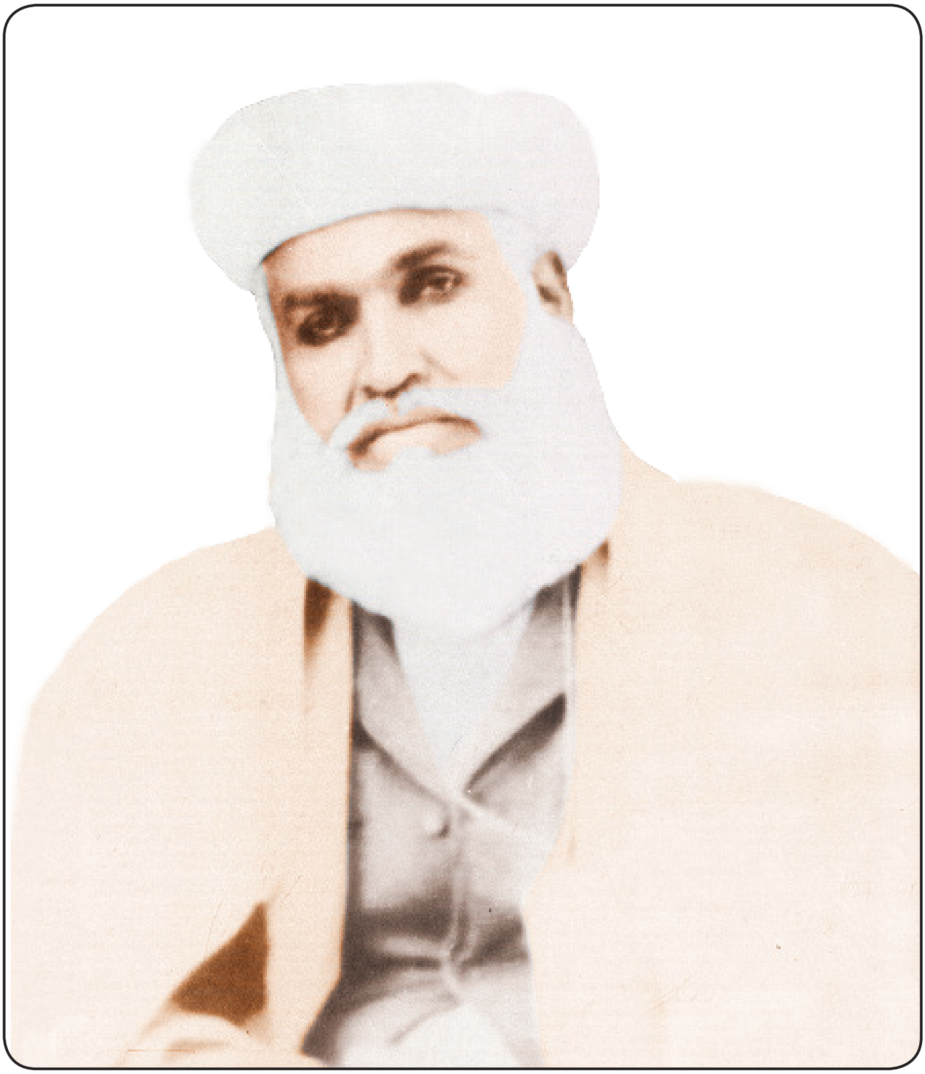


بسم الله الرحمن الرحيم

كانون فرهنگی علامه فیضانی

شش جام به تقویهٔ ایمان

الداعی الی الله مولانا محمد عطاء الله صاحب فیضانی

محل نگارش: محبس عمومی دهمزنگ کابل

تاریخ نگارش: ۱۳۵۳ هجری شمسی

نمبر معیاری بین المللی کتاب: 978-9936-1-0034-3 IBSN

چاپ اول: ۱۳۶۴ هجری شمسی

چاپ دوم: ۱۳۷۶ هجری شمسی

چاپ سوم: ۱۳۹۶ هجری شمسی

ناشر: کانون فرهنگی علامه فیضانی

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

سفارش برای نقل قول: فیضانی، محمد عطاء الله (۱۳۹۶)، شش جام به تقویهٔ ایمان، کابل، کانون فرهنگی علامه فیضانی.

فهرســـــت مندرجـات

شش جام به تقویهٔ ایمان

عنوان	صفحه
ما چرا رسایل مدرسهٔ قرآن را می‌خوانیم؟	۱
توضیح پرسش ها	۷
تجزیه و تقویهٔ فلسفی ایمان	۱۶

اولین جام به تقویهٔ ایمان

مقدمه	۲۹
هوشیاران مست (غافلان) به مستان هوشیار (مؤمنین) چه می‌گویند	۳۳
یکساعت مصروفیت بهتر از شصت سال عبادت	۳۶
مدرسهٔ ایمان و مرگ شیطان	۴۵
کمال معرفت در لابلای حکمت	۵۵
عزیز گرامی، قاری محترم!	۶۵

جمال و کمال صانع(ج) در مصنوعات
یا جام و میگر دوم

عنوان	صفحه
مقدمه	٦٨
ترکیب بندی وجود انسان	٧٠
انسان به پیدایش خود به تعجب می‌نگرد	٧٣
پاره یی از تصرفات بشر در نعما و لذایذ بحر و بر	٧٨
نظری بر گوشت و نان به هم آوری عظیم سبحان	٨٢
الف: نان	
ب: گوشت	
اثمار و رموز پیدایش و لذایذ آن	٨٨
حکمت ها در تقسیم قسمت ها	٩١
قسمتی از کمالات بیچون در جریان خون انسان	٩٤
نظام خون، دفاع و تهاجم آن بر آفات جسمی	٩٨
کیفیت در نمو و تخلیق اثمار	١٠٢
نظری بر اشجار و طرز پیدایش و نمایش به حکم کردگار	١٠٦
نظری بر جانداران و تفاوت خلقت در ایشان	١١٠
پاره یی از مقایسه در برخی از موجودات بری	١١٦
الف: نطفه و تکامل آن در جانداران و بیجانان	
ب: مقایسه برخی موجودات دیگر در بر	١٢١
پاره یی از مقایسهٔ در موجودات بحری	١٢٧

انسان و اسرار قرب
یا جام و میگر سوم

عنوان	صفحه
مقدمه	۱۳۰
در یافت عظمت و جلال و کمال خداوند جل جلاله در اشیاء	۱۳۱
جستجوی انسان و ماهیت اصلی آن	۱۳۳
رمز وصول	۱۳۸
دلایل وجود خدا (ج) به منطق	۱٤۰
دید عظمت خدا (ج) د راشیاء	۱٤۳
امتیازات مقام علمی و رموز کامیابی انسان	۱٤۷
مسیر حرکت انسان در مظاهر علم و حقیقت آن	۱٥٤
روح ما و کلید حقایق آن سرا	۱٦۰
قسمتی از آثار جنان در انسان	۱۷۰
چه کردیم که ندیدیم؟ (غفلت)	۱۷٦
خواص و حالات روح در ظاهر و باطن انسان	۱۸۰
در کمپیوتر قلب چه می‌بینند	۱۸٥
چگونگی قلب و اسرارش	۱۸۷
به اسرار دل کار نکردیم پس چه کردیم؟ (غفلت)	۱۹۰
ما و بیداری - نفس و عیاری	۱۹۳
نفس و کارنامه هایش	۱۹٥
اگر اینها می شد چه ها که نمی‌شد	۱۹۹
شیطان را باشیطنت هایش بشناسید	۲۰۲
انسان و برخی از کارنامه های شیطان	۲۰٤

انسان و فلسفۀ امتحان
یا جام و میگر چهارم

عنوان	صفحه
مقدمه	۲۱۰
شایستۀ عظمت در تخلیق	۲۱٤
پاره یی از پیدایش هنر و حکمت در آزمایش بشر	۲۱٦
انسان و امتحان	۲۲۱
درک راه فلاح	۲۲٦
مدارج قرب و وصل به قیاس	۲۳۱
راه ارتباط بنده با خداوند (ج)	۲۳٦
الف: معرفت	
ب: عبادت	
دل و اسرارش	۲٤٥
دوم: اجمالی از حجرات دل و ارتباطش با مغز و عقل	۲۵۰
شیطان و فساد کاری هایش در دل	۲۵٦
اجمال تصفیۀ دل به تاکتیک های بسیط	۲۵۹
رهنمایی استادان و ضرورت بدان	۲٦۲
الف: رهنمایی انفرادی اطفال (ابوین) در فامیل	
ب: رهنمایی اجتماعی استادان	۲٦٦
خلوص در کردار و گفتار آرید که ثبت می‌کنند	۲٦۹
ثبوت دشمن (شیطان و نفس)	۲۷۳

عنوان	صفحه
انواع شیاطین و کارگردانی‌های شان	۲۷۸
شیطان و فعالیت هایش	۲۸۱
علامات تصرفات شیاطین بر ظاهر و باطن اولاد بشر	۲۸٤
تصرف شیاطین بر ظاهر ابدان و اشیای مادی انسان	۲۸۸
ارزش اعمال و اقوال صالح چیست و چطور باطل می‌شود	۲۹۰
بر شیاطین ضربه های مرگبار وارد کنید!	۲۹٤
علایم نجات از شیطان	۲۹۸

اسرار خلقت تا بارگاه عظمت
یا جام و میگر پنجم

عنوان	صفحه
مقدمه	۳۰۱
اساس پیدایش جهان و جهانیان	۳۰۳
مظاهر جمال و کمال در پاره یی از اسرار اسماءالله (ج) عم نواله	۳۰۷
مبنای خلقت بر محبت	۳۱۲
نظام خلقت در افلاک چهارگانه ملک، بشر، جن و شیاطین	۳۱۵
رقم از تسلسل نظام بارگاه	۳۲۱
مشاهده و بررسی پاره یی از امور در بارگاه حضور	۳۲۵
دلایل علت عدم درک به کنه ذات	۳۲۷
دلایلی که چرا بشر را با این قدرت، تاب دیدار خداوند متعال نیست	۳۳۰
الف: ضعف فطری	
ب: تمثیلات به تحقیق و تثبیت ساحهٔ تکامل هر چیز که محدود است و هکذا سرحد عروج عقل نیز هم	۳۳۲
دلایلی که به درک ماورای دید و فهم، اسباب و آلات به کار برند	۳۳۸
ما و این سرای فنا و رفتن به عالـم بقا	۳٤۲
ارائه دلایل به منکرین وجود عالـم بقا	۳٤٦
مناظر حیات، شبه خواب از حالات اصلی بشر باشد	۳۵۰
خواص فطری جنت در بشر و بشریت	۳۵٤
طراز اول: تقرب به عزت و دوری از ذلت	۳۵۸

عنوان	صفحه
طراز دوم	۳٦۳
طراز سوم، زندگی اجتماعی زناشوهری با دلبری به ما ارثاً رسیده است	۳٦٧
طراز چهارم	۳٧۳
طراز پنجم	۳٧٧
موقف پیغمبر و رهنمایان توحید در بشر	۳٨٥
ضرورت به وجود رهنمایان بشر در بحر و بر	۳٨٨
بعثت انبیاء و صلحا و آزار مربوط به آنها	۳٩٠
غایۀ دعوت و رهنمایی های اهل حق	۳٩٥
کمک به انبیاء (ع) و معلنان راه حق	٤٠٠
ثبوت روح در کلیه اشیاء و انواع و اقسامش	٤٠٥
ثبوت روح و اثرات فعل و انفعال ارواح در اجساد	٤٠٧
فنای کلیه اشیاء به اعمار متفاوت بغیر از خدا (ج) قطعی است	٤١١
قابضین ارواح و حکمت در کشیدن آن به جای‌ها	٤١٤
نظری مختصر بر مبدأ و معاد بشر	٤٢٠
نشر قبور و مشاهدۀ اعمال به حضور خالق متعال جل جلاله	٤٢۳
حالات نیکوکاران و بدکاران در سرای باقی	٤۳٠

الفبای اســـرار قرآن
یا جام و میگر ششم

عنوان	صفحه
مقدمه	٤٣٥
رمز حقیقت «والله الغنی و انتم الفقراء»	٤٣٧
عالـم و عالـمیان	٤٣٨
ماشین های اصیل د رتغییر و تبدیل اشیاء، به قدرت و کارگردانیهای خدا (ج)	٤٤٠
دنیا	٤٤٤
در نندارتون ذوالجلال مناظری از کمال	٤٤٦
مجمع فامیل	٤٤٧
منزلگه انسان	٤٤٩
قرارگاه آدم از عدم تا ایندم و تا ابد بدان عالـم	٤٤٩
عشق	٤٥٠
قبله نمای دل ها	٤٥٢
انسان	٤٥٤
بادی بدن	٤٥٦
دل	٤٥٨
عقل	٤٥٩
شناخت روح	٤٦٠
موقف و حالات روح	٤٦٣

عنوان	صفحه
ایمان و وسایل چارچ بطری آن	٤٦٥
ملک	٤٦٨
نفس	٤٧٠
شیطان	٤٧٢
انواع سینماها یا تماشاگاه ها در عالـم فنا	٤٧٥
انواع سینماها یا تماشاگاه ها در عالـم بقا	٤٧٦
مرگ	٤٧٨
قبر	٤٨٠
پری	٤٨١
بحث اول	٤٨٢
بحث دوم	٤٨٤
بحث سوم	٤٨٥
بحث چهارم	٤٨٦
روح انسان یا راکت فتوح هر دو جهان	٤٨٨
مثالهای موجودیت ذاتی روح	٤٨٩
نفس یا تانکی نموبخش بدن تا زمان معین	٤٩٦
سنت ما	٥٠٩
انسان چیست و کیست	٥١١
زمان و مکان این تحصیلات	٥١٣
از دیدن تا دیدنها	٥١٧
دیگران چه کردند؟ و ما چه می‌کنیم	٥٢٤

ما چرا رسایل مدرسهٔ قرآن را می خوانیم؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِیْ هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ[1]

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.

به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

ما چرا رسایل مدرسهٔ قرآن را می‌خوانیم؟

سوال فوق را یکی از دانشمندان معاصر پرسید.

در پاسخ گفتم: پیش ازینکه شما را به علت اساسی و فواید حقیقی مطالعهٔ این رسایل مسبوق سازیم خوبست تا ببینیم که نظر شما دربارهٔ سوالات آتی چیست؟

زیرا پرسش‌های مذکور مبدأ حقایقی است که از یکطرف فواید خواندن رسایل را به مؤمنین پاکدل خداجو روشن می‌سازد و از جانبی هم نظر تان را بر ارکان اصیل ارتقای اسلام انداخته و در پهلوی آن ناگفته بر نکات عمدهٔ پسمانی مؤمنین و کافهٔ موحدین شما را مسبوق می‌سازد. ازینرو امیدوارم که در پاسخ سوال‌های ذیل تا جایی که می‌دانند و معلومات دارند روشنی انداخته ما و خوانندگان را تنویر بسزایی از آن بخشند.

۱. الأعراف/۴۳

گفـت: سوال ها چیست؟
گفـتم: آسان است مثلاً: خوب می‌دانید که قرآن کریم در **۲۳** سال بعثت تکمیل یافت.
گفـت: بلی.
گفـتم: آیا چه کیفیت درپاره های ناتمام قرآن نامکمل شده بود که بت پرستان بیش از هزار سال را چنان به خود فریفته و مجذوب ساخت که یکدم به خـدا پرستی گراییدند؟
گفـت: نورانیت ایمان.
گفـتم: این نورانیت ایمان را آیا حدس زده می‌توانید که تا کجا در ایشان شدت و حدت کامل یافته بود که عده یی ناچیز در برابر جمع غفیر چه بلکه به مقابل کلیه قبایل و عشایر عرب قد علم کرده و از هیچ چیز نترسیده و به هیچ تطمیع رو نیاورده حتی معراج خود را نابودی در راه خـدا جل جلاله می‌دانستند؟
گفـت: نورانیت ایمان متکی بر منطق عالی علمی و مستند بر شرایط عینی و ذهنی.
گفـتم: شما خوبتر می‌دانید که محبت وطن مـألوف، فرزند، عیال، جاه و جلال اگر چه کم و ناچیز هم باشد باز هم در قلوب اشخاص جای بخصوصی بخود داشته و دوری از آن کاریست نهایت سنگین و غیر قابل تحمل.
گفـت: بلی.
گفـتم: در چنین صورت چطور نورانیت ایمان بود که اصحاب کرام را واداشت تا وطن مـألوف، مال، جاه، فرزند و عیال را گذاشته به جانب یثرب (مدینه) گاه و بیگاه رو آورند با آنکه اشرار کفار بودن ایشان را در مکه نمی‌خواستند ولی رفتن آنها را به مدینه نیز روادار نبودند؟
گفـت: باز هم عشق و علاقهٔ مفرط با خـدا جل جلاله یا نورانیت ایمان خاص به حضرت مولی باعث وصول این انجذاب و حلول در ایشان گردید که به چنین کاری اقدام کردند.
گفـتم: باری درین چه رازی بود که آن جماعهٔ اکثر بیسواد (اصحاب رضی الله عنهم)

نه تنها منطق بس عالی و شیوا را بدون خواندن کدام باب و فصل کتاب داشتند بلکه در برابر مباحث هر عالم زبردست و متبحر بصورت تماماً علمی و استدلالی همه و همه به منطق لازمی کامیاب بودند؟

گفت: باید بازهم بگویم، آری نورانیت ایمان و فیضان حضرت سبحان جل جلاله بود که در قلب و باطن شان رسیده و مُوْجِد این فضل و واسطۀ وصول این دولت می‌گردید.

گفتم: آیا این چه شور و شعف و عشق مُفرط بود که نظر به اصول عسکری، تا زمانیکه اکمالات حربی برای پیشتازان جنگ از عقب میسر نباشد تاخت و تاز شان بر اماکن بیگانه گویا به دست خویش خود را به مرگ سپردن است، اما به ایشان نه تنها اکمالات حربی از عقب میسر نبود بلکه به زبان، عادات و کلتور جامعه یی که بدان روبرو می‌شدند، نیز وارد نبودند باز هم رو به پیش تا همه جا در آسیا، افریقا و اروپا می‌تاختند و اسلامیت را شایع می‌ساختند؟

گفت: چه بگویم، در جواب هر پرسش تان بنابر فقدان وسایط ظاهری اصحاب و این همه فتوحات کم نظیر و کارنامه های تماماً مردانه و فیروزمندانۀ شان، غیر از اینکه همه را باید حواله به ایمان کامل نمایم و به صراحت لهجه اعتراف کنم که الحق نورانیت ایمان یا تقوای آنها مُوْجِد قوت روح و روان در ایشان گردیده و به حدی اوج گرفته بود که هیچ چیز را در برابر اعلای کلمةالله و آنهم خاص برای رضای خدا جل جلاله منظور نداشتند لذا هر امری که می‌رسید ولو قتل پدر کافر به دست پسر مؤمن و یا پسر کافر توسط پدر مسلمان می‌بود به طیب خاطر بدون ارائه کردن دلیل و عذری که دال بر مخالفت اجرایش می‌گردید آنرا پذیرفته علی‌العجاله به منصۀ تطبیق می‌گذاشتند.

گفتم: شما می‌دانید که امروز مردم معتقد اند، ثروت باعث جلوگیری از غدر، ظلم وغیره پسمانی ها می‌گردد.

گفت: یک چیز واضح است که تا جایی می‌تواند این مأمول را برآورده سازد.

گفتم: با در نظر گرفتن فارمول مذکور، ناداری، بیسوادی و حتی جهالت آمیزی اصحاب قبل از اسلام بلکه کلیه مردم عرب مکه وغیرهٔ پیش از بعثت را می‌دانند و از ورای مطالعهٔ تاریخ تاجایی مسبوق هستند، **چرا یاران رسول علیه السلام در هیچ حالت و صورت به آن همه فقر و غربت، غدری در اموال مردم خصوصاً بیت المال نمی‌کردند**، با آنکه نظر به فارمول فوق غدر، ظلم و خیانت زادهٔ فقر و نکبت است؟

گفت: باز هم باید بگویم نورانیت ایمان کامل و ذوق و علاقهٔ خاص به خدا جل جلاله بود که ایشان را مانع از هرگونه ظلم، خیانت و ناروا می‌نمود.

گفتم: می گویند که نظم و دسپلین یا پیروی از قوانین در جوامع وقتی حکمفرما میشود که مردم بطور عموم با سواد و دانسته به ارزش قانون باشند در حالیکه اصحاب رسول علیه السلام فی هزار یک نفر صاحب سواد نبودند اما بازهم در برابر اوامر و قوانین موضوعهٔ خدا جل جلاله و رسول علیه السلام چنان استوار بودند و آنرا مرعی الاجرا می‌دانستند که اگر احدی کوچکترین مخالفت می‌کرد ولو پدرش می‌بود او را تهدید به مرگ از آن عمل می‌نمود.

گفت: براستی در برابر هر سوال تان نظر به معاذیر و خلاهای ظاهری که اصحاب رسول علیه السلام داشتند، هیچ تمسک و دلیلی جز قوت ایمان در ایشان نمی‌توان حجت بارزتر را ارائه کرد، لذا از این قبیل پرسش ها را هرچه بگویند یکی و کوتاه جوابم همانا حواله به نورانیت ایمان قوی در ایشان دیگر چیزی نخواهد بود.

* * *

گفتم: خوبست بیا تا طرف دیگر پرسش‌های مذکور را به مقایسهٔ حالات امروزی خود تطبیق دهیم و ببینیم که درینجا نظر شما چیست؟

گفت: مثلاً ؟

گفتم: به وقت رسول علیه السلام، قرآن تا **۲۳** سال بعثت تکمیل شد، ولی فعالیت و فتوحات اسلام در حال عدم اکمال قرآن صورت گرفته و به طی قوس صعودی خود رسیده است، اما حالا قرآن با احادیث و فقه تماماً مکمل است باری چرا ما نه تنها فتوحات به شیوع

وحدت را کرده نمی‌توانیم بلکه در پیروی از اوامر و نواهی آن نیز سُست و ریزیده تر گردیده می‌رویم؟

گفت: ضعف ایمان و کمی عقیده به خدا جل جلاله و احکام او ما را به چنین روزگار بدبختی مواجه ساخته است.

گفتم: در آن زمان قرآن در حال عدم تکمیل خود بت پرستان هزاران ساله را مُوحد و مستان راه اعلای حق می‌ساخت ولی اکنون پس از ۱۴ صد سال پیروی آن، دین روبرو ضعیف گشته و بعضاً مؤمنین بسوی معاصی و فحشا چه بلکه جانب بی خدایی و الحاد می‌گرایند چرا؟

گفت: علت اصلی عدم درک به کُنه حقایق قرآن بوده که ما آنرا بتمامه مورد تطبیق قرار ندادیم.

گفتم: در صدر اسلام مردم خانه و جاه و فرزند و عیال را چنانکه در بالا گفته آمد ترک کرده و برای اعلای حق، مهاجرت ها با قبول همه مشقات می‌کردند، اکنون چرا لااقل از مجالس سراپا فسق و فجور و غفلت راضی نیستیم که دور شویم تا در حقیقت در زمرهٔ ایفاگران ارشاد حدیث: «**اَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ**» شامل گردیم؟

ترجمه: مهاجر کسی است که دوری گزیند از آنچه که خدا جل جلاله منع کرده است.

گفت: غلبهٔ شیطان و ضعف ایمان در ما وسیلهٔ زیادت علاقه به مجالس فاسد در جهان گردیده است.

گفتم: در آن وقت مردم از جاهای دور برای شیوع وحدت و اعلای کلمة الله رو به جانب ممالکی که به زبان و عادات شان وارد نبودند می‌آوردند و اسلام را به آنها می‌آموختند و از بت پرستی ها باز می‌داشتند، ولی اکنون به داخل خانه و حوزه های تحت تسلط و تأثیر و صلاحیت خود لااقل به متعلقین و مربوطین خویش وغیره، مؤمنین اکثراً نمی‌خواهند که در برابر هرگونه روش و کردار ناروای شان چیزی بگویند، علت چیست؟

گفت: ازینکه دلیل دیگر جز حواله بر ضعف ایمان ندارم بهتر است که قبل از استماع سوال‌های تان یک لطیفهٔ کوچک بگویم تا اندکی تفریح کرده و در تازه گی صحبت نیز افزوده باشیم، این بگفت و سخن را سر داد: از شخصی پرسیدند که عمرت چند است؟ او در جواب گفت: ۲۴ سال، ده سال بعد او را همان کس دید درخلال صحبت پرسید: حالا عمرتان چند باشد؟ گفت: ۲۴ سال، پس از ۱۵ سال باز از وی این سوال را کرد و او در جوابش گفت ۲۴ سال، او گفت ۲۵ سال قبل پرسیدم عمرت چند است گفتی ۲۴ سال و حالا هم می‌گویی عمرم ۲۴ سال است؟! شخص گفت: سخن مردها یکی است، صد سال بعد هم که بپرسی همان جواب اول است و بس.

او لبخند زد و اضافه کرد که به مقابل این سلسله پرسش‌های شما چه باید بگویم، زیرا اکثر اعمال و اقوال مخالف معاصرین مُوَحِد ما ناشی از ضعف ایمان بر خداست، دیگر چه دلیل می‌توان آورد؟

گفتم: با آنکه زندگی امروزهٔ مؤمنین نظر به حیات اصحاب رسول علیه السلام خیلی‌ها منظم بوده و از هر نگاه مرفه است، باز هم مردم از غدر، ظلم و خیانت دست نمی‌کشند و هکذا فی صد پنجاه بالاتر یا کمتر ذکور و اناث صاحب سواد اند ولی پابندی به قوانین شرعی و مدنی از ایشان کمتر دیده می‌شود درحالیکه اصحاب رضی الله عنهم چنانکه گفته آمد با آنهمه بیسوادی به هرگونه اوامر و نواهی منقاد بودند، علتش به عقیدهٔ شما چه خواهد بود؟

تبسم کرد، سری تکان داده و شانه ها را بالا انداخته گفت: عرض کردم جواب مردها یکی است و آنهم ضعف ایمان.

گفتم: خوب، ایمان به دیدهٔ شما چه چیز است و دارای کدام مشخصات شمرده می‌شود؟

گفت: خدا جل جلاله را یک و یگانه دانستن و آنچه در **آمنت بالله مفصل و مجمل** آمده همه را قبول داشتن باشد.

گفـتم: شما به چه صفات شخص را مؤمن می‌دانید؟
گفـت: نماز بخواند و به شریعت پایبند باشد.
گفـتم: می‌دانی که اکثر مؤمنین بقول شما به شریعت پایبند نیستند ولی نماز می‌خوانند، آیا دارای ایمان کامل شمرده می‌شوند یا خیر؟
گفـت: درباره والله ازین بیشتر معلومات ندارم می‌ترسم چیزی بگویم گنهکار گردم، خوبست تا شما در زمینه معلومات موثقی که اساس ایمان در اسلام به چه مشخصات مستحکم بوده و پیرو آنرا که مالک چه صفات باشد می‌توان او را مسلمان دارای ایمان کامل گفـت، توضیح دهید.
گفـتم: بهتر است از سرسخن نگذریم **چنانکه شما در پاسخ همه پرسش‌ها، پیشروی اسلام و مؤمنین را به نیروی ایمان حواله کردید و ریزیده گی مؤمنین و کلیه پسمانی کنونی پیروان قرآن را ناشی از ضعف نیروی ایمان ایشان دانســـتید، پس چطور می‌توان ایمان قوی و روحانیت عالی اسلامی را به مسلمانان علماً و عملاً بطور آسان عرضه کرد که از عهدهٔ آن هرکس برآمده بتواند**[۲]. گفـت: راستش اینکه درباره تا اکنون هیچ فکر نکرده ام و به چنین صحبت روح افزا اصلاً به زندگی روبرو نشده بودم خوبست تا در باره نیز عالیقدر شما روشنی بسزایی اندازند.

توضیح پرسش ها

گفـتم: ایمان و حقیقت آنرا به مثال های روشن بعدی بتمامه درک خواهند کرد و این رسالهٔ مختصر برای رهنمونی تقویهٔ هستهٔ توحید در مؤمنین بنایافته است اما اینکه عُـلما بعضاً ایمان را به معنی عقیده خوانده و برخی از نگاه کیفیت تطبیق اوامر و ترک نواهی را ایمان گفـته اند و جمعی آنرا بسیط و گروهی مرکب تعبیر و تفسیر کرده و حتی دربارهٔ کمیت آن

۲. علم آن باشد که جان زنده کند — مرد را باقی و پایـنده کـــند
(مولوی)

عده یی از ائمه چون ابی حنیفه رحمة الله علیه وغیره زیادت و نقصان را در آن جایز ندانسته و برعکس جمعی تزیید و تنقیص را در آن روا می‌دانند که به قول حافظ:

چون ندانستند حقیقت ره افسانه زدند.

ما اضافه‌تر چیزی نمی‌گوییم زیرا این تأویلات مستلزم شرح بوده و متکی بر اصلی است که ما ذیلاً بیاری و مددگاری حضرت باری جلت عظمتهُ جلب توجهٔ شما را به تفصیل حقیقت این هسته جلب می‌نماییم.

اساساً ایمان یا هستهٔ توحید و خداشناسی در قلب هر فرد از ذریات آدم علیه السلام از اول فطرت بوده و تا زمان بلوغ در اولاد کافر و مؤمن، شقی و سعید یکسان است و این را ایمان فطری گویند. ازینجاست که رسول علیه السلام فرمودند: **«مَا مِنْ مَّوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، الْاِسْلاَمِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»** [۳]

ترجمه: نیست هیچ فرزند آدم مگر تولد می‌شود بر اساس هستهٔ خداشناسی (نورانیت ایمان) اما پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و یا زرتشتی وغیره می‌سازد.

اینســـت ایمان فطری که ابی حنیفه رحمة الله علیه وغیره ائمه آنرا قابل تزیید و تنقیص نمی‌دانند و درست است، اما حقیقت تزییدش اینست که به حکم دهن غذا خواری روح بوده از ایفای اعمال مقید بشرط و بی قید و شرط تقویه می‌یابد، یا به عبارهٔ دیگر هر آنچه از اعمال جانی، مالی و زبانی بطور اجر با نورانیت زاده از آن که از راه هستهٔ توحید به روان شخص می‌رسد روح او قوی و قویتر گردیده و علامتش رسیدن بسیاری الهامات ملکی در قلب مسلمان است که در نتیجه همچو اشخاص در اکثر موارد از کارهای بد برکنار بوده و به اعمال نیکو همواره به خود و بیگانه به هرموقف و مقامی که دارند به تمایل کامل فعال باشند.

ازینجا باید دانست که ایمان به مـرتبهٔ دوم زیادت و تنقیص را طوری‌که گفته آمد می‌پذیرد،

۳. رواه البخاری، مالک، مسلم و ابن ماجه.

چنانکه می‌دانند از راه دهن انسان هزاران سیر غذا را می‌خورد ولی دهن به اندازه یی که هست باشد اما انرژی غذای طاعات باعث تقویه و رشد روان شخص می‌گردد.
ازینجاست حقیقت اشتباه طرفین کسانی که می‌گویند ایمان تنقیص و تزید می‌یابد، زیرا از ایفای اعمال مشروع شخص مهذب و صادق و عامل به کارهای نیک می‌گردد، عده یی گمان کنند که البته نورانیت ایمان در او زیادت یافته و یا برعکس اشخاص بدکار و متخلف از اوامر و نواهی را که در واقع به روح او غذا نمی‌رسد لذا روبرو جانب بدکاری و بدکنشتی می‌گراید، گمان کنند ایمانش ضعیف گردیده است که این راز را به یاری خداوند جل جلاله اینک مدرسهٔ توحید بتمامه فاش ساخته است.
خوبست به مثال ذیل **ارزش اعمال** را بطور سوال توضیح دهیم تا به روشنی تمام بدانیم که خداوند بی نیاز به اعمال بشر چرا این همه ارزش داده که نه تنها آنرا باعث تقویهٔ قوای روحانی و هستهٔ ایمانی او می‌گرداند بلکه وسیلهٔ نجات از عذابش بوده، اگر بگویم به حکم بانکنوت‌های قابل چلند عالم بقا، در بدلش جنات النعیم را مرحمت می‌دارد. قوله تعالی:
﴿إِنَّ اللهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾[۴]
ترجمه: بدرستی که خداوند جل جلاله می‌خرد از مسلمانان نفس و دارایی شان را در بدل اعطای جنت.
برای تسهیل فهم باید دانست، **چنانکه در قلمرو هر شاه یا رئیس جمهور برای چلند امور بانکنوت یا مسکوک را در جهان فانی لازمی می‌دانند، اینچنین در قلمرو ذات عظیم بی همتای او که همه شاهان و رؤسای جمهور جهان به حضور با عظمتش بطور خاک افتاده اند البته مسکوکات دارای ارزش خاص ضرور است. در چنین صورت می‌توان اضافه کرد چنانکه در پیشانی هر بانکنوت یا مسکوک، نام بانک و شهرت لازمهٔ آن مملکت باید حتماً باشد، بناءً در مسکوکات قابل پسند حضور حضرت کبریا جل جلاله نیز لازم**

---
٤. توبه/۱۱۱

است تا هر عمل و قول یا ایثار جان، مال یا زبان را که شخص می‌نماید در پیشانی اش حتمیست تا مهر محضاًلله را زده باشـند که این را اخلاص خوانند و قرآن عظیم الشـان در ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ﴾[۵] بدان اشاره کرده است.

یعنی برای خدای متعال افعال خاص و سوچه مورد پذیرش است که ما در کتاب جهان به تلسکوب قرآن و رسایل ششگانهٔ جامها به تقویهٔ ایمان، مراتب هفت گانهٔ خلقت **و انتهی نتایج عبادت را به درجهٔ هفتم بر اخلاص** منطوی نموده ایم و ازین قبیل احادیث بسیار است که این رسالهٔ کوچک ما تاب برداشت آنرا ندارد. **اکنون دانسته باشند که وجود عبادت در قول و عمل یا جان، مال و زبان چه ارزش داشته و اخلاص در آن چه موقعیت نهایی، طوری‌که به تمثیل فوق مجازاً گفـته آمد، دارد.**

بی مورد نخواهد بود تا در بارهٔ **اصل اخلاص** یا ارزش عقیده به خداوند جل جلاله اندکی توضیح دهیم زیرا پس از تعیین معیار اصلی می‌توان اندازهٔ نقص یا کمال هرچیز را دریافت و یا شخص وقتی به خوبی می‌تواند همه اجناس را بروی آن موازنهٔ معین توازن بخشد، تا واحد قیاسی در برابرش میسر باشد مثلاً: متر، لیتر و یا گیچ وغیره واحدی برای اندازه گیری اشیاء مقرر گردیده، یعنی هرچیز را از منسوجات به متر و مایعات را به لیتر و همه اجناس قابل موازنه را به ترازو توسط اوزان خورد، پاو، چارک، سیر و تن می‌توان تعیین کرد که به چه مقدار جنس مذکور موجود است.

اینك پس از ارائـه مثال های سادهٔ فوق نظر شما را به حقیقت رأس العقیدهٔ مؤمنین در بارهٔ خداوند کریم و رحیم جلب می‌نمایم تا بعداً با دقت تـمام **پیمانهٔ وجود اصل نورانیت ایمان** اشخاص ادعادار این دولت را بطور اجـمال یا تفصیل دریابند که با هر واحد به چه پیمانه موجود است.

اما او با هـمه تعمق نگران روح مطلب بود، که آیا من پیمانهٔ ارتباط یا صحت ایمان اشخاص

۵. ترجمه: آگاه باشید آیین پاك از آن خداست. الزمر/۳

را به خداوند متعال به وی به چه مکیال تعادل خواهم داد و با هیجان می‌کوشید تا هرچه زودتر پردهٔ این راز را بالا و بالاتر کنم، لابد گفت:

والله، شما به منطق نهایت عالی و شیوا در بارهٔ هر چیز نظر طرف مقابل را معطوف ساخته و حقیقت را به ذهن او جانشین می‌سازید، ولی اگر راست بگویم در بارۀ اینکه حقیقت ایمان را جناب شما بروی چه دساتیر قابل سنجش و تثبیت می‌دانید، مترددم؟

گفتم: ببخشید جای تردد باقی نیست، شما می‌دانید که ما و همه مؤمنین می‌گوییم خداوند جل جلاله به کلیه حال و احوال ما حاضر و ناظر است، مگر نه چنین است؟

گفت: آری ﴿**وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**﴾[٦]

و ایضاً: ﴿ **وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ**﴾[٧]

و ایضاً: ﴿ **وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ**﴾[٨]

گفتم: مسلمانها معتقدند که از هرکس و هرچیز خداوند جلت عظمته را دوستتر داریم، درست نیست؟

گفت: نعوذ بالله چه کس انکار می‌کند!

گفتم: مسلمانها می‌گویند که ما غیر از خدا جل جلاله، از احدی نمی‌ترسیم.

گفت: بیشك.

گفتم: بیا دقت کن که در حال حضور طفل سه چهارساله، زانی از بیم اینکه او به کسی نگوید زنا نمی‌کند و به پیش روی مالك مال و یا شخص بیگانه سارق دزدی نمی‌نماید و مرتشی رشوت نمی‌گیرد و امثال این.

آیا با داشتن چنین رویۀ عملی، ادعای این عقیده به ما که خداوند جل جلاله حاضر و

---

٦. ترجمه: و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. بقره/٢٣٤

٧. ترجمه: و خدا به راز سینه‌ها دانا است.آل عمران/١٥٤

٨. ترجمه: و خدا به (احوال) بندگان بیناست. آل عمران/١٥

ناظر احوال ماست، درست باشد که به حضور این خدای عزیز و مربی و رازق خود، همه این کارها را کنیم و باکی نیاوریم؟
آیا این ایمان است و به کدام پیمانه و مقام در ما استواری دارد؟
گفت: در چیزی که از آن انکار نمی‌توان کرد چطور می‌شاید ادعای وجودش را به غیر از لفظ بدون واقعیت نمود.
گفتم: با همه ادعای بلند بالای محبت برتر از هرچیز با خدا، آیا نمی‌بینند که **۲۴** ساعت با کلیه توان در عیان و نهان به غرض برآورده شدن آرزوهای جایز یا باطل نفسی خود می‌کوشیم، راست بگو آیا بالمقابل در شبانه روز، چند ساعت را برای ایفای کدام عبادت جانی، مالی و زبانی به غرض رضای خدا جل جلاله به آرامی خلق الله و یا دست کم به عدم ضرر رسانی به بندگان خدا جل جلاله مصروف هستیم؟
گفت: اگر بگویم هیچ گزاف نیست، خصوصاً با مقایسهٔ ذوق مفرطی که در امور دنیا داریم مبالغه نخواهد بود که به خداوند جل جلاله محبت ما بسیار کم است درحالیکه صفت مؤمنان کامل را خدای متعال﴿**وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ**﴾[9] خوانده است.
گفتم: با آنکه می‌گوییم، از هیچ کس در برابر خداوند جل جلاله، نمی‌ترسیم، آیا به پیمانهٔ واهمه یی که از یکنفر صاحب منصب ولو که ضابط یا پرکمشر[10] باشد به اندازهٔ دهم حصهٔ آن از خداوندجل جلاله می‌ترسیم؟ در حالیکه خداوند جل جلاله می‌فرماید:
﴿**فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِی**﴾[11]
سکوت کرد و با همه حیرت گفت: با معیارهای تمثیلی فوق که به ساده ترین صورت تذکر دادید به راستی که در ما از آن به طور واقعی با در نظرگرفتن شرایط و آثار عینی از پرتو انعکاس انوار باطنی ایمان پارهٔ اندکی مانده که حکم برعدمش نماییم.

۹. ترجمه: آنانی که ایمان آورده اند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند. بقره/۱۶۵
۱۰. خورد ظابط (Corporal)
۱۱. ترجمه: پس از آنان [غیرالله] نترسید و از من بترسید. بقره/۱۵۰

گفـت: پس بهتر است که در حال تشخیص چنین امراض، تداوی لازمه اش را نیز رهنمونی فرمایند زیرا گویند، داکتر اگر تشخیص مرض را صحیح و درست نمود، بیشک تداوی به دست او یا غیره اَطِباء آسان بود.

گفـتم: چنانکه در سلسلهٔ جواب‌های مثبت، جبران همه قصور را حواله بر کمال ایمان و صفائیت روح و روان اصحاب کرام کردند و هکذا در جملهٔ پرسش‌های طرف منفی اشاره بر پاره یی از اعمال ما مسلمانها، شما همه را زادهٔ وجود ضعف ایمان در پیروان قرآن دانستید این خود می‌رساند که ایمان اکثر مؤمنین به پایهٔ ضعف رسیده است.

اکنون که چطور می‌توان آنرا تقویت بخشید؟ سوال نیکو و بجاست که خوشبختانه قرآن کریم در توضیحات آیات بینات خود در ٦٢٥ جایِ ایمان را همراه عمل یا بعضاً پس و پیش بر پیروان خود لازم کرده و حتی می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ...﴾[١٢]

ترجمه: ای آن کسانی که ایمان به خدا جل جلاله و رسول آورده اید تجدید ایمان نمایید.

و یا در اکثر موارد می‌فرماید: ﴿لِيَزْدَادُوٓاْ إِيمَـٰنًا مَّعَ إِيمَـٰنِهِمْ﴾[١٣]

ترجمه: تا اینکه زیادت یابد ایمان شان با آنچه از ایمانی که قبلاً داشتند.

حتی دربارهٔ قبول ایمان و باز انکار از اسلام و باز ایمان آوردن و سپس کافر شدن را به وعید اینکه برچنین اشخاص زیادت کفر شدت یافته و دولت ایمان از آنها رخت می‌بندد، قرآنکریم چنین توضیح می‌دهد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًۢا﴾[١٤]

ترجمه: به درستی، آنانیکه ایمان آوردند پس کافر شدند باز ایمان آوردند و بعداً کافر شدند پس از آن زیادت می‌یابد در ایشان کفر، ازینرو نیست بر خدای متعال که بیامرزد ایشان را و نه هم راه هدایت به آنها نماید. و حتی نصرت خود را خدای متعال برای مؤمنین

---

١٢. نساء/١٣٦

١٣. فتح/٤

١٤. نساء/١٣٧

موقوف بر ایمان دانسته می فرماید: ﴿وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَالْمُؤمِنِيْنَ﴾[١٥]
ترجمه: و برحضرت ما واجب است نصرت مؤمنان. و در جای دیگر می‌فرماید:
﴿وَلاَ تَهِنُوْا وَلاَ تَحْزَنُوْا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾[١٦]
ترجمه: خوار نمی‌گردید و به غم گرفتار نمی‌شوید بلکه به مقام اعلی و اکمل هستید به شرطی که باشید مؤمنان.
درین باره که چطور ایمان، بنده را مستوجب نصرت و فتح حضور او تعالی می‌گرداند مطالب عمده بسیار است که بهترین مظهر عملی آن، اصحاب رسول علیه السلام وغیره نیکان بوده که در اول پرسش ها بدان اشارت کردیم و در رسالۀ **ایمان و حقایق آن** بیاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله مطالعه خواهند فرمود و ازین قبیل آیات بینات مبرهن حقیقت ایمان و تقویت یافتن و یا زایل شدنش با دساتیری که آن را چطور می‌توان تقویت بخشید، به حدود ٢٥٠٠ آیت در همه کلام مجید وارد گردیده و ما آن را برای انتباه هرچه خوبتر مؤمنان جمع و عنقریب به یاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله دسته بندی کرده و به غرض روشن ساختن هسته و منشأ اصلی قصور مؤمنین که از ناحیۀ ضعف ایمان به خداوند جل جلاله دارند، ترتیب و به دسترس عامه قرار خواهیم داد.
بازگردیم دربارۀ اینکه چه چیز اصحاب رسول علیه السلام را واداشت تا یکدم از کیش آبایی و اجدادی هزاران سالۀ بت پرستی وغیره جهالت های قبل از اسلام خود بگذرند و خدا پرست و مُوَحِد گردند و خانه و جای را با فرزند و عیال ترک گویند، مهاجرت به مسکن نامألوف نمایند و حتی با یک قبضه شمشیر به اقصای شرق، آسیا، اروپا و افریقا تا غرب آن اسلام را بدون اکمالات و عدم ورود به زبان، روش و عادات مردم برسانند، چنانکه تاریخ اسلام و حالات کنونی ادعای اسلامیت ما بهترین گواه آن است که در بالا

١٥. روم/۴٧
١٦. آل عمران/١٣

بدان اشارت کردیم و در نتیجه **پس از کنجکاوی مختصر به این حقیقت رسیدیم که صحابهٔ کرام به یُمن نورانیت کامل ایمان با وجود عدم اکمال قرآن و نبودن کتب فقه و احادیث به سبک و حالات امروزی، توانستند با آنهمه رادمردی و مستانگی دوران زندگی خودها را مزین بابنده گی خاص به غرض اعلای حق گذشتانده و از خویش سنت نیک و عالی را به جا گذارند، پس ما چرا با داشتن دین اضافه از چهارده قرن و اساسات مکمل چون فقه و احادیث و تفاسیر گوناگون با این همه ضعف روبرو شده می‌رویم که در پایان کار، ممالک اسلامی قسمًا به دامان شرق و بعضاً به پای غرب افتاده اند.**

با دید وسیع اوضاع عالـم اسلام کنونی، چیزفهمان مدرک و صاحب سجایای عالی ایمانی خوب می‌دانند که دوام این حالت خدای نخواسته، منجر به زوال وحدت و اسلامیت از روی زمین بزودی خواهد گردید! پس درچنین صورت چه باید کرد ای گروه مؤمنین و ای پیروان قرآن دست ناخوردهء اسلام در روی زمین؟

آری! باید بگویم که تقویهٔ ایمان به ساده ترین صورت، بدون ریاضت می‌تواند این حاجت ما را برآورده سازد.

او گفت: آیا می‌توان ایمان را بطور عینی بشرایط ذهنی نزدیک و روشن ساخت؟ یا به عبارهٔ دیگر زیادت آن باعث ازدیاد چه نیرویی در ما می‌گردد؟ و آن نیرو وسیلهٔ دریافت کدام دولت در اولاد بشر خاصتاً مؤمنین می‌شود؟

گفتم: سوال‌های بجاست، در پاسخش دقت کنند تا حقیقت را به خوبی تمام دریابند.

گفت: سراپا گوشم و در حیاتـم اگر بگویم با هـمه تحصیلات عالی فاکولته فقط هـمین ساعات مواصلت به صحبت حضور عالیقدر شما به قول عوام الناس خداوند جل جلاله به حساب زندگی ام مـحسوب نماید واقعیت دلفروزیست و اگر بگویم حقیقتی را که ازین صحبت دریافتم در طول ۲۰ سال تحصیل با دکتورایی که دارم درک نکرده ام، گزاف

نباشد. شاید برادران و همقرانم از ورای مطالعهٔ این آثار به دقت دریابند و به روی ایمان کامل تصدیق نمایند که بیشک به ما نیز عین آن درک را داده است که برای تو رسیده و میسر گردیده بود.

تجزیه و تقویهٔ فلسفی ایمان

گفتم: عزیزم خوب می‌دانی که بدن انسان حاوی دو اصل روح و نفس است، چنانکه بدن از انواع غذاهای گوناگون و مشروبات وغیره تقویه می‌شود و این را از راه دهن به جهاز هاضمه باید برسانیم، اینچنین برای روح نیز غذاهای متعدد و قسما قسم میسر بوده که شریعت اسلام آنرا به دو صورت خلاصه کرده است:

اول: عبادات مقید به شرط مانند: نمازهای پنجگانه، روزهٔ رمضان، زکات، حج وغیره که فقه شریف متکفل آن است.

دوم: غذای بی قید و شرط روح مثل: یاد (ذکر) خداوند جل جلاله را در هر وقت و هر جا نمودن و از تماشای مصنوعاتش، جمال حضرت وی جل جلاله را یافتن که مصروفیت یک دقیقه به همچو اشیاء معادل یک سال طاعت به قول مخبر صادق صلی الله علیه و سلم بوده بلکه افضلتر از آن محسوب گردیده است.

خلاصه، انوار حاصله از عبادات بی قید و شرط و مقید بشرط مرئی و نامرئی وغیره از راه دهن هستهٔ توحید یا نورا نیت ایمان به روح می‌رسد که دل را جایگهٔ آن قرآنکریم و فقها، نظر به مُصرحات منصوصات تثبیت کرده اند- چنانچه می‌فرماید: ﴿**أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الاِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ**﴾[17]

ترجمه: این گروه راً خدای متعال ثبت کرده است در دلهای شان ایمان را و تقویه می‌سازد به ایصال فیوضات از آن در قوای روحانی شان. که قرآن کریم ازین ممر انوار را درجاهای

---

۱۷. مجادله/۲۲

دیگر توضیحات خیلی‌ها کاملتر مکرراً فرموده است که این رسالهٔ کوچک ما برداشت آنرا برای فعلاً کرده نمی‌تواند.
ازینجاست که رسول علیه السلام برای تثبیت موجودیت ایمان فطری در کلیه اولاد بشر، چنین توضیح داده اند.

«مَا مِنْ مَّوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، الْاِسْلَامِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِه» (الحديث)

ترجمه: نیست هیچ فرزند آدم مگر که تولد می‌شود بر اساس هستهٔ خداشناسی (نورانیت ایمان)، اما پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی و یا زرتشتی وغیره می‌سازند. که از فحوای عبارت فوق، وجود هستهٔ توحید، در ابتدای خلقت به هریک از فرزندان ابوالبشر چون آفتاب روشن میگردد، اینجاست که همه فُقها تعریف ایمان را برای تسهیل فهم به لفظ: **«اَلایمَانُ اِقرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَصدِيقٌ بِالقَلبِ»** گفته اند.

ترجمه: ایمان اقرار به زبان و تصدیق در دل است که این تصدیق دل بنابر تنگی عبارت و کوتاهی درک آمده ورنه در حقیقت مستشعر راز وجود دهن غذا خواری روح بوده که مُوْجِد تقویهٔ ایمان یا استعداد عالی انسانی مسلمان می‌باشد.

گفت: مگر در زمانه های سابق به تقویهٔ نورانیت ایمان بطور مُوجَز ْ کدام راه و روش را ائمه سلف رحمة الله علیهم از خود یادگار نگذاشته اند؟

گفتم: چرا نه، چندین طرق و سلوک را به نامهای گوناگون که تا اکنون بقایا اش را در مدارس، خانقاه ها، صوامع و مساجد می‌بینند، زادهٔ اساس گذاری ایشان بوده و می‌باشد ولی باتأسف که اکثراً بنابر لزوم دید وقت و یا غیره وجایب بر اصول ریاضت های شاقه پایدار بوده و پیروان را به اصطلاح به کشتن نفس، از مقدمهٔ حال تا آخر بدین منوال پیش می‌بردند، چنانچه صوم وصال و تجرید از ما سوی الله و مداومت در خلوت به ذکرالله و ژنده پوشی وغیره اعمال شاقه، از اصول مؤثر شان شمرده می‌شد و حتی بعضاً چنان غلو

کرده بودند که خلاف مقررات شرع انور که رسول علیه السلام فرموده اند:
«لا رُهْبَانِيَةَ فِيْ الْاِسْلَام».
ترجمه: نیست رهبانیت و انزواگیری در اسلام.
بروی ذوق وافر و شوق سرشار که در زمینه داشتند قسماً رهبانیت را به میان آوردند، یعنی عده یی از مشایخ عنان همت را بدان طرف کشیدند.
او پرسید: در چنین صورت امروز مردم ما چه خواهند کرد و چطور از عهدهٔ این امر خطیر برآمده می‌توانند؟
گفتم: وارخطا مشو عزیزم، چنانکه راه های بری، بحری و هوایی در عصر ما برای مواصلت از جایی بجایی یا از قلمروی به قلمرو دیگر، خیلی‌ها کوتاه و کوتاه تر گردیده است اینچنین طریقهٔ تقویهٔ ایمان و وصول موحدان و کافهٔ اولاد انسان را به ساده ترین اسلوب خدای زمین و زمان متکی بر ارشادات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ مسلمانان، توسط این کمینه به همکاری یاران به میان آورده و در پرتو تشریحات علمی مستند به اساسات شریعت محمدی، آن را روی هم کشیده و به دسترس اختیار طالبان و مؤمنان قرار داده ایم.
او گفت: اندکی روشنتر سازید.
گفتم: این دولت زمانی به دست می‌آید که ما طریقهٔ ارشاد شدهٔ اسرار قرآن را که در ۲۵۰۰ آیت از آن خدای متعال نام برده و بطور اجمال و تفصیل نظر اولاد بشر را به انواع مصنوعات و حکمت‌های گوناگون زاده از آن جلب نموده که به چه اسلوب عجیب خلق و از چه طُرق تغذی گردیده و به تحت نظارت حضرتش، به چه صورت های قسماقسم تکامل و رشد یافته و در هرکدام آن چه انواع و الوان و خواص با صدها رمز دیگر بکار رفته است را دریابیم که دقیقهٔ چنین مطالعهٔ اسرار اشیاء را یافتن و از آن جمال و کمال صانع جل جلاله را دیدن، معادل یک سال عبادت بلکه افضل و بهتر از آن، رسول علیه السلام خوانده اند: **«مَن تَفَكّرَ سَاعَةً فِي آلَاءِ الله اَفضَلُ مِن عِبَادَةِ سِتّينِ سَنَةً »** الحديث

ترجمه: کسی که تفکر کند در مشاهدهٔ مخلوقات خداوند[از آن جمال و کمال صانع عظیم سبحان او را دریابد]، بیشک یک ساعت[این مصروفیت] مساوی شصت سال طاعت بلکه افضلتر از آن باشد که دقیقه اش به اندازهٔ یک سال عبادت گردد.

خوشبختانه به این اساس، خلاصهٔ کلیه آیات و احادیث رسول علیه السلام را بداخل رسایل ششگانه بنام "میگر و جام" به اسامی مختلف به یاری خداوند جل جلاله تدوین کرده ایم که گویا از جای صفر شروع نموده حقیقت راه و رسم ارتباط بنده را از طریق تقویهٔ ایمان، مطابق ارشادات قرآن بهم آورده و به سبک شیوا، نهایت عالی و منطقی، بمنه و فضله الکریم ترتیب داده ایم که در نتیجه پس از تقویهٔ نورانیت ایمان، شخص را مستعد درک تجزیه و تحلیل اتوم انسان کرده و ازین راه به کمک تشریحات لازمهٔ استادان و لطف خاص حضرت یزدان، صدی صد پیروان این مدرسه به اولاد بشر نیکخواه بوده و فیصدی شصت تا هفتاد برای بهبود شان فقط به غرض خوشنودی خدای زمین و زمان کوشیده و صدی چهل تا پنجاه و بعضاً بیشتر با قبول ایثار مال و جان، آرامی دیگران را بر خوشکامی خودها ترجیح می‌دهند.

او گفت: والله، مدرسهٔ شما تمامترین آرزوی بشر و همه چیز فهمان فرزندان آدم علیه السلام را به سلیقهٔ خاص و اسلوب سادهٔ علمی و منطقی برآورده ساخته است، **پس بر ماست تا برای تعمیم این فضل و کرامت واقعی انسانی که تا اکنون هیچ مکتب، مدرسه و کانون علمی در جهان عهده دارش نگردیده و حتی راه حل به این معضله که چرا انسان زمانی نیکخواه و وقتی عین شخص بدخواه و زشت کردار می‌گردد را نیافتند، مساعی خستگی ناپذیر جانی و مالی بنماییم.**

او گفت: براستی انسانها هرچیز سرکش و بیباک را مهار ساختند و آنرا تحت کنترول خویش درآوردند، ولی نفس خودها را مهار کرده نتوانستند و موفق به چنین دولت تا کنون نگردیدند.

وی افزود: این انسان است که توانست دست و دندان جمیع دشمنان خود از قبیل شیر،

پلنگ، گرگ و صدها درنده، خزنده و گزنده را در بـر و بحر ببندد و روی زمین را از شر شان در حصۀ خود وغیره جانداران ضعیفتر پاک سازد، ولی با تأسف که از شر بنی نوع خویش در امان نمانده است، خصوصاً با اکتشافات سرسام آور قرن بیستم که از هسته های اتوم هیدروجن و یورانیم وغیره، سلاح های مخوف و مدهش برای نابودی خود و کلیه جانداران و ابنیۀ روی زمین ساختند که اکنون دنیا در حقیقت به پرتگاه نابودی به دست ممالک رسیده تر، خصوصاً بلاکهای شرق و غرب قرار گرفته است و اضافه کرد که این همان دولت معهود و سلامت موعود رسول کریم صلی الله علیه وسلم خواهد بود که فرمودند: «**مَثَلُ اُمَتِیْ مَثَلُ الْمَطَرِ لاَیَدْرِیْ اَوَلُهُ خَیْرٌ اَم آخِرُه**» الحدیث

ترجمه: مثال امتم چون باران است که فهمیده نمی‌شود اولش خوب است یا آخر آن.

خوشا برحال مبارزین و تعمیم کننده گان این دولت اسرار قرآن و مژده باد به آن جوانان و مؤمنانی که در پخش این تیوری تماماً متکی بر اساسات اسلامی و شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم می‌کوشند، بیشک، آنها کسانی اند که اجر یک نفر شان برابر پنجاه نفر از خوبان صحابه کرام رسول علیه السلام باشد.[۱۸]

---

۱۸. (وَ عَن اَبِی ثَعلَبَة فِی قَولِه تَعَالَی: عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ لاَ یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَاهْتَدَیْتُمْ، فَقَالَ اَمَّا وَاللهِ لَقَدْ سُئِلَتْ عَنْهَا رَسُوْلُ اللهِ صَلّ اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمْ فَقَالَ بَلِ ائْتَمِرُواْ بِالْمَعْرُوْفِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ حَتّٰی اِذَارَاَیْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًی مُّتَّبَعًا وّ دُنْیَا مُؤْثَرَةً وَ اِعْجَابُ کُلِّ ذِیْ رَایٍ بِرَأیِه وَ رَایتَ اَمْرًا لَا بُدَّلَکَ مِنْهُ فَعَلَیْکَ نَفْسَکَ وَدَعْ اَمْرَالْعَوَام فَاِنَّ وَرَاءَ کُمْ اَیَّامُ الصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ فِیْهِنّ کَمَنْ قَبَضَ عَلَی الْجَمْرِ لِلْعَامِلِ فِیْهِنَّ اَجْرُ خَمْسِیْنَ رَجُلاً یَّعْمَلُوْنَ مِثْلُ عَمَلِه قَالَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اَجْرُ خَمْسِیْنَ مِنْهُمْ قَالَ اَجْرُ خَمْسِیْنَ مِنْکُمْ.)

ترجمه : از ابی ثعلبه خشینی (رض) در بارۀ ترجمۀ آیۀ کریمۀ ذیل سوال شد که خداوند می‌فرماید:

((بر شما حفظ نفس های تان از گناهان لازم است، گمراهی کسی به شما زیان رسانیده نمی‌تواند، در صورتی که شما براه هدایت روان باشید))

ایشان جواب دادند که آگاه باشید من تفسیر این آیت را از رسول (ص) پرسیدم، آنحضرت فرمودند: حتمًا امر به معروف و نهی از منکر را بجا آرید تا آنکه ببینی که از بخل اطاعت کرده شود و از خواهشات نفسانی پیروی کرده شود و دنیا بر آخرت برگزیده شود و هر صاحب رای و طریقه یی به راه خود خوش باشد و به علم دین مراجعه نکند و ببینی حالتی را که ازآن چاره یی نداری یعنی توان تغییر دادن آن را نداشته باشی و یا امر ضروری که اگر امر بمعروف و نهی از منکر نمایی از دست فوت گردد، پس درین حالت برتو حفظ نفست کافی است و درآنصورت کار عوام الناس را بگذار یعنی از آن احتراز کن. پس بعد ازین روز های صبر در پیش خواهی داشت و هرکه در آن ایام استقامت کند مانند آنست که کسی توته آتشی را به کف خود می‌گیرد و عمل به احکام دین درین ایام اجر پنجاه نفری را دارد که مانند او عمل خیر دارند. اصحاب پرسیدند: برابر پنجاه نفر از مردمان همان وقت اجر مستحق می‌شوند؟ آنحضرت فرمودند:[نخیر، بلکه] اجر پنجاه نفر از شما را دارند.

(**روایت از ترمذی و ابن ماجه،** صفحه۴۳۷ باب امربالمعروف- مشکوة)

او پرسید: هرگاه روشنتر سازند که برای دریافت قرب حضرت عظیم سبحان او جل جلاله چه چیز می‌تواند انسان را مستعد این دولت گرداند؟

گفتم: شما می‌دانید که برای کشف اسرار اشیای مادی و استفاده لازم از آن گرفتن، انکشاف عقل از راه تعلیم و تعلم و تنویر کامل به زیر نظر استادان رسیده و ورزیده را بروی پروگرام مرتب لازم دارد.

گفت: یک امر مسلم است.

گفتم: اینچنین برای حصول و دریافت فیضان قرب حضور عظیم سبحان او که ذات واجب الوجود و مالک همه کون و مکان مرئی و نامرئیست، اولاً لازم دارد تا دربارهٔ درک پرتو حقایق این نندارتون چنانکه در بالا گفتیم به مشاهدهٔ جز و کل مصنوعاتش بدقت دیده و از آن جمال و کمال صانع عظیم او را یافته و این دریافت در واقع نوعی از وصول انوار حضور ویتعالی است که برای بندگان صالح میسر گشته مبدأ و اساس تقویهٔ قوای روحانی در شخص شده، گویا حس ششم را به کشف اسرار بعد چهارم به شرط دوام و تقوای لازم عالی و عالیتر می‌سازد.

گفت: شما این جهان را پرتوی از عالم بقا گفته اید، آیا مثالش برای تسهیل فهم به دنیای ما چه خواهد بود؟

گفتم: شما سینما را دیده اید و نیک می‌دانید که اشکال و اشیای روی پرده ستیژ گرچه ظاهراً زنده، دارای حرکات و حتی نُطق و ایفای اعمال و مناظر بسا نیکو از اماکن در کلیه ماه و سال به دیدهٔ همگان می‌نماید، درست است یاخیر؟

گفت: یک چیز واضح است.

گفتم: این را خوب می‌دانید که همه این مناظر و حالات، فقط پرتو یک سلسله عکس های روی فلم چند ملی متری است که از قسمت بالای لوژ توسط روشنی گروپ از ورای شیشهٔ محدب به فاصلهٔ معین انلارج یافته و به روی پردهٔ صحن مقابل لوژ یا به اصطلاح

سرستیژ[۱۹] نـمودار می‌شود اما در حقیقت هیچ چیزی نیست، جز مشت عکس و تصاویر اماکن مقید به زمان و مکان.

اینچنین اگر دقت نـمایید با تنزیل هزاران بار پایانتر، **این جهان پُر شور و شر ما پرتوی از انواع نعما و لذایذ عالـم بقا و سرای ابدی آنجا باشد که مؤمنین دارای قدرت روحانی عالی و نورانیت ایمان کافی به خوبی تمام می‌دانند که ما چه می‌گوییم و از کجا می‌گوییم و برای که می‌گوییم.**

گفـت: تقویهٔ حس ششم، برای کشف اسرار بعد چهارم را اندکی واضـحتر فرمایید؟

گفـتم: اکثر عـلمای زمان ما روح را بنام حس ششم و دریافت قوای روحانی و اسرار عالـم باقی را بنام درک اسرار بعد چهارم می‌خوانند، زیرا ابعاد ثلاثه (طول، عرض و ضخامت) مُختص به ماده بوده و اشیای نامرئی نیز دارای بعد است و به فاصلهٔ لازم قرار دارند که از آن مؤمنین و مالکان صفائیت عالی انسانی نمی‌توانند انکار کنند. ازینـرو ما نیز بقول جـمهور عـلمای محقق این رموز، روح را بنام حس ششم و تقویهٔ قوای کاشفه اش را به اسم کشف اسرار بُعد چهارم خواندیم.

گفـت: کشف چیز نامرئی را چطور کرده و انسان توسط چه چیز می‌تواند مرئی و هویدا سازد، آیا نامـمکن نیست؟

گفـتم: حقیقت این امر را در اشیای مادی جهان ما، عـلما بطور علمی و عملی در اکثر چیزها ممکن ساخته و از حیطهٔ علوم نامرئیات کشیده اند مثلاً: در سابق میکروب و صدها چیز دیگر، از جـمله اشیایی بود که اثرات مثبت و منفی اش در اشخاص دیده می‌شد، ولی وجود ظاهری اش بنظر نمی‌رسید، یعنی شخص به مرض تب لرزه از اثر وصول میکروب ملاریا از راه گزیدن پشـه یا آبهـای کـثیف وغـیره مصـاب می‌شد، ولی مـیکروب آنـرا نمی‌دانست که چطور به بدنش راه یافته و او را به این آفت مبتلا می‌سازد، هکذا چیچک

۱۹. صحنهٔ نمایش یا پرده گاه

یا سرخکان و صدها نمونه از امراض دیگر که از راه تنفس یا صرف غذای آلوده به آن، در طفل سرایت می‌کرد ولی وجود ظاهری میکروب را به چشم دیدن متعذر می‌نمود، اما امروز از برکت اختراع میکروسکوب، کشف همه انواع میکروبهای نامرئی ممکن گردیده حتی اشکال مختلف، دوران نمو، محل زندگی و طرق استفاده از آن برای واکسین ساختن یا نابودی آنرا به ساده‌ترین صورت نموده و به دسترس اختیار اهل آن قرار داده بلکه بعضاً برای همگان مباح و آسان کرده است، با آنکه انسان چشم داشت و دارد ولی موجودات ریزه و نادیدنی ظاهری را نمی‌تواند بدون میکروسکوب موفق به دیدنش شود. **هکذا برای دریافت اسرار عالم بقا، تا تقویهٔ نورانیت ایمان را به غرض قرب حضور حضرت مولی انسان نه نماید و متوصل به تقویهٔ حس ششم خویش نه گردد ابداً نامـمکن است که به کشف این حقیقت موفق شود.** چنانچه با داشتن چشم، دیدن اجرام سماوی قسماً مجهول بود، تا انسانها به ساختن تلسکوب نپرداختند، اسرار نظام افلاک و عالم بالا وغیره اجرام سماوی را نه دانستند.

اکنون تا تلسکوب دل را انسان به نورانیت ایمان از راه اغذیهٔ مقید به شرط و بی قید و شرط منسجم نه گرداند محال است که به درک اسرار عالم نامرئی یا بعد چهارم کامیاب شده بتواند و اگر عدهٔ ناچیز از مجاذیب یا مجانین مُسکر بالحقیقت را میسر شود و از ورای گفتار و بیان شان نمایان گردد، موقوف به راز و رموز خاص فضل حضرت الهی بوده و از جمله نادرات و شاذات شمرده شده و راه اصطفای مطلق گفته می‌شود، ولی طی طریق اجتبا چنانکه گفته آمد بر انسان لازم می‌آورد که لابد نیروی حس ششم را به دریافت اسرار بُعد چهارم تاجایی که بتواند به رهبری استادان بزرگ مدرسهٔ قرآن انسجام دهد.

گفت: چون عالم بقا و سراپردهٔ حضور حضرت مولی جل جلاله نامرئی است چطور می‌توان توسط روحانیت نامرئی تر از آن کشف کرد؟

گفتم: قوای روحی در انسانها و تصرفاتش در کلیه جانداران، نامرئی نبوده بلکه یقینی و عینی و متکی بر شرایط علمی و ذهنی است.
آیا نمی‌بینند تا وقتی که روح در بدن است کلیه حواس و سلولهای جسم به نوع خود فعالیت درخور لزوم را ایفاء می‌کنند، اما همین که روح از بدن مفارقت کرد، درحال، همه حواس مفلوج و بیکاره شده حتی جسد انسان از هرگونه ارزشی که داشت فاقد گردیده آن جسم ناز پرورده را بعضی‌ها در آتش سوزان به شدت طوری نابود می‌کنند که در حال حیات پیش کردن پلیته گوگرد را به او روادار نبودند، ولی پس از فراق روح، آنرا طعمهٔ حریق می‌نمایند و به خوشی تمام این ظلم کامل را بر شخصی که بعضاً به وقت زندگی کسی به او کوچکترین آزار را وارد کرده نمی‌توانست، اما حالا دیده و دانسته او را به آتش فروزان و سوزنده حریق می‌کنند، دقت کن! چرا و چه شد؟ این مگر نه همان آقا بود که با وجود این بادی، مالک و متصرف قدرت های دانش، ثروت، چوکی و زعامت بود؟ حالا چه شد که باری چنین کنند و این نمایند و روا دانند؟!
اهل کتاب آنرا به خاک تیره سپرده جسد نازنینش را محبوس زندان قبرستان می‌سازند، مگر از او چه کم شده و وی فاقد کدام اصل گردیده که عدم وجود آن اصل، نابودگر حواس، تصرف، قدرت و دانش وی گردیده و اکنون به حدی نامرغوب و غیرقابل مجالست گشته که باید او را از انظار ناپدید کرد و به خاک نمناکش جایگزین نمود و انتها به نابودیش هرچه زودتر دست اندرکار شوند؟!
گفت: چه حقایق تکان دهندهٔ روح و روان را به عبارت و بیان شیوا فرمودید، اگر اندکی بر آن اضافه کرده و در تثبیت مظاهر روح در بدن، روشنی بیشتر اندازید ما را ممنون نموده و بر معلومات همه قاریان تنویر بسزایی بخشیده خواهید بود.
گفتم: آیا دقت نمی‌کنید در طول صد یا بیشتر و کمتر سالها که روح در بدن انسان وجود دارد مالیکول‌ها و حجرات حسی بدن و انتها همه جوارح به حال خود ثابت و به نوع

خویش فعالیت خاص نموده و ثبات خود را قایم بالذات نشان می‌دهند، اما همینکه روح از بدن مفارقت کرد برای سه روز یا یک هفته همه جسد پوسیده و کلیه مالیکول ها و انساج از هم پاشیده می‌شوند.

هرگاه دقت نمایند مگر این حقیقت را به ما روشن نمی‌سازد که فقط روح بود که در طول این همه مدت، انساج جسم را ثابت نگهداری می‌کرد؟ چون او از جسم مادی جدا شد، هیولای جسد به این نابودی و بی‌ارزشی مبتلا شد و از این قبیل چندین رموز و اسرار دیگریست که اگر این حالت را بتمامه مورد مداقهٔ نظر قرار دهیم در می‌یابیم که: **روح یک مظهر واقعی ثابت، منسجم کننده و زنده نگه‌دارنده، با ارزش سازنده و حتی قابل محبت و عطوفت خود و دیگران قرار دهنده بوده و شخص را متصرف املاک گوناگون و قدرت‌های قسماقسم تا زمان بقای خود در بدن می‌سازد، اما همینکه از کالبد برآمد همه ارزشهای حسی، مالی، جانی، ارضی، ارثی، نسبی و حیاتی را با هر کیف و کان که دارد از دست می‌دهد.**

پرسید: که چنین موجود واقعاً دارای هرگونه رموز و اسرار را چطور می‌شاید که به درک عالم نامرئی دیگر قوی و پایدار کرد؟

گفتم: چنانکه در جهان ما رسمی است که فولاد را توسط وسایط فولادی می‌سازند و خم و پیچی بدان برای بهم آوردن ماشین آلات می‌دهند و هکذا فعالیت الکتریکی را ذریعهٔ آلات و اسبابی که توسط برق کار می‌کنند می‌توان به حیطهٔ تعیین و تثبیت درآورد مثلاً: مصرف برق را توسط میتر برق و سیستم‌های حرکت موتر، طیاره وغیره را که ذریعهٔ برق فعالیت دارند توسط میگر عین جنس که به واسطهٔ برق به کار می‌افتد تشخیص می‌کنند. آنا می‌بینید چنان سربراه نموده اند که از آن کارهای محیر العقول در ایجاد اشعهٔ ایکس و ماورای بنفش و قرمز و لایزر به کشف جزئیات ذریعهٔ برق از خود برق گردیده است.

هکذا بزودترین فرصت امیدوارم که به یاری خداوند جل جلاله، متکی بر اساسات سلیم

قرآن دست ناخورده اسلام مؤمنین به رهنمایی اصول علمی و منطقی مدرسهٔ قرآن، کاشف اسراری گردند که در بالا امثلهٔ چند را به مظاهر کمالات روح از ورای ماده توسط عقل گفتیم و شمردیم، فقط اینجا به این تفاوت که ذریعهٔ کمالات روح مصفا متکی بر صفائیت و تقوای ساده قابل برداشت همگان، خدای جهان و جهانیان عنایت فرماید.

گفت: رسایل شما را تا جایی که دیدم از مقدمه به حالات بسیار ابتدایی اشیاء، نظر انسان را جلب کرده که با کمی دید باطنی و استعداد علمی و وجدانی، مطالعهٔ آن قوای ایمانی و روحی شخص را بالا و بالاتر می‌برد، پس اگر شخص مستعد باشد آیا بر او هم لازم است تا در قدم اول به مطالعهٔ اصول ششگانه جامها پابند باشد؟

گفتم: بلی، فقط با این تفاوت که انسان‌های دارای صفائیت یا من وجه نورانیت عالی ایمانی و قوای روحانی می‌توانند به محض مطالعه، رموز مختفی آنرا به یکدم دانسته و سپس به **اصول فلسفهٔ تجزیه و تحلیل اتوم انسان** ازین ناحیه آشنایی بسزای به یاری خداوند جل جلاله می‌یابند.

گفت: اگر اندکی روشنی بیشتر اندازید.

گفتم: شما خوب می‌دانید که در اصول دریافت علم ریاضی لازم است که شخص مبتدی اولاً به ارقام و اعداد حسابی و اشکال هندسی یکی بعد دیگر آشنایی یافته و ضرب زبانی[۲۰] را به خوبی آموخته و به اعمال اربعهٔ بسیط جمع، تفریق، ضرب و تقسیم بتمامه وارد گردد تا به کسور عام و اعشاری، طاقتها و جذرها، لوگارتم، مونوم و پولینوم وغیره آماده گی لازم یافته بتواند، حالانکه در همه انواع محاسبات مذکور، اصول ریاضی بر اعمال اربعه قرار دارد.

اینچنین در تقویهٔ قوای روحانی اصل، غذا خواری روح از راه هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان در شخص بوده و به طریقهٔ ساده، مشاهدهٔ نندارتون را به دقت نمودن و از آن جمال

---

۲۰. Multiplication table

و کمال صانع جل جلاله را یافتن و ذکر خداوند جل جلاله را در همه وقت و همه جا به طور خفیه و جهر کردن و هکذا از اغذیهٔ نامرئی روح که در سلسلهٔ اساسنامهٔ اسلام[۲۱] بطور مختصر و خیلی‌ها شیوا گفته ایم بهرهٔ لازم گیرند تا به خوبی تمام شخص بتواند از عهدهٔ ادای عبادات مقید به شرط برآمده و حتی به معراج اصلی که رسول علیه السلام در نماز گفته، او را عملاً وارد سازد.

او گفت: ببخشید، اینقدر توضیح دهید چرا این رسایل را که در واقع مقدمهٔ تجزیه و تحلیل اتوم انسان و یا وسیلهٔ اصلاح و سلامت بشر را در بحر و بر متضمن است بنام **جام** و **میگر** خوانده اند؟

گفتم: جام ازینرو گوییم که از مطالعهٔ هر رساله در هر بار به باطن شخص قاری به یاری و مددگاری حضرت باری، نورانیت تماماً عالی متکی بر دانش و بینش در ماورای اشیاء[۲۲] و اسرار قرب می‌رسد که نشاید به هیچ وجه بدین آسانی از دیگر چیزها به دست آورد. چنانکه بطور ناخواه و تماماً رسوا و بی معنا شخص مدهوش از مشروبات (الکولی) سُکری در حال لایعقلی به خویش بعضاً احساس می‌کند، اما اینجا با درایت و صفائیت با همه مستی در خود از راه ایمان و وجدان انوار حقیقی رموز هستی و آفرینش را می‌یابد یا بعبارهٔ دیگر از مسکرات ظاهری ذوق و شوق قسماً مُفرط فاسد شهوانی زاید و سپس خستگی و حتی جنون آرد، اما از نوشیدن هریک از جامها[۲۳]، چقدر که به تکرار انجامد از اول تا آخر محو در محو و صفا در صفا و کشف حقایق ازینجا تا عالم بالا در کلیه اشیاء، به یاری و مددگاری حضرت مولی جل جلاله به دست آرد و از آن حالتی به او رخ دهد که او داند و دلش، چنانکه گویند: «مَن لَم یَذِق لَم یَدرِك»

۲۱. صفحهٔ ٤٧٦
۲۲. میتافزیک
۲۳. کی کند آن مست جز عدل و صواب — که ز جام حق چشیده است او شراب
(مولوی)

ترجمه: کسی که نچشیده باشد نداند.

گفت: آخرین سوالم این خواهد بود که چرا نام این رسایل را "میگر" گذاشته اید؟

گفتم: شما می‌دانید که میگر[۲۴] لفظ انگلیسی بوده و برای معلوم کردن مدارج کار یا فعالیت یك چیز است، اینچنین در تحت عناوین اظهار مشاهدات اسرار مصنوعات و در آن جمال صانع جل جلاله را دیدن با مطالب مُختفی دیگر منظور باشد. روح مطلب اینجاست هرگاه برداشت قوای روحانی خواننده و شنونده، آن حقایق پوشیده را دریافت، چقدر که به این کیفیت بیشتر تصرف یابد به همان اندازه، پیمانهٔ عروج قوای ایمانی و روحانی او عالی و عالیتر نماید و اینگونه اشخاص دارای نیروی پیشروی در تقویهٔ قوای روحانی بوده و هستهٔ توحیدش در قلب رشد بسزایی از آن یافته می‌رود، لذا نام جامهای مذکور را در عین حال میگر نیز خوانده ایم.

وَ هُوَ حَسْبِیْ وَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیهِ اُنِیْبُ

---

۲۴. Megger

خودشناسی - خداشناسی

یا

جام و میگر اول

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

حقیقتی را که در خلال این رسایل خواننده گان به وضاحت کامل به آن وارد می‌گردند، به تأسی از آن به اصلاح همه عیوب و نواقص ظاهری و باطنی خویش به یاری خداوند جل جلاله موفق می‌شوند و حتی به رهنمایی های نیک فرد و اجتماع به کاملترین اسلوب ساده دسترسی بسزایی می‌یابند. انسان به رفع بدکنشتی‌های فطری، عنعنوی یا اجتماعی خود زمانی کامیاب می‌شود که عامل اصلی محرک شر را تشخیص کرده جلوگیری نماید و برعکس محرک اساسی خیر را نیروی لازم بخشیده جدی‌تر گرداند. بیشک تا حقایق مذکور را علماً ندانیم توفیق بدان ناممکن نماید.
ازینجاست که ذوات شریف فلاسفهٔ محقق و مدقق مؤمن به اتکاء از ٦٦٦٦ آیات قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و احادیث نبی علیه السلام، بادی بدن انسان را حاوی دو اصل

روح و نفس ثابت کرده و در آن قلب را به مثابهٔ اشترنگ یا کمپیوتر جسد دانسته و کارگردانی‌های الهامات ملکی و وساوس شیطـانی را بر دل با استفاده از شعبهٔ حفظیهٔ مغز و حجرات قلب به سوی خیر یا شر فعال می‌دانند و دریافت این حقایق را متکی بر هفت مطلب علمی و عینی ذیل وانمود کرده اند:

اول- روح: چنانکه می‌دانند کالبد انسان دارای روح حیات بخش جسم بوده و تا زمان موجودیت آن همه مالیکول‌ها و انساج بدن به طول اضافه از صدها سال منظم فعالیت داشته و نمی‌شارد و حواس خمسه با غیره حسیات کار خود را می‌نماید.
همینکه روح از جسد مفارقت کرد، بدن شخص از درک حواس دم‌درحال فاقد گشته و به طول سه تا هفت روز می‌ریزد و می‌پوسد و حتی مالکیت بر اموال و ارتباط اشخاص با غیره مختصات بشری از برکت روح در کالبد است.

دوم- نفس: که از راه مرئی در تقویهٔ مالیکول‌های ضایع شده و رشد جسم رولگردانی بـسزایی داشته و چون ذاتاً پیدایش آن از جوهر زمین صورت گرفته لذا فراورده هایش را به هر نوع از انواع که ممکن بود ولو که چون تریاک کشنده و مرچ سوزنده و تنباکو تلخ هم باشد، به نحوی از انحا انسان آن را صرف می‌نماید. اما خوراک‌های نامرئی نفس عبارت از انـانیت، حرص بیجا، تفاخر به لباس، سیما، مسکن وغیره رذایل اخلاقی باشد.

سوم- ملک یا همکار روح: این نیروی محرک به طور اجمال چنین است که قوای روحانی چقدر عالی شود به همان اندازه الهامات ملکی بر شخص مستولی بوده، علامتش این باشد که از گفـتار و کردار همچو اشخاص جز نیکویی و خیرخواهی به خود و بیگانه، کار نابجا دیده نمی‌شود.

چهارم- شیطان یا همکار نفس: برعکس اگر نفس قوی گردید، همه و همه قول و عمل همچو کسان به تلبیسات شیطـان متکی بوده و به محور منافع شخصی چرخیده و تأمین

امیال فاسد نفسانی و شهوانی، غایهٔ نهایی زندگی او محسوب گشته و برای برآورده شدن و به دست آوردن این آرزوهای خبیث، پریشانی، سرگردانی و حتی تباهی اشخاص به دیدهٔ شان بی‌ارزش می‌نماید.

پنجم- قلب: محل کارگردانی هردو قوای روح و نفس یا ملک و شیطـان بر اشترنگ دل یا کمپیوتر قلب باشد.

ششم- مغز: به حکم شعبهٔ آرشیف یا حفظیهٔ حسیات بدن و مطالب مربوط به قلب و اجراآت متعلق به آن است که هم ملک و هم شیطـان به استفاده از آن در تقویهٔ امور خیر و شر بر انسان تلقینات خوب و بد را مؤثر می‌سازند.

اکنون که به طور اجمال دانستـند بادی بدن حاوی دو اصل روح و نفس و دو محرک خیر و شر به اسم ملک و شیطـان مطابق ارشادات قرآن و احادیث رسول علیه السلام است و دو دستگاه کارگردانی قلب و مغز، بالنوبه به صفت دایرکتر و معاون جسد شمرده می‌شوند، پس در چنین صورت‌ها طبیعی که قوای روحانی و نفسانی مدارک رشد به خصوص به خویش نیز دارند.

هفتم- غذای روح و نفس: آری، چنانکه می دانند جسد انسان از انواع خوراکه ها و مشروبات وغیره انرژی می گیرد، این چنین از اقسام عبادات و کارهای نیکو، روح قوی و عالیتر می‌شود. ضرورت به تذکر یا اظهار انواع اغذیه جسـم نیست زیرا همه می دانند؛ اما بی‌مورد نخواهد بود تا از اقسام اغذیهٔ روح فشردهٔ آن را ارائه داریـم: **بلی! نیکویی‌هایی که باعث بر تقویهٔ روح می‌گردد به دو اصل خلاصه می‌شوند:**

اول -انواع طاعات مقید به شرط که فقه شریف از عهدهٔ آن برآمده است.

دوم -عبادات بدون قید و شرط مثل ذکر خداوند جل جلاله و تماشای نندارتون دنیا، یعنی جمال و کمال صانع جل جلاله را از مصنوعات دیدن و آن را به مرتبهٔ ایمان در قلب

جای دادن و بالاثر حالات عـجز و شکر را در خویش یافتن و در نتیجه خدمت به خلق الله را برای خوشنودی او تعالی جل جلاله به غرض اعلای کلمة الله نمودن و در مقابل مشکلات و مصایب راه حق صبر کردن و بدون کدام تزلزل به عقیدهٔ راسخ توکل بر خـدا جل جلاله داشتن، به طور عمده از فرآورده های غذای روح باشد **و این رسایل فقط برای نمـوی قوای روحـانی از راه علـم، به فلسـفه بسـی عـالی و منطقی به یاری خداوند جل جـلاله تنظیم یافـته و به طـرق سـاده ایمـان و روحـانیت شـما را چـنان تقـویه می‌بخشد که هر دقیقه مصروفیت به آن معادل یکسال عبادت بوده و ساعتش با شصت سال طاعت مقبول به قول مخبر صادق صلی الله علیه و سلم همسری می‌نماید.**
بکوشند تا مطابق مطالب تحت هر عنوان که از اثر کثرت مطالعه، حقایق بر قلب تان فرو می‌ریزد آن را تسوید کرده و به استادان این فن ارائه دارند و دریافت کثرت این دولت، اولین علامت بزرگداشت ارتقای قوای روحانی بوده و از آن رفته رفته مکاشفهٔ بعد چهارم، به یاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله میسر می‌گردد.
ازینرو بر پیروان قرآن دست ناخوردهٔ اسلام لازم است تا همه رسایل و کتب منطوی بر این حقایق را بلا انقطاع بخوانند تا حقیقت را هرچه زودتر دریابند.

بمنه و فضله الکریم

هوشیاران مست (غافلان) به مستان هوشیار (مؤمنین) چه می‌گویند

در برابر نظری که این نظام خود به خود و بدون صانع خلق گردیده، فقط به پرسش‌های تکان دهنده و آموزندهٔ ذیل غور مزید کنید که تا دام قیامت به جواب آن کسی قادر نخواهد شد و شما به روشنی تمام می‌دانید و به طور یک کل حقیقت انکار ناپذیر است هر چیزی را که در ماحول خود می‌بینیم فرآوردهٔ دو دست، صانعیت خدا جل جلاله و خلیفهٔ او حضرت انسان است و بس، یعنی تنها اولاد بشر می‌تواند از چیزهایی که ذات اقدس او جل جلاله به طور مواد خام یا پخته به ما تهیه کرده و به دسترس اختیار ما قرار داده و برای بهره گیری ما آفریده، اسباب و آلات لازم را بسازد.

اول- چرا این تصرف به جانداران چندین بار قویتر از ما مثل فیل، شتر، اسپ وغیره میسر نیست؟

به غور دقت کنند اگر این کارروایی‌ها مربوط به نیروی مغز باشد، کله های اکثر جانداران از انسان چندین بار بیشتر مغز دارد؟!

دوم-نیروی خلاقهٔ ماده که بقول ماتریالستان می‌تواند باری این همه انواع جانداران، اشجار، احجار، نباتات، خلاصه کلیه کاینات را خلق کند چنانکه به گفتهٔ آنها نموده است، اگر این ادعای شان صحت دارد، آیا طبیعت می‌تواند لااقل نسل آن سلسله حیواناتی را که انسان

ها و یا درنده گان، به طول قرون از بین برده اند و امروز مجسمه یا اسکلیت های شان به دسترس علما قرار دارد واپس به میان آرد؟ و امثال این صدها سوال دیگر، نه، هرگز نتواند و این مسلم سخنیست، هرگاه طبیعت، قدرت نیروی خلق اشیاء را با این همه نظام مرتب داشت، اکنون هم باید داشته باشد و حتی بهتر و برتر از اول، بلکه به طور مسلسل بیافریند.
برای روشن شدن این حقیقت، شما می‌دانید انسان چیزی را که ساخته دوباره از آن نوع میلیونها می‌سازد، هرگاه طبیعت که می‌گویند، سازنده و برآرندهٔ این کون و مکان با این همه نظام باشد، باید اشکال از بین رفته را دوباره خلق کند؟ نه، ابداً نتواند بلکه نظر به تعامل نیروی خلاقه که به او قایل اند بایست صدها بار بهتر و برتر را بنابر اصل تکامل که در اصول چهارگانهٔ[۲۵] فلسفهٔ خود جای داده اند، ایجاد نماید، ولی ناممکن است.

سوم- بیایید از صانع دست دوم (انسان)، در مورد مصنوعات دست خودش پرسان کنیم آیا چه کس کدام چیز را در کجای جهان مثل سوزن که از آن میلیونها جنسش موجود و نمونه های آن پیداست دیده که خود بخود بوجود آمده و یا کسی آن را بدون ماشین و اندازه گیری و انتظام تخنیکی بدون صانع به ما داده بتواند؟ جواب منفی است.
هرگاه از مصنوعات دست بشر، هیچ موجود و مصنوع بدون صانع ایجادش ممکن نباشد، با وجودی که مواد خام آن بسیار است و به دست می‌آید پس چه عقل و فهم سلیم قبول کرده می‌تواند که این همه نظام منظم دارای خواص و کیفیت های گوناگون سرسام آور که امروز عده یی از علما پس از کشف هر یک آن دست حیرت را به دندان حسرت گزیده و به وادی تحیر بر عظمت، جلال و کمال او جل جلاله مات و مبهوت مانده اند بدون از خالق و صانع موجود شده بتواند؟
اکنون باز گردیم به مطالعهٔ پاره یی از احسانها و انعام های او جل جلاله که به ما رایگان و مرتب داده و می‌دهد تا از مشاهدهٔ آن طوری که گفته آمد برعلاوه از شکرانه، قسماً کمال

۲۵. ۱- ارتباط، ۲- حرکت و تغییر، ۳- تضاد، ٤- تکامل

و جلال خالق جل جلاله را نیز درک کرده **و این غذای کامل و مسلم نهایت قوی را به تقویهٔ ایمان و روان خود برسانیم** و ضمناً به روشنی تمام بدانیم که طبیعت موهومی است برای اغفالگری عده یی از بدبختان که به غرض بهره گیری های سیاسی، ملحدان به میان آورده اند، ورنه هرچه هست و نیست همه و همه زادهٔ دست قدرت بلاکیف حضرت اوست جلت عظمته که دقیقهٔ این مطالعه معادل یکسال عبادت به قول رسول صلی الله علیه و سلم بوده و کوتاه ترین فاصلهٔ ارتباط بنده را با خداوند جل جلاله صورت داده و قویترین نیرو برای چارج بطری ایمان و افضل از همه عبادات بلاشرط باشد.

یکســــاعت مصــــروفیت بهتر از شصــت ســــال عبادت

مَنْ تَفَكَّرَ سَاعَةً فِيْ آلَاءِ اللهِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِ سِتِّيْنَ سَنَةٍ - الحديث

مـا در مطـالب ذیل نظر شـما را بر حقایق و صـورت‌هـای پیدایـش مخلوقات طـوری می‌اندازیم تا از یک طرف درک اصل نعمت اعضای سلیم را بنماییم که به زیر کنترول ذات احدی او جل جلاله خلق گردیده و از جانب دیگر به روشنی تمام معلوم می‌شود که اگر نظارت خالق یکتا (**ثُمَّ سَوَّاهُ...**)[۲۶] الآیهٔ او جل جلاله نمی‌بود و به طور فال یا تصادف، مثلیکه ماتریالیستان گویند خلق می‌شدیم، باید به این نواقص حالات که ذیلاً ملاحظه می‌کنند حتماً سردچار می‌گشتیم.

به نام آن خداوند جل جلاله که دروازهٔ عدم را باز نمود و از آن ملیاردها نوع موجودات قسما قسم حی، جماد وغیره را به اشکال و انواع عجیب و غریب خلق کرد، شروع به مطالب ذیل می‌نماییم.

اگر خداوند جل جلاله ما را از آنجا (عدم) بیرون نمی‌کشید و به این احسن صورت نمی‌آفرید، باری ما چه می‌بودیم؟ ﴿**لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**﴾[۲۷]

اگر مشیت الله جل جلاله بر پیدایش ما رفته بود، هرگاه ما را در سلسلهٔ جمادات از قبیل سنگ یا ریگ، معادن یا درخت وغیره اثمار، حبوبات، سبزیجات و هزاران نمونه از اشیای دیگر می‌کشیدند، چه می‌نمودیم دقت کنند؟ تسلیم شویم که ما را اراده کرده بودند تا جاندار خلق کنند.

اگر در قطار ده‌ها هزار ماشین جاندار، ما را به شکل غیر انسان مثلاً : میکروب، پشه و انتها گوسفند، بز، اسپ، فیل، نهنگ و یا غیره طیور در بر و بحر، یا به اشکال موجودات دیگر

---

۲۶. سجده/۹
۲۷. تین / ۴

می‌برآوردند، باز چه می‌بودیم؟! **آخر چرا دقت نمی‌کنی ای انسان و ای خلیفهٔ خدای زمین و آسمان که پیش از خلقت به تو حضرت رحیم و رحمان جل جلاله این همه عنایت ها کرده است؟** قبول کنیم که ارادت الله جل جلاله در پیدایش ما به شکل انسان رفته بود.

اگر خداوند جل جلاله ما را به ادیان باطله و یا روشهای فاسدهٔ مزخرف، چون آتش پرستی، زردشتی وغیره مسالک و حتی به سلسلهٔ بی‌خدایی و انکار از وجود حضرت باری خویش می‌آفرید چه می‌شد؟

چرا غور عمیق نمی‌کنی ای مسلمان و ای شامل پوهنځی حربی خدای زمین و زمان، از ما بر ویتعالی چه حق بود که این همه الطافش را پیش از خلقت ناخواسته شامل حال ما گردانید؟! اکنون که برای خوشنودی او جل جلاله چیزی کنیم کی ضایع نماید.

اگر خداوند جل جلاله به ما توفیق تحصیل علم و لیاقت دریافت آن را نمی‌داد، باری همین عبارت تحت مطالعه و اسرار و انوارحاصله از آن را چطور درک کرده می‌توانستیم؟ باید دقت کنیم، بیایید کمی پایانتر بنگریم.

اگر خداوند جل جلاله هنگام آمدن از عدم به صُلب پدر و از آنجا به تاریکستان رحم مادر، در بین ملیونها مثل ما اسپرما یا ذرهٔ منی که از یک دانهٔ آن ما را خلق و متباقی نابود شدند، بدان سلسله محو و در قطار معدوم شونده گان می‌آورد، باز چه می‌شد ؟

اگر خداوند جل جلاله ما را در بطن مادر به سیمای بد یا معیوب خلق می‌کرد که از چشم یا غیره اعضاء معذور می‌بودیم باز چه می‌شد ؟

اگر خداوند جل جلاله طفل را از رحم به لطف و کرم خویش با آن همه کلانی و بی‌تناسبی که با دروازهٔ مخرج دارد، خود به خود بیرون نمی‌کرد و این را انسان ها به پاره کردن شکم

می‌کشیدند، آیا چه می‌شـد و چه می‌کردیم و کدام زن به پاره شـدن شـکم حاضر می‌گردید و اگر می‌شد به چه تکلیف مواجه می‌گشت و تحمل این بار گران را چه کس می‌نمود ؟

اگر در آوان صغارت مثل اطفـال همسن ما، ما را به امراض گوناگون از بین می‌بردند یا مفلوج، معذور، بی سواد و بی دانش می‌داشتند، باز چه می‌شد؟

اگر خداوند جل جلاله حیات ما را به آغوش گرم مادر و پدر به سر نمی‌آورد و یا به دیگر محدثات امور، محتاج مزدوری به دروازه های مردم می‌بودیم، باز چه می‌شد؟

اگر پدر رفت یا مادر، باز هم خدای متعال به ما اقارب دیگر و یا غیره انسان‌ها را مهربان نمی‌کرد تا حراست و حضانت ما را به سر رسانند و به مدارج تحصیل به ما کمک کنند، **آیا به دریافت این دُرج اسرار عالـم حق و حقیقت و صفائیت اسلام و شریعت کجا وارد می‌گشتیم؟ باز چه می‌شد** شکر مزید به کار است.

اگر در بدن ما اعصاب به حکم تیلفون به هر جانب پهن نمی‌بود، آیا به روزی چند بار به اثر ضربه های سنگ و چوب و رفتن میخ و سوزن وغیره اشیاء، ما چه زخم های بی‌شماری در جسم بر می‌داشتیم و تا وقتی که خبر می‌شـدیم، آنجا خود بخود پوسیده و سیاه گشته می‌بود، در آن صورت چه می شد؟

اگر خدای متعال جل جلاله حافظه را برای ما نمی‌داد آیا از اشیاء و گفـتاری که به ما گفـته شده بود و به جایی مایل بودیم که بگوییم، باز از چه استفاده می‌کردیم و چه قسمت را یادآوری نموده می‌توانـستیم؟ لذا ارسال و مرسول باید بکلی قطع و هر کس شخصاً طرف ضرورت را به جا و محلش دیده به او سخن خود را می‌گفـت.

اگر خداوند جل جلاله به ما انسان ها مثل حیوانـات بزرگ یا کوچک، عقل محدود، بنام شعور می‌داد که فقط توالد و تناسل و از دشمن احتیاط کردن با غیره مشخصات معین را

می‌فهمیدیم و بیشتر نمی‌دانستیم، آیا ما چه می‌بودیم و چه می‌کردیم؟
بلی: شادی بزرگتر در جنگل یا کوه و دشت که شاید تا اکنون نسل ما به کلی از اثر ضربه های حیوانـات چون شیر و پلنگ وغیره از بین می‌رفت.

اگر خداوند جل جلاله موهای سر و بدن را به طور مناسب، همیشه چرب و از جنس ناشکن خلق نمی‌کرد، لازم بود که ما خود همواره آن را چرب می‌کردیم تا نشکنند، در این صورت چه حالت می‌داشتیم و چه کسانی از عهدهٔ این کار برآمده می‌توانستند و این زیبایی را به چه تکلیف نگاه کرده می‌توانـستیم؟

اگر خداوند جل جلاله وجـود انسـان ها را مانند گوسـفند موی‌دار مـی‌سـاخت، باز چه می‌شد؟

اگر خدای متعال موهای بدن ما را اتوماتی به ترتیب و اندازهٔ لازم بلند نمی‌کرد، برعکس کش کردن و دراز نمودن تار تار آن به ما تعلق می‌داشت، در آن صورت چه می‌شد و چه می‌کردیم خصوصاً اگر کش نمی‌شد باز چه می‌نمودیم؟

اگر خدای متعال موی پلک و بدن و ابرو را مثل موی ریش، سر وغیره اعضای معین همیشـه رشد می‌داد، آیا در کوتاه و بلند کردن و مود کشـیدن آنهـا به چه تکلیف روبرو می‌بودیم؟

اگر خدای متعال موی پلک و ابرو را به انسان عنایت نمی‌کرد، آیا می‌دانید که قشنگ ترین انسان چقدر بد قواره معلوم می‌گردید؟

اگر موهای ابرو و پلک شکنند می‌بود باید به چرب کردن آن از جنس روغن خوب یا خراب اسـتفاده می‌کردیم و زمـانی که فرامـوش می‌شـد مـوهـای مـذکور می‌شکـست و می‌ریخت، در آن حال چه وضع و چه چهره می‌داشتیم؟

اگر خدای عظیم داخل عدسیهٔ چشم را آنقدر به حکمت، وسیع، برای انلارج عکس اشیاء خلق نمی‌کرد و یا به اندازهٔ مردمک چشم که داریم می‌دیدیم، آیا به براندازی یک متر جای تا چند ساعت باید کلهٔ خود را دور داده و آن را سراپا دیده می‌توانستیم، باز چه می‌کردیم؟

اگر خداوند جل جلاله چشم ما را به طور اتوماتیک با رطوبت لازمه همیشه مرطوب نداشته و خود بخود نشیب و فراز نمی‌کرد، آیا تصور می‌کنید که در آن صورت چه می‌شد و چه می‌کردیم؟ بلی؛ همراه هر واحد ما باید پختهٔ پاک با چوبک بسته، همیشه می‌بود تا از گرد و غبار راه و کار، چشم‌ها را که خیره و تاریک می‌شدند ما از رفیق خود و او از ما را پاک می‌کرد، در چنین صورت باید پاک کننده گان ممتاز می‌بودند، ورنه اکثر چشم‌ها را اشخاص ناقابل، زخمی و کور می‌کردند.

اگر در وادی و یا دشت‌ها کسی نمی‌بود، آیا خود ما به چه صورت چشم خود را پاک می‌کردیم؟ یا باید جا به جا توقف می‌نمودیم تا کسی پیدا می‌شد و آن را پاک می‌کرد و ما راه را دیده می‌رفتیم، چنانکه در برخی ممالک گوش پاکان به ایفای این امر با لباس مشخص سرخ و اسباب معین، مصروف صفایی درون گوش اند، حال آنکه چشم از گوش خیلی‌ها ضرورتر و صفائیت آن نیز حساس‌تر است.

اگر خداوند متعال چشم انسان‌ها را در مقابل روشنایی آفتاب طاقت و توان نمی‌داد و ما مثل شب پرکهای بال چرمی (خفاش) از طرف روز در غارها می‌بودیم و از طرف شب بیرون می‌شدیم، باری حال ما چه می‌بود؟

اگر خداوند جل جلاله ما انسان‌ها را یک چشمه می‌آفرید و آن را هم بالای کلهٔ ما جای می‌داد، باز چه می‌شد و به چه تکلیف پیشروی خود را دیده و یا غیره کارهای خود را انجام می‌دادیم؟

اگر خداوند جل جلاله بینی و گوش‌های ما را از جنس استخوان غضروفی یعنی ککرکی نمی‌ساخت، آیا درک می‌کنید که به هر شب گوش‌ها و بینی ما می‌شکست و یا اینکه تخته به پشت خود را چهار میخ کرده باید خواب می‌شدیم تا به پهلو یا بروی نه غلطیم که مبادا گوش و بینی ما نشکنند.

اگر خداوند جل جلاله حس شنوایی ما را به اندازه یی ضعیف عیار می‌کرد که تا شخص گوینده به گوش ما نمی‌گفت سخن او را شنیده نمی‌توانستیم، باز چه می‌شد و حال ما چه می‌بود؟

اگر خدای متعال موی های درون بینی را رشد نمی‌داد و یا هیچ نمو نمی‌کرد، آیا به یک نفس کشیدن، چقدر خاک و گرد در آن داخل می‌شد و به کجا می‌رسید؟ و اگر رشد آن غلو می‌داشت به چه تکالیف باز هم گرفتار می‌بودیم؟ که آب بینی آنرا بهم چسپانیده راه تنفس را طبیعی بند می‌کرد.

اگر خداوند جل جلاله ما انسان ها را خرطوم دار مثل فیل می‌آفرید در آن صورت، یک دست دریشی خود را که به قیمت گزاف هم می‌ساختیم، در آن قواره و تیپ ما چطور معلوم می‌شد؟ غور کنید که این سیمای مبارک چه نعمتی از نعمای رایگان خدای علیم و حکیم، عیان و نهان است. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ﴾[٢٨]

اگر دندانها این درک و درایت عصبی خاص را نمی‌داشتند، آیا در هنگام خوردن غذا، چقدر سنگریزه ها را خاییده می‌خوردیم؟ با آنکه دکتوران گویند که در استخوان عصب نیست.

اگر خداوند جل جلاله دندانهای انسان را همه از یک توته استخوان خلق می‌کرد، اول: زیبایی دهان توسط دندانها چه می‌شد؟ دوم: اگر درد در دندان حس می‌کردیم مجبور

٢٨. تین/٥

همه را می‌کشیدیم، باز چه می‌گردید و به چه زحمت روبرو می‌بودیم؟ زیرا کشیدن الاشهٔ بالا یا پایین کار سهل نیست.

اگر خداوند جل جلاله ما انسان ها را بـجای دهن، منقار(نول) مثل پرنده گان می‌داد که به غیر از دانه دیگر چیز را خورده نمی‌توانستیم، باز چه می‌شد؟ و اگر می‌خوردیم به چه زحمت روبرو می‌بودیم؟

اگر پس از نهادن نان به دهن، باید الاشهٔ خود را ما توسط دست بالا و پایین کرده، حرکت می‌دادیم، چه تکلیف می‌بود و چه می‌شد؟

اگر خدای متعال برای زبان دو چشم مخصوص و درک جداگانه حساس نمی‌داد که هنگام خاییدن لقمه آن را از چپ به راست برده و به زیر آسیاب دندان‌ها تیله کرده جایدار می‌سازد و این عمل را نه یکبار بلکه به هر بار خاییدن تکرار می‌نماید و از اطراف دهن طعام را جمع کرده برای جویدن به زیر دندان‌های طواحن[۲۹] وغیره می‌رساند، **دقت کنید که این نظام تخلیق کامل در هر عضو بدون صانع مدبر ممکن دارد؟ نه، هرگز.**

اگر زبان چشم بیدار درین غار(دهن) با زرنگی تمام در کار نمی‌داشت، بدین صورت به هر نان خوردن نصف زبان قسماً زخمی و به زیر دندان‌ها می‌شد و اگر این عمل را به واسطهٔ انگشت اجراء می‌کردیم، انگشت ما به یک یا دو بار و آن هم به شرطی که هنگام خاییدن در دهن باشد، زخم می‌گردید.

دقت کنید که به این توته گوشت بی چشم چطور چشم‌ها داده که به تاریکی دهن در حال فعالیت دو طرف آسیای راست و چپ، کار خود را هم می‌کند و خود را نیز از رفتن به زیر دندان‌ها نگهداری می‌نماید؟

اگر خداوند جل جلاله قوهٔ نطق و تحریر را به انسان ارزانی نمی‌کرد، آیا با این عقل

۲۹. طواحن: جمع طاحنه دندان های آسیاب

منکشف به چه تکالیف روبرو می‌بود؟ زیرا آرزو می‌داشت بگوید، گفته نمی‌توانست و می‌خواست تا وصیت یا امرش به جای دور تعمیل گردد، ولی راز رسم الخط را نمی‌دانست، پس چه باید می‌کرد و چطور حل مشکلات را برای جای دور می‌نمود، آن وقت چه می‌شد؟

اگر در گلوی ما به امر خدای متعال به طور اتوماتی، نان خود بخود فرو نمی‌رفت و هریک از ما به گلوی همدیگر به واسطهٔ سیخ و یا کدام چیزی مثل آن طعام را فرو می‌بردیم، باری چه حال می‌بود و چه وضع می‌داشتیم؟

آیا این نظام خودبخود صورت گرفته است؟ دقت کنند این ادعای خلقت بروی تصادف و یا نبودن خدا، جز نیم کاسه زیر کاسه و یا دست تصرف پشت پرده، چه مفهومی دارد؟

اگر هنگام فرو بردن طعام، زبانچه مجرای قصبة الریه را خودبخود محکم نمی‌گرفت، آیا برای رسیدن لقمه به معده به چه زحمات مواجه می‌شدیم؟ دقت کنید چطور زبانچه در کام به انجام این عمل می‌داند؟ باز هم این موجود (انسان) را درست است که همهٔ کاینات را باید پیدا شده فال و بدون خالق داند؟ جواب منفی است.

اگر خداوند متعال قلب را در قفس سینه جای نمی‌داد و بیرون سینه خلق می‌کرد و ارتباطش توسط شریان و وریدها از اندرون وجود می‌بود، باری محافظت این عضو مهم، از تکر شدن وغیره چیزها چطور ممکن می‌شد و در نگهداری آن چه حال می‌داشتیم و به چه تکالیف مواجه می‌بودیم؟

اگر پمپ کردن قلب توسط خود ما اجراء می‌شد و باید همیشه آن را فشار می‌دادیم، باری چه کار مشکلی بود و چه می‌بودیم و هنگام کار و مصروفیت چه می‌کردیم؟

اگر پمپ کردن قلب نمی‌بود و دوران خون را در وجود ما جاری نمی‌داشت، بیشک پس از هر چند ساعت که راه می‌رفتیم خون به پایان بدن می‌ریخت و باز باید پاها را بالا کرده مدتی انتظار می‌کشیدیم تا خون جانب سر و سینه بیاید، باری چه می‌شد و چه می‌کردیم و چه حال داشتیم؟ **خوب غور کنید که این همه اعضای آمیخته به چندین اسرار، خودبخود خلق گردیده؟ مثلیکه بعضی ها می‌گویند و از خدای عظیم قادر قیوم، او جل جلاله انکار می‌ورزند.**

اگر خداوند جل جلاله انسان را دست و یا انگشتان نمی‌داد باز چه حال داشتیم و اشیاء را به چه تکلیف گرفته به دهن می‌بردیم؟
آیا خبر دارید که گوشت نازه از جای برآمدن ناخن تا سر آن همیشه دوار است و با خویش ناخن را از جای برآمدن پیش و پیشتر آورده و تا زیر نازه می‌رساند و از آنجا به آهستگی که ما هیچ احساس نمی‌کنیم جدا شده و سپس به دوران خود جانب عقب از سر پنجه تا جای مخرج ناخن باز می‌گردد، برای ثبوت این حقیقت شما دیده باشید که اگر بیخ ناخن تان سرخ بوده و یا به اثر کدام ضربه سیاه شده خصوصاً که از جای سبز شدن ناخن باشد، پس از مدت کم تخمیناً شش ماه سیاهی ناخن قرار قرار پیش آمده به سر ناخن می‌رسد.
اینجاست که باید دقت کرد، اگر ناخن از گوشت لغزیده پیش می‌آمد طبیعی زیر ناخن (نازه) نازکترین جای حساس درد است بیشک درک ناراحتی شدید می‌کردیم و یا لااقل فهم جدا شدن ناخن را از گوشت باید می‌نمودیم، حال آنکه هیچ درد و کیفیت از عمل مذکور به ما محسوس نیست و این حالات به خوبی می‌رساند که گوشت نازه با ناخن یکجا دور خورده ناخن را به سر رسانیده و از طرف سر انگشتان واپس طرف عقب یا بند انگشت به دوران قهقرایی خود باز می‌گردد، ازین سبب وقتیکه کدام قسمتی از گوشت کنار ناخن جدا شود و از دور خوردن باز ماند، خودبخود درد می‌کند و ما را متأذی می‌سازد، تا آن را نه بریم آرام نمی‌گیریم.

مدرسۀ ایمان و مرگ شیطان

اینجاست تا به روشنی کامل اولاد بشر عموماً و شاملین پوهنځی حربی را خصوصاً به شکرانۀ احسن صورت که خدای متعال به ما مقام خلافت، کرامت، درایت و تصرف عنایت کرده همه را متوجه نماییم و حتی الوسع بکوشیم که به اوامرالله منقاد و به خدمت خلق الله برای عدالت گستری و وحدت پروری و تعمیم آن همواره کوشان باشیم، این را شکرانۀ علمی و عملی گویند.

ازین نظر عمومی که بگذریم به اساس آنچه خدای متعال فرموده:

﴿وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيْدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْ تُمْ اِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ﴾[30]

ترجمه: اگر شکر نعمتم را بجا آرید زیادت در نعمای تان واقع شود و اگر کفران نعمت کنید به درستی که عذاب حضرتم سخت است.

بیشک زیادت نعمای ظاهری و باطنی وقتی میسر می‌گردد که ما باری خود را به موقف ناچیزی که اصلاً و اولاً بودیم دیده و از نعمایی که داده اند شکرانه نموده باشیم، چنانکه گفته اند: **قدر عافیت را وقتی دانی   که مشکلات را یکایک برخوانی**

بنابراین، می‌خواهم به سلسلۀ مطالب این اصالت، جلب توجه قاریان محترم را به پاره یی از انعام و احسان پیش پا افتاده که ویتعالی جل جلاله برای بشر عنایت کرده طوری

۳۰. ابراهیم/۷

معطوف گردانیم، تا خود شما به منطق انسانی و واقع بینانه، علاوه از اینکه بر شکرانهٔ اکرام و احسانهایش به خوبی تمام پی برده باشید و از طرف دیگر این را نیز بدانید که برخی کوته نظران (ماتریالیستان) می‌گویند خدا جل جلاله نیست، یعنی این همه نظام بدون منظم و خالق خود بخود به میان آمده است.

البته پس از مطالعهٔ قسمتی ازین همه اشیای منسجم و ترتیب‌های مرتب که به خودی خود هر یک بازگوکنندهٔ قدرت قیوم و دانای کریم و حکیم است جل جلاله و به ما می‌رساند که به طور فال نه بلکه به سنجش کافی و وافی تنظیم داده و آفریده است و نه تنها این انتظام در فلک ما به همه اشیاء چنین است بلکه در افلاک دیگر که به ذات خود هر واحد آن مظهر جداگانه از مظاهر قدرت کاملهٔ ذات با حکمت و عنایت اوست جل جلاله دیده می‌شود که به اشکال، رازها و رموزات خاصه مختص بوده و مشاهدهٔ آنها به کیفیت‌های جداگانه، نشان دهندهٔ کمالات ذات واجب الوجود ذوالجلال اوست جل جلاله که ما در ادای اظهار عظمت، کمال و جمال او جلت عظمته حتی کلماتی که بتواند بازگوکنندهٔ توصیف واقعی و یا تمثیلگر معانی حقیقی آن گردد نداریم مثلاً جز این که بگوییم: کمال و جلال و عظمت و حشمت و چند کلمهٔ دیگر با تغییر جزئی مثل این دیگر چه؟ آیا به همین کلمات محدودی می‌شود که مظاهر عظمت و کمالات ذات با حشمت وی جل جلاله را بیان کرد؟ نه، هرگز.

به هر حال، علاوه ازینکه مغز ما آنقدرها لیاقت درک و استعداد کافی به درایت رازها و رموز اشیای خلق شدهٔ او جل جلاله بتمامه ندارد ولی همینقدر که دیدند و اندکی فهمیدند خود را باخته و صانع را نشناخته و به انکار از وجود او جل جلاله تاخته اند که به اینهمه ادعاداری فهم اکثر به گودالهای بدبختی افتاده، حتی به نهایت تنگی نظر و محدودیت ساحهٔ دید، از وجود خالق و ناظم این همه کون و مکان انکار کرده اند.

عجب اینکه این همه نظام و احتشام سراپا سرسام آور را که ما تا هنوز به هزارم حصهٔ

اسرار اشیاء فلک و حتی کرۀ ناچیز خود پی نبرده ایم، به اندک تحصیلات و تصرف که در امور کیمیا و فزیک یافتند، خود را چنان نابغه فرض نموده و بعضاً بالفعل خویش را پیشرو ناخودآگاه این راز پس پرده ساخته و سردستۀ ضلالان گردانیده اند و یا به این دانش حصولی ناچیز، به زعم خود گمان کرده اند که همه چیزدان شده اند و ذات با عظمت او را به مجرد سواد خوانی می‌دانند و می‌توانند ویتعالی را دریابند، اشتباه است.
آری! ارتباط با حضرت او جل جلاله متعذر نباشد، باید دقت کرد، چنان که قُرب حضور ذات که نامرئی مطلق است ولی به تقویۀ قوای روحانی (نامرئی) با نیروی ایمان کامل به ذات صمدانی وی تقـرب ممکن باشد.
ملتفت شوند روح نامرئی است اما آثار زندگی و فعالیتش در جسد تا زمان اجل هویدا است این انموذج به دریافت ذات و قُرب او بنده را رسانیده می‌تواند.
برعکس تقویۀ قوای مذکور، آقایان متجسس این آرزو به نیرو بخشی نفس که آنهم از وجوه ظلم و ناروا رشد کرده و با این تردامنی به قُرب ذات صمدانی می‌خواهند که رسند اما کجا؟ لذا عوض دریافت اصل کیفیت، به گمراهی و مأیوسیت مواجه گشته اند که علت تمامی این نارسایی‌ها و گرایش برخی فلاسفه را به گمراهی در رسالۀ جداگانه **"چرا فلاسفه پیش از وصول به هدایت گمراه می‌شوند؟"** شـرح لازم به یاری خداوند جل جلاله داده ایم.
اینجاست که به اثر وساوس شیطـان آثار و گفـتاری را بر بی خدایی به طور تحریر و تقریر حتی فلم ها بیرون کشیده و جماعه یی را ناخود آگاه با جملات تماماً بی اساس و واقعاً پوچ به سیاه چاه بدبختی و گمراهی کشانیده اند و اینک عوض جستجوی آرامی بشر به تولید بمب های آدم کش اتمی و مسابقۀ تسلیحاتی و انتها به نابودی همه جانداران زمین و ابنیه متوجه شده و به پرتگاه مرگ، بشر را با کلیه ذوی الارواح رسانیده اند.
اکنون وظیفۀ مسلمانـان منور است که چون حقیقتاً درک کردند، در زمرۀ محصلین

پوهنځی حربی توحید خداوند متعال شامل می‌باشند، باید با ارائه دلایل منطقی به آنها قناعت لازم داده و سر و گوش شان را به نور اسلام و ایمان گشاده و ازین وادی جنون، به یاری خـدا جل جلاله بشر را کشیده باشند.

اینجاست که باید اول خود را خوب بفهمانند تا دیگران را دانـانده بتوانند و ما اینک دیکتهٔ مطالب را به اقسام رسایل در مدرسهٔ قرآن و اسرار آن تا جایی که خدای متعال به لطف و کرم خویش رهنمونی مرحمت کرد، به یاری و مددگاری خاصش به همکاری یاران سلیم به طور ساده تنظیم کردیم. امید اضافه ازین اساسات که از مغز دیگر ذوات مؤمن تراوش کند، نوشته و به معرض استفادهٔ مسلمانـان و همه فرزندان بشر قرار دهند.

نمی‌خواهم بر مطالب پوچ آنها سر صحبت را بکشایم زیرا روح مطلب که ما در صدد توضیح آنیم به تأخیر می‌افتد، فقط به طور ساده جلب توجه روشنفکران را به نکات ذیل می‌نماییم و شما به قضاوت آزاد آن را دیده و مورد مطالعهٔ دقیق قرار داده و صدور حکم نمایید که آیا این برادران ما چه اشتباهی را مرتکب شده و با این روحیهٔ غیر علمی و غیر منطقی، از دریافت حقیقت عالـم باقی و سرمدی و از دارالنعیم (جنت) واقعی هر دو سرا، خود ها را به پیروی شیاطین انسی و جنی چطور محروم کرده اند؟!

چرا دقت نمی‌کنند، آن خدایی که انسان را از عدم آفرید، آیا دوباره نتواند؟

و آن ذاتی که، از زمین یا خاک این نـعما را کشید مگر از خاک بهتر و برتر، لذایذ هزاران بار برتر را کشیده نمی‌تواند؟

و آن قیومی که چندین فصول خوشگوار بهار و تابستان را خلق نماید، آیا به طور ابد قایم ساخته نتواند؟ هکذا عظیم سبحانی که انسان را بیست تا سی سال جوانی بخشد، به طور ابدالابد پایدار کرده نمی‌تواند؟

جواب همهٔ این پرسش‌ها مثبت است که به تلقین و تثبیتش مؤمنین موظف اند.

اگر خداوند جل جلاله ماشین تصفیهٔ غذا و تعدیل آن را به خون و باز هم از انواع اغذیه شحمی و شکری و پروتینی وغیره را در وجود ما درست منسجم نمی‌کرد و این کاروان حامل چندین اسباب را به نام خون به دوران نمی‌انداخت، آیا تلافی حجرات از بین رفته جسم چطور می‌شد؟
باز هم فرض کنیم، در قسمت این تلفات مالیکول‌های جوارح، ما باید به دست خویش به نحوی از انحا مواد لازمه را بدانجا تزریق می‌کردیم، آیا درست، مثلی که این کار را جریان خون با محمولات سرسام آور خود می‌نماید و از عهدهٔ آن به هر قسمت بدن، به شکل ماهرانه به حکم خدا جل جلاله می‌براید، آیا ما برآمده می‌توانستیم؟ نه، هرگز.

اگر خداوند جل علی شأنه آب فضله را از معده به واسطهٔ گرده ها اتوماتی تصفیه و جدا نمی‌کرد و این کار به قسمی از اقسام به ما تعلق می‌داشت، باز چه می‌شد؟ غور گردد.

اگر نان در معده به واسطهٔ فشار دادن خود ما باید حرکت پیدا می‌کرد، مثلیکه حالا اتوماتیک معده آن را تا چهار ساعت، فشاری به نام انقباض و انبساط می‌دهد این کار به ما چقدر تکلیف آور بود؟ دقت شود.

اگر خداوند جل جلاله معدهٔ انسان را تنها برای حل چیزهای ضعیف مثل نان جواری و یا کدام چیز بسیط دیگر آماده می‌کرد و دیگر نعما را حل و هضم کرده نمی‌توانست حالا کجا ازین همه نعمای بی حساب استفاده کرده می‌توانستیم؟

اگر نفخ متعفن روده ها که از اثر طعام و خوراک گوناگون پیدا می‌شود، با آنکه خاصیت باد و هواست که جانب بالا خصوصاً که گرم شود می‌رود، باری نظر به کیفیت خود طرف بالا آمده از راه دهن خارج می‌شد حالت ما چه می‌بود؟ دقت کنید که اکنون برعکس جانب پایین خلاف خاصیت خود می‌رود.

اگر هر دو راه پیش و پس اتوماتیک بند و باز نمی‌شدند، آیا حالت ما چه می بود؟ باید ساده تر بگوییم، هر واحد انسان باید به دو طرف خود خریطه یا دبه می‌داشت که در آن مواد فضله را جمع و به فرصت کدام جای می‌ریخت، آیا این همه نظام بدون منظم صورت گرفته است؟ نه، هرگز. و به این صورت نشستن ما در خانه بالای چطور جای مقرر می‌بود؟ واضحتر بگویم به جای های معینی که در زیر آن کوزه یا تشت باید دفن می‌شد که در وقت نشستن فواضل پیش و پس، کم کم به آنجا ریخته و ما به صحبت ادامه می‌دادیم، آنگاه حالت ما و خانه، چه می بود؟ دقت کنند.

اگر غائطه و بول خود بخود به وقت لازم به طور اتوماتی از مخرجین دفع نمی‌شد و لازم می‌بود که شخصی معدهٔ ما را فشار می‌داد تا مواد فضله می‌برآمد در آن صورت چه حالت می‌داشتیم و یا اگر به دست و یا طور دیگر می‌کشیدیم چه می‌شد؟ دقت کنند.

اگر خداوند جل جلاله به هفته، ماه یا سال، یک یا چند بار قبض ادرار و غائطه را به انسان مواجه می‌کرد در آن حال چه می‌بود و چه می‌کردیم؟ یعنی به سالی چند بار راه های پیش و پس انسان‌ها بند می‌شد به چه تکالیف دچار می‌بودیم؟

اگر خداوند جل جلاله انسان را نیز دُم دراز و از یک تکه استخوان می‌داد که امکان قات کردن هم نمی‌داشت، باز چطور می‌شد و آن را در بین ایزار یا پطلون چگونه جای می‌کردیم و بر آن چطور می‌نشستیم مگر از موجودان دارای این شکل، چه امتیاز داشتیم؟ به جز فضل و احسان او جل جلاله.

اگر خداوند جل جلاله بشر را مثل گوسفندان دنبهٔ کلان می داد، دقت نمایید حال ما چه می‌بود؟ آخر غور کنید که خلقت این صورت‌ها ناممکن است؟ نه، هرگز. بروی کدام لیاقت مفتخر به ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ کرده و ما را به این دولت سزاوار نموده به فضل آفریدند؟

اگر خداوند جل جلاله موازنه و اندازهٔ طاقت استخوان‌ها را مطابق برداشت موازنهٔ جسم عیار نمی‌کرد، به این حساب که مفصل زیرین پای یعنی استخوان زیر بجلک از همه قویتر و طاقت‌ورتر و قوت برداشت ده تا پانزده سیر وزن جسم را نمی‌داشت، آیا به چه سرعت استخوان ها ساییده و انسان از رفتار باز می‌ماند.

اگر خداوند جل جلاله استخوان‌های زانو را به طاقت موازنهٔ مذکور به قوت کافی قوی خلق نمی‌نمود (این چنین بالاتر از آن مفاصل کمر و غیره)، درین صورت‌ها به هر روز یا هفته یا لااقل ماه یکبار استخوان ها ساییده شده، به چه زحمت و تکالیف ازین ممر گرفتار می‌بودیم؟ آیا طاقت موازنهٔ برداشت بدن بر مفاصل به طور فال و بدون سنجش سر هم آمده است؟ نه، هرگز.

خوب غور کنید که این همه انسجام جسم ما و کلیه موجودات حتی ذره ای بدون خالق مدبر عظیم صورت گرفته و یا می‌گیرد؟ نه، ابدا و اِشکال عدم دید خدا جل جلاله به اوهام بافی [الحادی] مداوا نشده بلکه بدتر می‌گردد.

اگرخداوند جل جلاله به بشر نیز مانند حیوانات سُم دار، انگشتان درست، منظم و صحیح مثلی که حالا داریم نمی‌داد و بجای آن سُم می داشتیم، حال ما انسان‌ها چه می‌بود؟ دقت کنید.

اگر خدای متعال جل جلاله طوالت استخوان بندی ما را توسط ما به اوقات معین، ذریعه لنگرک یا به وسیلهٔ کش کردن نمو می‌داد، آیا از ادای این وظیفه چطور می‌برآمدیم؟

اگر دست و پا به اثر کش کردن ما و یا بروی وضع طبیعی، خودبخود گاهی چنان بلند می‌شد که آن را جمع کرده نمی‌توانستیم، در آن صورت چه می‌کردیم و به چه تکلیف روبرو بودیم؟

اگر در داخل استخوان جای برای مغز یا روغن و یا به اصطلاح گریس لازم بدن پیدا نمی بود، آیا این استخوانها برای چقدر مدت می‌توانست که از عهدهٔ آن برآید؟ بیشک خیلی ها ناچیز و بی‌مقدار می‌بود، دقت شود که تهیهٔ روغن در مفاصل کار فال و بدون حکمت است؟ نه، هرگز.

اگر روغن رسانی داخل استخوان را باید قسماً ما می‌کردیم، با این همه فراموشی که دامنگیر اولاد بشر است، اول چطور و به چه زحمت از ادای این وظیفه می‌برآمدیم؟ و باز که فراموش می‌شد به چه تکالیف مواجه می‌گشتیم؟

اگر مفاصل در بدن نمی‌بود بیشک به جوانب لازم خم و راست شده نمی‌توانستیم، آیا ما چه می‌بودیم و چه می‌کردیم؟

اگر خداوند جل جلاله انسان‌ها را به یک قواره و یک شکل می‌آفرید، چه گدودی در نظام زندگی اجتماع واقع می‌شد؟ اصلاً دوست و بیگانه معلوم نمی‌گردید.

اگر خداوند متعال جل جلاله خواب را برای انسجام انرژی از دست رفته جسم مرحمت نمی‌کرد، آیا می‌دانید که به چه زودی بدن ما از بین می‌رفت و نابود می‌شدیم؟

اگر خداوند جل جلاله به واسطهٔ اکسیجن هوا و کالوری متنوعهٔ غذا، حرارت جسم را به حکمت خاص، معتدل و به اندازهٔ لازم گرم نگاه نمی‌کرد، آیا این حرارت را به چه وسیله می‌توانستیم تهیه کنیم؟ یعنی، چنانکه از عهدهٔ تأمین آن خود بدن به واسطهٔ دستگاه های لازمهٔ خویش اتوماتیک درست برآمده است ما برآمده می‌توانستیم؟ نه، هرگز.

اگر مسبوق باشید علمای بیولوژی معلوم کرده اند برای تأمین اندازهٔ حرارت بدن انسان که به طور عادی هر شخص دارد هر گاه توسط حرارت مصنوعی باید تهیه می‌شد، برای گرم نگاه کردن جسم هر واحد، روزانه تخمیناً **۳۵** کیلو گرام ذغال سنگ مصرف به کار داشت، آیا چطور تهیه و به وقتش مورد استفاده قرار می‌گرفت؟

اگر خدای عظیم جل جلاله به طول بیست و چهار ساعت یا هفته یا ماه و یا اضافه یا کمتر از آن، یکبار اعضای بدن را فلج می‌ساخت، در آن حال انسان شکرانۀ استرداد این نعمت را به چقدر عبادت‌ها می‌کرد و به طلب آن همت گماشته عـجز ها می‌نمود؟

اگر خدای عظیم جل جلاله انسان ها را عموماً به طول هفته یا ماه وغیره فلج می‌کرد و به این مرض به یکی از مدت های مذکور گرفتار می‌شدند، در آن وقت وضع انسان ها چه میبود؟ دقت کنید و تا عبادت شاقه را نمی‌کردند خداوند جل جلاله حرکت به اعضای انسان نمی‌داد، در آن صورت چه کس سر از بنده‌گی او تعالی کشیده و بر دیگران می‌تاخت؟ بـیشک همه منقاد و تسلیم مطلق و شایق به عبادات بوده، به همزیستی تماماً مسالمت آمیز و به زندگی نهایت مرفه حیات به سر می‌بردند.

اگر خدای متعال جل جلاله این همه حیوانـات اهلی مانند اسپ، گاو، خر، گوسفند، بز وغیره را برای یک یا دو نسل اهلی و به نسل دیگر باز وحشی می‌کرد زیرا طبیعت حیوانـات مستلزم وحشت است، آیا در آن صورت چه کار از حیوانـات امکان داشت گرفته شود؟ چون، شیر، گرگ، روباه یا شغال و امثال آن را اگر ده نسل نگاه دارید همینکه رها شدند باز وحشی اند چنانکه بودند.

اگر خداوند جل جلاله به دیدۀ حیوانـات اهلی، خورد و کلان، زن و مرد را به یک کیفیت نه می‌نمود و تا شـخص تنومند و کلان به وی نمی‌آمد حـیوان به انسـان ضعیف متابعت نمی‌کرد، آیا بازهم در چنین صورت از حیوانـات می‌شد که کار بگیریم و در هرجا بهرۀ لازم از کار و عملش حاصل داریم؟ جواب منفی است.

اگر خداوند جل جلاله همه حیوانـات را به یک قواره و شکل و چهره خلق می فرمود، کی می توانست صاحب مال شود؟ زیرا همه یک رنگ بوده تمییز کرده نمی شد، حالانکه نه تنها در رنگ بلکه قواره و حتی آواز شان تـفاوت هایی را پیدا کرده است تا هر کس مال خود را به نشانی خاص بشناسد.

دقت کنند، چنانکه در هر مادهٔ سوالیه های فوق، طرف دیگرش را ملاحظه کنند به روشنی تمام دانسته می‌شود که این همه حالات اگر به تصادف بنابر قول ماتریالیستان درین جهان پیدا می‌شد، باید صدها بار بدتر ازین، بشر و بشریت به مشکلات مواجه می‌گشتند زیرا کار به تصادف ابـداً به نظم کنونی که در هر موجود می‌بینند واقع نشده و نه می‌شد که این همه حقایق به وضاحت تمام وجود ذات واجب الوجود حکیم و علیم او را ثابت می‌سازد که بـیشک تحت نظارت ذات عظیم او جل جلاله صورت گرفته است.

کمال معرفت در لابلای حکمت

این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که همهٔ این جهان عیان و نهان و اشیای افتاده به پیش پای مایان، زادهٔ دست قدرت صانع زمین و زمان و کلیه افلاک و دوران است جلت عظمته که در واقع نندارتونی از مجموع اشیاء و اسباب گوناگون را خلق و برای تثبیت کمالات خویش ویتعالی همه این رنگها و چیزها را بروی حکمت‌ها و رازها نهاده و انتها در روی زمین هر چه هست و نیست همه و همه را برای انسان و انسان را برای دید و مطالعهٔ کمالات حضرت حنان و منان خود خلق کرده که غایهٔ نهایی عبادات علاوه از دید کوایف فوق و انواری که از آن حاصل می‌شود نکتهٔ عطف در آن، پیدا کردن معرفت با صانع بیچون او جل جلاله است و این دولت از مشاهدهٔ اسرار این نندارتون (دنیا) و پی بردن بر جمال و جلال او جل جلاله خوبتر حاصل گشته و یگانه وسیلهٔ ارتباط و معرفت بنده با خداوند جل جلاله باشد. لذا اکثر مفسران آیهٔ مبارکهٔ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ﴾[۳۱] را (ای لیعرفون) معنی کرده اند. آری صحیح و درست رفتند حقا که چنین هست و همین است.

بنابرین نظر به کثرت انواع ماشین‌های تخلیق که وی جل جلاله در فلک ما و افلاک دیگر خلق کرده که به نظر ما اجمالی از آن می‌نماید، لااقل از نگاه تعداد به ملیونها نوع می رسد که از جنبهٔ کمیت و کیفیت و حکمت با هم تفاوت‌های عمده و چشمگیر دارند که ما خلاصهٔ آن را تا مقام انسانیت و اسلامیت، در کتاب "جهان بتلسکوب قرآن" به هفت قسم عمومی منقسم کرده و پس از طبع به معرض استفادهٔ همگان قرار دادیم و مختصر آن اینست:

طبقهٔ اول: بی‌جانها یعنی جمادات مانند افلاک و سیاره گان و حتی به نحوی از انحا

---

۳۱. ذاریات/۵۶

نباتات، اشجار و احجار هم درین قطار داخل اند.

طبقهٔ دوم: جانداران یا ذوی الارواح، از میکروب گرفته تا فیل و از پشه گرفته تا شتر مرغ، هرچه در بحر و بر و هوا و روی زمین و زیر زمین اند به این سلسله محسوب باشند.

طبقهٔ سوم: انسان ها از نگاه بی دینی یا دینداری به کیش‌ها و روش‌های گوناگون، مثل: دهریون، مشرکین وغیره.

طبقهٔ چهارم: موحدین، خصوصاً مسلمان‌ها یا محصلین پوهنځی حربی.

طبقهٔ پنجم: عامه علما.

طبقهٔ ششم: علمای عامل موحد مؤمن.

طبقهٔ هفتم: عاملین مؤمن و مخلصین موحد﴿**اَلآ لِلّٰهِ الدِّيْنُ الخَالِصْ**﴾[۳۲]

ترجمه: آگاه باشید که پرستش کردن خالص مرخدای راست.

این همه طبقات دارای مشخصات خاصه اند که نه تنها از نگاه معارف و معانی، حتی ظاهراً با همدیگر تفاوت‌های کلی دارند، هکذا از دیدبان جسامت و طرز تخلیق نیز به اختلاف های گوناگون مندرج و ترتیب گردیده اند.

هرگاه طبقهٔ اول مخلوقات فوق الذکر را مکتب ابتدایی، دوم را متوسطه، سوم را لیسه و چهارم را پوهنځی بدانیم، بدین نتیجه می‌رسیم که عموم انسان‌ها به مکتب لیسه به لطف و عنایت او جل جلاله خلق گشته و باید به شکرانهٔ این همه تصرف، به خالق کون و مکان و معطی اعطای عیان و نهان تسلیم مطلق می‌بودند.

و به مرتبهٔ دوم، محصلین پوهنځی حربی یعنی پیروان قرآن کریم را فرض لازم ذمت بود که به شواهد از ۲۵۰۰ آیات بینات، انواع دلایل بر وحدت ذات واجب الوجود او جل جلاله گرد آورده و یگانگی وحدتش را به خوبی دانسته و به اساس مطالب دیگر علمی به منطق عالی، بر دلایل وجود خدای یکتا جل جلاله افزوده، علماً و عملاً عالم بشریت را به

۳۲. زمر/۳

شاهراه صفائیت و وحدت می‌کشیدند، بیشک در چنین صورت این جنون روز را اصلاً مجال پیشرفت باقی نمی‌ماند.

حالا وظیفۀ من و توست ای جوان مؤمن که به برداشت این بدبختی به یاری خداوند جل جلاله تن داده مسلمانها و کافه اولاد بشر را به راه حق و حقیقت رهنمونی نماییم.

اگر خداوند جل جلاله پس از بذر، حبوبات مثل گندم، جو وغیره را به قدرت کبریایی خویش به آن جسم ضعیفش این قوت مؤثر را نمی‌داد که از زیر گل و حتی سنگ سخت برای خود راه برآمدن را می‌یابد و این کار پس از بذر بدوش ما انسان‌ها می‌بود که زمین را چند روز بعد شخمه زده یا نرم کرده مساعد به برآمدن نوک یا ساقۀ حبوبات می‌کردیم، آیا چه تکلیف بود و چقدر از دانه ها ضایع می‌شد و از ادای این عمل چه کس یا کسان برآمده می‌توانستند؟ بیشک، هیچ.

اگر خداوند جل جلاله از بذر تخم پنبه و کتان و حاصلات پشم گوسفند و بز و غیره، موادی را به دسترس انسان نمی‌گذاشت امروز دریشی یا لباس مدرن‌ترین انسان‌ها باید از چه می‌بود؟ آری پوست حیوانات و یا برهنه مثل دیگر جانداران وحشی و اهلی.

اگر خداوند جل جلاله پخته شدن میوه جات را توسط حرارت آفتاب و مساعدت هوا به طور منظم امروزی سرانجام نمی‌بخشید و رسیدن شان را در شاخچه ها ذریعۀ حرارت مصنوعی به واسطۀ ما مقرر می‌کرد، آیا از ادای این عمل چه کس و به چه صورت سرسام آور و طاقت فرسا برآمده می‌توانست؟ خوب دقت کنید که این اثمار دارای لذایذ کامل و تمام عیار و الوان گوناگون و خواص جداگانه، از مقدور حکمت اندیشی طبیعت بی جان و پیدایش خودبخود است؟ جواب منفی است.

اگر خداوند جل جلاله از زمین انواع اشجار مثمر و غیر مثمر را بنام چوب دستک، پل

وغیره نمی‌کشید آیا این همه ابنیهٔ بلند بالا، چوکی، میز، دروازه وغیره لازمه و کار آمد چوب از کدام مدرک به این ساده‌گی تهیه و تکافؤ می‌گردید. بی مورد نیست دقت کنیم، چوب، خاک فشردهٔ دست قدرت اوست جل جلاله، مگر ندیده اید که خوره از یک طرف آن را خورده و از جانب دیگر گل خالص می‌کشد.

اگر خداوند جل جلاله اشجار را به واسطهٔ کش کردن انسان ها رشد می‌داد و خود بخود به شکل اتوماتیک و لازمی طوری که امروز می‌بینید بالا نمی‌رفتند و انسان آنها را یکایک به مواقع لازم به زعم یا تجربهٔ خود باید از زمین به کش کردن کلان می‌کرد و به قد آن افزایش می‌داد در آن صورت چقدر مشکل بود و چطور ما به انجام آن کار موفق می‌شدیم؟

اگر خداوند جل جلاله این همه آب را که از زمین ذریعهٔ ریشه های ماسی و شعری نباتات و اشجار جذب شده و با خود مواد اسیدی، شیرینی وغیره مواد لازمه را به طور منظم مخلوط کرده و برخلاف عادت جانب شاخ و شاخچه و برگ ها رو به بالا برده و بروی درک و انتظام لازمهٔ آن، به تنظیم صحیح و به اندازهٔ کافی به هر یک از آنها (شاخ، شاخچه، برگ، میوه، گل وغیره فراورده های درخت) به شکل درست و اتوماتیک، قسمت نمی‌کرد و تیر کردن آب دارای مواد غذایی را به تنه وغیره شاخچه و برگ ها به ما می‌گذاشتند، آیا در آن صورت ها چه می‌بود و چه می‌کردیم؟
اگر خداوند جل جلاله به طور اتوماتیک درخت و اشجار را تر و تازه و سبز نگه نمی‌داشت و ما شخصاً بر شاخ و تنهٔ آن باید آب می‌زدیم تا تر و تازه بماند، دقت کنید چه تکلیف مالایطاق بوده و چطور انجام می‌یافت؟

اگر خداوند جل جلاله کار کنگره یا کناره های مثلثی و دادن اشکال گوناگون گلها و برگها وغیره را وظیفهٔ ما انسان‌ها به غرض رشد و نمو یافتن اشجار یا زیبایی آن مقرر می‌کرد، آیا از عهدهٔ این همه زیبایی برگ چه کس برآمده می‌توانست و تکلیف به کجا می‌کشید؟

اگر خداوند جل جلاله شگوفه را بعد از برآمدن، توسط نگهداری و دقت کردن یا به صورت‌های دیگر، تربیتش را به ما می‌گذاشت، یعنی که ما هر شگوفه را نگاه می‌داشتیم از آن میوه به دست می‌آمد و اگر نگاه نمی‌کردیم می‌افتاد، آیا چقدر شگوفه را از یک درخت شخص نگاه کرده می‌توانست؟ دقت کنید، حاصلات مفت سرشار همه ساله چطور به این تکلیف یا تکالیف دیگر ممکن شده می‌توانست؟

اگر خدای متعال جل جلاله تهیه جای را برای ریشهٔ درختان و همه نباتات، نیز به دوش انسان مقرر می‌داشت، آیا در طول سال ها انسان چطور از ادای این عمل برآمده می‌توانست؟

اگر پس از گل کردن، اثمار و میوه جات مانند خربوزه، تربوز، کدو و امثال آن، هرگاه انسان قواره اش را دقت نمی‌کرد اول مدور نمی‌آمد و به مرتبهٔ دوم از هم می‌ریخت و قابل استفاده نمی‌شد، آیا به این صورت کار انسان چه می‌بود و با این همه زحمات چه می‌نمود؟ و اگر به رفع یکی از تکالیف فوق کسی دست تعاون را به انسان‌ها دراز می‌کرد غور مزید نمایید که چقدر از او راضی بوده و برداشت هر یک از این تکالیف را به حکم معجزه از او دانسته و تا دام قیامت ممنون احسانش می‌بودند.

اکنون که خدای عظیم همه کار و بار ما را منظم، بدون تکلیف به شکل اتوماتیک تهیه و به اندک مساعی به ما می‌رساند، آیا درست است که عوض شکرانه و دریافت معرفت هرچه بیشتر با ذات واحدالاحد او جلت عظمته، برعکس سر مخالفت حتی انکار را با ویتعالی جل جلاله برداشته اند؟ هرگاه بنده در برابر این همه احسان، عصیان نماید و به منعم حقیقی خود از سر صدق نگراید، مستحق جزا نیست؟ جواب مثبت است.

اگر خدای متعال جل جلاله تهیه جای برای اشیاء و حاصلات زیر زمین مانند کچالو، شلغم، ملی، زردک و امثال آن را بدوش انسان مقرر می‌کرد، آیا تهیهٔ موضع به هر واحد از

این اشیاء را انسان چطور می‌نمود و در زیر زمین چه قسم جای فراخ مطابق آن برابر و به چه پیمانه جای به آن وقتاً فوقتاً تیار می‌کرد و به چند دفعه در طول مدت نموی آن تا سرحد فنای رشدش باید این عمل را به هر بته ای از نباتات مذکور انجام می‌داد؟

اگر خدای متعال جل جلاله خاک را ذریعهٔ آب، مرطوب و چسپناک نمی‌ساخت آیا این دیوارها و عمرانات به چه صورت بالا می‌رفت و چطور برای انسان جای آسایش تهیه شده می‌توانست؟

اگر خداوند جل جلاله کوه ها را یک تکه از سنگ های ناشکن بهم می‌آورد، آیا فرزندان انسان از آن چه استفاده کرده و چطور بر آن راهی به خود در عبور و مرور وغیره بهره گیری ها مهیا کرده می‌توانستند؟

اگر خداوند جل جلاله کوه‌ها را تانک‌های ذخیرهٔ برف و آب در زمستان نمی‌ساخت، آیا در تابستان و خزان آب از کجا می‌شد و مردم چه می‌کردند؟

اگر خداوند جل جلاله فلزات و معادن سر به مهر را در بطن زمین نمی‌آفرید، تریویرا وغیره البسه قشنگ مدرنترین هوسرانان باید به واسطهٔ خارهای دشتی بهم دوخته می‌شد یا چطور؟!

اینک ما کوچکترین نمونه ای از ارزش های مخلوقات ذات کبریائی را به شکل ساده بازگو کردیم، هرگاه دقت شود به خوبی تمام دانسته می‌توانیم که به این سراچه (دنیا)، کلیه لوازم زندگی مرفهٔ انسان ها را خدای متعال مهیا داشته فقط برای مشغولیت انسان بروی عقل منکشف با کمی مساعی، استفاده گیری از آن را مباح نموده است، تا دیده شود که در اثنای گرفتاری به مصنوعات، صانع کلیه مخلوقات را فراموش می‌کند یا خیر؟ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً﴾[٣٣]

---

٣٣. ملک/٢

ترجمه: تا امتحان کند شما را که کدام یک تان نیکوترین اعمال را اجراء می‌نمایید. یا اینکه به ویتعالی جل جلاله از مشاهدهٔ این همه احسان و انعام هنوز هم بیشتر می‌گرایید بلکه می‌کوشید که ارتباط و معرفت هرچه تمام تر را با ذات اقدس ویتعالی جل جلاله در ایفای خدمات مالی و جانی و زبانی به دست آرید.

اگر خداوند جلاله مسیر آب دریاها را از اول به شکل هایی که اکنون می‌بینید جاری نمی‌کرد و کوه‌ها به طور سدود مستحکم، پیشروی آن می‌بودند، آیا فرزندان بشر به چه صورت آن را به قسم دریاهای امروزه درآورده و چطور موفق به کشیدن مسیر دریا شده می‌توانستند؟

اگر خداوند جل جلاله در پشت قشر سطح زمین طبقهٔ مستحکم غیر قابل نفوذ آب را خلق نمی‌کرد، آیا این همه بحرها و دریاها چطور بروی زمین مستقر و ثابت مانده می‌توانستند؟ زیرا خاک، خاصیت جذب آب وغیره مایعات را فطرتاً دارد.

اگر خدای متعال خاصیت زمین را به مقابل پطرول و نفت وغیره روغنیات،که در بطن آن اند غیر قابل جذب نمی‌کرد آیا این ذخایر نفتی که میلیونها بیرل روزانه کشیده می‌شود باز هم زمین آن را جذب نکرده و محفوظ نگهداشته است باری روزگار بشریت زمان ما چه می‌شد؟ غور شود **آیا این عمل وغیره کوایف از خواص فطری خاک و کار خود بخود موجود بی دانش چون زمین است یا رازها و حکمت خالق و صانع رب العالـمین؟ به تعمق نظر تحت مداقه قرار دهید.**

اگر خداوند متعال جل جلاله همین دهانهٔ های آتشفشان را به داخل زمین، مصادف به معادن نفت و پطرول وغیره روغنیات و گازها می‌کرد و در بین شان ﴿بَرۡزَخٞ لَّا يَبۡغِيَانِ﴾ را خلق نمی‌نمود آیا حالت زمین چه می‌شد؟ چنانکه در آخرین وهلهٔ فنای زمین، این دو رکن با هم تصادم کرده، زمین را به اذن الله چندین پاره سازند که خداوند جل جلاله آن را

به قول: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَالْاَرْضِ﴾[۳۴] خوانده است.
ترجمه: روزی که تبدیل کرده شود زمین، به سرزمین دیگر که قیامت کبرا بوده و صحرای محشر همه اولاد بشر در آنجا صورت گیرد.

اگر خداوند جل جلاله آب بحرهای اوقیانوس اطلس، بحر الکاهل وغیره را شور نگه نمی‌داشت آیا از تعفن بحرها در روی زمین زندگی امکان داشت؟ جواب منفی است. و این املاح وغیره ترکیبات ضد عفونت را به مقدار معین، در آن جز ذات واجب الوجود او، کی گذاشته است؟ مگر عقل سلیم این همه کارروایی ها را قبول کرده می تواند که خودبخود و بدون صانع حکیم عظیم جل جلاله صورت گیرد؟ نه هرگز.

اگر خداوند جل جلاله آب شور بحرها را به واسطهٔ تبخیر، یعنی فلتر هوا و ابر شیرین نمی‌کرد، آیا بعد از باران و یا برف این آب شور کجا قابل استفاده بود؟ اگر برخی جواب گویند که فلتر می‌کردیم، بلی، امروز اگر فلتر ساخته شده، انسان های قبلی باید چه می‌نمودند و نباتات چطور از آن نمو می‌یافت؟ در حالیکه جزء اعظم زندگی جانداران به شمول نباتات درین کرهٔ خاکی ما آب است.

اگر خداوند جل جلاله برودت هوا را در زمستان به حد لازم بالا نمی‌برد و یا در هر دو قطب زمین، یخچال های بزرگ را خلق نمی‌کرد تا به واسطهٔ آن حیات اکثر میکروب ها نابود و به زندگی شان خاتمه داده و یا لااقل محدود گردد، باری حیات موجودات حیه، خصوصاً انسان های روی زمین چه می‌بود؟ **فَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَعَالَى عَمَّا يصِفُوْن.**

اگر خدای متعال جلت عظمته حرارت را در خط استوای زمین شدت نمی‌بخشید و هکذا در اکثر ممالک به تابستان بالا نمی برد تا بدین وسیله علاوه از نمو و رشد و کمال اشجار، حبوبات، اثمار و همه جانداران، باری میکروبهای زمین نیز به واسطهٔ آن نابود نمی‌شد در

۳۴. ابراهیم/ ۴۸

چنین صورت حالت ما انسان ها چه می‌بود؟ دقت کنید ذات عظیم یکتا جل جلاله دارای این همه صفات کمال و جلال را عده یی جهال گویند که نیست و این کارها را مادهٔ ناچیز خود بخود مکمل آفریده است! **نعوذبالله!**

اگر خداوند جل جلاله به مناطق حاره، باران های موسمی را به نام برسات عندالفرصت نازل نمی‌کرد باری از شدت گرمی زندگی در آن جای‌ها چطور ممکن بود؟

اگر خداوند جل جلاله باران را از طرف بالا نازل نمی‌کرد تا به وسیلهٔ آن گرد، خاک، دود و کثافات را که در هوا همیشه متراکم شده از بین ببرد، خصوصاً به عصر امروز، از اثر سوخت مواد روغنی در ماشین ها و ماشینخانه ها کجا زندگی آرام نامسموم به ما انسان ها میسر می‌گردید؟ چه حکیم و علیم ذات کبریای او جل جلاله است که می‌دانست و به حکمت هر چیز را به جایش موزون قرار داده است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست   که هر چیزش بجای خویش نیکوست

اگر خداوند جل جلاله مدتی آفتاب را دور از زمین نگاه می‌داشت به آن سالها انسان ها را چه حال می‌بود و چطور زندگی می‌کردند؟

اگر خداوند جل جلاله حرارت لازمهٔ مناسب را به آفتاب نمی‌داد، آیا ما ساکنان روی زمین چطور زندگی می‌کردیم و به چه قسم این حرارت ضروری را در کرهٔ خود سرانجام نموده و به چه قدرت و زحمت از عهدهٔ آن برآمده می‌توانستیم؟

اگر خداوند جل جلاله مانند قحطی باران و برف، آفتاب را نیز قحط یعنی گم می‌کرد، باز چه می‌شد و انسان ها چه می‌کردند؟

اگر خداوند جل جلاله فاصلهٔ زمین را با آفتاب به همین پیمانهٔ حالیه نگهداری کرده و مستحکم نمی‌داشت، در حالیکه این شمس و همه سیاره‌گان مربوط فلک ما به جانب

نامعلومی روان اند که به روزی تخمیناً چندین هزار میل می‌روند.
﴿وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ﴾[۳۵]
ترجمه: آفتاب می‌رود به راهی که قرارگاه وی است، اینست اندازهٔ خدای غالب و دانـا.
با این رفتار سرسام آور بازهم فاصله به طور صحیح محفوظ و منظم بوده هیچ کره یا فلک از افلاک با حرکات وضعی و انتقالی عجیب و غریبی که دارند و مکلفاً نگاه داشته شده اند با همدیگر تصادم نکرده و از هم نمی‌گسلند، آیا این جریان زادهٔ کار فال بوده و بطور خودبخود پیدا شده؟ آیا این اجرام بزرگ بی درایت، آن کلیه حرکات را به قسم منظم بجا آورده می‌توانستند؟ به غور مزید و به مداقهٔ نظر ملتفت شوید تا دریابید که انکار از خـدا جل جلاله، چون انکار خفاشان بلا تشبیه از آفتاب به دیدهٔ بعضی انسان ها، بلکه هزاران بار افحشتر و صعبتر از آن باشد.

اگر خداوند متعال جل جلاله کدام وقت خورشید یا زمین را به فاصلهٔ کمی با هم نزدیکتر می‌کرد در آن صورت بر انسان ها چه حال می‌بود و چه کس زنده می‌ماند و یا حیات به چه صورت بسر آمده می‌توانست؟

اگر خداوند متعال جل جلاله باران یا برف یا ژاله را به قسم ریزه ریزه و دانه دانه کم کم نازل نمی‌کرد و به یکدم ابرها را یخ بسته و به شکل کوه‌های آب یا برف یا ژاله سرازیر می‌نمود در آن صورت چه کس یا جاندار بروی زمین زنده و چه تعمیر باقی و یا چه شجری سالم مانده می‌توانست؟ **آیا این همه نظام منظم دقیق عیار شده، کار خود بخود بدون خالق و منظم عظیم و یکتای او جل جلاله ممکن شده می‌تواند؟ نه، هرگز.**

---

۳۵. یس/۳۸

عزیز گرامی قاری محترم!

ما در این رساله به یاری خداوند جل جلاله نظر شما را به چیزهای پیش پا افتاده جلب کردیم که البته صاحبنظران عالی فطرت به اقتفای آن می‌توانند به ماحول خویش نظر انداخته، رموز و اسرار بیش ازین را یافته و پس از آن، به این جانب یا کمیتهٔ علمی صاحب درایتان، ارائه نمایند تا بعداً به اسم خود شان به این رساله اضافه گردد.

روح مطلب درین اثر سه چیز عمده باشد:

اول- مطالعهٔ چنین آثار و پی بردن بر حقیقت عظمت و کمال و جلال حضرت کردگار، دقیقهٔ آن به قول مخبر صادق ﷺ برابر یکسال عبادت مقبول باشد، یعنی یکساعت مساوی شصت سال.

دوم- شکرانهٔ نعمت پس از درک حقیقی وصول آن، به درایت کامل به انسان حاصل می‌گردد که البته تدقیقات مربوط به این اشیا مورث زیادت نور ایمان و تقویهٔ قوای روحی و یگانه وسیلهٔ کشف اسرار بعد نامرئی چهارم باشد.

سوم- حجت و دلایل مبرهن است که هر یک ازین مطالب، دال بر وجود صانع عظیم و علیم، خدای کریم و رحیم باشد که بیشک همه و همه این نظام بروی انتظام قبلی و نقشهٔ عالی و مکمل نظم بخشی کبریایی او صورت گرفته و به طور فال ابداً نبوده و طبیعت را قدرت پیدایش هیچ چیزی نیست بلکه کلیه این کاینات یا طبیعت زادهٔ دست قدرت بلاکیف عظیم بی زوال و قدیم متعال بی ابتدا و بی انتهای اوست جلت عظمته.

اما اغفالگران ملحد که برای گسترش هرچه بیشتر نقشهٔ استعماری خود، خلقت جهان را خود بخود پیدا شده می‌نامند، افترای مطلق، بطلان واضح و جهل محض است. آری، نشر این مفکوره بروی دو مطلب عمدهٔ ذیل صورت گرفته است:

اول- استعمارگران جدید از اسلاف خود روحیهٔ زجرآور و غیر مردمی بزرگترین استعمارچیان جهان (انگلیس) وغیره را در برابر مردم ستمدیده به طول صدها سال بقایش در ممالک

مستعمره دیدند که همزمان قدرت یابی آن قوم یا ملت، ایشان را از خاک خود به نهایت بی حرمتی بیرون ریختند، لذا این استعمارگران تازه علت عدم اختلاط شان را با باداران گذشته فقط بروی اساسات عقیده، مذهب، کلتور، عنعنات وغیره حفظ ناموس و خاک که زادۀ دین است دانسته ازینرو پیش از پهن کردن بالهای استعماری و به میان آوردن آقایی و بابایی بر مردم و ملل مظلوم، اینک برای از بین بردن همه اساسات دینی و مذهبی خود را زیر لوای الحاد و عدم وجود خدا و یا انکار از صانع بی همتای او جل جلاله درآورده و جوانان خسته از دین های خشک شابلونی (قالبی) را اول به عیاشی و فحاشی سوق داده، به این حیل آنها را به خویش منجذب ساخته و می‌سازند که درین نیز غرض عمدۀ دوم روشن است.

دوم- ممالک پسمانده را از پا درآوردن توسط خود مردم، بهترین حربه و آلۀ تطمیع عده یی از جوانان ناخودآگاه است که به سَم عیاشی و فحاشی و بی بند و باری، آنهایی را که به پول ملت مظلوم به ثمر رسیده اند گرفتار کرده و خود در خفا به زیر پرده های غافلین دارای قدرت، روزگار را به انقلاب چون بخارا و یا آلمان شرقی یا گرجستان، پولیند، چکوسلواکیا وغیره مواجه می‌سازد و ازین نیرنگهای گوناگون استعماری به طول صدها سال دیده شد که جز درد سر و آدمکشی و کشور کشایی و نهایت آقایی و بابایی بر مردم، دیگر هیچ مطلب از فکر و مغز اهل دانش اسلاف و معاصرین زمان کشیده نشده و نمی‌شود که اینک به دورۀ خاص اتمی، بزرگترین ممالک، عوض آرامی اولاد بشر به مسابقۀ تسلیحاتی سرسام آور، طوری می‌پردازند که جز جنون نام دیگر به آن راست نمی‌آید.

آری! این دیوانگان مدعی کمال را می‌توان به رهبری سلیم قرآن دست ناخوردۀ اسلام توسط مساعی مدرسین مدرسۀ قرآن به شاهراه هدایت و معرفت به یاری خدای عظیم با حشمت، نظر به دورۀ قهر زمان نوح علیه السلام برعکس به طوفان رحمت جهانشمول رهبری و پیشوایی نمود. **بمنه و فضله الکریم - آمین**

جمال و کمال صانع (ج) در مصنوعات

یا

جام و میگر دوم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِیْ هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراهٔ مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

یقین است که قاریان، این سلسله آثار سراپا انوار بخصوص را به ذوق کامل می‌خوانند زیرا آگاهان مؤمن مسبوق اند که جملهٔ این حقایق بدین اواخر رسیده فشرده و نتیجهٔ ۲۵۰۰ آیات و مثل آن احادیث سرور السادات علیه افضل الصلواة است که در قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به آن تأکید بر اکید روشنی ها انداخته شده و به مسلمانان و حتی کافهٔ اولاد بشر، کوتاه ترین راه ارتباط شان را به خدای عظیم از دیدن این مصنوعات به تمام ترین کیفیت واضح ساخته است و از همه طاعات مقید به شروط تمام تر دانسته، بلکه دقیقهٔ مصروفیت آن را معادل یکسال عبادت و ساعتش را مساوی به شصت سال طاعت بی ریا، به استناد اکیدات مزید در مزید قرآن، پیغمبر صلی الله علیه و سلم خوانده و توصیه به عملی کردن آن نموده اند.

گویا یاد خداوند جل جلاله در خلوت و مطالعه کردن اشیاء در هرجا از عبادات بی شرط و قید بوده و از اتم ترین طاعات در اساسات سلیم شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شمرده می‌شود.

ازینکه چرا به این طرف برخی از ائمه (رح) لنگر کمتر انداخته و متأخرین آن را به تأسی از کم توجهی شان به دست فراموشی سپرده اند، از مطالب خیلی ها ارزنده و تکان دهنده است که غفلت از آن منجر به ضعف ایمان و ضعف ایمان دال بر کمی محبت و بی علاقگی با خدای زمین و زمان گردیده و در پایان ارتباط مسلمانـان با حضرت ویتعالی کم و کمتر شده و به این بدبختی و بد اخلاقی ها و پسمانی های امروزی گرفتار آمده و انتها برخی به دامان شرق و عده یی به حضور غرب به زانو درافتاده اند.

بناءً برای آخرین بار، به این اساس، به یاری خـدا جل جلاله رسایل و کتب به غرض رهنمونی این دولت شاذ و پرمایه ترتیب و به دسترس مطالعه و مداقهٔ نظر قراردادن حضرت انسان بهم آمده است که اینک مقدمتاً به ترکیب بندی وجود انسـان عطـف توجه تان را می‌نماییم.

جمال و کمال صانع جل جلاله در منصوعات
ترکیب بندی وجود انسان

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که به چه پرمایی شگاف‌های بینی، سوراخ دهن، روده ها و ششها را با آن همه کجی و پیچی اش و هم در داخل استخوانها جای ذخیرهٔ مواد روغنی وغیره را نموده اند؟ جز ید قدرت بلاکیف او تعالی جل جلاله عَمَّ نَوالهُ و عَزَّ اِسْمهُ و عَظَّم شانهُ به چه کس دیگر این سزد!

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که ازین هم عجیب‌تر سوراخ شدن شریان و وریدهای خورد و کوچک جسم است که چطور منظم و بدون تعلل شگاف‌های دقیق شده که از یک طرف اگر برای آمدن خون به نام شریان، عروق ساختند، سر اخیرش را واپس توسط شِعریه[۳۶] به ورید که اکثراً در قسمت زیرین عضلات قرار دارند، رسانیده اند تا جریان دورانی آن بلاتکلیف صورت گیرد.

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که حقیقت این راز در پرتو تداوی‌های امروزی و عملیات جسمی انسان، به روشنی تمام چنین دیده می‌شود که تا اکنون به هیچ جای دنیا، در هیچ شفاخانهٔ کوچک یا بزرگ جهان، احدی را تحت عملیات انسداد عروق قرار نداده اند که از مادر، زاده و در عروق او نظام دورانی خونش مکمل نبوده باشد، **این خود می‌رساند که کارهای مربوط به کلمهٔ** (کُن) آن بی زوال جل جلاله چنان دارای کمال و جلال است که در وی ذره یی قصور هم دیده نمی‌شود. **چه قادر قیوم و دانا خدای تواناست.**

٤ - آیا دقت کرده اید ؟ که به این عروق دورانی بدن، کیفیتی را ذات حضرت احد او

---

۳۶. Capillaries یا موی رگها

جلت عظمته داده است که اگر کدام عضو ناقص یا به مرض مبتلا شود و لازمست تا بریده گردد، بازهم نظر به درک بشری، انسجام دوران شریان و ورید از بین می‌رو ولی چطور می‌شود که آن ذات احدی جل جلاله از چه راه هایی واپس دوران خون را در انسجام بدن ناقص نگذاشته عروق کوچک را کلان کرده، دوباره جریان خون را در آنجا به شکل منظم درآورده و انتها، سرهای شریانها به وریدها پیوند بسزایی خودبخود می‌یابد. **سبحان الله العظیم و نَحمَدُکَ یا رَبَّ الکریم.**

۵ - آیا دقت کرده اید؟ گرچه گوشت بدن خواص التصاقی به همدیگر دارد، ولی باز هم لب ها و زبان در دهان و پلک ها و انگشتان دست و پا و هکذا خود دست ها و پاها با بدن، در زمان بودن به شکم مادر بهم نمی‌چسپند، معلوم است که تحت نظارت و کنترول ذات واحدالاحد به حکم (کُنْ) الی ماشاءالله[۳۷] منظم نمو و رشد خود را تکامل می‌دهند. **پاک است خداوند دارای این همه عظمت و قدرت، یکتا و یگانه، حکیم با حکمت که بی همتاست جل جلاله!**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ موی بدن و سر انسان و حتی از پرموی‌ترین جانداران مثل گوسفند، بز، گاو، خوک و صدها نمونهٔ دیگر در بطن مادر، دو تارش لااقل بهم چسپیده نمی‌آید گرچه ظاهراً همه با هم مخلوط معلوم می‌شوند ولی به یکدیگر نه چسپیده اند.

۷ - آیا دقت کرده اید؟ ازین هم نکتهٔ دقیق‌تر الیاف‌های پخته، سند یا کتان وغیره است با آنکه در بین غوزهٔ خویش بطور ماهرانه سرهم تابیده گذاشته شده اند، اگر به دقت بنگرید با یک جهان حیرت، کمال قدرت ذات واحدالاحد او جل جلاله را نشان می‌دهد، درین هم دست کم دو الیاف نازک به هم نه چسپیده و هر واحد جدا جدا بوده و می‌باشد.
سُبْحَانَ الله وَ الْحَمْدُلِلّه وَالمِنّهْ.

---

۳۷. تا وقتیکه که خداوند خواسته است.

۸ - آیا دقت کرده اید؟ موهای جسم انسان یا حیوان وغیره در رحم بدون کدام چیز فاصل به همدیگر جوش نخورده جدا جدا می‌برآیند. **چه حکیم خدا جل جلاله و کریم تواناست جلت عظمته.**

۹ - آیا دقت کرده اید؟ عده یی از حجرات مغز توسط نخاع شوکی (حرام مغز) به اعصاب دوران کرده و در طول شش ماه به اعصاب بدن طوری می‌رود که از جانب دیگر حجرات به آخر رسیده، دوباره دور خورده، طرف مغز سر می‌آید و اینکه همهٔ مغز در سالی یک یا چند بار این دوران را طی می‌کند متفاوت است، علی الاکثر در کسانیکه قوای حافظهٔ شان خراب است، یعنی هر چیز به زودی یاد شان می‌رود علت اگر از دیگر امراض نباشد پس مغز او به دوران سلسلوی از حد بیشتر فعال بوده، لذا آنچه در محفظه های مغز است بزودی طرف نخاع شوکی و اعضاء رفته به دست فراموشی قرار گرفته و این جریان در بین عروق عصبی صورت می‌گیرد.

۱۰- آیا دقت کرده اید؟ و گاهی غور نموده اید که اکثراً کف دست از پشت دست سفیدتر و مقبولتر باشد، بلکه به هر کیفیتی که هست سرحد فاصل با پشت دست فطرتاً دارد. از آنجا که اکثر چیزهای قابل اَکـل و شُرب توسط دست و باز هم کف و انگشتان به دهن انسان می‌رسد و آن را به کنترول تمام می‌بیند برای اینکهِ تا شخص بی رغبت نشود، کف دست را سفیدتر و زیباتر از پشت دست آفریدند. **فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِين.**

۱۱- آیا دقت کرده اید؟ چرا خسته های اکثر میوه جات را که در بین گوشت شان قرار دارد، مانند تربوز، لوکات و امثال آن خیلی ها صاف و بدون کدام زخ یا نوک تیز خلق کردند، زیرا انسان طایفهٔ عجله زده است حتماً می‌خورد، البته در معده یا روده هایش تخریش پیدا می‌کرد و یا در ناحیهٔ اپندکس بند می‌شد و به اصطلاح طب به اپندیسیت[۳۸] گرفتار می‌گشت. **چه عظیم و دانا به حال و احوال جزء تا کل انسان و کافهٔ مخلوقات خود این کریم ذوالجلال است!**

۳۸. Appendicitis

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
انسان به پیدایش خود به تعجب می‌نگرد

مقدمه

ازینکه تا جای لازم برچگونگی خلقت انسان وغیره مطالب مربوط به آن وارد شدند، خوبست که قدم فراتر گذاشته از اساس پیدایش و طرز تکامل و اینکه چرا دیگر جانداران کوچک و بزرگ خانگی غیر از انسان را در اول خلقت دارای قدرت رفتار و گفتار بخصوصش کردند، اما برعکس اولاد بشر را با اینهمه استعداد فطری که دارد سزاوار این دولت در اول پیدایش نه نمودند، مگر که با گذشت دو سه سال منوجه دارای این قدرت و کمال می‌گردد، لازم است تا تحت عنوان فوق مطالب روشنگر این حقایق را به دقت بنگرند.

۱ - **آیا دقت کرده اید؟** که منظور به وجود آمدن این جهان، نه تنها مشاهدهٔ انواع موجودات گوناگون بوده و استفادهٔ اعظمی اش به انسان مباح قرار داده شده و او را شریف مطلق روی زمین و حتی فلک وی گردانیده اند بلکه صدها حقایق دیگر هم دارد که من جمله از اجناس و اشیای کم ارزش و بی اساس چه رنگ هایی را در چیزها به چه حکمت ها خلق کرده و کمال صانعیت و قدرت تامهٔ خود را به مشاهدهٔ هر یک ازینها بما روشن می‌کند تا از این راه کوتاه ارتباط با وی جل علی شانه حاصل نماییم.

۲ - **آیا دقت کرده اید؟** در ترکیب یک اسپرما درحالیکه از هر شخص کم شهوت دو

تا سه میلیون و از مرد کثیرالشهوت پانزده تا بیست میلیون اسپرما یا اضافه‌تر از آن به یک وقت انزال می‌شود و هر واحد آن، با جزئیات و کلیات اعضا متشکل بوده، فقط با پیوستن به رحم و رسیدن به تخمک‌های مادر، در زهدان به طول کم و بیش نه ماه فرزند انسان از آن به وجود می‌آید، به غور بنگرید که ماهیت ذاتی خلقت انسان چیست؟

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که تکامل طفل در وقت بود و باش در رحم مادر از راه تیر ناف تکافو می‌گردد و به حیث یگانه آلهٔ توصل مواد غذایی در رحم و بالترتیب تقسیم آن، کارروایی ها دارد و ازین به درستی فهمیده می‌شود خدای متعال قادر است که بدون از خاییدن و جویدن، موجودات را به وسایل دیگر که در بالا تذکر دادیم نیز نمو و رشد بخشد.

٤- آیا دقت کرده اید؟ جثه انسان یا حیوان نسبت به مجرای بیرون شدن از جسم چند بار کلانتر است، باری چه رازیست که این موجود هنگام تولد از آن مجرای کوچک سالم می‌برآید و چطور می‌شود همینکه مدت تکامل آن در بطن به سر رسید خود بخود به طور اتوماتیک نوزاد با مشیمه خود یکجا یا پس و پیش می‌برآید! **چه قادر قیوم و چه کبریای معلوم خدای یکتاست جل جلاله**.

۵ - آیا دقت کرده اید؟ که بدن انسان و اکثر جانداران مرکب از استخوان، گوشت، مغز، خون، ناخن، موی، عروق، روده ها، غده ها، شش ها، جگر، گرده ها وغیره عضلات لازمه است که هر یک آن دارای خواص کار و فعالیت مختص به خود بوده و تلافی آنچه در اثنای کار ضایع می‌شود از چیزی مثل آن، توسط خون جبیره می‌گردد.

٦ - آیا دقت کرده اید؟ چرا اولاد بشر از ابتدای پیدایش تا دست کم یک الی دو سال دارای قدرت حرکت به پای خود نبوده و به زبان مادری خود نیز نمی‌داند؟ زیرا، ازین موجودان هستند و یا می‌شوند عده یی دارای چنان کمال و تصرف که فردا در کنه ذات

او تعالی جل جلاله فکر می‌کنند و تصرفات در امور به اختیار شان قرار می‌گیرد باید ازین آوان بی دانشی و ناتوانی خود یاد آورده و در برابر حضرت کبریای او جل جلاله سر عَـجز را در پیش افگنده باشند ﴿وَ قُوْمُوْا لِلّٰهِ قَانِتِيْنَ﴾[۳۹].

ترجمه: و باشید در برابر ویتعالی به خشوع و خضوع تمام، یعنی بر ضعفا و ناتوانـان رحم و شفقت، برای رضای آن خدای که به شما این قدرت را بخشیده بنمایید.

۷ - آیا دقت کرده اید؟ چرا چوچۀ اکثر حیوانـات اهلی طرف ضرورت انسان ها مانند شتر، اسپ، گاو، خر، بز، گوسفند و حتی مرغ های خانگی وغیره را از اول پیدایش دارای قوۀ رفتار پای و استعداد درک زبان مادری شان کردند، ولی فرزندان بشر را که آینده زعیم بزرگ در علوم و اداره و ثروت می‌گردند به این دولت از ابتدای خلقت نه ستودند؟

زیرا حیوانـات اهلی و خانگی هنگام انتقال از جایی به جایی حتماً در حال عدم قوت رفتار باعث آزار انسان ها می‌شدند، لذا خدای متعال جل جلاله به آنها پای رفتار را در اول پیدایش مرحمت کرد.

۸ - آیا دقت کرده اید؟ علاوه بر این حکمت های دیگر نیز دارد که انسان ها از اول پیدایش بی پا و زبان خلق می‌شوند، یعنی توانـایی رفتار و گفـتار و گرفتن چیزی را ندارند، بدانند که به نزد آن خدای عظیم اعطای این قدرت در اول خلقت اشکال ندارد، ولی به انسان که نداده است در آن حکمت‌ها باشد.

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که دنیای ما به حکم رباط است که در آن اشیای متفرقه و اسباب را به اسامی اشجار و نباتات و حبوبات و معادن در بر و بحر و غیره، همه را خدای متعال به طور پاشان در کره ارض گذاشته و تـنها انسان است که به نیروی مغز منکشف اینها را سر هم کرده از آن به زندگی خویش و به نظام دنیای خود سر و صورت می‌بخشد.

---

۳۹. بقره/۲۳۸

۱۰ -آیا دقت کرده اید؟ این چنین معادن خیر یا شر در انسان‌ها هم به طول قرون یا بیشتر یا کمتر نیز از امر(کُن) به حکم باش، **حبیبی یا رسولی یا خلیلی یا کلیمی یا روحی یا ولی** به فرزندان صالح انسان رسد و این ذوات در بشر، رهنمایان راه نیک و معرفت حضرت ویتعالی جل جلاله باشند. **از خداوند جل جلاله همیشه بخواهید تا ما و شما را در زمرهٔ منابع خیر و نیکویی داشته به شیوع وحدت رهنمونی کند و توفیق بخشد، آمین.**

۱۱ -آیا دقت کرده اید؟ که این راز در انسان‌ها به یکی از طرفین (شقی و سعید) گاهی دوام می‌کند و گاهی برعکس از کافران، محبان به سویهٔ چون خلیل الله و محمد رسول الله برآید و زمانی از محب الله، عدوالله چون کنعان پسر نوح وغیره ظاهر شود و اینها همه ثابت کنندهٔ این است که به بدکاری پدر یا نیکو کاریش به پسر، اگر پیروی نکرد یا کرد و بعداً بازگشت باکی نیست.

۱۲ -آیا دقت کرده اید؟ ازین هم راز بزرگتر اینست که اساساً دنیا دار ابتلای افراد بشر باشد و خداوند جل جلاله به کسانیکه احسان بیشتر کند او را در فامیل نجیب، عالـم، عامل، مبارز و مجاهد فی سبیل الله خلق نماید، البته فجار و کفار نظر به او مجازاً بی بهره اند.

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ ازینرو به شاهراه هدایت رفتن مردمانی که از بدو فطرت علی مراتب به دایرهٔ بعید از رحمت چون دار ملحدین و فاسقین وغیره خلق گردند مدارج عالی دارد و هکذا به گمراهی گراییدن اولاد مردمان صالح چون پسر نوح علیه السلام به داغ ﴿لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ﴾، با کمی نافرمانی متسم شوند، چه اینها به حکم خلق شده‌گان به عطارخانه و آنها نسبت به ایشان در مزبله اند آیا از خوشبویی به سوی بدبویی رفتن مگر نه جرم و خطای عظیم است؟ جواب مثبت است.

۱٤ - آیا دقت کرده اید؟ انسان به هر حال که باشد نباید مأیوس گردد ولو که به شقاوت رفته است و گمان نکند که دیگر هدایت نصیبش نمی‌شود و این وسوسهٔ شیطان است و

اگر به هدایت ثابت است باید بترسد که مبادا به این اعتبار از کار نیفتد نعوذ بالله! خلاصه با نگهداشت حضور او تعالی جل جلاله بر خویش همواره برای خوشنودی اش بر ضعفا رحم آورد.

۱۵ - آیا دقت کرده اید؟ که به این اساس در همه ادیان خصوصاً دین اسلام ازین جا مقرر کرده اند که ایمان در بین خوف و رجاست و نکتهٔ باریکتر از موی بروی کمال و درایت، برای رهروان و طالبان شاهراه هدایت، به حکم مشعل فروزان در هر دو صورت یأس و امید وقوع ایمان بین خوف و رجا در مبتدیان صالح است. **بیشک غنی الهادی و فردالباقی است جل جلاله.**

جمال و کـــمال صانع جل جلاله در مصنوعات
پاره یی از تصرفات بشر در نعما و لذایذ بحر و بر

مقدمه

چون تا جایی بر ترکیب بندی انسان و اجمال اساس خلقتش مسبوق گردیدند، بجاست که بر قسمتی از تصرفات این موجود نیز مختصراً نظر اندازی کنیم و بدانیم که این انموذج با قوارهٔ کوچک در بر و بحر و کلیه جانداران دیگر، چه اختیاراتی دارد و به چه تصرفات، شرافت او را بروی لطفی که به وی او تعالی جل جلاله کرده به این وسیله ثابت نگهداشته است.

بیمورد نیست تا متذکر شویم که این یادآوری‌ها در زیر هر عنوان به حکم کلید گشایش اسرار اشیای آن دودمان است که به دست قاری به یاری خداوند عظیم جل جلاله می‌رسد. اینجاست که بروی انکشاف هستهٔ توحید خویش با غور مزیدی که دارید اضافه تر چه می‌یابید کار شما بوده و به کثرت این دریافت‌های باطنی، به یقین نورانیت ایمان تان رو به تجلی است و اگر آن مطالب را جمع و به استادان مدرسهٔ قرآن بسپارید البته ایشان نظر به کمال و درایت اوزان گیری این رموز که دارند به درجه بندی صفائیت باطنی و نورانیت ایمانی تان با نشان دادن اندازهٔ ارتقای عقربک آن، به غرض طمانیهٔ شما به یاری خداوند جل جلاله تـثبیت کرده می‌توانند، زیرا **اساساً رسایل و کتب متعلق به این حقایق متکفل عروج دهی نورانیت ایمانی قاریان و سامعان بوده و به تأسی از ارشادات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و احادیث رسول علیه السلام از چیزهای پیش پا افتاده و مرموز، استعداد باطنی و صفائیت معنوی شما را به یاری و مددگاری او جل جلاله الی ماشاء الله بالا و بالاتر کرده می‌رود.** دقت کنند در اجمال پاره یی از تصرفات بشر.

۱ - آیا دقت کرده اید؟ انسان راکت رها شدهٔ عالـم قدس و خلیفهٔ خدای متعال در روی زمین است، لذا هرچه درین کره و ماحولش باشد، تا جای ممکن به دسترس اختیار او قرار گرفته و یا می‌گیرد، به شرطی که مساعی در به دست آوردن آن شی را بنماید.

۲ - آیا دقت کرده اید؟ تـنها انسان است که از همه انواع میوه‌ها و حبوبات بری و بحری به طور پخته و خام صرف کرده و از آن امـرار حیات نمـوده و زندگی خویش را تکامل می‌بخشد و این دولت به هیچ موجود به این همه کیفیت داده نشده، زیرا خدای متعال او را خلیفهٔ خود خوانده و تاج: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيْ آدَمَ﴾[۴۰] را بر سرش نهادند، لذا این همه کرامت به ما مختص گردیده است تا شکرانهٔ قولی و عملی ویتعالی را بجا آریم.

۳ - آیا دقت کرده اید؟ حیوانـات اهلی اکثراً برای بهبود حیات ما از گیاه ها و اشیای بیکاره و غیر قابل صرف انسان‌ها مانند کنجاره و علف های گوناگون و پوچاق های میوه جات وغیره تغذی کرده و به ما، در عوض به اذن الله مزین با حکمت‌های خاصش شیر، ماست، روغن و پنیر را با فواید اضافه تر می‌دهند و خود شان نیز در واقع خرمن گوشت لذیذ اند که هرگاه بخواهیم از آن استفاده کرده و به صرف خویش رسانیده می‌توانیم.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ طیور عموماً از دانه‌های ریخته و پاشیده، گوشت لذیذ خود را به ما به امرالله برابر کرده و عنداللزوم به دسترس اختیار ما به انواع و اقسـام قرار داده و حتی مرغ‌های خانگی از آن برای انسان تخم‌های قوی و مفید را هم می‌دهند. **چه خدای عظیم و کریم است جل جلاله**.

۵ - آیا دقت کرده اید؟ که در همه جانداران بحری و بری همین موجود دو پای به نام انسان است که در هر وقت و هر فصل اطفای غرایز جنسی را کرده می‌تواند حتی در زمان بارداری ماده ها هم، ولی ایفای این عمل در اکثر موجودات به هنگام معین و به فصل و زمان مقید، برای یک یا دو بار که نطفه در رحم قرار گیرد صورت می‌پذیرد و بس.

۴۰. الإسراء/ ۷۰

٦ - آیا دقت کرده اید؟ در اکثر نسل جانداران چنین نیست که هنگام بارداری به مادهٔ آن، نرش مزاحم شود و نه هم ماده‌ها به اطفای غرایز جنسی نرهای خویش تن می‌دهند، غیر از نر و ماده های انسان که ثابت کننده کثرت شهوت یا قوت صرف این آفت به ناحق است.

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که همین دو اصل خوراک و لباس و نتیجهٔ آن شهوت، باعث اضمحلال صفائیت ملکی در بشر خصوصاً که از وجوه ناروا به دست آید می‌گردد، ورنه انسان با نگهداشت حالت متوازن این غرایز که به حد افراط نرسد باز هم آنقدرها تاریک و بی نور حضرت الهی نمی‌شود، زیرا محبت یا عشق اجمالی در او خلق می‌گردد که اگر به سوی خدا جل جلاله بکشاند بزودی پیش و پیشتر می‌رود.

۸ - آیا دقت کرده اید؟ ما باید از مطالعهٔ اشیاء، پی بر معرفت و کنه عظمت خالق یکتا جل جلاله می‌بردیم و در بدل شناسایی از اصل هستهٔ اتوم و قدرت قادری که به این ذرهٔ کوچک چه نیرویی داده و بهره گیری و انسجام آن را به وسیلهٔ عقل منکشف به انسان بخشیده، لازم بود که استفاده های نیک می‌کردیم، با تأسف که نشد.

۹ - آیا دقت کرده اید؟ چون اولاد بشر عموماً پیروان نفس گردیده اند، شیطان از آن استفادهٔ سوء کرده به طور مغالطه اندازی بشر را به حکم خاصیت ذاتی اشیاء به آن مشتبه ساخته و از خالقی که این همه قدرت را در جزء ناچیز (اتوم) درآورده و حکمت استفاده آن را به انسان آموخت، دور برده و در جای دوم عوض بهره گیری سالم از آن، بروی آرزوهای نفس به غرض تباهی نسل بشر و کلیه جانداران وغیره تخریب کاری‌ها متوجه نموده و زندگی جهان پهناور را بر ایشان به زندان های سیاسی منقسم کرده است.

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ ای کاش به همین قدر، مسئولیت ما به نزد اصل مالک و معطی کل اشیاء خلاص می‌شد و دیگر سوال و بازخواست برای انسان مواجه نمی‌بود. غور نمایید که شما برای مزدور و یا دولت به مأمور خود معاش می‌دهد و در بدل کاری از او مطابق

آرزوی خود بدون تصرف و تخلف از استیذان در امور را می‌خواهد، **آری، صمدُ الصَّانع و واحدُ الرَّافِع اوست جل جلاله!** که به غرض تثبیت جهت، ما را می‌آزماید.

۱۱- آیا دقت کرده اید؟ این چنین خدای عظیم که این همه نعما را برای ما آفریده و بخشیده و بلکه به طور مستدام از زمین قسمت اعظم آن را به ما مرحمت می‌دارد علاوه از دیگر نعمای او جل جلاله مثل هوا، آفتاب، اعضای سالم و غیره، حتماً بازخواست در مقابل صرف آن که از کجا کردیم و به چه راه ها حیف و میل نمودیم را نیز می‌نماید.

﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾[۴۱]

ترجمه: هر آیینه مورد باز پرس قرار می‌گیرید روز قیامت از نعمت‌هایی که به شما داده شده است.

---

۴۱. التکاثر/۸

جـــمال و کمال صانع جل جلاله در مـــصنوعات
نظری بر گوشت و نان و بهم آوری عظیم سبحان

مقدمه

چون از مطالعهٔ اجمال گزارشات جمال صانع جل جلاله در مصنوع انسان و تصرف تامهٔ او در اکثر اشیاء و موجودات این فلک و ابواب متعلق به آن مسبوق گشتند و اطلاع بر رموز عجیب خلقت این موجود حاصل کردند، خوبست تا باری به دقت به مأکولات و مشروبات خویش دیده و اینکه این اشیاء از کجا و چطور به دست می‌آید و با چه اشتباه ما غافلانه آن را صرف می‌کنیم، بنگریم که ذات عظیم بی مثال او برای تهیهٔ هر لقمه نان یا پارچهٔ گوشت، چه کارگردانی‌ها و تحولات آورده و سر انجام برای ما به شکل نان پخته و یا گوشت تیار کرده با غیره اشیاء مهیا می‌سازد.

یا به عبارهٔ دیگر یک لقمه نان زادهٔ ذرات هزاران جریب زمین یا هکتار اراضی بوده و هکذا یک لقمه گوشت فشردهٔ صدها لک برگ گیاه ازینجا و آنجاست که در ماشین معدهٔ گوسفند، گاو، شتر یا طیور وغیره افتاده و عندالفرصت به طور خرمن گوشت تهیه و به دسترس اختیار ما قرار می‌دهند و همچنین یکدانه تخم در واقع ماحصل هزاران دانه حبوبات فاضله و بیکاره و میدهٔ نان وغیره اشیای ریخته و پاشیده است که برای انسان‌ها به شکل سالم و قوی آماده شده و به غرض نمو بخشی جسمش به تصرف وی عنداللزوم می‌رسد.

با درک حقایق مذکور لازم و مناسب نباشد که این همه نعماء برای بشر به چه تکالیف روزانه ترتیب و تهیه گردد و ما آن را با همه غفلت از مُنعم حقیقی جل جلاله بخوریم و یا لااقل مساعی در برآورده شدن آرامی‌خلق‌الله برای خوشنودی او تعالی به زیر سیطرهٔ وحدت حضرت کبریائیش نکرده حیف و میل نموده باشیم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همـه از بهر تو سر گشته و فرمـان بـردار شـرط انصاف نباشـد که تـو فرمـان نبری
(سعدی علیه الرحمه)

الف- نان

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که یک قرص نان از ذره های گندم و هر دانه آن در چه جای ها نشو و نما کرده و به ما و شما به شکل گردهٔ نان یا لقمهٔ آن در می‌آید بطور مثال از چندین جریب یا هکتار زمین، گندم را جمع کرده و یکجا خرمن کنند و از آن هزاران سیر گندم برآورده و به جوال ها بار کرده و به گدام سر هم ریزند، **چه رحمنُ الرَّحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که کار به اینجا تمام نشده و از آنجا عندالفرصت مقداری را کشیده برای آرد کردن فرستاده، حالا که در دُهل آسیاب چه دوران خورده، نهایت آرد شده و آرد با هم چه اختلاط از آنجا تا خانه می‌نماید، جریان قابل دقت برای تحقق یافتن و جمع شدن ذرات گندم از جاهای مختلف باشد. **چه خالقُ المُتَکَبِّر و باریُٔ المصور است.**

۳ - آیـا دقـت کـرده ایـد؟ کـه بـرای دفعهٔ آخـر در تغـاره چه گـدودی بـه ایـن ذرات رخ داده و انتهـا بـه وقـت زوالـه بریـدن چـه انـدازه از آن بـه وزن معیـن کشـیده و بـه ما به قسـم نـان عرضـه مـی‌شـود. **چـه ولـیُّ الحمیـد و خالـقُ المجید اسـت جـل جلاله.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ اگر به این حساب که پاره یی از آن در بالا گفـته شد دقیق شوید هر ذره یی از لقمه در حقیقت حاصل گوشه های مختلف از صدها جریب یا هکتار زمین است که به ما خدای متعال می‌رساند. **سبحان الله.**

٥ - آیا دقت کرده اید؟ این چنین هنگام انتخاب روزی، قسمتی را که در بین یک دیگ برنج، قورمه یا سبزی در هـوتل وغـیره طعام هـایی که برای صـرف اجـتماع بزرگ تهـیه

می‌سازند روزی چندین نفر را درحالیکه بروی هر حصه و دانهٔ آن معین شده می‌باشد با هم یکجا می‌پزند. **بیشک شهید الحق و قوی مطلق اوست جل جلاله.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که آشپز یا قسام آنرا در ظروف به خواستهٔ آنها تقسیم کرده و ارسال می‌دارد، احیاناً اگر کدام توته گوشت یا سالن روزی شخص نباشد واپس رد نموده در عوض ظاهراً جنس دیگر یا بهتر خواهد، اما در حقیقت آن شی روزی او نبوده آشپز در تقسیم اشتباه کرده و شخص حصهٔ اصل خود را به الهام ملک و حیلهٔ فوق خواهد. **چه رازقُ الوهاب و غفارُ الستار است جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ گاهی آشپز حصهٔ دیگران را به کسی اندازد اخیراً به نظرش بسیار آمده آن قسمت غیره کسان را واپس گرفته به دیگ می‌ریزد که اینها همه به دیدهٔ بینای مؤمنین مدقق، رموز انقسام روزی مقررهٔ اشخاص است که حتماً به انسان به طور مقدر و وقت معین می‌رسد. بیت:

از مرگ میندیش و غم رزق مخور کین هر دو به وقت خویش ناچار رسند

۸ - آیا دقت کرده اید؟ این چنین در اهل کسبهٔ بازار و تقسیم اموال و البسه و خوراک های سودایی که دکانداران دارند نیز ازین قبیل رازهای بسیاری است، ولی اینقدر است که اینها به اسم کسبه کار، تقسیمگر مواد ارتزاقی و ضروری مردم اند مثلاً خبازان نان را تهیه و به غرض فروختن جمعاً عرضه می‌کنند، ولی در حقیقت قسام روزی مردم می‌باشند که پس از دریافت ضرورت مشتری، به وی آن تعداد نان ها را چیده می‌دهند. **چه واسع الحکیمُ الودود و ربُّ الموجود تـنهاست.**

۹ - آیا دقت کرده اید؟ زواله تاب چرا به اسم اضافه گی از زواله اش کمی خمیر را جدا می‌کند؟

بلی، در حقیقت در آن قسمت نان، روزی کسی دیگر مخلوط گشته، حصهٔ شخص خریدار

نیست، لذا به حکم اضافه گی جدا کرده به خمیر دیگر مخلوط می‌سازد. **چه دانا خدای خبیر و حکیم است جل جلاله.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ که بعضی ازین نان‌ها به اسم اهل فامیل اگرچه می‌رسد، ولی باز هم خورندهٔ هر قرص و پارچهٔ آن شخص معین است که گاهی مهمان و یا مزدور کار و یا غیره پیشآمدها به منسوبین خاندان رخ داده و آن را برای ایشان می‌دهند، درست است که گفته اند: بر سر هر لقمه نوشتند عیان   که این ز فلان ابن فلان ابن فلان
بیشک قیومُ المقتدر و ماجدُ الحاضر ویتعالی است.

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ که در اثنای معامله، مُلهمه به قلب مشتری یا بنابر چابک دستی‌های خباز می‌افتد که روزی یا مقدرهٔ خود را به دست خویش جمع کرده بگیرد، لذا ظاهراً در طلب نان به اصطلاح خوبتر تلاش نموده، اما در واقع قسمت خاص خود را ناخود آگاه تشخیص کرده می‌گیرد. **چه علیُ الکبیر خدای سمیعُ البصیر است جل جلاله.**

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ گاهی در داخل یک مملکت قسمتی از آن به خشکسالی مواجه شده از جاهای دیگر مواد ارتزاقی آن قوم را حمالان و دلالان که در واقع وسیلهٔ روزی رسانی مردم به طور حرفوی اند، می‌رسانند. اینجاست که خدای عظیم به ما رزاقیت خود را به احسن صورت ثابت می‌کند که به کجا بذر گردیده و به چه مردم در کجا و چه وقت‌ها صرف می‌شود. **چه حسیبُ الجلیل خدای یکتا و تواناست جل جلاله.** بیت:

آنچه نصیب است به تو هم می‌دهند   گــر نستانی به ستم می‌دهنـد

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ در برخی مواقع راز عجیب تری را به رزاقیت حضرت کبریا جل جلاله مشاهده کرده می توانید که مواد خوراکی شرقی‌ها را بعضاً از غرب یعنی دورترین نقطهٔ جهان مثل امریکا می‌آورند گویا در آنجا تهیه و به این جاها بالوسیله، خدا جل جلاله مرحمت می‌کند که از نگاه عطالت به ما عارست که خود کار نکنیم و اغیار به ما بکارند و ما بخوریم.

۱۴ - آیا دقت کرده اید؟ که بعضاً این اجناس در خانه ها هم تا بسیار وقت به بهانه و حیله ها می‌ماند تا که زمان صرف آن فرا رسد، چنانچه خانواده به جای دیگر به مهمانی یا سفر می روند، چند ماه بعد می آیند آن چیزی را که به گمان خود مدت قبل خریده بودند تا صرف کنند نشد، اکنون که وقتش رسیده صرف می‌گردد. **بیشک جلیلُ الکریم و فردُ الرحیم باشد.**

۱۵ - آیا دقت کرده اید؟ که بروی معاذیر فوق، موانع به صرف آن جنس بعضاً چنین واقع شود مثلاً چیزی دیگر عوض آن رسد و یا عین شی از جای دیگر میسر گردد لذا صرف کردن آن جنس اولی به تعویق افتد، چه کارگردان و وقت شناس و قسام قدیم و عظیم خدای کریم است، **سبحان الله.**

با - گوشت

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که قصاب فعالترین قسام ارزاق لحمی و شحمی مردم می‌باشد که او به فکر خوشحال ساختن مشتری ظاهراً، ولی در حقیقت به اصطلاح ایشان، رد کردن گوشت نازع[۴۲] به مردم، توته توته گوشت را از چندین جای گوسفند یا گاو بهم آورده مقدار طرف ضرورت مشتری را به او تحویل می‌دهد. **سُبحَانَ ربِّیَ الْعظیم.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ در اثنای وزن گاهی چنین شود که پارچه یا همهٔ آن گوشت قسمت آن کس نباشد، ملک در قلب او القاء نماید که گوشت را ببین خراب نیست، به همین قدر تلقین مشتری بی اختیار گوشت را زیر و رو کرده، پارچه یا توته یی را کشیده، این را عوض کن گفته به قصاب دهد. در واقع آن پاره گوشت بنام و صرف کسی دیگر بوده است. **آری صمدُ الصانع و واحدُ الرافع اوست جل جلاله.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ گاهی چنین گردد که بنابر عذری همهٔ گوشت را از خانه واپس رد کنند و یا در خانه بنام فامیل پخته شود ولی خورنده گان آن بنابر وقوع کوایف و حوادث،

۴۲. گوشت حیوان ماده

اشخاص غیر از اهل فامیل رسند، این است رازقیت و قسامی خدای عظیم جل جلاله که هرچه را به نام هر کس از اول نصیب شده و به هر صورت باشد به وی می‌رساند.

اَلنَّصِیْبُ یُصِیْبُ وَ لَوْ کانَ تَحتَ الجَبَلَیْنِ   مَا نَصِیْبُ لاَ یُصیبُ وَ لَوْ کانَ بَینَ الشَّفَتَینِ

یعنی آنچه نصیب است می‌رسد اگر چه باشد به زیر دو کوه و آنچه نصیب و قسمت نیست نمی‌رسد اگر باشد در بین دو لب.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ ازین قبیل است گوشت‌های ماهی، گوساله، گوسفند، مرغ و امثال آن که در قطی ها به طور کانسرو[٤٣] به ممالک عقب مانده می‌رسد در واقع نوعی از خوراک این مردم و روزی شان بوده که از اماکن بعیده تهیه و به واسطه های مشخص سالماً رسانیده می‌شود. **بیشک که رازقُ المبدی و وهابُ المعطیُ الغنی است جلت عظمتهُ.**

٤٣. Conserve

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات اثمار و رموز پیدایش و لذاید آن

مقدمه

چون از مطالعهٔ کوایف انواع روزی و رسیدن آن به هر شخص، تا جای لازم به رموز این اسرار مسبوق گشتند بجاست تا عدسیهٔ نظر را اندکی دور انداخته به سوی پاره یی از کیفیت تخلیق اشجار و اثمار و اسراری که در آن است بنگریم، تا بدانیم که خدای متعال جل جلاله از چه راه های ساده لطف کرده و وسیلهٔ ارتباط بنده را به حضرت خویش بتأسی از ۲۵۰۰ آیت قرآن کریم که تا اکنون دست نخورده است به ما رهنمونی می‌کند که این مطلب را به داخل دو باب اثمار و اشجار، ملاحظه می‌کنند و نظر به سنت ترتیب رسایل بایست اول از اشجار شروع و سپس به میوه های آن برسیم، **چون این اثر ذاتاً باغیست سراپا اثمار حقایق و لذایذ، بناءً بهتر دانستیم تا به یاری خداوند جل جلاله کام شما را از میوه های لذیذ این اثمار معانی موجد انوار ایمانی خوشگوار ساخته، سپس که به چه صورت این اثمار از اشجار به دست می‌آید جلب توجه تان را می‌نماییم. اینک به قسمت اثمار و لذایذ آن دقت کنید.**

۱ - آیا دقت کرده اید؟ عجب نیرنگ در مشاهدهٔ انواع غورهٔ میوه ها دیده می‌شود که در اول چنانکه می‌دانید ترش، زبر، نهایت بدمزه و زنند اند، باری غور کنند در بین همان غلاف یا پوست که از اول با او بوده این تقلیب ترشی را به شیرینی چه ذات و قدرت، جز ید بلاکیف حضرت خداوند جل جلاله کرده می‌تواند. **چه حکیم و قادر اوست جل جلاله.**

۲ - **آیا دقت کرده اید؟** که تغییر شیرینی به ترشی یا تلخی از نگاه علم کیمیا ممکن است، اما تبدیل ترشی یا تلخی به شیرینی تا اندازه یی ناممکن باشد و او تعالی دارای این تصرف کامل تغییر جنس به جنس دیگر هست و بس.

اینجاست تا دعا کنید که خداوند جل جلاله این دوری و مهجوری ما را از خود و اسرار اسماء و احبای خویش به شیرینی قُرب ذات بی همتا و یاران پاکدل مبدل سازد آمین ثُمَّ آمین یا ربَّ العلمین و یا ارحمَ الراحمین! و هرچه زودتر وصل پاکان عامل و مبارز خود را بدینجا میسر ساخته و توفیق در شیوع وحدت و گسترش عدالت متکی بر اصل برادری و برابری را به طور نهایی به ما وغیره احبا عنایت گرداند! آمین.

۳ - **آیا دقت کرده اید؟** که چرا اول اکثر میوه ها مانند انگور، زردالو، آلوبالو وغیره را ترش، زبر و بد مزه نمودند؟

بلی، اگر از اول خلقت آن میوه مثل زمان پختگی اش شیرین می‌بود، انسان بنابر عجله فطری که دارد آن را به کلانی نگذاشته می‌خورد و نابود می‌کرد، **چه حکیم خدای عظیم با همه اسرار خلقت خود است** که ما به پارهٔ اندک آن تا هنوز پی نبرده ایم.

٤ - **آیا دقت کرده اید؟** میوه ها بوتل های شربت یخ بستهٔ ذات حضرت ویتعالی است مانند زردالو، شفتالو، ناک، امرود، آلو، تمسق و امثال آن هزاران نوع دیگر، اما نه از آن قسم یخ بسته اند که مزاحمت آورند بلکه به این کیفیت خوشگوار اند. **چه رحیم و کریم خدای حکیم است جل جلاله.**

۵ - **آیا دقت کرده اید؟** که برخی ازین بوتل‌های شربت فوق الذکر در باربندها بهم آمده و بسته بندی گردیده که بعضی کلان مانند کیله و خرما و انگور و امثال آن اند که ما و شما آن باربند را خوشهٔ خرما و یا کیله می‌گوییم. **چه حکیم و مُعطیُ العَطایا حضرت کبریاست جل جلاله.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که باربندهای کوچک دارای صدها بوتل خورد شربت، بنام یکدانه توت است چه عظیم خدایی که این همه بوتل های شربت کوچک را در باربندش طوری به ردیف هم منظم قرار داده است که مجموعاً بحکم یک واحد و واقعاً دارای صد خریطۀ منفرد یا بوتل های کوچک شربت شمرده می‌شود. **چه واسعُ الحکیمُ الوَدود ربُّ الموجودِ تـنهاست جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که خربوزه دبۀ شربت یخ کرده میان خالی و تربوز دبۀ یخ کرده شربت میان پر بوده که در برابر حرارت آفتاب از حالت انجماد به ذوب شدن نمی‌گراید. **بخور و بنوش ای انسان و به غور بنگر ای مسلمان و ای اهل ایمان، چه خدای حکیم است جل جلاله.**

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
حکمت ها در تقسیم قسمت ها

مقدمه

یقین دارم که پس از درک وصول ارزاق از گوشه و کنار کوه‌ها و دشت‌ها و دریاها و بحرها باری به تقسیم گران دست دوم به نام اهل کسبه و اصناف در بازار نیز اطلاعی لازم است حاصل دارند که نه تنها از مطالعهٔ این کارگردانی های کاسبین، فقط شمه‌یی از راز انقسام روزی رسانی او تعالی جل جلاله به دست می‌آید بلکه اسرار بسیار از آن نیز بر می‌خیزد که قسمت بیشترش در آیهٔ مبارکه﴿لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً﴾[٤٤] نهفته است. یعنی شما را گرفتار می‌کنیم و مصروف می‌سازیم تا کدام یک از شمایان در عین حال به کارهای نیکوتری خاص برای خدا جل جلاله می‌پردازید. **راستی اگر گرفتاری انسان به این و آن نمی‌بود چون قدسیان همیشه به ادای طاعات و اذکار و اوراد مشغول می‌بودند، باری حکمت ابتلاء و آزمایش بکلی معنی و کیفیت خود را از دست می‌داد. این گرفتاری به اشیای مصنوع و موجود حضرت باری جل جلاله به ذات خود خبر دهندهٔ اینست تا انسان به هنگام زیر و رو کردن آن به هر حال که هست کمال و جلال صانع بی زوال او را دیده و به هر آنش صحنه‌های درگذر زندگی را در نظر داشته و با دید وسیع حضور ویتعالی را حاضر دانسته و به کوچکترین مخالفت از اوامرالله و مرضاته نپردازند و به هر کار و عملی که مصروف باشد، بداند این اسباب و اشیاء را خدا جل جلاله که آفرید و برای انسان‌ها وغیره جانداران تهیه دید، می‌توانست چون ماهیان و دیگر جانداران بحری بدون کسبه کاران و تقسیم گران نیز قسمت هرکس را به او رساند. پس وسیله شدن ما در کار و بار تهیه روزی و یا سهیم گردیدن ما در امور باید مطابق**

---

٤٤. ملک/٢

به ماهیت اصیل اسلامیت و انسانیت بوده و این گذارشات روزمره را آزمایش دانستن و رهزنی‌های نفس و شیطان را بیاد داشتن و در برابر هر یک ازین صحنه ها وغیره عوامل فریبگر و دغاباز از راستی و یکرنگی نگذشتن و انتها دید و سامعیت علیم البصیر او جل جلاله را بر خود حاضر و ناظر دانستن، کوتاه ترین راه فلاح و نجات هر دو جهان ما به آرامی‌دل و خوشکامی تمام باشد و بس. چه علیم و حکیم خدای کریم است جل جلاله.

۱- آیا دقت کرده اید؟ که کسبه‌کاران چون علاف‌ها، بزازها، خرده فروش‌ها و غیره، قسمت مردم را پس از نام گرفتن و تشخیص کردن رقم، به دست خود گز یا وزن کرده به آنها می‌سپارند که در واقع اینها هم بنوبهٔ خویش قسام مواد ضروری مردم می‌باشند.

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که چرا برخی مردم آمده از سر این جوال و آن جوال دیده باز آرد یا برنج یا شی مطلوب خود را می‌گیرند؟ بلی، در حقیقت او می‌گردد تا روزی مقرره یی که بردنش، بر وی است باید بیابد، هر جا که یافت آن را می خرد. **چه کریم تواناست جل جلاله.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ اکثر چنین می‌شود که به دفعهٔ اول شخص از جوالی که دیده بود خوش نمی‌کند و می‌رود باز پس از دیدن جوال‌های بسیار، از آن جایی که در اول آن را مسترد کرده و خوب ندانسته بود واپس گردیده، حصهٔ لازمه را می‌خرد، زیرا روزی مقررهٔ قابل خریدنش در آن بوده است. **چه حسیبُ الجلیل خدای یکتا و داناست جلت عظمته.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که چرا او را به دفعهٔ اول با اینکه آن جنس روزی وی بوده به گرفتن موفق نمی‌کند؟ بلی، درینجا چندین حکمت است.

اول، یا اینکه همین حصهٔ سر یا کدام جای جوال، قسمت شخص دیگر است او که رفت نفر یا نفرهای اصلی آمده حصهٔ خود را خریده پس از دور خوردن بسیار، شخص اول آمده

از جایی که حصه روزی اوست می‌خرد. **چه رازقُ الوهاب و غفارُالقهار است جل جلاله.**

۵ - آیا دقت کرده اید؟ در صورت دوم، بسا باشد که وقت خریدن و دادن مبلغ و گرفتن جنس نیز به زمان معین برابر نیست، لذا به بهانهٔ که برو چیزی خوبتر بگیر، ملک او را تا آن وقت سرگردان می‌سازد که وقت خریدنش برابر شود. **بیشک قیومُ المقتدر و ماجدُالحاضر ویتعالی است.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ این چنین خوش کردن مواد اثماری و حبوبات، اصل روزی منسوب به حمل خود و فامیل خود را آن کس از بین خرمن‌های زردک، پیاز، شلغم یا خربوزه یا تربوز و امثال آن بازچین کرده و به دل خوشحال است که خوب ها را او گرفته، حال آنکه تا شام آنچه وی و امثالش ردی ساخته بودند به مردم دیگر که به فرصت‌های بعدی می‌آیند و به اوقات جداگانه مقرر بودند، فروخته می‌شود که اکثراً دانه یی هم از آن ردی‌ها نمی‌ماند. **آری، فتاحُ العلیم و فردُالحکیم بی همتاست جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که ازین حقایق درک قسمت ها در ارزاق، یافتن کمال رزاقیت حضرت ویتعالی منظور بوده و به این معنی نیست که برخی از آن استفادهٔ سوء نموده و دال بر نکردن کار و خوردن روزی نموده اند، حال آنکه غلط در غلط و اشتباه مطلق باشد، بلکه غلوی نابجا از جانب اعداء در تخریب و تخریش اذهان پیروان اسلام گردیده است، باید اینها را دال بر کمال رازق مطلق او جل جلاله بدانیم، ولی از نیرویی که داده در پیدا کردن روزی به کسب و کار بکوشیم و این مطالعات فقط به غرض چارج نیروی ایمان شخص بوده و باید در برابر تهیه و صرف این نعماء مسئولیت خود را به پیشگاه بارگاه ایزد توانا جل جلاله از هرچیز اولتر احساس نماییم و به ایفای آن دقیقه ای کوتاهی نورزیم. **آری مالکُ الملک ذوالجلال و الاکرام و خالقُ الْاَنام اوست جل جلاله.**

جــمال و کمال صانع جل جلاله در مصــنوعات
قسمتی از کمالات بیچون در جریان خون انسان

مقدمه

درست فهمیده شد که انسان را از چه چیز خلق و به چه مراحل تکامل دادند ولی روشن نکردیم که اولاد بشر هرچه از اقسام خوراکه ها و میوه جات و سبزیجات می‌خورند همه نرم و ملایم اند، آیا چطور می‌شود که این اشیای ضعیف غیر جنس گوشت، به استخوان وغیره اعضاء و اندام وغده‌های جسم مبدل گشته باری باعث تقویه و تکامل نیروهای از دست رفتۀ اعضای بدن می‌گردند؟ یا به عبارۀ ساده تر، طفل پس از تولد شیر می‌خورد ولی از شیر به وی استخوان، گوشت وغیره اعضاء و اندام تشکیل می‌شود و رشد می‌یابد. این چه سریست! و تکفل این دوران را چه دستگاه به چه صورت به حکمت عظیم کبریایی او جل جلاله به عهده دارد؟ لازم است تا به این راز نیز به دقت نگریسته و این کلید اسرار کارگردانی بارگاه عظیم جبار او را به غور دیده و از آن هنوز هم هرچه بیشتر و تمام‌تر پی بر عظمت، جلال و جمال او تعالی جل جلاله برده باشید. **سبحان الله**!

۱ - آیا دقت کرده اید؟ روده ها گوشت اند اما نه از جنس گوشت عضلات و هکذا ششها گوشت اند، اما نه از قسم گوشت دل و موی چیزیست نه از جنس ناخن، با غیره تـفاوتها، هرگاه غور مزید کنیم هر پاره و قسمت جسم از نوع و جنس علیحده ساخته شده و اکمال مواد ضایع شدۀ لازمۀ خود را از شئ مخصوص ذریعۀ کاروان خون، خصوصاً هنگام خواب تهیه می‌نماید. **چه رحمنُ الرحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله**.

۲ - آیا دقت کرده اید؟ این وارسی کاروان خون است که همه مواد غذایی لازمه و ضروری فوق را با خود برداشته در اثنای دوران به هر یک عضو همان نوع طرف ضرورتش را به

او طوری تحویل می‌نماید که وقفه در سیلان خویش نیز نمی‌آورد و به رفتار خود ادامه می‌دهند. **آیا غور می‌کنید که این دستگاه خون دارای چه درک و قوهٔ خاص است که هر چیز را به محلش دانسته می‌سپارد. بیشک که ربُ الجلیل اوست جل جلاله.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که خدای عظیم این کاروان خون را چه درک و فهم معین و لازم داده است تا لوازم ضروری هر جنس از اعضاء و غده ها را گرفته به جاهای لازم به اندازهٔ مناسبش تحویل کرده و به جریان خود در عین حال نیز سکته وارد نمی‌کند.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که این کیفیت رسانیدن غذا توسط خون به اعضاء و اندام جانداران خصوصاً پستانداران با کمی تـفاوت یکسان است، نهایت هر موجود از جنس دیگر، نیروی لازمهٔ جسم خود را تهیه می‌کند. **چه سمیعُ البصیر و حکیمُ الخبیر خدای دانا و تواناست جل جلاله!**

٥ - آیا دقت کرده اید؟ عجب اینجاست که انسان از بهترین نعماء این همه نیروی تلف شده را توسط کاروان خون به دست می‌آورد، ولی حیوانـات از چیزهای محدود و ساده مثل علف و کنجاره وغیره حاصل می‌کنند بلکه اضافه هم می‌نمایند که به ما به طور شیر دارای قیماق، مسکه، ماست، پنیر وغیره نیز می‌دهند. **بیشک قیومُ المقتدر و ماجدُ الحاضر اوست جل جلاله.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که بعضی ازین مواد را، چون خون در برخی قسمت های بدن رسانید؛ از آنجا پس از پخته شدن آهسته آهسته روبرو بیرون می‌آیند مثل: موی سر، ریش، ناخن و برخی اعضای دیگر. **بیشک شهیدُ الحق و قویِّ مطلق است جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ چون مواد غذایی لازم هر موی را در زیر محفظه آن کاروان خون رسانید و به مرور ایام به ترتیب لازم در جای مذکور پخته شده و به شکل صحیح، تار

موی، کم کم به طول مدتی که مقرر گردیده است بیرون می‌شود که انسان هیچ احساس این حالت و کیفیت را هم با غیره تغییرات و تبدلاتی که در قسمتی از اعضاء و غدد و جوارح واقع می‌شود نمی‌کند. چه عظیم و کریم و قدیم و علیم است که به چه صورت های منظم کارروایی های خود را در هر شي و موجود، مکمل قرار داده است و تا انتهای دنیا یکنواخت بدون تغییر می‌آید. **سُبحانَ‌اللهِ‌الکریم**.

۸ - آیا دقت کرده اید؟ که موی اصلاً سفید است، اما به دست قدرت بلاکیف او تعالی جل جلاله رنگ سیاه کافی از خم خانه غیبی اش می‌گیرد، زمانی که ویتعالی امر رنگ آمیزی را متوقف سازد یکی بعد دیگر تارها به شکل اصلی خود (سفید) سر زده و ما آن را به علامت پیری وغیره اطلاق می‌کنیم.

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که مواد غذایی ناخن، پس ازینکه به جایش توسط خون رسید، این دستگاه طوریست که گوشت نازه زیر هر ناخن به همراه آن به شکل دایروی حرکت کرده، ناخن را به طول یکسال یا بیش و کم، از جای برآمدن کم کم پیش برده به جای قابل گرفتن (قیچی کردن) می‌رساند. **الحق که مجیبُ الواسع و عظیمُ الرافع اوست جل جلاله**.

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ کدام رنگ یا اثرضربه که بیخ ناخن شما را سیاه یا سرخ کرده باشد، پس از مدتی آن جای نشانی شده کم کم پیش آمده به سر ناخن می‌رسد، باری غور کنید که ناخن چطور از روی گوشت لغزیده پیش می‌آید؟

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ که حساس‌ترین قسمت بدن مقابل آزارها، نازۀ ناخن است که اگر این حرکت به طور دورانی اجرا نشود، پس چطور می‌توان قبول کرد که ناخن از بیخ خود لغزیده رو به پیش می‌رود؟ **چه حکیم با حکمت خدای یکتاست جل جلاله**.

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ در حال این جریان، اگر کدام کنارهٔ ناخن از دوران خود جدا ماند، گوشت بازمانده‌گی درد می‌کند که بعضی مردم می‌گویند از اثر آب پس خورده به میان می‌آید، اشتباه است و تا از بیخ بریده یا قیچی نگردد آرامی کمتر میسر شود. **الحق که خالقُ الباریٔ اوست جل جلاله**.

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ چرا انسان در خواب از یک پهلو به پهلوی دیگر و از حالتی به حالتی می‌گردد؟ آری، به غرض اینکه خون برای پرکردن خلا در اعضای جسم پس از آن که کار خود را به جوانب آزاد تا جایی به سر رسانید، باری به روح از راه کمپیوتر قلب اطلاع داده تا به بدن حرکت وضعی دهد، چنانکه بیدار نشود. **آری، مقسطُ الجامع و معطی بلامانع باشد.**

١٤ - آیا دقت کرده اید؟ ازینجاست که انسان ناخودآگاه طرف رسیده به زمین یا توشک را بالا و جانب بالا را برعکس به زیر می‌آورد تا جای مذکور از فشار لنگر جسم آزاد گشته خون خلای موجوده اش را به خوبی پرکاری نماید. **چه علیم و عظیم خدای کریم است جل جلاله.**

جـمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
نظام خون، دفاع و تهاجم آن بر آفات جسمی

مقدمه

ازینکه وظیفۀ این مایع آبگینۀ سرخ بدن به نام خون را در پرکاری های خلای هر عضو که یا به غرض رشد و یا برای تلافی انرژی به استهلاک رفتۀ اعضاء که از هنگام کار عاید می‌شود دیدند، بی مورد نیست که به حساب جدید امروزی ذرات مکشوفه آن را با غیره وظایف دفاعی و تهاجمی این جریان، مورد دقت قرار داده و بر اسرار آن هنوز هم وارد تر گردند و سپس باید بدانیم که خدای متعال همه اشیاء را به ذات خود علاوه بر حکمت‌هایی که خواسته به آن فطرتاً کمالاتی داده است و از خصوصیات اتم این راز در موجودات حیه و غیر حیه اینست که بیشتر شان به شکل دورانی خلای جسم خودها را به حکمت ویتعالی جل جلاله به طور منظم از راه های لازمه تکافو کرده و به دسترس اختیار، بدون کوچکترین تعلل، بر آن وظیفه دارانی را موظف گردانیده است چنانکه در کارروایی‌های خون دیدند عین حالات در غیره جانداران و حتی اشجار و اثمار با تغییرات لازمه پیداست. **پس بر دل‌های آگاه مؤمنین و رسیده‌گان اولاد بشر فرض است تا هرچه زودتر ازین راه کوتاه (مطالعۀ اشیاء) ارتباط خود را با حضرت مولی به طور لازم قایم دارند.**

(و من الله التوفیق)

۱ - آیا دقت کرده اید؟ طوری که گفـته اند در هر دقیقه سه صد حجره زنده و در ساعت هجده هزار حجره از آن تولید گشته و مثل آن علی التفاوت در بدن انسان مرده و به استهلاک می‌رسد، یعنی به جایش به عین پیمانه حجرات زندۀ مذکور جایگزین می‌گردند که اگر این کمــبودی به شکل واقعی مکمل نمی‌شد بـیشک انسان ضعیف و ضعیف تر می‌گردید. **الحق، قیومُ المقتدر و ماجدُ الحاضر ویتعالی است جل جلاله.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که قبرستان مالیکول‌های زنده یا حجرات حیه، هنگام ضعیفی شان، مسامات جسم از طرف اندرون جلد است. چنانچه حجره یی احساس کرد دیگر قوت کامل فعالیت را ندارد به یکی از مسامات درآمده و بدانجا به امید قدرت یافتن و باز به کار آغاز کردن مانده، می‌میرد و به طور چرک، با عرق و دیگر فشارهای ذاتی مسامات بالای جلد بیرون می‌برآید که ما آنرا «بدنم چرک شده» می‌گوییم.

۳ - آیا دقت کرده اید؟ مالیکول‌های مرده که همراه عرق از مسامات بدن برآمده و ما آن را چرک می‌گوییم، لازمست تا هرچه زودتر دور کرده شود، لذا شستن و پاک کردن بدن را به طور غسل در دین مبارک اسلام لااقل به هفته ای یکبار رسول علیه السلام لازم کرده است **سبحانَ الله الملکُ القدوس.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که شستن روی و دست‌ها و پاها را در شریعت اسلام ازینرو به پنج وقت لااقل بر مسلمان به نام وضو لازم آورده اند تا آن حجرات مردۀ بیرون افگندۀ بدن را هرچه زودتر به شستشو زایل نمایند تا باعث انسداد مسامات حساس بدن نشوند.

۵ - آیا دقت کرده اید؟ قراریکه گفته می‌شود در یک ملی متر مکعب خون، به طور اوسط دوصد بیست و چهار هزار ذراتی موجود است که باعث جلوگیری از خونریزی ها عندالفرصت می‌شوند.

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که نه تنها این شهکاری پرحکمت را خدای متعال توسط خون اجراء می‌کند بلکه با هر نوع دشمن (میکروب) که به داخل قسمتی از اعضاء از هر طریقی که وارد می‌شود، خون به مقابله برخاسته و در حال زد و خورد شان حرارت غریزی به نام تب پیدا می‌گردد. **بیشک ویتعالی شهیدُالحق و قوی مطلق است جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ این جنگ و گریزها بعضاً در داخل جریان کاروان خون با میکروب

هایی که برای از پا درآوردن یا ضعیف کردن گلوبول های[۴۵] خون یا غیره سلول ها، بدانجا به نحوی از انحاء از بی احتیاطی و بی نظافتی انسان در بعضی جاهای بدن رسیده باشد نیز مبارزۀ گرم و شدید را اجراء می‌کند. **بیشک که صاحب حکمت و قدرت اوست جلت عظمته.**

۸ - آیا دقت کرده اید؟ که هنگام ورود میکروب از راه تنفس یا غذا وغیره صورت‌ها، در بدن یکنوع جنگ بین گلوبول‌های سفید و میکروب‌ها واقع می‌شود که این جنگ باعث ازدیاد حرارت و تشنج و ناقراری جسم می‌گردد هرگاه حرارت اضافه شود بهتر است که در حال مساعدت هوا با آب صاف و پاک خود را بشویند.

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که برخی ازین میکروبها هرگاه به حجرات خون حمله کنند آنها از اثر شدت ضربه، خود را به حجرات دیگر چسپانیده تا از راه او تقویه گردند و اگر زهر آن میکروب قوی است او را نیز با خود مسموم کند که به این قسم چندین حجره بهم چسپیده، هنگام اطراح از راه مسامات جسم برآمده نمی‌توانند که این حالت را مردم مرض محرقه گویند. **بیشک کبریا و خالق یکتا اوست جلت عظمته.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ که برای خروج این حجره‌های بهم چسپیدۀ مردۀ خون، تا زمانی راه خروج از مسامات بدن میسر نیست که ضخامت خود را ذوب نکرده و امکان ظرفیت مسام را به دست نیاورده باشد، درست به این فرصت بر مریض عرقی آید که دارای عفونت

---

۴۵. گلوبول- Globule: گویچه، کرویات یا اجسام ذربینی که در خون وجود دارند و چهارم دهم مقدار خون بندن انسان را تشکیل میدهند و توسط طحال و مغز استخوان ساخته میشوند و بر دو قسم اند: سرخ و سفید گلوبولهای سرخ عدسی شکل و تعداد آنها در بدن انسان بسیار زیاد است تقریباً در هر ملی متر مکعب خون پنج میلیون گلبول سرخ وحود دارد، در خون حیوانات تعداد آنها تفاوت میکند، هرگاه تعداد گلوبول سرخ در خوان انسان کم شود آثار کم خونی و پریدگی رنگ نمودار میگردد.
گلبولهایی سفید سلولهای هستند که از یک توده پروتوپلاسم و یک هسته تشکیل یافته و تعداد آنها از گلبولهای سرخ کمتر و در هر ملی متر مکعب خون قریب ٦ تا ۷ هزار است، گلوبولهای سفید مادۀ مخصوصی در مقابل میکروبهایی که وارد خون می‌شوند تولید میکنند و از بدن انسان در برابر میکروبهای امراض دفاع میکنند.

و بوی بد باشد و اولین علامت صحت بدن شمرده می‌شود. **چه حکیم خدای علیم کبریاست جل جلاله.**

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ عرق آب تصفیهٔ خون است که از راه مسامات به اثر حرارت اضافی، به غرض سرد کردن جسم و کشیدن کثافات، از بدن می‌برآید و یا به واسطهٔ شدت کار و فعالیت، جریان خون شدید گشته قسمت اضافی خون را به طور عرق از بدن می‌کشد تا از نالیهای عروق و شریان، خون تصفیه شدهٔ شش‌ها را به زودی به واسطهٔ پمپ دل دوران داده بتواند.

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ که رازها و رموز کارروایی های هر عضو به این یادآوری مختصر که ما در بالا کردیم انجام نیافته فقط نشان دادیم که به یاری خدای کریم و علیم، اگر تشریح بدن را مطالعه کنند هزاران اسرار بیشتر و کارنامه‌های خدای حکیم را اضافه تر می‌بینند، آن وقت به درستی می‌دانند که آری، تنظیم این همه باریک کاریهای مرتب این دنیا و مافیها و میلیاردها مخلوق دیگر زادهٔ دست قدرت عظیم کبریاء و باقی بی‌همتای او جل جلاله است.

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
کیفیت در نمو و تخلیق اثمار

مقدمه

باری دقت کنید که در همه اشجار علاوه از لذایذ اثمار آن، حقایق عجیب در چسپیده گی پوست برخی ها با اصل میوه یا خسته و یا برعکس جدایی بعضی از اصل میوه و یا خسته و غیره رموز بازگو کنندهٔ دست قدرت عظیم با حکمت اوست جل جلاله که بما نشان داده و می‌فهماند که هرچه خواهیم آن کنیم و توانیم، پس تو ای بندهٔ مؤمن به دریافت مطالعهٔ انواع اسرار و انوار این رسایل از قادر لَم یزَل و لاَ یزَال شکرگزاری نموده که پیش از خلقت، ما و شما را از صفوف سه گانهٔ (بی جـانها و جانداران و پیروی ادیان باطله) کشید و به پوهنځی حربی خود به فضل و کرم آفرید و این همه را بدون کدام ریاضت سابقه، فقط به لطف و عنایت بخشید، پس حالا اگر اندکی در کار و بار دنیای خود برای خوشنودی او تعالی به آرامی خلق الله مشغول شویم بـیشک او جلت عظمته به ما اکرام خیلی ها بیشتر و تمامتر را نصیب می‌گرداند. چنانکه دیدیم و می‌بینیم که از اول خلقت به جامعهٔ موحدین خصوصاً پیروان قرآن دست ناخوردهٔ اسلا م ما را کشید و به دایرهٔ رحمت خاص خود حضرت رب العالـمین آفرید و اینک به کوتاه‌ترین فاصله، راه ارتباط مؤمنان را به غرض تعمیم اصل برادری و برابری و عدالت‌گستری در پرتو شیوع یکتاپرستی طوری که ملاحظه می‌کنند مرحمت کرده است. به امید موفقیت و نصرت ما و کافهٔ مؤمنان هرچه زودتر و بیشتر، **بِعِزِّكَ وَ كَرَمِكَ يا رَبِّیَ الفَردِ الوَاحِدِ الاَحَدِ الاَكبَر.**

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که خستهٔ هر شجر در واقع به صندوق چوبی مخصوص خویش محفوظ بوده و برای مدتی از حملهٔ آفات وغیره حشرات، هستهٔ اصلی درخت آینده را به طور جداگانه نگهداری می‌کند که البته بیشتر شان یکنوع روغن مخصوص هم به غرض حفاظت هرچه خوبتر و تمامتر آن خسته با خود دارند. **الحق، که خالقُ البارئ و قادرُ الحی اوست جل جلاله.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که در بین یکدانهٔ کوچک توت یا خستهٔ زردالو، جوز و غیره، درخت های کلان به طول ۲۵ متر ارتفاع و قطر ۱۰ تا ۱۵ متر را با محیط آن، جا کرده و سالیانه به هزاران دانه زردالو و برگ و حاصلاتش را در آن پیچانیده و به همان جُثهٔ کوچک دانهٔ توت یا چارمغز مخفی نگهداشته اند. **چه عظیم خدایی با این قدرت نمایی هاست.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که هر یک ازین خسته ها دارای چندین دستگاه آتی الذکر اند:
اول- انقسام رشد قسمت علیا (بالاتنه) و حصهٔ ریشه جانب زمین، بی اختیار نشیب و فراز خود را تعیین و جهت حرکت را مشخص می‌نماید.
دوم: ریشه که در زمین است با خود به اصطلاح بولدوزری دارد که ریشه را در بین خاک طوری باید جا دهد که تکلیف به آن احساس نگردد و زمین هم تغییری از آن در خود رونما نسازد.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ این ریشه ها عموماً سه وظیفه دارند:
الف- مواد غذایی را توسط برق یا جاذبهٔ مخصوصی که دارد از جای های دور پس از تشخیص جذب کرده حصهٔ قابل رشد ریشه را به ریشه و قسمت قابل تقویهٔ تنه را به تنه و از آن جا که باز حصهٔ برگ و میوه چطور برابر، تقسیم و تجزیه می‌شود یک کارروایی حیرت آور حضرت کبریای اوست جل جلاله.
ب - اینکه چطور می‌داند تا مواد روغنی، ترشی، شیرینی، تندی یا تلخی وغیره را از خاک

به هر فاصله یی که هست جذب و به جای‌های لازمه اش برساند، کار عجیب دیگر است.

ج - دستگاه پمپ به طاقت چندین متر ارتفاع با خود دارد که برعکس آب را از پایین یعنی جانب زمین با غیره مواد غذایی گرفته بدون تصرف به طرف بالای تنه پمپ کرده و به هر شاخ و شاخچه حصه اش را صحیح می‌رساند. **چه عظیم با حکمت خدای کریم و رحیم است جل جلاله.**

۵ - آیا دقت کرده اید؟ که سلسلهٔ نسل حبوبات و اشجار نیز در بین دانه یا خستهٔ خود دارای راز و رموز عجیب در کیفیت تخلیق خویش می‌باشند، گویا همهٔ مواد نشو و نما و دستگاه های رشدش در زمین و بیرون از آن در بین آن خسته یا دانه طوری نهاده شده که به محض مساعدت زمین و فضا بدون تعلل سر برزده و به انکشاف و نموی خود ادامه می‌دهد. **آری، سمیعُ البصیر و حیُّ القدیر مطلق او جل جلاله باشد.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که هر یکی از میوه ها، دارای پوست یا غلافی است اگر لازم بود صرف گردد، حکمت در صرف آن حتماً می‌باشد لذا با جرم اصلی چسپانیده اند مانند زردالو، گیلاس، آلو، آلوبالو و امثال آن، هرگاه ضرورت نیست که انسان آن را صرف کند هنگام پخته شدن مواد قابل صرف آن اکثراً از قسمت بیرونی، خود بخود جدا می‌گردد مانند پوست کیله، مالته، سنتره وغیره که از مشاهدهٔ اینها به ما خدای متعال می‌فهماند که از قشر جدا کردن اثمار و یا با پوست یکجا نمودن به حضرت ما اشکال ندارد. **چه ربِّ ذوالقُوَّةِ المتین است جل جلاله.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ هستند عده یی از میوه ها که خام یا پخته باید صرف شوند ولی پوست یا غلاف آنها را انسان ها باید از جسم آن جدا سازند مانند خربوزه، تربوز، کدو و امثال آن، تا انسان بیکار نباشد و برای حیوانات وغیره جانداران نیز از آن حصه یی داده باشند. **الحق که رزاقُ العلیم و سلطانُ الکریم است جل جلاله.**

۸ - آیا دقت کرده اید؟ عُـلمای زراعت و حُکما ثابت کرده اند، رنگ در اثمار و اشجار و گل ها پرتوی از نور مهتاب است که به این ترتیب هرگاه غور کنند بسیاری سبزی ها به زیر زمین هستند که دارای رنگها اند مثل لبلبو، شلغم، زردک و چندین نمونۀ دیگر در زیر زمین رنگ می‌گیرند، اینجاست که به ما خدای متعال می فهماند که به نزد حضرت ویتعالی جل جلاله رنگ دادن برای سبزی ها به زیر یا روی زمین و یا در داخل آن چون تربوز و یا غیره جای ها اشکال ندارد. **چه قادر قدیم و حکیم خدای علیم جل جلاله است.**

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که در اکثر میوه ها رنگ یک دست کار شده، مانند آلوبالو، سیاه آلو، زردالو و امثال آن و در بعضی به طور پرداس رنگ آمیزی گردیده است مانند سیب، ناک، شفتالو و صدها نمونۀ دیگر و بما از مشاهدۀ این اثمار واضح می‌شود که به قدرت کامله و بارزۀ او جل جلاله به هر صورتی که خواهد به چهره ها برآوردن و سر و صورت بخشیدن و رنگ دادن و به انواع گوناگون خلق کردن اشکال ندارد. **الحق عظیم کردگار و صادق ستار اوست جل جلاله.**

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
نظری بر اشجار و طرز پیدایش و نمایش به حکم کردگار

مقدمه

این موجودان پابرجا و فرو رفته و میخکوب شدهٔ جابرجا به هر جا و هر صورت، در حال داشتن چندین فواید که از ایشان به ما وغیره ساکنین روی زمین حاصل می‌شود، نه تنها وجود شان زینت کرهٔ ارض است بلکه باعث تصفیهٔ هوا و جلوگیری از شدت بادها و گردهای زاده از آن بوده و از اثمار و انوار خود حوایج لازمهٔ زندگی بشر را تکافو می‌کنند. خلاصه، هرگاه به غور عمیق بنگرید با تعجب‌های مزید در مزید بخود فرو می‌روید که این چه رازیست اشجار عموماً از جنس چوب اند ولی چه اسراریست که از هر یک آن حاصلات گوناگون با کیفیت و خاصیت‌های جداگانه حاصل می‌شود، بلکه ساختمان جسم چوبی تنه و شاخچه های آن، به ذات خود هر واحد، کیفیت مخصوص داشته و از مشاهدهٔ آن به نموشناسان اسرار کمال و جلال عظیم لایزال او جل جلاله به طور خاص در باطن شان نور افشانی‌ها می‌نماید.

امید در مطالعهٔ پارهٔ ناچیزی که ما به یاری خداوند جل جلاله شما را بدان ملتفت کردیم به دقت نگریسته و به مطابقت آن رموز دیگر اشجار و اثمار و احجار را شما خود به ذکاوت خداداد خویش هرچه تمامتر و بیشتر دریابید.

به امید موفقیت و نصرت حضرت ویتعالی به ما و شما و کافهٔ پیروان به اینجا و آنجا و هر جا، آمین ثم آمین.

۱- آیا دقت کرده اید؟ که عموم اشجار در زمستان و برخی گلهای چوبدار یک مقدار حرارت اضافی برای رفع برودت فصلی با خود از زیر زمین که گرمترست برای اغصان خویش می‌دهند تا از یخ زدن، شاخچه های آن محفوظ بماند.

آیا این و امثال این کارها هر یک بروی فال، بدون سنجش منظم عظیم کریم قدیم او به میان آمده می‌تواند؟ نه هرگز.

٢ - آیا دقت کرده اید؟ که زیر زمین در تابستان سرد می‌شود چرا؟
آری، تا از گرمی مالایطاق فضا، اشجار و نباتات را به واسطه دوران (سرکولیشن) یا چرخیدن آب سرد از زیر به بالا و از بالا گرم به پایین، حفظ و بدین وسیله او را از خشک شدن به مقابل حرارت بی اندازهٔ تابستان متعادل نگه دارد چنانچه در زمستان اشجار از برودت‌های خارجی مصون بوده و به واسطهٔ حرارت زیر زمین محفوظ می‌ماند.

٣ - آیا دقت کرده اید؟ که برگ های اشجار و نباتات علاوه از تصفیهٔ هوای کاربن به اکسیجن، هر واحد به حکم بطری است که از نور آفتاب و مهتاب چارج های لازمه را گرفته و به مخازن مخصوص در ریشه جمع و از آنجا به واسطهٔ اشعار ماسی ضعیف و قوی به جذب مواد غذایی و اثماری لازمهٔ خود از جاهای دور در زیر زمین می پردازند. **آری، مالکُ الملک ذوالجلال و الاکرام و خالق الاَنام**[٤٦] **اوست جل جلاله**.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که اشجار در ایام زمستان توسط ریشه های خود مواد غذایی و اثماری و گل و برگ لازمه را جمع کرده همین که فصل بهار شد یکدم رو به بالا به ترتیب لازم برای شاخ و شاخچه ها رسانیده می رود که در برخی اشجار اول مواد شگوفه یی را مثل زردالو وغیره می‌دهد و در بعضی ها اول مواد لازمهٔ برگ را به آنها مانند انار وغیره می‌رساند. **الحق که رازق الحکیم و سلطان الکریم است جل جلاله**.

٥ - آیا دقت کرده اید؟ اشجار و گل‌ها به هر نوع و قسمی که هستند در زمستان مواد غذایی قابل رشد و نموی برگ و گل و شاخچه ها را در مخازن خاصهٔ خود جمع و گرد آورده همین که فصل بهار دمید به سرعت هرچه تمام تر آنها را رو به بالا رسانیده می‌رود،

---
٤٦. آفریدگار موجودات

ازینرو اگر دقت کنید نمو و رشد اشجار به ایام بهار به حدی سرسام آور است که آنقدر رشد و تکامل را با مساعد بودن فضا و غذا، در شش ماه دیگر کرده نمی‌توانند.

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که به دور ریشهٔ بته های میوه و نباتات، اضافه از یک و یا نیم سیر[٤٧] کم و بیش خاک چسپیده نیست حالانکه معقولاً در آن مقدار خاک که به دور ریشهٔ مذکور هست آن قدر شیرینی مانند خربوزه و تربوز و یا تندی چون مرچ و یا تلخی مثل تریاک وغیره موجود نیست، این هم از برکت و اثر فعل و انفعال آن برق بطری های درخت و یا بته است که در مخازن خاصهٔ ریشه مستقر بوده و به جذب مواد لازمهٔ مخصوص خود می‌پردازد. **چه حکیم خدا و چه عظیم کبریاست جل جلاله، سبحان الله تَعالی عمَّا یَصِفون.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که درخت ها هر واحد به حکم مادری، دارای لکها دختر چوچه زا اند یعنی هر پندک آن پندک ها و از آن شاخچه و برگ ها و اثمار گوناگون می‌برآید که در واقع هر یک آن به حکم مادر مادر زاهاست. **بیشک که حقُ الوکیل اوست جل جلاله.**

۸ - آیا دقت کرده اید؟ اشجار و حبوبات وغیره منحیث العموم مادر لک ها مادر در سال اند، به این معنی که هر پندکش مولدهٔ شاخچه ها و هر شاخچه دارای صدها پندک علی مراتب باشد، اینست نمونه یی از یک شجر و پاره یی از علم و هنر خالق اکبر جل جلاله. **آری باسطُ الخافِض و عَظیمُ القابض اوست جل جلاله.**

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که اشجار و نباتات در حالیکه پا برجا اند چطور تغذی می‌شوند که حتی برای دیگران نیز اثمار گوناگون می‌دهند و این راز به مؤمنین پاکدل می‌فهماند که ای انسان تو و کلیه جانداران برای به دست آوردن مأکولات و مشروبات خود می‌دوید و می‌جویید، ولی حضرت ویتعالی به این همه اشجار و نباتات حتی معادن ثابت، به طور

٤٧. یک سیر مساوی به هفت کیلو معادل ۱۵،۴۳۲ پاوند میباشد.

دایم روزی می‌رساند با آنکه پابرجا اند. **ازینروست تا ثابت قدم در کسب معاش باشیم که گویند از بنده حرکت از خدا برکت.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ که این چنین نباتات نیز از فضلهٔ انسان و حیوان وغیره مواد به حکمت حکیم علی الاطلاق استفاده کرده و از آن نشو و نما به او حاصل گردیده و برای ما در پایان کار، مواد گوناگون غذایی به نام میوه جات و حبوبات و انواع و اقسام ترکاری وغیره را به امرالله و لطفه مرحمت می‌دارد و حتی چوب حاصله و روغن لازمه را نیز به دسترس اختیار ما به انواع و اقسام برای رفع حوایج می‌گذارد. **چه واسعُ الحکیمُ الودود ربُ الموجود تنهاست جل جلاله.**

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ که این آب به چه حکمت بر سر کوه های سر به فلک کشیده به شکل کوه های برف قرار گرفته، آهسته آهسته آب گشته و از آن دریاها به طول سال، جاری و به آبیاری اولاد بشر مددگاری می‌کند و بعد از استفاده واپس به بحرها می‌ریزد.

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ که این ذات عظیم حکیم در جذب آب باران و دریا و جوی ها وغیره تا جایی بر زمین فرو بردن آن را اجازت داده که از جای دیگر به شکل چشمه های ساری و کاریزهای جاری و چاه های عمیق به دسترس استفادهٔ آدمیزاد قرار گیرد، ورنه نظر به خاصیت جذب آب در زمین، بایستی تا تحت نهایی آن فرو می‌رفت، ولی به امر آن خدای عظیم اضافه از ساحهٔ معین فرو رفته نمی‌تواند. **بیشک که غنیُ الهادی و فردُ الباقی اوست جل جلاله.**

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
نظری بر جانداران و تفاوت خلقت در ایشان

مقدمه

اکنون که به اثمار و اشجار دور و نزدیک سری زده و حقایق لازمه را از آن به یاری خداوند جل جلاله و رهنمایی استادان مدرسهٔ توحید برآرندهٔ صفا در صفا یافتند، بی مورد نیست تا باری به دقت بر حالات و گزارشات جانداران دور و پیش خود نظر کنیم که اینها را به چه قالب هایی ریخته اند و به انواع و اقسام گوناگون در بر و بحر بازهم برای استفادهٔ بشر به صحنهٔ هستی به امرالله پا از عدم بیرون گذاشته اند که نه تـنها حکمت‌های بزرگ در پیدایش شان با مفادهای کامل که از آنها برای شخص انسان به دست می‌آید، بلکه مؤمنین سلیم القلب را به این فکر بیشتر متوجه می‌سازد که آیا چه کرده بودند این همه جانداران حیه دارای نظام زندگی گوناگون که ایشان را به این اشکال قسماقسم مقید و به این قواره و سیمای زحمت آور همراه نمودند و آنها را مورد تکالیف بارکشی وغیره مشکلات با زندگی سراپا فرمانبری به دست بشر قرار دادند و عجب آنکه با همه فرمانبرداری و ذکر خاص حضرت باری جل جلاله که دارند تا دام قیامت دیگر پوستین سگ و پشک و هر یک از حیوانـات را به هیچ نوع طاعت نمی‌توان برآورد و تبدل در سیمای خلقت او به میان آورد و اگر از این هم به نکتهٔ دقیقتر نظر اندازیم بی شبهه به دل انسان های مصفا و آگاه به خوبی روشن می‌گردد که چون اساساً پیدایش این همه موجودات جاندار برای نظام بخشی روزگار انسان ها و انتباه گیری ما بوده است، پس در حقیقت به گل روی اولاد بشر این همه

جانداران به تکالیف گوناگون به کوه و دشت سرگردان و در بحر و بر به اینسو و آنسو لاله وان و دوان اند و قسمت لازم الاستفاده را اهلی و متباقی را باز هم به طور نیمه اهلی و یا بعضاً وحشی گذاشتند.

به هر صورت، از مطالعه و دیدن اینها چه اسرار بر قلوب آگاه می‌رسد؟ و در نتیجه مؤمنان را به چه دریای تحیر به این فضل کریم یکتا جل جلاله مواجه می‌سازند؟ و به ما و شما نشان می‌دهند که ای انسان و **ای خلیفهٔ خدای زمین و زمان، باری به خود تکان بده و با ترک راه های گمراهی و انکار از ذات معطی این همه انوار و اَسرار و اثمار و اشجار و احجار و هزاران عنایت کردگار خود که به لطف خاص بر ما ارزانی کرده شکرانه ها بنما و به متابعت درآ، و از پیروی نفس که در وادی های ضلالت به تلبیسات شیاطین صورت می‌گیرد باید استبعاد جُسته باشیم.** شک نیست که ازین عمل روبرو مستوجب قُرب ذات واحدالاحد او جل جلاله هرچه بیشتر گردیم که این نوع مطالعه اگر چه اندک هم باشد دقیقهٔ آن معادل یکسال عبادت به قول مخبر صادق صلی الله‌علیه وسلم است که می‌فرمایند :« **تَفَكُّر سَاعَةً فِى الْآءِاللّٰه اَفضَل مِن عِبَادَةِ سَتِينِ سَنَةَ**».

ترجمه: تفکر یک ساعت در نعماء خداوند جل جلاله [راز و رموز و حکمت چگونگی تخلیق که صانع با کمال و جلال به چه اَسرار و حکمت آن را خلق کرده] معادل شصت سال عبادت بوده بلکه افضلتر ازآنست.

چه راه کوتاه و تمامتر از صدها عبادت نوافل برای همگان باشد که حتی اکثر به مفهوم تلاوت و طاعت ندانسته و جزلق لق زبان و کله جنبانی یا حرکات معتادبِه با صدها وسوسه از ایشان اصلاً اثر دیگر دیده نمی‌شود.

۱ - **آیا دقت کرده اید؟** طوری که ما انسان ها در بین خود تفاوت چهره و زبان داریم حتی آواز اشخاص به همدیگر متغیر است و به طور عموم آواز مردها از زن ها شناخته می‌شود، این چنین در بین همهٔ طبقات جاندار نیز، به سیما و صوت مختص بخود شان، به

دیدهٔ آنها تـفاوت ها دارند، آیا ملتفت شده اید که ماده یا نر گنجشک یا موسیچه یا کبوتر وغیره با غیر جفت خویش مراودت نمی‌کند، با آنکه به دیدهٔ ما مشابه می‌نمایند. **بیشک قویٌّ الوکیل و وَدود الجمیل اوست جل جلاله.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ همه جانداران خصوصاً که در بر هستند هر فرقه بخود زبان مخصوص برای افادهٔ مطلب دارند که به واسطهٔ آن ادای مرام را به همدیگر می‌کنند، مثلاً چوچه های مرغ زبان مادر شان را می‌دانند که او هنگام یافتن کدام مواد خوراکی به صوت کوت کوت صـدا می‌کند درحال، چـوچـه ها بدانجا هجوم آورده آنرا چـیده می‌خـورند. **چه علیم و حکیم خداست جل جلاله.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ با آنکه حنجره علی الاکثر از روی ساخت ظاهراً به یک قسم است ولی آواز هر جنس با جنس دیگر تـفاوت بلیغ و واضح دارد مثلاً گنجشک، کبوتر، موسیچه، مینا و صدها نمونهٔ دیگر چه در طیور و چه در سایر جانداران بنگرید طرز تلفظ همهٔ شان با هم متفاوت است که خدای متعال جل جلاله از اول به هر یک داده و آموخته است. **سبحان الله! چه عظیم خـداست جل جلاله.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که این تـفاوت ها در سلسله نسل طیور با آنکه هر جنس بخود زبان جداگانه و طرز معیشت علیحده دارد بازهم هر جاندار را حیات و زبان و ذکر و مدارج نمو و جای زندگی در زمان و مکان جداگانه باشد این است پاره یی از حکمت **علیمِ قادرِ قیُّومِ کریم و رحیم جل جلاله.**

٥ - آیا دقت کرده اید؟ طیور نیز مثل ما، امت امت و گروه گروه اند که هر جمع و گروه را زبان و ذکر خاص باشد چـنانکه در قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به آن اشارت کرده می‌فرماید: ﴿وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم﴾[48]

٤٨. انعام/۳۸

ترجمه: و نیست هیچ پرنده یی که با دو بال خود پرواز می‌نماید مگر که ایشان امت‌ها اند مثل شما یعنی پیرو کیش و مسلک و عادات خاص اند.

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که هر گروه از جانداران به لفظ مخصوص خود تسبیح خدای متعال را به زبان خاص می‌گویند چنانکه در قرآن عظیم الشان وارد است:
﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْض﴾.[٤٩]
ترجمه: تسبیح می‌گوید خدای متعال را هرآنچه هست در آسمانها و زمین.

۷ - آیا دقت کرده اید؟ ثنا و ذکر بعضی شان تا جایی به احساس بشر فهمیده می‌شود و از اکثر را ما نمی‌دانیم چنانچه خروس ها **قادرالله** گویند و مرغ حقگوی پرواضح است که **حق** گوید و هکذا مرغ هایی مثل موسیچه اند که آنها خداوند جل جلاله را به لفظ **یا کریم** خوانند و مانند اینها اکثر ذاکر و ثناخوان خداوند جل جلاله هستند. **بیشک حکیم و علیم خداست جل جلاله.**

۸ - آیا دقت کرده اید؟ کلیه جانداران، طیور، حشرات و وحوش زبان همدیگر (همجنس) را به خوبی می‌دانند به طور مثال می‌توانید که به اندک توجه دریابید به ایام تابستان غچی، کلنگ، قطان، بودنه، کبک و چندین قسم دیگر پرنده گان از جاهای گرم به اماکن معتدل خصوصاً مملکت ما به صورت دسته جمعی می‌آیند و این خود می‌رساند که نه تنها زبان همدیگر را می‌دانند بلکه زمان حرکت یکجا را نیز برابر می‌کنند و به زیر امر رئیس خویش به انجام این عمل گروه گروه جمعاً با راه شناسی تمام می‌روند.

۹ - آیا دقت کرده اید؟ که عجب درکی به رسیدن فصل مساعد سفر خودها بدون جنتری و حساب ماه و سال دارند و تعجب‌آورتر اینست که چطور رهبر و راهنمای شان، آنها را برای حرکت کردن می‌فهماند و نیز مسیر طریق را در فضا غلط نمی‌کنند، با آنکه در هوا

۴۹. جمعه/۱

تا پیلوت به نقشهٔ کشاف تحصیل یافته نظر نکند جهت حرکت و موضع رسیدن خود را نمی‌داند. **سبحان الله و ربُّنَا العلیُّ الْعَظیم به حکمت های قوی و علیم و حکیم که او راست جل جلاله.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ هرگاه به این حساب به زندگی مورچگان و لفظ و تکلم و درایتی که در ایشان است متوجه شوید و به رموز و اسرار قبیلوی خاص آنها غور نمایید با یک عالم اسرار برمی‌خورید که حتی به چهره نیز تفاوت‌هایی در بین خودها دارند. گرچه به نظر ما و شما هر خاندان شان دارای یک رنگ می‌نمایند، اما به دیده و درک آنها مثلیکه ما انسان ها ظاهراً به یک چهره معلوم می‌شویم ولی باز هم تفاوت مختص به خویش هر واحد داریم، ایشان نیز به چنین علامات فارقه در بین خودها متمایز اند. **چه حکیم با حکمت خدای کبریاست جل جلاله.**

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ که هرگاه یکی از مورچگان کدام چیزی کلانتر یا مواد غذایی بیشتر را بیابد در حال به لانهٔ خود رفته دیگران را خبر کرده و به طور منظم به رهبری خود و یا مورچهٔ دیگر به نشانی که داده به آنجا رسیده بر آن چیز و شی مذکور هجوم آورده به اندک فرصت آن را به مسکن شان می‌رسانند و این خود زبان فهمی و درک مخصوص شان را ثابت می‌کند و ازین هم حقایق بسیار است که اگر دقت کنند دریابند.

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ مورچگان ریزه و کوچک که بنام مورچه های روغنی مشهور اند چون دهان شان خورد و توان آنها ضعیف است لذا خدای متعال در ایشان عده یی از کته سران قوی را خلق کرده که آنها به حکم بولدوزر و یا کرین شان بوده و اجناس کلانتر را پارچه پارچه کرده، به اندازهٔ قابل انتقال و قوت حمل مورچگان دیگر می‌سازند. **چه قادر قیوم خدای عظیم و حکیم است.**

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ که در سلسلهٔ حشرات، طیور و خزنده گان جز مورچه و عده یی

ناچیز دیگر، مثل جعل، موش وغیره که برای ایام سرمای خود چیزی پس انداز می‌کنند دیگر هیچ جاندار غیر از روزی روزمره تلاش اضافه ندارد.

۱۴ - آیا دقت کرده اید؟ این خاصیت در اکثر طیور[۵۰] اصلا نیست که مواد ارتزاقی را برای حیات بعدی خویش حتی فردا ذخیره نمایند و این رازق کل موجودات است که بدون مدارک معین رزق، عالـمیان را روزی می رساند: ﴿اِنَّ اللهَ هُوَالرَّزَّاقُ ذُوالقُوَّةِ المَتِيْنُ﴾[۵۱]
ترجمه: بدرستی که خدای متعال است روزی دهنده دارای قوت و قدرت ثابت و کامل.

۱۵ - آیا دقت کرده اید؟ ازین کمال توکل که دارند لذا ایشان را به طیران در هوا موقف دادند، ولی برای بشر از وجوه حلال ممنوع نیست که پس انداز کند تا مقدار کفایت یکسال، نظر به مُصرحات حدیث و فعل انبیا علیهم السلام.

۵۰. پرندگانی بنام دارکوب (Woodpeckers) کشف شده اند که در داخل تنه و شاخچه های درختانی دلخواه خویش بطور شگفت انگیز سوراخهای مخصوص نموده و دانه های درخت بلوط را برای آذوقهٔ زمستان ذخیره می‌نمایند.
۵۱. ذاریات/۵۸.

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصــنوعات
پاره یی از مقایسه در برخی از موجودات بری

الف - نطفه و تکامل آن در جانداران و بی‌جانـها

ازینکه تا جای لازم به یاری خداوند جل جلاله قسمتی از جمال و کمال صانع را در مصنوعات ملاحظه کردند و از آن یقین داریم که پی بر عظمت و جلال ویتعالی جل جلاله چنان که شایستهٔ **مؤمن پاکدل** باشد حاصل نمودند و از این راه کوتاه معرفت با همه صفا و روحانیت کامل به دست آوردند که گویا در حقیقت وصول این دولت عظیم قُرب خدای کریم و رحیم بدین اواخر به این امت مرحومه و نسل بشر امروزه و مابعد آن باشد.

خوبست تا سری به مقایسهٔ پاره یی از انواع نطفه و تکاملش در بر بزنند و ازین بازار، امتعه و اقمشهٔ عالی و عالیتر شناسایی را با عظیم کبریایی او جلت عظمتهُ هرچه بیشتر به دست آرند، ولی فراموش نکنند که این رسایل فقط دروازه های معرفت یا غایهٔ نهایی طاعت را بدون قید و شرط و هرگونه ریاضت نظر به استعداد مردم زمان ما کشوده است.

هرگاه واقعاً می‌خواهند بدانند که تا کجا هستهٔ توحید یا نور ایمان شان رو به رشد و تجلی رفته است، باید **به طور وظیفه بخوانند** تا اینکه مثل مطالب زیر هر عنوان از باطن شان نیز تراوش بعمل آید و شبه آن حقایق فرو ریزد، این جاست که بدرستی حالت باطنی و قوای روحانی رو به زیادت بوده و می‌باشد، البته استقرارش باز هم دوام مطالعه و تقوا در عمل که اثر و نتیجهٔ آخرین آن خداشناسی است، لازم دارد، یعنی: **هرگاه حضور خداوند جلاله در خفا و ملا بر شما غالب آمد و خاص برای خوشنودی او تعالی جلو نفس را گرفتید و حتی وساوس شیطـان را موقع ندادید، در حقیقت دارای قلب سلیم هستید و نجات به شما و فلاح به اجتماع با بودن چنین پاکان درین جا و آن سرا حتمیست**، کما قوله تعالی: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾[52]

---

۵۲. شعراء/۸۹

ترجمه: مگر که بیاید نزد خدا با قلب سالم (خالی از ماسوی الله).

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که راز آیه: ﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَـٰنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾[۵۳] یعنی چه می‌بینی در انواع پیدایش مخلوقات خدای متعال از اقسام تغییرات و کیفیت های تکامل و تناسل وغیره را در ایشان. در واقع حقایق مطالب آیۀ مبارکه بحر اسرار است که اگر به دقت در سلسلۀ مخلوقات بی جان یا جاندار بنگرید به حیرت تمام می‌یابید، مثلاً در نسل بشر تفاوت سیمای عموم مردها و زن ها و هکذا تفاوت صوت شان با چهره های گوناگون و رنگهای قسماقسم و درایت چشمگیر در هر فرد، نسل یا مملکت و امثال این هزاران نمونۀ دیگر، به ما می‌رساند که چه **ذات عظیم است دارای حکمت و چه قوی علیم و حکیم است مالک همه عظمت.**

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که نطفه ها در اجساد جانداران به اختلاف مدت تکامل می‌کنند مثلاً: در گوسفندان پنج تا شش ماه و در انسان ها و گاو نه تا ده ماه، در شتر و اسپ ها یک سال وغیره که ازین هم پایان تر و بالاتر زمان برای پیدایش موجودات حیه و غیرحیه مقرر است، هرگاه دقیق شویم به این نتیجه می‌رسیم که چون گوسفند برای بهبود زندگی انسان هاست لذا سال دو دفعه چوچه می‌زاید.

۳ - آیا دقت کرده اید؟ این بر حضرت او تعالی لازم نیست که باید همیشه نطفه را در مشیمۀ پنهان و مخصوص قرار دهد بلکه برعکس در بین صندوقی به نام تخم های گوناگون جانداران و اشجار و نباتات نیز آن عمل فعل و انفعال پیدایش موجودات را انسجام می‌دهد مثل تخم طیور و اکثر مخلوقات بری و بحری و غیره.

٤ - آیا دقت کرده اید؟ برخی تخم ها به یک هفته و بعضی به دو هفته و برخی سه تا چهار هفته یا کمتر و بیشتر از آن، مراحل تکامل چوچه شدن، در آن انجام یافته سپس آن موجود پا به عرصۀ ظهور می‌گذارد.

---

۵۳. ملک/۳

۵ - **آیا دقت کرده اید؟** که وضع و اسباب علت طی مراحل رشد چوچه در بیضه های گوناگون، مربوط به کوایف و رازهای مخصوصی است مثلاً در تخم های عموم مرغها حرارت غریزی از ماده یا نرهای آن جنس و یا به طور مصنوعی بکار دارد. **چه عظیم توانا و حکیم کبریاست جل جلاله.**

٦ - **آیا دقت کرده اید؟** بعضی آنها مانند بیضهٔ نوعی از سنگ پشت که زنده شدن آن به نظر شان متعلق است که به مقابل بیضه، مادهٔ آن نشسته، می‌کشاید و برخی فقط توسط حرارت فضا بدون همه تکلیف خود بخود به وقتش کشاده و چوچه از آن بیرون می‌شود مانند تخم های مورچگان، چلپاسه ها، مارها و غیره.

۷ - **آیا دقت کرده اید؟** چنانکه اولین وسیلهٔ نموی حبوبات، اشجار وغیره آب است که باعث رشد شان می‌گردد این چنین در بطن مادر، تیر ناف باشد و اسباب راه تکامل ما وغیره جانداران پس از تولد دهن بوده هکذا مدارک و مثال های چشمگیر دیگر بسیار است که اگر خود فکر کنند دریابند. **آری، سمیعُ البصیر و حیُ القدیر مطلق باشد.**

۸ - **آیا دقت کرده اید؟** دهن غذارسانی در اثمار و حبوبات، آن بندک کوچکی است که به نام دم کشمش، آلو، زردالو، خربوزه، تربوز، کدو و صدها نمونهٔ دیگر یاد شده که قسمت رسیده نهایی مذکور به میوه باشد که گویا خدای متعال به ما نشان می‌دهد که بدون از جویدن با دندان و قرت کردن هم به حضرت ما تکامل دادن هر چیز ممکن و سهل باشد چنانکه گفته شد، **بیشک که جلیلُ الکریم و فردُ الرحیم او جل جلاله باشد.**

۹ - **آیا دقت کرده اید؟** که صورت تغذی نوزادان در پستانداران، دانستن چوچه ها طرز مکیدن شیر را از پستان و در برخی طیور چون گنجشکان، گرفتن از منقار مادر باشد و کبوتر و موسیچه خوردهٔ مادر را از دهن او که می برآرد خورند و این کیفیت تغذی گوناگون را به نوزادان کی آموخت؟ قابل غور مزید است، **چه ولیُّ الحمید و خالقُ المجید است جلت عظمته.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ قسمتی از چوچه های طیور چون مرغهای خانگی و کبک به آواز مادر جمع شده و مواد غذایی را از زمین به منقار خود گرفته خورند و صدها تفاوت دیگر که بما نشان می‌دهد پرورش دادن و نمو بخشیدن نوزادان را به هر صورتی که او تعالی خواهد ممکن بود و به حضرت وی جل جلاله اشکال ندارد. **خلاصه او جل جلاله ذاتیست که تا جای لازم به هر موجود به طور رایگان از اول فطرت همه ضروریات اولیه زندگی اش را بخشیده و طرز استفاده از آن را دانانده است.**

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ که موجودیت نطفه به زمین مرطوب و فصل مساعد، چون رسیدن اسپرما در رحم ماده ها به وقت مساعد باشد، به این تفاوت که رحم ماده های جاندار فقط یکنوع اسپرمای نر خود را رشد و نمو داده می‌تواند ولی زمین هرگونه حبوبات و اشجار که تخمش به ترِتیب لازم در آن انداخته شود می‌رویاند و به رشد می‌رساند:

﴿ وَ مَا ذَالِكَ عَلَى اللهِ بِعَزِيْزٍ﴾[۵۴].

ترجمه: و نیست این بر ذات کبریای او جل جلاله دشوار.

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ که حرکت و کیفیت فعل و انفعال القای نر و ماده در حبوبات ظاهراً نبوده و همهٔ آن اعمال در خود دانه ها و تخم های اشجار و حبوبات چون گندم، شالی، نخود، کنجد، تربوز، خربوزه و صدها مثل این منظم گردیده است و این بما نشان می‌دهد که خدای عظیم را قدرت کافی است که بدون از تجمع نر و ماده نیز نطفه بندی کرده ومراحل تکافو و رشد اشجار و اثمار و هر چیزی را که او جل جلاله بخواهد به هر صورت تکامل داده می‌تواند چنانکه در دانه های حبوبات ملاحظه می‌کنند. **چه رحمنُ الرحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله.**

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ که معادن هم در بطن احجار می‌رویند و نطفه در اول از هر

---

۵۴. ابراهیم/ ۲۰.

جنسی که هست دارند و آن نطفه به امر خدا جل جلاله طی قرون نمو کرده و رشد نموده پس از هزاران سال چون درخت معدن مس، آهن، طلا، نقره، قلعی و ده ها مثل اینها تکامل کرده و از آن انسان ها عندالفرصت استفاده می‌کنند. **چه خدای عظیم و یکتاست جل جلاله**.

۱٤ - آیا دقت کرده اید؟ که درین نیز خدای عظیم به ما نشان می‌دهد که رشد و تکامل اشیاء به حضرت ما مربوط است چون تکامل ولد یا چوچه در بطن ماده و یا در جریان عروق خون و رسیدن مواد غذایی در مشیمه و یا چون رشد اشجار و حبوبات به رسیدن رطوبت و اشیای دیگر، لزوم ندارد و یا مثل حیات جانداران دیگر در بین بیضه وغیره متعلق نیست. **سُبحَانَ اللهُ تَعَالى عَمّا يَصِفُونَ عُلُواً كَبِيرًا.**

۱۵ - آیا دقت کرده اید؟ عجب تر ازین نمو و رشد معادن جامد در بین سنگ ها و یا تشکل لعل و زمرد وغیره در بین احجار بوده که به غیر شریان و عروق و بدون جذب مواد غذایی باشد و ازین مهم تر مواد روغنی سوخت مانند نفت وغیره در بطن زمین است که چطور خلق و به چه قسم در یکجا جمع و چرا به خاک و ریگ داخل زمین جذب نمی‌شود.

ب- مقایسهٔ برخی موجودات دیگر در بر

مقدمه

حالا که تا جایی بر چگونگی رشد و تکامل موجودیت هسته های مقدماتی تخلیق به نام **نطفه** در جانداران و بی جانها اجمالاً وارد شدند و مقایسهٔ مدارج پیدایش را به روی خواستهٔ عظیم کردگار او جل جلاله با پارهٔ قدرت کامل و تامه یی که ویتعالی دارد دیدند، نیکوست تا نظر خود را به مقایسهٔ موجودات دیگر و یا حالات خود انسان معطوف داریم. **باید گفت که در زیر و رو کردن مطالب ناچیز که به طور نمونه به منصهٔ تدقیق شما قرار می‌گیرد کار انجام نیافته، فقط تپ و تلاش قوای عالی انسانی قاری و سامعین را به این وسیله به حرکت درآورده و به نشانی این دروازه ها به شاهراه، اشاراتی به وصول تقویهٔ ایمان بر خالق عظیم سبحان او جلت عظمته نمودیم که بیشک این سازماندهی قوای روحی، متضمن چارج بطری ایمان در اولاد بشر بوده و کوتاه ترین فاصلهٔ ارتباط بنده را با ویتعالی توسط این عبادت بی قید و شرط میسر می‌نماید که اگر بگویم سرآمد همهٔ طاعات بوده آرزوی وصول قُرب بنده را با او تعالی به کمترین فاصله برآورده می‌سازد گزاف نیست،** زیرا قرآن کریم از آن در بیش از ۲۵۰۰ آیت خود ستوده و توضیحات وصف الحال درک مردم آن وقت و یا آینده گان را تا جای لازمه داده است **که ما اینک به یاری و مددگاری خاص حضرت باری دست شما را گرفته و با پاک کردن گردهای[۵۵] روی چشم به حقایق پیش پا افتاده نظر تان را جلب نموده و به**

.۵۵

خلق با صد دیده اعمی زین کــــرم	دیـده یی ده کیـن کـــرم را بنگــرم
بعد ازین ما دیده خواهیم از تو بس	تـا نپوشـد بحـر را خاشـاک و خس
چشم بند خلق جز اسباب نیســـت	هرکه نگذشت ازسبب ز اصحاب نیست
یا الـــهی سَــــــکرُت ابصـــارنا	فـاعـــــف عـــنا ثـقـلــت اوزارنـا

(مولوی)

چشم جز رنگ گل و لاله نبیند ورنه	آنچه در پردهٔ رنگ است پدیدار تر است

(اقبال)

درایت کامل ایمانی که دارند، امید هرچه بیش و بیشتر از آن را که آرزوست برآورده و ازین ممر به تنویر هستهٔ توحید خود هنوز هم نیروی بسزایی به فضل خدا جل جلاله بخشیده و به دقت تمام از مطالعهٔ این اسرار سرکشاده که تحت مداقهٔ نظر قرار دارند به دست آرند.

۱ - آیا دقت کرده اید؟ که از حرکت و کوشش جانداران در پی تلاش روزی و به دست آوردن مواد غذایی و برعکس از سکون و پابرجا بودن اشجار و نباتات وغیره که در تهیهٔ مواد لازمه غذایی و اثماری مؤثرتر اند، کافیست که از مطالعهٔ این حقیقت راز بزرگ روزی رسانی و تربیهٔ رب قدیم جل جلاله را دریابیم که به ما به درستی تمام نشان داده و ثابت می‌کند که او جلت عظمته به هر نوع و صورتی که بخواهد به هر چیز روزی داده و به سرحد تکامل و رشد رسانیده می‌تواند یعنی جانداران وغیره را به تلاش و اشجار، نباتات، معادن وغیره را به ثبات واداشته، نمو و رشد و بهره لازمی را به هر یک به سکون یا حرکت بخشیده است.

۲ - آیا دقت کرده اید؟ این تنها انسان است که به او لازم آمده تا بکارد و مساعی نماید و در تهیه و تربیهٔ انواع مرزوقات و حوایج خود کوشش کند تا بخورد و بپوشد و به مقابل گرما و سرما به خود نیرو و قوت بیابد، دیگر همه جانداران بری و بحری یا طیور، اشجار و نباتات فقط به لباسی که دارند مقاومت به مقابل گرما و سرما داشته و از خوراک ناپخته و نا منظم به خویش نیروی لازم را به دست آورده و به لطف و کرم او جل جلاله امرار حیات می‌نمایند. **چه خدای کریم است جل جلاله.**

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که چرا انسان به طول سالها از خوراک های گوناگون قوت و نیرو می‌یابد ولی زمانی که پیر می‌شود عین مواد خوراکی یا بهتر از آن، به او هیچ انرژی و قوت نمی‌دهد زیرا تا انسان بداند که اینها همه آلات و اسباب اند، اصل نیرو بخشنده و قوت

دهنده، خدای عظیم و کریم است، لذا اکنون نموی جسم را او جل جلاله متوقف کرده بناءً دیگر هیچ گونه غذا، قوت و نشاط چون آوان جوانی را جز مداومت حیات به وی بخشیده نمی‌تواند. **چه قادر متعال و دانای راز اوست جل جلاله.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که چرا انسان وقت شدت مریضی شکایت از بدهضمی فلان و فلان خوراک ها می‌نماید در حالیکه از آن غذا به طول سالها او قوت گرفته و رشد یافته است در حقیقت این مغالطه اندازی از طرف شیطان تلقین می‌شود تا اصل مسبب این تکالیف یا مرض‌ها را فراموش کند، **الحق مجیبُ الواسع و عظیمُ الرّافع اوست جل جلاله.**

٥ - آیا دقت کرده اید؟ برای روشن شدن این مطلب، چرا انسان از خود نمی‌پرسد که در طول زندگی همین خوراک ها باعث قوت و حیات او گردیده حالا که قضیه برعکس شده دست قدرت او تعالی در آن کارگر گشته تا حکمت چه باشد. **چه رحمنُ الرحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که از وقوع امراض چه رازهایی به دست می‌آید مانند اینکه به انسان خدای متعال نشان می‌دهد که ای بنده، ما بودیم که سال ها از انواع غذاها صحت و سلامت تو را نگاه داشتیم ورنه این خوراک سابقه و مقرره ات می‌باشد که از آن تقویه می‌شدی، ولی اکنون که حضرت ما اراده کرد ترا مریض نمودیم و نیز درین رازهای بسیار باشد مثلاً در هنگام مریضی پیدا شدن عَجز و توبه به خدا جل جلاله و صرف شدن چیزی به نام تداوی که به این و آن مصرف می‌گردد وغیره رازها، **بیشک که قابضُ الکریم و فردُ الرحیم او جل جلاله باشد.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که زن ها عموماً هنگام بارداری نه تنها از همان مواد غذایی عادی به طول نه ماه به اندازهٔ سه تا چهار کیلو گرام یا بیشتر طفل را بهم می‌آورند، بلکه خود شان

نیز فربه و قویتر می‌شوند. اینجاست که باید بدانیم معده و جهاز هاضمه و خوراک آنست که بود پس این زیادت فربهی و گوشت اضافی فرزند به طول نه ماه چطور حاصل می‌شود؟

۸ - آیا دقت کرده اید؟ هرگاه جهاز هاضمه نساء می‌تواند به این مدت نه ماه، چهار تا پنج کیلو گرام گوشت اضافی را از غذا حاصل کند چرا بدون زمان بارداری نمی‌توانند؟ پس معلوم است که خدای علیم و حکیم این راز را همدرین زمان به میان آورده و جهاز هاضمه عادی را این همه نیروی اضافی می بخشد که هنگام مریضی تولد طفل و شیر دهی، زن قوی باشد و از بین نرود. **بیشک خداوند جل جلاله فعال و قادر است** به آنچه اراده فرماید و بخواهد.

۹ – آیا دقت کرده اید؟ که اسپ، خر، شتر وغیره مرکوبات در حقیقت آلهٔ توصل شخص از مکانی به مکانی بدون رفتار بوده و فقط به محض دیدار یا بعضاً گفتار در آن حالت اند تا انسان بداند که خدای متعال بدون حرکت قدم بر زمین شخص را می‌رساند به جایی که خواهد. **بیشک شهیدُ الحق و قویِ مطلق اوست جل جلاله.**

۱۰ - آیا دقت کرده اید؟ چرا عده یی از طیور به هوا می‌روند؟ زیرا تا انسان ها گمان نکنند که هر جسم ثقیل را لازم است بنابر ثقلت خود باید بر زمین باشد اینک خدای متعال عدهٔ بسیار از جانداران ثقیل الجسم را در هوا نیز برداشته و پرواز با همه سرعت به او داده می‌تواند. **آری، صمدُالصانع و واحدُ الرّافع اوست جل جلاله.**

۱۱ - آیا دقت کرده اید؟ عموم نباتات و اشجار اگر سر شان بریده شود باز هم جوانه یا پندک از آنجا می برآید و به زندگی خود ادامه می‌دهد، اما برعکس عموماً جانداران را اگر سر زدید دیگر زندگی آنها خلاص است، **چه عظیم با حکمت خداست جل جلاله.**

۱۲ - آیا دقت کرده اید؟ که به مقایسه سر بریدن جانداران و مردن و برعکس سر زدن

اشجار و باز هم زنده بودن، رازها و حکمت های عجیب باشد چنانکه خدای متعال به ما نشان می‌دهد در حال بی سر بودن، هر شی را که بخواهد زنده نگه کرده می‌تواند، خلاف جانداران که با نبودن سر حیات شان خاتمه می‌پذیرد. **چه قابضُ الباسط و رافعُ الماجد خدای بیناست جل جلاله.**

۱۳ - آیا دقت کرده اید؟ که اشجار علی الاکثر به انواع و اقسام متغیر در زمین و اعماق آن فرو رفته و مواد غذایی لازمهٔ مختص به خویش را جمع آوری کرده و عندالفرصت به شاخ ها و شاخچه ها ضروریات متعلق شان را می‌رسانند خصوصاً به ایام بهار. **چه حسیبُ الجلیل خدای یکتا و تواناست جل جلاله.**

١٤ - آیا دقت کرده اید؟ که این چنین نباتات و حبوبات از قشر نزدیک روی زمین به محض بذر کردن، به حدی لازم رشد و تکامل خود را به سرعت هرچه زودتر پیش می‌برند گویا برعکس اشجار که به زمستان در زیر زمین مواد غذایی را جمع می‌کنند و به سرعت در بهار به اغصان و اثمار خود می‌رسانند، برخلاف آن حبوبات، نباتات و غیره از سطح روی زمین عین کیفیت را به دست می‌آورند. **چه قادر قیوم خدای عظیم حکیم است جل جلاله.**

۱۵ - آیا دقت کرده اید؟ که جریان وصول مواد غذایی در اشجار و نباتات نیز تفاوت های ذیل را داراست:

اول - آن مواد غذائی که بدون موجودیت شریان و عروق معین از لابلای حجرات تنه به شاخچه ها، برگ ها، اثمار یا گلهای آن رسانیده می‌شود.

دوم - این مواد را خلاف مقررات طبیعت برعکس از پایان به بالا به فشاری که خداوند جل جلاله می‌داند تیر می‌کند یعنی از ریشه ها به سوی شاخه ها آب و غذای لازمه را بدون پمپ کاری می‌رساند.

سوم - جذب این مواد غذایی لازمه در درخت، اثمار و نباتات از آن مقدار اندک خاک که به اطراف ریشهٔ آنها واقع است نبوده بلکه جاذبهٔ مخصوصی را خدای عظیم به ریشه‌های آن داده است که از فاصله های معین مواد غذایی مختص آن شجر یا ثمر را جمع و به ترتیب لازمه جانب بالا به شکل میوه، برگ، تنه، شاخچه وغیره به طور مساوی و عادلانه می‌دهد. **چه علیٌّ الکبیر خدای سمیعُ البصیر است جل جلاله.**

١٦ - آیا دقت کرده اید؟ که عین تـفاوت ها در اثمار و حبوبات، خصوصاً در جانداران بحری به صدها صورت باشد. چه خدای عظیم چه قادر کریم و رازق و مربی این همه عیان و نهان به انواع و اقسام است که دقت در آن جز تحیر و مبهوتی بر کمال عظمت، بیشتر درک به مغز و دانش به دل نیاید. **چه سمیعُ الخبیر خداست جل جلاله.**

۱۷ - آیا دقت کرده اید؟ درین چه حکمت است که غلاف برخی میوه‌ها را هنگام پختگی جدا و بعضی را به آن میوه تا دم آخر چسپیده نگاه می‌دارند که شخص مجبوراً به جدایی آن باید بپردازد؟ بلی، برای اینست تا انسان بداند که جدا کردن قسمتی از قشرهای حبوبات را از غلاف مانند خسته و چارمغز و بادام و جدا شدن میوه آن چون زردآلو از خسته و مالته از پوست و غیره به ید قدرت کمال و حکمت اوتعالی شده ورنه باید همه میوه ها با پوست چسپیده می‌بودند. خلاصه هر کار و صورت کار به حضرت عظیم غفار او جل جلاله آسان است، **بیشک قیومُ المقتدر و ماجدُ الظاهر اوست جل جلاله.**

جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعات
پاره یی از مقایسه در موجودات بحری

مقدمه

درین شک نیست که به قادر قیوم و مالک ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ عظیم او جل شانه و عم نواله[٥٦] قدرت کامل و جلال و کمال در هر چیز و شی طور خاص است که ما به توصیف و ترسیم آن اصلاً کلمات در خور بازگو کردن حقیقت آن را نداریم و عجب اینست که این اسرار بر سر بازار جهان فانی را از خاکدان بی‌ارزش کرۀ مادی ظاهراً بدون هرگونه کیفیت می‌کشند، آیا از منابع انوار جنان (سرای ابد) چه نعما و چه اشیاء دارای چه کوایف برای صالحان برآورده باشند، مگر مغز قابل درک و سنجش این حقیقت را می‌توان در خود سراغ کرد؟ ممکن در پاسخ بگوییم نه یا کمتر و ازینکه بگذریم به عظمت این راز باید به دقت بنگریم که خلق کردن و نمو بخشیدن در فضای آزاد به همه انواع اشجار، اثمار، حبوبات، نباتات وغیره مگر کاریست به حضرت وی جل جلاله مشکل؟ نه، بلکه سهل و آسان، چنانکه به یک ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ خلق و یا نابود نماید آنچه را خواهد.

دقت کنند که در آب شور و تلخ بحر نیز به میلیونها انواع جانداران و بی جانها را خلق نموده و همه را در آنجا با نبودن اسباب و اشیاء، خلاف زنده گانی روی زمین، روزی دهد و نمو بخشد بلکه از موجودات بری، قویتر و بزرگتر نماید و اینک به پاره یی ازین مقایسه بنگرند که فقط به یاری خداوند جل جلاله کلید کشایش این رموز را تهیه و به شما سپردیم حالا بکوشید تا ازین ناحیه به مطالعۀ همه اَسرار این بادیه (دنیا) دست یابید و این رسایل یگانه وسیلۀ مقوی ایمان و قُرب تان به حضرت حنان و منان او جل جلاله است.

و نرجُوا منهُ التوفيق

---

٥٦. یعنی بخشش و عطای او عام است.

۱ - آیا دقت کرده اید؟ از آنجا که همه جانداران روی زمین از حبوبات یا از اثمار و نباتات و حتی ریشه ها وغیره چیزهای رنگارنگ فرآوردهٔ زمین تغذی نموده و قوت می‌یابند ولی در بحر بدون این همه لذایذ فقط از آب شور، هزاران جانداران تکامل و رشد می‌کنند که به خوبی برای انسان ها می‌فهماند به نزد حضرت ویتعالی رشد دادن و کمال بخشیدن از هر چیز در هر جا ممکن بوده متعذر نباشد.

۲ - آیا دقت کرده اید؟ که حیات اکثر جانداران و نباتات مخصوص را در بحرها خدای عظیم چرا مقرر کرده است؟
زیرا تا انسان بداند که نه تنها ذات اقدس او فقط موجودات حیه را در فضای آزاد می‌تواند زنده نگاه کند و تکامل به آنها بخشد بلکه جانداران بحری را بدون از خوردن انواع دانه ها و گیاه و استشمام فضای آزاد به طور مستقیم نیز زنده نگه داشته حتی از موجودات بری اکثراً قویتر و بزرگتر باشند مانند نهنگ ها و دلفین ها وغیره.

۳ - آیا دقت کرده اید؟ که قویترین موجودات روی زمین از نگاه وزن فیل است که ۷ تن، کلانترین آن باشد، ولی بزرگترین موجودات بحری نهنگ ها اند که از یک واحد شان به نام ویل از ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ گیلن روغن به دست می‌آید وزن آن ۱۵۰ تن و ۲۱ برابر فیل می‌باشد در حالیکه نه علف می‌خورند و نه دانه و نه هم در فضای آزاد زندگی می‌کنند باز هم به این تنومندی گردند که این خود نشان دهندهٔ نشو و نمای پاره یی از کارگاه عظمت اوست جل جلاله که هر چیز را خواهد به هر جا رشد دهد و لو که در آب شور و تلخ بحر و غیره جا ها باشد، **سبحان الله چه خدای رحیم و کریم و قوی است جل جلاله.**

٤ - آیا دقت کرده اید؟ که جانداران بحری بعضی چوچه زایند و برخی تخم گذاری کنند، برای اینکه تخم های شان به امواج بحر یا حرکت آب از هم نپاشند و پراگنده نشوند به رشتهٔ مخصوص به هم بسته خلق گردند مانند تخم های ماهیان و قوربقه ها و غیره، **چه رحمٰنُ الرَّحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله.**

۵ - آیا دقت کرده اید؟ در حالیکه تخم طیور اگر در آب باشد پوسیده شود ولی برعکس تخم موجودات بحری در آب شور رشد و تکامل یابند. خدای متعال به ما ثابت می‌کند که نگاه کردن و حیات بخشیدن به حضرت ما در خشکه و آب و غیره یکسان است. **چه واسعُ الحکیم خداست جل جلاله.**

٦ - آیا دقت کرده اید؟ که عده یی از حیوانات بری و بحری هستند که اگر یک عضوش را قطع کنند بعداً از همان جا باز هم عضو مذکور به مدت معین مثل سابق می‌برآید مانند چلپاسه که اگر دم یا پایش را ببرید دوباره دم و پای آن چون خرچنگ وغیره می‌روید. **آری، اوست جلت عظمته برآرنده و نظام بخشنده امور.**

۷ - آیا دقت کرده اید؟ که خدای عظیم به این عمل حقایق و رازهایی را به ما نشان می‌دهد، غور کنید تا دریابید که این چنین می‌توانست هرگاه عضو انسان ناقص شود از جایش برآرد اما نکرد تا به یاری علم راه های حفاظت و غیره را دنبال کنیم و به ما تعلیم می‌دهد که ای انسان اگر در جای عضو قطع شده، فلان نوع هرمون[۵۷] یا ماده را که در پای حیوانات یا اعضای شان ما می نهیم عضو آن سالم می برآید، تو هم بگذاری شاید عضوت سالم برآید. **آری! اوست جلت عظمتهُ مُدَبِّر و خالق همه جزء و کل.**

۵۷. Hormone: مادهٔ کیمیاوی که از غدود داخلی بدن ترشح شده و داخل جریان خون می‌شود.

انسان و اسرار قرب
یا
جام و میگر سوم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

با خواندن این رساله امیدواریم تا مؤمنین صاحب درایت در طی سوالاتی که مطرح شده حقایقی را دریابند که شاید به تلاوت چندین بار تفاسیر و احادیث به آنها میسر نشود، ازینرو قبل از ارائه مطالب هر عنوان به داخل چند سطر محدود جلب توجه قاریان را به یاری خدا جل جلاله به عناوین جداگانه معطوف می‌داریم که یکی بعد دیگر استعداد باطنی شما را به دریافت اسرار عالی و گهربار این گنجینهٔ معرفت که به غرض تقویهٔ نور ایمان و رسیدن به کشف اسرار بُعد چهارم (مخفی از انظار مایان) تنظیم یافته قوی و قویتر گرداند. و من الله التوفیق
اینک **اول** نظر شما را به طور اجمال به پاره یی از اظهار مطالبی می‌اندازیم که به خوبی تمام از آن جلال و عظمت او تعالی روشن است و به مرتبهٔ **دوم**، چرا انسان به دریافت این دولت با آنکه فطرتاً مایل است نمی‌کوشد؟ و در جای **سوم**، طرق کوشش کدام است؟ مختصراً توضیح دهیم.

دریافت عظمت و جلال و کمال خداوند جل جلاله در اشیاء

برای روشن ساختن حقیقت این راز (درک کُنه ذات) در حالیکه ما کلمات اداگر این مطلب را نداریم، چطور ممکن شده می‌تواند که باری با این همه کوتاهی فهم بر کمال و جلال عظیم بی زوال پی بریم، زیرا مسلم است وقتی پایهٔ قدرت یک نیرو را می‌توان دریافت که لااقل به پیمانهٔ او در خود استعداد دیده و یا شبه آن‌را سراغ کنیم. حال آنکه، اندازهٔ عقل و دانش که ویتعالی از اول دنیا تا عصر ما عنایت نموده اگر دقت کنیم جز حیرانی[۵۸] و مبهوتی چیزی حاصل نیاید.

به طور مثال **برای تسهیل فهم فقط بسیار ساده غور نمایید‌که ذات عظیم کبریا جل جلاله از اول دنیا تا آخر فنای آن به هر انسان به چه مقدار عقل منکشف و فهم و درایت داده، هرگاه این همه را سرهم کرده جمع سازند به میلیارد ها تن وزن فی المثل بالغ می‌شود.**

مثلاً نفوس فعلی جهان چهار میلیارد است[۵۹] اگر فرض کنید به هر نفر طور متوسط یک پاو عقل و دانش خداوند جل جلاله داده باشد (۴ × ۴ = ۱۶) میلیارد خورد[۶۰]، این را تقسیم سیر نمایید و به تن تعدیل بخشید به روی این حساب به نتیجهٔ سرسام آوری می‌رسید و در پایان به یک جهان تحیر و مبهوتی مستغرق می‌شوید. به اساس این سنجش اگر غور کنید که به هر قرن یا عمرهای مختلف هر دورهٔ انسان ها، از اول دنیا تا اکنون چه مقدار علم و دانش داده شده مایهٔ تعجب و گرنگی هوش گردیده، به روشـنی تمام در می‌یابید که سبحان الله، عظمت و کمال علم و دانش او جل جلاله عم نواله از ساحهٔ فهم و درک ما به کلی بیرون اسـت، خصوصـاً که بر آن، اندازهٔ فهم و دانش مخلوقات کرات سه گانهٔ (افلاک ملک،

---

۵۸. از پی ادراک تو هرجا که هست — حیرت اندر حیرت اندر حیرت است
(مولوی)

۵۹. این رقم مربوط احصائیه سال ۱۳۵۴ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۷۴ میلادی می‌باشد.

۶۰. یک خورد مساوی ۱۱۳ گرام میشود.

جن و شیاطین) طرف دنیای ما را ضم کنید و با پنج جهت دیگر که مساوی هژده هزار عالم می‌شود به کجاها می‌رسد و اگر بر این درایت، اندازهٔ شعور جانداران را بیفزایند چه حاصل از آن جز محو در محو می‌توان گرفت و این بدان ماند که مور کوچکی به درک خود به احصائیه گیری و نظام سازی رئیس جمهور کدام مملکت پردازد، آیا از عهدهٔ آن برآمده می‌تواند؟ نه هرگز.

پس این چنین به احصائیه و درک کمال و قدرت و حتی از اندازه گذاری به برنامه های حضرت ویتعالی ابداً انسان عاجز بوده باشد، لذا حضرت خضر علیه السلام هنگام نمودن کمی ساحهٔ دانش بشر برای حضرت موسی علیه السلام چون در کشتی نشستند، گنجشکی به عرشهٔ کشتی قرار گرفت و منقار خود را به بحر فرو برد و بالا کرد، جناب خضر (ع) از موسی علیه السلام پرسید: آیا این گنجشک با فرو بردن منقار از بحر چه مقدار آب را گرفته باشد؟ گفت به تناسب بزرگی بحر به حکم هیچ، خضر علیه السلام گفت: این چنین تصور کنید، مجموع درک و دانش اولاد بشر از اول تا آخر جهان به حکم قطره یی از دانش و علم خداوند متعال محسوب نشود.

بنابرین موقف ناچیز، برخی ها در بین انسان‌های کم‌رشد اجازهٔ خود نمایی را به اغوای شیاطین به خویش می‌دهند، حالانکه در برابر موجودات کرات دیگر و یا انسان‌های رسیده تر صفر جمع صفر باشند. چنانچه عده یی بروی انانیت و تصرف امور علمی محدود در اشیاء و اسباب آلات که اصل آن زادهٔ دست قدرت و عظمت خاص عظیم با شوکت اوست دانسته و نادانسته به خویش اجازت می‌دهند تا بدون کارت راهداری آرزو کنند که به این دولت سرا (قرب حضور) رسند، این خیال است و محال است و جنون.

جستجوی انسان و ماهیت اصلی آن

۱ - سوال: آدمیزاد را به مفهوم معنی چرا انسان نامیده اند؟

جواب: انسان اسم مبالغه است و مشتق از اُنس بوده که معنی بسیار زود خوی گیرنده یا عادت یابنده به هر چیز باشد، حتی به خانه و جای و حیوانـات وغیره اشیائی که به ماحول خود می‌بیند پس از مدتی چنان به آنها محبت یابد که از فراقش به اندازهٔ ارتباط باطنی خویش رنج کشد و خوشگواریها بر او تلخ گردد، ولی از جدایی حضور حضرت کبریا جل جلاله نا راحت نبوده و حتی احساس هم نمی‌کند.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجود دو پای که همهٔ این کاینات برای او و او برای معرفت و شناسایی خدا جل‌جلاله بوده تا به درک کامل طرز مبارزه را با اعدای معنوی و ظاهری خـدا (ج) و اهل وی از خود گرفته تا جای نهایی فرا گیرد و تا دم آخر برای آرامی خلق الله به غرض خوشنودی اوتعالی جل‌جلاله به تعمیم عدالت در پرتو شیوع وحدت بکوشد.

سعدی رحمة الله علیه فرموده:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند — تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

هــمه از بهر تو سرگـشته و فــرمان بــردار — شـرط انصاف نبــاشد که تو فـرمان نـبری

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان مخلوقی دارای درک منکشف باشد که خوب می‌داند و می‌بیند که از دید و وادید هـای اشیای بی‌جان و جاندار رفته رفته در او محبت راجع به آن چیز خلق می‌شود، ولی از اثر این تماس یافتن به اشیاء در خود اینقدر انتباه اکثراً نمی‌گیرند که **اگر نام خداوند جل جلاله را نیز همواره بگوید محبت حضرت او در وی به ساده ترین صورت ایجاد می‌شود**، اینجاست که وی از بنده گان صالح می‌گردد.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که اکثراً دوست دارد تا با خدای خود علاقهٔ خاص داشته باشد و این دولت را به زعم خود از طُرق بسیار مشکل به انواع تکالیف می‌خواهد به دست آورد، حال آنکه به عصر حاضر فقط از یاد خداوند جل جلاله در هرجا و مشاهدهٔ اشیاء و از آن کمال و جمال صانع او تعالی را یافتن راه کوتاه تر و مؤثرترش باشد.

٥ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به غرض مشاهدهٔ انواع اسرار اشیاء و طرز استفاده از آنها خلق گشته تا هرچه خوبتر و بهتر خالق این همه بحر و بر مرئی و نامرئی را با کمال و جلالی که دارد بشناسد و هنوز هم از او به عجز و زاری بخواهد و مساعی لازم در طلب آرامی خلق الله برای رضای خدا جل جلاله بنماید تا انعام و اکرام خیلی‌ها بالاتر و ارزش‌دارتر را دریابد.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از خود هیچ وقت نپرسیده است و این سوال را کمتر کرده باشد که چرا این همه اشیاء را به روی چه تصرف و برای چه مقصد به او داده اند؟

بلی! برای دریافت شناسایی خالق اعظم و صانع اتم و اکمل، این همه نظام را به او بخشیده و به دسترس اختیارش قرار داده اند.

٧ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از دیدن یک کارنامه[٦١] که کسی کرده است بر او هزاران بخشش و تکریم روا دارد، ولی با دیدن این همه نندارتون (دنیا) خلق شدهٔ حضرت او جل جلاله اعتراف بر عظمت و مساعی به دریافت حقیقت معرفت را با وی جلت عظمته نکند و کمتر به جستجوی این فضیلت توجه نموده است.

---

٦١. هنر و صنعتی که کمتر کسی از عهدهٔ آن برآید.

۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌کوشد اگر بتواند رئیس و یا زعیم اجتماع و یا دستگاه را بشناسد و به او معرفت حاصل کند، ولی با خالق و صانع این همه نظام عیان و نهان که خدای اکبر جل جلاله در بحر و بر وغیره افلاک و کرات دیگر است تلاش ندارد که بشناسد و یا دریابد ویا لا اقل با او معرفت حاصل کند.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که چقدر منور شود خوش دارد با منوران و حتی با سیاستمداران عمده ارتباط و معرفت تام بیابد، اما با تأسف برای ارتباط با خالق و صانع خود به این آرزو جز عدهٔ قلیل نرسیدند و حتی در خود ایجاد چنین ذوق و عشق را ننمودند.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان چنان موجودی که هنگام توفیق یافتن به کدام ابتکار عمل یا فکر در کوایف علمی یا روحی که توجه و دنبال کردن آن را به او خداوند متعال داده است و رفته رفته ازین مساعی او را منکشف راز و اسرار می‌سازد، باری از خود سوال نمی‌کند که این توفیق اگر زادهٔ مغز او باشد به امثال وی مغزهای عالیتر و حتی مستعدتر از هر نگاه به میلیاردها است پس مساعی او بهانه و حقیقت آن، عطا و لطف خدای مهربان است که به این شکرانه البته توفیق اضافه‌تر به او دهند و راه ارتباطش را با ویتعالی در صورت دوام بیشتر سازند.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به مقابل مخالفت از اوامر خود بر مادونان هر که باشد خشم کند و حتی می‌زند و جزای انتباهی می‌دهد، ولی به مقابل مخالفت از اوامر و نواهی او تعالی جل جلاله که در حقیقت اکثراً مفاد و بهبود حیات اجتماعی در آن مضمر است به بازخواستی منقاد نبوده و جزایی در برابر آن از طرف خدای عیان و نهان جل جلاله را باور نمی‌کند.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای مقتدران وقت اعتراف می‌کند که باید به مخالفین خود جزا دهند، ولی برای خدای عظیم که او را خلق کرده است و از عدم به وجود آورده، عمر و روزی مقرره اش را با غیره نعما همه ساله در هر جا که باشد می‌رساند ولی باز هم به او جل جلاله از کوتاهی فهم قانونی را قبولدار نبوده و جزایی هم در برابر مخالفت با وی جل جلاله تصور نکرده تمرد می‌نماید.

۱۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجود ضعیفی که با همه دبدبه و طنطنهٔ ثروت و سرمایه، کوچکترین میکروب او را از پا در می‌آورد.

١٤ - انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که همه از وی ترسند، ولی خود او از خودش نمی‌ترسد، با آنکه هرچه ضرر می‌رسد از انسان‌ها بر انسان و انسانیت و امثال اوست.

۱۵ - انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که هر مخلوق به او اعتماد دارد، ولی خود شان به همدیگر خود بدون از نظر داشتها اعتماد کمتر کنند.

١٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان انموذجی است که اکثر خواص و رازهای اشیای جاندار و بی جان فلک و زمین او در وی دیده می‌شود، ازینرو او را برخی حکما عالـم صغیر[٦٢] گفـته اند.

---

٦٢. پس به ظاهر عالم اصغر تویی — پس به باطن عالم اکبر تویی
(مولوی)

تبصره

حالا که تا جایی بر ماهیت مقام شامخ انسانی وارد شدیم و دانستیم، اساساً ناشکری هایی داریم و کردیم و از دیدن هر شی بر صانع او آفرین گفتیم ولی بر عظمت خدای عظیم با مشاهدۀ این همه انعام و اکرام و انواع تخلیق در جهان، هیچ احساس مسؤولیت نه نمودیم، انتها خواستیم که با زُعما و بزرگان دارای موقف و مقام ارتباط حاصل کنیم، ولی با خالق و صانع این همه کون و مکان آرزوی ارتباط را نکردیم، با آنکه خلقت ما برای دریافت این حقیقت درین سراچه آزمایش بوده و هست تا به علم مشاهداتی او تعالی ثابت شود آیا به مصنوعات او چنان محو می‌گردیم که وی جل جلاله را فراموش می‌کنیم یا در اثنای گرفتاری، حضور حضرت باری جل جلاله را هم بر خود نگران و در امور نیک، جاذبه و کشش ویتعالی را در خویش نمایان دیده از بدکنشتی‌ها گریزان می‌شویم، یا خیر؟ و در پایان به این نتیجه می‌رسیم آیا به خداوند جل جلاله ارتباط و محبت می‌ورزیم یا به غیر او که هرچه هست و هر جا هست.

لذا، در برابر سوالی که این ارتباط چطور قایم می‌گردد؟ اینک نظر شما را بر پاره یی از مطالب رمز وصول انداخته سپس به موضوع قصور و کوتاه نظری‌های انسانی که در حال وجود خدا جل جلاله بازهم انکار از ویتعالی می‌نمایند اندازیم و بعد از آن به مطالعۀ اشیایی که دال بر عظمت کبریا جل جلاله بوده، نظر تان را معطوف می‌داریم.

رمــز وصــول

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از مشاهدهٔ اشیای این چرخ به خوبی صانع و خالق جل جلاله را، اگر اندکی تأمل کند دریابد که بیشک این همه نظام هزاران میلیون ساله یکنواخت بدون تغییر دارای هرگونه کیفیت به غیر از گردانندهٔ عظیم بی‌همتای وی دیگری را ممکن نیست که یکتا و دانـاست جلت عظمته و از اعتراف به این حقیقت در دل نیکان بشر اسرار بسیار دیگر نیز وارد گردد و این دولت نیرو بخش باطری ایمان شده و کوتاه‌ترین فاصلهٔ ارتباط بنده را به خداوند جل جلاله میسر می‌سازد.

۲ - سوال: آیا انسان ازین هم به کوتاه ترین فاصله نمی‌تواند قابل مقدمهٔ پذیرایی حضرت ویتعالی گردد؟

جواب: بیشک با آوردن ایمان کامل با تصدیق لازم برای منکرین و توبه از سر صدق برای غافلین در پذیرایی اشخاص به بعد چهارم میسر شود، اما به ازدیاد عمل و حصول تصفیه و تزکیه لیاقت قرب حضور او جل جلاله را حاصل می‌توان کرد، گرچه در وهلهٔ اول عده یی از نیک سرشتان به مجرد ایمان یا توبه، لیاقت باریابی را به دست آورده اند مگر نادر باشد. زیرا ایمان را با عمل در ۶۲۵ جای قرآن کریم، خداوند جل جلاله لازم و ملزوم همدیگر دانسته و خوبترین اعمال را فعالیت برای اعلای کلمة الله و مساعی در معرفت حضرت ویتعالی و خدمت خلق الله به غرض خوشنودی او تعالی جل جلاله مقرر کرده اند.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به غیر از استیذان دروازه‌داران و گرفتن کارت معرفت، رفتن خود را به حضور زعمای زمان ناممکن داند، عجب که بدون به دست آوردن صفاییت و

لیاقت قابل قبول حضور حضرت وی جل جلاله، با این همه تردامنی به مجرد ادعا، خود را لایق پذیرایی حضور ذات او تعالی جل جلاله می‌شمارد.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای رسیدن به چوکی حضور شاهان و رؤسای ظاهری و مجازی، دست کم شانزده تا بیست سال تحصیل و اضافه از سی سال را به خدمت گزاری با طی مراحل آن بر خود لازم می‌گرداند، ولی رسیدن به قرب خداوند جل جلاله را فکر می‌کند که به ساده‌ترین صورت و حتی هیچ کیفیت فی البدیهه باید دریابد و متوصل گردد.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که تقلیب دست قدرت ویتعالی را در کلیه اشیاء به هر سویه بیند، مثلاً در چیزهای بی‌جان مانند تغییر پارو(کود) به انواع اشجار و اثمار و حبوبات، گرمی به سردی و عدم به وجود و عکس آن وغیره که تعیین گردیده، دیده می‌شود، **اگر بنده به عجز و زاری و خلوص کامل هرچه بخواهد با همه نااهلی که دارد به او خداوند جل جلاله داده می‌تواند و عذرش را قبول و خواسته هایش را ایفا می‌کند.** خلاصه، تقلیب به روزگارش حسب الهمت و فعالیت و کمال نیت او حتماً می‌دهد. **بیت:**

همت بلند دار که نزد خدا و خلق

باشد به قدر همت تو اعتبار تو

دلایل وجود خـدا جل جلاله به منطق

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به روشنی تمام می‌داند هرچه از مصنوعات در ماحول وی و جهان او دیده می‌شود زادۀ دو دست قدرت است:

الف - دست قدرت بلاکیف خـدا جل جلاله و صانع کل که از عدم بدون کدام ماده، عنصری را که او جل جلاله خواسته و بخواهد خلق کرده و می‌کند.

ب - صانع مصنوعات دست دوم، انسان است که از مواد خام و پختۀ خلق شدۀ ویتعالی به خود و ابنای وقت اشیاء و حوایج طرف ضرورت خویش را تهیه و تنظیم می‌بخشد.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان مخلوقی است که موجودیت هیچ مصنوع زادۀ دست خود و یا همنوعان خود را بدون صانع قبول نکرده و ناممکن می‌داند، ولی با تأسف هستند برخی که این همه کاینات عیان و نهان را به غیر صانع فکر می‌کنند و قبول می‌نمایند.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که هر نظام اجتماعی را بدون اداره و رهبری سلیم و یا غیرسلیم افراد ناممکن می‌داند، ولی این همه نظام عیان و نهان را بدون اداره و رهبر و صانع اکبر درین بحر و بر می‌پندارد که به غیر انجنیری و نظام بخشی بلاتشبیه حکیم عظیم بی منتهای او جل جلاله بوده و بعضی ها قبول کردند، افسوس.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به قوانین دنیا با هر نیرویی که دارد معتقد باشد و می‌داند که تحت نظارت یک منظم کل دوار است و این قانون بقای کاینات را که در ارض و افلاک

نزدیک خود می‌بیند که به طول میلیونها سال به قول و سنجش خودش به عمر ما و گذشتگان ما تماماً یکنواخت به دیدهٔ هر واحد فعال بوده و هستند، با این هم عده یی متأسفانه ازین حقیقت انکار ناپذیر منکر گشته حتی وجود صانع جل جلاله را تیوری مزخرف گویند. اما جمعی قدرت ناشکن و تصرف تامهٔ ذات واجب الوجود او را از آن استنباط کرده، به ایمان کامل قبول نموده، می‌دانند که بیشک تحت نظارت قادر قیوم، باقی و پا برجاست، اینست ایمان و اینها اند مؤمنان کامل که اگر به منصهٔ عمل آن را تطبیق دهند.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در برابر نیروهای دارای قدرت، حکمت یا دانش خود را ناگزیر به تسلیم می‌بیند خصوصاً که در کدام رشته از او قوت یا تصرفی بیشتر را به مقابل خود احساس کند، ولی با تأسف با مشاهدهٔ این همه انواع قدرت و کمال ذات کبریای واجب الوجود لایزال او جل جلاله، چنان که لازم است احترام ننموده و شناسایی مناسب را با ویتعالی حاصل نکرده و در پی آن جز عدهٔ محدود نگردیده اند، بلکه زمره یی از بدبختان به او شرکا ساخته و عده یی از جهال از وجودش به کلی انکار نموده اند.

عزیزم خوانندۀ محترم!

بیشک از مطالعۀ سوالات فوق تنویری در باطن احساس کرده باشند و این نور یقین چقدر که بالا و بالاتر درینباره می‌شود به همان اندازه هستۀ توحید یا نورانیت ایمان را در شما کامل و کامل‌تر می‌سازد که رفته رفته باعث ارتباط شخص علی مراتب همت و فعالیت او با ویتعالی می‌گردد.
ناگفته نگذاریم چنانکه در زمان سابق بنده گان خاص را مدارج قرب از کشتن نفس و آن هم به ریاضت شاقه تا بدین اواخر مقرر کرده بودند و حتی متأخرین در آن غلو نموده به شکل نهایت سرسام آور تعمیل می‌کردند، از آنجا که از دوران رسول علیه السلام تا زمان ما چهارده صد سال گذشته و نظر به سنت الله راه قُرب با خدا جل جلاله به طول هزار سال یا کمتر و بیشتر، باید کوتاه تر می‌شد چنانکه عبادات شاقۀ زمان موسی علیه السلام وغیره به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم کم و کمتر گردید.
اینک برای تقویۀ نور ایمان رسایلی را خدای عظیم به لطف و کرم خویش به میان آورد که فقط مطالعه و عمل بدان باعث ازدیاد نور باطن آناً و فاناً گشته و از هر بار خواندن رو به تزاید باشد و حجت این حالت، در شما خواننده گان و یا شنونده گان صاحب ذوق ایمان اینست که دفعتاً مطالبی نیز در باطن تان پیدا شود و آن را جمع و یادداشت کرده و به اهل این رازدانی‌ها و استادان این جمع ارائه دارند، گویا این دولت جانشین کارگذاری‌های چندین سال ریاضت مالایطاق بشریت امروز باشد.
بمنه و فضله الکریم الوهاب.
و اینک به پاره یی از مطالعه دید عظمت خدا جل جلاله در اشیاء ذیلاً دقت کرده و به همت کامل و توجه تمام غور مزید نمایید.

دید عظمت خدا جل جلاله در اشیاء

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به هر چیز متحرک و جماد، روح طبیعی و یا مصنوعی (الکترونی) را قایل است که یا زادهٔ دست اوست و یا به قدرت خالقش (خدا جل جلاله) در آن جایگزین گشته، با آنکه می‌بیند زمین و اکثر افلاک در مسیر معین متحرک و دوار اند بازهم دست قدرت او و جل شانه را به تعبیر بعید به زعم باطل و فاسد خویش به نام جاذبهٔ بی منشأ می‌خوانند، گویا از قدرت ویتعالی و تصرفش انکار می‌ورزند. **حال آنکه جاذبه به مفهوم صحیح نوعی از تصرف اوست جلت عظمته که از کوتاهی و نارسایی کلمات آن را بازگو کنندهٔ پاره یی از کارگاه عظمت ذات او جل جلاله می‌دانیم.**

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که خوب می‌داند هیچ ذرهٔ مادی در فضا بدون استناد قرار گرفته نمی‌تواند ولی این همه نظام افلاک را بازهم دیده و دانسته به نام جاذبهٔ بی فورمول به آن اسم نهاده است. باید تذکر داد که منظور ما از نفی جاذبه در نظام افلاک نیست، اما روح مطلب اینجاست که وجود حرکت و طرز ادارهٔ راکت یا راکتها را از سیستم رهبری زمین و آن هم از جانب انسان قبول کنیم، چرا وجود و بقای اشیاء و طرز حرکت گوناگون افلاک را زادهٔ تصرف عظمت خالق بی همتای او جل جلاله ندانیم؟

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که جاذبه را در مقناطیس از اثر انتظام مالیکول ها و به ردیف قرار داده شدن شان می‌خواند ولی این همه بی نظمی فی المثل مالیکول های عمدهٔ زمین را از قبیل کوه ها، بحرها، خاک، معادن و غیره که غیرجاذبی اند آیا جاذبه را در آنها به چه منوط

می‌داند؟ بلکه درک نمی‌کند که بازهم به تأویل فاسد شیطـانی جاذبهٔ وهمی را برای امحای حقیقت دست قدرت او جل جلاله نام می‌نهند.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾[٦٣]

ترجمه: می‌خواهند که خاموش سازند نور عظمت و وحدت خدای متعال را به گفتار و دلایل پوچ اما خدای متعال (ج) پوره می‌سازد نور مطلوب خود را اگر چه کفار آن را بد بینند.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که جز عدهٔ محدودی از نیکان شان که از مطالعهٔ اشیاء عظمت خـداجل جلاله را یافته و از آن ایمان کامل به خود حاصل می‌کنند، اما همین وسیله برای دیگران اسباب گمراهی گردیده است.

٥ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از دیدن کدام مؤسسه یا فابریکه و یا ماشین وغیره اسباب و آلات و طرز فعالیت و کار آن تعجب‌ها کند، ولی از اعطای این دولت و کشف آن که به مغز انسان قدرت ساختنش را داد، هیچ نه اندیشد و بر خالق آن شکران نگوید و حتی بعضاً نشناسند. وای، تأسف به این کم بختی و نادانی!

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که سرهم بندی کامل یک اجتماع را هرگاه بیند البته بر کمال زعیم و رهبرش تصدیق دارد، ولی این همه نظام مرتب و منظم را که دال بر کمال خالق و صانع یکتای او جل جلاله است برخی نفهمیده بلکه اعتراف بدان نیز نمی‌کند.

٧ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از خاک انواع عطر و خوشبویی‌های گوناگون را توسط گلها

---

٦٣. صف/٨

بوید و احساس فرحت نماید، ولی با تأسف که دقت نکرد آیا خالق این همه کون و مکان که از خاک ناچیز نمناک چنین خوشبویی ها آفرید، پس حضرت وی جل جلاله دارای چه خوشبویی‌ها و نیکویی‌هاست که اصلاً دل و مغز تصور و درک آن را فعلاً کمتر کرده می‌تواند.

۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از دیدن چهره های خوب حظ می‌برد، با آنکه می‌داند اساساً این موجود با این همه زیبایی از یک اسپرمای کوچک خلق شده است. **آیا حسن و جمال خالق او جل جلاله که مثل این میلیارد ها صاحب جمال را خلق و بنا کرده است به چه پیمانه خواهد بود**؟ زیرا مسلم سخن است که اگر کسی به شخصی هزار افغانی یا بیشتر و یا کمتر بخشش دهد طبعاً خود او مالک لکها افغانی باشد، آیا ذاتی که این همه حسن را به همگان رایگان داده پس خود دارای چه جمال و کمال است؟! که درک ما از اندازه گیری آن عاجز باشد.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌بیند در بین یک دانهٔ توت خوردتر از ارزن، درخت تنومند توت دارای ده الی بیست متر ارتفاع تنه و پنج الی ده متر ریشه ها با ضخامت آن، شاخه ها و محیطی که قطر بالایی آن کم از کم ده متر و هکذا ریشه های زیر زمینی مثل وی یا کمتر از آن با دستگاه های لازمش را به هم پیچیده و در همان دانهٔ کوچک توت این کلیه اسرار را گنجانیده است، ولی فکر نمی‌کند که صانع دارای این همه حکمت البته میلیاردها بار عجیب و اضافه‌تر ازین قدرت دارد که ما کوچکترین نمونهٔ آنها را فوقاً به یاری حضرت وی جل جلاله توضیح کردیم و درک این حقیقت به ما می‌رساند که این چنین مادهٔ اصل تخلیق بشر را مانند اسپرما که در بطن مادر خلق کرد، باری بازهم اسپرمای دیگر از جسمش

که در زمین باقیست به نفخهٔ دوم صورت داده و زنده کرده می‌تواند.

مصرع: نقاش را نقش ثانی خوشتر آید ز اول.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انســان موجودی که در مـجموع کمالات مستقیم و غیر مستقیم ذات اقدس او جل جلاله به ایجاد و تخلیق اشیاء، چه رنگها را دید، اما ندانست که آیا ذات واحد الاحد او جل جلاله دارای این همه عظمت و کمال، چه ذات و چه قوت و چه قدرت کامل، مالک هرگونه کمال و جلال است که حتی کلمات درخور ادای این مطلب را نداریم تا مطالب حاوی این حقایق را به آن جمله بندی کنیم.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای دریافت اثر حرارت هر شی از فاصلهٔ دور، اندازهٔ شدت حرارت را لازمی می‌داند، ولی با این همه فاصلهٔ آفتاب از زمین که بازهم حرارتش زایل نمی‌شود نمی‌داند که این قدرت زادهٔ حکمت کبریایی اوست جل جلاله و قسماً طفلانه می‌گوید، آفتاب کرهٔ آتشی است که تا هنوز سرد نشده و یا در آن هیلیوم[۶۴] می‌سوزد و حقیقت این راز را به رسایل و دروس بعدی به یاری و مددگاری حضرت باری(ج) مطالعه می‌نمایند.

۶۴. Helium

امتیازات مقام علمی و رموز کامیابی انسان

مقدمه

آیا دقت کرده باشند که موقف اصلی انسان چقدرها عالی است اما عده یی از ظاهر بینان به مجرد دانشی که در شرح و بسط قسمتی از بیولوژی وغیره علوم یافتند گمان برند که باری به درک مقام عالی انسانیت رسیده اند و این خود اشتباه کلیست و حقیقت شناخت اصل انسانیت چیز دیگریست. برای اینکه خوبتر ملتفت شوند و به روح مطلب هرچه زودتر عطف توجه فرمایند باری بگویند که چرا انسان ها با همه درایت گاهی بدکنشت و زمانی نیکخواه می‌گردند؟ چرا چنین می‌شوند و چه چیزها می‌تواند که این موجود کامل را بازهم به ورطه های ظلم، آدم‌خواری وغیره فجایع بکشاند؟ برای این که زودتر دامنهٔ صحبت را از خوف طوالت چیده باشیم خوبتر است تا بگوییم که خود را هنوز نشناخته است.

آیا این را از شناخت مقام انسانیت می‌دانند که دست کم چهار تا پنج هزار طیاره و چندین میلیون تن مواد منفجره با غیره استهلاک ماشین آلات و امثال آن را که رویهمرفته قیمت مجموعی آن، دو تا سه مرتبه همه غربای روی زمین را ثروتمند می‌ساخت؛ به میدان‌های جنگ کوریا، ویتنام وغیره فرو ریختند و میلیونها جاندار را به شمول انسان از بین بردند آیا شناخت مقام انسانیت اینست؟ نه هرگز.

باید گفت که آدمیزاد غرایز فاسدهٔ خود را تحت سانسور قرار نداده و مهار نکرده است، لذا فرزندان بشر با پیشرفت‌های علوم معاش امروزی تا علم معاد را واقعاً به خوبی درک نکرده باشند جوابده خواسته های حایز صلح و سلامت بشریت شده نمی‌توانند.

۱- سوال: انسان کیست؟

جواب: موجودی گذشته از دو طبقه اولیه ذیل که به کمیت و کیفیت بیشتر اند، ولی او به لطف و فضل خاص خداوند جل جلاله از آنها عبور کرده است:

اول - بی جان ها: مانند کوه، ریگ، افلاک و غیره.

دوم – جانداران: از میکروب گرفته تا فیل در بر و از پشه گرفته تا شترمرغ در هوا و از کوچکترین زندهٔ بحری تا بزرگترین آن نهنگ، به موهبت ازین همه دهها هزار ماشین گذشته و به لطف به احسن صورت انسانی او را آفریده اند.

٢ - سوال: موقف مسلمان چیست؟

جواب: بر مؤمن خدای متعال لطف بیشتر کرده ابتدا بساکن او را در دایرهٔ رحمت خصوصاً به پوهنځی حربی خویش به پیروی قرآن و شریعت و اقرار بر وحدت خلق نموده است، علی الخصوص کسانی را که به وقت غربت اسلام به اعلای حق به جان، مال و زبان همت عالی چون رهروان صدر اسلام به منطق و دلایل علمی و اعمال نیک عملی دارند.

٣ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که هرچیز را به نام و اسم می‌شناسد و اگر نام ندارد درحال به آن نظر به آیهٔ ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾[٦٥] نام می‌نهد.

ترجمه: آموخت خدای متعال به حضرت آدم علیه السلام نامهای همه اشیاء (اسرار کلیه چیزها) را.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان دارای مغزی است که می‌تواند به حدود یک تا دو لک و یا بالاتر از آن کلمات را به خاطر سپرده و عندالفرصت چون فیتهٔ تیپ از مغز بدون کدام گردش، محتویاتش را ظاهراً بر زبان آرد.

٥ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از استماع اکثر اسماء قسماً به طور مخصوص و دارای کیفیت محسوس آن را به یاد آورده می‌تواند و یا به قسم اجمال و یا تفصیل می‌فهمد و آن را درک می‌کند.

---

٦٥. بقره/٣٠

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از برکت ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾ کشف همه چیزها را با اسرار آن خدای متعال جل جلاله به مغز و دل او برای استفاده از دیگر اشیاء و منت گذاشتن بر وی و یافتن مقام شامخ علمی به او داد، ولی اکثر بی بهره گان آن را زادهٔ فکر شخصی خود دانسته و از عنـایات او جل جلاله انکار ورزند.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان یگانه موجودی که می‌تواند افادهٔ مطلب قلب خود را در لابلای رسم الخط و شفرهای مورس[٦٦] وغیره به طرف های مقابل بفهماند اگر او باشد یا نه و حتی در حضور به کنایه های چشم و ابرو و یا جملات و کلمات مخصوص نیز حل مطلب کرده می‌تواند.

۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان یگانه موجودی که بهترین انواع اثمار و اشجار و معادن و حبوبات وغیره همه و همه به شمول کلیه حیوانـات برای استفادهٔ او خلق گردیده است و تصرف خود را در آنها ثابت می‌بیند و خودش برای معرفت خالق آنها باشد، گرچه خداوند جل جلاله این همه انعام خود را به وی عنایت نموده اما با تأسف بشر بنده گی و معرفت لازم را ایفا نکرد.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان صـنعتگر دست دوم به روی زمین است که از مواد خام اولیهٔ خلق شدهٔ ذات اقدس کبریا جل جلاله، اشیای طرف ضرورت را ساخته و به معرض استفادهٔ خویش قرار می‌دهد.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان یگانه موجودی که علاوه از استفادهٔ اعظمی و نهایی اشیای روی زمین،

---

٦٦. Morse

مخازن سر به مهر بطن زمین را نیز به دست آورده و بهره کشی های خیلی جالب و لازم را از آنها نموده و می‌کند.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که دنبالهٔ کار و افکار گوناگون او را بازمانده‌گان صالحش اکثراً مکمل نموده و به انجام می‌رساند، اگر قابل تعقیب باشد.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در تأمین زندگی همدیگر به حیات دسته جمعی نیازمند بوده و همین علت باعث بیشتر آرامی شان گردیده است و اگر به همهٔ روی زمین تعمیم بخشند چندین بار بهتر خواهد بود.

۱۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان تـنها موجودی است که باید به ارتباط های فامیلی و قبیلوی و حتی محیطی به سویهٔ مملکت و جهان علاقمند باشد، زیرا نظرداشت هایی از آنها در باطن و ظاهر دارد.

۱۴ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌تواند مقلد اکثر آوازها و حرکات شود یا به طور مستقیم با اعضای خود و یا به صورت غیرمستقیم توسط اسباب و آلات آن را منعکس سازد.

۱۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان تـنها موجودی است که علاوه از عنـایات فطری و اکتشافات صوری و معنوی از تجارب همدیگر نیز استفاده برده و گرفته می‌تواند.

۱۶ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌تواند تاریکی‌های درونی هر چیز را با استفاده از روشنایی

های مصنوعی و واقعی تنویر بخشد و از آن استفاده یی که می‌خواهد به دست آرد، ولی تاریکی‌های غفلت، جهل و ظلم را اکثراً نتوانستند که به نور هدایت تنویر بخشند.

۱۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌تواند سردی و گرمی‌های ناهموار را به واسطهٔ اسباب برخود گوارا و حتی معتدل و خوشگوار سازد، اما سردی قهر و گرمی شهوت را به خوبی جلو گرفته نتواند و لااقل تعدیل نه بخشد.

۱۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که می‌تواند اظهار آلام ظاهری و باطنی خود را به تفصیل و یا به اجمال و یا نشان دادن محل آزار و کیفیت آن و حتی درد را به طور شکایت و یا حکایت بازگو کند، اما آلام دوری از قُرب حضور خداوند جل جلاله را کمتر کسی دانسته و یا گفته تواند.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق — تا بگویم شرح درد اشتیاق

(مولوی)

۱۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که نابودی مخالفین و یا اشیای مورد نظر خود را علی الاکثر توسط آلات گوناگون نماید، نه به واسطهٔ دهان و دندان برخلاف دیگر جانداران، **اما به دفع دشمنان باطنی هیچ آله و اسبابی نساخته است که همواره او را ناراحت می‌سازد.**

۲۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از فهم و تجارب همدیگر در بهبود حیات خود و نسل‌های آینده اش استفاده کرده می‌تواند و این عمل باعث پیشرفت شان گردیده است.

۲۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان نه تـنها چیزهای نرم و ملایم مأکولات را صرف می‌کند، بلکه مالک تصرف معادن بزرگ و کوچک گوناگون نیز باشد که آنها را از بیخ برآورده و مورد استفادهٔ خویش قرار دهد و نابود سازد، جز بحرها کوه ها و خود کرهٔ زمین و فلک خویش را که عدم کرده نمی‌تواند.

۲۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که نه تـنها از اجزای مرئی و بزرگ اشیای مادی استفاده‌هایی کرده و می‌کند، بلکه از جزئیات ناچیز جانداران مانند میکروب و بی‌جانها مثل اتم وغیره اشیای خارق العاده ساخته و از آن گاهی به نفع و بعضاً به ضرر خود و ابنای وقت خویش بهره گیری نموده و می‌نماید.

۲۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان یگانه موجودی در بین همه مخلوقات جاندار که به غرض بهبود زندگی آیندهٔ خود انتظار همکاری کامل را در تأمین حیات خویش از نسل و اولاد و احفاد خود می‌برد که قسماً اشتباه می‌کند.

۲۴ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان صندوقی است حاوی دو اصل روح و نفس و کمپیوتر عقل در باطن، اما ظاهراً قبرستان همه جانداران روی زمین باشد به شمول فیل و دلفین در بحر و بر و هوا هرچه که هست، همه و همه از آن او بوده و برای انسجام زندگی خود به نحوی از انحا از ایشان بعضاً استفاده کرده چون پیر شود او را بخورند، گویا قبرستان سیار عموم جانداران شکم انسانهاست.

تبصره

در بالا درست روشن شد که این موجود به نام انسان یا خلیفهٔ خدای زمین و زمان و همه عیان و نهان، دارای چه کمال و تصرفات بوده و به چه غرض خلق گردیده و بدینجا آمده است.

حالا به روی این معیار دقت کنند که ما برای چه کار با چه قدرت و تصرف بدینجا رسیده ایم، ولی اکنون مسیر حرکت را تغییر داده و چه اشتباهاتی را مرتکب گشتیم و از دریافت صانع (ج) به جزء ناچیز مصنوعات فرو رفته ایم و آخر این غفلت به کجا رسیده و می‌رسد؟ و با این همه هوشیاری و ادعا داری تمدن این دیوانگی ها چرا؟ مگر این همه اسباب آلات قتل و غارت انسان زادهٔ عقل سلیم است؟ نه هرگز.

آیا درک می‌کنند که مسؤول دست اولش شخص مسلمان و کافهٔ موحدان روی زمین اند، زیرا حقایق نور وحدت را می‌دانستند ولی هیچ کاری برای شیوع آن نکردند، خصوصاً عالم اسلام که در بیش از ۲۵۰۰ آیات قرآن کریم به وی همه رموزات راه وصل به تفصیل گفته شده اما بدبختانه این‌ها را کدام زمره شیاطین جنی و انسی به این کجروشی ها یکی بعد دیگری روبرو معتاد و معتادتر کرده و عدسیهٔ وسیع نظر ایشان را تا کجا تنگ و تنگتر نموده مورد غور مزید است. خوبست حالا بنگریم که آخر این موجود چه می‌شود؟ و به کجا می‌رود؟

مسیر حرکت انسان در مظاهر علم و حقیقت آن

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که چون راکت، از عالـم قدس، برای مشاهدۀ انواع صنعت و دریافت معرفت صانع بی مثال او جل جلاله به اینجا آمده در حالی که مجهز به دیدبان های ذره بینی مانند میکروسکوب و دوربین های فعال چون تلسکوب و کمپیوتر منظم چون دل، عقل و مغز بوده و ازین هم بیشتر مالک تصرفات و اسراری باشد.

۲ - سوال: نتیجۀ این آمد و شد انسان از کجا تا به کجاست؟

جواب: حد نهایی هر واحد ظاهراً تا سرحد پیری است، اما در حقیقت به روی ارادۀ رها کننده و آورنده اش (حضرت کبریا جل جلاله) بدین صوب یعنی جهان رسیده است و الی ما شاء الله (اجل موعود) بوده می‌تواند.

۳- سوال: به چه وقت قطع بودنش از اینجا خواهد شد؟

جواب: همین که به علم مشاهداتی حضرت کبریای او جل شانه ثابت شد که او یکی ازین دو جهت (خدا جل جلاله یا دنیا) و یا هر دو را انتخاب کرده و غایه نهایی اش گردید، وی را باز گرداند.

٤- سوال: چرا برخی را به کوچکی نابود کرده از بین می‌برند؟

جواب: درین رازهای بسیار است و از جمله که تا بعضی مادران و پدران را به شفاعت ایشان از عذاب رها کنند و نیز همسالان او را مشکور سازند که آنها را از بین نبردند و زنده گذاشتند و خود آن اطفال از دیدن پریشانی مادران، پدران، اقارب و برادران در محشر، شکرها کنند که با این تکلیف خوب شد در جهان به حال کبارت نرسیدند و معصیت و غفلت نورزیدند، بازهم به فضل اهل مغفرت و شفاعت شدند و مثل این چندین راز دیگر هست که اگر دقت کنند دریابند.

٥ - سوال: آیا نکات دیگر مهمتر ازین نیز باشد؟
جواب: بلی، راز مهم اینجاست که اگر خدای متعال اشخاص را به یک اندازه عمر می‌داد و به تغییر آوان، مرگ و میر نمی‌بود انسان ها به هر چیز بی پروا حمله می‌کردند، زیرا می‌دانستند که هنوز به سرحد مرگ نرسیده اند و این عمل باعث ازدیاد غفلت گردیده و در عین حال معنی ابتلا، بلکه حقیقت آن از بین می‌رفت.

٦ - سوال: مردن فرزندان صغیر کفار و محلدین چه تأثیر دارد؟
جواب: تا پدران و مادران به مشاهدۀ آنها باری بدانند که اگر لااقل بر وضع ایمان فطری بدون مخالفت با موجودیت و اقرار بر یگانگی خداوند جل جلاله باقی می‌ماندند به این نعمت (جنت) سزاوار می‌شدند و از عذاب ها نجات یافته به جنت یا برزخ مأوایی می‌داشتند.

۷ - سوال: چه کسانی به شفاعت رها می‌شوند؟
جواب: آن مردمی که ذرۀ ایمان فطری یا کسبی در قلب او باقی مانده باشد.

۸ - سوال: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی که برعکس اشجار مثمر و قوی، شاخۀ ناچیز از وی به روی زمین بوده و ریشه های عالی از او تماماً به زیر زمین کلان و کلانتر شده می‌روند.

۹ - سوال: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی است که ریشۀ او در زیر زمین و خودش به روی زمین مراحل رشد مرئی و نامرئی خود را طی می‌کند. یا به عبارۀ دیگر به روی زمین سه، چهار تن از سلسلۀ نسل های وی بوده و اکثراً به زیر زمین هستند. یعنی زیربنای سلسلۀ اصل نسل و اسلافش در زیر زمین به طول هزاران سال قرار دارند که به این حساب همیشه ارکان بزرگ و بزرگتر هر قوم و قبیله در زیر زمین بیش و بیشتر شده می‌روند.

۱۰- سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در روی زمین از مهد تا لحد باید پابند قوانین دست ساختهٔ خود یا قانون آسمانی باشد.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که اندازهٔ عمر (بقا و فنای) اکثر چیزها را دیده و می‌بیند، ولی عمر دنیای مادی را باقی تصور می‌کند، زیرا عمر هر واحد شان فانی گشته و در حال حیات او شان[۶۷] فنای دنیا دیده نمی‌شود و این بدان ماند که مورچگان نسل بالنسل به زیر درخت چنار زندگی کنند و گمان برند که چنار مذکور برای ابد است زیرا تا صدها نسل، چنار را پا برجا بینند.

آگاهی

در لابلای مطالب فوق پس از درک ماهیت انسان و جستن و نشان دادن راه قرب حضور حضرت خالق این کون و مکان، بی مورد نیست تا باری جلب نظر شما را به قسمتی از آن حقایقی بیندازیم که به طور یقین روشن کنندهٔ وجود عالم بقا و دیدار حضرت کبریا جل جلاله است.

البته درک این دولت مبرهن و ثابت کنندهٔ وجود بعد چهارم بوده و یا راهنمایی برای هر انسان خصوصاً مؤمنین، به دریافت رموز وصول و اسرار مربوط به آنست. خوشبختانه به عصر امروز چنانکه خداوند متعال دروازه های این همه نعمای ظاهری را به اختراع اسباب آلات تخنیکی، فزیکی، کیمیاوی وغیره کشاده و طوری به دسترس اختیار انسان ها قرار داده که شاید کمتر، شبه آن را به شاهان قرون پیشتر میسر نموده باشد.

چرا دقت نمی‌کنند معجزهٔ سلیمان علیه السلام بود که یک ماهه راه را به یک روز در فضا

---

۶۷. حالت فاعلی شخص سوم جمع

طی می‌کرد، ولی اکنون طی یک یا دو ماه یا بیشتر از آن [مسافت] به یک ساعت برای هر شقی و سعید با طیاره میسر است و امثال این صدها نمونهٔ دیگر از وفور انعام که برای همگان از اولاد بشر داده اند.

امید به ذات واحد الاحد وهاب مطلق او جل جلاله چنان داریم و شما آمین بگویید و عملاً بکوشید تا هرچه زودتر به انعام دولت ایمان نیز، همگان را به سردمداری این کمینه و کلیه معاونان و نیکان جهان توفیق تعمیم بخشد که در سرتاسر روی زمین آفتاب وحدت و معرفت علمی و عملی اسلام، شیوع یافته و عدالت به پایهٔ نهایی خود طوری جهانگیر شود که نظیر آن در گذشته و آینده دیده نشده و نشود.

بمنه و فضله الکریم الوهاب الرحیم

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که بهترین ایام زندگی خود (جوانی) را به طول عمر بعدی از آن یاد می‌کند و اظهار تأسف از گذشتن آن دارد، اگر اندکی دقت کند البته این را نیز می‌داند آن خدایی که ۲۰ تا ۳۰ سال یا بیشتر یا کمتر عمر جوانی و خوشکامی به او بخشید بیشک این قدرت را دارد که به میلیاردها سال به وی این دولت را در جایی مرحمت کند که هیچ تکلیف و زحمت هم نباشد (جنت).

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی است که یک عبارت و مطلب را هر کس یکسان درک کرده نمی‌تواند خصوصاً که در آن حقایق اسرار عالم بقا مضمر باشد، مثلاً این حقیقت واقعی به دیدهٔ صاحب نظران عالی درایت هیچ اشکالی نداشته و ندارد، چنانکه علما بقای زمین را به اضافه از میلیونها سال تقریباً تصدیق کنند آیا میلیاردها سال خالق و مالک این همه نظام و قدرت، زندگی در جنت به ما بخشیده نمی‌تواند؟ جواب مثبت است. ولی هستند عده یی که کمتر می‌توانند این واقعیت را دریابند.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای چند ماه معین، خوبترین ایام سال (بهار و تابستان) را دوست دارد و همیشه یکنواخت مدت طوالت مقید به زمان را به این فصول ذات احد یکتا بخشیده است. پس چرا فکر نمی‌کنند که خدای کریم جل جلاله میلیاردها سال نیز می‌تواند بهار یکنواخت و فصل دلربا را به ما در جنت مرحمت نماید با آنکه غایۀ نهایی خلقت بشر برای دریافت موقف او به غرض فعالیت سلیم، در اینجا فانی و عاریتی بوده و اساساً برای آنجا (جنت) خلق گردیده است.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که خوب می‌داند هرگاه شخص یا مؤسسه یی برای یک یا چند سال کدام ماشین و آله بسازد البته به قوت اسباب می‌تواند عمر آن چیز را اضافه از چندین سال نماید تا او به کار خود ادامه دهد و این را انسان باور می‌کند، ولی خدایی که برای انسان ۲۰ تا ۳۰ سال جوانی داد معترف نیست که او می‌تواند میلیاردها سال هم جوانی را به او در سرای ابد عنایت کند، بیشک اشکالی ندارد.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که با دلایل مثبتۀ علمی و مشاهداتی یقین کامل به قدرت خدا و خالق یکتا جلت عظمته دارد و می‌بیند که از خاک و آب و انرژی نامرئی آفتاب این همه رنگ و بو و کیفیت و حکمت و زیبایی‌ها را به فرآورده‌های زمین داد. بیشک از جنس هزاران بار بهتر (جنت) اشیای کاملتر و عجیب‌تر کشیده می‌تواند که عبارت از جنت و بساتین آن است و اساساً این دورۀ اکتری زندگی هر واحد به غرض پرکردن فلم حیات او بوده همین که روح از قالب برآمد، مطابق خلاصۀ اعمال نیک و بد خود به یکی از جنان یا دوزخ ها جایگزین شود. لذا مرگ، قیامت صغرا و محشر، قیامت کبرا برای وصول عینی بدانجا باشد.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در انواع فلزات و میوه ها و چندین نمونهٔ دیگر تفاوت هایی را می‌بیند و می‌داند گرچه به ظاهر یک اسم دارند مانند این که همهٔ اثمار را میوه گویند ولی طعم، کیف و خواص هر یک جداست و هکذا همه انواع فلزات را فلز نامند، ولی ارزش یورانیوم و پلاتین و طلا وغیره در برابر دیگر فلزات با خواص و حکمتی که دارد متمایز است. این چنین در بین کرات و افلاک، فلک جنان و از نگاه خاک، خاک آن ارزش صدها بار برتر از خاک تودهٔ ناچیز زمین دارد.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که انواع خلاقیت و رزاقیت را به صورت های گوناگون که موجود است بیند که در هریک آن، نظام تسلسلی به کار رفته، ولی بنابر ضعف قدرت به تنویر باطن احساس کرده نمی‌تواند که خداوند جل جلاله خالق این همه نظام بوده و به انواع دیگر نیز آفریده می‌تواند که در رسایل بعدی حقیقت آن را خوبتر می‌دانند.

روح ما، کلید حقایق آن سرا

در مقدمهٔ روح و سوالات مربوط به آن لازم دیدیم تا جنساً دو سوال و جواب را به این سلسله در اول مطرح سازیم که البته از مطالعهٔ آن بر حقیقت دریافت ماهیت ارزش روح انسانی و مقام شامخ دست ناخوردهٔ قرآن و ارشاداتی که رسول علیه السلام نمودند به خوبی تمام پی برند و اینک به داخل دو ماده دلایل موجودیت روح را ارائـه نموده و سپس به ماهیت آن نظر شما را انداخته و بعد از آن که انسان ها از اجداد خود آدم و حوا علیهما السلام چه صفاتی را به ارث آورده اند، مطالب مختصری را تذکر دهیم و بالنوبه غفلت و اضـرار ازین ناحیه را روشن ساخته و بعـداً به موضوعات مربوط به دریافت شئونات مثبت و منفی روحی جلب توجه تان را به یاری خـدا جل جلاله می‌نماییم.

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان مخلوقی که برای معلوم کردن و دیدار سیاره گان تلسکوب و برای دیدن میکروب میکروسکوب، برای تثبیت ولتیژ برق میگر و به غرض اندازهٔ حرارت میزان الحراره وغیره اشیاء را ساخت و تا آلات و اسباب مانند تلسکوب و میکروسکوب و میگرهای گوناگون با میزان الحراره ها نباشد حقیقت اندازهٔ اشیای مذکور را ندانست، ولی دید و فهم و درک بعد چهارم علی الخصوص قرب ذات اقدس کبریا جل جلاله را تصور می‌کند که به مغز و دل ناچیز ساده و تصفیه ناشده که به یک تابلیت از پا می‌افتد و یا به دیدن چهرهٔ زیبایی محو می‌شود و امثال این، بازهم می‌خواهد که با خالق و صانع جل جلاله ارتباط را به این پسمانی و غفلت مزیدی که دارد حاصل کند.

۲ - سوال: آیا آلهٔ دریافت اسرار بُعد چهارم با خود شخص است؟

جواب: بلی، **اول**- روح، **دوم**- علم (عقل)، **سوم**- قلب.

هرگاه انسان قوای روحانی خود را قوی نمود و معرفت و عبادت و خدمت به خلق

الله را برای خوشنودی ویتعالی همیشه کرد، نفس از مقام امّاره به مطمئنه مبدل شود بیشک قلب تصفیهٔ واقعی از محبت غیرالله یافته و چشم حقیقی روح با غیره حواس اصلی آن فعال گشته، آنگاه می‌تواند مشاهدهٔ جلال و کمال حضرت او جل جلاله را به دیدهٔ باطن یا روح بنماید و این درست فرصتی است که دست، چشم، گوش، پای وغیره حرکات و تصرفات او همه و همه به ید قدرت خاص اوتعالی(ج) متعلق گردد و رسول علیه السلام از طرف پروردگار به حدیث قدسی گوید: «**وَ مَا يَزَالُ عَبْدِیْ يَتَقَرَّبُ اِلَیّ بِالنَّوَافِلِ حَتّٰی اَحْبَبْتُه فَاِذَآ اَحْبَبْتَهُ فَكُنْتُ سَمْعُهُ الَّذِیْ يَسمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الّذِی يَبْصِرُ بِه وَ يَدُهُ الّتِیْ يَبطِشُ بِهَا وَ رِجْلهُ الّتِی يَمْشِیْ بِهَا**»[68].

ترجمه: همیشگی می‌کند بنده در ایفای نوافل تا آنکه نزدیکی یابد بدین وسیله به من و او را دوست خویش گردانم، پس علامت قرب حضرتم به انسان اینست که می‌شنود به من و می‌بیند به مقدورات بصیرت حضرتم و می‌گیرد به دست بلاکیف من و می‌رود به قدرت خاصم که دیگران را مقدور نباشد و آزار او آزار خدا و خوشنودیش بجا آوری رضای خدا جل جلاله باشد«**وَ عَن اَبِی هُرَيرَةَ (رض) قَالَ رسول الله صلی الله عَلَيه وَسَلَمَ اَنّ الله تَعَالَی قَالَ مَن عَادَی لِیْ وَلِيّا فَقَدَ اَذَنتُه بِالحَرب**»[69]

ترجمه: کسی که دشمنی کند به یکی از دوستانم، خبر ده او را به جنگ علیه من.

این بنده گان، مؤمنان بوده و به دریافت موقف اصلی اسلامیت و انسانیت رسیده اند و آنچه قرآن کریم به مردم و پیروان خود خواسته و می‌خواهد که بیاموزد این راز بزرگ تقرب خدا جل جلاله از راه ارتباط بنده با حضرت کبریای او جل جلاله است و بس.

اگر منظور از اصل ارتباط بشر با خدا جل جلاله درین سراچه آزمون دنیا نباشد پس قرآن کریم چرا در اضافه از ۱۵۶ آیت، راز خرابکاری های شیطان را توضیح می‌داد و چرا در ۶۲۵ جای از ایمان و عمل صالح مرادفاً آرزوی اسلام عملی را می‌نمود و امثال این اسرار

---

۶۸. رواه البخاری، ابن ماجه و مشکوة (باب ذکرالله و تقرب الیه)
۶۹. رواه البخاری، مسلم، ابن ماجه و مشکوة

بسیاری است و از جمله چرا تصرف سلیمان علیه السلام و همراهانش را به آوردن تخت بلقیس از فاصله دو ماهه راه دورتر به یک نظر می‌گفـت و آیا منظور از همچو وقایع مثل زنده شدن چند مرغ به هم آمیخته و آمدن به صدای ابراهیم علیه السلام و از گل مجسمه ساختن و زنده گردیدن به دست عیسی علیه السلام و همراهان او با احیای اموات و صدها کیفیت را برای چه و به منظور چه گفـته است؟

هرگاه ما حقیقت فرمودهٔ رسول علیه السلام «**عُلماء اُمّتِی کَانْبِیاءِ بَنِی اِسرائیل**»[۷۰] را بدانیم که دارای چه اسرار و رموزیست به روشنی تمام در می‌یابیم، مؤمنان عامل و عالـم این امت نیز دارای آن اسرار و کمالات باطن شده می‌توانند که انبیای بنی اسرائیل داشتند.

بازهم در خلال سوالات مذکور اگر پرسیده شود که چرا به درک و دریافت این دولت مسلمانـان نشتافتند؟ انکار نمی‌توان کرد که کوشیدند و کشیدند از آن اسرار بارها بهتر و بیشتر را، چنان که به شرح حالات مردان حق در «تذکرة الاولیاء» و امثال آن حقایقی گفـته و روایت‌ها آمده است، اما ازینکه در طلب آن پای همت اکثر معاصرین مؤمن ما لنگ شده عذر تنبلی ما مسلمانـان است.

ولی اکنون فرصت آن فرا رسیده که به بسیار ساده گی و آسانی به اتصال این دولت از فضل خاص حضرت ذوالجلال بدون هرگونه ریاضت های شاقه موفق گردیم و طرق آسان و راه کوتاهش، درک عالی و درایت علمی به تجزیه و تحلیل اتوم انسان باشد و بس که لله الحمد دروس و رسایل مقدماتی این علم با همه اساسات نهایی اش به یاری خدای عظیم انسجام کامل یافته و به دسترس علاقمندان نهضت واقعی اسلام مطابق حالات عصر و زمان با جهان بینی وسیع تسوید گردیده یکی بعد دیگر، شایقین آن را به دسـت آورده می‌توانند. به امید گشـایش هـرچه زودتر و جمـع آوری طالـبان او جل جلاله در بر و بحر و حتی کرات دیگر. بمنک و فضلک الکریم - آمین یا رب العالمین.

۷۰. ترجمه: علمای عامل امتم مانند پیغمبران بنی اسرائیل است. (الحدیث: مشکوة)

١ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان مخلوقی که موجودیت بسیار چیزهای نامرئی را در اشیاء به واسطهٔ آله و اسباب و یا دیدن فعالیت آن قبول می‌کند، مانند موجودیت برق در لین یا بطری های خشک و یا موجودیت صوت و صور در هوا که به واسطهٔ دستگاه های آخذهٔ رادیو و تلویزیون احساس می‌گردد، ولی موجودیت روح را در بدن عده یی کم فهم و منکر از حق قبول ندارد.

٢ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در ترانسفارمرهای بزرگ و کاندنسر های کلان، ذخیرهٔ برق را قبول دارد با آنکه ظاهراً هیچ ثقل و یا خِفَّـت که دال بر قبول آن باشد محسوس نیست، ولی بودن روح را در بدن که وجود و فعالیتش تا دام حیات ثابت است و پس از فراق آن، بدن جماد مطلق با همه جوانی و قدرتی که داشت، می‌گردد، با این هم هستند چنان منکرینی که از وجود آن به شدت انکار دارند.

٣ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان خلیفهٔ خدای متعال بر روی زمین است به حکم آیهٔ مبارکه:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾[71]

ترجمه: به تحقیق می‌گردانم بر روی زمین جای نشین یا خلیفه را.

اما از برکت روح و عقل منکشف و نفس که اگر مطمئنه باشد بیشک خلافت او ثابت بر کلیه اشیای مادی و روحی می‌گردد.

٤ - سوال: انسان کیست و شرافت روح انسان بر جانداران دیگر چیست؟

جواب: این حقیقت مسلم است که شرافت روحی او بر حیوانات به حکم:

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾[72]

٧١. البقره/٣٠
٧٢. الحجر/٢٩

ترجمه: دمیدم در کالبد انسان از حضرت خویش چیزی را به نام روح که خدای متعال به خویش نسبت فرموده واقعیت انکار ناپذیر است، لذا به برکت این روح و شرافت علم، بر همه موجودات حکمروایی می‌کند.

۵ - سوال: آیا می‌توان اندکی روشنی بر فضیلت روح انسان انداخت؟

جواب: آری! روح انسان در وهلۀ اول به حالت طبیعی معادل روح ملک و ساکنین آن مقام بوده می‌تواند ولی پس از تزکیه به نیروی اتوم نفس [مطمئنه] عروجی را حاصل می‌نماید که به اشراف ملک هم میسر نباشد، لذا رسول علیه السلام عوام بشر مؤمن را بر عوام ملک و خواص بشر را بر خواص ملک، اشرف گفتند.

٦ - سوال: آیا مدارج روح ازین هم بیشتر است؟

جواب: آری! در اول پیدایش، روح به مرتبۀ **جان** باشد لذا طفل هنگام شیرخواره‌گی که تا هنوز جسدش چشم و گوش و عقل و هوش را نیافته است ملک به او صحبت هایی کند که اثر آن صحبت و آمیزش را در حال خواب و بیداری به خنده و یا سیمای گریه از او در گهواره دیده می‌توانیم، اما بعداً اگر حالت نفس در او بنابر تربیۀ خراب برخی فامیل ها یا محیط های فاسد اوج گرفت، **جان** به روح **انسانی** مبدل شود و اگر مدارج نفس پیش و پیشتر رفت به روح **حیوانی** مبدل گردد که در چنین صورت شخص به لباس انسانیت بدتر از گرگ و یا غیره درنده گان با همه مکاری بوده و محیل تر از او صد بار باشد، با آنکه می‌داند از اینجا حتماً بیرون شدنی و رویش جانب سرای باقیست، ولی برای آرامی و راحت افزایی خود به کارهایی دست می‌زند که در آن پریشانی فرد یا افراد به خواستۀ او صورت می‌گیرد، برعکس به ایفای اعمالی که صد در صد برای بهبود حیات اجتماعی به غرض خوشنودی خدا جل جلاله در شریعت اسلام دست ناخوردۀ قرآن مقرر شده توجه لازم نمی‌نماید.

۷ - سوال: اگر شرافت انسان به واسطهٔ روح باشد پس موجودیت روح در همهٔ جانداران است، چرا این شرافت را به آنها نه بخشیده اند؟

جواب: نه تـنها شرافت انسان از نگاه روح عالی انسانیست بلکه عقل منکشف نیز از اعطیات حضرت ویتعالی است، اما اینقدر باید دانست که روح انسان از جنس روح حیوانـات نبوده و نیز به آن صورت باقی مانده نمی‌تواند مگر که به بدبختی گراید، آن وقت روح او را روح حیوانی گفـته بلکه ﴿ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَٰفِلُونَ﴾[۷۳]

ترجمه: بلکه ایشان گمراه‌تر[و بدبخت‌تر] از چارپایان اند و هستند ایشان غافلان[از تعمیل حقایق و اوامر قرآن دست ناخوردهٔ اسلام].

گرچه تمامی آیهٔ فوق در بارهٔ شرح علامات مؤمنین غافل طبقات جن و انس آمده و ما جزء از آن را فوقاً برای تثبیت مطلب چنین گواه آورده ایم و بس.

۸ - سوال: تـفاوت بین روح انسان و حیوان چیست؟

جواب: قیاس کردن روح انسان، به روان زندگی حیوانی اشتباه کلیست و ناشی از تنگ نظری باشد، برای روشن شدن موضوع بی مورد نیست که به غرض مقایسهٔ ماهیت اصلی روح انسان تا روح حیوانی به مثال ذیل دقت نمایید:

طوریکه می‌دانید همه اشیای معدنی قابل ساختن پیرایه های لازم را فلز گویند، اما هیچ یکی هم به ارزش طلای زرد و سفید وغیره نیست.

۹ - سوال: مثال دیگری برای روشن شدن موضوع تـفاوت روح انسان از حیوان چیست؟

جواب: این چنین در احجار ارزش و کیفیت فیروزه، لاجورد، لعل و امثال آن، اگر چه ظاهراً سنگ و یا از اقسام و همجوار و همنشین سنگ اند اما سنگ‌های دیگر به ارزش ساخت و قیمت آن نمی‌رسد.

---

۷۳. اعراف/۱۷۹

۱۰ - سوال: می‌توان مثال دیگری هم اضافه کرد تا موضوع ارزش روح انسان روشنتر شود؟

جواب: هکذا تریاک و امثال آن از جنس علف و سبزیجات اند آیا نباتات دیگر کیفیت و خواص و ارزش تریاک را دارند؟ نه هرگز. و نیز یکنوع نبات جاندارخوار[۷۴] در امریکا به کنار دریای (میسی سیپی و امازون)[۷۵] دیده شده، به محضی که هر جاندار به آن تماس گیرد بر وی پیچیده، درحال آن جاندار را ذوب کرده می‌خورد تا تماماً او را از بین ببرد.

۱۱ - سوال: آیا ممکن است مثال دیگری را بر آن افزود؟

جواب: هزاران سال است سیارات و ستاره هایی ثابت هستند اما خواص و کیفیت ستاره گان شمس را ندارند بلکه خواص شموس افلاک به ذات خود خیلی‌ها برتر از ستارگان دیگر است، اگر چه به ظاهر همه مدور یا بعضاً بیضوی و یا به غیره اشکال هم دیده می‌شوند، این چنین موقف روح انسان و ارزش ارواح دیگر جانداران به دیدهٔ هر صاحب نظر روشن و هویداست.

۱۲ - سوال: سرحد رشد بشر تا کجاست؟

جواب: انسان موجودی که علاوه از رشد ظاهری تا جای معین، رشد قوای نفسانی و یا روحانی بلا تعیین دارد که دوران تکاملش حتی بعد از مرگ دوام یافته بعضاً تا دام قیامت جاری و رو به کمال دیده می‌شود.

۱۳ - سوال: این ذوات چه کسانی اند که پس از مرگ نیز مدارج باطن شان تکامل یافته می‌رود؟

جواب: آن ذوات شریف که در شیوع وحدت و تعمیم عدالت در پرتو خداشناسی در جوامع بشری با غیره کارهای نیک باعث آرامی خلق الله شده باشند و یا اولاد

۷۴. Venus fly trap

۷۵ Mississippi Amazon

صالح و خیر باقی را به اجتماع سپرده و به تعالیم عالی اسلامی باطناً و ظاهراً مردم را تنویر بخشیده اند، تا زمان بقای آن کارنامه های نیک حسب حدیث شریف:

« مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا كَانَ لَهُ اَجْرُهَا وَمِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لاَ يَنْقُصُ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئًا... »

ترجمه: کسی که گذاشت روش نیکو را و بآن عمل نمود مر او راست اجر آن و اجر کسانی که بدان عمل می‌نمایند [تا روز قیامت] در حالیکه از ثواب پیروان کم نمی‌شود چیزی، **یعنی به عاملان و بنیانگذاران اول و دنباله روان بعدی، خیر باقی و ثواب جاری را الی ماشاء الله پس از مرگ نیز اجر دهند خصوصاً به عاملین و مروجین این دولت به عصر حاضر.**

۱٤ - سوال: آیا برای بنیانگذاران اعمال ناشایسته چنین مجازات باشد؟

جواب: اشخاصی که در امور بد و کارهای ناجایز گرفتار اند، فی البدیهه و یا بعداً نتیجهٔ آن به ضرر فرد یا اجتماع واقع شود و یا دیگران تقلید آن کار نا جایز را نسل بالنَّسل کنند به حکم آیات کلام الله، دال بالشر (دلالت کننده بر بدی بوده) به مصرحه حدیث « وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ لاَ يَنْقُصُ مِنْ اَوْزَارِهِمْ شَيْئًا»[٧٦]

ترجمه:کسی که رایج کرد روش بد را، بر اوست جزای آن و پیروان بعدی [تا روز قیامت] در حالیکه کم نمی‌گردد از گناهان ایشان چیزی.

البته شخص به جزای معادل تعداد دنباله روان آن عمل، مسئول باشد تا کجایی که دوام یابد مجازات بانی اول اضعاف و مضاعف گردد و اشدترین رواج های بد، انکار از خدا جل جلاله، شرک وغیره علی مراتب است که فقها آن را دسته بندی[٧٧] لازم کرده اند.

---

٧٦. رواه ابن ماجه، البخاری، مسلم و مشکوة.

٧٧ بروایت صحیحین گناهان کبیره تحت عنوان موبقات سبعه یعنی مهلکات هفتگانه حسب ذیل اند:
سحر، قتل ناحق، سودخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جهاد و قذف زن پاکدامن مسلمان که به رجم وی بیانجامد. هکذا به اختلاف نظر علما جمعی گناهان کبیره را ۲۵ و برخی ۴۰ عدد نیز گفته اند که درین بحث گنجایش ندارد.

تبصره

اکنون که به ماهیت ذاتی روح و پاره یی از کمالاتش مسبوق شدند، لازم است تا بدانیم که چرا این نیروی کامل و دارای هرگونه تصرفات را با بطری ایمان که فطرتاً انسان با خود دارد، آدمیزاد خصوصاً مسلمین آن را درست به کار نینداخته، باعث این همه پسمانی ها گردیده است؟ در جواب باید نظر خود را به دو اصل اساسی این کم توجهی معطوف دارند:

اول: از آنجا که شیطان با انسان دشمن واضح و روشن است و همیشه می‌کوشد تا به روی تعهد و قسمی که به حضور خداوند جل جلاله نموده است:
﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾[78]
ترجمه: گفت به جلال و عظمت تو سوگند (ای خدا) که به تحقیق یاغی و باغی گردانم همۀ شان را یعنی اولاد بشر را به هر صورت و کیفیت که شود از شاهراه حقیقت به سیاه چاه ضلالت اندازد و سرانجام اعمال و طاعات مورث قرب او را باطل و یا به طور شرک خفی فاسد نماید و هم اگر موفق گردد به کلی او را از وجود خداوند جل جلاله منکر محض گرداند. چنانکه به عصر ما بدبختانه این روحیۀ فاسد و خبیث از طرف عده یی از همکاران شیطان به انواع و وسایط گوناگون به شدت و حدت هرچه بیشتر تقویه می‌گردد.

به مرتبۀ دوم: هرگاه در برخی اوقات روح، بدن را بی تاب کرده و او را به دریافت نعمای سرای ابد ملتفت ساخته و فغانها نموده و انسان را به سوی خداجویی و راستگویی متوجه نماید بازهم شخص به این خواستۀ او به خوبی متوجه نمی‌گردد، علت چیست؟
زیرا وی از اول قوای روحانی خویش را قوت نداده بود ازینرو نفس با استفاده از فرصت به همکاری شیطان او را چون طفل به عوض مساعی به دریافت لذایذ نعمای جهان باقی، به این عالم فانی متوجه کرده و انتها از هر مدرک به هر صورتی که شود می‌کوشد تا وی را به

---

۷۸. ص/۸۲

این و آن بفریبد، بنابرین مردم سرمایه دار یا مقتدر قسماً ناراحت، پریشان و دلتنگ تر اند، زیرا سر هم کردن اموال جهان از وجوه حرام، اغفالگری برای انسان و روحانیت مسلمان باشد و این که گفتیم روح انسان وقتاً فوقتاً به دریافت اسرار قُرب حضور و نعمای سرای ابد، شخص را متوجه می‌سازد دلیلش اینست که ارواح در اول خلقت حضرت آدم آنجا و آن نعما را دیده بودند، ازینرو در جستجوی آن شخص را پریشانی در باطن باشد ولی شیطـان به استفاده از آن او را به خواسته های لازمی نفس مایل می‌سازد، گویا به آن تقلیب داده به نعما و لذایذ دنیوی وی را متوجه می‌نماید، مثلاً عوض دریافت حوران و قصور در جنان باقی، وی را به زن ها و اپارتمان سازی درین دنیا و به دست آوردن باغ‌ها سرگرم کند، اما این کجا و آن کجا! بازهم آرامی در قلب خود به آنچه ازین نعما اگر به دست آید شخص نمی‌یابد.

اینک ذیلاً بعضی از خواص روحی عالـم قدس را مطالعه نمایید که با انسان ها اینجا آمده و اولاد بشر را باطناً به دریافت آن همیشه نا آرام می‌دارد و نفس و شیطـان از آن استفاده‌ها کرده و به جمع آوری مال و منال این جهان از مدارک حلال چه که اکثراً به حرام خواری متوجه نموده و انسان را بدین وسیله زیر دست و مُسَخَّر خویش می‌سازد، گویا همچو اشخاص ظاهراً آدمی زاد ولی معناً گرگ درنده نهاد محض اند.

قسمتی از آثار جنان در انسان

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی دارای خواهشات طبیعی و ذاتی حب ریاست، پرواز در هوا، رفتار بر آب و مایل به سواری های جاندار چون اسپ، شتر و بی جان چون موتر سایکل، موتر، طیاره و غیره، متمایل به خورد و نوش رنگارنگ و ملبوسات متنوع و شایق به سازها و آوازها و آرزومند باغ‌ها و بوستان های وسیع و متوجه به اپارتمان و قصرهای هرچه عالیتر و بلندتر و خواستار بود و باش در هر کجا با همسر و مایل به دیدن منظره های گوناگون طبیعت و از آن حظ گرفتن وغیره ادراکات تربیه شدۀ فطرت را با خود همراه دارد که از جدش آدم علیه السلام برایش ذاتاً رسیده، زیرا همه ذریات آدم علیه السلام در هنگام بودن او در جنت در محفظۀ خاص جسمش بودند و از آن لذایذ و نعمایی که ذیلاً پارۀ آن را در سوالات می‌یابید، بهره هایی می‌گرفتند نهایت بعضی ها کمتر و برخی بیشتر.

۲ - سوال: چرا انسان با این همه لذایذ فطرتاً متمایل است؟

جواب: زیرا جد او حضرت آدم علیه السلام را خدای متعال در اولین وهلۀ خلقت در جنت به چنین نعمای مکمل و رایگان در آنجا، به تقویۀ غرایز جسمی و معنوی، معتاد و متوجه نمود که قرآن کریم وغیره کتب آسمانی در باره، توضیحات بسزایی داده است.

۳ - سوال: چرا انسان از فنا و معزولی خود احساس رنج می‌کند؟

جواب: زیرا بقا و عمر ابدی و مسکن اصلی فنا ناپذیر خود را در وقت بودن به صلب پدر (حضرت آدم علیه السلام) در جنت احساس کرده بود و هکذا تصرف باقی و لاینقطع

خویش را در ساحهٔ وسیع جنت برای همیشه بدون کدام رقیب درک نمود، لذا اکنون که فنا و عزل را می‌بیند به وی نامرغوب نماید و رنج کشد.

٤ - سوال: چرا انسان از ضعف خود در هرچیز خصوصاً پیری وغیره نا آرام است؟
جواب: زیرا در جنت اصلاً ضعف به هیچ چیز در خود نمی‌دید به امید آن بقا در این دار فنا، ناخودآگاه خود را دچار شکنجه می‌یابد، لذا روح آمیخته با نفس نا آرام می‌شود و اگر پاک شده باشد هیچ اشکال ندارد، زیرا وصل دوست به دوست فقط تهی شدن قالب از روح است. «اَلْمَوتُ جَسْرٌ یُوصَلُ الْحَبِیبَ اِلَی الحبیب» الحدیث
ترجمه: مرگ پل است وصل می‌کند دوست را به دوست.

۵ - سوال: چرا انسان به خدمت گزاری جنس خود و متابعت وی در مقابل خویش خورسند می‌شود و یا خوشحال می‌گردد؟
جواب: زیرا علوی نفس او را علاوه از تصرفات کامل بر اشیاء، اقتدارش را بر مثل او هم به سویهٔ پایان تر می‌خواهد که این زادهٔ حب ریاست بوده و از موروثات جنت است، اما به شکل نادرست تحت تأثیر فاسد قوای شهوانی و خود پرستی در اکثر اولاد بشر رشد نموده است و در جنت غلمان به حضرت آدم و حوا علیهما السلام خدمت می‌کردند.

٦ - سوال: اگر بیشتر درین باره روشنی اندازند؟
جواب: اساساً نسل‌های جوان و خوش چهره از قدسیان در جنت به حضرت آدم علیه السلام مصروف خدمتگزاری بودند به روی این هسته فطرتاً اولادش نیز ذوق در تصرف به عین جنس داشته و تمایل به آن خدمت گزاری در وی دیده می‌شود.

۷ - سوال: درین چه راز و حکمت اضافه‌تر خواهد بود؟
جواب: بلی! عده یی پست همت غافل این جهان، در آن سرای باقی به مقامات ادون به اثر کارهای نابجای دنیا در عالم بقا باشند و حتی بعضاً خواهش کنند که اگر به صف

خدمتگاران و مخلصان نیکان خلق گردند زیرا به شفاعت شان، نجات از عذاب یافته اند.

۸ - سوال: چرا انسان می‌خواهد که به تطبیق احکام و خواسته های خود علاوه از وسایط مرئی و قدرتی که دارد از راه باطن به ذرایع گوناگون و تأثیر اسماء الله و آیات کلام الله وغیره به طور معـجزه، اشیاء را به دسترس اختیار خویش درآرد؟
جواب: زیرا در جنت نه تـنها حکم اجدادش علیهما السلام بر اشیاء توسط حور و غـلمان و یا دیگر کروبیان اجراء می‌شد بلکه به استفادهٔ برخی از اسرار اسمای او تعالی جل جلاله به محض که ارادهٔ قلبش در جنت، به دریافت کدام چیز مایل می‌گشت در حال از برکت خواندن اسماء الله آن را به حضور خود حاضر می‌یافت.

۹ - سوال: انسان چرا جریان تطبیق امر خود را در اجرای امور هرچه بیشتر و زودتر می‌خواهد؟
جواب: زیرا حکم جد او در جنت به هر شی و چیزی فوراً جاری و قابل تعمیل بود و از آن ارث، اکنون به تطبیق همه خواسته هایش بیش از پیش متوجه است و هم نظر به فطرت ﴿خُلِقَ ٱلْإِنْسَـٰنُ مِنْ عَجَلٍۚ ﴾[۷۹]
ترجمه: آفریده شده انسان تعجیل زده یعنی دارای صفات چابکی و شتاب زده گی.
ذاتاً انسان عجله زده و شتابکار است تا رسیده گان به دانستن و دیدن همه جوانب کار علماً توجه کرده و عملاً ممتاز شوند.

۱۰ - سوال: انسان چرا مایل به رنگهاست؟
جواب: زیرا یکی از بارزترین زیورات در جنت از هر نگاه و در هر جا علاوه از رازها و حکمت های عالی که در طرز استفادهٔ آنهاست با این هم، همه و همه منقش به رنگ و رنگها و دلربایی‌ها بوده و در عین حال دوار و رقاص جلوه نموده و تماماً زنده باشند.

---

۷۹. انبیاء/۳۷

۱۱ - سوال: کیفیت بودن نطفهٔ انسان ها در پشت حضرت آدم علیه السلام در جنت با آمدن شان به دنیا چه اثر دارد؟
جواب: حالا هم انسان به اثر آن دولت، دارای روحیهٔ عالی انسانی است اما به شرطی که به تصفیه و تزکیهٔ لازم، قلب و نفس خود را سر براه کرده باشد، چنانچه عده یی از پاک روحان مؤمن به اقتفای دریافت آن فضیلت سرای ابد و قُرب حضرت واحد الاحد او جل جلاله، می‌خواهند به تطبیق خواسته های خویش از راه تصرف در اسرار اسماء الله حضرت ذوالجلال و الاکرامش نیز موفق گردند، اما جمعی دیگر شهوانی بروی آن ذوق ارثی برای آرامی نفس به ساختن جاه و یافتن کرسی و منازل عالی از راه های نامشروع می‌کوشند تا به دست آورند و اگر نه بایست چون حیوانـات پستاندار دیگر، انسان نیز بی علاقه به دریافت این همه لذایذ و خوشکامی‌ها می‌بود.

۱۲ - سوال: آیا این تصرف در اسرار اسماء الله به انسان چطور ممکن باشد؟
جواب: بلی به دو صورت: یکی آن که در هنگام به دست آوردن آن انسان پیروی نفس را نموده و اغوای شیطان را دنبال کند و در نتیجه از خـداشناسی بعید گردیده و در مردم آزاری و آن هم به نفع خودش کوشان گشته و پای بند سحر گردیده و از راه اعمال ناجایز و نا مشروع به اکمال ادعیات به اسلوب سحرخوانی توفیق یابد که عاقبت همچو مردم نظر به جفا کاری هایی که دارند و کنند تاریک و تاریکتر باشد.

۱۳ - سوال: لطفاً قسمت دوم صحیح آن را نیز توضیح دهید؟
جواب: صورت دوم این تصرف به محور خـداشناسی و خـداپرستی چرخیده و این معرفت را از دولت مشاهدهٔ اشیاء و مصنوعات و مخلوقات حضرت وی جل جلاله در قدم اول چنان به دست می‌آورند که در هر مصنوع، جمال و کمال صانع یکتا جل جلاله را مشاهده

می‌نمایند و این را سیر آفاقی[۸۰] گویند ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ﴾[۸۱]
ترجمه: خدای متعال اراده دارد به شما آسانی را و نمی‌خواهد تا در تکالیف مالایطاق واقع شوید. البته در اینجا **سیر انفسی**[۸۲] نیز باشد و سپس به دوام تقویهٔ روح و تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ قلب به اسرار تلاوت اسماء الله و کلامه توجه نموده و استقامت ورزیده و در آخر به مدارج مشاهدهٔ عالـم قدس علی مراتب درجات نایل گردند. اینها کاشف اسرار بعد چهارم و دارای تصرفات واقعی در عالـم ارواح گشته و در زمرهٔ اولیاء الله و بالاتر از آن محشور شوند که به رسالهٔ (**تجزیه و تحلیل اتم انسان**) شرح بسزایی را درین باره به یاری خدا جل جلاله ملاحظه خواهند کرد که قرآن کریم توضیح مختصر آن را به اسامی «علم الیقین»[۸۳] و «عین الیقین»[۸٤] نسبت کرده است.

١٤ - سوال: سیر آفاقی چیست؟

جواب: دید اشیای ماحول و دریافت اسرار پوشیده (مخفی) که صانع جل جلاله در آن نهاده و طرز استفاده از آن را سیر آفاقی گویند که خوشبختانه انسان بیشتر اشیای دور و پیش خود و افلاک وغیره را یکایک اکثراً شناخته و ازین مطالعه، اسرار عظمت خالق و کردگار را دریافتن، سیر آفاقی واقعی باشد، اما ازینکه برعکس خود را نشناخته و تحت مداقهٔ نظر قرار نداده لذا سیر انفسی اش مکمل نگشته است.

۸۰. سیر آفاقی: دیدن و نظاره کردن جهان هستی و از آن دریافت عظمت و جلال و کمال خداوند (ج).
۸۱. بقره/۱۸۵
۸۲. دیدن و نظاره کردن اسرار وجود خود و دریافت عوامل مثبت و منفی آن با تجزیه و تحلیل وجود خود انسان.
۸۳. علم الیقین: دانستن چیزی به کمال یقین از راه فکر و اندیشه.
۸۴. عین الیقین: یقین به کیفیت و ماهیت چیزی با دیدن آن به چشم.

تبصره

در لابلای سوالات و جوابات فوق که گفـته آمد **اساساً ارزش عالی انسانی خیلی‌ها بالاتر ازین است که بشر به پاره یی از تصرفات مادیات می‌بیند و این حقیقت وقتی به انسان میسر می‌شود که در او نیروی ایمان و روح عالی و عالیتر گردد، یا به عبارهٔ دیگر چنانکه توسط عقل منکشف، انسان به بسیاری از اسرار ابعاد ثلاثه یا ماده موفق و چیره می‌گردد، این چنین توسط روح و تقویهٔ آن نیز می‌تواند به زودی به رموز حقایق اسرار بُعد چهارم و یا جهان مرئی و نامرئی اینجا و کلیه جانداران و هم در جنان و دوزخ وغیرهٔ آن جهان باقی و سرمدی کاشف و مسبوق گردیده حتی به اندازهٔ استعداد بطور اجمال یا تفصیل می‌نگرد.**

آیا این فضل خاصه چه وقت به انسان میسر می‌شود؟

سوالی بجاست، در پاسخ باید گفـت به هیچ چیز انسان چیره نگشته تا علمش بر آن اولاً محاط نشده باشد، بنابرین مطالب فشردهٔ این رساله و کلیه رسایل حاوی مفاتح اسرار بُعد چـهارم را که به اینجانب رسـیده باید به دقت بخـوانند تا بدانند آنچــه را به یاری خـدا جل جلاله می‌خواهند که دریابند و در حل مطالب آن از استادان این مدرسه می‌توانند کمک جویند.

اینک غفلت و خواب آلوده گی بشر را که بازهم شیاطین به استفاده از خواهشات نفس انداخته ذیلاً دقت نمایند، به امید فتح و نصرت هرچه زودتر از او جلت عظمته.

چه کردیم که ندیدیم (غفلت)

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که اتوم اشیاء را کشیده و از آن استفاده‌های سرسام آور به هر چیز کرد، با تأسف که اتوم جسم و روح خود را مورد تجزیه قرار نداد و بهره های عالی به نفع ابنای زمان و معرفت مولای خود به دست نیاورد.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از تجزیهٔ برق، اشعه‌های گوناگون لیزر و ماورای بنفش[۸۵] و اشعهٔ اکس[۸۶] وغیره را کشید، ولی با تأسف که به تجزیهٔ روح و اثرات آن اصلاً دست نیافت که از اشعات آن نه تـنها این جهان را همه و همه بیند بلکه حقایق بُعد چهارم را نیز عند الفرصت با لقای مطلق خداوند جل جلاله با همه تفصیل ملاحظه نمایند.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به غرض در اختیار آوردن و استفادهٔ سلیم کردن، بحرها را شگافته و دریاها را بند نموده و انهار ساخته است، ولی برای سیلاب سرشار قوای معنوی هم‌جنسان خود، هیچ بند جز بندهای سیاسی و آن هم متکی به نفس نساخته است.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای زندگی آیندهٔ خود نظر به حرص طبیعی که از منشأ ذاتی نفس با اوست می‌کوشد تا مدارک تأمین حیات چند روزه را به قسم مکمل پیدا و سر هم کند و حتی اندوخته هایی هم بدین مطلب از راه مشروع و نا مشروع جمع و تهیه نماید که

۸۵. Ultra Violet
۸۶. X-Ray

از وی به فرزندان و نواسه هایش تا اخیر برسد، ولی برای زندگی ابدی و عالی انسانی خود به حضور کبریایی در جنان، آنقدرها توجه و مساعی لازم را اکثراً ندارد.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که پرتو اثرات روح را توسط حواس خمسهٔ ظاهری بدن مانند نیروی دیدن، شنیدن، بوییدن، گفتن وغیره را توانست بداند، ولی ندانست که ذات روح دارای چه حواس و تصرف هزاران بار ازین قویتر باشد و هکذا خالق این همه نیرو، نیز دارای اسرار مشخص خیلی‌ها عالیتر از آنچه دیده و فهمیده می‌شود بوده که ما از درک آن عاجزیم. ﴿لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَـٰتُ رَبِّى﴾[۸۷]

ترجمه: هر آیینه تمام شود بحر پیش از آنکه ختم شود کلمات پروردگار من، یعنی پیش از آنکه اسرار اشیای او تعالی جل جلاله توضیح گردد.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که خوب می‌داند و می‌بیند در کشاکش کارهای نیک و بد سردچار و حتی دست و گریبان است، آیا قوای محرکهٔ این دو عامل کیست هیچ دقت نمی‌کند و در پی دریافت حقیقت این فتنه نمی‌کوشد تا خود را آرام نماید.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که جانداران اهلی و حتی ماشین آلات باید به اختیار او حرکت کند، ولی خودش اکثراً تحت سلطهٔ قوای نامرئی روح، نفس، شیطان یا بعضاً ملک حرکت نماید، بازهم نمی‌کوشد که جانب الهامات ملکی را قوی و قویتر سازد.

۸ - سوال: انسان کیست؟

---

۸۷. کهف/۱۰۹

جواب: انسان مخلوقی که اقرار دارد هر موجود زنده و حتی بعضی بی جانها دارای اسرار و حالت باطنی و ظاهری است و به اسرار ظاهری احساس خود درک اشیاء را نماید. آیا از احساس باطن چه درکها حاصل شده می‌تواند، کمتر التفات به آن کرده است که به حکم هیچ باید شمرد.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از اتفاق حیات اجتماعی همه جانداران حظ می‌برد و به اساس کوایف ارثی آن را مؤثر می‌داند، ولی در انتظام حیات اجتماعی خودها به طور عموم که همهٔ افراد بشر از آن بهره مند باشند میل ندارد بلکه می‌کوشد که فاصله را هنوز هم بیشتر میان اولاد بشر ایجاد کند و این جامعهٔ مؤمنین و پیروان مدرسهٔ قرآن دست ناخوردهٔ اسلام اند که به یاری و مددگاری خدای عظیم جل جلاله برای برآورده شدن این مأمول عملاً گام بر می‌دارند.

تبصره

در پایان یکبار دیگر به این حقیقت باید به غور نظر کرد که روح و روحانیت و اثرات مثبت و منفی آن هر یک به ذات خود کیفیت و رموز خاص دارد به این معنی چقدر که قدرت روحانی در انسان پست گردد به همان اندازه الهامات ملکی ضعیف و ضعیفتر گشته اثر مستقیمش را در اشخاص به روشنی تمام چنین می یابند که به زبان از هر نگاه پیش آمدهای درست داشته و به مطالب نظر خوب دهند، ولی اثر عملی از آن در شخص جز نفی مطلق دیده نشود، بلکه همزمان طرفین دانند که او برای خوشحال نمودن وی به چنین جملات تملق آمیز زبان را گشاده ورنه از دل هیچ علاقهٔ واقعی به همراهی و همکاری او ندارد و به برداشت کوچکترین تکلیف با او حاضر نیست و اگر هم باشد توفیق عملی کردن آن را به جوارح یافته نمی‌تواند.

به مرتبهٔ دوم چقدر که در چنین جوامع روزگار مردم بالاتر رود و زندگی مرفه به عامه میسر شود، بازهم آرامی قلبی در اجتماع موجود نبوده برعکس یک نوع وحشت و بی‌قراری، هر واحد در خود احساس نمایند که در حقیقت این علامت غلبهٔ فشار روح بر صندوق جسم بوده و تهدیداً او را به انتخاب راه غلط که در پیش دارد می‌فهماند، لذا یک نوع تنگی‌های غم افزا شخص را بدون ارایهٔ کدام مطلب، مغموم و محزون می‌دارد.

اینجاست که شیطان با استفاده از درک آن، درحال دست به دفع و چاره به اتخاذ یکی از دو راه می‌زند:

اول: او را به خواندن ساز و آواز یا مصروفیت بر ناروا و قصه های این و آن و در نهایت به زمزمهٔ کدام بیت یا اشپلاق های آهنگدار به دهان مشغول می‌کند.

در صورت دوم: اگر تـنها بود با ارائـه دوسیه های فکری و پیش کردن فهرست آن در دل و مغز یکی بعد دیگر مطالب شهوت افزا و یا غم آور یا مشوش کننده را آورده و او را به آن مصروف می‌سازد. اینها همه و همه علایم پریشانی روح و اثرات نا آرامی دل به علت توجهات فاسد غیر انسانی در شخص باشد.

خواص و حالات روح در ظاهر و باطن انسان

۱ - سوال: تـفاوت خواص باطنی یا معنوی انسان با دیگر حیوانـات چیست؟
جواب: حیا و خجالت دو عامل خاص انسان است که در حالات معین و اماکن خاصه به پیش آمد های دوست دارترین خود از حیا نمی‌بیند و می پرهیزد که در این مختصر، حقیقت این کیفیت به خوبی نشاید قابل فهم باشد.

۲ - سوال: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی که دارای صفائیت ظاهری و باطنی عالی است و از جمله خجالت و حیا نیز یکی از خواص معنوی عالی انسان بوده و در حال اقدام به کدام کار ممنوع از قوانین مدنی یا شرعی یا فامیلی، هرگاه تحت غرایز جنسی و نفسی قرار گیرد و کسیکه بر امتناع آن قانون وارد باشد، بر وی رسد و او را ببیند از خجالت بدون مخالفت، خود را باطناً به نا آرامی شدید مواجه می بیند.

۳ - سوا ل: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی که اگر از نگاه نفس یا روح تکامل کرده باشد باطناً بیست تا سی و تا صد یا بالاتر مثل خود بزرگتر معلوم می‌شود (اما به دیدهٔ نیکان بشر، فرشتگان و شیاطین) مولانـا بلخی (رح) گوید:

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: یگانه موجودی که قسمتی از دید و وادیدهای نظری و معنوی خود را در خواب عیناً به کیف و شان کامل می‌بیند بعداً همه و یا پاره یی از آن را پس از بیداری در بین موجودات روی زمین بازگو کرده می‌تواند، چرا و این چه کیفیت است که رخ می‌دهد و چرا غور نمی‌نماید؟ **آری!** ثابت کنندهٔ حقیقت ماهیت روح نامکمل شدهٔ بشریت باشد.

٥ - سوال: اساساً انسان دارای چه نیروی نامرئی است؟

جواب: انسان موجودی است بین دو دستگاه نشراتی خیر و شر که بی‌اراده و با اراده همواره مشغول خود و ماحول خویش است، تا کدامین غالب آید و وی را بدانسو کشد.

٦ - سوال: پس به چه صورت انسان به مقام اعلی رسیده و به چه کوایف پست می‌شود؟

جواب: هرگاه به پیروی از نفس، به حضیض ذلت و انتهای دنائت گراید، ظاهراً انسان اما باطناً حیوان درنده، بسیار نیرنگ باز و دغل پیشه است که به استفاده از مقام انسانیت بهره کشی های سوء می‌نماید، زیرا قوای روحانی‌اش به مرتبهٔ روح حیوانی رسیده باشد، اما اینقدر تفاوت دارد که به همچو اشخاص بازهم با همین حالت، امکان بازگشت به سوی خدا جل جلاله میسر است که اگر بکوشد دارای مقام و یا رتبهٔ کامل حقیقت انسانی گردد و نیز برعکس تا زمانیکه روح او مستقر مقام جان نشود و نفسش به مطمئنه مبدل نگردد احتمال فیصد ۲۵ تا ۳۰ لغزش او ممکن باشد.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که کلانی باطنی او را اکثراً نه خودش بیند و نه دیگران، خواه از نگاه نفس باشد یا از صفائیت روح، اما کلانی ظاهری او را به کدام تصرفی که یافت از قبیل علم، ثروت یا قدرت یا شهرت های صادق و کاذب که بی بقاست، هر کس دیده تواند.

۸ - سوال: دیگر از صفات معنوی عالی انسانی چیست؟

جواب: اکثراً در حال حمله به دفاع قوای بالمثل مانند دیگر حیوانـات، بنابر داشتن عقل سلیم پاسخ نمی‌دهد و می‌سنجد مگر که قدرت جانب بر او و از کدام نگاه فزونی داشته و حیاتش به خطر باشد، در این صورت خود را در مقابلش لاشی و بی قدرت بیند اینجاست که به الحاح یا وسیلهٔ دیگر دفاع معنوی پرداخته بدین ترتیب رقت قلب او را به خود متوجه می‌سازد.

۹ - سوال: اگر روشنی بیشتر اندازند؟

جواب: بلی انسان‌های سلیم علاوه از احساس آلام جسم یا روح دیگران حمله را بر مال و شرف نیز بد می‌بینند که در چنین موارد پختگان شان به تأمل و عاجل طبیعتان شان بدون درنگ پاسخ داده دفاع می‌کنند.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به حکم استیلای حب ریاست، بر جانداران دیگر که از خود ضعیف تر بیند و یا در مقام تصرف، خود را بر او غالب یابد بر وی حمله نکند و آزار ندهد و اگر برعکس او را رقیب خود یافت، می‌کوشد تا به هر نوع شود وی را از پا بیاندازد و به مقام تسلیم درآرد.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی دارای استعداد خـدا داد که به هر پیمانه بخواهد می‌تواند در کارهای نیک و بد به شکل نهـایی از آن بهره گیری کرده و کارروایی کند.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی است که به وضاحت تمام خورسندی خود را به خنده و غم و اندوه خویش را به گریه تمثیل می‌کند.

۱۳ - سوال: این مهارت و تصرفش چه امتیازی را به وی ثابت می‌کند؟
جواب: فقط نموداری و تثبیت لیاقت و کفایت عالی خدا داد خود را که از همه موجودات اضافه‌تر و کاملتر دارد نشان داده روشن می‌نماید.

١٤ - سوال: چرا همهٔ جانداران غیر از انسان را افقی خلق کردند؟
جواب: برای اینکه تا هرچه زودتر سر شان جانب زمین برای اکل و نوش برابر باشد لذا از عروج معنوی بی بهره گردیده اند.

۱۵ - سوال: چرا انسان را برعکس عمودی در بین همه جانداران روی زمین آفریدند؟
جواب: برای درک این راز که اگر قوای روحانی او اوج گرفت مستقیماً به اعلی علیین عروج نماید و اگر نفس برعکس بر او چیره گشت به اسفل السافلین فرو رود.

١٦ - سوال: این عروج و نزول زادهٔ چه کیفیت است؟
جواب: چون روح از حضور ذات کبریا جل جلاله بوده و مظهرش حیات در بدن و علم که نمایندهٔ آن عقل در جسم است این هر دو را از عالـم قدس به ودیعت در بادی انسان گذاشته اند و هکذا نفس که جوهر عالـم خبث یا جهان سفلی یا ارض ماست نیز در آن مستقر گردیده است ازینرو هر واحد می‌کوشد تا به جانب اصل خود متوصل گردد یعنی اگر روح قوی شد شخص مستقیماً به اعلی علیین عروج نماید و اگر نفس غالب گشت انسان را به اسفل السافلین فرو برد.

۱۷ - سوال: اگر حالت روح و نفس در انسان مساوی شد پس جایگاه همچو اشخاص در کجا خواهد بود؟
جواب: اصل مطلب در همهٔ این صحنه ها، امتحان دادن و در نتیجه معرفت به او تعالی جل جلاله یافتن و درک عظمت، جلال و کمال خالق زمین و آسمان را کردن و دیگر اشیای عیان و نهان را به ایمان کامل دال بر کمال و جمال یکتای او جل جلاله دانستن و

بی ضد و بی مانند شمردن، قسمتی از طُرُق ارتباط به وی جل شانه بوده، علامتش اینست که مالکان این دولت در هر جا و هر وقت برای خوشنودی او تعالی بدون کدام نظرداشت به خلق الله خوبی و نیکویی‌ها کنند، به روی این معیار چون خدای متعال جل جلاله همه اکرام، احسان، انعام، لطف و مهربانی که از ابتداء خلقت به ما روا داشته و او جلت عظمته به داشتن ذره یی ایمان شخص نافرمان (عاصی) را اگر به شفاعت کدام یک از بنده گان صالح او نجات نیافت، در دوزخ عذاب را تا مدت معین چشیده، سپس به روی اصل ایمان که با او بوده از آنجا کشیده به جایگاه وی به یکی از جنت ها یا برزخ قرارش دهند.

۱۸ - سوال: آیا این شفاعت تـنها از نیکان بشر در بارۀ عاصیان پذیرفته می‌شود؟
جواب: نه خیر، اگر دل کدام بنده یا غیره جانداران را در حالیکه به کدام مصیبت گرفتار بوده به دست آورده و حاجتش را شخص روا کرد، به واسطۀ دعای نیک آن موجود نیز نجات یابد و هکذا کدام حیوان یا جاندار کوچک مثل مور وغیره که مضر نباشد اگر به کدام احسان یا نیکی که به نجات او نموده بود درین صورت نیز به شفاعت چنین جاندار ضعیف مورد عفو خدای عظیم و رحیم جل جلاله قرار گیرد.

۱۹ - سوال: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی که دار و ندار ظاهری خود را اگر برای رضای خـدا جل جلاله و صانع یکتای خویش به غرض آرامی خلق الله در پرتو خـداپرستی صرف نماید بـیشک عالـم بقا را کمایی نموده و در اولاد بشر هم نام نیک به دست خواهد آورد و این دولت زاده تقویۀ بطری ایمان و قوای روحانی باشد و اگر برای ایفای هویٰ و هوس و فسق و فجور صرف نمود بدا به حالش که مأخوذ به حضور آن منعم این همه انعام و اولاد مظلوم انسان گردد.

در کمپیوتر قلب چه می‌بینند

بیشک از مطالعهٔ فرآورده‌های اسرار قرآن و احادیث طوریکه تا اینجا مسبوق شدند، یقین دارم علمای مؤمن پاکدل به خوبی درک نموده اند که مجموع اسرار آبدار سراپا انوار در ذیل عناوین مختلف وحدت چیست و دریافت آن به دست کیست؟ و پیدایش انسان ها به چه منظور بوده، بی شبهه همه را به روشنی تمام دانسته باشند که خدای عظیم به چه لطف، این دولت را می‌خواهد به مختصرترین صورت علماً و عملاً تعمیم بخشد، ولی بدبختانه اکثراً این موجود (انسان) به کجروشی ها گراییده و اینکه کجا رفته و چرا راه را بر بیراهه استبدال نموده و ازین معامله با آنکه جز خسارت ﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ﴾[۸۸]
ترجمه: پس نیست مفادی ازین تجارت یا معامله گری شان و نبودند هدایت یافتگان.
در چنین صورت بیشک چیزی به دستش نیامده ولی بازهم می‌رود و می‌جوید و حتی می‌دود و عدهٔ کمی واپس می‌گردند، علت این همه غفلت و عدم درایت در بشر از کجا منشأ گرفته و چرا انسان را اینقدر به خود پیچانیده است؟ سوالات بجاست.
پس از غور مزید، غواصان بحر امید و بخشایش حضرت حمید و مجید او جل جلاله این حقایق پر اسرار و مرواریدهای آبدار سراپا انوار را تماماً برآوردند و به دسترس اختیار ما قرار دادند.
آری! زمانی به ریشه کن کردن یک مرض یا آفت موفق می‌شویم که به کنه آن علماً از هر نگاه وارد گشته و نوع آفت را تشخیص دهیم ازینرو دکتوران معالج امراض، قبل از دادن نسخه، رموز، علایم امراض، کوایف و حالات مریض را به خوبی غور کرده، حتی بعضاً بول و غایط، خون و لعاب دهن و یا چرک بیرون شده از بدن را مــورد تجزیهٔ لابراتواری قرار می‌دهند تا هرچه خوبتر به تشخیص مرض و نوع میکروب و جای درد، وارد گردند، زیرا این مقدمه چینی ها، راه کوتاه به دریافت مرض و برداشت آن باشد.
این چنین وقتی که ما می‌خواهیم تا امراض روحی یا معنوی را به یاری خدا جل جلاله به

۸۸. بقره/۶۱

همکاری یاران با صفا هرچه زودتر رفع و دفع نماییم و این سراچهٔ بحر و بر را برای زندگی اولاد بشر به حکم باغچهٔ آزاد، آمادهٔ بهره‌گیری و جایگهٔ آرامی واقعی همه انسان ها گردانیم که با همه دلشادی در آن بدون تکلیف وغیره مشکلات زندگی نمایند، این آرزو زمانی برآورده می‌شود و این حقیقت وقتی به کرسی می‌نشیند که بدانیم منبع این همه بدکنشتی ها و آدمخواری‌ها از کجا منشأ گرفته، چطور چیره شده و بر ما غالب گشته و ما را از پا درآورده است؟

اینک بیاری خدای متعال آثار مبرهن این اسرار را یکی بعد دیگر به دسترس اختیار شما قرار دادیم تا به ایمان کامل و همت عالی که دارند آنرا به دقت تمام مطالعه کرده و تا کجایی که دانستند به منصه عمل گذاشته، افعال و اقوال خود را به آن کنترول نموده و در پایان یک انسان علمی و مسلمان عملی در جامعه بروز کرده و رو به فعالیت نهاده باشد.

خوشبختانه کلید این اسرار را قرآن کریم و رسول یتیم صلی الله علیه و سلم به روشنی کامل به ما سپرده می‌فرمایند: ﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾[۸۹]

ترجمه: در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

و حدیث متبرکهٔ « **اَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ اَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ** »[۹۰].

ترجمه: آگاه باشید در بدن یک توته گوشت است اگر آن صالح شد درست شود همه بدن، اگر فاسد گردید خراب و نابکار شود همه جسم و بدانید که آن قلب است.

اینجاست که با شما دست همدیگر را گرفته، به بوستان دل گذری نموده و به اسرار این کمپیوتر سری بزنیم بسی باشد که به تعمیر و تصحیح راه و روش خود هنوز هم هرچه تمامتر موفق گردیم.

---

۸۹. شعراء/ ۸۸ و ۸۹

۹۰. متفق علیه

چگونگی قلب و اسرارش

۱ - سوال: قلب چه معنی دارد و چه چیز را گویند؟

جواب: قلب به معنی گردنده بسوی روح یا نفس و یا خیر یا شر و عبارت از یک توته گوشت مخروطی‌شکل در بدن بوده و ظاهراً کارش پمپ کردن خون و باطناً کمپیوتر همهٔ جسم باشد، اگر صالح شد همهٔ بدن صالح و اگر فاسد گشت همهٔ جسم بیراه شود.

۲ - سوال: وجود قلب در انسان و در جهان چه موقف خاص به خود اتخاذ کرده است؟

جواب: چنانکه در خانه آئینه و در مملکت تلویزیون لازمست تا اشیاء را به انسان نشان دهد، این چنین در بدن انسان دل نیز برای نشان دادن ماهیت جمیع اشیاء و طُرق بهره گرفتن از آن با آئینه داری خاص که دارد خوبتر ممکن شده می‌تواند.

۳ - سوال: دل انسان دارای چه خواص است؟

جواب: قلب دارای هزاران حجره بوده و هر چند ردیف از حجرات مختص به درک حالات خاص باشد چنانکه درک شهوت و دید حقایق و فواسد با غیره امراض پاره یی از آثار حجرات آنست که قرآن کریم در چندین جای فرموده: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ...﴾[۹۱]

ترجمه: در دلهای شان بیماری است. (امراض باطنی دل)

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ [۹۲]

ترجمه: ایشان را دل هاست که نمی‌فهمند به آن. (دانش دل)

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾[۹۳]

ترجمه: هر آئینه نابینا نمی‌شود چشم ها و لیکن نابینا می‌شود آن دلهایی که در سینه ها اند. (بینایی دل)

---

۹۱. بقره/۱۰

۹۲. اعراف/۱۷۹

۹۳. حج/٤٦

٤ - سوال: ما در حالیکه قلب را یک توته گوشت می‌بینیم، باری این همه خواص در دل چطور می‌گنجد؟
جواب: زبان نیز یک توته گوشت است، اما هر قسمت آن برای درک ذایقهٔ خاص ساخته شده، مثلاً سر زبان برای شیرینی و کناره هایش برای ترشی معین گشته و اخیرش برای تلخی وغیره تقسیمات دارد، این چنین در قلب نیز هسته های جداگانه برای درک اشیاء است. هکذا مغز یکتوته باشد ولی هر قسمت از آن برای حفظ و درک مطالب خاص حواس خمسه، به لطف خداوند جل جلاله مرتب گردیده است.

٥ - سوال: انسان کیست؟
جواب: انسان موجودی است که می‌داند یک دستمال یا چادر مرکب از میلیونها الیاف پخته یی یا پشمی یا سندیست ولی با تأسف ندانست که جسم نیز از سنتلیون حجرات دارای خواص و کیفیت و اسرار جداگانه تشکیل گردیده و هر حجره خصوصاً قلب و مغز دارای کوایف و اسرار بخصوص باشد.

٦ - سوال: تمثیل ماهیت قلب در بدن چیست؟
جواب: دل انسان به حکم دستگاه آخذه و مرسله از شخص به شخص و از بنده به خداوند جل جلاله باشد.

٧ - سوال: اماکن روح و نفس در کجای قلب است؟
جواب: مقام روح و مرکز اتصالش در جسم به دو قطب متکی است؛ اول مغز، دوم قلب و هکذا در قسمت پایان قلب مقام نفس را تعیین کرده اند.

٨ - سوال: ارتباط قلب و مغز در بدن چه مثال دارد؟
جواب: حجرات خاصهٔ دل به حکم تیلفون های شعبات و مغز به مثابهٔ دستگاه چینل سیستم بوده، یعنی هر حجرهٔ پندیده تر را که دارای خواص جداگانه است شیطان به سحر دور داده

چون به درجهٔ خاص خود برسد در آرشیف مغز مطالب مربوط به آن، خود به خود نمودار شود.

۹ - سوال: اگر اندکی روشنتر گردد؟

جواب: مثلاً شخصی محبت وافر به کسی یا چیزی دارد، لذا در حجرات مربوط محبت یک یا چند حجره از دیدن یا گفتار و غیرهٔ او مملو است، شیطان به آن چیزی از سحر می خواند، همینکه به اندازهٔ لازم بالا رفت، اتوماتیک وقایع مربوط به آن محبت در حجرات مغز گشاده می‌شود، شیطان به مطالعهٔ آن پرداخته یکی بعد دیگر صحنه های سحرآسایی را در مخیلهٔ شخص حاضر و او را بدان مشغول می‌سازد.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که مغز را دارای شعبات مخصوص حفظ حواس پنجگانه با غیره مراتب اراده و تفکیک مطالب و تدقیق اشیاء می‌داند در حالیکه همهٔ مغز از یک تکه خمیرهٔ سفید مایل به خاکستری یکی بعد دیگر چسپیده می‌نماید و این را تعجب نمی‌کند که این همه حجرات بهم بسته چطور به طور جداگانه متکفل کارهای خاصه اند. اینچنین حجرات دل نیز دارای خواص مختص به خویش باشد، گرچه ظاهراً از یک تکه گوشت مرکب گشته است.

به اسرار دل کار نکردیم پس چه کردیم (غفلت)

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که در کوه های سر به فلک کشیده به خود راهی پیدا و برآن برآمد، ولی با تأسف بر تپۀ کوچک نفس بیرق تصرف و نشان سلیم شهرستان قلب را نصب کرده نتوانست.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از دل کوه‌های سر به فلک کشیده و میخکوب شده دمار برآورده و معادن و اسرار آن را کشید، با تأسف که از تۀ دل خود به علت سد نفس، معادن معرفت و اطمینان را نکشیده و از آن در ساختمان کارخانجات اسرار باطن برای آرامی خود و خلق الله استفاده نتوانست.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که درین کرۀ بزرگ خاکی، راه های زیرزمینی را برای تسهیل امور ترافیکی خود کشید، ولی با تأسف کوچکترین رخنه در تپۀ نفس برای عبور اسرار عالم قدس ذریعۀ دل جانب بُعد چهارم کشیده نتوانست و حتی اکثراً ندانستند.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که آیینه ساخت تا توسط آن قواره خود را با همه اشیاء بدون تصرف ببیند، با تأسف که از آیینۀ قلب برای دید همه اشیای عیان و نهان استفادۀ لازمی و اعظمی را جز عدۀ محدود برده نتوانست.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که توسط تلویزیون چهره هایی را از ورای حجاب های مانند دیوار سنگی، کانکریتی وغیره می‌بیند و این قوت و قدرت را در جماد متنفذ دانست و

قبول کرد، ولی از دید تلویزیون قلب منکر و بی‌خبر بوده بلکه عده یی هستند که اصلاً انکار می‌کنند.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به دست آوردن چندین نوع حبوبات را از زمین خاکی و مرواریدها را از بحر ممکن نموده و به تصرف درآورده، با تأسف که کوچکترین حبهٔ انوار یا دانهٔ اسرار قابل استفاده را از دل کشیده نتوانست، بلکه برعکس نفس و شیطان حبه‌های زهرآگین مرض هویٰ، امساک، بخل و کینه را در دل سبز کرده و رویانیده و وی را از پا در انداخت.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از برق حرارتی، انواع کوره‌های ذروی ساخت، با تأسف از حرارت باطنی قلب (**عشق**)[٩٤] جز دوران خون بیشتر بهره گرفته نتوانست و ارتباط حلول عشق را با خالق جل جلاله در آن جاری نکرد تا تماشای عالـم بقا و حضور خالق این همه ارض و سماء وغیره را بنماید که عقل کمتر کسی آن را دانسته و حتی هیچ گوش نشنیده و هیچ چشم ندیده، **سبحان الله** اگر به موهبت عنایت کنی تو ای خدا به ما و همه اهل ایمان و معاصران توسط این کمینه و همه معاونان و نیکان. آمین یا رب العالمین.

۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که با استفاده از مقناطیس طبیعی و مصنوعی دستگاه های برق ساخت و از آن صدها هزار کیلو وات برق برای تنویر و تسخین اماکن به دست آورد، اما از تنظیم زندگی مادی و فانی خود نور جاذب را گرفته نتوانست تا حضور صانع و قُرب او جل جلاله را به واسطهٔ تنویر خاصهٔ قلب به دست آرد.

---

۹۴. ای در دل مشتاقان از عشق تو بستانها — و ز حجت بیچونی در صنع تو برهانها
در ذات لطیف تو حیران شده فکرتها — بر علـم قدیم تو پیدا شده پنهـانها
در بحر کـمال تو ناقص شده کاملها — در عین قبول تو کامل شـده نقصانها

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از سیم و فنر و آهن کمپیوترهای دارای مشخصات و کارروایی های عجیب می‌سازد، ولی با تأسف از کمپیوتر قلب خود هیچ کار نگرفته بلکه کم مانده آنرا فلج و بیکاره نماید و یا آلهٔ مخصوص شرارت به نفع شیطان و ضرر انسان‌های هم جنس خود سازد.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که بالای بحر، هزاران تن بار و محمولات خود را آزادانه بدون تکلیف عبور داد که حتی کف پای او تر نشد، ولی به روی دنداب کوچک نفس خود کشتی قلب را به ساحل روح رسانیده نتوانست.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از طوفان سرسام آور طبیعی بحر، کشتی دارای محمولات عالم فنای خود را نجات داد با تأسف که از تلاطم دنداب کوچک نفس، کشتی قلب را که دارای محمولات اسرار عالم بقاست اکثراً کشیده نتوانستند و آنا دیده و دانسته به دنداب و غرقاب فنا به لنگرک اندازی شیطان و رهنمایی هایش سپردند و می‌سپارند.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که توسط تحت البحری به زیر اعماق بحر درآمد، از آن دُر و گهرهای نایاب را به دست آورد و از منابع آن استفاده را ممکن ساخت، با تأسف که از اعماق دل از اثر سدود نفس نتوانست که لؤلؤ و مرجان سرشار قرب حضرت حنان و منان او جل جلاله را برآورد و برای خود و کافهٔ اولاد بشر دنیای بی کر و فر تماماً سالم و لازمی را به میان آرد.

ما و بیداری - نفس و عیاری

پس از درک کمالات واقعی انسان که در بالا پاره یی از آن را مطالعه کردند یقین داریم به تعجب فرو روند که چرا انسان دارای چنین لیاقت و کفایت، بازهم به خودکشی و برادرکشی ها همیشه با یکدیگر در میدان ها به زد و خورد مشغول اند.

آری! همهٔ این فتنه ها و منبع اصلی آن نفس بوده، لذا باعث ناآرامی های فرد و اجتماع گردیده و اگر هنوز هم انسان ها بیدار نشوند و به یاری خدا جل جلاله به جلوگیری آن نشتابند خصوصاً به این لحظات حساس که طرفین شرق و غرب به لمبه های تیز آتش انسان های خدا ناترس (اتوم یا بمب های جهان خراب کن هیدروجنی و غیره) قرار گرفته، دقت مزید به کار نبرند و روشنفکران مؤمن و بشردوستان واقعی هرچه زودتر به مهار کردن این آتش بی بند و بار نفس و شهوت غور نه نمایند، بیشک این بلیه بشر را رفته رفته دیر یا زود به حلقوم اژدهای نابودی به سرای گمنامی و ناکامی فرو می‌برد، اخطار است!

هرگاه تلفات[۹۵] انسان هایی را که از دست خود شان به روی اغراض نفس پروری صورت گرفته با غیره مدارک مثل غارت هایی که کرده اند همه را به دقت بنگرید، آنا به روشنی تمام می‌بینید که برادرکشی‌های این موجود، به مقایسهٔ کشته شدن و تلفات گزنده گان و درنده گان از اول تا آخر دنیا برابر نیست، فقط مجموع مقتولان انسانهای قرن بیست یا دورهٔ اتوم یا جنگ دوم جهانی را هرگاه درست تثبیت کنیم با مقایسه از اول پیدایش انسان ها، به همین مقدار تلفاتی که تا امروز از دست دشمنان چون مار،

---

۹۵. تعداد مجموعی کشته شدگان جنگ جهانی دوم به ۷۲,٤٦۸,۹۰۰ نفر میرسد، بر گرفته از ویب سایت:
http://www.secondworldwarhistory.com/world-war-2-statistics.asp

گژدم، گرگ، شیر، پلنگ، سیلاب، زلزله و امثال آن واقع شده به حد مساوی یا نصف نبوده، بلکه چندین بار اضافه‌تر نماید.

پس چرا این رسیده گان به حقیقت، جلو این آدم‌کشی‌ها را نگرفتند و مکاتب صلح و سلم را بنا ننهاده و پروگرام های درسی را مقرر نداشتند، تا ازین برادرکشی‌ها رها گردند؟ سوالات تکان دهنده است.

اینجاست که به خوبی تمام می‌دانند انسان هر چیز را مورد مطالعه و دقت قرار داده است و خود را نه، همه اشیاء را دیده و زیرو رو کرده است خود را نه، به مهار کردن بحرها و کوههای سرکش فایق آمده اما بر خود نه و امثال این چندین سوالات دیگر که ما اینک به یاری خدا جل جلاله به آخرین سیستم ساده به عنان کشی[۹۶] اولاد بشر حسب ارشادات قرآن دست ناخوردۀ اسلام به تجزیه و تحلیل اجمالی بدن، شما را به منطق عالی علمی مستحضر ساخته و ذیلاً به پاره یی از حقایق بازگو کنندۀ نفس ملتفت می‌گردانیم.

---

۹۶. عنان نفس کشیدن جهاد مردانست　　نَفس شمرده زدن ذکر اهل عرفانست
(صائب)

نفس و کارنامه هایش

۱ - سوال: نفس چیست؟

جواب: نفس جوهر یا فشردهٔ عالـم خبث باشد که بر سه قسم اعظمی مظاهر آن در جسم انسان نمایان گردد: **۱- اماره بالسوء ۲- لوامه ۳- مطمئنه-** (قرآن کریـم)

۲ - سوال: دلیل ثبوت جوهر نفس از زمین چه خواهد بود؟

جواب: شما می‌دانید که اصل شی یا خلاصهٔ کل که دارای خواص همهٔ آن چیز باشد، آنرا جوهر گویند. برای تثبیت جوهریت نفس در بدن همین قدر کافی است که از زمین هرچه روید و قابل استفاده باشد انسان به هر شکل که شود به آن تمایل نشان داده و مورد استفادهٔ خویش قرار می‌دهد و لو مثل تریاک سم قاتل و یا مانند تنباکو و مرچ تلخ و تند هم باشد.

۳ - سوال: این خواص استفاده از اکثر اشیاء را جانداران هم دارند؟

جواب: اشتباه است اگر مراد از جانداران عموم ذوات الحی[۹۷] باشند، دقت کنند ماهی‌ها محتاج کاه و اکثر روییدنی‌های روی زمین نبوده و هکذا اکثر طیور هم گوشت نمی‌خورند و میوه جات و حبوبات را اکثر جانداران میل ندارند.

٤ - سوال: اگر اندکی روشنتر گردد؟

جواب: از آنجا که جانداران متعلق به هر کره، مربوط به خواص مخلوق اعظم فلک یا کرهٔ خود اند، لذا در زمین جانداران بحری و بری باید بوجه من الوجوه[۹۸] مشارکت به صرف قسمتی از ماکولات و مشروبات اشرف کرهٔ خویش یعنی انسان داشته باشند تا انسان میلانی از خود به استفاده از آنها نشان دهد، چه اینها همه برای انسان و انسان برای معرفت و شناسائی خالق این همه عیان و نهان آفریده شده است تا به واسطهٔ ذکر و تماشای نندارتون و عـجز و شکر و خدمت خلق الله، ارتباط با خالق خود حاصل نمایند.

---

۹۷. جانداران

۹۸. به قسم از اقسام

۵ - سوال: آیا نفس چطور طی مدارج می‌کند؟

جواب: بلی، اساساً نفس در اول پیدایش طفل، مطمئنه باشد و اگر در فامیل و محیط وی کجروی حکمفرماست رفته رفته نفس به لوامه تبدیل شود و اگر ازین هم اضافه‌تر شد اماره بالسوء گردد، ما درین باره رساله ای جداگانه نوشته ایم.

٦ - سوال: این عروج و نزول نفس زادهٔ چه کیفیت است؟

جواب: چون **روح** و **علم** که نمایندهٔ شان **حیات** و **عقل** در بدن است از **عالـم قدس** به ودیعت در صندوق جسم نهاده شده و هکذا نفس که جوهر عالـم سفلی یا کره ارض ماست در وجود مستقر گردیده است، ازینرو می‌کوشند تا هر یک بر دیگر غلبه نموده و او را به اصلش متوصل سازد، یا به عبـارهٔ دیگر توصل روح به عالـم قدس یا بُعد چهارم و توصل نفس به گرفتن لذایذ از وجوه ناجایز و فرو رفتن آن همه و همه به این جهان فانی.

۷ - سوال: اگر روح و نفس در انسان مساوی باشد، پس جایگاه چنین اشخاص در کجا خواهد بود؟

جواب: اصل در همهٔ این صحنه ها تثبیت یافتن جهت طرف خـدا جل جلاله یا دنیا است و انتها تقرب جستن به خالق زمین و آسمان از مشاهدهٔ دیگر اشیای عیان و نهان و به ایمان کامل یکتا دانستن و بی ضد و بی مثل شمردن ویتعالی است. به روی این معیار چون خداوند جل جلاله همه اکرام و احسان و انعام و لطف و مهربانی را به انسان از ابتدای خلقت رایگان روا داشته و او جلت عظمته می‌خواهد که پس از گرفتن امتحان، هر واحد از اولاد بشر را به یکی از جایگاه جنان یا دوزخ مستقر سازد لذا در بین ضدین، بادی بدن را گذاشته و او را در مقر کشمکش قرار داده اما مساوات حالات روح و نفس بروی اجر اَضعاف و مُضاعَف خیر و نیکویی ها دلیل بر نجات نفس است.

۸ - سوال: امتحان بشر تا چه وقت دوام داشته و نتیجهٔ آن به کدام فرصت میسر گردد؟

جواب: از ابتدای بلوغ شرعاً و قبل از آن استحباباً انسان در بین کشمکش نفس و روح و

الهامات خیر ملکی و وساوس شر شیطانی گرفتار است که همزمان کرام الکاتبین با کامره های عکاسی و تیپ های منظم بلاتشبیه جمله اقوال و کردار او را ثبت کنند، همینکه اجل موعود رسید روح درحال به پرتو یکی از جاهای نعمای جنان یا عذاب دوزخ روبرو شود این را قیامت صغرا گویند که البته پس از حشر به قیامت کبرا جنساً در آن به همه لذایذ، اشخاص نیکوکار و به شداید دوزخ مردم بدکار برای ابد جایگزین گردند.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که با استفاده از فرصت برای جلوگیری تقویهٔ قوای معنوی و نیرو بخشی قوای نفسانی اش، شیطان به همکاری نفس صدها سدود و بندها به او ایجاد نموده و برای هر کس حسب استعدادش دیوارهای قوی و قویتر را در اول وهله به نفع خود و آینده گان بعدی خویش با ایجاد عادات بد خلق کرده است، ولی کمتر کسی به آن ملتفت شده باشد و اگر هم دانسته، چاره یی به علاج آن نتوانسته است.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی مابین دو دستگاه نشراتی خیر و شر، بی اراده و با اراده مشغول خود و ماحول خود است تا کدامین نیرو بر وی در پایان کار غالب گردد.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که خوب می‌داند و می‌بیند همیشه در کشاکش کارهای نیک و بد سردچار و حتی دست و گریبان است آیا قوای محرکه این دو عامل کیست هیچ دقت نمی‌کند.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان دارای استعداد خداداد است که به هرپیمانه بخواهد می‌تواند در کارهای نیک و بد به شکل نهایی از آن بهره گیری و کارروایی‌ها کند.

۱۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که جانداران اهلی و حتی ماشین آلات به اختیار او حرکت کند ولی خودش اکثراً تحت سلطهٔ قوای نامرئی روح و نفس، شیطـان یا ملک متحرک باشد.

۱٤ - سوال: آیا ممکن است که بدون قیودات ظاهری و نفسی انسان ها زندگی کنند؟

جواب: بلی! هرگاه فجایع غلبهٔ نفس و شهوت‌رانی‌ها را بدانند و از راه ظاهر و باطن بر آن چیره گردند، آن وقت ضرورت به کنترول و تطبیق قوانین ظاهری که در واقع پای بندی آن آرزوهای نهفتهٔ نفس برای متجاوزین است دیده نمی‌شود.

تبصره

چنانکه ملاحظه کردند و ماهیت نفس و اضرار حالات آن را به طور اجمال دانستند شاید به این نتیجه صدور حکم نموده باشند که در چنین صورت نفس تماماً مضر و برای تباهی مطلق انسان است؟ نه هرگز.

حقیقت اینست که وجود نفس همه و همه برای بهبود حیات مادی و معنوی و فانی و سرمدی انسان خلق گشته، زیرا اگر نفس نبودی، در بادی بدن احساس کمبودی مالیکول های جسم از کجا می‌شد؟ و این چنین اگر نفس مطمئنه گردد به حکم اتوم برای عروج روح الی حضور حضرت ویتعالی کارها نماید.

یا به عبـارهٔ دیگر وجود نفس آلهٔ قُرب و بُعد بنده با خـدا جل جلاله شده می‌تواند یعنی اگر صالح شد به هر دو جهان موفقیت به مؤمن نصیب گردد و اگر فاسد گشت در هر دو عالـم رسوا شود و بعضاً که چالاکی ها کنند فقط کارهای بد خود را به عیاری و زرنگی در اینجا خوب نشان دهند، اما از حضور خداوند عظیم و علیم به اینقدر کجا رها شوند.

خلاصه نفس را اگر کود تصور کنیم وسیلهٔ رشد درخت روح گردیده اگر کود بسیار شد درخت از بین رود و یا بکلی ضعیف گردد، اینست ساده ترین تمثیل برای درک موقف نفس در وجود شخص.

اگر اینها می‌شد چه ها که نمی‌شد !

۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به هر سرکش مهار ساخت ولی به نفس خود نتوانست.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به کنترول آلات متحرک اسبابی را مانند اشترنگ و یا برک و سویچ وغیره خلق نمود، ولی برای کنترول نفس خود هیچ نوع اسباب آلات مؤثر مکتفی نساخت، حتی بدان متوجه نگردید.

۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از دل زمین معادن نفت و گاز وغیره را کشیده، با تأسف که از نفس، انـانیت فاسد را کشیده نتوانست.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که بر زمین خاکی چندین انواع اشجار مثمر و غیر مثمر را رشد داد و این را به نحوی از انحا تحت ساحۀ حاصل برداری خود درآورده توانست، متأسفانه که با بودن چشمه سارها و دریاهای راضیه و مرضیه و مطمئنه یا دست کم نفس لوامه اکثراً نتوانست که کوچکترین حاصل از آن به دل و یا جهان پهناور خود برای سرای ابد بردارد و بهم آرد.

۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که سدودی چون کوه های بزرگ را از پیشروی خود برداشته و یا شگاف در آن کرده ولی سد ناچیز نفس را گذاشته علی الرغم اینکه برنداشتند بلکه برخی ندانستند و عده ای قویتر کردند و یا گذاشتند که قوی و قویتر شود، حتی همکاران قوی نفس را بیشتر می‌طلبند که به این راه به ایشان کمک نمایند.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که فیل یا شتر و اسپ و چندین جاندار قوی و ضعیف را تابع کرد و یا از پا درآورد، ولی با تأسف که نفس خود را تابع نکرد و یا دست کم از پا درآورده نتوانست.

۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که اکثراً حیوانـات را برای خوردن بدام می‌افگند چون جانداران وحشی و غیره، اما خودش به دام نفس و شیطان های جنی و انسی تا وقت رفتن افتاده باشد، مگر که به تقویهٔ روح مصفا و ایمان مجلل، به یاری از خـدا جل جلاله نجات یابد، البته همراهی و مصاحبت با یاران پاکدل اولین علامت دریافت این دولت باشد.

۸ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به مقصد در اختیار گرفتن حرکت حیوانـات، مهار و قیزه و امثال آن اسباب و افزار ساخت، ولی برای مهار کردن نفس خود کمتر توجه به اسباب و ابـزار نموده است.

۹ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی است که از زمین وغیره اشیاء قسمت قابل استفادهٔ نفس را گرفت و واپس فضلهٔ آن را به زمین به طول عمر تحویل داد اما حقایق تنویر باطنی را از آنها نگرفت و روزها را ضایع و عمر را اکثراً عبث کردند.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجود دو پایی است که به تناسب تلفاتی که از دست خودش بر وی واقع شده اگر حساب کند میلیونها بار بیشتر از کشتارهای دیگر موجودات غیر او صورت گرفته و اگر اصلاح نشدند هنوز هم چندین بار بیشتر خدای نخواسته واقع خواهد شد.

به امید اصلاح و لطف و کرم و نور هدایت او جل جلاله که هرچه زودتر ذریعهٔ این بنده و همه نیکان بشر رهنمونی سلیم سر تا سری عنایت کند.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی کُشنده (قاتل) خود پس از عزرائیل علیه السلام به وسایط گوناگون، اما در حقیقت آله یی برای پیشبرد کار و بار عزرائیل (ع) و بعضاً به طور طوفان آسا باشند.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان مخلوق دو پایی که به عزرائیل علیه السلام در صحنه های مقاتله برائت داده و خود شان مستقیماً صحنه های کارزار را به نفع او گرم و گرم تر نگه می‌دارند.

۱۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که سراچهٔ کلان و آزاد جهان ما و معادن خداداد بحر و بر را بر خود به حکم نفس خویش تنگ و تنگتر کرده و به این اساس دروازهٔ آرامی را به روی نسل بشر مسدودتر نموده است و هنوز هم می‌نماید.

۱٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که خودش برای خویش حدودی را به نام قانون مطرح و آزادی خودها را بدین وسیله محدود ساخته و به حربهٔ سلب حریت، خود را محروم نموده و یا به عبارهٔ دیگر خویش را به خود پیچانیده است زیرا که مهار کردن نفس را اکثراً ندانسته و نه نموده است.

۱۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که برای به اختیار درآوردن و استفادهٔ سلیم از بحرها و دریاها، بند و انهار ساخته است ولی برای سیلاب سرشار قوای نفسانی خود و همجنسان خویش جز بندهای سیاسی متکی به نفس نساخته اند.

شیطـان را با شیطنت هایش بشناسید

تا جایی اجمالاً روشن شد که بادی جسم انسان نه تـنها مظهر این همه کارگردانی ها در جهانست بلکه در داخل این انجامه، جار و جنجال هایی است که در حقیقت پرتو فعل و انفعال اعضاء از اثر آن بعینه نموداری می‌کند، ولی این اعمال اگر نیک است از اثر الهامات ملکی و اگر شر باشد مبتنی بر تلبیسات شیطـانی است.

ازینرو شخص در اجرای کارها همیشه به یکنوع کشمکش ها خود را روبرو می‌بیند، اینجا سوال ایجاد می‌شود که در اجرای امر پس از تصمیم چرا شخص ناخودآگاه خود را به زیر سلطهٔ کشمکش بکن و مکن ها می یابد.

بلی! این حالت به روشنی تمام ثابت می‌نماید که ما به زیر سیطرهٔ دو قوای ملکی و شیطـانی و آلهٔ کش کنندهٔ شان یعنی روح و نفس قرار داریم حالا که چطور کنیم تا خود را از زیر یوغ وساوس شیطـانی کشیده و همواره الهامات ملکی را بر کمپیوتر دل به طور جاری در حال ریلی نگهداری کنیم؟ سوال بجاست که بازهم جوابش مستلزم شرح علمی است که اینک به یاری خـدا جل جلاله برای اولین بار در روی زمین به درک این خلاصهٔ همه کتب آسمانی خصوصاً ام الکتاب اسلامی (قرآن) با رموز و کنوز این اسرار که بی شائبه رهنمای صلح و سلم افراد بشر در گیتی بوده و وصلت دهندهٔ طالبان به اسرار بُعد چهارم و رسانندهٔ نیکان اولاد بشر به سرا پردهٔ حضور الی ماشاء الله باشد، توجه شما را مبذول می‌داریم.

از سر سخن دور نشده باشیم اینک در مثال ذیل سیمای بی تعادل شخصی را در حال دادن صدقهٔ ناچیزی می‌بینید دقت کنید که وی چرا بی‌اختیار به این و آن جار و جنجال بده و نده و بکن و مکن روبرو می‌شود؟ **بی مورد نیست که بگویم همهٔ الهامات خیر و وساوس شر اکثراً زادهٔ حاصـلات حواس خمسه بوده که درحال و یا پرتو آن در اوقات دیگر**

دامنگیر انسان می‌شود و گاهی بدون هیچ سوابق به طور ریلی می‌رسد که ما شرح آن را در رسالهٔ دروس توحید به طور لازم گفته ایم فعلاً از بحث ما بیرون است.
خلاصه، همینکه اشعه‌های مجهول و یا معلوم خیر رسید اگر در داخل قلب حجرات تحت تأثیر روح قرار یافته و تنظیم گردیده باشد کمپیوتر عقل آن را گرفته و متعاقباً به طور اتوماتیک خواسته های مذکور را به دست اجراء می‌گذارد.
مثلاً در راه می‌گذرید فقیر و بینوایی را می‌بینید، درحال هستهٔ عاطفه از دیدن آن منظره شما را به اتخاذ امواج خوبی کردن به خلق الله برای رضای خدا جل جلاله وادار کرده و به قدر همت به او کمک لازمه بلادرنگ می‌نمایید. اینست نمونه یی از اثر الهامات خیر با چندین نوع دیگر که روزمره می‌بینید، اگر دقت نمایید چرا بعضاً از ایفای کارهای نیک وغیره خیرخواهی‌ها ممانعت می‌شویم؟
جواب: بلی، اگر در حجرات قلب هستهٔ فاسد بخل و امساک بروی غرایز بی‌لزوم و غیرانسانی تقویه یافته باشد در حال رسیدن چنین الهامات، پیش از مشاهدهٔ وضع رحم آور به واقعهٔ مذکور درحال شیطان به انواع حیلت به استفاده از فرصت به تبلیغات فاسد تلبیسی خود پرداخته شخص را از آن عمل منع می‌نماید مثلاً در واقعهٔ قبلی(خیرات دادن) پیش از آنکه بخواهید چیزی به آن کس بدهید در قلب گفته می‌شود که این آدم باید کار کند، اینها به این تنبلی عادت کرده اند و یا به این شخص ندهید به فلان نفر خویشاوند خود یا فلان غریب که به فلان جا هست بدهید و امثال این، خلاصه او را از دادن در محل، ممانعت کرده و به جای دیگر هم به این وساوس او را موفق به دادن و کمک کردن نمی‌نماید. اینست کوچکترین نمونهٔ پیش پا افتادهٔ وساوس شیطانی و شیطنت‌های شیطان در زندگی، اضافه‌تر را خود دقت کنند.

انسان و برخی از کارنامه های شیطـان

۱ - سوال: چرا انسان به ترک کردن عادت بد یا خوب رنج می‌کشد؟

جواب: این مسئله به ذات خود روشن است که هرگاه عامل نیکوکار است به اثر تحریک قوای ملکی و اگر بدکار است، به تشویق قوای فاسد شیطـانی، بر او عادتی پیدا شده ازینرو ترک عادت هرچه باشـد امکان دارد، ولی جلو وسوسۀ تعمیل یا الهامات تطبیق را چطور می‌توان گرفت، اینجاست که نکردن هر دو باعث آزار شخص معتاد می‌گردد، لذا گفـته اند: ترک عادت موجب مرض است و این تحریکات خیر و شر ثابت کنندۀ وجود قوای ملکی و شیطـانی بر انسان باشد.

۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان سر زمین نموی دو اصل روح و نفس یا معرکۀ کشاکش دو دستگاه خیر ملکی و شر شیطـانی.

۳ - سوال: قوای محرکۀ نامرئی در انسان عبارت از چیست؟

جواب: قوه یی که به کارهای نیک انسان را رهنمونی می‌کند الهامات ملکی گویند و آنکه به کارهای زشت و نامشروع و خلاف مقررات انسانی شخص را تحریص می‌نماید وساوس

شیطـانی نامند که حقیقت این واقعیت‌ها به آیات و احادیث متکاثره ثابت و روشن است.

٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان چطور که به روی زمین برای خود باغ‌ها، تعمیرات، راه ها و سرکها می‌سازد این چنین شیاطین در عروق و انساج جسم انسان به خویش راه و سرک ها ساخته است.

٥ - سوال: اثر روشن تصرف شیاطین را چطور می‌توان دانست؟

جواب: آیا دیده اید که هنگام غلبهٔ قهر و خشم، همه اعضاء و اندام شـــخص به لرزه می‌افتد، نمی‌داند که در آن وقت چه بگوید و چطور شدت و حدت به خرچ دهد که اگر آن حالت را ضبط کنید و بعـداً به او ارائه نمایید هرگاه اندکی قوای روحانی عالی داشته باشد خودش تصدیق بر بی تصرفی خویش که از اثر غلبهٔ نفس و شیطـان، در دل او چه فتنه خلق و چطور او را به بلا انداخته است، می‌نماید که بعضاً به اشتباه رفته این حالت را ضعف اعصاب نامند.

٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که مانند راکت رها شده از عالـم قدس از دو دستگاه نامرئی خیر و شر به روی زمین رهبری شده و فعالیت می‌نماید.

٧ - سوال: آثار این دو قوای خیر و شر به باطن و ظاهر انسان چطور احساس می‌شود؟

جواب: در قدم اول مشکل خواهد بود که این حقایق انکار ناپذیر نامرئی را محسوس عَنه ساخته و بدین خلاصه روشن نماییم ولی درک هر دوی این حقایق تلخ و شیرین را باطناً به واسطهٔ قلب و ظاهراً ذریعهٔ حواس ظاهری می‌توان دانست.

۸ - سوال: انسان چرا خود را هنگام فراغت یا مصروفیت به کار، باطناً بی‌اختیار به چیزهای دیگر مصروف می‌یابد؟

جواب: علت این مصروفیت خصوصاً به زمانۀ امروز علی الاکثر از ناحیۀ شیطـان و نفس باشد.

۹ - سوال: این ممانعت از کارهای خیر تـنها از جانب شیطـان های جنی صورت می‌گیرد یا شیاطین انسی هم به آن دست دارند؟

جواب: نخیر، در برخی ازین صحنه های خیر و شر گاهگاهی معاونان انسانی به راه نیک و زمانی هم همکاران شیطـانی به راه شر در کردن و نکردن کارها همدستی می‌کنند.
خصوصـاً به عصر امروز هستند عدۀ بسیاری از مردم که ظاهراً انسان، اما در باطن تماماً و یا بعضاً و یا آناً به شیاطین جنی همکاری کرده و باعث رهزنی شخص سلیم گشته به شرارت و بدخواهی و تباه‌کاری‌ها او را وادار می‌گرداند.

۱۰ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که به قیمت و ارزش عمر خود نداند، لذا اوقات فراغت را عوض تربیۀ خود یا مطالعۀ آثار و افکار روشن کنندۀ قلب و دریافت ایمان و صحبت های بزرگان که باید به طور موعظۀ علمی و عملی به خویش برابر نماید و آثار روشن کننده ای را از خود باقی گذارد، برعکس به عوض این همه کارها و آرزوهایی که برای او و یا بهبود بشر لازمست جمع و سرهم نماید، دیده می‌شود که ساعات فراغت را به انواع مشغولیت‌های لهو و لعب باطل می‌گذارند، مانند قمار و سرودهای مخدوش کنندۀ مغز و دل و اگر این نشد با خود به مطالعۀ جنجال های درونی ناخودآگاه مصروف گردد و برای خلاصی خویش ازین تهلکه راه نجات هم نداند.

۱۱ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از زمین و حاصلات آن بهره گیرد تا قوت و رشد، به حق و یا باطل را یابد اما نمی‌داند که این چنین خودش زمین قابل هرگونه اساسات زندگی شیاطین جنی و انسی می‌گردد در صورتی که به نواهی عامل شود، چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است: ﴿وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... ﴾[۹۹]

ترجمه: و شریک شو ایشان را در مال ها و اولاد ایشان.

۱۲ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که از کارهای خوب هنگام کردن و یا بعد از آن احساس راحت در خود می‌نماید ولی چه چیز او را از آن کارها در برخی موارد مانع می‌شود با تأسف متوجه نمی‌گردد، تا چطور کند و به چه تاکتیک به جلوگیری از آن موفق گردیده خود را همواره عامل اعمال نیک گرداند.

۱۳ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که جدایی و ارتباط اکثر جانداران اهلی و غیر اهلی به اختیار اوست ولی جدایی او از محبانش اکثر به دست شیطان های انسی و جنی باشد و حتی از خدا جل جلاله هم به حسب ظاهر.

۱٤ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که شیطان او را یکدم بیکار نگذارد، حتی اگر فارغ شود افکار تازه کنندهٔ آن صحنه ها را به طور سحر به نظرش جلوه دهد تا او را بیازارد و یا اینکه وی را به کارهای بدتر به نام انتقام کشی وغیره از آن وساوس وادار سازد.

---

۹۹. اسرا/٦٤.

۱۵ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که هنگام مصروفیت در امور ولوکه به تمام جوارح و فهم گرفتار باشد بازهم به طور لاشعوری مشغولیت های درونی دارد که حتی پس از خلاصی کارها قسماً ناخودآگاه در دل و مغز به مطالعهٔ آن صحنه ها خصوصاً که رنج آور و پریشان کننده است متوجه می‌باشد و نمی‌داند که چه چیز او را به مطالعهٔ آن وقایع غم افزا به ناخواه مصروف می‌دارد؟ **آری!** وساوس شیطـان باشد و بس.

۱٦ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان موجودی که مخابره را از اماکن بعیده توسط بی‌سیم وغیره[100] به دست می‌آورد ولی صندوق مخابره را با حضرت او جل جلاله که در بین بدن به نام دل دارد به کار نمی‌اندازد بلکه قسماً آن را زنگار غفلت خورده و بعضاً بکلی راکد و فلج گردیده و حتی بر ضد معرفت او جل شانه شیطـان و نفس از آن استفاده‌ها می‌کند.

۱۷ - سوال: انسان کیست؟

جواب: انسان آن کسی است که در اثنای مطالعهٔ این پرسش ها و جواب ها، حالات مثبت و منفی انسانی را دسته بندی کرده بنگرد که در خود چقدر از آنرا صحیح و چقدرش را منفی می‌یابد پس صفات نیک که هست بکوشد تا آنرا تقویه کند و حتی به قدر همت به دیگران نیز تلقین نماید و عملاً خوبی‌ها را تثبیت نماید و آنچه از صفات منفی را با خود یافته، آنها را بازهم ردیف بندی کرده در امحایش بروی فعالیت لازم و پیگیری مستدام بکوشد تا آن خواص مذمومه را از خود زایل گرداند.

اینجاست که به روشنی تمام در می‌یابید که از اندرون شیاطین جنی شما را به ترک اعمال ناشایسته نمی‌گذارد بلکه تشویق می‌دارد که باید به آن معتادتر شوید این‌ها نمونه یی از شیطـانی های شیطـان و گرایش به مقام انسانیت برای انسان سلیم گردیده می‌تواند.

۱۰۰. مبایل و انترنت (ناشر)

۱۸ - سوال: آیا انسان به همینقدر مساعی انسان سلیم شده می‌تواند؟

جواب: بلی! به شرطی که صفات نیک و بد عمومی اولاد بشر و کوتاهی های خود را نیز در سوالات جدا کرده و با آنچه از آن در اجتماع نواقص می‌داند خویش را دور ساخته و به رفع آن بکوشد بلکه با شخصیت های با درد و پیگیر و عالـم عامل یکجا شده و به چارهٔ آن به قدر وسع گام های وسیع بردارد، گرچه در بعضی موارد نتوانست موفق شود لااقـل به نکردن آن متأثر باشد.

آری! اینگونه اشخاص دارای خواص کامل انسانی و واقعی گردیده و اعضای سلیم اجتماع باشند که برای خـدا جل جلاله و هم بهبود اجتماع و سازماندهی از آن استفاده‌ها کنند.

انسان و فلسفهٔ امتحان

یا

جام و میگر چهارم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

در سلسلهٔ علل پسمانی عالم اسلام یکی هم ضعف عقیده و تیوری ریزیدهٔ ایده‌های مؤمنین با خدا و خالق کل جلت عظمته است.
هرگاه واضحتر بگوییم که فقدان این دولت باعث پسمانی اصلی عالم اسلام و بشریت گردیده مبالغه نباشد، زیرا می‌دانند که اصلاً انسان برای دادن امتحان به این صحنه‌های آزمون جهان به غرض تثبیت جهت به یکی از دو طرف، صانع یا مصنوع، خالق یا مخلوق خلق گشته و به اینجا آورده شده است به این اساس بر کافهٔ پیروان قرآن دست ناخوردهٔ اسلام یا محصلین پوهنځی حربی خدای کریم و رحیم لازم است و بود که به حکم:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾[۱۰۱]

ترجمه: هستید شما بهترین امت‌ها [فقط به این امتیاز] که می‌خوانید مردم را به سوی نیکویی و منع می‌سازید از بدی‌ها و دارید ایمان به خدا.

---
۱۰۱. آل عمران/۱۱۰

که با داشتن برنامهٔ کامل چون قرآن شب و روز در بشر و بشریت رهنمایی سلیم انسانیت را متکی بر شیوع وحدت در سراسر جهان می‌نمودند با تأسف که نشد،
ازینجاست که رسول علیه السلام فرموده اند:
«عُلَمَاءِ اُمّتَی کَاَنْبِیَاءٍ بَنِیْ اِسْرَائِیل»
ترجمه: عُلمای امتم مانند انبیای بنی اسرائیل اند.
با درک این موقف عالی، چطور و به چه صورت‌ها می‌توان برتریت لازم را به دست آورد؟
آری! نظر به حقایقی که در قرآن و احادیث رسول علیه السلام به طور مواد خام و پخته به دسترس اختیار ما فی المثل قرار داده است فضیلت علمای امت ازینجا به خوبی تمام ثابت می‌شود که ایشان به حکم داروسازان وصف الحال مردم زمان خود اند تا پس از تشخیص امراض و تجزیه و تحلیل آن، دوای نافع و قاطع را به استناد آیات بینات و احادیث سید السادات علیه الصلوات به میان آرند که نه تنها در سلامت اجتماع مفید باشد بلکه در ایجاد اتفاق عالم اسلام نیز رخنه خلق نشود.
با تأسف که دواسازان (...) فقط به اسامی محدود نام چند دوایی و آنهم به زبان عربی که مدتی را باید به حفظ ترجمهٔ آن به مغز در زندگی محصلین متوجه باشند، خود را همیشه بدان مصروف نگه داشته اند و دیگر تتبع کرده نمی‌توانند.
با درک این واقعیت درست واضح است که فرصت تشخیص امراض جامعه و ترکیب دوا از دواخانه به ایشان باقی نمانده است گویا چند نسخهٔ محدود از کل قرآن و صحاح سته، اهل سنت و جعفریان از رسایل الشیعه فی مسائل الشرعیه برآورده و به مدار چلند درآوردند.
یعنی ۵۰۰ آیت و مثل آن احادیث را به غرض تنظیم قوانین عبادات به نام فقه کشیده و متباقی ٦١٦٦ آیات دیگر را به طاق نسیان گذاشته و فقط برای محفوظ نگهداشتن ضخامت و حجم ظاهری قرآن جرئت کشیدن آیات و احادیث مذکور را با غیره نظرداشت ها نکرده اند.

برای روشن شدن قسمتی از اساس مرض که در بالا گفـتیم و تثبیت جهت که به تقویهٔ عقیده چطور با خـدا جل جلاله صورت می‌گیرد شمردیم اینک نظر شما را به پاره یی از اظهار عقیده بر خـدا جل جلاله و دین ارایه می‌کنیم و در کنارش حالت اکثر مسلمین را یکایک به تمثیل مختصر به یاری خـدا جل جلاله می‌نماییم، شما قضاوت کنید که با چنین روحیه آیا راه ترقی و نجات به این قوم میسر می‌شود؟ یقین دارم هر چیزفهم در حال پس از مطالعه به یک آواز با ما همنوا گشته می‌گویند: نه نه ابداً !

۱ - مؤمنین معتقد اند که خـدا جل جلاله به هر جا حاضر و ناظر و مراقب اعمال و افعال ماست، دقت کنند که سارق یا زانی یا مرتشی و امثال شان متجاوزین بر مال و ناموس مردم در حال وجود طفل یا شخص بیگانه به آن عمل نامشـروع دسـت نمی‌زند و می‌ترسـد یا می‌شرمد، اما از خـدا جل جلاله که حاضر و ناظر است هیچ شرم و یا ترس ندارد. آیا این را حقیقت اعتراف حضور خـدا جل جلاله در دل‌ها باید گفـت؟ نه هرگز.

۲ - مسلمانـان می‌گویند خداوند جل جلاله را از هر چیز دوست‌تر داریـم حال آنکه به خاطر دوستی زن و فرزند وغیره آرزوهای فاسد شهوانی و نفـسانی چون کرم در چتلی می‌تپند و در ۲٤ ساعت، کار ٤۸ ساعت را به غرض حصول مرضات محبان مجازی خود می‌نمایند، ولی برای خـدا و حصول رضای او جل جلاله و اعلای کلمة الله به شبانه‌روز چند ساعت محدود هم مصروف نیستند کجا که زحمت را برای رضای او تعالی بر خود و یا مال و یا جان قبولدار شوند. اینست بهترین نمونهٔ کمی محبت خـدا جل جلاله در برابر غلبهٔ محبت غیرخـدا چنانکه واضحاً دیده و می‌بینند.

آیا با داشـتن چـنین روحـیه، مؤمنین در حقیقت به صـف ﴿فَلاَ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا﴾[۱۰۲] قرار نمی‌گیرند؟ جواب مثبت است.

ترجمه: پس مگردانید برای خدای متعال [در هر چیز] مثل و مانند را.

۱۰۲. بقره/۲۲

۳ - مسلمانـان می‌گویند از خداوند جل جلاله می‌ترسیم ولی به اندازهٔ دهم و حتی صدم حصهٔ ترسی که از مقتدران و اربابان زور دارند، از خداوند جل جلاله در مقابل وقایع از ایشان چنانکه در بالا گفـته شد دیده نمی‌شود، آیا این واقعیت‌ها به معنی ثبوت اتخاذ جهت جانب خـدا جل جلاله و یا صحت عقیده به حضرت کبریاست؟ نه هرگز.

حالا چطور شود که این دولت را به دست آریم؟ سوال نیکوست. در پاسخ باید گفـت هرگاه بالمثل یا مساوی به مساعی در تحصیل اشیای مادی، اگر به جستجوی حضرت کبریای او جل جلاله متوجه گردیم گویا مؤمن واقعاً به حقیقت شدیم.

خوشبختانه رسایل و کتب مدرسهٔ توحید که فشردهٔ اسرار منصوصهٔ اسلام دست ناخوردهٔ قرآن است متکفل آن به یاری حضرت باری می‌باشد، تا در دل و مغز این دولت را به لطف و کرم او تعالی بدون ریاضت جایگزین سازد. بمنه و فضله الکریم.

آبادی بتخانه ز ویـرانی ماست — جمـعیت کـفر از پـریشـــانی مـاســت
اسلام به ذات خود ندارد عیبی — هر عیب که هست در مسلمانی ماست

پس بیایید مسلمانی خود را از عقیده که شرط اعظم ایمان، به زبان گفـتن و به دل تصدیق نمودن است اصلاح و درست کنیم.

و من الله التوفیق

شایستهٔ عظمت در تخلیق

۱- آیا متوجه شده اید؟ که چنین ذات عظیم با عظمت و قدرت را که به راستی دارای این همه کمال و حشمت می‌باشد شایستهٔ اینست و بود که ازین دولت سرای تصرف بلامانع و عنـایات بلاتکلیفش که در تخلیق و ایجاد اشیاء دارد، باید موجودات بهره‌ور گردیده باشند، تا من وجه، شناسایی بدین وسیله با حضرت او جل جلاله حاصل کرده و از الطاف بیکران وی برای همیشه برخوردار گردند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ آن ذات دارای این همه قدرت، عظمت و حکمت که مظاهر کمال و جلال و صُنع و صانعیت او تعالی جل جلاله در هر چیز این نندارتون جهان به روشنی تمام دیده می‌شود شایستهٔ چنین است و بود تا مخلوقات بسیاری دارای کمال و درک، از نعما و لذایذ او جل جلاله برخوردار گردند و به معرفت وی جل جلاله به قدر وسع توسط مشاهدهٔ اشیاء پی برده و به شکرانه نعمایش هنوز هم تقرب با وی جل جلاله قولاً و عملاً حاصل دارند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که چنین ذات دارای این همه قدرت و جلال و کمال را شایستهٔ این بود و هست تا مخلوقات گوناگون را در عیان و نهان خلق کرده و از خوان بی مانع حضرت لایزال خویش ایشان را برای ابد و موقت بهره‌ور گرداند تا از یک طرف بنابر معاینهٔ اشیاء و صرف نعما انواع کمالات و قدرت و عنـایات او را با هزاران نوع صفات جلال و کمال خالقیتش که از مطالعهٔ اشیاء ثابت گشته، یافته و از جانب دیگر انسان به تأسی از دریافت اسرار این دولت خدمت به خلق الله را به غرض خوشنودی ویتعالی به جان و مال و زبان نموده باشد. بیشک به اینقدر فعالیت ناچیز بازهم علاوه از پاداش جنان و نعمای سرای ابد آن جهان، شرفیاب به دیدار او جل جلاله گردیده باشند که گویا دروازهٔ

دیدار خود را با مخلوقات شریف کلیه افلاک در سرای ابد (جنان) مستقیماً با آفریده‌گان خویش بدین اِبداع و ایجاد خدای مهربان و رحیم و رحمان کشاده است.

سُبْحَانَ اللهِ تَعَالَی عَمَّا یَصِفُوْنَ عُلُوًّا کَبِیْرًا.

٤- آیا متوجه شده اید؟ طوری که در بالا گفـتیم ذات دارای این همه اکرام و احسان و تخلیق و ابداع و ایجاد و کمالات که اصلاً ما پارهٔ ناچیز از آن را تا اکنون ندیده ایم و یا آنچه را که دیدیم کماشانه ندانستیم، می‌سزد و شایسته بود و هست تا از خوان بی مانع او جل جلاله موجودان برخوردار و برای همیشه مستفید از اعطای آن دربار باشند، لذا این همه نظام عالـم عیان و نهان را برای انسان آفرید و او را برای شناسایی و تصمیم به اتخاذ راه و روش قُرب و ارتباط برگزید که آیا وی به ماسـوی الله علاقه می‌گــیرد یا با خداوند جل جلاله و صانع کل موجودات که مختار لمایشاء است، ازینهم اسرار و رموز بیشتر باشد هرگاه دقت کنند دریابند.

و من الله التوفیق

پاره یی از هنر و حکمت در آزمایش بشر

مقدمه

چون به درک لزوم تجسس و دریافت قُرب حضور او تعالی جل جلاله در رسالۀ «انسان و اسرار قُرب» تا جایی دانستیم بی‌مورد نیست که حکمت این صحنه گردانیهای آزمون را دریابیم که چرا انسانها را به این جهان برای دادن امتحان خلق کردند و منظور از سپری کردن دوران زندگی به این دنیای فانی چه بوده و چه می‌باشد را نیز بخوبی دریابیم.

زیرا این حقیقت مسلم است چنانکه بشر هر دستگاه را ساخت ماهیت کار و اندازۀ قدرتش را هم دانست پس خدای عظیم از بدو خلقت طرز تفکر و تثبیت جهت را که انسان به اختیارِ خویشِ انتخاب می‌کرد، نیز می‌دانست که قرآن کریم از آن به خبر:

﴿فَرِيقٌ فِى ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِى ٱلسَّعِيرِ﴾[۱۰۳] اشارت نموده است.

ترجمه: گروهی در جنت اند و جمعی در دوزخ.

و از فحوای آیۀ مبارکه به خوبی تمام روشن است ولی انسان اگر در اول خلقت به آن جهان می‌بود به این حقیقت اعتراف نمی‌کرد و در برابر درجات برادران نیک و صالح خود که ایشان از جنس او بودند قانع نمی‌شد لذا خدای متعال برای روشن کردن ﴿ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا مِنكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِيْنَ﴾[۱۰۴] آدم علیه السلام و ذریاتش را بدینجا آورد.

ترجمه: تا آنکه خدای متعال به علم مشاهداتی خویش مجاهدت و صابریت مؤمنان را مقید به زمان و مکان ببیند.

---

۱۰۳. شوری/۷

۱۰۴. آل عمران/۱۴۲

بناءً این دار پرجاروجنجال را طوری آفرید که از یک طرف با دید طی مدارج تکامل به فصول اربعه و غیره، تثبیت جهتش صورت گیرد و از جانب دیگر به پرکردن فلم زندگی خود هر واحد از اولاد بشر قانع بوده اضافه طلبی نه نماید.
اینک مطالب توأم به این موضوع را تحت مداقهٔ نظر قرار دهند.

۱- **آیا متوجه شده اید؟** هرگاه ذات عظیم با عظمت و حشمت او جل جلاله اولاد بشر را در سرای باقی و سرمدی خلق می‌کرد با داشتن خاصیت عدالت باید همهٔ شان دارای یک سویه بوده و به نظام مساویانه حیات را به استفاده از لذایذ مأکولات و مشروبات و ملبوسات سپری نموده، زیست می‌کردند در چنین صورت البته انواع تخلیق و شخصیت های دارای لیاقت کامل و خلوص تمام با صدها اسرار دیگر همه و همه معطل می‌ماند، زیرا به زندگی یکنواخت ساحهٔ آفرینش باید یکسان می‌بود به این صورتها نمایشگری کمال صانعیت و ابداع و ایجاد او جل جلاله با غیره صفات محدود می‌گردید.

۲- **آیا متوجه شده اید؟** در حال آرامی و خوشکامی، هر واحد از انسان‌ها با دید آن همه قدرت و عظمت و جلال و حشمت او تعالی در سرای ابد، به وی جل شانه از مخلصین کامل و صادق خود را می‌نُمودند، **لذا خدای متعال برای تمییز مراتب مخلصین واقعی از ادعاداران کاذب و مقلد، این صحنه‌های گیرودار را خلق و در ادوار زمان او را به اثر الهامات ملکی و وساوس شیطانی به معرض آزمون قرار داده است تا مخلصین از مدعیان دروغین در برابر شداید تمییز گردند.**

۳- **آیا متوجه شده اید؟** که با چنین شاه عظیم و کریم و علیم و قدیم جل جلاله به راستی مناسب نبود و نیست که هر لایق و نالایق بر خوان قرب حضرت حنان و منان او جلت عظمته نشسته و بدون کوچکترین ثبوت اخلاص و علاقهٔ عملی کامل به حضرت ذات او جل جلاله، مالک دریافت قرب حضور وی جلت عظمته می‌گردید.

٤- **آیا متوجه شده اید؟** لذا این دار ابتلاء را با این همه نشیب و فراز و وساوس شیاطین جنی و انسی وغیره اسباب مغشوش کنندۀ دیگر خلق کرده و انسان را به حکم راکت در آن رها و او را مُخیَّر به تعیین جهت با داشتن عقل منکشف و رهنمایی قرآن دست ناخورده اسلام و ذوات شریف انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام قرار داده است.

٥ - **آیا متوجه شده اید؟** که نه تـنها مراد از پیدایش بشر بدین سرای طی نمودن صحنه‌های آزمون بوده، بلکه برای مطالعۀ اقسام و انواع قدرت ذات لایزالی اوست تا به دقت بنگرد که از اشیای ناچیز این همه اقسام و انواع موجودات جاندار و بی‌جان، بازهم دارای خواص و الوان و مدارج تکامل مختلف را یکی بعد دیگر دیده و پی بر کمال تصرف، عظمت و قدرت تامۀ او تعالی برده و ازین طریقۀ آسان و عبادت بدون قید و شرط، معرفت کامل به او جل جلاله حاصل نموده باشد.

٦- **آیا متوجه شده اید؟** که حقیقت درک این کیفیت از مشاهدۀ اشیاء و تصرف ذات او تعالی جل جلاله بر همۀ آنها چقدر که زیادت یابد اولـین علامت قرب بـشر را به وی جل جلاله چنان مستحکم و تنویر می‌بخشد که به عین الیقین می‌داند آن خدایی که از خاک ناچیز وغیره اشیای بی‌ارزش این همه مصنوعات و مخلوقات گوناگون بیافریند او جل جلاله حتماً از جنس بهتر، اشیای هزاران بار افضل‌تر و نیکوتر را خلق کرده و می‌نماید (جنان).

٧- **آیا متوجه شده اید؟** که ازین معرفت یقیناً این واقعیت نیز به انسان حاصل می‌گردد آن ذات که برای شش تا هشت ماه بهار و تابستان و تیرماه وغیره ایام خوشگوار را به هر سال خلق نماید، برای ابد نیز می‌تواند که این فصول را مستدام گرداند و هکذا قیومی که برای ۳۰ تا ٤۰ سال انسان را جوان و تازه بدارد، یقین است برای میلیاردها سال نیز چنین باقی داشته می‌تواند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ پیدایش انسان به این صحنه‌های امتحان و انتها رفتن او به آن سرای باقی و توصلش به دیدار حضرت وی تعالی جل جلاله که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده دارای چندین حکمت بوده و هست.

۹- آیا متوجه شده اید؟ اولین حکمت مشاهدهٔ انواع نعما و تصرف بر اکثر اشیاء در این سرا که به انسان‌ها مفت و رایگان داده شده اینست که باید بشر به خوبی تمام این لطف حضرت او و جل‌جلاله را بداند که از سر چشمهٔ اَلرَّحْمانِیْ به ما اعطا گردیده، بنابرین لازمست تا به جلب فضل بیشتر حضرت او جل جلاله از راه اعمال صالحه همت گماشته باشیم تا به این کارها از دریای بیکران اَلرَّحِیْمِیْ او برای همیشه بهره‌مند گردیم و اینست راز همهٔ قرآن کریم که در بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گنجانیده شده است.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که نه تـنها انسان برای آزمایش تثبیت شهودی صحنه‌های عملی اتخاذ تصمیم خویش در مشاهدهٔ این همه نعما در بحر و بر وغیره افلاک دیگر پیدا شده، بلکه مراد از تعیین جهت و گرفتن محبت با خالق جل جلاله یا مخلوق بوده و در عین حال باید ظاهراً کمالات حضرت وی تعالی را نیز در پرتو این اشیاء که برای ظهور و ثبوت جمال و کمال حضرت لایزالی او جل جلاله است دانسته و از آن نورانیت به ایمان خود اضافه کرده باشیم.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ که حکمت از پیدایش ما انسانها و به معرض امتحان قراردادن، برای لطف های بیشتر و تمامتر هر دو جهان بعد از قبول اندک کشمکش با نفس و شیطـان باشد، تا شایستهٔ صفائیت و لیاقت گردیم و قابل پذیرفتن حضور ذات او جل جلاله شویم.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که چانس یافتن ثروت و قدرت وغیره تصرفات بیجا چون انداختن دانه پیش مرغ‌ها یا مورچه‌ها و یا گذاشتن توتهٔ گوشت پیش روی‌حیوانات وحشیست، زیرا

او گمان می‌کند که این را مفت یا به اثر تلاش که در راه پیش روی خود داشت یافته است ولی در حقیقت شخصی آنرا به مسیر راهش گذاشته و او را چانس داده است و این چنین استعداد دریافت ثروت و قدرت و دانش از وی تعالی جل جلاله به غرض آزمون ماست.

۱۳- **آیا متوجه شده اید؟** که نه تـنها خلق این موجود (انسان) به غرض دادن امتحان انجام می‌پذیرد بلکه حکمت‌های عجائب و غرائب بلانهایه هم از دیدن و مشاهده کردن انواع موجودات حیه و بی جان و آثار گوناگون در هر فصل و زمان و رسیدن آنها به فصول اربعهٔ متوالی که هر یک دارای چه اسرار و رموز اند همه و همه یکی بعد دیگر ثابت کننده و نشان دهندهٔ کمال و قدرت آن خالق اکبر جل جلاله بوده و می‌باشد.

انســان و امتــحان

مقدمه

راستش اینست که اولاد بشر از اول خلقت با طرز ریخت بادی جسم عمودی ای که دارد به احسن صورت پیدا گشته و خلیفهٔ خویش حضرت ویتعالی به روی زمین گردانیده است تا برای دادن امتحان اساساً آماده بوده باشد در آنجا که خداوند جل جلاله پیشنهاد کشیدن بار امانت (طاعات) را به کوه‌ها و زمین وغیره نمود، همه از ثقلت آن معذرت خواستند تـنها آدم بود که قدم فراپیش نهاده و آمادهٔ قبول برداشت آن گردید:

﴿اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَن يَحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُوْمًا جَهُولاً﴾[۱۰۵]

ترجمه: هر آیینه ما پیش کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها، پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آن را انسان و بود تاریک و نافهم (از ثقلت بار طاعت و رول گردانی‌هایش به صحنه‌های امتحان).

اکنون که حکمت به میدان آزمایش قرارگرفتن بشر را تا جایی جُسته جُسته دانستند، خوبست تا به این حقیقت نیز بدانیم که به چه چیز انسان را امتحان می‌کنند؟ و قوای مخالف و موافق در صندوق جسم کدام است؟ و چطور می‌توان موفق شد که نیروی مخالف را یا نابود و یا به صلاح به یاری خداوند جل جلاله و رهنمونی این رسایل

۱۰۵. احزاب/۷۲

مقدس و استادان صالح و رسیدهٔ آن به پاکی آراسته کنیم و برعکس قدرت قوای ایمانی و روحانی را که یگانه وسیلهٔ ارتباط بنده با خداست جل جلاله هرچه بیشتر و زودتر قوی و قویتر گردانیم. بیشک این حقایق را تا زمانی که بر مبنای خرابی اصل فتنه و کارگردانی خود شخص وارد نشــده باشــد امکان کامیابی به آن کمتر دیده می‌شود، به این اساس ذیلاً نظر شما را به مطالب تحت عــنوان انسان و امتحان می‌اندازیم.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که ابدان اشخاص مانند ماشین جمع‌آوری نیک و بد، دارای نیروهای فعال روح و نفس بوده و هر یک برای جمع کردن خواسته‌های خود فعالیت درخور شان بشر به جهان داشته و مصروف جمع‌آوری اعمال خوب و خراب توسط محرکین خودها (ملایک و شیاطین) اند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که انسان را برخلاف همه موجودات چرا عمودی پیدا و جانداران دیگر را خواه در بحر یا بر، افقی خلق کرده اند؟

بلی! تا به نیروی ایمان کامل و معرفت تام با خدا جل جلاله به اندازهٔ صفائیت باطنی، دور از ضربهٔ حملات و تلبیسات نفسی و شیطانی، سرراست طرف بالا به اعلی علیین برود و اگر برعکس تحت تأثیر جرقه های اغوای شیطانی و تقویهٔ قوای مادی رفت و از راه‌های ناجایز به جمع آن شتافت و تا دم اخیر دوام داد به اسفل السافلین فرو رود، نعوذ بالله!

۳- آیا متوجه شده اید؟ که در چنین صورت‌ها برای جذب اولاد بشر در اعلی علیین و در اسفل السافلین مقناطیس‌هایی موجود است و یا به عبارهٔ دیگر دعوتگرانی به انجذاب انســان در حق و باطل مقرر اند که رهنمایان دعوت به خدا و معرفت به حضرت کبریا جل جلاله پیامبران (ع) و اولیای عظام (رح) و نیکان و صلحای بشر باشند که اولاد آدم را بسوی حق خوانند، بیشک در جنس بشر برگزیده‌گان خدای اکبر (ج) ایشان اند.

٤- آیا متوجه شده اید؟ هکذا نیروی ضد معرفت و خـداشناسی و انکار از عظمت کبریا جل جلاله با دیدن این نندارتون (دنیای) عجیب پر از میلیونها اسرار نیز دعوتگران مرئی و نامرئی که در حقیقت دوستان شیاطین و از جنس بشر اند (دهریون و ملحدین) بالنوبه تقرر دارند، امان به خداوند جل جلاله از مسلک و شر ایشان.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که این دو دعوت ضد و نقیض همیشه بوده و گاهی تصادم ها بهم نموده اند که پاره یی از صفحات تاریخ گواه این مدعاست، گویا روزگار اصلاً بدون این دو جریان قرار نمی‌گیرد و اگر بگوییم که استقرار جهان بر اضداد است مبالغه نخواهد بود.

خوشا به حال گروه پاک‌روح که به دعوت خلق و آرامی شان در سایهٔ خـداشناسی کوشان بوده باشند. «فَطُوْبیٰ لِلْغُربَاءِ» الحدیث

پس نیکبختی و سعادت دارین برای کسانیست که در حال غربت اسلام فعالیت به شیوع توحید و عدالت گستری داشته باشند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که انسان محتاج الیه روح و نفس است از آنجا که مسکن و تأمین حیات او همه و همه از خاک و مواد ارتزاقی اش به روی (اصل) نفس و رفع حوایج آن به فرآورده های زمین ارتباط دارد و هکذا همقران (نزدیکا ن) نفسی خصوصاً به عصر ما بیشتر شدت یافته است، لذا احتیاج به کمالات روحی و توجه به آن کمتر و حتی به ندرت محسوس گردیده بناءً به غفلت مزید روبرو رفته اند.

هَدَاهُمُ اللهُ بِاَيْدِيْنَا فِيْ كُلِّ وَقْتٍ وَ حِيْنٍ بِعِزِّكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْن.

ترجمه: رهنمایی کن ایشان را ای خدا بدست ما در هر وقت و زمان به عزت خود ای مهربانترین مهربانان.

٧- آیا متوجه شده اید؟ چیزی که می‌توانست قدرت روحی را هرچه زودتر تقویه بخشد

و محتاج الیه اصلی انسان گرداند، علم و انکشافات علمی بود که در پرتو آن کمال صانع و رازق و خالق جل جلاله را درک کرده و بر عظمت و وحدت او و هنوز هرچه بیشتر دروازهٔ معرفت را کوبیده باشند، با تأسف که برعکس به استفاده از فرصت، نفس و شیطـان بر اولاد بشر غالب گردیده و علی الاقل به اقناع و جلوگیری نفس و مکاید شیطـان از راه معرفتش علماً طوریکه قرآن رهنمونی کرده است نه پرداختند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که در صندوق بدن انسان دو قوای (مثبت به نام روح و منفی به اسم نفس) در کشاکش اند و قوای روحی می‌خواهد او را به دستیاری شرع و همکاری ملک شخص سلیم بار آورده و به طرف عالـم بالا کشاند و برعکس نفس او را جانب لذایذ دنیای فانی به همدستی های شیاطین از راه‌های آدمخواری و خودپرستی‌ها وغیره تجاوزات به اسفل السافلین فرو برد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که این هردو قوای روح و نفس از طرف نشرات خیر به نام الهامات ملکی و از جانب نشرات شر به اسم وساوس شیطـانی تقویت‌ها در هر وقت و آن می‌شود، لذا انسـان های مغلوب گـشتهٔ شیطـان و نفـس، کمتر به کمک خـیر برای هـمنوعان خود می‌شتابند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ انسان نظر به عقل منکشف که دارد در حال غلبهٔ شیطان به استفاده از نیرنگ ها و تزویرهایی که استادش شیطان به او می‌آموزاند لباس گرگی ودرنده‌گی خود را به انواع حیل به رنگ صلاح و نیکویی نشان می‌دهد.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ که برای تثبیت این حقیقت، اگر انسان پیرو نیروی قوای ملکی و تقویهٔ قوای روحانی شد به اعلی علیین اوج گیرد و اگر پیرو نفس شوم و تلقینات شیطـان ملعون گردید به اسفل السافلین مستقر شود، لذا او را برخلاف همه جانداران عمودی آفریدند.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ قلب انسان که در حقیقت دستگاه تلویزیون فابریکهٔ بدن می‌باشد به حکم میکروفون و دهن شخص به مثل لودسپیکر است هرگاه به پشت میکروفون قلب، ملک و الهامات ملکی جای یافت، از زبان و جوارح شخص همکاری نیک و بهبود اجتماع شنیده و دیده می‌شود و اگر شیطـان متنفذ شد، همه کارهای شر و آدم‌خواری‌ها از او به قول و فعل به ظهور می‌رسد.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ چرا ترک عادت موجب مرض می‌گردد؟ زیرا هر اعتیاد نیک به اثر غلبهٔ قوای روحی و تلقینات ملکی به میان آمده و هکذا عادت گرفتن به کارهای بد از اثر غلبهٔ نفس و وساوس شیطـانی در شخص بروز و رشد می‌نماید؛ از آنجا که انتقال و تبدیل یک ضد به ضد دیگر مشکل بوده و حتی بعضاً به اشخاص سست‌عنصر ناممکن نماید، بناءً ترکش را موجب مرض گفـته اند.

١٤- آیا متوجه شده اید؟ علت افقی بودن جانداران اهلی و غیراهلی به شمول طیور بری و بحری چه بوده که همه و همه را افقی و برعکس انسان را عمودی آفریدند؟ زیرا تا هرچه بیشتر و زودتر سر شان جانب آخور و خوراک که غایهٔ نهایی تخلیق شان به استفاده از آن است، پایان گردیده و مایل باشند.

۱۵- آیا متوجه شده اید؟ که انسان به دو فرصت باید سر خود را طرف پایین فرو آورد:
اول: برای تقویهٔ جسم، وقت غذا خوردن.
دوم: برای تقویهٔ روح، زمان غذای معنوی و علمی فرا گرفتن، لازمست که برعکس خلقت عمودی خویش، سر را جانب زیر متمایل سازد، اما فلاح با کسانیست که بیشتر سرهای خود را به غرض فرا گرفتن علم و مطالعهٔ اسرار اشیاء نشیب نمایند.

١٦- آیا متوجه شده اید؟ انسان به حکم اکتر سینماست که در پرکردن فلم زندگی خویش رول گردانی‌های بـسزایی دارد و ملایک (کرام الکاتبین) هردم از او و اعمال و اقوال و حتی

نیات نیکش عکس برداری‌ها کرده صوت و حرکات مربوط به آنرا ضبط می‌کنند که جزئی‌ترین صحنه یا قول نیک یا بد را فراموش نمی‌کند.
﴿لاَ يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَلاَ كَبِيْرَةً اِلاَّ اَحْصَاهَا﴾[۱۰٦]
ترجمه: هیچ معصیت خورد و کلان نیست مگر که حساب می‌شود و احاطه شده است.

۱۷- آیا متوجه شده اید؟ که مجموع نتیجۀ این جریان خوب یا خراب باعث درجات عالی او در جنت و یا اسباب تباهی شخص در سرای باقی به دوزخ به حکم عملنامۀ:
﴿ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾[۱۰۷] می‌گردد.
ترجمه: بخوان کتاب یا عملنامۀ خود را، بس است برایت امروز که بر تو محاسبه می‌شود.

---

۱۰٦. کهف/۴۹
۱۰۷. اسرا/١٤

درک راه فـــلاح

مقدمه

با دریافت وجود این دو رهزن قوی شیطـان و نفس و محرک خیر برای روح (ملک) و با بودن بطری ایمان و عقل منکشف وغیره صفات حسنهٔ ذاتی انسان، آیا به کدام صورت‌ها امکان نجات یا راه موفقیت را برایش می‌توان سراغ کرد؟ بنابراین لازم است تا این حقیقت را دنبال کنیم و به این اساس باید طُرق خوشخویی و کامیابی و یا حالات خشمگینی را با غیره مطالب خیلی‌ها ارزندهٔ بشری ذیلاً تحت مداقهٔ نظر قرار دهیم.

۱- آیا متوجه شده اید؟ انسان از برکت وصول دانش و اعطیهٔ ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾ [۱۰۸]
ترجمه: آموخت خدای متعال به آدم علیه السلام همهٔ نامها [معانی و اسرار چیزها] را؛ توانست که در بر و بحر، بر هرگونه قوای مخالف جسمی یا دشمنان ظاهری خود غالب گردد، چنانکه حالا به آرامی در هــر جای روی زمین که بخـواهد بدون خطر سـفر کرده می‌تواند، اما از دست انسان های همجنس خود و حتی اقـربا و خویشاوندان آرام نشد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ وقتی انسان‌ها می‌توانند به روی زمین به صلح و سلم زندگی کنند که درسخانه‌هایی را تشکیل و در آن پروگرام‌های درسی حاوی تجزیه و تحلیل اتم انسان را با درک اقسام وساوس و حرص فاسد که از کجا می‌آیند و چرا شخص سلیم و دانسته را احساساتی و بدکنشت می‌سازد، به میان آرند هرگاه به این راز موفق شدند در حقیقت آرامی را برای همه فرزندان انسان درین سراچهٔ بحر و بر میسر خواهند نمود.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که اولاد بشر دشمنان مرئی جسم خود مانند میکروب‌ها و مارها

---

۱۰۸. بقره/۳۱

وغیره حشرات و گزنده گان را از برکت شرافت درک اسرار اشیاء مهار کرده و برای دفع آن به طور انفرادی و اجتماعی بر هر دسته و گروپ های مخالف به خوبی فایق آمده است چنانکه اکثر امراض وبایی و ملاریایی وغیره را یا به کلی محو و یا در شرف نابودی قرار داده است اما درک دشمن باطنی خود (شیاطین جنی و انسی) را به خوبی نکرده، ازینرو دمی آرامی را با این همه اکتشافات نیافته است و اگر به درک این حقیقت ملتفت نگردند نخواهند یافت.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که حیات تماماً خواب است فقط وقتی بیدار می‌شویم که عزرائیل علیه السلام برای گرفتن روح ما حاضر شود، هم در اینجاست که نیکوکاران و صالحان خوشحال و بدکاران و فاسقان سخت پریشان گردند.

٥- آیا متوجه شده اید؟ اگر اعمال را نظر به ارزش آن به مثابهٔ پرزه‌های ماشین پروژکتور دانیم، حاصلات طاعات مقید به شرط و بی قید و شرط مانند مشاهدهٔ نندارتون و معرفت حاصله از آن (پی بردن بر عظمت و جلال و کمال ویتعالی) را مثل نفت آن و اخلاص را در جنریتور مربوطه مذکور به منزلهٔ بطری برق یا داینموی لازمه اش بشماریم، به این حساب هرگاه بی‌بهره‌گی را از عبادات و طاعات در خود احساس می‌کنند، به جستجوی دریافت مرکز نقص، چنانکه در بالا نمودار گردید بشتابند و توجه مزید در آن نمایند البته به فایدهٔ کلی نائل آیند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که نور ایمان به حکم پروژکتور بوده و از هستهٔ توحید هر انسان مؤمن به سوی خداوند جل جلاله نور افشانی و برای طی عروج راه باطن اثر دارد:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾[109]

ترجمه: الله مددگار است مؤمنان را، بیرون می‌آرد ایشان را از تاریکی‌ها به سوی روشنی.

---

۱۰۹. بقره/ ۲۵۷

و اگر انسان می‌خواهد بدین وسیلهٔ کوتاه ارتباط با خداوند جل جلاله حاصل کرده و یا در شرف وصول ارتباط به او جل جلاله بوده و یا کم کم دارد که ترقی یابد و به مقام وصل رسد، لازم است تا حقایق این خلاصهٔ آیات بینات را متوجه گشته و به کار بندد.

۷- آیا متوجه شده اید؟ اینجاست که عمل شخص به مثابهٔ پرزه‌های ماشین جنریتور شمرده شده و یگانه وسیلهٔ چرخانیدنش پطرول یا نفت است که از مشاهدات ننداراتون و معرفت حاصله از آن با غیره تسبیحات و اعمال خوب به دست می‌آید و از آن نور پروژکتور امتداد الی ماشاء الله می‌یابد.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که شیاطین انسی و جنی برای از بین بردن دستگاه پروژکتور قلب و فلج کردن آن، پرزه‌های حساس، یعنی اعمال و اقوالی را که برای بهبود فرد یا اجتماع محضاً لله نموده اند ذریعهٔ ریا، سمعه وغیره باطل کرده بی اثر می‌نماید و یا در نتیجه مواد محروقهٔ او یعنی اذکار و تسبیحات و مشاهداتش را به عدم حضور مواجه می‌کند و نور حاصلهٔ جریان جنریتور را بدین وسیله وقفه دار یا ساکت و منتفی می‌سازد. **نَعُوذُ بِاللّٰه مِن شَرُورِ اَنفُسِنَا وَ اَعوَانهم.**[۱۱۰]

۹- آیا متوجه شده اید؟ که خشم و قهر سکه‌های نقدیست که از آن جیب‌های مردم پیرو شیطان و نفس پر باشد که دست نابرده هزاران مسکوکش را به کف شخص، شیطان می‌گذارد تا از راه زبان و دست اگر بر او مستولی شد همه را به طرف مقابل تحویل دهد و به هر قسم که می‌تواند وی را بیازارد. اینست کوچکترین تصرف نفس و شیطان و رواج سکه‌های فاسد آن بر انسان.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ همین که شروع به پرداخت چنین سکه های فاسد کردید دیگر خود بخود طور اتوماتیک بر زبان و جوارح شما این سکه های خبیث را شیطان جاری

۱۱۰. ترجمه: پناه می‌بریم به الله از شرارت های نفس‌های خویش و همکاران آن.

می‌سازد، لذا خودداری دقیق کنید که مورد چنین حمله های ناگهانی شیطان به پرداخت همچو سکه های ناجایز قرار نگیرید.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ که مسکوکات خیر از هر نوع که باشد خیلی‌ها کمیاب و در قسمت زیرین جیب های شخص قرار دارد، زیرا سکه های اصیل و پربهاست، لذا شیطان آن را چقدر که دست برید نمی‌گذارد که برآید و موانع به آن ایجاد می‌دارد، چون زمرد که در بین هزاران تن سنگ است و یا مانند مروارید که در اعماق آبهای شور بحرها واقعست. آری! چیزهای پُربها همیشه به تکلیف حاصل می‌گردد ازینجاست که رسول علیه السلام فرمودند: «**جنت را به زیر مکروهات پوشیده اند و دوزخ را در قسمت زیرین تأمین شهوات از وجوه ظلم و ناروا قرار داده اند**»

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که نیک‌بخت و خوش‌طینت‌ترین اشخاص کسانی اند که مسکوکات نیکویی و نیک‌رویی و نیک‌خویی را با گذشت تمام با پرداخت معاونتهای مال و جان و زبان در مقابل دیگران همیشه به احترام تقدیم می‌کنند.

مدارج قرب و وصـل به قیاس

مقدمه

نظر به مطالب عناوین قبلی ثابت شد که بارگاه عظمت و قدرت کبریایی را شایسته چنین بود و هست تا موجودات خلق و از خوان بی‌مانعش بهره‌ور گردند.

البته غایهٔ این امر بازهم معرفت با ویتعالی به روی مساعی هر واحد از اولاد بشر به قدر همت شان منوط بوده و راه تقـرب را با وی جلت عظمته باید به کوشش دریابند و این نیز روشن است که برای نزدیکی با زُعـمای زمان چه مدت ها را به تحصیلات و فعالیت‌های گوناگون لازمست که طالبان جاه و جلال سپری کنند.

پس با خالق میلیون‌ها زعیم هرگاه ارادهٔ علاقه و ارتباط داریم بـیشک خیلی‌ها اضافه‌تر خلوص در فـعالیت یا اعـمال ما را لازم دارد. خلاصـه طُرق وصول ارتباط بنده با خداوند جل جلاله حسب نصوص (آیات و احادیث) بسیار باشد اما به طور عموم به دو اصل منطوی می‌گردد:

اول- عبادات مقید به شرط: مانند نماز، روزه، زکات، حج وغیره که فقه اسلام با همهٔ اختلاف خود متکفل آنست، مثلاً در نماز وضو و طهارت جای، جامه و جهت وغیره که هر یک از ارکان مذکور فرایض و واجبات وغیره لوازمی دارد.

دوم- عبادات بدون قید و شرط: که بر دو قسم است.

الف: ذکر خداوند جل جلاله در هر وقت و هر صورت و هر جا (غیر از بیت الخلا) و امثالش.

ب: تماشای نندارتون او تعالی جل جلاله را نمودن و از مصنوعاتش جمال و کمال صانع او را یافتن باشد و بس که این دو طریق کوتاه و پرثمر با تأسف از جامعهٔ اسلام با همه تأکیدات قرآن، فراموش شده بلکه به آن اعتنایی هم نگردیده است.

لله الحمد رسایل و کتب مدرسه قرآن بدین اواخر به فضل خاص خدای متعال در برآوردن اسرار قرآن دست ناخورده اسلام پرداخته و پیروان دین را به طُرق جدید و خیلی‌ها ارزنده، نورانیت ایمان شان را از مطالعهٔ صُنع به صانع به طوری چارج و رهنمونی می‌کند که او خود نیز وصف الحال برداشت خویش در حال به دست آوردن کلید های مطالب آن می‌تواند حقایق انوار حاصله از آن را بالمثل از دل و مغز خود برآرد، اینجاست که قوای ایمانی و روحی او رو به ارتقا بوده و این امر مربوط به پیگیری و دوام مطالعه است و به قیاس از ارتباط به ارباب مجازی دنیا که مساعی را به غرض وصول با وی می‌کنند، آری! برای تثبیت علاقه به او جل جلاله نظر به عظمت ویتعالی، هزاران بار کوشش به دریافت حقایق وصول راه قُرب ضرورتر و لازم تر است. اینک به مطالب روشنگر این موضوع ذیلاً دقت کنند.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که برای وصول قُرب به امور سیاسی یا مالک شدن پست یا کرسی در امور زندگی، لااقل شانزده تا بیست سال درس و تحصیل به کار دارد که منتها شخص لیاقت دریافت مقام ادارهٔ پاره یی از امور سیاسی مملکت را حاصل نماید و در نهایت به سویهٔ کاتب یا ضابط و بالاتر از آن، لایق ارتباط و علاقه با مقتدران عالی قدرت گردد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که بازهم کار و بار آقا به اینجا پس از آن همه تحصیلات و کمال انجام نیافته و لازم است تا در طی مدت دست کم سی سال مدارج ده گانه رتبات را به نحوی از انحا مطابق خواسته‌های مقتدران، با مهارت بسیاری سپری کند تا از میلیونها نفر یک یا چند تن قابل شمولیت کابینه گردیده و یا در واقع لایق مصاحبت صدراعظم یا احیاناً شاه یا رئیس جمهور زمان به طول زندگی با گذشت این همه مراتب تحصیل و کرسی گردد.

۳- آیا متوجه شده اید؟ درحالیکه برای یافتن مصاحبت زعما و شمول به حلقه های سیاسی خصوصاً اهل کرسی طوریکه ملاحظه کردند شانزده تا بیست سال تحصیل و دست کم سی سال کار گذاری که مجموعاً پنجاه سال را در بر می‌گیرد لازم دارد، آیا برای شمول

حلقهٔ حضور ذات اقدس کبریا جل جلاله، سپری کردن درسخانه های عینی و ذهنی عالی توحید و کشیدن بار های زحمات کافی و واقعی به مقصد خـداشناسی و عدالت گستری واجب و ضروری نباشد؟ جواب مثبت است. بیت:

نـــابرده رنـــج گنـــج مـیسر نمی‌شود   مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

٤- آیا متوجه شده اید؟ که به آن همه حشمت و عظمت وی جل جلاله و بی نیازی و غنای مطلق او که هیچ ضرورت به هیچ عمل شخص یا اشخاص به هر قسمی که باشد ندارد زیرا این اعمال هیچ نیرو یا ارزش به جلال و کمال و یا بقای حضرت بی زوال او بخشیده نمی‌تواند با اینهم، با دریای کرم بی پایانی که دارد کمترین کار و یا مقرره یی را که برای رضای ویتعالی بنده بجا آرد جزایی در پیشـرفت امور ظاهـر و باطن به او حتمـاً مرحمت می‌کند. قوله تعالی: ﴿اِنّ اللهَ لاَ یُضِیْعُ اَجْرَالْمُحْسِنِیْنَ﴾[۱۱۱]

ترجمه: خداوند جل جلاله ضایع و عبث نمی‌کند مزد نیکوکاران را.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که به مقایسه از حالات ارباب قدرت بازهم ویتعالی به ما انسان ها که جزئی یا کلی عمل یا قول حتی نیت نیک را به غرض خوشنودی او جل جلاله بنماییم ضایع نگذاشته و اجرهای بسی عظیم در بدل به ما مرحمت می‌دارد. قوله تعالی: ﴿مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُاَمْثَالُهَا﴾[۱۱۲]

ترجمه: کسی که نمود کار نیکو، داده شود به وی مزد ده برابر آن (فی المثل برای تسهیل فهم) که تا هفت صد مرتبه زیادت نیز وعدهٔ قطعی داده شده است.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که اگر انسان به عین اندازه تماس و محبت که به اشیای دیگر دارد قسماً تماس با حضرت کبریا جل جلاله در اوایل به ذکر و در خلوت به فکر و از مشاهدهٔ مصنوعات معرفت را به خود راه دهد و در مداومت آن به خدمت خلق الله به

۱۱۱. توبه/۱۲۰
112. انعام/۱۶۱

غرض خوشنودی او تعالی جل جلاله متوجه گردیده باشد، در واقع از هردوجهان چنین ذوات مبارک برخوردار اند. **بیت:**

چه دانی تو ای طفلک خود پسند　　　که مردان ز خدمت به جایی رسند

۷- آیا متوجه شده اید؟ که اگر به پیش ارباب قدرت یا زعمای زمان کسی به کدام گناه یا خطا خصوصاً سیاسی مرتکب یا متهم شود در حال معدومش می‌سازند و یا لااقل محبوس کرده اعتبارش را از هر نگاه ساقط می‌نمایند، اما برعکس اگر بنده در بجاآوردن اوامر و ترک نواهی قصوری ورزد، چون باز گردد همه را معفو یابد و خود را کما فی السابق مورد الطاف و اکرام او جل جلاله بیند. **بیت:**

وگر خشم گیرد به کردار زشت　　　چو باز آمدی ماجرا درنوشت

۸- آیا متوجه شده اید؟ که رفتن به دروازهٔ زُعما و شرفیاب شدن به حضور ارباب قدرت استعداد لازم و کارت مخصوص و لباس پاکیزه شایستهٔ آن دربار را به کار دارد تا این نباشد، کسی را به ایشان راه ندهند، هکذا اگر لباس تقوا و ایمان کامل به خداوند جل جلاله نداشته باشیم و به مدرسهٔ حق به حضور انبیا علیهم السلام و پیروان موثق شان زانو نزنیم و از مطالعهٔ این نندارتون دلایل لااقل بر وجود کمال حضرت صانع او جل جلاله به طور یقین در خویش خلق نکنیم، فقط به روی انانیت و خودی نشاید باریاب حضور حضرت کبریایی او جل جلاله گردیم.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که به تمثیل کوچک فوق ارایه کارت و صفائیت لباس مخصوص که در بالا گفتیم هنوز هم در آن کوتاهی هایی موجود است. مثلاً باریابی به حضور ارباب قدرت زمان، در شرایط فوق به طور دغا و دغل امکان پذیر است، اما به حضور ذات اقدس کبریا جل جلاله که از عدم ما را خلق کرده و نمو داده و تا اینجا او جلت عظمته رسانیده است کجا کار ممکن باشد، گویند آنکه او دل آفریده است، می‌داند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که چنین کس اگر سلیم الفکر و کامل الدرایت باشد چطور بدون طی کوچکترین مراحل و کشیدن مساعی برای دریافت قرب حضرت الهی به خود اجازت می‌دهد که باریاب حضور رب الارباب گردد. چه کوتاه نظری و بازهم دروازۂ لطف و کرم او جل جلاله باز است برای پذیرفتن، به شرط قبول اندکی کوشش به قدر وسع انسانی. **بیت:**

هر سحرم ز لامکان می‌رسد این ندا ندا درگۂ لطف بسته نیست بندۂ من بیا بیا

راه ارتباط بنده با خداوند جل جلاله

الف- معرفت

مقدمه

این طریق را نه ما بنیانگذاریم بلکه از صدر شریعت به فضل و احسان او تعالی جل جلاله به این امت مرحومه در لابلای ۲۵۰۰ آیات قرآن دست ناخوردهٔ اسلام روشن است اما اینکه چرا از آن بهرهٔ وافی گرفته نشده و حتی توجه، با آنهمه وصایای اکید رسول علیه السلام به عمل نیامده و چه کسانی وسیلهٔ این بدبختی‌ها و سرگردانی‌ها و انتها پسمانی عالـم اسلام گردیده اند، مطالبی است خیلی‌ها ارزنده و تکان دهندهٔ روح وروان مؤمنان که با دقت مزید باید دریابند.

اینک به مختصری از مشاهدهٔ نندارتون که اولین راه وصل بنده را بدون قید و شرط با خداوند جل جلاله روشن و روشـنتر می سازد، مطالبی را ارایه کرده و نظر تان را بدان معطوف می‌سازیم که البته تفصیل بیشتر آن را به مشاهدهٔ هر نوع از مخلوقات در رسایل گذشته دیدند و قسماً آینده به یاری خداوند جل جلاله ملاحظه خواهند نمود.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که انسان قبل از خلقت هیچ نکرده بود، اما او را ویتعالی مستحق تصرف، بر این همه نعما و لذایذ نمود و شریف مطلق در کره اش، بر کلیه موجودات دیگر ساخت، اگر اندکی به خود تکان داده غایهٔ این همه تصرف را که به لطف خاص بدون کدام سابقه اعمال نیک نصیب ما گردانیدند، دریابیم و فقط اسرار عظمت و کمال و جلال او جل جلاله را، در این نندارتون به مطالعه و مشاهدهٔ انواع مخلوقاتش، جستجو کنیم و برای خوشنودی ویتعالی از هرچه به ما داده اند به دیگر نیازمندان کمک و معاونت نماییم؛ در بدل سرای ابد و سرمد را با لقای حضرت واحد الاحد خود به ما مرحمت می‌نماید.

وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ نَرْجُوْا مِنْهُ التَّوفِيْقَ بِمَنِّهِ وَ فَضله الْكَرِيْمِ عَلىٰ اِشَاعَةِ هٰذهِ الْاَسْرَارِ كُلُّهَا- آمين.[۱۱۳]

۱۱۳. و از او تعالی طلب کمک و آروزی توفیق می‌کنیم، به امید احسان و مهربانی بزرگ وی در پخش و تعمیم تمامی این اسرار.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که مقصد از اعطای همهٔ این نعما و لذایذ و نتیجه از آن برای ما، خداشناسی بوده که باید به قدر توان عدالت شعاری و همکاری به بنی نوع خویش و حتی غیره جانداران را خاص برای خداوند جل جلاله بنماییم و برعکس حاصل دیگر مخلوقات برای ما و نتیجهٔ ما برای شناسایی و معرفت به حضرت ویتعالی است به شرطی که به این حقیقت از دست شیاطین جنی و انسی فرصت با مساعی، به یاری خدا جل جلاله به دست آریم.

۳- آیا متوجه شده اید؟ به این اساس معرفت یگانه وسیلهٔ رشد و تکامل ایمان بوده و ایمان مقوی روح باشد چقدر که ایمان قوی و قویتر گردد به همان اندازه قوای روحانی رشد بسزایی نموده و برای کشف اسرار بعد چهارم الی ماشاء الله حتی حضور ذات اقدس کبریا جل جلاله مستعد و آماده‌تر می‌گردد.

٤- آیا متوجه شده اید؟ چقدر که انسان در خداشناسی و خداجویی کوشد و برای رضای او تعالی جل جلاله خدمت به خلق الله را اضافه‌تر نماید به همان اندازه ارتباط باطنی شخص یا اشخاص با خدا جل جلاله و ملایک بیشتر می‌گردد و آنها می‌خواهند تا همواره بدان عمل ادامه دهیم، زیرا به ایفای کار خیر، خدا جل جلاله راضیست اما شیاطین انسی و جنی سدود در راه به ایشان و پیروان آنها ایجاد می‌نمایند تا حقیقت ابتلاء و آزمایش با همه کیف و کانش روشن و ثابت گردد. اینجاست که تصادمات واقع می‌شود لذا برای ثابت قدمان مزد و اجر در برابر برخورد با چنین تصادم‌ها چندین بار اضافه‌تر می‌گردد.

۵- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه گویند، مراد از خلقت بشر عبادت بوده به طور مطلق نیست بلکه مراد معرفت با حضرت اوست جل جلاله زیرا اکثر مفسرین آیهٔ مبارکهٔ: ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنّ وَالْاِنْسَ اِلاّ لِيَعْبُدُوْنَ﴾ را (اَیْ لِيَعْرِفُون) ترجمه نموده اند.[۱۱٤]

۱۱۴. ذاریات/٥٦

ترجمه: نیافریدم جن و انس را مگر برای معرفت خویش تا مرا بشناسد و راه وصل و ارتباط را ازین ممر وغیره طاعات به دست آرند؛ خیلی‌ها بجا مطابق احادیث رسول علیه السلام تفسیر کرده اند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که دو دریا در حقیقت برای جستجوی بنده‌گان موجود است یکی برای تشنگان باطن (عقبی) دومی برای طالبان دنیا، اما مؤمنین کامل از هر دوی آنها با درک عالی و بیداری تمام باید بهرهٔ وافی گیرند، ولی راز بزرگ اینجاست: هرگاه مردم به طور عموم جانب دنیا به غرض دنیا شتاب داشته باشند مثل معاصرین ما، یقیناً دریای باطن فری بوده و به اندک عمل به عاملان اجر بزرگ می‌رسد و هرگاه مردم به طلب فیوضات باطن عموماً رو آورند دریای دنیا به اندک مساعی حاصل خیلی‌ها بیش می‌دهد.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که دنیا نندارتون حضرت کبریا جل جلاله بوده و برای مطالعهٔ بنده گان اوست تا هرچه زودتر و بهتر پی بر کمال و جلال و جمال صانع او جل جلاله از زیر و رو کردن های این اشیاء برده و معرفت لازم به قدر خلوص در اعمال حاصل کرده و روی باطن و ظاهر خود را به سوی او جل جلاله طوری بگرداند تا به هر موقف و مقامی که هست آرامی مادونان را برای رضای او جل جلاله به دست آرد و ویتعالی را حاضر و ناظر حال و احوال خود همیشه داند و بیند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که کمک و معاونت از هرنگاه مطابق اساسات قوانین شرعی یا مدنی به ابنای زمان خصوصاً که حقدارن مشخص باشند هرگاه کرده شود به حکم کامیابی بر صحنه‌های آزمایش بنده به حضور خدا جل جلاله شمرده می‌شود بناءً بکوشند تا با نظرداشت دید حضور خدا جل جلاله سلیماً ایفا نمایند.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که در ایثار مال و جان و زبان، اجر بیشتر زمانی به شخص داده و ارتباطش با خداوند جل جلاله قویتر می‌گردد که خودش به آن احتیاج مبرم

داشته باشد بازهم به دیگران ایثار کند و یا در برابر شیوع وحدت و تعمیم عدالت زندگی خود را به زحمت و یا نابودی مواجه بیند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ این حقیقت وقتی به دست می‌آید که شخص معرفت کامل با حضرت وی جل جلاله از مشاهدهٔ اشیای نندارتون دنیا به سوی صانع و رازق یکتای خود وصف الحال یافته باشد.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ نیروی محرکهٔ این صندوق بدن در امور خیر ملک و در کارهای شر شیطـان می‌باشد و شخص وقتی که توانست، همیشه حاکمیت رهبری ملک را بر خود و قلب خویش حکمفرما نماید بـیشک باطنش روبرو عالی و عالیتر گردیده از مقـربان بارگاه الهی گشته و بهترین و مفیدترین عضو فعال و صالح جامعه به هر موقف و مقامی که دارد می‌گردد.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که اگر شخص حقیقتاً از تقویهٔ روح بهره‌ور گردد این دولت در برخی از اولاد آدم علیه السلام چنان به اوج نهایی خود رسیده می‌تواند که بدن را نیز تصفیه و تزکیه داده با خود چون ادریس و عیسی علیهما السلام وغیره به عالـم قدس برده می‌تواند.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ که مقناطیس، آهن را به خود جذب کرده و برداشته می‌تواند اما اگر شما یکی دو میخ یا سوزن را در بین بوتل نازک آب مقطر خالی بگذارید البته آهن‌ربا شیشه را به گل روی میخ های مذکور با خود برداشته و به هر جا بخواهید می‌برد، اینچنین اگر روح عالی شد جسد را با خویش به قرب حضور رسانیده می‌تواند. **بِمَنِّهِ وَ فضلِهِ الْکریم**

ب- عبـادت

مقدمه

طریقۀ دوم ارتباط مؤمن با خداوند جل جلاله عبارت از فرآوردۀ ۵۰۰ آیات احکام قرآن (فقه) که ما بدان عمل می‌کنیم باشد، ولی مفهوم آن را با تأسف که در طول این مدت فراوان ۱٤ صد سال به خوبی ندانستیم که در واقع رهنمای قوانین ادای عبادات مقید به شرط چون طهارت جان و جامه و جای نماز وغیره بوده که بعضاً به طور نماز و برخی به قسم طاعات چون روزه، زکات، حج وغیره بجا آورده می‌شود و اینکه چرا در حال بـجای آوردن طاعات، بهره یی از آن به ما عاید نگشته و یا نمی‌شود، نقص در کجاست و تلافی آن را چطور می‌توان کرد؟ سوالات مذکور از مطالب حقیقت دریافت راه قرب به حضور ویتعالی بوده و به وضاحت کامل، ما را به این واقعیت یکبار دیگر ملتفت می‌سازد که آیا آنچه را به اسامی اعمال جایز جانی، مالی و زبانی مقرر کرده اند نعوذبالله ناقص است؟ و یا اینکه مقررات اساسی اسلام درست و نیکوست ولی نقص در طرز اجراآت ما خواهد بود و به مرتبۀ سوم شاید دستگاه آخذۀ این انوار (هستۀ توحید) یا نورانیت ایمان در باطن ما از هم پاشیده لذا به ایفای اعمال، پدیده اش را به طور شاید و باید دستگاه آخذۀ حسی و روحی ما گرفته نمی‌تواند. ازینرو مؤمنین، ضعیف و ضعیفتر شده می‌روند و این بدان ماند که وجود از انواع اغذیه رشد و تکامل می‌یابد اما وقتی که در کالبد آدم عارضۀ مرض پیدا شد عین آن غذا برعکس باعث ازدیاد درد و تب و رنج شخص می‌گردد. خوبست که در مرحلۀ اول حقیقت ارزش طاعات و اثر اسماء الله را ذیلاً ملاحظه فرمایند.

۱- **آیا متوجه شده اید؟** که اسماءُ الله و آیات کلام الله به مثابۀ بوتل‌های دارای انواع خوشبویی می باشد که هر یک به ذات خود از غذاهای مقوی روح مملو بوده و یگانه نیروی تقویۀ ایمان یا هستۀ توحید شمرده می‌شود، اما هر واحد از آنها به مهر و لاک مخصوص، موم و مسمی شده اند، تا سربندهای شان کشاده نشود اثر عطریات به مشام نمی‌رسد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که اولین شکننده این سربندهای لاک کرده شدهٔ آیات و اسماء حضرت الهی جل جلاله، درک معانی شان به مفهوم واقعی است و به مرتبهٔ دوم، به اعماق مطلب آنها فرو رفتن به حکم داخل کردن چیزی در آن بوتل و از آن خوشبویی‌ها گرفتن و استفاده نمودن بوده، ولی اخلاص در عمل (داشتن و یافتن حضور خداوند جل جلاله) را همزمان استعمال، به مثابهٔ هرچه بهتر و بیشتر از آن بهره گرفتن باید دانست، قوله تعالی:
﴿مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ﴾[۱۱۵]
ترجمه: اخلاص دارنده گان راست دین و ایمان کامل.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که با درک چنین رموز بهره گیری کامل از اسرار اسماء الله و آیات کلام الله به مردم عجم هنگام ایفای عبادات به زبان عربی و عدم توجه به معانی آن، به مثابهٔ استعمال بوتل‌های گوناگون سربستهٔ عطر است که در چنین صورت بیشک خوشبویی مطلوب به دست نیاید.

٤- آیا متوجه شده اید؟ اینجاست که اکثر اشخاص به گمان خوشبو کردن جان و روح و روان خود بوتل‌های لاک و مهر شده را به جسم مالیده و از ایفای این عمل غره باشد که خود را معطر و روح خویش را منور کرده است، اما اشتباه کلی بوده ازین جهت است که تاریک و تاریکتر ماندیم و نهایت به پسمانی‌های ظاهری و باطنی امروزی گرفتار آمدیم.

۵- آیا متوجه شده اید؟ ازینجاست که شیاطین حقیقت بوتل‌ها را با رازی که گفته شد به خوبی دانند، همین که شخص یا اشخاص به طور انفرادی یا جمعی به ادای اعمال مشروع پردازند آنها گمان کنند که البته کلید کشاده شدن سربند شان را یافته اند، لذا وارخطا به تخریب حضور شان دست اندرکار شده و جانب زن، فرزند، بازار، کوچه وغیره توجه شان را گردانیده ازینجاست که نماز یا دیگر عبادات همچو مردم همه با وساوس و عدم حضور سپری می‌گردد.

---

۱۱۵. البینه/۵

٦- آیا متوجه شده اید؟ که بنابر عدم دریافت معانی و اسرار اسماء الله و کلام ربانی، از عبادات همچو مردم جز اغترار بیجا و خودنمایی بی معنا دیگر حاصل به دست نیاید زیرا او به عقیدهٔ خویش اعمال مأموربه را با قرائت لازمه ادا کرده است اما به طور مجاز، اینجاست که ثقلت حقیقت وظیفهٔ علمای دین و رهبران مدرسهٔ قرآن به خوبی تمام روشن می‌گردد.

۷- آیا متوجه شده اید؟ بنابراین به خوبی تمام روشن می‌شود این حقیقت فرمودهٔ خداوند جل جلاله که: «نماز شما را از اعمال ناروای قولی و فعلی باز می‌دارد»، برعکس اکثر مصلیان و نمازگزاران که از هیچ ناروایی منع نگشته، بلکه روز به روز جریتر و بدبخت تر می‌گردند پس بدانند که مجاز طاعات را کرده و به حقیقت آن به دلایلی که فوقاً گفته شد نرسیده اند.[۱۱٦]

۸- آیا متوجه شده اید؟ آنکه خداوند متعال فرموده:
﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ﴾.[۱۱۷]

ترجمه: به درستی که نماز شما را از جمله اقوال و اعمال ناروا باز می‌دارد و [اضافه کرده است] ازین هم مؤثرتر ذکر و یاد خداوند جل جلاله باشد، زیرا ذکر خداوند جل جلاله از اعمال بی قید و شرط بوده و به هر وقت و هر جا و هر حال کرده می‌شود **و به مرتبهٔ دوم** مشاهدهٔ اشیای نندارتون عالـم نیز از اذکار و دریافت های معرفت بدون قید و شرط در هر جا و هر وقت باشد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ بنابر عدم درک حقایق سه راز بزرگ و عمده که گفته شد یعنی ایفای عبادات مقید به شرط را بدون معانی و غفلت از دو نوع بزرگ راه وصل بنده با خدا

---

۱۱٦. از نماز و از ذکوة و غیرآن لیک یک ذره ندارد ذوق جان
میکند طاعات و افعال سَنی لیک یک ذره ندارد چاشنی
طاعتش نغز است و معنی نغز نی جوزها بسیار و در وی مغز نی (مولوی)

۱۱۷. عنکبوت/ ۴۵

جل جلاله (ذکر و مطالعهٔ رموز اشیای دنیا و از آن یافتن جمال و کمال صانع او تعالی) را باعث این همه بی بهره گی و حتی مورث کلیه بدبختی‌ها و پسمانی‌ها باید بدانیم.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ اینکه گویند عبادات مثل نماز را بدون درک مفهوم و معانی بجا آوردن، مانند دوای مقرره از داکتر باشد، فقط مغالطه اندازی و سفسطه سرایی بوده و نتیجهٔ بی بهره گی از پیروی چنین اعمال آناً به دامان شرق و غرب افتادن مسلمانـان یا پیروان پوهنځی حربی خدای زمین و زمان است.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ ازینجاست که امام ابوحنیفه(رح) و کلیه پیشوایان اسلام، طاعات، ادعیات و اذکار را به زبان خود مردم و لو که نماز یا غیره اعمال باشد در فتاوی[۱۱۸] خویش به تأسی ازین فرموده خدای متعال که: ﴿وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهٖ﴾ یعنی نفرستادم هیچ پیامبری را مگر به زبان قومش، جایز شمرده اند.[۱۱۹]

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که اینک سردمداران مدرسهٔ قرآن برای اولین بار به یاری خداوندجل جلاله موفق به دریافت موقف استادی و رهنمایی و رهبری اسرار لب و لباب قرآن دست ناخورده اسلام و احادیث رسول علیه السلام گردیده و آنرا جمعاً به داخل رسایل محدود از «الف» تا «یا» به اصطلاح سرکشاده به زبان هر قوم و ملت درآورده و به معرض استفادهٔ همگان قرار داده اند.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ که این آثار و رسایل نه تـنها عهده دار اسرار قرآن و احادیث

۱۱۸. «تجويز أبى حنيفة رحمة الله لِلْقرأة بالفَارسِيَة فى الصلاة مع القدرة على النظم العربى»
ترجمه: جواز داده حضرت ابی حنیفة (رح) دربارهٔ طاعت در نماز به زبان فاسی با وجود قدرت داشتن به تلفظ زبان عربی.
مأخذ: نورالانوار مع شرح قمرالاقمار ص (۹) باب تقسیم اصول الشرح.
«فان أبدل التكبربالله اجل و اعظم او الرحمن اكبر ولااله الاالله او بالفارسية»
ترجمه: اگر گویند تکبیر بجای الله اکبر، الله اجل یا الله اعظم یا الرحمن اکبر و لااله الاالله و یا به فارسی گفت جایز است.
مأخذ: مقدمة عمدة الرعاية فى حل شرح الوقايه كتاب الصلاة ١٦٤/١ و مختصر الوقايه باب صفة الصلاة ص (٤٢).
۱۱۹. ابراهیم/٤.

رسول علیه السلام است بلکه در عین حال مقوی هستهٔ توحید و میگر تـست اندازهٔ نورانیت ایمان نیز شمرده می‌شود و نتیجهٔ آخرش دریافت حضور خداوند جل جلاله است در هر چیز و هر جا و انتها تا زمانی به کشف بُعد چهارم یعنی مخفی از دیدها موفقیت امکان ندارد که قوای روحانی عالی و عالیتر نگردد.

الهی به ترویج و تأثیر آن، چنان اثری تا دام قیامت بگذاری که شایستهٔ ایجاد کامل ترین نورانیت ایمان و هدایت و عنـایات تو به پاکان و نیکان علی مراتب شان و کافهٔ اولاد بشر باشد، آمین.

۱۴- **آیا متوجه شده اید؟** اعمالی که به فایدهٔ حالات عامه به جان یا مال ایفا می‌شود به این قیود آن قدرها ضرورت ندارد چه از آن بهره به اشخاص و موجودان نیازمند رسیده و آنها به وی دعای خیر و نیکویی قسماً کنند و این دعای ظهرالغیب یعنی پشت سر او را خدای متعال رد نساخته در عوض، هر آفت و مشکل که به ظاهر یا باطن شخص مواجه باشد از برکت آن مرفوع شود، مگر که بلیات بر وی بسیار بود که البته این کیفیت جداگانه بخصوص داشته و نادر باشد.

۱۵- **آیا متوجه شده اید؟** اگر به نیت خیر مصارف زمان تداوی را بیشتر به محتاجان و نیازمندان بدهیم و یا غیره مستمندان را هنگام حاجت واخریم، بـیشک به اثر دعای شان روی این بلا را نیز خداوند جل جلاله گردانیده و از همچو آفات اکثراً محفوظ می‌مانیم مگر که قضای مطلق باشد و به آن چاره نیست، باز هم اجر صدقات ضایع نشود.

دل و اسرارش

اول- دل و تصرفاتش در صلاح و فساد بدن

مقدمه

حالا که تا جایی ارزش و اثر طاعات را دانستند و اینکه ما به چه صورت ناقص از آن استفاده می‌کنیم را فهمیدند خوبست تا در حقیقت دستگاه آخذۀ این عبادات نیز نظر اندازیم که مبادا در دستگاه هستۀ توحید یا نورانیت ایمان در دل کدام نقص نباشد، زیرا روشن شد که یگانه راه قرب و وسیلۀ ارتباط بنده از ایفای اعمال بدون قید و شرط مانند یاد خداوند جل جلاله به هر جا و هر وقت و هکذا تمام‌تر ازین از مطالعۀ و مشاهدۀ اشیای نندارتون (دنیا) جمال و کمال صانع جل جلاله را دیدن با غیره اعمال مقید به شرط که فقه اسلام با اختلاف های خود متکفل آن بوده و در آن به خوبی وانمود گردیده، می‌باشد.

اینجا سوال مطرح می‌شود که درک این همه حقایق و راه وصول بنده با خداوند جل جلاله که آرزوی فطری هر مؤمن خداجوست، ذریعۀ چه چیز و چطور حاصل کرده می‌شود؟

در جواب باید گفت: بلی، توسط دل یا این حاکم کلیه کالبد آب و گل به دست آمده می‌تواند و این خود روشن سخن است تا ارزش و ماهیت و اثرات هر چیز را کماشانه ندانیم از آن استفاده کردن های علمی و واقعی تا جایی ناممکن و متعذر باشد.

باید بگوییم خداوند متعال جل جلاله راز بزرگ این دولت را در لابلای آیات عدیدۀ قرآن دست ناخورده اسلام به داخل اضافه از ١٦٦ آیات توضیحات داده و رسول علیه السلام به تأیید از آن احادیث گهربار فرموده اند. در این باره که چرا ازین حقیقت با غیره اسرار و رموز موفقیت جامعۀ پسماندۀ عرب که به طور برق آسا از صدر اسلام اندکی بعد توانستند به کمترین فرصت تقلیب در جامعۀ بشر و بشریت از هر نگاه با تحولاتی که ناممکن بود

به میان آورند و از آن چه پیشرفت های لازمی که گرفته نشد، اما با تأسف چه کسانی آنرا به دست فراموشی سپردند؟ و چرا از جملهٔ ٦٦٦٦ آیات قرآن کریم، به محور ۵۰۰ آیات فقه چرخیدند؟ و متباقی را چرا به طاق نسیان نهادند؟ این همه سوالات تکان دهندهٔ قوای روحانی در مؤمنان است که دارنده گان دل و درایت کامل دارای نورانیت ایمان کافی به خوبی دانسته می‌توانند.
به هر حال ازینکه بگذریم اینک ذیلاً جلب توجه تان را به مطالب ثابت کنندهٔ ارزش عالی قوای قلبی و تصرف آن بر بادی بدن می‌اندازیم.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که سلامت قلب، سلامت همهٔ بدن و فسادش فساد همهٔ جسد به قول مخبر صادق صلی الله علیه و سلم است و این سلامتی به دو چیز میسر شود:
اول: دانستن تجزیه و تحلیل اتوم انسان مطابق اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و هکذا وساوس شیطان و کارگردانی‌هایش را علماً درک کردن.
دوم: به واسطهٔ کثرت ذکر و یاد نام خداوند جل جلاله و مشاهدهٔ نندارتون، ارتباط با ویتعالی حاصل می‌گردد و علامت دریافت وصول این دولت چنین است که خدا جل جلاله را در هر جا حاضر و ناظر دیدن و برای خوشنودی او تعالی خدمت به خلق الله کردن و در هر ساحه و تصرفی که دارد مواظب حال و احوال خود بودن باشد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ ازینجاست که قلب را به اسم چپه شونده یا برگردانیده شده مسمی‌کرده اند که اگر انسان به تجزیه و تحلیل آن وارد گردد و آگهی از آن به استعانت خداوند جل جلاله و همراهی یاران پاکدل مدرسهٔ قرآن حاصل نماید البته به کمترین فرصت می‌تواند استفادهٔ لازم از آن به دست آورده و به آرامی و سرفرازی دارین نایل گشته و در تبدیل خواص سوء ناجایز به اعمال و عادات نیک موفق شود.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که ازینرو قرآن کریم آن را به اضافه از ده نام، مضغه، قلب، فؤاد،

ضمیر، بال و امثال آن یاد کرده است و پیغمبر صلی الله علیه وسلم به توضیح تمام، صلاح دل را صلاح همهٔ جسد و فساد آن را فساد همهٔ بدن خوانده است.

٤- آیا متوجه شده اید؟ اگر قلب تصفیه شد به آن همه اسرار عالم بالا رسیده و نظر شخص برای خوشنودی خداوند جل جلاله و خلق او بوده و به آرامی خلق الله به ایمان کامل در همه جا ملتفت گشته و به رفع حوایج نیازمندان مساعی بسزایی بدون کوچکترین نظرداشت‌ها نموده و خدمات محوله را به پاکترین و تمام‌ترین صورت انجام می‌دهد.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که تمام ارزش و جریان همه نشیب و فراز زندگی مربوط به دل و مغز انسان و اکثر جانداران است، بدون این دو عضو امکان حیات کلیه جانداران قوی به تأمین زندگی در فلک ما ناممکن باشد.

٦- آیا متوجه شده اید؟ هر انسان چقدر وزن که دارد آن قدرها در امرار حیات صالح و یا فاسدش مهم نیست فقط تقریباً یک کیلو مغز و نیم کیلو دل انسان حکمفرمائی و کارگذاری امور و حتی به درک تصرفات مادی و معنوی در بالا و پایین فعال بوده و قدرت ادارهٔ کلیه جسم را داراست، لذا از هرچه اولتر باید در صلاح و ارتباط کامل این دو عضو خیلی ارزندهٔ مفید قاطع کوشان باشیم.

۷- **آیا متوجه شده اید؟** که خدای متعال دولت عقل را به انسان از برکت: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾ عنایت فرموده است.[۱۲۰]

ترجمه: آموخت به آدم علیه السلام همه اسرار اشیاء را.

چنانکه از اول دنیا تا اکنون می‌بینید که از برکت درک اسرار اشیاء و استفاده از آن اولاد بشر به کجا ها رسیده اند!

۱۲۰. بقره/۳۱

۸- آیا متوجه شده اید؟ عقل یا درک در اسرار اشیاء به ذات خود هسته و خزانۀ باطنی قلب است که توسط کامره های مخصوص مغز به نام دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن، مساس کردن، گفتن و تعبیر از آن به غیر نمودن را یکایک این دستگاه های مجهز، از اسرار اشیاء گرفته و به کمپیوتر قلب رساند و آنجا پس از تشخیص که چطور تصمیم گرفته می‌شود کارگردانی ها کند، لذا قلب را بزرگترین کارگاه با صلاحیت در جسم هر واحد بشر و حتی جانداران دیگر باید گفت.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که مغز به حکم شعبۀ آرشیف دارای محفظه‌هایی باشد که از ادراک پنجگانۀ حواس آنها را گرفته است و در مجرای قلب، فهرست هایش را به نام حجراتی که بعداً گفته می‌شود رسانده و شیطان هنگام ایجاد وساوس و الهامات ملکی در کنترول کارهای خیر، یکی بعد دیگر آورده تا شخص را به کدام یکی متمایل سازند سپس آنرا انلارج کنند تا آنکه او را به هر عمل خوب و یا بد که باشد گرفتار نمایند. **نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنفُسِنَا.**[۱۲۱] حالا باید کوشید تا الهامات ملکی را همواره بر خویش مستولی سازیم.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ عقل پاره یی از جوهر نظام عالم بالا است لذا منکشف اسرار اشیاء بدین سرای فنا گردیده و به این اساس شرافت انسان را پس از دولت روح که از ویتعالی به انسان رسیده، متکفل و منظم می‌باشد، به حکم: ﴿**وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِن رُّوحِيْ**﴾ یعنی دمیدم در انسان از حضرت خود چیزی را به نام روح.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه عقل کاشف اسرار اشیای جهان فانی است روح عیناً منکشف اسـرار نامرئی بُعد چهارم بوده حتی وصل کنندۀ بنده به حضور حضرت کبریا جل جلاله یا مرکز هستۀ ثقل و زیربنا و پایدار همه کون و مکان باشد.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه عقل کاشف اسرار ماده و یا کلیه چیزهای مقید به ابعاد

---

۱۲۱. پناه می‌خواهیم به خداوند (ج) از شرور نفسهای خویش.

ثلاثه است این چنین قوای روحی کاشف اسرار بُعد چهارم نامرئی باشد. چقدر که به واسطهٔ تحصیلات علم صحیح، کشف عقل زیادت می‌یابد، به عین پیمانه به زیادت اعمال نیک کشف قوای روحانی توسعه یافته و انتها به قُرب حضور حضرت کبریا جل جلاله شخص را متوصل می‌سازد.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ که یک سر روح بالای قلب به محل اتصال شریان و عروق واقع بوده و تمامی (دل) را پیچانیده و توسط شریان و ورید در همه جسم سیلان دارد.

١٤- آیا متوجه شده اید؟ که سر دیگر روح به مغز قرار داشته و ذریعهٔ اعصاب بر همه جسم استیلاء دارد و محل تقاطع خارجی آن مسکن استراحت روح بوده و پرتو اش از آنجا که رسید حالت خواب بودن را به شخص آورد.

۱۵- آیا متوجه شده اید؟ جای اتصال پایین این هر دو مبدأ، در برابر حنجره است که اگر آن را به دقت یافته فشار دهید یک نوع بی حسی و استرخای بر شخص طاری می‌شود.

۱٦- **آیا متوجه شده اید؟** که شعور پیمانهٔ محدود عقل بوده و عقل ساحهٔ وسیع دانش را گویند و یا به عبارهٔ دیگر عقل سرصفای دست اول کمال و درایت بوده و شعور ته نشین یا دُردآلود به رنگ فهم محدود، در جانداران است که در فطرت خدای متعال به هر موجود چقدر بخشیده همان مقدار نسلاً بالنسل رسد و امکان انکشاف چون درک بشر را ندارد.

دوم - اجمالی از حجرات دل و ارتباطش با مغز و عقل

مقدمه

پس از ملاحظهٔ فشردهٔ حقایق دل و تصرفاتش در باطن بدن دانسته باشند که واقعاً این دستگاه، گردانندهٔ همه کالبد و رسانندهٔ انسان به خداوند جل جلاله بوده گویا به حکم ماشین تلگراف در ارسال و مرسول خواسته‌ها به ابعاد چهارم یا ماورای جَو، حضور حضرت او تعالی جل جلاله باشد[۱۲۲] و این نیز مسلم است که اسباب آلات طبیعی کامل، همواره دارای نیروی مجهز با هرگونه اسرار و کارگذاری‌ها بوده و ازینجاست که دل در وارسی جزء تا کل امور حیات به دقت تمام بر کلیه جوانب خوب و خراب وقایع، با درک تمام، دیده و انسان را به کردن و نکردن آن به طور مرغوب به فعالیت وامیدارد.

ناگفته نباید گذاشت چنانکه در بالا دیدند بیشک رغبت اجرا در کارگردانی های قلب، متکی بر غلبهٔ یکی از دو نیروی روح و نفس است یعنی چقدر که قوای روحانی قوی گردد به همان اندازه الهامات ملکی کاملتر و بیشتر باشد و اگر قوای نفسانی بلند رفته است البته وساوس و تلبیسات شیطانی اضافه تر رسد و اینکه نیروهای متذکره و محرکین در خیر و شر به کدام پیمانه بر شخص مسلط اند لزوم به تشریحات بیشتر دارد که به یاری خدای متعال تمام این معضلات را به تفصیل کامل در کتاب (**تجزیه و تحلیل اتوم انسان**) مطالعه می‌نمایند، فعلاً به طور مختصر نظری بر حجرات دل و اثرات آن به قسم اجمال انداخته و از آن در خویش نیروهایی را با همه ثبات و ارزش درک کرده و در پی انتظام و فعالیت کاملش که دارای هر گونه انسجام است کوشان باشند. **بمنه و فضله الکریم.**

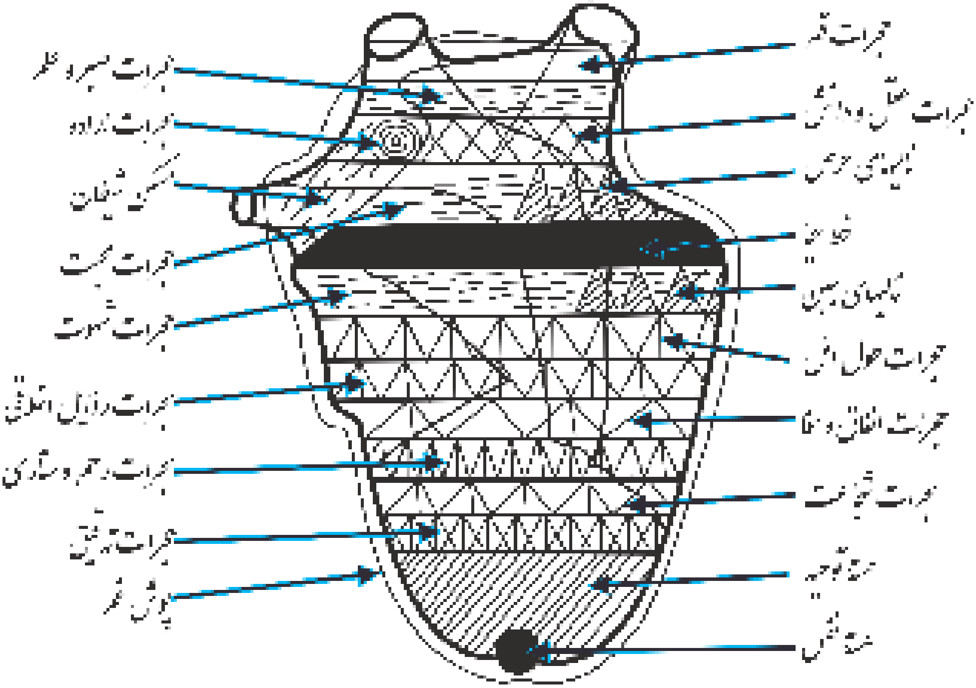
---

۱۲۲. میان عارف و معروف این دل همی گردد بســان ترجمانی
خداوندان دل دانند دل چیست چه داند قدر دل هر بی روانی (مولوی)

مقطع قلب انسان

جایگاه سر دوم روح

جایگاه ملک انفسی



۱- آیا متوجه شده اید؟ که مغز انسان یا حیوان گرچه ظاهراً یک پارچه است، اما در حقیقت هر قسمت آن برای احساس درک خاص وظیفه دارد، مثلاً: قسمت هر دو جناح مغز برای شنیدن و محفظهٔ صوت های مخصوص بوده و حصهٔ پیشانی برای احساس بوییدن و به دو کنار آن جای مخصوص ادراک رنگ از راه چشم و دیگر دانستنی های مربوط به چشم و بالاتر از آن قوهٔ حافظه و پشت سر کله را هم به این قسم از ادراکات لامسه وغیره به علوم امروزی روشن نموده و تعیین کرده اند که به اختلاف نظر علما این تقسیمات صورت گرفته است و هکذا زبان نیز از یک توته گوشت تشکیل گردیده، ولی هر حصهٔ آن درک لذت های شیرینی، شوری، تندی و تلخی وغیره را می‌نماید.

۲- آیا متوجه شده اید؟ این چنین قلب نیز دارای قسمت هایی است که از طرف پایین به بالا اجمالاً ملاحظه می‌نمایند چنانکه نوک آخرین دل محتوی هستهٔ توحید یا خداشناسی بوده و در زیرش مرکز ثقل هستهٔ نفس قرار دارد.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که نوک آخرین طرف بیرونی قلب، مرکز ثقل هستهٔ نفس است و از آن در همه حجرات دل ریشه هایی به شمول هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان که در بالایش قرار دارد، رفته است.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که بالاتر از حجرات توحید، حجرات تدقیق و تتبع و سپس حجرات شجاعت و بالاتر از آن رحم و ستاری و انفاق و سخا، قرار دارند که تفصیل کامل هر یک را به (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) به یاری خداوند جل جلاله مطالعه می‌نمایند.

۵- آیا متوجه شده اید؟ که در وسط دل جایگه حجرات خالی است که اگر استاد کامل به انسان رهنمایی سلیم نکند شیطان و نفس، آن را از رذایل اخلاقی چون بغض، حسادت، کینه، حرص، انانیت، امساک، بخل، جُبن وغیره مملو می‌کند که قرآن کریم آن را به لفظ

﴿فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ در چندین جای خوانده است. [۱۲۳]
ترجمه: مریضی است در دلهای منکرین خـدا (ج) و غافلین شریعت.

۶- آیا متوجه شده اید؟ که طرف بالای دند امراض یا وسط دل، حجرات طول امل بوده و از آن پس ردیف حجرات شهوت که از بینش نالیهای حجرات جُبن رفته و بالاتر از آن، خط حجرات حیا قرار داشته و از آن پس حجرات محبت به حکمت حکیم علی الاطلاق او جل جلاله واقع است.

۷- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه گذشت در بین حجرات شهوت و حجرات محبت خط حیا بوده و در بین حجرات شهوت نالیهای جُـبن نیز جایگزین می‌باشد، ازینجاست که انسان‌ها در جلوگیری نفس و دست اندازی به همدیگر به مقصد اطفای غرایز جنسی به هر جا و بیجا، خودداری می‌نمایند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که قسمت فوقانی قلب دارای حجرات صبر و حلم و پایانتر از آن کمپیوتر عقل باشد و در زیر آن، ردیف حجرات محبت و پایانتر از آن حجرات شهوت که در پسران از سنین اضافه از ده تا پانزده و به دختران از سنین نه تا سیزده، مثل دندان که به آوان طفلی می‌برآید و یا پستان که در دختران به جوانی رشد می‌کند، این چنین این هسته و حجره های مربوط به شهوت در آن زمان به رشد و نموی خویش آغاز می‌نماید و از شش تا ده سال در برخی طوفان آسا دوام می‌کند و به سن نوزده بحران این دوران یا غلوی شهوت اکثراً دیده می‌شود.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که به دور نالیهای عروق و شریان منزلگهٔ حجرات قهر و غضب واقع بوده و پایانتر از آن بالای دل حجرات صبر و حلم طوری جایگزین گشته که به زیرش حجرات عقل واقع است.

۱۲۳. بقره/۱۰

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ از آنجا که حجرات شهوت به زیر حجرات محبت واقع اند لذا لهیب (شعله) حجرات مذکور حجرات محبت را نیز گرم و بعضاً در داده، انسان را بی‌اختیار در پی به دست آوردن شی مطلوب به کمک عقل می‌اندازد و لو که آن قدر ارزش هم به دیدهٔ همگان نداشته باشد، اما به چشم گرفتارش از همه برتر و عالی‌تر جلوه می‌کند لذا می‌کوشد تا به هر صورت شود آن را به دست آرد.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ هرگاه حرارت هستهٔ توحید یا شعلهٔ نور ایمان که در همه حجرات رشته یی از آن رفته، اگر در شخص غالب گردید به دیده او جز خدا جل جلاله و شیوع وحدت و محبت با حضرت ویتعالی دیگر چیزی ارزش ندارد که اینها خوبان اولاد بشر یعنی انبیاء و اولیاء الله و مبارزین فی سبیل الله اند و اصحاب رسول علیه السلام دارای این نیرو بودند لذا با همه تهدید و پریشانی فتوحات سرسام آور را نصیب گردیدند.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که در چنین صورت شعلهٔ نور ایمان، حجرات دارای صفات رذیلهٔ قلب مانند: بخل، حسادت، کینه، سیالداری، طول امل فاسد وغیره را به یکدم یا کم کم نظر به حالات اشخاص محو ساخته و مسیر برخی از حجرات را به نیکویی تغییر می‌دهد مثلاً: حرص دنیا را به حرص در شیوع وحدت و معرفت او تعالی و جُبن بنده را به بیم از خدا جل جلاله در حال حضور به همه جا و بخل را به سخاوت مال و زبان و جان در راه شیوع وحدت و خدمت خلق الله به غرض خوشنودی او تعالی جل جلاله با غیره اطوار مبدل می‌نماید.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ حجرات خوشحالی دارای سوزنک های موی مانند باریک در داخل قلب اند که مثل اشعار ماسی در سرتاسر قلب جای داده شده و برای غم غشای خارجی قلب به طور غلاف رول دارد و اینکه چرا به وقت خنده یک نوع فراخی در دل

احساس می‌گردد؟ زیرا هنگام خوشحالی، آن سوزنک ها اتساع می‌یابند با فراخی شان دل توسع یافته، یکنوع نشاط راحت انگیز نظر به کیفیت واقعه در قلب و چهره وغیره اعضایش نمایان می‌شود.

۱٤- آیا متوجه شده اید؟ که هنگام غم یک قسم تنگی به طور فشار بر قلب وارد گشته علاوه از سوزش و تأثیر عجیب که در دل احساس می‌گردد آبی نیز بعضاً از چشم ها به نام اشک سرازیر می‌شود و این حالت از اثر فشار غشای بیرونی دل بر حجرات آن باشد.

۱۵- آیا متوجه شده اید؟ این تنها انسان است که حالات غم را به گریه و شادی و خوشحالی را به خنده اظهار می‌نماید در دیگر حیوانات کرهٔ ما چنین نباشد، فقط در حیوانات اظهار تأثر به هر صورتی که واقع شود به چیغ زدن مخصوص شان افاده می‌گردد مانند میو میو پشک و زوزه کشیدن یا عوعو سگ و هرهر خر و شیش کشیدن اسپ و غیره.

۱٦- آیا متوجه شده اید؟ که با دیدن این حجرات و حالات مربوط به آن، شیطان القای وساوس شر و ملک خیر را یا از وضع خود حجرات و یا از ریلی عالم بالا به دل می‌رساند حالا که چطور می‌توانیم همواره نشرات خیر و الهامات ملکی را گرفته و وساوس شیطانی را موقع ندهیم، کاریست لازم و تا جایی مشکل.

۱۷- آیا متوجه شده اید؟ که اشکال آن در اینجاست که تا اکنون کلید این قفل (اسرار دل) به دسترس بنده گان خدا جل جلاله به این تفصیل عامیانه نبوده، چنان که به یاری خداوند جل جلاله اینک مطالعه می‌کنند. پر واضح است که تا علم حالات چیزی را شرح نداده باشد نفع گرفتن از آن ناقص و یا ناممکن نماید، ازینرو بهره گرفتن و به طور سلیم استفادهٔ کامل از آن برای همگان مشکل و متعذر بوده است.

شیطـان و فساد کاریهایش در دل

مقدمه

چون تا جایی اجمالاً ارزش دل یا مرکز کلید سعادت و شقاوت انسان را با انواع حجراتش دانستند و نیز گفـتیم که در واقع دل اشترنگ بادی بدن انسان و کلیه جانداران است هرگاه عقب آن ملک جای گرفت حرکات جسم و گفـتار انسان همه و همه به سوی خیر و نیکویی به فعالیت در آید و اگر شیطـان جای یافت می‌بینند که عین انسان دارای آن همه نیکویی و لیاقت و تحصیلات، باری به بدکاری و ظلم و انواع فـجایـع دســـت اندر کار می‌شود که البته در هر دو صورت نظر به حوزهٔ تصرف و ساحه کار اشخاص، امور نیک و بد متنوع و گوناگون باشد که شرح تمام‌تر آن را به تفصیل در کتاب (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) ملاحظه کرده می‌توانند، اما به طور اجمال شیطان به استفاده از حجرات دل و مغز فساد کاری ها و کارگردانی ها می‌نماید، بی‌مورد نیست که فعالیتش را ذیلاًتحت مداقهٔ نظر قرار داده و به غور در آن بنگرید.

۱- آیا متوجه شده اید؟ چطور انسان بر دستبرد های شیاطین جنی و انسی به باطن و ظاهر فایق و کامیاب می‌گردد؟ آری! این دولت زمانی به آسانترین صورت میسر شده می‌تواند که به حقیقت مرکز این کارگاه تقلیب بدن (قلب) وارد گردیم که خوشبختانه به یاری خـدا جل جلاله کلید این اسرار را در (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) به تمامه کشوده ایم و اینک برای درک آن حقایق، به طور اجمال در اینجا نیز مطالبی را ارایه می‌داریم.

۲- آیا متوجه شده اید؟ قلب به حکم دستگاه تلویزیون است که نشرات خیر عالـم قدس ملکی و عالـم خبث (شر شیطـانی) را مستقیماً با تصویرش برودکاست می‌کند، ازینجاست که شخص زمانی نیکوکار و بعضاً در عین وقت آن کس بدکار و زشت‌کردار می‌شود.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که در میانه، شیطـان به استفاده از قوای نفسانی و شهوانی در اوقات

لازمه توجه او را جانب غیرخدا گردانیده و به انواع وساوس مخدوش کننده، شخص را متأذی کند تا اثر و لذت آن عمل را از وی زایل نماید.

٤- آیا متوجه شده اید؟ اگر آن وسوسه را مؤثر ساخت و شخص قبول کرد، تماماً او را به آن واقعه ملتفت نماید، ازینرو اشخاص کوتاه اندیش و کم نورانیت را به تزلزل و پریشانی های ناخودآگاه در گاه و بیگاه وا می‌دارد که حتی قسماً خواب و راحت را از ایشان زایل می‌نماید.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که انسان چقدر کنترول کند بازهم آوازهای مخفی در یادآوری انواع وساوس یا فشارهای نامرئی یکی بعد دیگر در قلب او می‌رسد تا به کدام یک ازین وساوس او را گرم ساخته و در نتیجه به اقسام حیلت به آزار و تکالیف بنی نوع یا برادرش، دست اندر کار گرداند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که هر گونه عبادات جانی و مالی یا زبانی به حکم کلمات مرسله و قلب به منزلهٔ دستگاه فرستنده و نور ایمان به یگانگی خداوند جل جلاله با غیره شرایط به صیغه باطری یا جنریتور برق است که آن عمل را به حضور ذات اقدس کبریا جل جلاله می‌رساند. اینست تمام‌ترین فورمول قبول دعا و طاعات به حضور حضرت حنان و منان او جل جلاله.

٧- آیا متوجه شده اید؟ که در هنگام ارسال چنین مراسلات، شیطان نیز به استفاده از باطری نفس و شعبهٔ حفظیهٔ مغز پرازیت‌هایی را در بین می‌اندازد هرگاه این پرازیت‌ها زود نگذرد و فوراً زایل نشود و باقی گردد اثر قبول آن عمل به تأخیر می‌افتد که البته دوام آن عوض نورانیت، تاریکی و تنگی در قلب آورد، لذا رسول علیه السلام فرمودند: «**وَاعْبُدْ رَبَّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ اِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ**» الحدیث

ترجمه: خدای خود را چنان بپرست مثلی‌که او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او جل جلاله ترا حتماً می‌بیند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ اگر شخص به دقت تمام، به این پرازیت‌های ناخود آگاه القاء شونده در قلب متوجه نشود مانند اینکه فلان چه کرد؟ و کیان چه نمودند؟ تو چرا چنین نکردی؟ و یا این بکن و آن مکن و ازین قبیل کارهای دنیا و امثال آن را چقدر تحت سانسور بگیرد که اثر نکند، به همان پیمانه اعمالش به حضور حضرت کبریا جل جلاله به طور مستقیم چابکتر می‌رسد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که این پرازیت‌ها نه تـنها هنگام عبادات زبانی واقع می‌شوند بلکه به وقت اجرای اعمال مالی یا بدنی نیز صورت می‌گیرد که اگر شخص، بیدار و متوجه در کار نباشد از نزدش عین عمل را پس از شدن، شیطان به ریا و یا سمعه باطل می‌سازد.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که چطور اعمال ایفا شده مالی، جانی و یا زبانی وغیره را شیاطین باطل می‌سازند؟ بلی! آن عمل کرده گی را پس از اجراء شدن به شخص شیطان تلقین کند که به مردم بگو تا بدانند که تو چنین مردی نیکوکار هستی، البته درین صورت ریاء گردد و عبث شود و اگر منظور شخص برای تشویق دیگران باشد ریا نیست که در چنین موارد دل داند و خداوند جل جلاله و اهل آن که به چه منظور اظهار کرده بود.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ آزار دادن به کسانی که صدقه یا کمک به آنها محضاً لله کرده باشید نیز به حکم پرازیت بوده و به ابـطال عمل حصهٔ کافی دارد. لذا پس از ادای هر نوع کمک نباید که بر شخص گیرنده هیچ نوع آزار به طور منت گذاری رساند و یا انتظار خدمت را از وی در عوض صدقات و معاونت هایی که محضاً لله نموده اند داشته باشند، زیرا اجر عمل باطل شود. قوله تعالی: ﴿لَا تُبْطِلُوا۟ صَدَقَٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ﴾.[۱۲۴]
ترجمه: باطل نسازید اعمال خودها را به منت گذاری و اذیت رسانی[بر مردم، بعد ازینکه با ایشان معاونت و یا کمک محضاً لله نموده باشید].

۱۲۴. بقره/ ۲٦٤.

اجمال تصفیۀ دل با تاکتیک های بسیط

مقدمه

هنوز فرصت است که با شما به اسلوب صلاح این کمپیوتر همه جسم (دل) پای صحبت را به میان گذاریم، زیرا وقتی انسان به استفادۀ کامل و نهایی کدام دستگاه موفق می شود که طرز استفاده از آن را به خوبی بداند و این حقیقت زمانی به انسان میسر می‌گردد که به جزئیات همه کارگاه مورد نظر خود شخص وارد باشد، چون تا هنوز در بارۀ معضلات اصلی این دستگاه به خوبی معاصرین وارد نیستند و از طرفی اعدای اسلام به آن جز پمپ دوران دهندۀ خون ارزش بیشتر نداده اند در چنین صورت‌ها لازم است تا از یک طرف، رفع تشکیک و مغالطه اندازی رجه به راست اعدا را نموده ماهیت اصلی دل را علماً بدانیم تا عملاً از آن کار سالم به دست آریم و از جانب دیگر چون معلومات مربوط به این حقیقت به نیروی ایمان می‌تواند هرچه تمام‌تر درک شود اما در اکثر معاصرین ما فهم این کیفیت رشد بسزایی نیافته با این همه مشکلات و عدم وسایط نشر، کمتر می‌توان توفیق به تعمیم این دولت به زودی به دست آورد.

چون تا اینجا اکثر بر تصفیۀ قلب اشارت‌ها کردیم بجاست تا عنان سخن را بدین طرف معطوف داریم که چطور می‌توان به تصفیۀ دل به خوبی وارد شویم، لازم است تا روشنی انداخته باشیم.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که اگر هستۀ توحید و محبت را استاد لایق تربیه کرده و جانب خدا جل جلاله و معرفت حضرت او تعالی بگرداند، از بالای قلب هستۀ محبت و از نوک پایین دل هستۀ توحید بر قلب استیلا یافته، لذا برای هسته های فاسد دیگر مانند امساک، بغض، بخل، حسادت وغیره جایی باقی نمی‌ماند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ آنکه خدای متعال جل جلاله فرموده: ﴿اَنَّ اللّٰهَ یَحُوْلُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهٖ﴾[۱۲۵]
ترجمه: هرآئینه خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد یعنی نظر خدای عظیم در بین هستهٔ توحید و روح شخص باشد[۱۲۶] که به دروس بعدی به یاری خدا جل جلاله ملاحظه می‌کنند. گویا یک سر روح در مقطع شریان و وریدهای قلب و سر دیگرش به مغز جایگزین است. چون سر قلب دارای هستهٔ توحید بوده و در بین این دو مقام، محبت و وجود معرفت خداوند جل جلاله مستقر شده می‌تواند و این دوران محبت خداوند جل جلاله را در شخص و دل او برای تسهیل فهم گفته اند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که چطور این نورانیت ایمان را می‌توان قوی گردانیم؟
آری؛ آسانترین راهش اینست که شخص شفاهاً به لفظ ذاکر بوده و در عین حال به مشاهده و دیدار مخلوقات و مصنوعات متوجه گشته و به راز و رموز کمال خالق جل جلاله که در آن چیز، چه اسراری را به چه کیفیت ها، آن ذات قوی و قیوم با عظمت و با حشمت نهاده است، دریابد و این کوتاه‌ترین و قویترین وسیلهٔ ارتقای نور ایمان از عبادات بی قید و شرط باشد.

٤- آیا متوجه شده اید؟ رفته رفته این عمل باعث زیادت و مداومت حضور و محبت حضرت او جل جلاله در انسان گردیده و این فضل را در او پدیدار می‌کند، پس چنین کس در هر کار و عملی که مصروف باشد به صداقت و خلوص بدون تفتیش و جاسوسی آن را صادقانه بجا می‌آورد.

۵- آیا متوجه شده اید؟ که اگر استاد کامل و مصاحب نیک با ما همراه شود برعکس آن همه حجره ها (امساک، بغض، بخل، حسادت وغیره) را از هستهٔ توحید که در نوک قلب

۱۲۵. انفال/۲٤
۱۲٦. تخت دل معمور شد پاک از هوا — بروی الرحمن علی العرش استوی
حکم بر دل بعد از این بی واسطه — حق کند چون یافت دل این رابطه

جای دارد به اثر ذکر خداوند جل جلاله و فکر به مصنوعات حضرت کبریا جل جلاله و خدمت خلق الله پر نموده و روشنتر سازد و به همکاری از هستۀ محبت آن را به کمپیوتر دانش قلب و پیش روح می‌رساند و این گونه اشخاص دارای صفات عالی انسانی، رحم و عاطفه بوده و خدمت به خلق الله را خاصتاً برای خوشنودی خدا جل جلاله نموده و بدون کوچکترین نظرداشت‌ها از احدی، به طور خستگی ناپذیر ایفا می‌نماید.

٦- آیا متوجه شده اید؟ با تأسف چنین مردم به عصر ما عنقای زمان شده اند و امید به خدای متعال است که به یمن همت صاحب زمان (مهدی علیه السلام) و یاران پاکدلش این دولت زودتر به عالم و عالمیان چیره گردیده و به این حقیقت همه را منور و برابر سازند که به دروس بعدی مدرسۀ قرآن مقدمۀ علمی آن به یاری و لطف خاص ویتعالی سرهم گردیده است.

رهنمایی استادان و ضرورت بدان

(الف) - رهنمایی انفرادی اطفال توسط ابوین در فامیل

مقدمه

چون سخن در بارۀ ضرورت و اهمیت رهنمایی‌های استادان رسیده، بی‌مورد نیست که نظر شما را بر پاره یی از ارزش‌های اساسی اصلی تربیۀ پدر و مادر وغیره اولیای امور اولاد بشر و اثرات مثبت و منفی رهنمایان، معطوف داریم.

مسلم سخنیست که در قدمۀ اول کاملترین درسخانه، آغوش ابوین بوده و تعلیم شان به حکم «نقش در سنگ» به اطفال مؤثر است بنا بر این لازم است تا ابوین به طرز تربیه و غایۀ نهایی آن دقت مزید نمایند.

به عبارۀ دیگر: این پدران و مادران اند که اطفال خود را به قالب های مؤمن یا کافر، شقی یا سعید، خوشخو یا بدسرشت وغیره می توانند بریزند، با درک این حقایق نباید ابوین قیمتدارترین فرصت زندگی اولاد خودها را در بی خبری و غفلت سپری کنند و این را نیز بدانند که اگر ایشان در اذهان و روح و روان جگر گوشه های خود نقوش پاک و کامل متکی بر وحدت و صفائیت را نگذاشتند و ایشان را به حیات اجتماعی و ارزش اعمال متعدی، به خوبی مسبوق نساختند، قسماً شیاطین جنی و انسی خصوصاً به عصر امروز آنرا از رقم های ناپاکی و سفاکی و صدها بداخلاقی و بی دیانتی از کوچه تا دند جامعه مملو می سازند که گویند: «عیان را چه حاجت به بیان»

در چنین صورت ایشان (ابوین) از وی و کارنامه های فاسد بعدی او در اجتماع و حتی نسل های آینده اش که اگر به آن روح و روان خبیث، معتاد شده بودند عندالله مسئول باشند، اما برعکس اگر او را فرد سلیم مؤمن و نیکوکار اجتماع با غیره صفات مشخصۀ اسلامی بار آرند تا کجایی که از او افراد دیگر پیروی کند و عامل نیکویی ها گردند به ثواب شان بالمثل مأجور باشند.

اینک به نکات بعدی که به طور پرسش‌های جوابدار ارایه شده به دقت بنگرند تا به این حقیقت یکبار دیگر به خوبی تمام واردتر گردند.

۱- آیا متوجه شده اید؟ تنها موجودی که به امید نظرداشت آینده به تربیهٔ اولاد می‌کوشد انسان است ورنه همه جانداران فقط تا سرحد رشد، چوچه‌های خود را نشو و نما دهند و چون از عهدهٔ امرار زندگی خویش برآمده توانستند باری آنها را متروک حتی از آشیانه و لانهٔ خود اکثراً خارج سازند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که وجود فرزندان در فامیل به حکم خوانین سواری ادوار ملوک الطوایفی است چنانچه در سابق شاهان معمول داشتند که به هر خانوادهٔ اشرافی از ده تا صد حتی هزار سوار جیره خوار را به آنها (خان ها) مقرر می‌کردند و در وقت ضرورت به دربار شاه حاضر می‌داشتند، ولی این به اصطلاح، خشکه بانکه گی برای خان به نام کلاه کاغذی سوارداری بود.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که این چنین خدای عظیم برای بقا و رونق جریان جهان، تا زمانی که او جل جلاله می‌خواهد به هر خانواده چند فرزند داده و به امید روزگار آیندهٔ درخشان، پدران و مادران را به تربیهٔ شان مصروف و سرگرم نموده است، اما در حقیقت اگر به دقت بنگرید فقط این موجودان برای نظام دنیای خود و زمان آیندهٔ طرف ضرورت کارگردانی این جهان اند، چنان که بالنوبه هر واحد ما رول در گیتی با معاصرین خویش داریم.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که با درک این حقیقت، بر ابوین واجب است که از همه اولتر اولاد را به معرفت خدا جل جلاله و خدمت خلق الله به روحیهٔ خداشناسی آماده سازند و به کار و بار نیک و اخلاق پسندیده آنها را تربیه و به علوم و دانش ورزیده نمایند و انتظار مفرط به آرامی ظاهری از ناحیهٔ شان اشتباه است، دقت کنند اولاد نداشتند خداوند جل جلاله ایشان را بقدر لازم زنده و آرام نگاه داشت بعد از آن نیز

خداوند جل جلاله به آنها اگر اولاد صالح پرورند بهتر انعام و احسان نماید. مقصد تربیهٔ اولاد، خاص برای خداوند جل جلاله و بهبود اجتماع و مزد در عالـم بقا باید باشد و بس.

۵- آیا متوجه شده اید؟ حقیقت آنکه، رسول علیه السلام فرمودند پس از مرگ سه چیز مفید و باعث ارتقای درجهٔ شخص شده می‌تواند:

۱. فرزند صالح
۲. علم نافع
۳. خیر باقی

خیر باقی چیست؟

آری ؛ همینکه شخص مُرد و دیگر همه اجر و ثواب از وی مقطوع شد اگر بعد از خود هر سه کار فوق یا دو یا یکی آن را گذاشته بود درجات شان روبرو در جنان عالی و عالیتر گردد.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که این مدارج عالی را به اشخاص عامل یک یا چند مطلب فوق الذکر چطور می‌دهند؟

بلی؛ چنانکه شخص وفات کرد و فرزندان خود را به علوم و اسرار دین و خدمت خلق الله عامل کامل نموده بود، آنها چقدر که به طور لازمی یا متعدی مصدر اعمال خیر گردند به همان اندازه اجر ابوین شان بالا و بالاتر می‌شود.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که مراد از علم نافع، آموختن راه معرفت و احکام شریعت باشد که از وی مردم آموزند و از شاگردان شان دیگران و تا زمان بقای آن سلسله علوم حق برای استاد اول شیوع آن، ثواب ها دهند، ازینرو مدارج شان در جنان افزوده‌تر گردیده و این چنین به دنباله‌روان موثق، علی مراتب شان درجات اَضعاف و مُضاعَف را مرحمت دارند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که خیر باقی مانند عمران مسجد، نل آب، بند آبگردان و سرک و نشر رسـایل و کتب ممد امور دین و شـرایع خصوصاً که متکی بر معرفت کامل خدا جل جلاله مثل قرآن و احادیث و رسایل مدرسهٔ توحید وغیره باشد تا چه وقت که آن کتاب یا نل آب یا سرک یا پل وغیره باقیست و از آن مردم بهره ها می‌گیرند ثواب های پیاپی به بانی آن عمل در ازدیاد درجاتش دهند. اکنون لازمست که ابوین لااقـل به معرفت و اعمال نیک شیوع وحدت خود عامل بوده و فرزندان را عامل و عاملتر گردانند.

۹- آیا متوجه شده اید؟ هرگاه شخص به طفل علاوه از لباس و خوراک و تأمین زندگی اش، درس اسلامیت و انسانیت نیز دهد، دو اجر و ثواب کمایی می‌کند، یعنی به این حساب ابوینی که اضافه از حراست و حضانت اولاد شان در تربیهٔ سلیم آنها متکی بر وحدت و صفائیت می‌کوشند مالک دو ثواب بلکه چندین ثواب گردند چه اثرات تعلیم و تعلم این زمان (دوران طفلی) از اذهان فراموش نشده و اگر خوبست کمتر زایل و اگر بد است به چابکی طفل به آن عامل می‌شود.

(ب) - رهنمایی اجتماعی استادان

مقدمه

چطور که در امور پیشروی کارهای مادی، رهبری رهنمایان و استادان حتمی است و هیچ کس به طور کمال ناممکن باشد که در ساختن و بهره گرفتن صحیح و سلیم از اشیاء بدون قبول شاگردی و زحمات فراوان به غرض تحصیل آن شئ مطلوب موفق شود، این چنین به طی راه باطن و درک آن لازم است که پیش استادان مدرسۀ قرآن زانو زده، رسایل و کتب مربوط به آنرا دقیقاً بیاموزند و عارفی گفته است:

هیچ کس از پیش خود چیزی نشد هیچ آهــن خنجــری تیزی نشد

اینک به سوالات روشنگر این مطلب ذیلاً دقت فرمایند:

۱- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه در آموزش امور ظاهر، رهنمایی استادان لازم باشد بیشک در رهبری های باطن نیز ارشادات استادان و پیش‌آهنگان مدرسۀ قرآن ضرور است خصوصاً به عصر حاضر که برنامۀ روح و روحانیت در بعضی اماکن نابود و یا ضعیف مطلق گشته است لذا کاخ آرامی انسان و بشریت با این همه دانشمندی و اختراعات، روبرو به تزلزل و نابودی مواجه گشته می‌رود.

۲- آیا متوجه شده اید؟ چنان که در حصول علوم ظاهری، علاوه از قبول تکالیف، شاگرد باید چیزهایی را که استاد می‌گوید و لو که او نمی‌داند و یا مفید نمی‌شمارد بازهم باید بیاموزد.

اینچنین در طی مدارج علوم باطن نیز مطالبی که ظاهراً به دیدۀ پیروان درست نمی‌آید باید به طیب خاطر بپذیرند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که یگانه دشمن سرسخت دست اول انسان در راه قرب ویتعالی شیطـان بوده و این هم روشن است که دشمن بر شخص وقتی موفق می‌شود که همکاری

از داخل به او موافق شود، چنانکه گویند: از درخت پرسیدند که چرا ارهٔ کوچک ترا به این همه بزرگی و قوت از پا می‌اندازد؟ در جواب گفت: زیرا دسته اش از جنس من است.

٤- آیا متوجه شده اید؟ اینجاست که به دستیاری نفس و مربوطین آن با غیره وسایط و اسباب، شیطان بر انسان موفق می‌شود حتی به تشویق اذکار و اعمال پیش از وقت می پردازد همینکه، قسماً کارروایی های گوناگون نفس به تأسی از خواسته هایش رواج یافت شیطان در دل هر انسان به ایجاد وساوس لنگر بیش و بیشتر اندازد تا او را گمراه و یا ناروا گرداند.

٥- آیا متوجه شده اید؟ چرا گفتم زیادت ذکر یا آن عمل نیکو از هر قبیل که هست خصوصاً که به طور وردهای شفاهی خوانده می‌شود و آن را مقید به اشاره و اجازت استاد کامل نمودیم؟ زیرا بعضاً در حال عدم توازن قوای جسمانی، شیطان به استفاده از فرصت هنوز هم شخص را به کثرت عبادات نوافل و زیادت اذکار تشویق کند گرچه کار خوبست اما به این وقت که هنوز تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ قلب به طور شاید و باید حاصل نشده بر شخص کثرت اعمال و اذکار و اوراد اخیراً تکلیف آور بوده و منجر به نقصان حالتش به ظاهر و باطن می‌گردد.

٦- آیا متوجه شده اید؟ چرا ضرر می‌کند ؟

آری؛ ضررش از آن باشد که جسم هنوز پاک نشده طاقت مداومت را بر آن اذکار اضافی ندارد، لذا پس از اندک زمانی آن عمل بر او ثقلت آورده و رفته رفته از ایفایش یکی بعد دیگر شانه خالی کرده می‌رود و متروکش می‌سازد. ازینرو مؤثرترین و بی‌ضررترین اعمال بی قید و شرط دیدن جمال و کمال صانع جل جلاله در مصنوعاتست.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که در پایان کار بعضی اشخاص را تا جایی فرو مانده و کسل می سازد که از ادای فرایض نیز پسمان گردد، چنان که عده یی را که شیطان به چنین

حالات درآورده، دیده باشید که زمانی خوب عابد و نیکوکار بوده و هیچ وقت نوافل اضافی را متروک نمی‌ساختند ولی حالا به ادای فرایض، کسل و بی رغبت باشند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که ارشاد استاد دربجاآوردن زیادت اذکار و یا کم کردن عبادات نوافل بدان ماند که داکتر مطابق حالات مریض به وی نسخه یی از انواع تابلیت و شربت یا پیچکاری ها علماً مقرر کند طبیعی مقاومت آن مرض زایل گشته و شخص تندرست می‌گردد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که اگر انسان به فکر خویش به دواخانه داخل شده شروع به خوردن انواع ادویه‌جات از پیش خود نماید بیشک عوض نفع به او ضرر رساند، گرچه همه دواست و برای ازالهٔ امراض و تقویهٔ جسم مفید باشد اما باید مطابق هدایت استاد یا دوکتور صرف شود، هکذا اذکار و اوراد خوبست ولی به تشخیص اهل آن باید اجراء گردد که آخرین رهنما و هادی بشر مهدی علیه السلام و یاران پاکدلش باشند.

خلوص در کردار و گفتار آرید که ثبت می‌کنند

مقدمه

در طی مطالب بسیاری مطالعه کردند که انسان مورد آزمایش بوده و خدای متعال نیز به چندین جای در قرآن دست ناخورده اسلام تأکید براکید فرموده: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً﴾[۱۲۷]
ترجمه: به تحقیق شما را امتحان می‌کنم تا کدام تان خوبترین اعمال را می‌نمایید.
و ایضاً فرموده: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾[۱۲۸]
ترجمه: بدرستی که بازماییم شما را به چیزی از بیم و گرسنگی یا ضرری از مالها و جانها و میوه جات و یا غیره مدارک حاصلات زندگی تان.
و ایضاً: ﴿اَحَسِبَ النَّاسُ اَن يُّتْرَكُوْا اَن يَّقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُوْنَ﴾[۱۲۹]
ترجمه: آیا می‌پندارند مردم که گذاشته شوند به همین قدر اقرار که می‌گویند ایمان آوردیم و ایشان به کوره‌های آزمون در نمی‌آیند؟ جواب مثبت است که حتماً مورد امتحان قرار می‌گیرند و صدها نمونهٔ دیگر، همه و همه رسانندهٔ این حقیقت به مسلمانان پاکدل می‌باشد تا بدانند که در کش و گیر این نشیب و فرازهای زندگی به هر آن و جای مورد کنترول موکلین بوده و جمله حرکات و اقوال و کردار شان را بدون کمترین غفلت ثبت می‌کنند که ایشان را کرام الکاتبین گویند و به نصوص صریح قرآن مجید روشن گردیده، پس بر شخص موحد و مسلمان چه لازم است؟

آری؛ یک راه که همیشه مراقب اوضاع خود در همه حرکات و گفتار بوده و چنان از خویش عکسهای دارای رموز و کارنامه های عالی در آن ثبت کند که فردا به حضور حضرت مولی جل جلاله و کافهٔ اولاد بشر شرمندهٔ کار و کردار خود به این صحنه های خواب زندگی نباشد، بنابراین ضرور است که شطارت تمام در کارروایی‌های

۱۲۷. ملک/۲
۱۲۸. بقره/۱۵۵
۱۲۹. عنکبوت/۲

پیشروی خویش خواه قولیست یا فعلی بنماید و خلاصه در جزء و کل طوری فعالانه رولگردانی‌ها کند، چنانچه اکتر سینما با همه درایت و هوشمندی می‌فهمد که از وی جمله تبارزاتش را عکس برداری کرده و در فلم‌ها پر می‌کنند و به نظر بیننده گان و تماشاچیان قرار می دهند.

با درک این واقعیت باید کار و بار خود را با خلوص کامل و همت عالی مملو از محبت، خاص برای خوشنودی ویتعالی طوری بجا آریم که ناظران و ملاحظه کننده گان را اکثراً به یاری خدا جل جلاله مبهوت آن سازیم.

این چنین بر مؤمنین لازم است تا در تثبیت پیکرۀ اعمال و اقوال خود بیداری تمام داشته و در انسجام دهی آن به روی صداقت و صفائیت و خلوص لازم مستانه و مردانه فعالیت نمایند. باید متذکر شد که فلم ستاره‌گان سینما را عده یی بنی نوع بشر می‌بینند اما فلم دوران حیات مزین با کردار نیک و بد هر واحد از اولاد آدم را خالق اکبر در اینجا و هم در محشر به غرض محاسبه می‌بینـد!

مثنوی: خفتۀ بیدار باید پیش ما تا به بیداری ببیند خواب‌ها

«ببین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا»، خوبست به مطالب بیانگر این حقیقت هنوز هم ذیلاً واردتر گردند.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که دنیا دارای فصول اربعۀ یکنواخت بوده با آمد و شد شب و روز خویش، بر ما بروز کرده و حاصـلات مقدره و مقررۀ خود را مقید به زمان و مکان برای پرکاری فـلم‌های زندگی ما، پیاپی به اذن الله مهیا نموده و فعالیت و چرخاننده گی بلاتغییر به غرض تثبیت نهایی کارنامه های بد و نیک اولاد بشر را با خود، در حال بی‌خبری اکثر شان همراه دارد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ تـنها انسان است که در کرۀ ارض از وی همه اقوال و افعال و آواز

و حرکاتش را به تیپ ریکاردر مخصوص مؤکلین مقرره اش ضبط می‌کنند که بر شانه های راست و چپ اش تقرر دارند و فردا به نام عملنامه به او داده می شود تا مکافات یا مجازات مربوط آن را ببیند﴿ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾[۱۳۰]

ترجمه: بخوان نامه‌ات را کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی، یعنی بخوان عملنامۀ خود را کافیست به تو این سند چاپ شده از اقوال و افعالت.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که نویسنده گان اعمال (کرام الکاتبین) چون ماشین تیلی تیپ[۱۳۱] یا ضبط الصوت یا رادیو تیپ باشند که جملات یا کلمات را ضبط کنند اما به مفهوم و معنی آن ندانند، تنها به این تفاوت که در تیپ نیک و بد جملات گوینده به خوبی معلوم نشود ولی، در آن (عملنامه) طوری جدا گردد که نیکویی‌ها را مؤکل شانه راست و بدی‌ها را ملک شانۀ چپ ثبت نماید.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که جدا شدن مدت کارها یا گفتار شخص، به تفریق اعمال خوب و بد، در آن فیته های مملو از حالات و چگونگی کوایف و گزارشات، چطور معلوم می شود؟ بلی؛ در اثنای تیپ کردن از طرف قلب، نور روشن در آن گفتار یا کردار وغیره که رسید، گویا آن عمل نیک است و اگر نیامد آن کرده و گفتار فاسد باشد.

۵- آیا متوجه شده اید؟ که در هنگام ضبط اقوال و افعال در تیپ یکنوع مد و جزر از (اعمال و اقوال) نمودار گردد که این مدها از اثر تابش سوز دل یعنی نور ایمان بوده است، می‌توان گفت که همچو کارها، برتر از جمله اعمال باشند و آن را خلوص در افعال، خدای متعال خوانده است: ﴿اَلاَ لِلّٰهِ الدِّيْنُ الْخَالِصُ﴾.[۱۳۲]

ترجمه: بدانید که خدای متعال است سزاوار خلوص در اعمال مشروع.

۱۳۰. اسراء/۱٤
۱۳۱. Telotype: ماشین تایپ تیلفونی، ماشین که مکالمات تیلفونی را بروی کاغذ ثبت کنند.
۱۳۲. زمر/۳

٦- آیا متوجه شده اید؟ که اعمال و اقوال نیک هرچه باشد هنگام ایفای آن لینش حتماً در آن فرصت به هستهٔ توحید قلب یا مرکز ایمان ارتباط دارد چقدر که اخلاص در آن زیادت نماید یعنی خاص برای خداوند جل جلاله اجراء شود به همان اندازه ملایک به مشاهدهٔ آن به اجر اضعاف و مُضاعَف به اذن الله می‌افزاید که البته در اخیر خدای متعال جل جلاله بر آن افزایش اضافه تری بجا می‌آورد.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که گاهگاهی به استفاده از فرصت جذبات فاسدی را شیطان به نام خلوص در عمل آورده، انسان را احساساتی نموده و سرانجام، آن عمل خیر یا نمی‌شود و یا اگر اجراء گردد به همرای نارضایتی‌ها باشد که این کیفیت، نورانیت عمل عامل را متضرر می‌سازد. مثلاً به کارهای خیر بر سر ستیز آمده یا بعضاً کناررفتن‌های برخی مردم او را به طور سیالداری وادار به اجرای آن عمل نیک می‌نماید، دقت به کار دارد که خاصاً لله ایفا گردد ورنه به حربهٔ ریا از جانب شیاطین، مسموم و مردود می‌شود.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که مؤمن متعهد اگر توفیق عملی کردن کدام کار نیک را نیابد و هلهلهٔ نیت بجاآوردن و حلول آن در قلبش بسیار باشد بازهم عامل عمل مقبول شمرده شده و اجر کامل به وی دهند، یعنی مانند شخصی که آن عمل را عیناً کرده است به او هم مزد داده می‌شود، ﴿نِيّتُ المؤُمِنِ اَفْضَلُ مِنْ عَمَلِه﴾ [۱۳۳]

ترجمه: نیت کار نیک مؤمن بهتر است از عمل او.

۱۳۳. الحدیث

ثبوت دشمن (شیطـان و نفس)

مقدمه

این کیفیت بتمامه روشن است که اگر سدود در پیش راه شخص نباشد حتماً در برآوردن آرزوی خود انسان موفق می‌گردد، باری با دید وسیع این همه کون و مکان و ادوار زمان و طی مراحل رشد که از عدم به وجود آمدن و از آن پس به طفلی و شباب و پیری و انتها مرگ بـیشک چون اسلاف خود مواجه می‌شویم. آیا چرا انسان به این حقیقت پی نمی برد که خداوند جل جلاله، او و این همه ادوار جهان و جهانیان را عبث نیافریده و بدون تردید قادری که این همه قدرت نمایی‌های خـود را به این سرای فانی به ما نشان می‌دهد بر ویتعالی اشکال ندارد که سرای باقی و ابدی را نیز برای صالحان و نیکان تهیه کرده باشد، چنان که می‌فرماید: ﴿وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾[۱۳٤]

ترجمه: و آراسته گشته و یا می‌شود جنت برای متقیان.

پس چرا و چه چیز سد راه قرب بشر از خالق اکبر(ج) گردیده است؟

بلی؛ شیطان یا دشمن ازلی و فطری انسان که در لابلای پرسش‌ها و جواب‌های ذیل به پاره یی ازین گیرودارها واردتر می‌شوند.

۱- آیا متوجه شده اید؟ به هر چیز و شئ دشمن یا مدعی باشد که به این حساب جمله جهان، به حکم ضد و نقیض همدیگر بوده و استواری اش به این اساس صورت گرفته است.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که برای هلاک جسم انسان وغیره جانداران، اشیای مرئی چون درنده‌گان که برخی مر بعضی را آکل و مأکول بوده و هکذا دیگر آکلان مقرره هم دارند،

---

۱۳۴. ق/۳۱

مثلاً برای طیور علاوه از باز و باشه، پشک و امثال آن مدعی جسم طیور و وحوش کوچک اند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که علاوه از دشمنان ظاهری اجساد جانداران که در قطار شان انسان نیز داخل است، عموم درنده گان قوی چون شیر، پلنگ، گرگ، خرس وغیره به امحای بشر همت دارند ولی به اثر فضایل علم و کرامت فطری خاصۀ خود، بشر توانست همۀ آنها را به شکست و نابودی مواجه ساخته و یا ساحۀ فعالیت شان را محدود کرده و مهار نماید، چنانکه امروز اولاد انسان به هر جا و هر مکان آزادانه دلجمع و مأمون از شر ایشان رفته می‌تواند، با تأسف از دست بنی نوع خود و شر او آرام نشد.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که انسان برخلاف همۀ جانداران، دارای دو قدرت ظاهری جسم و باطنی عقل منکشف و روح مصفا است، لذا برای انسان دو دشمن موجود است، دشمنان جسم او از قبیل حشرات مضره و وحوش، مانند شیر، پلنگ، گرگ و امثال آن که درین قسمت همۀ جانداران به قاتل خاص خود روبرو اند، اما انسان علاوه بر آن، با نیروی رهزن قرب ویتعالی به انواع جنجال‌ها مواجه است که با تأسف اکثراً اولاد آدم به درک آن وارد نیستند.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که آدمیزاد نیز به ایشان به این راز همنواست، ولی دشمن قوای باطنی بشر شیطان باشد که انسان را دقیقه یی آرام نگذاشته و به انواع حیل و تباهی روبرو کرده و به گودال‌های قسماقسم او را سرنگون ساخته و انتها به انکار و الحاد یا اشراک متوجه اش می‌گرداند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه در بالا مختصراً ثابت کردیم برای هر موجود و یا شئ، دشمن باشد لذا دل هم موجود یا کمپیوتر کامل و با صلاحیت تمام در بدن انسان است، باید دشمن قسماً داشته باشد که آنرا شیطان گویند که البته به وقت غفلت از

خـدا جل جلاله و آخرت، شیطـان بر آن تصرف می‌یابد، چنانکه رسول علیه السلام فرموده: شیطان بر دل انسان چسپیده است هنگام یاد خداوند جل جلاله دور می‌شود و چون غفلت انسان را فرا گیرد به فعالیت ایجاد وساوس آغاز می‌کند.[۱۳۵]

۷- آیا متوجه شده اید؟ و یا کدام وقت به این حقیقت و راز عجیب ملتفت گردیده اید که در حال سرور و صحبت و حتی زمان فراغت بی اختیار در قلب تان اثرات ناگواری را چه چیز می‌رساند که یاد آوری آن اصلاً لزومی ندارد بلکه از دیدن یا شنیدن چیز جزئی، ارایه می‌شود و اگر دقت نکردید رفته رفته باعث نا آرامی حتی بردن خواب از اشخاص می‌گردد، اینرا شیطان القاء کرده و دامن می زند.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که با تأسف (انسانها) به درک تلبیسات این موجود خبیث (شیطان) اکثراً پی نبرده، لذا خود شان را به اثر تحریکات شیاطین جنی و انسی به جان هـمدیگر عوض درنده گان انداخته اند. اگر به مطالعهٔ صفحات تاریخ نظر اندازید، می‌دانید که همه و همه کشت و خونهای دورهٔ اتوم و قرون گذشته زادهٔ شیطنت های این خبیث است که به اثر همکاری شیاطین انسی کرده اند.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که شیطـان به استفاده از خواهشات فاسد و اضافی هستهٔ نفس و شهوت، بر انسان موقع تلقین تلبیسات را یافته و ازین ممر او را چطور که توانست با همه بدبختی‌ها گرفتار و در اخیر از دولت ایمان بی بهره می‌گرداند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که چرا با همه درک و درایت و دید وسیع خود بشر درین دنیای پر شور و شر که هر جنس آن به ذات خود گواه و بازگو کنندهٔ موجودیت یک خداست جل جلاله، بازهم عده یی از انسان‌ها در اکثر مواقع به گودالهای ضلالت فرو رفته و به پیروی از نفس و رهنمایی های شیاطین جنی و انسی، منکر از خدا جل جلاله و بازپرس روز جزا گردیده و می‌گردند.

۱۳۵. اَلشَّيْطَانُ جَثُوْمٌ علَىٰ قَلْبِ بَنِىْ آدَمَ اِذَا ذَكَرَ خَنَسَ وَ اِذَا غَفَلَ وَسْوَسَ. الحديث

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ آن ذاتی که این همه نظام یکنواخت را به میلیونها سال دوام داد و از خاک ناچیز این همه نعما را همواره کشیده و می‌کشد و مدت ۳۰ تا ٤۰ سال جوانی و زمانی را به نام فصول اربعه خلق می‌کند، بیشک او جل‌جلاله از خاک بهتر نعمای تمام تر را با دوام هزاران سال به جایی چون فصل بهار خوشگوار یا جوانی پایدار بخشیده تواند ﴿فَاعْتَبِرُوْا يَا اُوْلِى الْاَبْصَارِ﴾. با مشاهدهٔ این همه تحول و دوران مه و سال و افلاک، بازهم بقای ابد را انکار می‌ورزند.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که نفس در غیره جانداران نیز هست، چون در ایشان دانش محدود به نام شعور باشد و از جانب دیگر منظور آنها پر کردن شکم و برآورده شدن این مطالب از آرزوهای بزرگ نفس باشد لذا در پی به دست آوردن لذایذ آنقدرها تلاش نورزند، مثلاً یک حیوان را به اضافه از ماه ها در طویله، کاه خشک بدهید همین که او را به زمین رشقه زار کشیدید فقط سر سر آن را خورده و متباقی را لگدکوب و بلکه چتل می سازد بدون اینکه غور کند که بیخ رشقه از کاه بهتر است.

۱۳- آیا متوجه شده اید؟ که عین کیفیت نفس در انسان‌ها به همان هسته بوده اما برعکس علاوه از تعمیم زندگی، تجملات اضافی و آرزوهای فاسدی که مبتنی بر آدم خواری‌ها و ظلم افزایی‌ها می‌گردد در آن مخلوط گردیده است حتی گذشته از تأمین حیات خویش برای آرامی نسل‌های آیندهٔ خود نیز هنگام غالبیت آن هسته و به تحت تأثیر قرار گرفتن شخص به زیر سیطرهٔ غرایز فاسد که از جانب شیطان تلقین گشته، بی‌اختیار به آن کوشان و ساعیست.

١٤- آیا متوجه شده اید؟ که در بادی بدن روح به حکم برق و نفس به مثابهٔ تانکی پطرول یا نفت و غیره، برای فعال نگهداشتن جسم فعالیت دارند و همچنین قلب به مثل اشترنگ است که گاهی عقب آن ملک نشسته شخص را به کارهای نیک متوجه می‌سازد و زمانی

شیطان بر آن اشترنگ تصرف یافته به جانب شرارت عین کس را دست اندر کار می‌نماید.

۱۵- آیا متوجه شده اید؟ که این کشاکش نیروی ضدین (معرفت خداوند و علاقه به حضرت بی همتای او جل جلاله و قوهٔ مخالف شناسایی و عدم موجودیت حضرت ویتعالی) که توسط شیاطین جنی و پیروان فاسد شان شیاطین انسی القاء شده و برای گمراهی اولاد بشر به فعالیت های قسماقسم تبلیغی پرداخته و آرزوی نهایی اینها فقط انکار مطلق از معرفت، حتی از موجودیت خداوند جل جلاله می‌باشد و بس که گناهی بزرگتر ازین به حضور ویتعالی نیست.

۱۶- آیا متوجه شده اید؟ که زندگی مرفه با خاطر آرام زمانی به دست بشر می‌آید که انسان بتواند همواره به عقب اشترنگ دل، ملک و یا الهامات ریلی شدهٔ خیر عالم قدس را جایگزین سازد و الانه باید همواره در کشاکش باشد.

۱۷- آیا متوجه شده اید؟ که مغالطه هایی را شیاطین انسی به پیروی از تلبیسات شیطان جنی انداخته و انسان را از صدد دریافت مبارزه با این دشمن عیار و زرنگ به فرسخها دور ساخته اند که گویند شیطان نیست، لذا آرامی برای بشر خصوصاً به این عصر اتوم که تصرف انسان‌ها بر کرات دیگر نیز در شرف تأمین است بکلی به یأس گراییده می‌رود، ازینرو طرفین شرق و غرب به پرتگاه نابودی مسابقهٔ تسلیحاتی اتوم قرار گرفته و اگر فضل خداوند جل جلاله شامل حال نشود، به یک اشارت علاوه از نسل بشر کلیه جانداران را از بر و حتی بحر نابود خواهند کرد؛ زیرا به دفع دشمن اصلی خود (شیطان) نپرداخته بلکه به حدی شیطان ایشان را فریب داده که وجودش را با تلبیسات هردمش منکر اند.

انواع شیاطین و کارگردانیهای شان

۱- آیا متوجه شده اید؟ کمال معرفت یا نورانیت باطن را شیطـان توسط تجلی هستهٔ توحید که در انسان است، احساس می‌کند. چقدر که هستهٔ توحید قوی و قویتر گردد به همان اندازه شیاطین، با او به دشمنی آماده‌تر و فعالیت خود را شخصاً و یا توسط پیروان خود از شیاطین انسی حتماً یکی بعد دیگر بر آن کس اضافه تر می‌سازند تا کدام طرف کامیاب شود اینست رموز آیات مثل:﴿ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً﴾[۱۳۶]
ترجمه: تا آزمایش کند شما را (خداوند) که کدام تان نیکوترین اعمال را می‌نمایید.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که شیاطین بر دو قسم اند: شیاطین انفسی - شیاطین آفاقی.
شیاطین انفسی: به هر واحد از انسان‌ها به اندازهٔ نورانیت باطن او، شیطـانی دارای همان اندازه کدرانیت مقرر است که این وضع به هنگام دریافت کمالات و حالات باطنی شخص تغییر می‌کند یعنی به چه پیمانه که نورانیت شخص از اثر ایفای اعمال صالحه برای خداوند جل جلاله به غرض آرامی خلق الله ارتقاء یافت به همان اندازه شیطـان عالی‌رتبه‌تری را که دارای کدرانیت بیشتر است بر شخص بعـداً مقرر می‌کنند، گویا اینها تا زمانی به حکم ماموران یا دکانداران ثابت اند و تا وقت تبدیلی جا برجا باشند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که شیاطین آفاقی موجودانی اند به حکم دکانداران سیار که به هر جا گردند وقتیکه شیطـان انفسی بر شخص مستقیماً غلبه کرده نتوانست ولی انسان را در اجرای آن عمل ناروا متزلزل ساخت مگر موفق نشد، اینجاست که از شیاطین آفاقی کمک خواهد تا او هم انواع وساوس برتر را به غرض بی راه کردن شخص القاء نماید و یا به او بیاموزاند و آنکه رسول علیه السلام گفـتند: شیاطین به ماه رمضان به زنجیرها بسته می‌شوند آنها شیطـان‌های آفاقی اند، لذا با بسته شدن شان تا جایی مردم از کارهای بد روگردان

۱۳۶. ملک/۲

گشته به نیکویی‌ها شایق گردند، ولی بنابر وجود شیاطین انفسی بازهم برخی شرارت ها در میان واقع می‌شـود، اگر به کلی بسته می‌بودند، هیچ فسادی را انسان‌ها مرتکب نمی‌شدند که در کتاب (**تجزیه و تحلیل اتم انسان**) تفصیل آن را به یاری خداوند جل‌جلاله ملاحظه می‌کنند.

٤- آیا متوجه شده اید؟ در بین انسان‌ها هم شیاطینی هستند که به سیمای آدمیزاد اند ولی همکار آنها بتمامه باشند و برای تشویق یا تخریب و تباهی و لغزانیدن اشخاص جانب شرارت و اعمال غیرانسانی فعالیت ها نمایند. قوله تعالی:

﴿يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِالنَاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾[۱۳۷]

ترجمه: وسوسه می‌کند در دلهای مردمان از[شیاطین] طبقات جن و انسان.

٥- آیا متوجه شده اید؟ که این گونه شیاطین انسی، دوستان شیاطین جنی بوده زیرا وقتی که به او شیاطین جنی تلقین کند یا چطور که رهنمایی نماید او هم فوراً آنـرا بر خود و غیر خود عملی سازد و یا اگر مشکل در پیش است میکوشد که رفع کند تا آن شرارت را بجا آرند. ﴿إِنَّ ٱلشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾[۱۳۸]

ترجمه: شیطـان خبر می‌دهد به دوستان خود که با شما مجادله کنند[و برای شیوع حق سدود آرند و به راه نیک نگذارند و منع نمایند].

٦- آیا متوجه شده اید؟ رهزنی شیاطین انسی درست وقتی صورت می‌گیرد که شیطـان انفسی در اجرای آن کار اضافه‌تر به خود قوت نه بیند، لذا با مساعدت شیاطین انسی و تحریکات او شخص را به گودالهای بدبختی و ممانعت از نیکویی و ایفای انواع فجایع و آدم خواری‌ها و رذایل اخلاقی، انتها به شرک یا انکار از خـدا جل جلاله انسان را وادار سازد.

۱۳۷. الناس/٦
۱۳۸. انعام/۱۲۱

۷- آیا متوجه شده اید؟ که هرگاه شیطـان انفسی به کمک شیطـان انسی دست اندازد شخص باید بداند که او از قلب فاصـله گرفـته و بنابر نور باطن وی دیگر نزدیکی کرده نمی‌تواند تا به وساوس مستقیم، قلب را جریحه دار سازد، لذا این استعانت از شیاطین انسی آخرین چانس، به غرض رهزنی شخص برای شیطـان انفسی اوست و گاهی چنین شود که آن عمل شخص به حدی نورانیت کامل دارد که شیطـان انفسی تاب نیاورد از دور به کمک شیاطین آفاقی و انسی می‌خواهد او را از ایفای آن باز دارد.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که در چنین موارد اگر اثر شیطـان انسی، در باطن شخص پیدا شد و نور باطن او متزلزل گردید و حالت مساعدی را بر وی برای پیش آمدن شیطـان انفسی مهیا ساخت این درست فرصت است که انسان تمایل به آن عمل ناروا در خود می‌یابد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ اینجاست که شیطـان انفسی، خود را فوراً بر کمپیوتر دل رسانیده و در ایجاد وساوس و اثرات آن فی المثل سویچ‌زنی‌هایی در قلب کرده و تخریب‌کاری های جدی می‌نماید تا شخص را طوری بیخود نماید که خواهی نخواهی آن عمل ناروا را به دست اجراء قرار دهد.

شیطـان و فعالیت‌های شان

۱- آیا متوجه شده اید؟ که از بدو خلقت انسان، این دشمن (شیطـان) با حضرات جدات ما و تا این دم با همه فرزندانش بوده و تا جایی که لازم بود خدای متعال توسط انبیاء و رُسل خویش علیهم الصلواة و التسلیمات خبرهای عداوت این دشمن باطنی (شیطـان) را به انسان‌ها داده است و پیغمبر صلی الله علیه و سلم هم در باره توضیحات بـسزایی فرموده اند با تأسف که نظر به همکاری نفس و شیادی این عدوالله کمتر انسان‌ها به آن پی برده اند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که شیطـان دشمن انسان است اما دشمن راه قُرب شخص با خداوند جل جلاله و اگر بتواند و موفق شود در ابطال اعمال و امحای ایمان سعی بلیغ نماید، اگر هیچ نشد سدودی در سلوک راه قُربش با حضرت کبریا جل جلاله ایجاد نماید و همچو اعمال از غایۀ لازمی شان باشد.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که دشمن قوای باطنی یا قاطع الطریق وصل بنده با خـدا جل جلاله شیطـان بوده و این موجود علاوه از آنکه دیدنش برای ما متعذر است در اوایل حالات بر قلب جای گرفته و به استفاده از قوای نفسانی و شهوانی وغیره خواسته های فواسد اخلاقی در کمپیوتر قلب دستبردها کرده لین‌بندی‌هایی به نفع خود و ضرر شخص، بدان دستگاه فی المثل به طور حساس می‌کند که به محض کوچکترین وسوسه او را از راه خیر باز دارد.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که این لین‌بندی‌ها عبارت از پر ساختن حجرات قلب به اقسام حرص، بخل، انـانیت، شهوت، حسد، کینه توزی وغیره آرزوهای فاسد انسانی است که در قلوب اکثر مردم جایگزین ساخته و اثرش را در اجراآت شان واضحاً می‌بینیم و قرآن کریم آن را به لفظ ﴿فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ چندین جای خوانده، یعنی در دلهای شان مرض است وانمود کرده.

۵- آیا متوجه شده اید؟ که علاوه از خرابکاری‌های فوق به طول مدت شیطـان به استفاده از فرصت در قلب هستهٔ بخل، حسادت، سیالداری‌های فاسد، امساک، بغض و امثال آن شهوت های ناروا را با غیره صفات رذیله نیز جایگزین می‌سازد تا عندالفرصت شخص را توسط هر یک از آن به آسانی به جان و مال مردم انداخته و از خون خلق الله آرامی خود را تأمین سازد.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که همچو اشخاص در برابر ایفای امیال فاسد خویش، رفته رفته شرم از مردم و ترس از خـدا جل جلاله یا قانون شرعی یا مدنی نمی‌کنند.
اینک نمونه های امتلای حجرات دل و جسد را که از لین‌بندی‌هایش بر کمپیوتر قلب به طور منفی چطور صورت می‌گیرد به یاری خداوند جل جلاله بنگریم.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که مغز به حکم آرشیف وقایع محسوسه و ادراکات بوده و در قلب فهرست آن را طوری قرار داده اند که به هر فرصت شیطـان بخواهد با درک کامل آن را از نظر اشخاص گذشتانده و با یادآوری اش او را به امور شر تحریک کرده می‌تواند خصوصاً به عصر امروز که غلبهٔ وساوس شیطـانی به اوج نهایی خود از اثر پیروی نفس بر مردم رسیده است.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که وساوس مذکور ساعت‌های فراغت را بر انسان‌ها تلخ کرده و حتی به تعمیم خرابکاری به طرفی که در ذهن از آن انعکاس نیک نداشته متوجه می‌کند که البته به وقت ارایه فهرست، شخص را به مشاهدهٔ آن واقعه مجذوب نموده و به تحریکات اعمال فاسد او را وادار می‌سازد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ بنابرین برای چند دقیقهٔ محدود هم مردم وقت ما نمی‌توانند از چنگال اینگونه وساوس که از مطالعهٔ فهرست‌های متذکره در قلب نشئت می‌کند خودها را رها سازند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که اگر علماً خود را به کنترول این واقعیت‌ها ملتفت سازند آن وقت می‌دانند که منشأ آرامی انسان به دریافت این راز است و راه کوتاهش مداومت به ذکر خدا جل جلاله با مشاهدهٔ اشیای نندارتون دنیا و درک عظمت، جلال و کمال خداوند جل جلاله را از آن نمودن به نوبهٔ خود هردوعمل از طاعات اهم بی قید و شرط ناجی دل از چنگال وساوس باشد که لزوم ذکر در چهل و پنج آیات و اهمیت دید اشیاء و مشاهدهٔ جمال و کمال صانع در آنها به ۲۵۰۰ آیات قرآن دست ناخوردهٔ اسلام ثابت و روشن است و این جانب برای فرضیت ذکر کتاب (**دلیلُ الذّاکرین**) و به دید جمال و کمال صانع[ج] رسایل (**جام های ششگانه**) را مرتب و تدوین کرده ام.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ که در ازمنهٔ سابق شیاطین می‌کوشیدند که در بین ممالک آتش جنگ و نفاق را درگیر نمایند ولی بعداً بنابر کثرت تصرف بر انسان، ولایت به ولایت یا قوم به قوم را می‌جنگانیدند و چون نفوذ شان بیشتر گردید قریه به قریه را با هم مخالف کرده به جنگ و جدالها مواجه کردند

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ چون اکنون مردم به خودخواهی و پیروی نفس توجه کامل نموده اند، لذا ساحهٔ قدرت شیاطین وسعت یافته خانه به خانه و همسایه به همسایه را با هم به مخالفت انداخته اند و اینک در هر قلب جایی به خود تهیه کرده فرزند را با پدر و دختر را با مادر و برادر را با برادر خلاصه نزدیکترین اقربا و خویشاوندان را بهم مخالف و تباه گردانند.[۱۳۹]

۱۳۹. این چه شوریست که در دور قمر می‌بینم — همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم
دختران همه جنگ است و جدل با مادر — پسران همه بدخواه پدر می بینم
هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد — هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم

علامات تصرفات شیاطین بر ظاهر و باطن اولاد بشر

۱- آیا متوجه شده اید؟ که انسان فقیر، ضعیف و ناچیز است ولی هنگامی که بر او شیطان و نفس مسلط شود خود را خودش کامل عجیب بیند، مگر ندیده اید که در وقت وقوع شخص به زیر سلطهٔ نفس و شیطان به اصطلاح بر پشکل نشسته لندن را به چشم سر به زعم خود دیده و به هر چیز مقابله می‌کند.

۲- آیا متوجه شده اید؟ چرا نمی‌اندیشد و به یاد نمی‌آورد که برای نابودیش یک تابلیت یا یک مرمی ساختهٔ دست او و یا زهر کدام ماری یا مقداری از تریاک و امثال آن کافیست که در حال به عدمش سپارد.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که حتی ازین هم ناچیزتر میکروب کوچک است که به چشم دیده نمی‌شود اما او را به سرحد نابودی ولو که داکتر و متخصص آن هم باشد می‌کشاند، پس به چنین موجود ضعیف و ناچیز این همه انانیت و خودی نسزد و روا نباشد.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که ثروت، دانش، قدرت وغیره به نحوی از انحا برخی را به دریای ضلالت غوطه‌ور کرده و از خودخواهی و خودپسندی استفاده نموده در مقابل ضعفا و امثال شان انسان‌های ناتوان، خویش را به اغوای شیطان و نفس، چنین و چنان جلوه داده و از انواع حیله و قدرت برای تباهی شان بعضاً کارها گرفته و می‌گیرند و این عمل نظر به موقف اصل انسانیت خصوصاً اسلامیت ناروا بوده مایه تأسف است. **نَجّنَاَ اللّٰهُ فِیْ کُلِّ وَقْتٍ وَّحِیْنٍ مِنْ تَصَرُّفِ النّفسْ وَالّشَیاطِیْنْ.**

ترجمه: نجات دهد خدای متعال جل جلاله ما را در هر وقت و آن از تصرف نفس و شیاطین.

۵- آیا متوجه شده اید؟ که این دارایی و تصرف به حکم کلای کاغذی یا چرک دست

اشخاص است که گاهی به سر این و آن و زمانی به دست فلان و فلان باشد. پس کاملترین فرزندان انسان کسانی اند که در چنین موارد خود را نباخته، از آن خداوندی که به او این همه انعام را سزاوار کرده، به مخلوقاتش باید لطف بسیاری برای رضا و خوشنودی آن کردگار جل جلاله نماید، اگر مالکان چنین روحیه به زعامت و یا ادارهٔ مملکت یا ملل مقرر باشند بیشک تمامترین عدالت را در سرتاسر زمین گسترده و در پرتو خدا پرستی اساس زندگی مسالمت آمیز را با آزادی تمام رواج داده می‌توانند.

٦- **آیا متوجه شده اید؟** که این خودنمایی و تفاخرها بعضاً مایه بدبختی انسان‌ها می‌گردد و همینکه خواهند به استفاده از درک ناچیز خود خداوند جل جلاله (خالق همهٔ کون و مکان) را دریابند، شیطان به ایشان وسوسه های گوناگون را القاء کرده نهایت به یک یا دو و بعضی را به چند جمله از آن تفکرهای فلسفی به گمراهی و سر انکار یا بی خدایی می‌کشاند.

اَلعِيَاذُ بِاللهِ مِنْهُمْ لِيْ وَلِكُلِّ الْمُؤمِنِيْنَ وَالْمَعَاوِنِيْنَ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ-آمين.

ترجمه: پناه می‌خواهم به خداوند از شر ایشان برایَ خود و برای همه مؤمنین و همکاران وغیره مسلمانـان.

در بارهٔ (**علت عدم درک بشر به کُنه ذات او تعالی**) رسالهٔ جداگانه نوشته ایم.

۷- **آیا متوجه شده اید؟** که دنباله روان شیاطین و نیروهای ضد خدایی یا اشراک چقدرها که در کاروبار خودنمایی و ظلم مصروفیت و توجه بیشتر نمایند به همان اندازه باطن‌های شان سیاه گشته به نا آرامی تمام همیشه خود را مواجه می‌بینند و این علامت دوری آنها از حضور کبریا جل جلاله است.

۸- آیا متوجه شده اید؟ به کدام اندازه که به آن عمل یا اعمال شدت کنند، به همان اندازه از آن درگاه اکرام و لطف رانده شده و به مقارنت شیاطین جنی و انسی نزدیکتر می‌شوند و به دیدهٔ اینها تأمین زندگی شخصی با همه خودخواهی و نظام حیات

فامیلی شان ارزش کامل داشته و تباهی هزاران انسان، بی قیمت و بی اهمیت نماید و این را بخویش چانسی به دریافت امور مادی و یا چالاکی و زرنگی به سرمایه یابی دانند.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که این هستهٔ غفلت در مبادی حال از تجاوزهای کوچک گوناگون بر مردم مظلوم شروع شده، رفته رفته مدارک حاصله از آن باعث ازدیاد تاریکی و سخت دلی در شخص او و مربوطانش گردیده و روی همرفته زایندهٔ غفلت‌ها و انتها آدم‌خواری و بالاخره منجر بر انکار از وجود خداوند جل جلاله می‌گردد که رسول علیه السلام فرموده:
«لاَصَغِيْرَةً بِالْاِصْرَارِ وَلاَ كَبِيْرَةً بِالْاِسْتِغْفَارِ» الحدیث
ترجمه: نمی‌ماند هیچ گناهی صغیره مگر به تکرار کبیره می‌شود و هکذا گناه کبیره به استغفار آمرزیده گردد.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ شیاطین از اول بر قلب راه و جای به خود دارند بلکه اگر شخص را مغلوب خود ساختند، در همه عروق و عضلات و شریانها بخویش سرک‌کشی‌ها به چپ و راست بدن به حدی نمایند که موی فاصله در بین سرک های رفت و آمد شان فی‌المثل نباشد.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ که علامت اینگونه سرک‌کشی‌ها در وجود اشخاص به ظاهر چیست ؟
آری! کسانی‌که تحت تأثیر تام شیاطین قرار گرفته باشند، هنگام کدام بحث کوچک یا مشاجرهٔ اندک به یکدم اعضاء و اندام شان به لرزه درآمده، بی‌اختیار جملات فحش و رکیک از آنها صادر می‌گردد و اگر در چنین فرصت طرف مقابل هم به او همنوایی کند در حال معامله مبنی بر قتل و غارت یا دل‌آزاری‌های سخت و مرفوع ناشدنی گردد.

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ که علامات تصرف شیطان یا شیاطین بر قلب یا کمپیوتر بدن به

ظاهر شخص چطور دانسته می‌شود و این را ذیلاً به چند مادهٔ مختصر مقید می‌کنیم که به اقتفای آن شما اضافه تر را اگر دقت کنید یافته و دیده می‌توانید:

۱- اینگونه اشخاص قسم بسیار خورند و لو که کار اندک باشد.

۲- دروغگو اند.

۳- برای بهبود حیات خود، ضرر و یا نقصان فرد یا افراد به نزد آنها سهل باشد و حتی به غرض تأمین امیالش تباهی انسان نیز ارزش ندارد.

٤- چون تنها شوند به دست و انگشتان خود طوری اشارت‌ها کنند تو گویی کسی به مقابلش حاضر است.

٥- به هر کاری که گماشته شوند حتماً خیانت کنند مگر فرصت میسر نگردد و بدین صورت خود را بدچانس دانند.

٦- چقدر کوشش در جمع‌آوری مال و منال نمایند دل آرام به خود نبینند.

۷- در ایفای نقشه های شوم خود ترس از خدا جل جلاله یا حکمداران دنیا کمتر دارند و حتی شرم دربجاآوردن آن نیز از کسی نکنند مگر کم‌جرئت و متملق زاده باشند و اینگونه مردم از بحث ما بیرون بوده حالات بخصوص را دارا اند.

تصرف شیاطین بر ظاهر ابدان و اشیای مادی انسان

۱- آیا متوجه شده اید؟ چنانکه ما از حاصـلات و فرآورده های زمین بطور کلی استفاده کرده می‌توانیم که در واقع بشر ارهد صرف اشیاء بوده و از ماحصل ما شیاطین ارهد مخصوص اند، یعنی جوهر آن اشیاء را که به شرایط خاص خود رسید (مخالفت با شرایع یا قوانین مدنی) می‌ربایند، در چنین صورت چقدر باشد به ایشان مباح است.

۲- آیا متوجه شده اید؟ در حقیقت ماحصل کلیه زمین از هر قبیل که هست خواه جاندار و بی‌جان و اثمار و حبوبات و سبزیجات همه و همه برای استفادهٔ آدمیزاد خلق گشته و فشردهٔ این مأکولات برای شیاطین در صورت دخول فساد در آن عمل مقرر شده است.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که بهترین فشردهٔ مایحصل زمین، غذا و خوراک های بشر از قبیل جانداران اهلی و وحشی، حبوبات، سبزیجات و اثمار است، هکذا بهترین فشردهٔ خوراک و مصارف اکـل و نوش ما، اگر شیطـان به آن تصرف یافت و توانست که مداخلت بنماید، از خوبترین غذای شیاطین بوده و باعث نمو و رشد ایشان گردد و هکذا آنها با پیروان خود از بنی نوع انسان و جن خوارک و غذای دوزخ اند.﴿**لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ**﴾.[۱۴۰]

ترجمه: به تحقیق پر کرده می‌شود دوزخ از تو و از همه پیروان تو ای شیطـان.

٤- آیا متوجه شده اید؟ بچه صورت در غذا و مال اولاد ما شیاطین بحکم:

﴿**وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْاَمْوَالِ وَٱلْاَوْلَادِ وَعِدْهُمْ**﴾.[۱۴۱]

ترجمه: شریک شو به ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را، در عواید انسان‌ها حصه گرفته و از آن بهره به خویش حاصل کرده می‌توانند؟

---

۱۴۰. ص/۸۵

۱۴۱. اسرا/٦٤

آری؛ چون ما از حدود شرع بگذریم و تجاوز واضح و یا مرموز بطور غدر در حقوق دیگران نماییم اینجاست که آن مال یا مشکوک و یا حرام گردیده و از آن بوی مخصوص و متعفن به مشام شیاطین می‌رسد که حق مشارکت را در آن شئ به آنها ثابت می‌سازد.

۵- آیا متوجه شده اید؟ شیاطین وقتی در مال و خوراک شخص تصـرف خود را جایز می‌داند که در آن از وجوه حرام چیزی مخلوط و یا همهٔ‌آن از مدارک ناروا بدست آمده باشد و از آن شئ یک بوی خاص به دماغ آنها می‌رسد که آن بوی، تصرف شان را در چیزها یا اشیای مذکور مباح می‌گرداند.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که شیاطین چون پشک یا سگها، حس شامهٔ مخصوص به این کیفیت را دارند که به محض وصول به خانه یا دیدن کدام شئ آن را از نگاه حق تصرف و مداخلهٔ خویش تجزیه و تحلیل کرده، اگر حق مداخلت و استفاده را به حد اعظمی از آن داشته باشند به شیطـانی که باعث این عمل بر شخص یا اشخاص شده درجهٔ بیشتر دهند.

ارزش اعمال و اقوال صالح چیست و چطور باطل می‌شود؟

مقدمه: خلوص در اعمال را با پاره یی از آزمایش انسان به این گرم و سرد جهان اشارت کردیم و از آن به درستی روشن می‌شود که امتحان وقتی صورت می‌گیرد تا رقیب در پی یا به مقابل شخص بوده و در کار و بار حاضر نبرد باشد.

پس با درک این حقیقت و مصرحات ۱۵۶ آیات قرآن که تنها به خرابکاری های شیطان و رول گردانی‌های او تصریح شده و هکذا در بارهٔ دستیار فعالش (نفس) که علاوه از حالات عمدهٔ آن به اسامی مختص (امّاره بالسوء، لوامه و مطمئنه) تذکر رفته و چگونگی اضرارش را که در ۲۵٤ آیت روشن شده و قرآن دست ناخورده مؤمنین بازگو کنندهٔ آن بوده و در زمینه رسول کریم صلی الله علیه و سلم نیز توضیحات بسزایی داده و عرفای مسلمین از آن راز کشایی‌ها بقدر وسعت دیدی که داشتند نموده اند که همه و همه حقایقی است مبرهن سلامت بشر که رسول علیه السلام در صدر اسلام عملاً برای مؤمنان آموخت، **اما آن حقیقت را که چه نیروهای ضد اسلامی به چه تاکتیک ها از بین بردند و به جایش حالات کنونی ما را به نام اسلام به میان آوردند و در نتیجه جامعهٔ اسلام را پس از ١٤ قرن به این پسمانی‌ها و بدبختی‌ها روبرو کرده از جمله پرسش‌های تکان دهندهٔ روح و روان مسلمان واقعی و حقیقی باشد که قسماً در آن فعالیت های شیاطین جنی و انسی اثر بسزائی داشته و بی توجهی ارباب قدرت نیز در آن رول مهم را ایفا کرده است.**

خلاصه، این رقیب چابک دست به همکاری نفس، گذشته ازینکه پس از توفیق بر اعمال نیک موانع گوناگون ایجاد می‌نماید و شخص را به انواع حیل از اجرای آن باز می‌دارد، هرگاه کسی با همه لیاقت و قدرت به کردن آن توفیق یافت باری در ابطالش می‌کوشد تا

از آن اجر به محشر و نور در محضر در قلبش به هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان او نرسد که اینک در مطالب آتی الذکر پاره یی از آن را ملاحظه می‌نمایند.

۱- آیا متوجه شده اید؟ که ملایک نویسنده گان اعمال انسان‌ها، چطور به تفکیک افعال ظاهراً خراب و باطناً نیک و یا باطناً فاسد و ظاهراً خوب که ما و شما آنرا عمل ریا یا سمعه و یا غیره فواسد می‌دانیم، می‌فهمند؟

آری؛ عمل اگر مقبول است هستهٔ توحید در قلب به ایفای آن (زبانی، مالی، جانی) به هر وقت و هر جا و هر صورت که باشد متجلی و روشن می‌نماید، لذا آن را ملک شانهٔ راست به دفتر حسنات شخص می‌نویسد.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که برعکس اگرعمل به ظاهر نیک بوده باشد، مثلاً کسی صدقه دهد و یا دعوت به راه حق کند و یا غیره اعمال را به دیدهٔ حضار مطابق اصول مشروعه و قوانین موضوعه بجا می‌آورد، ولی به قلب ارادهٔ فریب و خدعه با مردم را دارد تا بدین وسیله به او نام صالح داده و به گفتهٔ او اعتماد کنند؛ قلب نوری از آن نداشته ملک شانهٔ چپ آن را به دفتر سیآتش نویسد که البته هنگام توبه از سر صدق احتمال محو و نابودی آن به خوبی می‌رود.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که چنین اعمال را شاید عده یی از حاضران تصدیق یا حکم صحت دهند و قابل قبول حضرت ویتعالی دانند ولی چون از آن عمل، هستهٔ توحید منور نشده، برعکس کدرانیت هر آن در دلش اضافه و اضافه‌تر گشته می‌رود، در نتیجه شخص بی ذوقی خود را اکثراً در باطن احساس می‌کند ولی به خویش نمی‌آورد، پس بهتر است که قبول اعمال را مؤمن از خداوند جل جلاله بخواهد نه از بنده گان و بکوشد تا به باطن نظرداشت خوب گفتن یا نیک شمردن مردم را اهمیت ندهد و حتی به خوشباشی حضار اعتناء نکند.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که ابـطال چنین اعمال ظاهـراً مشروع و باطناً مردود به دو صورت واقع می‌گردد:
اول- اینکه شخص عمداً آنرا به غرض فریب مردم کرده و اساساً به پاداش آن اعتقاد سلیم ندارد، مانند اینکه **برخی کفار برای فریب مؤمنین خود را به احکام دین و ظواهر شریعت می‌آراستند تا در بین مؤمنان این همه تخم‌های نفاق و شقاق و کیش و روش های گوناگون را کاشتند که امروز ما به آن دست و گریبانیم و راه نجات را هم جز فضل و مددگاری خاص حضرت او تعالی و همکاری یاران پاکدل سراغ نداریم** و جزای شخص اول (بنیانگذار نفاق و شقاق) اضعاف و مُضاعَف بوده و دنباله روان دانسته اش به کیفر آن تا روز قیامت مأخوذ و عندالله مسئول اند.

٥- آیا متوجه شده اید؟ صورت دوم ابطال عمل با آنکه شخص کاری کرده یا گفتاری که نموده، از نگاه دیانت، عقیده هم به آن دارد بازهم باطل و به دفتر سیآت او داخل می‌گردد و این نیز به دو قسم باشد:
اول آنکه عمل را شخص به غرض تعلیم و تعلم مردم یا کمک به غربا و مظلومان مطابق شرع کرده ولی شیطـان بعـداً او را وادار به ریا نماید تا از آن به چندین جا و یا لااقـل یکبار به نزد فرد و اجتماع به مقصد جلب نظر مردم، برای دریافت نام نیکوکاری گویند تا در آینده از آن ممر استفاده سوء نموده باشد پس بدین صورت عمل او باطل و ریای مطلق گردد و اگر نیرنگش در اذهان مردم مؤثر شد برای همیشه بر جبین چنین اشخاص داغ نفاق زده شود، نعوذ بالله!

٦- آیا متوجه شده اید؟ صورت دوم چیست؟
آری، اینست که شخص کار نیک را کرد و برای خودنمایی آنرا به جمع یا فرد که در آنجا نبود گوید و یا کسی از آن عمل او اظهار خورسندی نمود و او تفاخر کنان گفت آری؛

من همیشه چنین کارهای نیک را انجام می‌دهم، در حالیکه همان یکبار بود که عامل آن کار خوب گردیده است. اینجا فقط آن عمل او باطل شود که قبلاً به حکم حسنات به دفتر نیکویی اش ثبت گردیده بود و این ریا را شریعت اسلام در سلسلهٔ اعمال مشبوه یا سمعه داند.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که اگر از ایفای آن عمل یا اعمال شیطان از وی به حیله هایی که فوقاً گفته شد پاره یی را باطل کرده و شخص دانست و قلباً تایب شد، خدای متعال آن همه را واپس از دفتر سیآتش محو و به دفتر حسنات او و به حکم ثواب داخل می‌نماید. قوله تعالی: ﴿ وَمَن يَعْمَلْ سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾.[۱۴۲]

ترجمه: و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزندهٔ مهربان خواهد یافت، یعنی کسی که عمل بد نمود و نفسش تاریک گردید سپس آمرزش خواست از خداوند جل جلاله، می‌بخشد او را خدای متعال و درجات می‌دهد به مهربانی.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که در دین مبارک اسلام برای اکمال اعمال شخص چه نکته های باریکی است که ما فوقاً پاره یی از آن را گفتیم و روشن ساختیم، ازینرو مؤمن آنچه می‌کند باید خاص برای خدا جل جلاله بوده و در چنین کارها مشارکت غیر را نه در آوان اجرای کار و نه هم بعد از آن نماید، یعنی اجر خود را خاص از خدای متعال خویش منتظر باشد نه از غیر او که فریب شیطان است. قوله تعالی:
﴿وَ مَا اَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِىَ اِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾.[۱۴۳]

ترجمه: نمی‌خواهم بر آنچه رهنمونی حق نمودم از شما مزدی را و اجر من بر پروردگار عالمیان است.

---

۱۴۲. نساء/۱۱۰
۱۴۳. شعراء/۱۰۹

بر شیاطین ضربه‌های مرگبار وارد کنید

۱- **آیا متوجه شده اید؟** که به دفع هر دشمن، انسان‌ها حربه ها ساختند، ولی به دفع دشمن قطعی خود (شیاطین) تا اکنون نپرداختند، مگر اسباب و آلات دفاع این خصم نامرئی، ناممکن باشد؟ نه هرگز، در آتی به یاری خداوند جل جلاله خواهیم گفت.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که به چه چیزها، بر شیطـان ضربه‌ها وارد می‌شود و کدام فرصت ماتم بر خاندان آنها واقع می‌گردد؟
باید دانست که شیطـان مرگ ندارد ولی به اثر ضربه‌هایی که به هنگام وسوسهٔ خویش بر شخص نمود و او به آن عمل نکرد فقط به نکردن آن کار، ضربهٔ مرگبار به اندازهٔ کلانی عمل بر پیکرش وارد می‌شود.

۳- **آیا متوجه شده اید؟** که در چنین موارد اگر شخص بنابر الهام حق توسط ملک و یا کمال نورانیت خویش و یا غیره فیوضات حضرت ربانی، بخود آمده و از ایفای آن عمل که تا جایی در کردنش تصمیم گرفته بود و تا اندازه ای همراهی بدان صوب شر نموده بود، بازگشت نمود؛ به یکدم نورانیت باطن او چندین دفعه اضافه شده و از اثر صدمهٔ آن بر شیطـان انفسی ضربهٔ مرگبار وارد شود.

٤- **آیا متوجه شده اید؟** چقدر که شخص در چنین موارد به کمک شیطـان انسی و یا به اثر تحریکات شیاطین جنی به اجرای آن عمل ناجایز نزدیک و نزدیکتر شد، ولی قبل از

ایفای آن به خود آمد و دست از آن برداشت به همان اندازه ضربه بر جسد شیطان انفسی اش شدید و غیر قابل علاج باشد.﴿وَاَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى﴾[۱۴۴]

ترجمه: کسیکه ترسید از یاد حضور خداوند جل جلاله و منع کرد نفس را از برآورده شدن خواهشات فاسد آن به درستی که جنت محل بازگشت و جایگه او باشد.

۵- آیا متوجه شده اید؟ اشدترین ضربه آن است که شیطان، شخص را به ایفای کدام عمل خلاف شرع یا قانون بهبود اجتماع وادار کرد و آن کس قدرت تام در اجرای آن از هر قبیل که باشد یافت ولی از ترس خدا جل جلاله نکرد، این ضربه خیلی‌ها کاری بوده و از جسم شیطان مقرره خون جاری شود که اگر به شیاطین دیگر رسد زخم ناسور گردد.

٦- آیا متوجه شده اید؟ آن ضربه به نوع خود شیطان را مجروح می‌سازد چقدر که آن ضربه قوی باشد به همان اندازه حالت او را به خرابی و حتی جنون کشد که ناچار به فلک خویش به غرض تداوی رود، اگر در آنجا تداوی نشد خود را نادانسته زنده به دوزخ اندازد. ازینجاست که قرآن کریم به عدم مرگ او تا روز معین خبر داده می‌فرماید:

ترجمه: گفت [شیطان] پروردگارا مهلت ده مرا تا روز حشر، فرمود او تعالی که مهلت دادم ترا تا روز معین.

۷- آیا متوجه شده اید؟ که این ضربه یکی از چندین نوع ضربه‌هایی است که اگر به شیطان وارد شود غیر ازینکه او را مجنون و یا زخمی شدید کند و به غرض تداوی باید به فلک خود رود دیگر چاره یی ندارد که تشریحات کامل و کاملتر آن را در رسالۀ تجزیه و تحلیل اتوم انسان به یاری خدای متعال جل جلاله ملاحظه می‌کنند.

---

۱۴۴. نازعات/۴۰

۸- آیا متوجه شده اید؟ هرگاه از چنین صحنه ها ضربه بر پیکر شیاطین انفسی وارد شد، از بدنش به قسم خون، چیزی فواره می‌زند و چون وی به هر طرف رود شیاطین دیگر از او می‌گریزند تا مبادا از خونش بر جان شان رسد.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که این خون ضربۀ بنده گان صالح بر پیکر شیاطین دیگر چه اثر دارد؟
آری، به حکم زخم ناسور در جسم شیاطین دیگر اگر رسد جرح پیدا می‌کند که تداوی آن ناممکن بوده و هم اگر از هزار، یک تداوی شود، جای آن در بدن او خیلی‌ها بدتر از زخم چیچک نمودار باشد.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ ماتم بر خاندان شیاطین وقتی برپا می‌شود که شخص به طول مدت، چندین بار کارهای نامشروع و خلاف انسانیت را ایفا کرده ولی به اثر صحبت صالحین یا به فضل خدا جل جلاله آن کس از همه کرده های خویش تایب شد گویا ماتم شعله دار بر خاندان شیاطین واقع شده و همه به لمبه های آن در گرفته می‌سوزند.

۱۱- آیا متوجه شده اید؟ چرا ماتم می‌گیرند ؟
زیرا دربارۀ آن شخص معتاد به فساد، نقشه های خود را به امید واثق در بی ایمان کردن وی از خداوند جل جلاله تنظیم داده بودند وقتیکه او از آن عمل، به صدق دل تایب شد خدای متعال آن همه بدی‌هایش را عفو و نورانیت، عوض آن کدرانیت به قلبش سرازیر می‌کند، این رویه کاسۀ امید شیطان را یکدم چپه کرده و به خاک برابر می‌سازد، لذا ماتم می‌گیرند.
قوله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾[۱۴۵]
ترجمه: به درستی که خوبی‌ها به یقین می‌برد و زایل می‌سازد بدی‌ها را.

۱۴۵. هود/۱۱٤

۱۲- آیا متوجه شده اید؟ اشدترین ماتم آنست که شخصی منکر از خدا جل جلاله و یا مشرک باشد؛ مؤمن گردد و این به حکم ماتمی است که بر همهٔ آن فامیل اثر مستقیم گذارد، لذا با آمدن نبی یا رُسل علیهم السلام در هر زمان خیلی‌ها شیاطین می‌کوشیدند تا او و همراهان و معاونانش را از بین ببرند زیرا در ایشان نور ساطع بینند که باعث اضمحلال شرک یا انکار از خدا جل جلاله و یا غیره فسادها در اشخاص می‌گردد، ازینرو سخت ترین مشکلات بر انبیاء علیهم السلام و اولیاء الله و معلنان حق آوان مهدی علیه السلام باشد. اینک عین عبارت عربی حدیث شریف را درین رابطه یاددهانی می‌کنیم:

«اشَدُّ البَلاءِعلَى اْلاَنبياءِ ثُمّ علَى اْلاَولياءِ ثُمّ الِامْثَلُ فَالْاَمْثلُ»[۱۴۶] (الحديث)

---

۱۴۶. رواه الترمذی و ابن ماجه و ابوداؤد

علایم نجات از شیطـان

۱- آیا متوجه شده اید؟ هرگاه انسان‌ها موفق به درک رازهای عداوت و صورت‌های مخالفت این دشمن واقعی ظاهراً نامرئی خود (شیطـان) شدند، درست در آن فرصت به روی زمین عدالت تعمیم یافته و معرفت خدای عظیم در دل‌ها جایگزین گشته و امنیت از هر نگاه حکمفرما خواهد بود.

۲- آیا متوجه شده اید؟ که با درک این واقعیت‌ها چطور انسان می‌تواند که از زیر سلطهٔ هواجس نفسانی و تلبیسات شیطـانی خود را برهاند؟ و چرا اکثراً قدرت و توانـایی رهایی را ندارند؟ سوال‌های بجا و ارزنده است که باید انسان حتماً بداند.

۳- آیا متوجه شده اید؟ که رازکشایی این اسرار را قرآن کریم به داخل ۱٥٦ آیات و رسول علیه السلام به اضافه از آن در احادیث صحاح سته، توضیحات بـسزایی داده اند و ازینکه تا اکنون چرا به آن اعتناء نگردیده، سوال تکان دهندهٔ روح و روان مؤمنان

روشنفکر است، چه اینک می‌بینیم که از اثر این بی توجهی به گـودال های غفلت و بعضاً ضلالت و پسمانی‌های گوناگون درافتاده ایم و این حالت به خوبی تمام بازگو کنندهٔ انحرافات ما از اساسات اسـلامیت باشد که در پایان کار برخی به دامان شرق و عده یی به پای غرب به زانو درآمده و به هر چیز به دروازهٔ شان محتاج ایستاده ایم.

٤- آیا متوجه شده اید؟ که به چه صورت شیطـان از بالای قلب دور و دورتر شده می رود؟ آری؛ چنانکه به اثر ذکر و یا مشاهدهٔ نندارتون یا اعمال و اقوال نیک شرعی جانی، مالی و زبانی نورانیت هستهٔ توحید در شخص رشد یافت، به عین حال شیطـان از آن نورانیت خود را به فاصلهٔ معین دور نگاه می‌دارد که او را ضرر نرساند.

٥- آیا متوجه شده اید؟ این نورانیت در واقع به حکم لین مثبت بوده و وجود شیطان و کدرانیت او بطور لین منفی باشد که اگر بهم تصادم کردند جانب منفی را به جرقه‌هایی که از آن حاصـل می‌شود نابـود می‌کند و هـرگاه نفـس بطـور میانجی واقـع شـود، ظاهـراً به کارچالانی شیطان و تلبیساتش زمینه میسر گشته و دوری از تصادم واقع می‌شود.

٦- آیا متوجه شده اید؟ که اگر نورانیت روحی شخص و معنویت خـداشناسی او اوج گرفته می‌رفت، شیطـان مقرره اش تا یک فاصله با او بوده می‌تواند که از دور اثر القای وسـوسهٔ خود را در وی بیند، اگر دانسـت دیگر آوازش به آن نیکبخت مؤثر شـده نمی‌تواند، به مقامات مربوط خود عرض و برطرفی خویش را از آن خواهان گردد، البته در چنین صورت شیطـان معزول و مقهور بالمرتبه باشد.

۷- آیا متوجه شده اید؟ علامات چنین حالات اینست که اگر شخص مدرک و بیدار ملتفت شده و یا می‌شود، در اوایل آواز وسوسه به طور صحیح از بالای قلب و یا در خود قلب رسد که بسیار جلی و روشن باشد و چون از انسان فاصله گرفت بطور خفیف از دور معلوم می‌شود، این درست فرصتی است که شیطان از او جدا و جداتر گشته می‌رود و لازم است که شخص در ایفای اعمال نیک که داشت هنوز هم بکوشد و بجا آرد تا نورانیت باطنش عالی و عالیتر شود.

۸- آیا متوجه شده اید؟ که پس از احساس این وسوسه های ضعیف، باری چنان شود که یکدم از بالای قلب وسوسه به شخص القاء می‌گردد و این درست زمانی است که شیطان اولی اش برطرف و اکنون مساوی نورانیت باطنی او، بر وی شیطان دارای عین پیمانه کدرانیت را مقرر کرده اند، لذا به مداومت در فعالیت و کارهای نیک که مورث ارتقای باطن او شده بود و به آن مشغولیت داشت ضرورست تا بکوشد که ترک نشود.

۹- آیا متوجه شده اید؟ که ادامهٔ آن عمل یا اعمال و یا صحبت با کدام ذات شریف و یا مداومت به کدام ذکر و مشاهدهٔ نندارتون وغیره که نورانیت لازم را از آن حاصل کرده بود، بازهم اندکی به این فرصت ثقیل گردد لذا همت نمایند و مداومت را جدی‌تر سازند و اگر بتوانند که به ارشادات استاد کامل زیادت کنند هنوز چه بهتر، زیرا به حکم طبیبان باطنی، به دادن شربت یا کپسول های مقوی روح وارد اند.

۱۰- آیا متوجه شده اید؟ که راه دیگر فلاح اینست تا پیشرفت عدم استعداد سابق خود را با خطاکاری‌ها و غفلت ورزی‌هایی که داشت یکی بعد دیگر از نظر همیشه گذرانیده و خود را آن ذرهٔ ناچیز که بود بیند و به عجز و زاری گراید بیشک حتماً بیاری خدا جل جلاله این شیطان نیز مجبور به دوری می‌گردد. بیت:

چون خدا خواهد به ما یاری کند

میل ما را جانب زاری کند

اسرار خلقت تا بارگاهٔ عظمت

یا

جام و میکر پنجم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم راه نمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

آنچه را که بشر به غرض دریافت سعادت جستجو می‌کند و از راه پهن شدن علوم معاش به دست آوردنش را گمان می‌نماید و آرزو می‌برد تا جایی مغالطه بوده و اشتباه در اشتباه است.
آنا می‌بینند که با ارتقای علوم و تکنالوژی، بازهم آدم‌کشی‌ها و اسباب محیر العقول آن بطور سرسام آور بنام مسابقهٔ تسلیحاتی وحشیانه پیش و پیشتر رفته و کار به جایی رسیده که $\frac{1}{3}$ و یا $\frac{1}{4}$ حصهٔ عواید شان را پیشرفته‌ترین ممالک صرف این راه عبث و جنون می‌گردانند که اینک جهان را به پرتگاه نابودی به یک سویچ زدن کشانیده اند.
به این نظر اندازی مختصر معلوم شد که آرامی واقعی روز به روز به سوی گمنامی و نابودی می‌رود، پس چه باید کرد ای فرزندان منور اولاد بشر و ای پیروان قرآن دست ناخوردهٔ خالق این همه بحر و بر؟
آری! یگانه راه نجات برای همه، فقط و فقط شیوع توحید متکی بر ایمان با خدا

جل جلاله و صحت و سلامت قلب از آفات غیرالله است که کتب و رسایل مدرسهٔ قرآن به یاری او جلت عظمتهُ از عهدهٔ آن بخوبی برآمده و به غرض تعمیم اصل برابری و برادری و عدالت گستری، زندگی مسالمت آمیز تماماً آزاد و مملو از محبت را می‌تواند با حیات مرفهٔ آرام و سعادت منظور نظر بشریت در کام او فرو ریزد. اینک آخرین و تمام‌ترین تشریحات مستند بر اساسات آیات دست ناخوردهٔ قرآن و احادیث را که اجمالاً برای رهنمونی اسلام و بشریت نقلاً رسیده است مطالعه می‌کنند.

اکنون بر شماست ای جوانان مؤمن و ای صاحب‌درایتان موقن که آن را به دقت هرچه تمامتر خوانده و از آن نورانیت کامل در چارج هستهٔ توحید قلب خویش بطور مکمل حاصل نموده و عروج قوای روحانی را به غرض ارتباط به ذات صمدانی او جل جلاله به دست آورده و با ذوق سرشار در شیوع این رسایل و توضیحات مطالبش، دید و نظر خود را مستانه‌وار روشن و روشنتر کرده باشند و تا آخرین لحظه که سلامت بشر را در سرتاسر جهان تعمیم نه بخشیده باشند آرام نه نشینند.

امید است که با وصول و شیوع هرچه زودتر و تمام‌تر این دولت، به زودی پسمانی عالم اسلام را در علوم و فنون تکافؤ کرده و عقب افتاده‌گی‌هایی را که به مقابل ممالک پیشرفته صنعتی داریم، با حصول قرب حضور و دریافت صفائیت ایمان، به منظور تعمیم عدالت و برادری و برابری و زندگی تماماً آرام ظاهری و معنوی، به یاری خدای عظیم سبحانش جبیره نموده و به چابکترین فرصت مرفوع و التیام بخشیده باشند.

گرچه دربارهٔ طریقهٔ همسری یا پیشروی و همدستی با ممالک پیشرفته نگفتم، ولی حقایق دانان مؤمن بخوبی می‌دانند که با شیوع این اسلوب هرچه زودتر از این راه، ارتقاء برای کافهٔ ممالک اسلامی به یاری خدا جل جلاله میسر باشد.

بمنه و فضله الکریم

اساس پیدایش جهان و جهانیان

۱- **آیا می‌دانید؟** که این همه عوالم عیان و نهان را از هیچ یا عدم محض خلق کرده اند که کره یا فلک ما بطور مثال جزئی از شاخهٔ کلان درخت است که مانندش چندین شاخه به نام کهکشان ها دارد که فلک ما به زاویهٔ یکی ازین کهکشان ها واقع است. سبحان الله العظیم، هرگاه گوشه یی ازین نظام این باشد ازینجا تا مبدأ آن چه ها خواهد بود؟!

۲- **آیا می‌دانید؟** که برای ثبوت این مدعا می‌خواهم تا شما با ما به دیدار مناظر عالم بالا و اساس خلقت جهان و جهانیان آنجا و اینجا سفر کرده و از سراپردهٔ حضور ذات(**نُوْرُالنُّوْرِ فِیْ کُلِّ الْاَزْمِنَةِ وَ الدُّهُوْرِ**) تا مسکن و حتی سر دسترخوان، چنانکه در رسایل قبلی گذشت، به دقت دیده و از آن جلال و جمال و کمال صانع بی‌مثال او را به نور ایمان کامل یافته و پذیرفته باشند. اینست کوتاه ترین راه ارتباط و قرب بنده با خداوند جل جلاله.

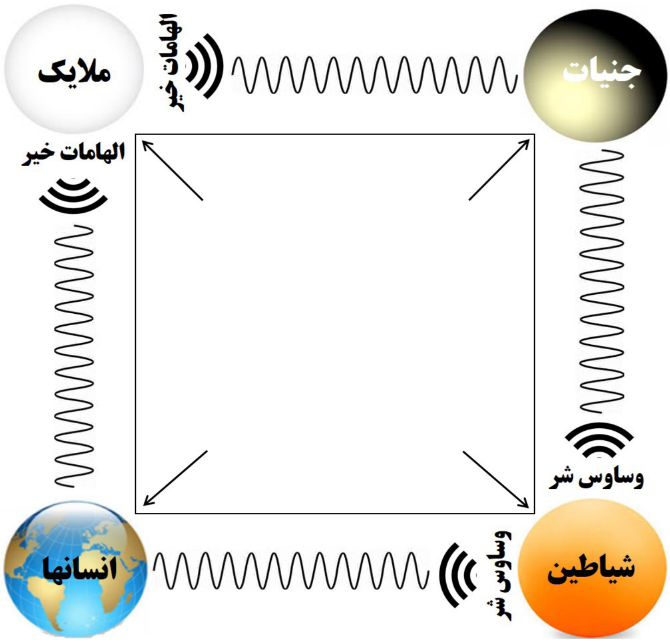
۳- **آیا می‌دانید؟** که مبدأ خلقت جمیع کون و مکان مظاهر از پرتو انوار سرا پردهٔ حضرت الهی جل جلاله بوده که از آن به کرات حوالی عرش عظیم فی المثل جذب شده و عندالامر او تعالی به حواشی کرسی منفلقانه رسیده و از آنجا ذرات نورانی به استهلاک رسیده را عالم بالا در خود جذب کرده سپس عندالامر او جلت عظمته به فضای لایتناهی به انواع و اقسام افلاک و کرات منقسم گشته به مدار خاص استقرار می یابد.

٤- **آیا می‌دانید؟** که از انفلاق اول، ذرات نورانی دارای عمرهای خیلی‌ها باقی به ماحول

کرسی پخش و از کفیدن کرات ماحول کرسی انوار باقی قابل رشد و تکامل به جنان ریخته و جِرم کثیف تر آن سپس به شکل کرات یا افلاک ماحول ما به این اعمار اضافه از هزاران سال خود در می‌آیند. **چه خدای عظیم و علیم و توانـا و یکتا است جل جلاله.**

٥- آیا می‌دانید؟ که به اطراف هشت جنت نهم عرفات دهم دوزخ ها واقع بوده و به چهار زاویهٔ آن افلاک قدسیان (ملکوت) و انسان و جن و شیاطین اند.

٦- آیا می‌دانید؟ که زوایای ملک و شیاطین و جن و انس به مقابل همدیگر قرار دارند بطور مثال: هرگاه فرض کنیم در یک مربع که دو به دو زوایای روبروی آن، در شکل مقابل یکدیگر واقع اند این چنین افلاک ملک به زاویهٔ افلاک شیاطین و افلاک بشر با فلک جن به زوایای مقابل خویش موقعیت دارند.



۷- آیا می‌دانید؟ که افلاک ما به دست راست زاویهٔ ملک و به دست چپ افلاک زاویهٔ شیاطین واقع است که گویا طرف دست راست آنها طرف دست چپ یا جایگه تمرکز دل در ماست که این هم بذات خود احسان خداوند جل جلاله برای گرفتن الهامات ملکی در بشر باشد.

۸- آیا می‌دانید؟ که به دست راست شیاطین و دست چپ افلاک ملکوت، افلاک جن قرار دارند زیرا دلهای شان برعکس ما به طرف راست شان واقع است.

۹- آیا می‌دانید؟ که به این دو زاویهٔ مقابل معین افلاک بشر و جن از افلاک ملکوت الهامات خیر و از افلاک شیاطین شر و شرارت همیشه به ما و جنیان پخش می‌شود.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که موکلین ملکی به ما و جنیان، عندالفرصت آن الهامات خیر را علاوه از تلقینات نیک ملک انفسی از افلاک خود در افراد این دو طبقه (انس و جن) ریلی می‌کند، لذا انسان‌های بدکار هم گاهی بی‌اختیار و بدون هرگونه مطلب خودبخود به کارهای نیک متوجه و عامل می‌گردند که بعضی ها پس از کردن آن عمل نیک نادم می‌شوند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که از افلاک شیاطین به این دو طبقه (انس و جن) نیز وساوس و شرارت های منتشره را شیاطین انفسی علاوه از تلبیسات خود گرفته به قلب القا و ریلی می‌نماید، لذا شخص بدون کدام سابقه بعضاً بدکار می‌گردد.

۱۲- آیا می‌دانید؟ ازینجاست که انسان‌ها گاهی خوشخوی و نیک عمل و زمانی عین شخص بدکار و بدعمل می‌گردد، اینست منشأ اصلی ابتلاء و آزمایش که به دقت باید دید و فهمید و به چاره جویی آن لازم است تا همت عالی و اخلاص کامل ورزید.

۱۳- آیا می‌دانید؟ که تنها انسان و جنیان مورد صدور اوامر و نواهی بوده و از کوره های

آزمون خداوند جل جلاله باید برآید، قوله تعالی: ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلاَّ لِيَعْبُدُوْنَ﴾[۱۴۷]
ترجمه: نیافریدم جن و انس را مگر برای عبادت(یافتن معرفت یا ارتباط به حضرت خویش).

١٤- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها وقتی از فتنۀ این تکالیف و وساوس شر شیاطین نجات به یاری خداوند جل جلاله می‌یابند که علماً موقف خود را حسب الارشادات کتب و رسایل ملهمۀ مدرسۀ قرآن به تأسی از اساسات سلیم دست ناخوردۀ قرآن به دقت دریافته و سپس به آن عمل کرده باشند.

۱۴۷. ذاریات/٥٦

مظاهر جمال و کمال در پاره یی
از اسرار اسماء اللّٰه جل جلالهُ عَمَّ نوَالهُ

مقدمه

چون تا جایی بطور اجمال بر اساس پیدایش جهان و جهانیان نظر به ارشادات قرآن به یاری خداوند جل جلاله وارد گشتند خوبست تا به کارگردانی مظاهر آثار اسماء ذات حضرت کبریا جل جلاله، مختصراً مطلع گردند، لذا پیش از همه باید بدانیم که اسماء الله و مظاهر آن به نزد برخی علمای کرام عین ذات و به دیدهٔ عده یی از ائمه(رح) صفات ذات اند که در واقع بازهم به یک مطلب خلاصه می‌گردند گویا مظاهر خالقیت عظیم الشان او جل جلاله روشنگر پاره یی از کمالات و قدرت ذات ویتعالی است، یا به عبارهٔ دیگر پیدایش کاینات با همه جزئیات و کلیات آن، تمثیلی از اسرار اسماء الله باشد و در واقع نموداری هر یک از آن را، ما به صفتی از صفات او تعالی جل جلاله نسبت می‌دهیم و در حقیقت این نامگذاری‌ها را برای تسهیل فهم اولاد بشر نموده اند، ورنه کارگردانیها و کمالات و اسرار قدرت و مظاهر آن در هژده هزار عالـم، همه و همه زادهٔ صانعیت و خالقیت و ربوبیت وغیره، دست قدرت بلاکیف ذات یکتا و بی‌همتای او جَلَّتْ عَظَمَتُه اسـت مثلاً از عدم به وجود آوردن اشیاء مظهر اسم **اَلْمُبْـدِیْ** جل جلاله یا **اَلْمَاجِدْ** جلت عظمته وغیره باشد و به شکلی از اشکال آن را نمودار ساختن اثر اسم مبارک

اَلْمُصَوِّرْ جل جلاله بوده و آن را به قسم موجودی دارای ابعاد ثلاثه بطور مرئی یا نامرئی حیات بخشیدن، اثر اسم مبارک **اَلْحَیْ** جل جلاله و سپس که به چه مراحل رشد و کمال دادن بهرهٔ بزرگ اسم مبارک **اَلرَّبْ** جل جلاله در آن مؤثر بوده و روزی اش را برای نشو و نما و تکامل او بطور سیار مثل جانداران و یا به قسم ثابت مانند احجار و اشجار و نباتات وغیره مهیا کردن مظهر اسم مبارک **اَلرَّزَّاقُ** جل جلاله است، سپس به کجا و چه وقت او را فانی کردن، اثر نام مبارک **اَلْمُمِیْتُ** جلت عظمته می‌باشد که به این تفصیل، همه اسماء الله فقط بروی نموداری مظاهر اسمی مقید بوده و مُـمِد فعل و انفعال اشیاء اند، ورنه هرچه هست و نیست همه اوست جل جلاله وَ عَمَّ نَوَالهُ وَ عَزَّ اِسمهُ.

داستان در پرده می گویم ولی — گفته خواهد شد به دستان نیز هم

هر دو عالم یک فروغ روی اوست — گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

حافظ (رح)

که آن را به صفتی از صفات او تعالی جل جلاله نسبت دهند و قرآن کریم به **۹۹** صفت از آن ما را مسبوق ساخته است. با تأسف که اولاد بشر کلمات بیانگر آن را هم ندارند و عجبا با این همه ضعف و ناچیزی که بازهم دعوای درک را به کنه ذات عظیم الشان او جل جلاله بنمایند و چون ندانند و حقیقت را دریافته نتوانند، عوض اعتراف بر کوتاهی و قصور فهم، سرانکار را با خدای عزیز قهار او جل جلاله به میان آرند.

اَللّٰهُمَّ اِهْدِیْهِمْ بِیَدِیْ وَ اَحِبَّائِكَ وَ اَحِبَّائِیْ وَ اَعْوَانِیْ مَا دَامَتِ حَیَاتِیْ کَامِلاً وَ عَاجِلاً تَبْقِهَا اِلَی یَوم الدِّیْنْ بِعِزِكَ وَ شَانِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْن - آمین

اینک به پاره یی از مظاهر مختصر صفات ذات او تعالی جل شانه دقت کنید:

۱- آیا می‌دانید؟ که غنای ذات عظیم بی منتهای او چنانکه ثابت و مسلم است به روی رازهای فعل و انفعال که در اشیای ماحول ما به خوبی تمام روشن می‌نماید، قدرتی است کامل بدون نیاز و باقی است برای ابد بدون فنا جَلَّتْ عَظْمَتُه.

۲- آیا می‌دانید؟ که خلاصه، همه قدرت و قوت در ایجاد، تربیه و کمال هر موجود به هر شکل که هست تا زمانی که او جل جلاله دامنهٔ نسل یا هستهٔ آن چیز را بقا بخشد با غیره صفاتی که ما تا هنوز، بلکه احدی آن چنانکه لازم است پی بر حشمت و قدرت و کمال این ذات بی‌زوال و لایزال نبرده و نمی‌توانیم که ابدًا ببریم.
آری! همه و همه این رازها در کلمه ﴿کُنْ فَیَکُوْنُ﴾ حضرت ویتعالی مستور باشد یعنی باش درحال می‌شود آن چنانکه او جل جلاله خواهد، به هر شکل و صورت و کیفیت و حکمت تا زمانی که لازم است بقای نسل و عدم وجود آن چیز را به عین راز و حکمت ثُمَّ به ثُمَّ تا دام قیامت یا هر زمان و وقتی که او جل جلاله مقدر کرده دوام دهد و این را اجل موعود آن شئ گویند. **چه رحمنُ الرَّحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله!**

۳- آیا می‌دانید؟ چنانکه به دفعهٔ اول، تخلیق نسل انسان صورت گرفت تا اکنون و حتی تا قیامت به همین شکل، سلسلهٔ نسل او را از اسپرما به حسب ظاهر در حال مزاوجت نر با ماده یا القاح اسپرمای آن در مشیمهٔ ماده به عین وجود یا چهره پیدا می‌کند. این چنین همه نظام جهان حیه و جمادات با تفاوتی که بعضاً می‌بینند خلق گردیده و می‌گردد. **چه واسع الحکیمُ الوَدوُد و رَبُّ المَوجودِ یکتاست جل جلاله!**

٤- آیا می‌دانید؟ که انواع تخلیق کلیه موجودات و همه مخلوقات مربوط به یک لفظ (**کُنْ**) از حضرت او جل جلاله بوده و به کلمهٔ (**فَیَکُونُ**) تا زمانی که او جل جلاله در لوح خویش مقرر کرده است سلسلهٔ نسل آن باقی و سپس فانی می‌شود مثلاً: پیدایش انسان وغیره جانداران از نطفه و قرار یافتن آن در مشیمه و دورهٔ تکامل خود را طی کردن و به زمان معین باذن الله به دنیا برآمدن، هکذا ازینجا پس از تثبیت جهت و اتخاذ محبت با خدا یا خالق کل و یا غیره موجودات، به دار بقا رحلت کردن باشد و بس. **آری! صَمَدُ الصَّانِعْ وَ وَاحِدُ الرَّافِعْ اوست جل جلاله!**

۵- آیا می‌دانید؟ که مظاهر فعل و انفعال اسمای او جلت عظمته وجود و عدم هرچیز را که خواهد فقط به اطلاق کلمه (**کُن**) که اصطلاحاً توضیح و ترسیم گردیده و مفهومش یعنی باش، (**فَیَکُونُ**) پس شود آن چنانکه ارادت الله بر بودن یا نبودنش رفته، منطویست. **الحق که مُجیبُ الوَاسِعْ و عظیمُ الرَّافِعِ اوست جل جلاله!**

٦- آیا می‌دانید؟ پس عظیم بی‌مثال و خالق لایزال دارای این همه قدرت و کمال را شایسته و لایق چنین است که غنی بی‌مانند و معطی بیچون و چند خوانیم، با تأسف کلماتی را که بیانگر حشمت و عظمت این ذات با شوکت باشد و به ما یاری در بهم‌آوردن جملات آن نماید نداریم، چه عجیب موجودان ضعیف هستیم که برخی ما را نفس و شیطان گاهی به چه انانیت‌هایی می‌کشاند که بی‌شرمانه گویند خدا نیست.

۷- آیا می‌دانید؟ که در چنین صورت فعل و انفعال که پارهٔ مختصر آن را به شواهد از چند مثال تذکر دادیم همه و همه نموداری حکمت و اسرار کمال و عظمت وی جل جلاله بوده و در حالیکه به پیدایش کلیه این جهان عیان و نهان از او جل شانه هیچ چیز کم نشده و نمی‌شود و نقص در قدرت و قوت ذات با عظمت او جل جلاله واقع نگردیده و نمی‌گردد، لذا غنی مطلق و حکیم برحق و خالق و رازق مشفق است که با تأسف بازهم کلمات بازگو کننده جلال و کمال و حشمت و عظمت، غنی بی‌زوال او جل جلاله را نیافتیم تا شما را به رموز این بارگاه و عظمت و جلال این کارگاه واهب العطایا هرچه خوبتر مسبوق سازیم. **چه حسیب الجلیل خدای سمیع البصیر است جل جلاله!**

۸- آیا می‌دانید؟ که حیات در کلیه موجودات مقید به ابعاد ثلاثه (طول، عرض و ضخامت) فلک ما وغیره افلاک مظهریست که به انواع و اقسام از سرچشمهٔ اسم مبارک (**الحی**) او تعالی جل جلاله بهره ور گردیده و ظهور وجود آن بنابر رازها تا زمان معین در جهان موجود باشد که او جل جلاله خواسته است. **چه خالقُ الْمُتَکِّبرْ و بَارِئُ الْمُصَوِّرْ است جل جلاله.**

۹- آیا می‌دانید؟ که این چنین هر اسم از اسمای شریف و لطیف حضرت رحیم و کریم او جل جلاله را مظاهری در عالـم است مثلاً همه اشکال جاندار و بی‌جان به هرکیف و رنگ و قواره که در بر یا بحر و جاهای دیگر هستند همه و همه مظهر یا نمایانگر اسم مبارک (**المصور**) او تعالی جل جلاله دانسته می‌شود.

۱۰- آیا می‌دانید؟ همه موجودات که نموی شان منوط به مراحل است از اسم مبارک (**اَلرّبْ**) بهره‌ور بوده به اختلاف زمان و مکان رشد خود را طی می‌نمایند مانند مراتب تکامل حیات انسان و اشجار و نباتات و کلیه موجودات خواه بی‌جان اند و یا جاندار، همه از سرچشمهٔ (**اَلرّبْ**) به انواع مستفید بوده و مراحل نموی خودها را به اختلاف مدت به اقسام گوناگون متکامل می‌سازند. **آری! اوست رب الارباب جل جلاله. فَاعْتَبِرُوْا وَ تَعَقَّلُوْا یَا اُولِی اْلاَلْبابْ.**

مبنای خلقت بر محبت

مقدمه

حالا که تا جایی جسته جسته بر اسرار مبادی پیدایش جهان و جهانیان مرئی و نامرئی خود و پاره یی از اسرار اسماء الله جل جلاله واقف شدیم، بیجا نخواهد بود که باری نظر را بر اساس و علت ایجاد این همه کاینات و هیجانات و زحمات و دیدار انواع صحنه ها و گزارشات آن اندازیم و به دقت تمام مطابق ارشادات رسول علیه السلام بدانیم که اصل منشأ ظهور عوالم گوناگون به مقصد حصول معرفت ویتعالی بوده تا ما وغیره اشرافیان و نیکان افلاک متنوعه، از تماشای انواع کمالات و قدرت او در هرچیز به هر جا دیدن کرده و بهرهٔ لازمه را گرفته و انتها ازین راه، با او جلت عظمته علایق و ارتباط قایم نموده باشیم. یا **به عبارهٔ دیگر برای مخفی نماندن اسرار اسماء حلیمی و ستاری و غفاری و چندین صفات دیگر، این جهان و جهانیان را آفرید و بشر را به خواستهٔ خودش به صحنه‌های امتحان کشید** و برای نموداری حلم، با همه قدرت مجازات و با همه عظمت، به ستاری نخروشید و پوشید، یعنی عدولی را که از حدود شرع می‌کنیم او جل جلاله می‌بیند و به ستاری خویش می پوشد و قهر نمی‌گردد، در حالیکه قدرت جزا را هنگام کار در هرجا دارد و می‌دانید که مخالفت از اوامر به دیدهٔ مقتدران گناهی است نابخشودنی، ولی او جل جلاله با همه دیدن و قدرت داشتن، حلیمی کند، بازهم به ستاری پوشد و نخروشد و هکذا چون بنده به صدق باز گردد، آن همه دفاتر سیاه را با آب رحمت توبه شوید و بلکه به رحیمی خود مدارج در بدل به اندازهٔ پیش آمد و عذر و عجز با همه سیآتش به وی دهد، قوله تعالی: ﴿وَ مَنْ يَّعْمَلْ سُوْءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِاللّٰهَ يَجِدِاللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا﴾[۱۴۸]

ترجمه: اگر کسی که کرد عمل بد و تاریک شد نفسش سپس آمرزش خواست از خداوند

۱۴۸. نساء/۱۱۰

جل جلاله، بیابد خـدا جلت عظمته را آمرزندۀ گناهان و بلند برندۀ درجات. زیرا وجود عجز به درگاه او جل جلاله نبود و بنده را به این مقصد آفرید و همه چیز را پیش از فعالیت یا عبادت به اختیارش کشید تا عجز کند و بهتر از آن را در هر دو جهان به او دهد.

هـر سحرم ز لامکان می‌رسد این ندا ندا　　درگه لطف بسته نیست طالب من بیا بیا

۱- آیا می‌دانید؟ اولین چیزی که در مظاهر عالـم پا به عرصۀ وجود گذاشت، محبت یا عشق بود که از سرچشمۀ «اَحْبَبْتُ» حضرت ویتعالی جل جلاله منشأ گرفته است که به پرسشهای بعدی حقایق آن را به خوبی تمام در می‌یابند.

۲- آیا می‌دانید؟ ذات اقدس او تعالی جل جلاله گنجی دارای هرگونه قدرت تخلیق، ابداع، ایجاد، صورت کشی، روزی رسانی و صدها قسم کمال و جلال و عظمت بی‌زوال بوده و هست که از تنگی عبارت رسول (ع) به حدیث قدسی برای درک ما به لفظ: «**کُنْتُ کَنْزًا مَخْفِیًا اَحْبَبْتُ اَنْ اَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ**» اشارت نموده اند. مشکوة

تـرجمه: بودم گنجی پوشیده دارای هرگونه قدرت، دوست داشتم تا شناخته شوم، ازینرو آفریدم مخلوقات را.

۳- آیا می‌دانید؟ که از سرچشمۀ (**اَحْبَبْتُ**) محبت و از پرتو اسم مبارک (**الرّب**) روحیۀ پرورش را به همه موجودات زنده و غیرحیه، به قسمی از اقسام در نمو و رشد نسل و اولادهای شان بهره ها داده اند لذا با همه تکالیف باید به تربیه و رسانیدن چوچه‌های خود تا سرحد کمال خصوصاً ماده ها، بیشتر سهیم بوده و به تحمیل آن حصۀ کافی داشته باشند.

٤- آیا می‌دانید؟ که ذوق تربیۀ اولاد و علاقۀ مفرط آن در ماده ها از سرچشمۀ اسم مبارک (**الرّبُّ**) منشأ داشته و به آن مقدار که در فعالیت او به تربیۀ چوچگانش مساعی به کار باشد، داده اند و به عشق کامل آن را باید تا زمان معین انجام دهد. **چه قادر قیوم خدای عظیم تواناست جل جلاله!**

٥- آیا می‌دانید؟ که این هسته(عشق) در قلب انسان‌ها جایگه جداگانه داشته و حاوی حجرات مشخص به خویش بوده و آن را به زیر حجرات عقل در کمپیوتر دل قرار داده اند که بعضاً به زمان بلوغ آتش شهوت بر آن غلبه کرده برخی را به انحرافات روبرو می‌سازد و این دولت محبت، با تماس به هرچیز (جانداران و بی‌جانها) عکسی از آن را در خود می‌گیرد و حتی از تماس جای و مسکن نیز محبت آن مکان در انسان ها جایگزین می‌گردد.

نکته: هرگاه با مداومت دید و وادید جا و مسکن پرتوی از محبت آن در دل خلق شود که آنا می‌بینند، پس با دوام یاد و ذکر خداوند جل جلاله با غیره کارهای نیک که برای خوشنودی او تعالی کنند، آیا در دل عامل، نور و ارتباط با خالق ارض و سماوات پیدا نمی‌شود؟ جواب مثبت است.

٦- آیا می‌دانید؟ که در نسل موجودات زنده، تنها نر و مادهٔ انسان‌ها و اکثراً طیور و برخی جانداران دیگر است که به اکمال زندگی فرزندان خویش تا سرحد رشد یکجا حصه دارند و متباقی بار دوش ماده ها بوده که به انواع و اقسام، نمو و کمال می‌یابند. گویا مشاهدهٔ هریک از آنها کمال و جلال صانع متعال را به قسم عجیبتر به غرض شناسایی هرچه بیشتر به این بشر شوریده سر، ثابت و روشن می‌نماید.

نظام خلقت در افلاک چهارگانۀ
ملک، بشر، جن و شیاطین

مقدمه

بیشک تا جایی نظر به استعداد عالی ایمانی و اسلامی و صفائیت معنوی، به خوبی تمام به پاره یی از نمایشگاه اسرار اسماءالله و قسمتی از موازین وزین خلقت در بارگاه عظمت و کارگاه قدرت او تعالی وارد گردیده و به اعماق دل حقایق آن را درک کرده باشند. باری لازم می‌آید تا منشأ و اساس پیدایش طبقات چهارگانۀ ساکنین افلاک اربعه، واقع شدۀ زوایای متقابله جنان و دوزخ ها را که عبارت از ابوالبشر و ابوالجان موجودات شریف کرۀ خودها اند، بدانند و مورد آزمایش قرار گرفتن خویش را که به غرض تثبیت جهت به یکی از دو طرف خدا جل جلاله یا دنیا مختار گردیده اند درک نمایند، اما ملایک و شیاطین که ریلی‌گران و الهام دهنده گان خیر و شر از افلاک خویش به این دو فلک جوار خودها اند را نیز اجمالاً از نظر بگذرانند و علماً دریابند که چرا خدای متعال جن و انس را مورد بارکشی طاعت قرار داده و به چه موقعیت افلاک شان را با چه کشاکش ها روبرو ساخته است. زیرا هرگاه اساس خلقت و طرز فعالیت و اثرات منفی و مثبت آن را در فرد یا اجتماع و یا هر شئ دانستیم اینجاست که فهم انسان به رهنمونی علم حاصله از آن، پایه داری یافته

و به نیروی عقل منکشف و هستهٔ توحید و دیدار نندارتون (دنیا) و مرور همه کاروان های بشر که از تنگنای اجل باید بگذرد با غیره مطالب تکان دهنده، همه و همه ثابت می‌نماید که سرانجام، انسان باید به یکی از دو طرف صانع یا مصنوع که انتخابش به ذوق او تعلق مستقیم دارد، حتمی کرده اند تا به اختیار خود اتخاذ علاقه را با خدا جل جلاله یا غیرالله و یا هر دوی آن یکجا با گذشت این جنگ و گریزها بنماید و اینکه چه‌چیز باعث تغییر جهت و فسخ انتخاب ما از گرفتن علاقه با خدا جل جلاله و صانع بی‌همتای ابدی می‌گردد یا برعکس همت ما را به دنیا و لذایذ زودگذر فاسد آنی و فانی آن متوجه می‌سازد و راه نجات آن کدام است؟ جواب این حقایق را یکی بعد دیگر باید به خوبی تمام بدانیم که خوشبختانه این رساله با غیره آثار و کتب مدرسهٔ اسرار قرآن ممد و معاون و رهنمای این دولت بِه یاری خدا جل جلاله وِ همکاری یاران با صفا باشد. **اَللّٰهُمَّ اَجْمِعهُم وَ وَفِّقْهُم مَعَنَا بِمَرْضَاتِكَ وَ شِيُوعِ وَحْدَتِ مَعْرِفَتِكَ يَا قَاضِيَ الحَاجَاتِ بِاَسْرِعِ السَّاعَاتِ آمين يَا رَبَّ الْعٰلَمِيْن.**

۱- آیا می‌دانید؟ که ذات اقدس ویتعالی را در افلاک دیگر، موجوداتی به نام ملک بطور خاص است که ایشان به ایفای عبادت و اوامر که از آن حضرت جلت عظمتهُ می‌رسد مصروف اند و بدون کسالت و کوچکترین سرکشی کماشانه بجا می‌آورند و اینها را از هرگونه خواهشات نفسانی و خطراتِ شیطانی مبرا کرده و پاکیزه با همه صفا، بدینجا رسانیده اند، قوله تعالی: ﴿**لاَ يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ**﴾[۱۴۹]
ترجمه: نافرمانی نمی‌کنند خدای متعال را به آنچه موظف گردند و بدون مخالفت و سستی بجا می‌آورند بدانچه مأمور شوند.

۲- آیا می‌دانید؟ طبقهٔ ملک مورد رحمت خاص او جل جلاله بوده و مظهری از مظاهر شفقت و عنایت ویتعالی جلت عظمته باشند، برعکس شیطان و ذریات آن از پرتو قهاری و خشم او تعالی نموداری می‌کنند که فقط بروی یک عقدهٔ حسادت از نهایت بدبختی

۱۴۹. تحریم/٦

سرمخالفت را با آدم علیه السلام و ذریات او در شیوع بی راهی و اشراک و انکار مطلق شان از خدا جل جلاله برداشته و تا دام قیامت امتداد خواهند داد.

۳- آیا می‌دانید؟ که طبقهٔ اول، اجسام لطیفهٔ نورانی مطلق، ملایک بوده و طبقهٔ دوم اجساد کدرانی خاص شیاطین اند، گویا از معجون این دو مظاهر لطف و قهر، طبقات نامرئی و مرئی بازهم جن و انس باشند تا در صحنه‌های آزمایش معلوم شود که به کدامین جهت (ملکی یا شیطانی) ایشان متمایل می‌گردند.

٤- آیا می‌دانید؟ که از امتزاج پرتو انوار عالم بالا ارواح لطیفه ملکی و از فشردهٔ عالم خبث کدرانی یا جهان ما بازهم موجود شریف ازین دو نیرو، بشر را خلق کردند که تا تزکیه و تصفیهٔ کامل نیابد به جهان نامرئی راهیاب نگشته و یا عروج به دست آورده نمی‌توانند. امید به حضرت اوست جل جلاله که هرچه زودتر این دولت به ساده‌ترین صورت مر نیکان اولاد بشر را بدون ریاضت فقط به درک اسرار آثار منتشرهٔ مدرسهٔ قرآن و رسایل مربوط به آن حاصل گردد که اینک تحت مطالعهٔ شماست. **چه حکیم با عظمت خدای تواناست جل جلاله!**

۵- آیا می‌دانید؟ که طبقهٔ چهارم عبارت از حیوانات وحشی و اهلی و طیور وغیره موجودات در بحر و بر اند که اینها برعکس از هرگونه شرافت و زیب و زینت برئ بوده و به هیچ وسوسه جز تأمین زندگی خویش سر و کار ندارند و همین که خوردند و سیر شدند برای پس انداز فکری در مغز اکثر شان نباشد، جز عده یی محدود مثل مورچگان و زنبوران عسل و برخی موشان وغیره که در مغاره ها اند قسماً آذوقه برای ایام سرمای خود تهیه می‌کنند.

٦- آیا می‌دانید؟ که از نگاه اصلی عالم ملکوت مظهر اسرار رحمت خاص خدای متعال بوده و شیاطین مظهر اسمای قهر و غضب مطلق اند که هر دو از یکنوع اسماء الله بهره

داشته، ولی برای ملایک اسباب قُرب و برای شیاطین وسیله بُعد گردیده است، زیرا ایشان از آن به نفع مادیات و خودنمایی و رهزنی دیگران (انس و جن) کار می‌گیرند و عین اسماء الله را ملک برای حصول طی مدارج قرب می‌خوانند.

۷- آیا می‌دانید؟ این چنین تصرف کامل و شرافت تام در کرهٔ ما به سرداری بشر میسر شده و در کرات دیگر مانند ملکوت و جن و شیاطین، به سرداری اشراف مخلوقات شان (ملک، جن و شیاطین) منوط است.

۸- آیا می‌دانید؟ که ملک و عالـم ملکوت محتاج الیه غذای نورانی روحی است زیرا کرهٔ شان نورانی بوده و در آنجا از کدورات نفس و آثار آن اصلاً خبری نیست. **چه قادر قیوم خدای تواناست جل جلاله!**

۹- آیا می‌دانید؟ که شیاطین در اصل مخلوط کدرانیت و آتش بوده ولی هستهٔ نفس در آنها جانب حسادت را غلبه داده و عداوت با این دو طبقه (انس و جن) در ایشان تخمیر شده، لذا به جز ضرر و نقصان، دیگر هیچ صفت در اکثر آنها از پرتو صفات روحی دیده نمی‌شود و تصرف در اسرار اسماء الله را نیز برای برآورده شدن این مطلب به دست آرند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ درست است که شیطان به اولاد آدم به واسطهٔ حسادت فطری بر سر دریافت مقام خلافت کینه‌توزی نمود اما با طبقات ابوالجان که جنس وی اند چرا؟ آری، پس از استماع امر: ﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾[۱۵۰]
ترجمه: فرمود، برآی از مقام قُرب یا گروه ابوالجان به درستی که تو رانده شده یی.
بناءً طبقات ابوالجان نیز او را از گروه خود راندند، این عمل باعث ازدیاد نفرت او با ایشان گردید.

۱۵۰. ص/۷۷

۱۱- آیا می‌دانید؟ که بازهم شیطـان برای تشویق شان به همکاری با خویش مساعی کرد ولی سخن او کارگر نشد و جنیان خود را در مقام عبودیت و طاعت چنانکه بِودند آماده و ثابت داشتند، بِه مرتبهٔ دوم این عدم همکاری و به جای سوم: ﴿**قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**﴾[151] یکی بعد دیگر باعث گردید که شیطـان و ذریاتش بطور پیگیر مقابله نمایند.

ترجمه: گفت به عزت و حرمت تو ای خدا سوگند که یاغی و باغی گردانم همهٔ ایشان را مگر بنده گان مخلصت را که نتوانم.

در قسم یاغی کردن همهٔ شان، طبقات ابوالجان هم در جایش به نوبهٔ خود داخل این عداوت و مخالفت می‌گردند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ که شیاطین ازینرو در پی تباهی انسان‌ها افتاده و به دوری شان از معرفت حضرت کبرِیا جل جلاله و ایفای اوامرالله می‌کوشـند که از یک طـرف قسم:
﴿**قَالَ فَبِعِزَّتِكَ**﴾ را مـؤکد ساخته است و از جانب دیگر بهترین و لذیذترین خوراک شان آن است که انسان‌ها در معاملات از اثر اغوای شیطـان، حرامکاری و غداری را مداخلت دهند.

۱۳- آیا می‌دانید؟ این چنین در کرات ابوالجان مخلوقاتی اند مرکب از نور و آتش و کدرانیت، در ایشان هم قوای روحانی و نفسانی به حکم اصل واقع بوده و قوای روحانی به عین پیمانه در آنها مانند بشر محتاج الیه باشد ولی بنابر کثرت غفلت، ایشان نیز چون اولاد آدم اضافه روی کرده جانب نفس را بعضاً ترجیح داده اند.

۱٤- آیا می‌دانید؟ که حیوانات کره ما همه محتاج الیه نفس اند و به وقت معین شهوت‌رانی ها برای امتداد نسل دارند دیگر از شرافت و آثار معنویت هیچ رقم و کیف به آنها نیست

---

۱۵۱. ص/۸۲-۸۳

فقط توسط شعور که شبه از عقل محدود نامیده می‌شود هرچه را ذات حضرت او تعالی جل جلاله به فطرت شان برای بقای زندگی و تأمین حیات آنها آموخته است دانند و توانند و بس. **چه خدای حکیم و داناست جل جلاله!**

۱۵- آیا می‌دانید؟ که برخی ازینها می‌توانند گفـتار یا کردار شبه انسان‌ها را نمایند، ولی بدون مفهوم باشد، گویا اکثراً چیزی را به تکلیف چون شعور یا شبه عقل در آنهاست، بیاموزند و یاد گیرند، اشکال ندارد ولی این گروه کم بوده و کارنامه های شان اندک باشد مانند طوطی، شادی و عده یی محدود دیگر بازهم به نسل های بعدی شان انتقال بطور ارث نمی‌یابد و خیلی‌ها کم و ناچیز به چنین صفات گرایند.

١٦- آیا می‌دانید؟ که تـنها این موجود به نام انسان است که اساس پیدایش او از ترکیب عالـم علوی به نام روح و جهان سفلی به نام نفس خلق گردیده و جوهر های مذکور را در او به ودیعت نهاده اند برعکس آن، دو طبقه (ملک خالی از نفس و هرگونه لذایذ و جانداران دارای نفس مطلق) بوده، اما از هرگونه زیب و زینت و زیور مبرا اند و فقط انسان است که در کرهٔ خود به کشاکش حیات به نشیب و فراز عجیب دست و گریبان باشد و هم ازینجا صحنه‌های آزمایش او صورت می‌بندد.

رقم از تسلسل نظام بارگاه

مقدمه

حالا که شمه یی از آثار اسماء الله و صفاته جل جلاله را با نظام خلقت در افلاک چهارگانه دانستیم و به درستی وارد شدیم که ذات عظیم بی‌همتا و یکتا، غنی بی‌زوال و قدیم بلا مثال است که از وی جل جلاله هیچ چیز در تخلیق و اعطای او کم نمی‌شود ولو که به هریک از جانداران ساحۀ چون کرۀ ارض ما را وحداً وحداً مرحمت و عنایت دارد، با آنهم در نظام بارگاه، انواع تخلیق را سنت‌هایی است چنانکه در ماحول خود اگر به هر بی‌جان و جاندار و اشجار و اثمار و احجار و هزاران نمونۀ دیگر نظر کنیم به خوبی تمام در می‌یابیم که نظام خلقت مربوط به دو کیفیت باشد:

اول – عده یی از اساسات نظام بارگاه طوری دوار اند که از بیرون مظاهر آن احساس می‌شود مانند رسیدن انرژی آفتاب که بخار بحور از آن به شکل برف و ژاله و باران وغیره به زمین رسیده و فضله واپس در بحر ریزد.

دوم – به سر رسیدن محصولات زمین برای انسان‌ها وغیره جانداران و فضله بر زمین و امثال این نظام های خلقت، دارای دوران تسلسلی منظم باشند که صاحب نظران مؤمن به سلامت ایمان و دید عمیقی که دارند به روشنی تمام در می‌یابند که ما چه می‌گوییم؟ و از کجا می‌گوییم؟ و برای پاک سرشتان و کافۀ انسان های این سرا می‌گوییم.
لذا به پاره یی از پرسش ها و جوابات همراه آن ذیلاً دقت کنند تا حقیقت نظام کارگاه

تخلیق را که هیچ چیزی از ویتعالی در پیدایش آن کم نگشته و در ایجاد موجودات به هر شکل و کیفی که الی الابد خلق نماید و روزی دهد، قصور در آن وارد نشده و غنی خدای بی‌زوال، دارای این همه کمال و جلال است که ما اینک به شمۀ ناچیز آن به یاری و مددگاری خاص حضرت او جل جلاله مسبوق می‌شویم، **بیشک ذات واحدُ الْاَحَد و کبریا و یکتاست جلت عظمتهُ.**

۱- **آیا می‌دانید؟** کارهای حضرت کبریا جل جلاله علی الاکثر دوران تسلسلی دارد که از یک طرف اگر صرف می‌شود، از جانب دیگر یا بر آن افزوده و یا واپس به اصل خود جذب می‌گردد و منبع بعضی آن چنان قوی است که هزاران سال باقی اند، مانند آب بحرها و روییدن اشجار و اثمار و انرژی گرفتن نباتات از زمین و آفتاب، درین ارهد دوار (زمین) وغیره.

۲- **آیا می‌دانید؟** که همه نظام و کارروایی‌های حضرت ویتعالی طور اتوماتیک به قسم ظاهراً مستدام، در دایره های گوناگون مقررۀ خویش فعالیت‌های بسزایی در خور شأن هر مخلوق خواه بی‌جان باشد یا جاندار دارد، چنانکه مقرر شده مانند آمدن باران و برف از بخار بحرها که قسمتی برای آبیاری زمین، نباتات، اشجار و رفع نیازمندی انسانها و حیوانات صرف شده و متباقی واپس به بحرها می‌ریزد.

۳- **آیا می‌دانید؟** که در حقیقت اکثر نظام ذات حضرت کبریایی او جل جلاله به حکم ارهد دوار دارای فعالیت خاصی است چنانکه انسان‌ها ارهد صرف اکل و نوش اکثر میوه جات، حبوبات، گوشت ها، روغنیات وغیره بوده و بعد از صرف و استفادۀ لازم که جسم از آن برای نموی بدن گرفت فضله اش را واپس به زمین تحویل می‌دهد.

٤- **آیا می‌دانید؟** که از مواد فضله و پس افگنده های لازم علی‌الاکثر به فصل یا زمان دیگر به تغییر جنس، انواع اشجار، نباتات وغیره چیزهای مورد ضرورت را خلق و به معرض

استفادهٔ ما قرار می‌دهند، دقت کنند در چنین صورت از بارگاه ایزد متعال چه کم می‌گردد، فقط یک دوران تسلسلی به حکم ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ از فعالیت لمایشاء حضرت او تعالی جل جلاله است.

۵- آیا می‌دانید؟ که مظهر فعل و انفعال همه اعطیات او جل جلاله در ماحول ما از آفتاب روشنتر است مثلاً از بحرها بخار آب توسط حرارت آفتاب به فضای معین به امرالله متراکم شده و از آنجا به شکل باران، برف، ژاله وغیره به زمین می‌رسد که باعث رشد و نموی اشجار و حیات همه جانداران می‌گردد و از حضرت او هیچ چیزی کم نگشته و نقص در رازقیت اش واقع نشود. ﴿وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ اَنْتُمُ الْفُقَرَآءُ﴾[۱۵۲]
ترجمه: خدا جل جلاله غنی است و شما نادار و فقیر.

٦- **آیا می‌دانید؟** یکی از نمونه های دوران تسلسل، آمدن بخار از بحرها است که به شکل باران یا ژاله یا برف ریخته و بالاخره از زمین توسط اش انواع حبوبات، نباتات، اشجار، اثمار و صدها نمونهٔ دیگر به غرض استفادهٔ مستقیم و غیرمستقیم اولاد بشر وغیره جانداران به دسترس اختیار شان قرار می‌گیرد که بازهم فاضلهٔ آب دریاها به بحرها می‌ریزد و سپس به دوران مذکور به وقت دیگر بسوی زمین سرازیر می‌شود.

۷- آیا می‌دانید؟ که به این حساب گویا بحرها ارهد آبرسانی به زمین و خشکه های آن بوده و فضله را واپس به خود راه داده و از آن اشجار و اثمار وغیره حبوبات را برای تأمین زندگی جانداران خصوصاً انسان‌ها به اذن الله و مشیته می‌سازد و پس از صرف و بهره‌گیری لازم فضله هایش به شمول انسان به این خاکدان می‌ریزد گویا دوران تسلسلی برقرار دارد.

۸- **آیا می‌دانید؟** که ریختن آب باران و برف و ژاله وغیره اشیای پاکیزه از بالا فواید بسیار

۱۵۲. محمد/۳۸

دیگر هم دارد و از جمله شستن هوا و اثمار و نباتات از میکروب‌ها باشد که البته مطالب عمدهٔ مفید و ارزنده‌تر و بیشتری با وی همراهست.

۹- آیا می‌دانید؟ این چنین از انواع خوراکه ها و مشروبات در وجود انسان نیز یک دوران تسلسل مرئی و نامرئی واقع می‌شود، به این معنی که از فرآورده‌های حاصلات زمین و دیگر اشیای قابل استفاده، بدن انسان وغیره جانداران انرژی لازمه را تأمین کرده و فضله را واپس به زمین تحویل می‌دهد. **چه عظیم کریم و یکتای حکیم است جلت عظمتهُ!**

۱۰- آیا می‌دانید؟ هکذا دوران تسلسلی در داخل جسد همهٔ جانداران با کمی تفاوت برخی با برخی پیداست مثلاً از فشردهٔ کلیه مأکولات و مشروبات در بدن مواد غذایی به قسم خون سفید تهیه گشته، پس از اثر فعل و انفعال جگر، شش‌ها و دل آن را به جسم برای اکمال انرژی از دست رفته به جای‌های لازمه تحویل داده و فضله را بطور چرک بدن، از مسامات جسم واپس به بیرون افراز می‌کند که در حقیقت اینها اجساد آن مالیکول‌های زنده اند که پس از تکامل دوران کار به صورت چرک به روی جلد بیرون می‌افتد.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها در واقع ارهد بزرگ یا صراف اکثر اشیای خوراکی، مانند نباتات، اثمار، روغنیات وغیره پیداوار بری و بحری زمین بوده و بعد از استفادهٔ لازمه و صرف آن، فضله اش را واپس به زمین انداخته و از زمین طوری که می‌بینند و در بالا گفته شد، باز همان چیزها به فصل دیگر و زمان جداگانه روییده و نمو کرده به معرض استفادهٔ اولاد بشر قرار می‌گیرند. **بیشک قیوم المقتدر و ماجد الحاضر ویتعالی است** که بدین اساس در کلیه کائنات و افلاک حتی جنان و دوزخ ها نظام تسلسلی کامل بدون کمترین نقصان از ویتعالی مقرر و مقدر است.

مشاهده و بررسی پاره یی از امور در بارگاه حضور

مقدمه

چنانکه ملاحظه کردند در نظام بارگاه تخلیق و عنـایات ویتعالی جریان تسلسلی به کار رفته که از نگاه اسباب نیز تماماً معقول و کاملاً منطقی بوده و اصلاً کمی و نقصان در آن بذاته پدیدار نمی‌گردد با آنکه حضرت او جل جلاله را قدرت و عظمتی است که ابـداً زوال یا نقصان را در آن امکان نباشد که در پاره یی از پرسش های فوق الذکر مطالعه شـد، این چنین بررسی هـمه کرات و مـوجودات مربوط به آن نیز به دیدبان و نظارت ﴿وَهُوَالسّمِیْعُ البَصِیْر﴾ او جل جلاله خیلی‌ها تمامتر از مشاهدهٔ ما در صحنه‌یی از صحنه ها باشد بطور مثال جاگذاری تلویزیون در فابریکات بزرگ و ادارهٔ آن، همه کارگاه های مشـتمل از هزاران کاریگر را یک نفر به خوبی دیده و وارسـی به هر جـز و کل آن کرده می‌تواند، با درک این مثال و حقیقت آن ملیاردها بار بلاتشبیه بررسی او جل جلاله کاملتر در کلیه نظام و مخلوقات باشد و آنکه عارفی گفـته:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار　　　هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

به این اصول اسباب آلات امروزی را اگر به دقت بنگرید در حقیقت ثابت کننده اساسات عالـم بقا برای تسهیل فهم باشد چنانکه در مثال فوق ارائه گردید و ما اینک به مطالب بعدی نظر تان را جلب می‌کنیم امیدواریم که از آن حقایق نظام هر دو جهان را بقدر توان و صفائیت نور ایمان و نیروی روح و روان به خوبی تمام دریابند. **بمنه و فضله الکریم**

۱- آیا می‌دانید؟ چطور که ما در تماشای یک فلم مرده که به دستیاری هنر بهم آمده و به دیدهٔ ما زنده می‌نماید و به مشاهدهٔ آن سرگرم می‌گردیم این چنین ذات اقدس کبریایی او جل‌جلاله به دیدار چندین هزار افلاک و در آن کرات دارای زنده‌جانهای گوناگون خصوصاً اشراف شان و تماشای مناظر افعال و حرکات هر یک آن با همه لطف و شفقت متوجه و باخبر است، و هُوالعِلیمُ الخَبِیْر.

۲- آیا می‌دانید؟ چنانکه ما از دیدن یک منظره و یا یک واقعه خصوصاً که بطور فلم تنظیم شده باشد از ابتدا تا انتها بررسی کرده و می‌بینیم گرچه بازهم ممکن است که وارسی آن را با همه جزئیات و کلیاتش به خوبی کرده نتوانیم، اما خدای عظیم بررسی کلیه افلاک و موجودات مربوط به آنرا جزءً و کلاً طوری می نماید که کوچکترین ذره از نظرش مخفی نمی‌ماند و این دیدار و مشاهده در تاریکی یا روشنی، روی زمین یا زیر زمین، دوری و نزدیکی وغیره با کلیه حال و احوال جاندار و بی‌جان به حضرت ویتعالی بی تفاوت مطلق باشد. **سبحان الکریم و هوالسمیع العلیم!**

۳- آیا می‌دانید؟ که تعجب آورترین مناظر دید و مشاهدهٔ اشیاء و بررسی جزء و کل آن به بارگاه حضرت بی‌همتای او جل جلاله، ازینجا بیشتر انسان را به حیرت می‌اندازد که خود ویتعالی(ج) از یک طرف در ساختمان و نمو و رشد و حیات و ممات شان در عین حال کارگردانی دارد و از جانبی دیگر بازهم به صفت یک مشاهد از حرکات و طرز امرار و اراده خوبان و اشراف شان خصوصاً نیکان بشر و ملک و جن و شیاطین و حتی هژده هزار عالم از جزء تا کل دیدبانی می‌کند، بلاتشبیه به حکم یک تماشاچی به آن مصروف باشد. **چه خدای عظیم و حکیم و تواناست جل جلاله!**

٤- آیا می‌دانید؟ چطور که در برابر ما و به دیده چیزفهمان جریان فلم‌های زنده واقعیت ندارد و در حقیقت مناظری است بروی هنرنمایی که زنده‌آسا می‌نمایند؛ هکذا مناظر جمیع کون و مکان و عالم و عالمیان، گرچه به دیده ما واقعیت باشد اما نظر به دید وسیع حضرت کبریایی و عظیم بی‌همتای او جل جلاله و پاکان درگاهش، حقیقتاً هیچ نبوده و نیستند. ببین تفاوت بصیرت از کجاست تا به کجا، با این ضعف بینایی و ناتوانی باری عده یی آرزوی دریافت کنه عظیم سبحان او را می نمایند! **تَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا يَصِفُونَ عُلُوًّا كَبِيراً.**

دلایل علت عدم درک به کُنه ذات

مقدمه

هستند عده یی که بدون کدام سنجش بنابر کوتاهی درک و نظر که دارند ادعا می‌کنند که ما باید خداوند جل جلاله را ببینیم، هرگاه چیزی به چشم دیده نشود و علم و تکنالوژی آن را ثابت نکند قابل قبول نیست.

باید گفت خداوند جل جلاله علاوه ازینکه دیده می‌شود بلکه از همه به ما نزدیکتر می‌باشد، قوله تعالی: ﴿وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ﴾[۱۵۳]

ترجمه: و ما نزدیکتریم به او (انسان) از رگهای گردن وی یعنی شریان و وریدهایش.

حالانکه ساینس و تکنالوژی وغیره علوم وجود ذات او جل جلاله را به تمامه ثابت کرده اما این بی‌سوادان و ادعاداران دروغین انسانیت و اسلامیت که ندانند و نه بینند گویا چون انکار خفاش از وجود آفتاب است و این ادعا از جهال یهود به ایشان به ارث مانده چنانکه در قرآن کریم به چندین جای خبر داده است، قوله تعالی: ﴿وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصّٰاعِقَةُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾[۱۵۴]

ترجمه: و یاد کن زمانی را که گفتید شما [یهودیان] ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را واضح نه بینیم پس رسید شمایان را برقک یا صاعقه نمائی [که جزء از میلیاردم حصهٔ تجلی ذات او تعالی جل جلاله بود بلاتشبیه] که می‌دیدید [با آنهم درحال مردند]

۱۵۳. ق/۱۶

۱۵۴. بقره/۵۶

بعد از آن [به دعای موسی علیه السلام] زنده گردانید شما را که تا [این عمل] باعث شکران نعمت تان گردد.

واقعه چنان بود که رؤسای قوم موسی علیه السلام گفتند تا مایان خدا جل جلاله را به چشم سر نه بینیم به تو ایمان نیاوریم، جمعی را به فرمان او تعالی جل جلاله به کوه طور برد و خداوند جل جلاله فرمود شما تاب دیدار میلیونم حصهٔ نورانیت ذات اقدس مرا با این حالت ندارید، اصرار کردند که بنماید.

روایت است که از ورای چندین هزار پرده به اصطلاح امروز فی المثل به تنزیل ترانسفارمر چندین هزار ولتیژ برق، به غرض تسهیل فهم، ذره یی از پرتو جلال خود را او جل جلاله به کوه طور انداخت، کوه به اصح روایات در گرفت و قوم مردند و موسی علیه السلام بیهوش شد! زمانی که بخود آمد دید همراهان او همه مرده اند، گفت: الهی اگر اراده کشتن شان را داشتی در خانه آنها را می‌کشتی اکنون من به قوم چه گویم؟ همان بود که خداوند ایشان را دوباره زنده ساخت. اینجاست که چرا موسی علیه السلام نمرد حجت واضح و بیانگر استعداد عالی او از دیگران بوده است که به ما تعلیم ارتقای قوای روحی یا پیمانهٔ سنجش طاقت و لیاقت جسمی را می‌دهد که بشر به تقویه این نیرو تاب مقاومت دیدار را یافته می‌تواند.

از ارائه شواهد فوق چنانکه ملاحظه کردند معلوم می‌شود که این خواستهٔ قبل التاریخ عده یی از جهال قوم بنی اسرائیل بوده و سابقه طولانی دارد، اما اکنون که جمعی به اظهار همچو مطالب می پردازند بروی چه مقصد بنا یافته؟ اگر گوییم از فرط نادانی در پی چنین پرسش ها می‌گردند درست نیست، زیرا ایشان دعوای رسیده گی و مدنیت و کمال می‌نمایند، پس حقیقت چیست که خواستاران همچو مطالب به عصر ما با همه دانش و حتی پیروی از اسلام و اسلام زاده گی که دارند، چنین گویند و بدین اساس سوال‌ها نمایند؟

آری! راستش اینست که ارائه کننده‌گان این مدعا فقط برای ساکت ساختن مؤمنین از تصدیق وجود خدا جل جلاله و یا لکه گذاشتن بر کلام الله و بازپرس روز جزا و یا شانه خالی کردن از خدمت خلق الله برای خوشنودی او تعالی جل جلاله با غیره نظرداشت‌ها چنین گویند تا گوینده را خاموش سازند و خود را از چنگال دعوتش بسوی حق برهانند و یا اگر توفیق بیشتر یافتند در او نیز ایجاد تزلزل به جای کارگردانی شیاطین جنی نمایند و اینها همه در واقع تاکتیک های استعمارگران جدید عصر اتم باشد که آرزو دارند از راه مغز فتوحات را بهم آرند، چه ایشان می‌دانند که به زیر سلطه آوردن ممالک کوچک مشکل نباشد ولی به مرور زمان به اثر نیروی ایمان از چنگال شان می‌برایند، لذا اولتر روحیهٔ ایمان و اسلام را به این و امثال این دلایل گمراه کنندهٔ پوچ می‌خواهند نابود سازند و اذهان جوانان بی‌خبر را بدین وسیله مخدوش ساخته و به این مدهوشی آنها را چون بخارا وغیره ممالک به زیر سلطه اسارت دایمی خود درآرند. اینک نظر شما را ذیلاً به سه مطلب جلب می‌کنم که رهنمای طرق دیدار حضرت الهی است جل جلاله:

۱- دلایلی که چرا بشر را با این قدرت، تاب دیدار خداوند متعال نیست؟

۲- دلایلی که به درک و دریافت ماورای ادراک انسان، باید وسایط و اسباب به کار برد، سپس خدای عظیم را به این همه عظمت ذره منی ضعیف الفطرت چطور مستقیماً دیده می‌تواند؟

۳- ما چطور می‌توانیم که شرفیاب، به دیدار حضرت کردگار گردیم؟

دلایلی که چرا بشر را با این قدرت، تاب دیدار خداوند متعال نیست

الف- ضعف فطری

۱- آیا می‌دانید؟ که مبدأ پیدایش انسان در ماهیت خود یک اسپرما است که از ۱۵ تا ۸۰ میلیون مثل آن اسپرم هنگام فروریختن یکبار انزال حاصل آید. پس از جزء ناچیز این مقدار و آنهم از یک اسپرما که انسان خلق شود، دقت کنند ظرفیت همهٔ آن بالغ بر یک سانتی‌متر مکعب تخمیناً باشد این را اگر به مقدار اصغری و اعظمی فوق الذکر منقسم نمایند جنس نامرئی می‌گردد که به غیر از میکروسکوب نشاید دید و ماهیت بشر ازین بیش نیست!

۲- آیا می‌دانید؟ موجودی با این هستهٔ فطری ضعیف را ادعای دید خداوند جل جلاله و یا درک به کُنه ذات کبریا جل جلاله که خالق وی و همه کون و مکان عیان و نهان است کجا میسر گردد؟ مگر که وی جل جلاله هدایت کرده و به شرافت دولت دیدار خود خاصانش را مشرف سازد، چون احمد مختار صلی الله علیه و سلم را که به مقام ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنىٰ﴾[۱۵۵] فرا خواند.

ترجمه: نزدیک گردید چون نزدیکی دو قاب کمان و یا کمتر از آن.

۳- آیا می‌دانید؟ چنانکه از قدرت و قوت تا قوتها در بین هر طبقه از جانداران تفاوت است و هکذا در قوهٔ باصره و سامعه نیز برتریت ها در انواع جانداران مشاهده می‌شود، به این معنی که گوش داریم اما آوازهای دور یا نشرات رادیویی را مستقیماً شنیدن ممکن نیست، این چنین فهم ما به درک کنه ذات گرچه فهم محسوب می‌گردد ولی از دریافت کنه

۱۵۵. نجم/۸

ذات عاجز است، بلی! به واسطه های مختص با آن که در رسایل دیگر ملاحظه می‌کنند اشکال به یاری خداوند جل جلاله ندارد که عبارت از دید بعد چهارم باشد.

٤- آیا می‌دانید؟ و دقت کرده اید که طیور علی الاکثر بالها دارند ولی برای ساحهٔ پرواز هر جنس سرحد معین فطرتاً مقرر شده گرچه فضا آزاد است، اما او را از آن بالاتر نیروی عروج ممکن نیست، مثلاً به جایی که کبوتر اوج می‌گیرد گنجشک پرواز کرده نمی‌تواند و هکذا بلند پروازی یی که باشه و باز وغیره طیور دارند کبوتر را یارای رسیدن بدانجا نیست، این چنین ارتقای ساحهٔ درک بشر را سرحد معین بوده و عندالله مقرر و مقدر است که از آن بالاتر بدون از تزکیه و تصفیه عروجش ناممکن و متعذر باشد.

٥- آیا می‌دانید؟ که عموماً جانداران را ساحهٔ درک محدود است گرچه همهٔ شان زندگی دارند اما طرز زیست و تناسل و توالد به اختلاف زمان با کوایف خاص می‌نمایند، ولی بطور عموم فهم و درک اولاد بشر را بر ایشان مزیت‌ها و برتری‌هاست که از برکت دولت علم: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾[156]

ترجمه: و آموخت خدای متعال به آدم علیه السلام اسمای همه اشیاء یا اسرار همه چیزها را.

که به تعلیم استادان، این هسته انکشاف می‌یابد. این چنین در همه اولاد بشر هستهٔ درک قُرب حضور ذات او تعالی جل جلاله موجود است ولی تا استادان خاص آنرا تنویر و تکامل به حق و حقیقت نبخشند عروج فهم به آن جانب ناممکن نماید.

---

۱۵٦. بقره/۳۱

ب- تمثیلات به تحقیق و تثبیت ساحۀ تکامل هرچیز که محدود است و هکذا سرحد عروج عقل نیز هم

اینجاست که باید به دقت تمام غور کرد چنانکه اندازۀ رشد هرچیز را در خود و ماحول خویش تا جایی معین می‌بینند و از آن بالاتر با وجود وسایط، نمو و رشد بیشتر آن ناممکن باشد این چنین تکامل ساحۀ درک در ماورای ابعاد ثلاثه برای عقل و دانش انسان متعذر بوده گویا سرحدی را خدای متعال به وی مقرر کرده است که بیش از آن عروج فهم امکان ندارد که در تمثیلات آتی خوبتر روشن می‌گردد:

۱- **آیا می‌دانید؟** زمانی انسان از انواع نیروی خوراکه ها، از ۳۰ تا ۳۵ سانتی قد الی یک متر و ۷۵ سانتی و بالاتر از آن نهایت رشد می‌یابد، ولی سپس نموی جسمش با صرف بهترین انواع خوارک و مشروبات متوقف می‌شود چرا؟

۲- **آیا می‌دانید؟** اشجار و حبوبات با جمله سبزیجات وغیره تا جایی که ارتقا و تکامل آن را مقدور و معین کرده اند رشد کنند، ولی از آن بیش با وجود مساعد بودن فضا و غذا دیگر ارتقا و بلندروی شان ناممکن می‌شود، هکذا ارتقای دانش و فهم بشر در ماورای جو قُرب حضور، به این حالت ابتدایی و نارسایی متعذر باشد.

۳- **آیا می‌دانید؟** با آنکه طیور بال دارند و فضا تا جایی اضافه از پانزده کیلومتر برای پرواز شان مساعد است اما هریک نظر به طاقت فطری که در نسل شان گذاشته شده بالاتر اوج گرفته نمی‌توانند مثلاً به جایی که گنجشک رود پشه با داشتن بال رفته نتواند و به فضایی که کبوتر عروج کند، گنجشک پرواز نموده نمی‌تواند وغیره، ولی با بودن فضای آزاد همه طیور اضافه از ده کیلومتر اوج گرفته نمی‌توانند، این چنین طیران درک و دانش بشر در ماورای اسرار عالـم بقا با وضع کنونی ناممکن است.

٤- **آیا می‌دانید؟** به موضع طیران راکت‌ها و کوزموس‌ها و وایکنگ وغیره، طیارات با طیران فضایی که دارند رفته نمی‌توانند.
از دلایل ارائه شده فوق روشن شد که به عین پیمانه ساحۀ درک و دانش را نیز حدودی در ماورای ابعاد ثلاثه بوده و مقدار پیشرفت آن در انسان تا سرحد معین مقرر گردیده است و اضافه از آن به صورت عادی ناممکن است.

حالا سوال ایجاد می‌شود که آیا دیدار ذات حضرت کردگار برای بشر امکان ندارد؟ در جواب باید گفت: نه خیر، و شرح آن را بعداً ملاحظه می‌نمایند.
بازگردیم به پاسخ سوالی که چه‌چیز برخی انسان‌ها را اجازت درخواست دیدار با عظیم کبریایی او جل جلاله و یا پی بردن به کُنه ذاتش داده و این آرزوی او، با چه اشتباهی التباس یافته و از کجا منشأ گرفته، پرسش بجاست که باید مورد مداقۀ نظر قرار گیرد.
حقیقت امر اینست چنان که می‌دانند امروز در عده یی از پیروان ملحدین دیده یا شنیده می‌شود که آنها برای خوش ساختن مؤمنین بعضاً اقراری بر وحدت و موجودیت خدا جل جلاله می‌نمایند و هرگاه نشد برای اینکه از جنجال صحبت شان خود را نجات دهند و یا به نحوی از انحا ایشان را ساکت و مات گردانند به این سوال کوتاه به زعم خود پردازند که باید مسلمانان به ما روشن سازند که اگر خدا هست چرا ما نمی‌بینیم و یا اینکه برخی ازین خودنمایان غافل گویند، چیزی را که علم و تکنالوژی ثابت نکند ما آن را قبول کرده نمی‌توانیم و به عبارۀ دیگر به لفاظی این آقا، گویا علم و تکنالوژی آنست که او از مکاتب و مدارس فرا گرفته، پس هرچه مطابق فورمولهای خوانده‌گی و معلومات داشتگی شان نباشد قابل قبول نبوده، یعنی علم و تکنالوژی دانستگی او، آن را رد کرده است. حالا کیست که ازین لگام گسیختگان پرسان کند با آنکه انسان زنده به روح است اما دیده نمی‌شود از آن باید منکر شد و رد کرد؟ نه هرگز. و در فضای ما اصوات و صور بسیار از ورای دستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی

پخش می‌شود در حالیکه چشم و گوش داریم اما مستقیماً دیده و شنیده نمی‌توانیم تا وسایط اش نباشد، آیا از وجود شان می‌توان منکر شد؟ جواب منفی است و هکذا در بین لین، برق مثبت و منفی دوران دارد در حالیکه به چشم سر، وجود سیم چنانکه بود نماید و برق در آن، چیزی نمی‌افزاید آیا از بودن برق در آن باید انکار نمود؟ و این چنین در خود الکتریک، اشعه های اکس، ماورای بنفش، قرمز، لیزر وغیره وجود دارد چون به چشم سر نمی بینیم، باید آنرا نادیده گرفت و منکر شد؟ و هکذا در ترکیب آب ذرات اتم هایدروجن موجود است ولی احساس آن به چشم و یا درک ما نمی‌شود باید گفت، نیست؟

در وجود انسان عقل و دانش به سویه‌های عالی باشد و به چشم نمی‌توان دید باید از آن انکار کرد؟ و یا در اعضا درد است ولی دیدنش متعذر باشد می‌توان انکار کرد؟ نه هرگز و صدها نمونهٔ دیگر. اما وقتی که یکی ازینها را به لابراتوار مخصوصش تحت تجزیه و ترکیب مواد کیمیاوی وغیره دستگاه‌های علمی و برقی قرار دهیم ثابت می‌شود آنچه را نمی‌دیدیم و یا نمی‌توانستیم بدانیم اکنون توسط اسباب آلات مختص به آن، ثابت و روشن گردیده که هستند، باری ازین قبیل دلایل و حجج بسیار است که برای انتباه از این اشتباه، گواه حال کوتاه نظران این ادعاست.

بهتر است خود شان به اصطلاح سر به گریبان تفکر فرو برند و عظمت صانع عظیم را از مصنوعات که هریک بیانگر مظهر اسرار کمال قدرتی است که انسان مدرک دارای اندک فهم را مات و مبهوت می‌سازد، متوجه گردند که این همه کاینات با کلیات و جزئیات آن زادهٔ دست قدرت عظیم و حکیم جل جلاله است که ما و درک و فهم ما، جزء از مخلوقاتش شمرده می‌شود.

باری چطور می‌توان گفت که اینها همه خودبخود خلق شده و یا طبیعت موهوم آن را آفریده است و خالقی وجود ندارد؟ اگر خدایی باشد به چشم سر باید دیده شود. **سُبْحَانَ اللهِ وَاَهْدِيْهِمْ بِاَيْدِيْنَا مِنَّا يَا مَولىٰ.**

بازگردیم به پاسخ سوالی که چه‌چیز عده یی از دانشور نمایان جهان را به صدد این ادعا آورده است که باید با همه تردامنی و کوتاه نظری، به تاخت و تازهای پی بردن به کُنه ذات گرایند؟

آری! حقیقت اینست که چون جمعی خام طبع ناچیز از روشناسان علم یا قدرت، ساحۂ نفوذ خود را در میان جماعۂ کم‌درایت بلند بینند گمان دارند که هرچیزفهم شده اند حالانکه ساحۂ دانش شان در ماورای رشتۂ تحصیلی که در آن دکتورا یا بالاتر از آن رتبه حاصل کرده اند صفر جمع صفر است، حتی در آن شق، غیر از موضوع طرف توجه خود بیش ندانند مثلاً دکتور چشم از امراض داخلی ویا متخصص اعصاب از آفات جسمی و تخنیکر موتر از راکت سازی و یا انجنیر آب و برق از امور زراعتی و صدها کار دیگر عاجز مطلق اند.

دقت شود هرگاه به شقوق علوم پیش پا افتادۂ روز، قدرتی در خود سراغ نکنند پس به درک کُنه ذات عظیم بی منتها و خالق این همه علوم و اشیاء چطور به خود اجازت ادعای قدرت دیدار یا درک به کُنه ذات عظیم ستار او را می‌دهند و آیا این از کمال نادانی و نهایت سفاهت نیست؟ جواب مثبت باشد، سعدی علیه الرحمه گفته:

توان در بلاغت به سحبان رسید نه در کُنه بیچون سبحان رسید

اینست حقیقت ادعای درک به کُنه ذات خداوند جل جلاله و یا شرفیابی ملاقات به جمال عظیمُ الْخَلْقُ و الکائنات که در مطالب پرسش‌های ذیل روشنتر می‌گردد.

۵- آیا می‌دانید؟ که برای مقایسۂ حالات اشیاء یا اشخاص، توازن سویه، امر لازمی است. به روی این فورمول باید دیدار خداوند جل جلاله را کسی ادعا کند که لااقل عین یا شبه آن همه قدرت و عظمت را بلاتشبیه داشته باشد.

٦- **آیا می‌دانید؟** که مغز و استعداد اخذ و درک را به ما خدای عظیم جل جلاله عنایت کرده، پس درک مخلوق به کُنه خالق جل جلاله کجا رسیده تواند. مصرع: که نقش از نگارنده آگاه نیست.

۷- **آیا می‌دانید؟** ما هرچه آموخته و اندوخته ایم، از مدارس و مکاتب و استادان است، دقت کنید با این درک محدود، خدا جل جلاله و خالق این همه استادان و پروفیسوران و فلاسفه و حتی خالق عقل و دانش را چطور گمان می‌بریم که باید ببینیم و یا از نزدیک شرفیاب ملاقاتش با این همه تردامنی گردیم؟

۸- آیا می‌دانید؟ که درک هرچیز به عقل و دانش می‌شود، خوب غور کنند خداوند جل جلاله فی المثل اگر به هر واحد از اولاد بشر یک پاو عقل داده باشد، پس به چهار میلیارد نفر معاصر ما[157] چقدر داده است؟ و در گذشته و آینده چند بوده و خواهد بود؟ و هکذا با جمع شعور جانداران به کجا می‌رسد؟ و در برابر جمع این همه عقول، دانش ما دارای چه مقدار ازین فهم، دانسته شده؟ و به این عقل ناچیز چه کرده می‌توانیم و چطور به خود اجازه می‌دهیم که باید حضرت باری جل جلاله را ببینیم و یا پی به حقیقت کُنه ذات او جل جلاله بدون یاری و مددگاری اش برده بتوانیم.

۹- **آیا می‌دانید؟** برای روشن شدن هرچه بیشتر جوانب موضوع فوق، طبیعی ذاتی که این همه کمال و دانش را به همه موجودات بخشیده به حضرت عظیم الشان او به اندازه یی علم و دانش باقی است که نمی‌توان به آن سرحد نهایی تعیین کرد، چنانکه میلیاردر اگر به فی نفر یک یا چند افغانی دهد طبیعی خودش میلیاردها بار از آنچه داده است دارایی بیشتر دارد که تمثیل این مثالها در بارهٔ کبریایی او جل جلاله بکلی ناچیز بوده، به غرض تسهیل فهم بشر ارائه گشته است.

۱۵۷. این رقم مربوط احصائیه سال۱۳۵٤ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۷٤ میلادی می باشد.

۱۰-آیا می‌دانید؟ اگر قرار باشد که مصنوع به کنه ذات صانع خود پی برده بتواند، باید مصنوعات مکمل الکیفیت دارای گفتار چون رادیو و قدرت رفتار چون آبگوت هزاران تنی و طیارات و موتر از حال و احوال صانع یا مالک خود لااقل بدانند، چه آنها هم سخن می‌زنند و راه می‌روند و بارهای ثقیل چندین دفعه از انسان سنگین‌تر را در بروبحر حمل می‌کنند و همانند بشر غذای لازمه را از روغنیات و روح محرک یعنی الکتریک یا برق مثل انسان‌ها با جزء تغییر، نیروگیری‌ها کرده قدرت نمایی‌ها می‌نمایند.

۱۱-آیا می‌دانید؟ حقیقت این امر را هرگاه با مقایسه از فهم نادانان بشر به مقابل پروفیسوران یا فلاسفهٔ جهان که به دیدهٔ عده یی کم دانش ابنای زمان، زبده‌ترین انسان‌ها اند، اگر به ترازوی انصاف قرار دهیم به خوبی تمام روشن می‌شود که این چنین از دیدبان حیوانات دیگر، طیاره و آبگوت و یا لااقل موتر نیز جاندار صدها بار از انسان قویتر و عالیتر باشد لذا حتمیست که با این درک و قدرت، صانع خود را باید بشناسد و به کُنه او پی برد، اما کجا امکان دارد غور شود!

۱۲-آیا می‌دانید؟ هرگاه این فورمول صحیح باشد که مصنوع، صانع خود را دیده و پی به کُنه او برده می‌تواند، باید حتماً مصنوعات زادهٔ دست بشر صانع خود را بشناسد و به کُنه او پی برند زیرا از جنس سازنده گان مصنوعات بشر کم از کم چهار میلیارد نفوس بروی زمین موجود اند و درک به کُنه ذات بشر آنقدرها اشکال هم ندارد و مغلق نیست، گذشته از اینکه شبه حضرت او تعالی جل جلاله اصلاً نبوده و نباشد، بلکه به تصور نیز درآمده و پیدا شده نمی‌تواند زیرا انسان چیزی را که ببیند از آن صورتی در مخیله آورده می‌تواند و الاّ خیر.

دلایلی که بـه درک مـاورای دید
و فهم، اسباب و آلات به کار برند

مقدمه

اکنون که به پاره یی از حجج ضعف ذاتی انسان با ارائه دلایل علمی و منطقی وارد شدیم و در برابر درک و دانش ذات عظیم بی‌همتای او، عدم لیاقت و کفایت خویش را از هر نگاه دانستیم و فهمیدیم که به راستی با داشتن استعداد و لیاقت، در حالی شخص چیزی را می‌تواند پی ببرد که با وی به درک و کمال همسنگ و موازن باشد و یا لااقل شبه آن قدرت را در خود سراغ کند. بطور ساده اگر دقت کنیم، متعلمین مکاتب ابتدایی یا بالاتر از آن با آنکه خط‌خوان و چیزفهم منوجه شمرده می‌شوند آیا می‌توانند که استعداد عالی علمی یک پروفیسور را تشخیص دهند؟ آیا کاتب و حتی مدیر وغیره می‌توانند راز سیاستمداری رئیس جمهور یا شاهی را که وی در قلمروش کار می‌کند بتمامه دریابد؟ نه هرگز. عین مثال برای تسهیل فهم اگر اندکی غور کنند مصداق حال ادعاداران دیدار خدا جل جلاله یا پی بردن به کُنه ذات کبریا جل جلاله باشد.

با دیدن این حقیقت اگر بگویم نسبت بنده با خدا جل جلاله و یا مقایسه اش به عظیم کبریا جل جلاله به هیچ صورت از هیچ نگاه جز جهل و حماقت مآبی انسان‌های دارای چنین آرزو و آراء فاسد نباشد، بجاست.

اینک به اقامهٔ دلایلی می‌پردازیم که بشر را حالتی است تا در کشف اشیای ماورای دید و فهم، از اسباب آلات باید کار گیرند، پس با دید ظاهر و درک ناچیز، پی بردن به کُنه عظمت کبریایی او را چطور آرزو می‌کنند که بدون واسطه و اسباب آلات لازمه و دریافت نورانیت بازغه، نظر به دیدار عظیم کردگار او اندازند؟

۱- **آیا می‌دانید؟** که چشم انسان طاقت دیدن نورهای تیز و تند چون نظر مستقیم به قرص

آفتاب هنگام چاشتگاه یا دیدن به نورافگن‌های قوی و یا ولدنگ‌های گیسی و برقی وغیره را ندارد و بدون اسباب مستقیماً به آن نظر کرده نمی‌تواند زیرا نور چشم را می‌برد پس با خالق این همه انوار که جزئی از میلیونم حصه انوار عظیم بی‌زوال او شمرده نمی‌شوند چطور امکان تاب دیدار را به خود گمان می‌برند، در حالیکه هیچ استعداد نیافته و اسباب آلات لازم را به دست نیاورده اند.

۲- آیا می‌دانید؟ که ذات اقدس او تعالی از ذرهٔ اسپرما، گل‌چهره هایی آفریند که انسان‌های ادعادار این دیدار به آن تاب نیاورده و فریفته و گرفته و حتی محو شان گردند، پس لیاقت دیدار خالق این جزء ناچیز خوشگلان جهان فانی را که در برابر گلرخان سرای بقا به حکم یک بر هزار بیش نباشند چطور داشته و بدان تاب آورند، تا وسیله یا کمال نورانیت ایمان و روح قوی را در خود تهیه نکرده باشند.

۳- آیا می‌دانید؟ که اکثر این ادعاداران در برابر هیبت و سطوت ارباب قدرت، زهره آب کرده یا به ادنا تهدید و خشم شان تاب روبرو شدن را ندارند. باری به مقابل هیبت و عظمت ذات عظیم بی‌مثال او جل جلاله چه دل و زهره ای به خود سراغ دارند که به این حالت ضعف و ناتوانی ادعای دیدار و یا درک به کنه ذات صمدانی را بنمایند؟

٤- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها از نهایت ضعف، تا با میکروسکوب، میکروب را نه بینند به چشم سر دیده نتوانند و تا به تلسکوب نگاه نکنند مناظر کرات بعید را دیده نتوانند، با آنکه چشم و فهم دارند چرا نمی‌بینند و نمی‌دانند؟ پس با این اعضای ضعیف، خالق این همه مصنوعات قوی و عجیب را چطور گمان دارند که باید بنگرند و پی به کنه ذات عظیم بی‌مثالش ببرند.

۵- آیا می‌دانید؟ که در پایان کار، ما مُحَدثیم و خداوند جل جلاله قدیم، ما فانی و خداوند جل جلاله باقی، ما مرزوقیم و خداوند جل جلاله رازق، ما ضعیفیم و او

جل جلاله قوی، ما محتاجیم و او جلت عظمته بی نیاز، ما معذور و معیوبیم، خداوند جل جلاله بی عیب، ما به اجتماع نیازمندیم و او جل جلالهُ یکتا، مثل ما میلیاردها باشند و او بی‌مانند، ما دانش به اسباب داریم و او بدون وسیله حقیقت و مفاد هرچیز را با کلیات و جزئیات آن داند و مثل این هزاران تفاوت دیگر.

پس با چنین شاه عظیم و خالق کریم، بشر را نه سزد که ادعای دیدار بالمواجه کند و یا خود را به این ضعف و تردامنی شایستهٔ دیدار او جل جلاله دانسته و یا گمان برد که با درک ناچیز خود می‌تواند پی به کنه ذات قوی کردگار او جل جلاله ببرد و خود را لایق این همه استعداد شمارد، بسی ابلهی و نهایت کوتاه نظری باشد. بدتر از همه هرگاه چنین نشد باری از وجودش العیاذ بالله انکار ورزد. این فرضیه از بدترین رهزنی‌های شیطان به غرض زوال هستهٔ ایمان یا معرفت با حضرت حنان و منان او جل جلاله باشد، اکنون دقت کنید که ما کیستیم و چیستیم؟ در حقیقت موجودنمای فانیستیم، پس نشاید در برابر خالق و رازق خود ایستیم.

حالا سوال ایجاد می‌شود که آیا دیدار ذات حضرت کردگار جل جلاله برای بشر ناممکن باشد؟ در پاسخ باید گفت: نه خیر، چنانکه در پاره یی درک اشیای ماورای دانش و دید انسان، ملاحظه کردند که اسباب آلات مخصوص به دریافتش با آنکه مادی اند به کار است، البته به دیدار ذات حضرت صمدانی او که **نُوْرُالنُّوْرِ فِیْ کُلِّ الْاَزْمِنَةِ وَ الدُّهُوْرِ** است حتماً ضرورت می‌افتد تا استعداد عالیتری را انسان به خویش مهیا نماید و خود را به یاری خدا جل جلاله مالک آن گرداند، چنانکه در بالا تذکر دادیم راکت زمانی به ماورای جو عروج کرده و از کرات دیگر به ما اطلاع آورده می‌تواند که مواد سوخت و یا نیروی عروج و طیرانش از اتم تهیه شده باشد. این چنین به ماورای جو قرب حضور ذات اقدس کبریایی او، هرگاه اتم نفس مطمئنه را با تصفیهٔ قلب (پاک کاری و شستشوی دل از چتلی ها) به کار

اندازیم بیشک ما را بدان بارگاه راه و جای بالاتر از عروج اشراف ملک میسر باشد[۱۵۸] که کتب و دروس مدرسهٔ توحید روشنگر حقایق این راه و رسم به یاری خدای عظیم بوده و بدین اواخر برای رهنمونی مؤمنین و کافه اولاد بشر جمع و تهیه گردیده است.

وَ مِنَ اللهِ التّوْفِيقْ وَ نَرْجُوْا مِنهُ الْاِكْمالَ وَالْاِجْلاَلَ بِحُضُورِ حَضْرتِ ذُوْالجَلاَلِ وَالْاِكْرامَ- آمين ثُمّ آمين، بَاَسْرِعَ زَمان يَا رَبّ الْعٰلَمِيْن.

ترجمه: می‌خواهیم از خدای متعال توفیق وصول این دولت را و آرزو داریم از حضرت او جل جلاله عم نواله آن چنان کمال و جلال را که باعث دریافت قُرب حضور ذات ذوالجلال و الاکرام او جلت عظمته گردد! آمین. به چابکترین زمان و وقت عنایت فرما ای پرورش دهندهٔ عالـمیان!

۱۵۸. در صف معراجیان گر بیستی چون بُراقت بر کشاند، نیستی
(مولوی)

ما و این سرای فنا و رفتن به عالـم بقا

۱- آیا می‌دانید؟ چطور که مدتی را انسان در شکم مادر بی‌خبر می‌گذراند و بی‌اختیار، برای آمدن به دنیا ساخته می‌شود این چنین زمان غیبت روح در اجساد ما و یا غیره جانداران شریف افلاک ثلاثه، مقدمۀ دخول به یکی از دو جای نعمای ابدی و یا عذاب سرمدی برای انسان و ایشان است.

۲- آیا می‌دانید؟ چطور که انسان به ترتیب رشد و تکامل خود در شکم مادر قدرت نداشته و به فضل و کنترول او جل جلاله آن دوران را بدون شعور می‌گذراند این چنین دوران تکامل و رشد مراحل جسمی و روحی شخص نیز در شکم دنیا با داشتن اختیار بشری به تحت نظارت و لطف حضرت رب العلمین انجام می‌یابد، تـنها به این تـفاوت که درینجا عقل و شعور و اختیار مـنوجه انتخاب طریق را به انسان داده اند، بکوشید که در اتخاذ راه وصول قُرب او تعالی جلت عظمته به قول و عمل فعال باشید و این حقیقت مبادی اتخاذ محبت به جانب حضرت ویتعالی باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ چنانچه زمان بودن در شکم مادر، آماده‌گی برای امرار حیات بدین سرای فانیست این چنین دوران بودن در دنیا، آماده‌گی برای زندگی در سرای باقی و سرمدی حضرت کبریایی و شرفیابی به دیدار حضرت رحمان جل جلاله و نعمای همیشگی او در جـنان برای مؤمنان است.

٤- آیا می‌دانید؟ که دنیا فی المثل به حکم پرتوی بسیار ناچیز و گنگ از عالـم بقاست که به نسبت آن جهان $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ را اگر نشان دهد هنوز بسیار باشد.

٥- آیا می‌دانید؟ که نمونهٔ زندگانی بعد از مرگ[۱۵۹] چون حیات شخص و حرکت و گفتار و رفتار اوست در حالت خواب که می‌بیند صحبت می‌کند و راه می‌رود و چیزهایی می‌خورد ولی جسد از آن هیچ خبری عملاً ندارد.

٦- آیا می‌دانید؟ چرا جهان نامرئی واقع در بعد چهارم را عالـم باقی می‌گویند؟
زیرا هر شئ که در آن خلق گشته، به ذات خود یک حیات منظم دورانی دارد، لذا نابود نشوند بنابرین باقی و ابدی اند.

٧- آیا می‌دانید؟ حقیقت این راز چطور باشد؟
آری، به دوران بقای جـنان و عـرفات و دوزخ ها مواد لازمه آن طوری بکار رفته که طراوت ذات آن چیز ابـداً تغییر نمی‌یابد مانند جریان لین برق که از یک طرف برق مثبت داده و روشنی و استفاده هایی از آن حاصل گشته و از جانب دیگر به آرت منفی منحل می‌گردد، گویا یک دوران منظم در حین بهره رسانی خود فی المثل خیلی‌ها بالاتر ازین دارد.

٨- آیا می‌دانید؟ چرا در نتیجه برای ابد چالان باشند؟
زیرا اسباب آلات آن دوار دیده می‌شوند و این مثال به نسبت حقایق اسرار اشیای عالـم بقا یا حضور حضرت کردگار $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ به مقایسه نمی‌آید.

٩- آیا می‌دانید؟ که فضله های انسان و جانداران بطور عرق به زمین جنت جذب و از آن به اشجار و نباتات و گلها مقدار لازم الاستفاده رسیده و بالنوبه کثیفتر آن به دوزخ ها علی الترتیب منقسم می‌گردد و در اخیر قسمت کثیفش در «**وَیل**» یا آخرین جایهای دوزخ

---

۱۵۹. حیات برزخی

سوزد. نَجَنَا اللهُ مِنَ النّارِ وَ غَضَبه الجَبَارِ! آمین ﴿وَيلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾[۱٦۰]
ترجمه: چاه اشد عذاب برای عیب‌جویان به زبان و اشارت گران به ابرو و جوارح است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که جریان بی‌اختیار ارواح، به یکی از دو جایگاه دوزخ و یا جنت بروی جمع کرد و فعالیت این دو نیرو (روح و نفس) از دنیا می‌باشد که نیک عملان را در جنت علی مراتب و بدکاران را در دوزخ ها مستقر سازند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ هرگاه به اساس عنوان ایمان به خالق زمین و آسمان اعمال مزین باشد، جایگاه شخص در جنان یا برای کمی در دوزخ ها بوده، اگر برعکس بدون ایمان یا در حال ضعف آن، عملی را انسان بجا آورد بعضی را برای ابد و برخی را به مدت معین در دوزخ ها به موضع تهیه شده اش حتماً بدانجای می‌رسانند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ آنکه رسول علیه السلام فرمودند: (**قبر باغچه یی از باغچه های جنت و یا چقری یی از چقریهای دوزخ است**) مبرهن مطلب فوق باشد و مراد از قبر، قبر ارواح یعنی وجود ارواح در محفظه های جنان یا دوزخ است چنانکه به تمثیلات فوق الذکر روشن گردید و البته قبر اجساد در خاک چون مؤمنین و یا در آتش مثل هنود وغیره صورت گیرد.

۱۳- آیا می‌دانید؟ که در آن‌سرا اشخاصی که به طلب دنیا برای برآورده شدن امیال فاسد شهوانی و یا اندوخته‌های غیر انسانی مساعی از وجوه ناجایز کرده باشند، ولی اخیراً با ایمان رفته اند، در جسد شان لکه های درازی شبیه شکم زن هایی که چند بار بچه زاییده اند نمودار است.

۱٤- آیا می‌دانید؟ کسانی که بروی اغراض شخصی و ظلم پروری به مقصد جاه طلبی های

---
۱٦۰. همزة/۱

غیرانسانی، به هراندازه که مساعی نموده اند بازهم ایمان به خـدا جل جلاله با خود برده باشند، در اجساد شان لکه های تقریباً چون داغ چیچک دیده می‌شود.

١٥- آیا می‌دانید؟ که با داشتن هرنوع توجه و مساعی در راه غیر خـدا جل جلاله و ناروا، در صورت مستحق گردیدن به جنت، یک نوع لکه دارای علامت خاص بر اجساد شان نمودار است که خوبان این طبقه را در کف پا نهند.

١٦- آیا می‌دانید؟ اگر هر یک از ذوات مذکور یا غیره مؤمنین را توفیق توبهٔ ثابت داده شد و همت خود را از آنچه بد بود بر نکردن آن جَزم[١٦١] نمودند و بدین منوال تا آخر عمر باقی ماندند، دوام و بقای شان در آن کارهای نیک باعث زوال آن لکه های مذکور می‌گردد.

---

١٦١. استوار

ارائه دلایل به منکرین وجود عالـم بقا

۱- **آیا می‌دانید؟** برخی موجودان پیرو شیطـان، بقای انسان را در جـنان برای ابد مشکل و بازهم به صورت جوانی و کامرانی ناممکن می‌دانند باری، چرا اینقدر فکر نمی‌کنند آن خدایی که برای سی تا چهل سال دوران زندگی را به انسان‌ها با طراوت جوانی رشد دهد، او جل جلاله حتماً میلیاردها سال یا بالاتر از آن تا ابد نیز این حالت را مستدام کرده و نگه داشته می‌تواند.

۲- **آیا می‌دانید؟** که تردد دوم اینها برای بقای فصل چون بهار خوشگوار است که بودنش را در جـنان نامعقول می‌دانند، باری چرا فکر نمی‌کنند آن خـدای که سه ماه بهار و سه ماه تابستان را از فصول خوشگوار خلق کرده و به روی این مدت بقا بخشیده است، بـیشک می‌تواندآنرا به ملیاردها سال باقی و دوامدار نماید، چه آن ذاتی که به شش ماه یا اضافه‌تر، دوامش را برای هزاران سال نمود، بیشبه برای میلیاردها سال نیز بر وی جل جلاله مشکل نباشد.

۳- **آیا می‌دانید؟** که برای روشن شدن این حقایق مثالهای دستبرد بشر بسیار است مثلاً انسان شیشه را ساخت ولی از شکستن آن ناراحت بود، اخیراً برای بقایش مواد کیمیاوی در آن مخلوط کرده و ناشکن گردانیده توانست آیا خدای این موجود و همه جهان عیان و نهان که ابدیت چیزی را اراده فرماید نتواند؟ حاشا و کلا! مگر به گفـتهٔ علمای جیولوژی، عمر کرهٔ ارض ما را به میلیونها سال قبول نکرده اند؟ پس ذاتی که میلیونها سال به یک کره بقا دهد، آیا هرچه را که خواهد به میلیارد ها سال امتداد داده نمی‌تواند؟ جواب مثبت است.

۴- **آیا می‌دانید؟** داشـتن این قـدرت و قـبول کردنش به بشـر مشـکل نباشـد، پـس به خدا جل

جلاله و خالق این همه کون و مکان عیان و نهان چه اشکالی دارد که پس از مرگ انسان‌ها را زنده گرداند و باقی و ابدی نگه دارد پس چرا ناممکن شمارند.

۵- **آیا می‌دانید؟** که یکی از دلایل عدم عقیدهٔ برخی بر بقای سرای ابد، حیات بعد از مرگ است، چرا اینقدر غور نمی‌کنند آیا هر شب مردن به نام خواب و صبح زنده شدن نیست؟ جواب مثبت است پس آن خالق که این تواند باری زندگی بعد از مرگ را نیز به سهولت انجام دهد.

٦- **آیا می‌دانید؟** آن خدایی که هر سال زمین مرده و اشجار و اثمار از بین رفته را به پیش چشم ما حیات نوین می‌دهد بیشک او جل جلاله زندگی اجساد را بعد از مرگ ازین هم آسانتر و تمام‌تر انسجام داده می‌تواند و بر وی جلت عظمته هیچ اشکال نباشد.

۷- **آیا می‌دانید؟** انسان‌ها اگر کدام عمل را یکبار که هیچ نکرده بودند انجام دادند برای بار دوم خیلی‌ها زودتر و خوبتر از اول بجا آورده می‌توانند که گویند: نقاش را نقش ثانی خوشتر آید ز اول.
بیشک او جل جلاله به تکرار زنده کردن اجساد قادر غالب و کریم است، دقت کنند اسپرمای ناچیز را در رحم مادر، انسان ساختن، درحالیکه هیچ مجسمه اش نبود؛ باری پس از موجودیت، اسپرمایش را از خاک کشیدن چون لبلبو وغیره اثمار ناممکن باشد؟ نه هرگز. از آنجا که درک این حقایق به نورانیت ایمان صورت می‌گیرد و این هسته در ایشان مختنق گردیده است لذا کمتر به قبولش در باطن توفیق یابند.

۸- **آیا می‌دانید؟** زندگی بعد از مرگ را هر شب اگر دقت کنید چون خواب می‌شویم می‌یابیم که در واقع روح از بدن ما به یک فاصلهٔ معین مفارقت کرده و شخص چون مرده می‌گردد که هر تصرفی در اموالش کرده شود او قدرت مخالفت ندارد. همین که بیدار شود گویا پس زنده می‌گردد **چه حکیم خدای تواناست**(ج).

۹- آیا می‌دانید؟ چه‌چیز باعث کوری و کم مغزی و نااندیشی این گونه انسان‌ها گردیده است که در حال دیدن این همه نعما از کرهٔ ارض و برآمدن بطور مکرر همه‌ساله و واپس رسیدن به ما به داخل فصول اربعهٔ یکنواخت، بازهم از تودهٔ خاک که به ظاهر هیچ خاصیت و کیفیت ندارد توسط تخم های گوناگون نباتات و اشجار و معادن وغیره در بروبحر به انسان‌ها همه چیزها را داده و می‌دهد که هرکس می‌بیند و می‌داند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ ذاتی که از خاک بدون مصرف و تکلف و نقصان همه‌ساله این همه نعما را نسل بالنسل دهد، آیا او جل جلاله از جنس بهتر و لطیف‌تر از خاک، نعما و لذایذ کامـلتر و تمامتری را بطور مسـتدام برآورده نمی‌تواند؟ با اندک تعمق جـای تردید باقی نمی‌ماند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ آن ذاتی که ازین خاک و آب و نور آفتاب این همه انواع نباتات و اشجار و معادن و صدها اشیاء و جانداران را نمو و رشد بخشد، چنانکه خواسته باشد از جنس بهتر و اکملتر (مادهٔ کاملتر از خاک) خیلی چیزهای نیکوتر و لذیذتر و معطرتر را خلق کرده و می‌کند که آن جای را جنت و سرای ابد گویند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ که یکی از حکمت‌های آفرینش بشر بدینجا آنست تا از مطالعهٔ مواد ناچیز مثل خاک بداند که این همه نعما و لذایذ گوناگون را خدای متعال برمی‌آورد البته از مادهٔ افضل و اعلی‌تر از آن که مراد از خاک عنبرسرشت جنت باشد، خیلی‌ها بیشتر و به صدها بار لذیذتر مـتکیف به کیفیت های دیگر نعما را برای اشخاص مؤمن دارای قلوب سلیم در آنجا تهیه و آماده کرده و مرحمت می‌گرداند که اندازه گیری آن از ساحهٔ فهم ما بکلی دور نماید. ﴿وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ﴾[۱۶۲]

ترجمه: و آراسته کرده می‌شود جنت برای پرهیزگاران.

---

۱۶۲. شعرا/۹۰

۱۳- آیا می‌دانید؟ که این راز از نگاه عقل ناممکن نیست، چه آن ذاتی که در معادن انواع خاص را دارای کیفیت و ارزش جداگانه مانند طلا و پلاتین و امثال آن خلق کرد بیشک در سلسلۀ اقسام خاک‌ها هم افضلترین نمونه و کاملترین آن را در ترکیبات جنت آفریده است.

۱٤- آیا می‌دانید؟ آن ذاتی که به هزاران سال به زمین وغیره کرات و موجودات حیۀ عالـم ملکوت و شیاطین و دیگر مخلوقات عالـم ارواح عمر داد، برای هر موجودی که بخواهد این طوالت عمر و حیات را بخشیده می‌تواند.

مناظر حیات شِبه خواب از حالات اصلی بشر باشد

مقدمه

اکنون که به درک اجمال عظمت ذات عظیم الشان او جل جلاله قسماً وارد شدیم، باری دقت کنیم که در چه حال ما به طلب چنین دولت دست اندرکار می‌شویم؟
آری؛ در زمان خواب و حالات زودگذر مدارج حیات که چون گذشت اعاده نمی‌شود.
بیت: هوشیار باش خواجه که از مرگ چاره نیست   غافل مشو که عمر عزیزت دوباره نیست

اما از آن، صحنه‌های فلم زندگی بشر با همه نشیب و فراز یکی بعد دیگر بطور آنی و فانی مملو می‌گردد، با درک این حقیقت که بازهم به جاذبه و یاری او جل جلاله به رهنمونی رسایل عالیۀ مدرسۀ توحید متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردۀ اسلام مفتخر می‌گردیم باید دانست که لطف خاص است بناءً نشاید این دولت پربها را رایگان از دست داده و این فضل و احسان او تعالی و مساعی یاران پاکدل این راه مقدس را سرسری دید که مبادا فرصت لازم را خدای نخواسته در چنین لحظات حساس از دست دهیم و وقت را عبث و ضایع گردانیم، **ورنه بادی بدن برای اجرای امور به اختیار روح و نفس به کارگردانی ملک و شیطان باید فعال باشد، اگر ما آن را برای نیکویی متوجه نساخته و به کار نیندازیم، شیاطین جنی و انسی به استفاده از فرصت به راه های ناروا و ظلم و غدر وغیره بدبختی‌ها می‌کشاند و حیات چون مرور آب به جویبار عمر مقید به زمان و مکان، عبث بدون خدمت به جامعۀ مسلمین پریشان ما می‌گذرد و بازهم نمی‌گردد.**

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین   کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس[۱۶۳]

و یا بقول بیدل(رح):

من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود باش   ای ز فرصت بی خبر در هرچه هستی زود باش

۱۶۳. حافظ

به ابیات فوق اکتفا کرده به سوالات روشنگر این مطلب شما را ذیلاً ملتفت می‌سازیم:

۱- آیا می‌دانید؟ که تمثیل زندگی و تصرفات ما در خواب با تصرفات عالـم بقا به حکم هزارم حصهٔ آن نیست، چه در خواب اغـواهای شیطـانی و سلطه های شهوانی وغیره رذایل اخلاقی بعضـاً دامنگیر انسان می‌شود ولی زندگانی بعد از مرگ بکلی ازین شایبه‌ها مبرا و مجزا است.

۲- آیا می‌دانید؟ ما هروقت از هر قسمت گزارشات گذشتهٔ زندگی را که می‌خواهیم یادآور شویم، جز قصه و یا حالات خواب نمایی گویا بیشتر نبوده و چیزی از آن حاصل نشده و حقیقت به دست نیاید، اینست بهترین نمونه درگذشت دنیا، ازینجاست که در عقبی مردم به پاسخ سوالی، چقدر ماندید در جهان؟ گویند ماندیم روزی یا پاره یی از روز، قوله تعالی:

﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ﴾[۱۶۴]

ترجمه: فرمود چقدر ماندید در زمین بحساب سالها، گفتند ماَندیم یک روز یا پارهٔ روز، پس بپرس از شمارکنندگان.

۳- آیا می‌دانید؟ نیکترین بنده گان خـدا جل جلاله کسانی اند تا این صحنه‌های خواب را از اعمال و اقوالی پر سازند که خود چه بلکه دیگران را نیز برای آرامی خلق الله به غرض خوشنودی خالق و مولای خویش وادار و دست اندرکار کرده و در شیوع وحدت و تعمیم عدالت وغیره مکارم اخلاقی و عقیده کوشان می‌گردانند.

٤- آیا می‌دانید؟ چطور که در عنفوان جوانی خصوصاً هنگام طی مراحل کمال غلبه شهوت و سرازیر شدن غرایز جنسی، جوانان را از راه نظربازی حظ کامل از جنس مخالف حاصل می‌گردد حتی ذوق در دل هم می‌یابند، پس با نظر وسیع، باید از حسیات عالی دیگر خود که دارای عین کیفیت اند، بهره گیرند و وقت را عبث نگذرانند و از استادان راه حق

۱۶۴. مؤمنون/۱۱۲ و ۱۱۳

سرپیچی نکنند، بازهم می‌گذرد. بیت:

جوانا سر متاب از پند پیران که رأی پیر از بخت جوان به[۱۶۵]

۵- آیا می‌دانید؟ این چنین انسان ها از مبادی حیات تا کلیه مراحل رشد از غذاهای گوناگون قوت در انسجام بخشی انرژی جسم به دست می‌آرند. خلاصه یک انگشت زبان و هکذا کمتر یا بیشتر از آن آلهٔ تناسل بزرگترین وسایل درک لذایذ اند که بیش از اندک زمانی احساس شان منطفئ می‌شود.

٦- آیا می‌دانید؟ که این هر دو نیرو(چکیدهٔ شهوت و لذت از نعما) به هنگام پیری و زهیری از شخص بی‌اختیار گرفته می‌شود که در آن وقت دیگر وجود باکرات به اصطلاح بی‌ارزش گشته و از لذایذ خوراک وغیره جز درک شور و شیرین و شکم پرکردن و تأمین حیات نمودن چیزی اضافه تر به دست نیاید و دیگر آن کیفیت مانند زمان جوانی را به انسان بخشیده نمی‌تواند پس چه خوبست که از هم اکنون جوانان روشندل بکوشند که به تهیهٔ این فرآورده‌های نفس از راه های ناجایز، عمر عزیز و گرانمایه را صرف نکنند!

۷- آیا می‌دانید؟ پیران خردمند و دارای احساسات عالی درک می‌کنند که لذت مثل جوانی را مردمان مُعمَّر از اشیای فوق برده نمی‌توانند، پس حیف نباشد ای جوان مؤمن تا عمر گرانمایه که ثانیهٔ آن می‌تواند چندین مراحل قرب را با خالق کون و مکان به شما حاصل نماید، برعکس به جزء از ماسوی الله به زیر سایهٔ عیاشی و خوشباشی‌ها در حال این همه پسمانی‌های مملکت صرف کنیم، مگر تحصیلات را برای تکمیلات زندگی فردی و شخصی خود و برای هوا و هوس نموده بودند؟ دقت مزید به کار دارد تا دیده و دانسته به منصهٔ عمل گذاشته شود.

۸- آیا می‌دانید؟ که تانکهای هزاران گلنی برای پرکاری تانک های کوچک ماشین آلات،

---

۱۶۵. حافظ

مثل موترها، آبگوت، طیارات وغیره آلات ترافیکی در بحر و بر اند، اما برعکس تانک پرکاری معده های انسان، کاسه و یا دیگ که بزرگترین آنها در هوتل‌هاست می‌باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ برای حیوانـات، آخور فول کنندهٔ تانکی شان بعضاً بطور معین و قسماً بته و گیاه ها و علفزارهای صحراست که کم کم از اینجا و آنجا مقرر گردیده و ایشان به جمع و صرف آن به دشت و دامان سرگردان اند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که بهم آوردن باغ و راغ و زمین از خون خلق الله و بدان افتخار کردن چون زندگی نمودن مرغان در بین باغستان است چه او گمان دارد که این جا برای همیشه بوده خبر ندارد که اساساً باغ از دیگری است، این چنین انسان‌های متجاوز گمان دارند که فراهم کرده‌گیها از آن اوست، با آنکه اندکی بعد مرگ او را ربوده و این دار و ندارش از دیگران و برای دیگران بوده باشد.

دیدی که چه کرد آن ستمگر   خود مظلمه برد و دیگری زر

خواص فطری جنت در بشر و بشریت

مقدمه

یقین است که هیجان در قلب قاری از مطالعهٔ این آثار گهربار، خصوصاً دفتر هذا به قول ملا پیدا گردیده و از هر نگاه بر اتخاذ تصمیم نهایی به این دنیا خود را مکلف می‌دانند. بجا خواهد بود که سررشتهٔ صحبت را بسوی سوالات انتباهی ذیل باز گردانیم **که انسان چرا با این همه مساعی جانکاه به تپ و تلاش تهیه کردن لذایذ و نعما جانبازیها می‌کند؟ و چرا با به دست آوردن هرچیز بازهم از کوشش نمی‌ایستد و قانع نمی‌شود؟** با آنکه در اوایل حال فقط به تهیه و یافتن خوراک شباروزی قانع بوده اکنون که علاوه بر آن پس اندازهای سال و حتی سالها، بلکه به صدها سال را دارد بازهم از مساعی و جمع آوری مال و منال از وجوه حرام و حلال عنان خود را نمی‌گیرد، بلکه قدرت جلوتابی از دستش رفته، لذا با همه کبر سن و پیری و زهیری به گردآوری آن، در خود ذوق سرشار را احساس می‌نماید و امثال این.

یقین که با درک این پرسش‌ها به تدقیق آن ملتفت شده و به دریافت پاسخ های شان خود را مکلف می‌یابند. اینک به جواب آن شما را سرگردان نگذاشته ذیلاً بطور اختصار به توضیحش اشارت می‌داریم.

بلی! آثار این همه جستجو و بهم‌آوری آرزوها، زادهٔ ارثی است که در اولاد بشر از بودن جدات شان در جنت رسیده و این انگیزه، ما را روحاً نا آرام می‌دارد.

اینجاست که شیطان با استفاده از تأمین خواسته‌های زندگی نیکو در جنان، برعکس توجه باطنی روح جانب ملأ اعلی و ایفای اموری که از آن هرچه زودتر و تمام‌تر بشر می‌تواند مالک کشف، حتی وصول جایگه اصلی و ابدی خود به عین الیقین در جنان گردد، او را فریب داده به تقلیب اصل درخواستهای روح، بادی بدن را به دغابازی و کارهای اضافی و

جمع آوری مال و منال از مدارک حرام و حلال سرگرم کرده نمی‌گذارد که دمی به توجه عالم بالا و دریافت راه وصول با حضرت کبریا و یا خالق این همه نعما مصروف گردیده ملتفت شود، بلکه عده‌یی را چنان مُسخر خود شیطان و نفس نموده که اگر درین باره صحبت به میان آید، آن را مزخرف و پوچ و بی اساس به انواع حیل و لفاظی وانمود سازد چون لااقل مجال و ذوق شنیدن را ندارند، لذا با استفاده از نفوذ خویش جلو چنین مباحث را می‌گیرند و ممانعت از آن به عمل می‌آورند که خدای متعال به چندین جای فرموده است:
﴿اَلَّذِیْنَ یَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ یَبْغُوْنَهَا عِوَجًا...الخ﴾[۱۶۶]

ترجمه: آنانی که مانع می‌شوند از پیشرفت راه حق و می‌خواهند کجروشی و کج بحثی را [برای تخریبکاری اعلای حق و شیوع وحدت].

تا جایی اگر بگوییم اینها حق به جانب اند گزاف نیست، زیرا ما به نام دین جز نماز و تسبیح و برخی ظواهرسازی‌های ناچیز بیش نداریم و برعکس به استثمارگری نابجا و قلابی چنان دست اندرکارند که آنا می‌بینند و عیان را گویند حاجت نیست به بیان. از سر مبحث دور نشویم که این رویۀ فریبکاری های شیطان به استفاده از نفس، چون آرام کردن طفلی است که پدر یا مادرکلانش، درحالیکه مادر او به جایی رفته و یا مصروف کاری گشته، طفل می‌گرید اما ایشان گاهی به آوازهای قسماقسم از دهن خود و زمانی به دنگ و فنگ قاشق یا پیاله یا پتنوس یا به پیش‌آوردن این و آن چیزها طفل را از گریانش خاموش می‌سازند. پس به همچو حالت شیطان به همکاری نفس، روح را فریب داده به این معنی که روح هر دم فشار بر نفس وارد کرده و او را متوجه جانب معاد و حضور رب الارباب می‌سازد، ولی شیطان به نفس تلقین دهد بطور مثال گوید: ناآرامی ات ازین است که زن نداری، سپس کوشد تا متأهل شود، اندکی بعد چنان که بود بدتر گردد، بعداً گوید: اولاد نداری، میکوشد تا چوچه دار گردد بازهم به اصطلاح از بد بدتر گشته باری گوید: حویلی شخصی

۱۶۶. اعراف/۴۵

نداری، مساعی نماید تا حویلی به دست آرد، اما آرامی لازم را در باطن نیابد. خلاصه برای تهیه کردن زمین، باغ، مقام، جاه و چه و چنان او را طوری درهم پیچد که هرچه کوشد راه نجات و یا فرصت آرام در خود نیابد.

اینجا که این همه خواهشات به دست آید کار سهل نباشد و میلیونها انسان به غرض تأمین این آرزوها از پا درآمدند، تباه شدند و به باد فنا رفتند که رفتند، اینکه می‌گوییم مقصد ما ترک دنیا یا نکردن کارهای لازمهٔ حیات نیست اشتباه نکنند و تعبیر بعید از آن چون عده یی از کوتاه نظران نه نمایند، **بلکه مقصود اینست تا در راه سلامت قلب شیوهٔ دست به کار و دل به یار را چنان حاصل دارند که با همه متانت و صفائیت عضو خیلی‌ها مفید و ارزندهٔ اسلام و جهان بشریت باشند و هرگاه آنقدر نشوند باری به کسی اگر خیر نرسانند لطفاً مضر و بدکار و بدگفتار هم نگردند** و این دولت گرانبها را چطور می‌توان به دست آورد سوال بازهم بزرگ و پرارزش است که لله الحمد جامع الکلام اسلام (قرآن) بطور اجمال و رسایل مدرسهٔ قرآن آن را به کلیدهای خاصش به تفصیل کشاده و از راه(**اِنِّیْ اَرٰی مِنَ اللهِ مَا لاَ تَرَوْنَ**) یعنی می‌بینم از جانب خداوند جل جلاله چیزی را که شما نمی‌بینید، به این جانب رسیده و توسط یاران پاکدل و صاف طینت که او جل جلاله در جمع کردن و بهم آوردن این اسرار با ما یکجا کرده در معارک عملی نیز ثابت قدم و همراه با فتح دارد.

ازینرو لازم است تا سردمداران این سلسله در برداشت و شیوع آن مساعی خستگی ناپذیر نموده و به فعالیت‌های لازمی و متعدی، خویش و بیگانه را وا داشته باشند. و **نرجوا منه مزید التوفیق** خواسته؛ وصول هرچه زودتر این دولت را به حیات خویش بر همه بشر در بحر و بر ببینم، بحرمت﴿**وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ**﴾[١٦٧] چون حضرات انبیاء علیهم السلام در سابق و اعوان مهدیون بدین اواخر **بمنه و فضله الکریم** به معاصرین و آینده گان بعدی به یاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله موفق باشند، **آمین یا رب العالمین.**

١٦٧. ترجمه: به درستی که واجب است بر ما نصرت مؤمنان. روم/٤٧

آرزو داریم تا به منطق عالی سلیم انکشافی، سلوک دریافت زندگی با بنده‌گی را در فضای تماماً آزادی و آرامی به زیر سیطرهٔ توحید، عدالت گستری و همزیستی مسالمت آمیزی برابری و برادری، چنان گسترش دهند که مطابق نیل همه ساکنین روی زمین و کافهٔ اولاد انسان بوده و بدون مخالفت به هرجای جهان خواهند باشند که فقط با روحیهٔ خداپرستی و سلامت ماشین منابع نشاط افزای دل این دولت کامل و کاملتر گردیده می‌تواند و مفاهیم عالی این حقایق را سردمداران راه ارشاد (مؤمنین) بروی عطش ارواح مصفایی که دارند با داشتن آثار فطرت از جنت به طیب خاطر می‌پذیرند و به ایمان کامل پس از درک اصل مطلب، طرف فرعی گمراهی و مغالطه آوری شیطان و نفس را چنان که گفته شد ترک داده و به نیکویی و سلامت دل متوجه بوده و به آرامی اولاد بشر و رهنمونی شان به شاهراه هدایت کوشان اند.

وَفّقَكُمُ اللهُ مَعِيَ وَ مَعَ كُلُ الْمُعَاوِنين-آمين يا ربّ العالَمين وَ يا ارْحَمَ الرّاحمين.

ترجمه: توفیق نصیب گرداند خداوند جل جلاله شما را با من و همه همکاران آمین ای پرورش دهندهٔ عالمیان و ای مهربانترین مهربانان .

طـــراز اول
تقرب به عزت و دوری از ذلت

۱- آیا می‌دانید؟ که از اول تا آخر ذریات حضرت آدم(ع) را خدای متعال از پشتش کشیده و به فهم کامل رسانیده سپس از ایشان سوال کرد، آیا نیستم پروردگار شما؟ همه گفتند: بیشک توخالق و مربی ما هستی.
قوله تعالی: ﴿ اَلَسْتُ بِرِبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى﴾[۱۶۸]
پس همه را چنانکه بودند در پشت آدم علیه السلام جایگزین کرد و او را با زوجش حوا (ع) به امر: ﴿وَ قُلْنَا يَا آدمُ اُسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلاَ مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ﴾[۱۶۹] در بهشت سکونت بخشید.
ترجمه: و گفتیم ای آدم قرار بگیر تو و خانمت (حوا) در جنت و بخورید هرچه خواهید در هرجا اما نزدیک نشوید به این درخت، [هرگاه نزدیک شدید] پس از ظالمان گردید.

۲- آیا می‌دانید؟ با آنکه خدای متعال می‌دانست جای ابدی آدم و حوا علیهما السلام برای فعلاً در جنان نیست، بروی چه رازها و رموز و فواید، ایشان را در آنجا مستقر گردانید؟
آری! حکمت‌های بسیاری دارد که هرگاه دقت کنند دریابند و از جمله، خدای متعال می‌خواست تا در مغز و دل انسان‌ها بوی و طراوت آن مکان باقی و سرمدی را جایگزین نماید، همین که انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام از آن حقیقت سرا یاد آوری کنند، انسان های کمترآلوده به خوبی تمام درک کرده و به طلب آن گرویده گشته و در به دست آوردنش مساعی نمایند. هرگاه آن رایحهٔ دلفزا در مشام اولاد بشر نمی‌بود قبول دعوت انبیاء علیهم السلام با موجودیت تقلیب کاریهای شیطان به همکاری نفس مشکل می‌نمود.

---

۱۶۸. اعراف/۱۷۲
۱۶۹. بقره/۳۵

۳- آیا می‌دانید؟ که اولاد بشر آن را اکثراً فراموش کرده و از جانبی هم به ماسوی الله طوری مستغرق گشته اند تو گویی تا ابد این جا بوده و خواهند بود، با این مشکلات چطور ممکن می‌شد که به دعوت دریافت آن‌سرا و دیدار حضرت مولی جل جلاله کسی طالب گردد.

٤- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها حالات اوایل جوانی وغیره ادوار زندگی مکرر خویش را فیصد ۵۰ بطور اعظمی به یاد آورده و از گزارش‌های آن به این عمر کوتاه مسبوق نیستند، آیا چطور ممکن است که بر واقعهٔ یک دفعه‌یی هزاران سال پیشتر و آنهم در عالـم دیگر، با کوایف و حالات گوناگون تماماً متغیر از و ضع امروزی، به مغز و حافظه بشر از آن یادی بماند؟ و مشکل دیگر اینست که درک یاد آن زمان و آنجا، متعلق به قوت روحی و دل صاف قوی عالی انسانی است که با تأسف اکنون قوای نفسانی بتمامه غالب آمده و نیروی روحانی چون سبزه به زیر پای درخت تنومند نفس و یا مانند طفل شیرخوار به مقابل مرد قوی هیکل و با سلطه قرار دارد.

۵- آیا می‌دانید؟ با این همه معضلات که پاره اش را گفـتیم بازهم اگر قوای روحانی در انسان ها به اثر رهنمایی سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام رشد نماید، چنانکه درین رسایل حقایق و اسرار عالم قدس را از مبدأ تا معاد آن می‌خوانند، شک نیست که به یاری و مددگاری حضرت باری و همدستی استادان مدرسهٔ توحید به حکم ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾[۱۷۰]
ترجمه: آنچه دل دیده است دروغ نیست، به حقایق اسرار عالـم بقا با روح مصفا در رسند.

٦- آیا می‌دانید؟ که این همه گرفتاری و سرگرمی خستگی ناپذیر اولاد بشر در تهیه لذایذ و نعما و قصور و آرامگاه، همه و همه زادهٔ اثر آنجاست که روح تلقین به دست آوردنش را از راه ها و کارهای نیک به دریافت دولت سرای ابدی می‌نماید، ولی برعکس شیطـان به نیرنگها و همکاری نفس رنگ قلابی به آن داده و بسوی این جهان فانی و اسباب آن

---

۱۷۰. نجم/۱۱

شخص را طوری متوجه گرداند که از حاجت اصلی هم اضافه‌تر گردیده و به آدمخواریها و ظلم پروریها رهبری نماید که آنا می‌بینند با این همه درک و دانش چه ها که بعضی انسان های تحت تأثیر اغـوای شیطـانی و شهوانی و نفسی نمی‌کنند؟

۷- **آیا می‌دانید؟** که اساس یکتاپرستی نیز یکی از غرایز فطری شئونات عالی انسان است، زیرا در جنت و عالـم بقا تـنها خداوند جل جلاله را مقتدر و خالق عظـیم و یکتای کریـم می‌دیدند و اکنون به تأسی از آن روحیه، هر واحد از اولاد بشر خوش دارد که با زعیم جوامع ارتباط داشته باشد که اطفای حاجت اصلی مذکور به شکل معکوس در انسان‌ها نشئت کرده و التباس شیطـان با استفاده از نفس باشد، یعنی روح تلقین کند که او با رب الارباب ارتباط قایم سازد، اما نفس و شیطـان به تعبیر بعید به ارباب قدرت دریافت این آشنایی و معرفت را حواله کنند.

۸- **آیا می‌دانید؟** که خود را به شخص اول در هر اجتماع ولو که کوچک باشد یا بزرگ هرکس آرزو دارد که نزدیک سازد. چرا؟ در حقیقت این هسته نیز از ذوق نزدیکی و قُرب حضرت احدی او جل جلاله در انسان‌ها از آنجا انتقال یافته، چون راه وصل و نزدیکی به حضرت ویتعالی تا جایی صفائیت باطنی به کار دارد و این عمل بر نفس دشوار آید، لذا به تکلف کناره کرده به ارباب زور علاقه می‌گیرند.

۹- **آیا می‌دانید؟** اولین کسی که مورد نوازش به محض موهبت قرار گرفت و لایق سجدهٔ احترام به امر خدای ذوالجود والاکرام واقع شد حضرت آدم علیه السلام و ذریات اوست که در پشتش بودند.

۱۰- **آیا می‌دانید؟** اولین موجودی که در جامعهٔ جانداران شریف، مطلقاً برهنه گشتند حضرات جدات ما آدم و حوا علیهما السلام بودند که پس از خوردن دانهٔ گندم لباس از تن شان ریخته لخت گردیدند و شروع کردند که از برگ‌های اشجار و اثمار آنجا به خود

عورت‌پوشی بهم آورند در حالیکه سخت متوحش بودند و اکنون نیز برهنگی را بشر کار شرم‌آور داند بـجز عده یی از پیروان شیطـان و شهوت‌رانان مدهش دهر، قوله تعالی:
﴿فَدَلّٰهُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ﴾[۱۷۱]
ترجمه: رهنمایی کرد ایشان را شیطـان به فریب، هنگامی که خوردند از آن درخت منهیه، آشکار شد از ایشان شرمگاه شان و شروع کردند به چسپانیدن برگ‌های درختان جنت بروی عورت خویش.

۱۱- آیا می‌دانید؟ اولین عرق خجالت که بر رخسار حضرات آدم و حوا علیهما السلام در آنجا سرازیر گردید درست در همان فرصت ریختن لباس از جان آنها در جنت بود، اکنون به اعمال شرم‌آور که در آن اولادش واقع می‌شوند به عرق شرمساری و حیا، تر می‌گردند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ اولین کسانی که معصیت و لغزش را از جبین خویش از ساکنان کرات جاندار،[۱۷۲] به واسطه ندامت و فغان و زاری دور کردند و خودها را مورد عفو حضرت ویتعالی به لطف و کرمش قرار دادند نیز حضرات آدم و حوا علیهما السلام بودند که این سنت از وی به اولادش مانده است، هرگاه بلغزند و از آن عفو خواهند و توبه کنند مورد قبول واقع گردند. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرهُ اِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾[۱۷۳]
ترجمه: پس به پاکی یاد کن ثنای خدای خود را و آمرزش خواه از وی جل جلاله، بدرستی که او جل جلاله هست بسیار آمرزنده و قبول کنندۀ توبه.

۱۳- آیا می‌دانید؟ خطای اول از شیطـان است که سجده نکرد اما بازگشت از کرده نیز ننمود، لذا مردود ابدی شد و دومین سهو که سر زد از آدم و حوا علیهما السلام بود که گندم را خوردند و مورد عتاب خداوند جل جلاله واقع گشتند و به فیصـله و قضـای او جل جلاله

۱۷۱. اعراف/۲۲
۱۷۲. کرات دارای اشرف مخلوقات
۱۷۳. نصر/۳

از جنت کشیده شده و به کرهٔ ارض تا زمان معین و دادن امتحان جایگزین گردیدند.
﴿وَلَكُمْ فِىْ الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّ مَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ﴾[۱۷٤]
ترجمه: شما راست در زمین جای و وسایل حیات تا وقت معین.

۱٤- آیا می‌دانید؟ همین که حوا علیها السلام گندم را کند، از جایش شیر برآمد و او دعای بد کرده به حوا (ع) گفـت: چنانکه شیر مرا کشیدی از خـدا جل جلاله می‌خواهم که هر ماه از تو و دخترانت چنین شیره یی (که آن را خون حیض گویند) برآید و اینست تا اکنون و شاید تا دام قیامت نساء به آفت حیض و تکلیف آن مواجه باشند.

۱۵- آیا می‌دانید؟ که چون آنجا حضور خداوند جل جلاله و موضع قبول دعا بود لذا نفرین آن شجر (گندم) دربارهٔ حوا علیها السلام و دخترانش مستجاب گشته و تا روز قیامت باقی باشد. این چنین دعای شیطـان برای خواستن بقا تا روز معلوم برای گمراه کردن متابعان خـدا جل جلاله قبول گردید. اینست که بدون خستگی تا دم مرگ به کوشش خود ادامه می‌دهد.

۱٦- آیا می‌دانید؟ تـنها جنس مادهٔ انسان است که در طول عمر به مرض حیض ماهوار گرفتار می‌گردد و در دیگر نسل‌های موجودات جاندار، خواه پستاندار اند و یا نه، عین کیفیت نیست که ثابت کنندهٔ آن دعای گندم در جنت به دختران حوا (ع) است.

۱۷۴. بقره/۳٦

طــراز دوم

مقدمه

حالا که به پاره یی از خواص ذاتی انسان به مشاهدۀ ماورای ادراک یا به قول بعضی ها مافوق طبیعت که انسان آثار آن را فی البدیهه طوری که گفته آمد در خود می‌بیند، مسبوق گشتند؛ خوبست تا این سلسله یادآوری‌ها را دنبال کرده و به نشانی که اینک یکی بعد دیگر ارائه می‌شود و شما در خود نیز خواص آن را همزمان مطالعه این اثر می‌یابید، بجاست تا هرچه بیشتر دقت نماییم و بدانیم که الحق، نه تـنها انسان فقط به دام نفس و شیطـان خود بخـود افتاده، بلکه غرایز داخلی ناخودآگاه دیگریسـت که او را بسـوی حـق و حـقیقت می‌کشـاند ولی دشـمن عیار (شیطـان) با اسـتفاده از فرصت توجه ثابت قوای روحانی را که می‌خواهد به طرف عالـم قدس بادی بدن را متوجه نماید برعکس به جانب ماده و مادیات معطوف کرده و سرانجام این مساعی به حدی به زیادت از وجوه حلال و حرام طوفان‌آسا می‌گردد که اخیراً به جنون می‌گراید و انسان را خاصیت تماماً درنده‌گی و بُرنده‌گی به ناحق می‌دهد.

بلی! منظور ازین اغفالگری‌ها چیست؟ سوال بجاست که ناگفـته جواب آن پیداست. آیا در جهان بشریت کنونی با این فیصدی چشمگیر تمدن و نهضت فعلی، باری مبالغ سرسام‌آور $\frac{۱}{۳}$ و یا $\frac{۱}{۴}$ حصۀ عواید ممالک پیشرفته به مسابقۀ تسلیحاتی مصرف شدن جنون نیست؟ و آنهم در تولید افزارآلات هسـته‌یی که نه تـنها بشـر را به شکست و نابودی می‌کشاند، بلکه همه جانداران و ابنیه و قصور و باغ و راغ و بند و انهار را ویران کرده یعنی حتی بی‌جانها نیز از گزندش به امان نمی‌ماند!

در جای سوم، این مصارف عبث زمانی صورت می‌گیرد که فی صد هشتاد و یا نود نسل بشر به جهان مأیوسی و پریشانی با همه گرسنگی و برهنگی دست و گریبان اند و از عدالت

جز نام و از امنیت جز نشان به شکل واقعی آن دیده یا شنیده نمی‌شود و آرامی یا سعادت اصلی بشر به حکم عنقا گشته و به آن همه مساعی که کرده اند تا اکنون به دست نیامده و شاید تا دقت نکنند نیاید.

آری! چه‌چیز مانع وصول آرامی انسان‌ها گردیده؟ بلی عدم توجه به خواسته‌های قوای روحانی و همکاری با نیروی مخالف حقیقت انسانی باعث این کشمکش‌ها و آدمخواریها گردیده و بس. **و تا زمانیکه اولاد بشر به تجزیه و تحلیل اتم انسان نپردازند و از راه مدرسهٔ قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به تقویهٔ قوای ایمانی و روحانی خود وارد نگردند و به مقابلهٔ دشمنان تمام عیار خویش یعنی شیطان‌های جنی و انسی پی نبرند و اسلحهٔ لازم به دفاع شان برندارند محال است که به آرامی مطلوب بشر نایل آید. و ما علینا الاالبلاغ**

خوبست تا به تدقیقات مطالب ارزنده و تحایفی که از جنان با خود داریم و الآن مظاهرش ما را سرگردان دارد باز گردیم:

١- آیا می‌دانید؟ عموم انسان‌ها از چهره های زیبا و دلکش در هرچیزی و شئ که بینند خوش شان می‌آید، زیرا در جنت همه اشیاء به حدی زیباست که عقل از درک و زبان از بیان آن عاجز باشد و رسول علیه السلام در باره فرموده اند:(**مَا لاَ عَينُ رَاتْ وَلاَ اُذنٌ سَمِعَتْ**)
ترجمه: هیچ چشم ندیده و هیچ گوش وصفش را نشنیده.
بروی آن ذوق فطری به چیزهای خوشگل فانی نیز تمایل مفرط از خود نشان می‌دهند.

٢- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها به خوشبویی علاقهٔ بسیار دارند و می‌کوشند که علاوه از جان، در مسکن و طعام شان نیز وصف الحال باید خوشبویی باشد. این دولت نیز از اثر آن عطرهایی است که انسان بویش را از آنجا با خود آورده و در محفظه های شامهٔ مغز محفوظ داشته و اینجا بنابر عدم موجودیت خوشبویی در هرجا جوهر گلها را به نام عطر کشیده استعمال می کنند.

۳- آیا می‌دانید؟ که انسان به رنگ‌های گوناگون در لباس و خوراک و مکان و ظروف وغیره اشیاء تمایل مفرط دارد، زیرا در جنت همه چیزها به رنگی از رنگها ملون بوده و این انعکاس آنجاست که بطور ارث به ما رسیده است.
باید دانست که رنگهای اینجا تا زمانی ثابت باشند، اما الوان جنت علاوه از براقی جالب زایل نگشته و بطور زنده اکثراً متحرک در اشجار و اثمار و قصور وغیره دیده می‌شوند و تعداد شان از حیطهٔ شمار بیرون است.

٤- آیا می‌دانید؟ که ذوق دیدن مناظر طبیعی گل و مل وغیره یکی از غرایز فطریست که در انسان ها دیده می‌شود و به ارث از آنجا در ما انتقال یافته است و اینک متمولین می‌کوشند تا گلخانهٔ خورد یا بزرگ در همه فصول داشته ولو که گلهای آن خوشبویی هم نداشته باشند.

۵- آیا می‌دانید؟ چرا انسان به آواز و انواع ساز و نغمه ها دلچسپی از خود نشان می دهد؟ زیرا در جنت آواز و خواندن های طیور و حور با پاره یی از حرکات اشیاء و حتی برگ های اشجار و پرواز پرنده گان و خواندن های گوناگون دلربا را با غیره نغمه‌های دل انگیز می‌شنیدند، اکنون برای به دست‌آوردن آن ذوق و اطفای آن غریزه از تار و چنبر و یا سیم و فنر به نام طبله و تنبور وغیره اسباب آلات ساختند و می‌کوشند شبه آن اصوات دلربا را از آنها دریابند، اما آن کجا و این کجا.

دانهٔ فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه — هر دو جانسوز است اما آن کجا و این کجا[۱۷۵]

٦- آیا می‌دانید؟ که خوراک یا لباس با غیره اشیاء که در بین بسته‌ها و کارتن‌ها مرتب شده باشد طرف علاقه و دلچسپی انسان‌هاست و امروز بیشتر می‌کوشند که بدون قطی یا باربند اشیای صادراتی را نفرستند، چه این عطیه زادهٔ آن دولت‌سرای ابدی است که به انسان‌ها ارثاً بدینجا رسیده است، زیرا در جنان همه چیزهای قابل اکل و شرب و استفاده در بسته‌های منظم ملفوف اند.

۱۷۵. حافظ

۷- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها به آمدن بهار و فصل آن نظر به همه فصول علاقهٔ زیادی داشته و بی‌اختیار یک فرحت در خود هرکس احساس می‌کند زیرا این فضای گوارای بهار، جزء از فضای خوش‌هوای متوازن جنت است که از آنجا به ارث در انسان‌ها انتقال یافته است ازینرو به آمدنش بشر خود را خوشحال و مفرح می‌یابد.

۸- آیا می‌دانید؟ که چرا انسان‌ها به پاکی و سترگی در لباس، ظروف، جای، حتی شهر و کوچهٔ خود علاقمند اند؟ زیرا در جنت ستره‌گی و صفایی و پاکی را در هرچیز می‌دیدند، بنابر آن عادت درینجا هم ذوق به دست آوردن و تهیه کردن آنرا دارند.

۹- آیا می‌دانید؟ که داشتن اپارتمان یا تعمیر در بین باغستان‌های دارای اشجار نیز یکی از صفاتیست که از آنجا به انسان‌ها به ارث رسیده است، زیرا قصور و اماکن جنان در بین باغستان‌ها قرار دارد، اکنون انسان‌ها متمایل اند که تعمیرات شان بلندارتفاع بوده و در میان باغ ها باشد و خوش دارند که در جای بلند به ارتفاع نهایی مساکن داشته باشند، زیرا در جنت جدات ما به قصرهای عالی دارای مناظر خیلی‌ها زیبا جایگزین بودند که ارتفاع ادنای آن از منازل دنیا بلندتر باشد و علاوه برین سیار و متحرک بوده از جهتی به جهتی گردند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که در زندگی از گرمی یا سردی چرا انسان‌ها احساس ناراحتی می‌کنند؟ زیرا ایشان در جنت به جایی بودند که هیچ گونه تغییر فضا و هوا در آن از برودت یا گرمی دیده نمی‌شد، لذا اکنون به مشاهدهٔ آن دلتنگ و ناقرار می‌شوند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسان همیشه با گذشت عمر بازهم می کوشد که خود را به هر صورت و قیمتی که شود جوان نماید، در حالیکه نیروی جوانی را از دست داده است، زیرا در جنت به یک حالت مستدام جدات ما جوان بودند و این صفت از آنجا به ارث در احفادش آمده است.

۱۲- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها از مریضی وغیره حالاتی که تغییرآورندهٔ نیروی جسمی وغیره نعما باشد، خیلی‌ها ناراحت می‌شوند؟ چه این نقیصه را در فطرت خود به جنت ندیده بودند و از اینجاست چنانکه امروز به آن مواجه گردند سخت متأثر و ناآرام می‌شوند.

۱۳- آیا می‌دانید؟ انسان با همه ناتوانی که دامنگیرش به مریضی و یا فلج وغیره امراض شود با آنکه قدرت سخن گفتن و کار و حتی دید و وادید اشخاص و اماکن را هم ندارد، بازهم به مرگ و مردن خود راضی نیست، زیرا که در جنت اصلاً اثر فنا را ارواح شان مشاهده نکرده بود، اکنون این خاصیت مردن یا مرگ بر ایشان ناگوار است.

طـراز سوم

زندگی اجتماعی زنا شوهری با دلبری به ما ارثاً رسیده است

مقدمه

بـیشک به دیدهٔ هر چیزفهم چنانکه نشانی هایی از عالـم بقا به یادآوری خواص فطری از مطالعهٔ شان می‌گذرد، به روشنی تمام درک می‌گردد که الحق انسان به این خواسته‌ها ذاتاً تمایل داشته و در پی به دست آوری آن مساعی خستگی ناپذیر را در پیش گرفته و تا دم آخر به تشیید هرچه بیشتر آن دقیقه یی فروگذاشت نکرده و نمی‌کند. **آیا چطور می‌توانیم که این کوشش‌های همگانی جانی و مالی زحمت افزا را، بتمامه به نفع اولاد بشر بدون از کنترول و دردسر گردانیم؟ و یا به عبارهٔ دیگر جهان ما را چنان که هست سراچهٔ آرام برای همه انسان‌ها طوری سازیم که این سرحدات سیاسی را برداشته و تعقیبات پولیسی و جاسوسی را از بیخ و بن برکنده، فقط به زنده کردن حس ششم یا قوای روحانی، او را در هرجا به اختیار خودش آزاد گذاشته و حتی بدون از وظیفه و دیگر نظرداشت ها برای برادران خود (انسان‌ها) در هر وقت و هرجا آنچه به مقدور دارد کمک نماید و دقیقه‌یی از همکاری فرد و یا بهبود اجتماع فروگذاشت نکند و امثال این مطالب ارزندهٔ عالی دیگر، یقین است که این پاراگراف نیکو طرف قبول همه اولاد بشر بوده و می‌باشد.** اما چطور می‌توان به آن جامهٔ عمل پوشانید و به دسترس اجرا قرار داد؟ بازهم سوالات تکان دهندهٔ فلسفی است.

در جواب باید گفت، تا علم مبنای اصل هر معضله را به ما روشن نکرده باشد، استفادهٔ سلیم از آن ناممکن و متعذر مطلق است. بناءً برای تقویهٔ نیروی ایمان یا هستهٔ کشف بُعد چهارم که در حقیقت منبع و مرکز اساسی نیروبخشی روح یا حاکم حقیقی همه فعالیت جسم بوده، اینک به یاری خدای متعال رسایل مدرسهٔ توحید منسجم گردیده و به دسترس عامه

قرار گرفته است. اکنون بر کافهٔ فرزندان بشر خصوصاً مؤمنین واجب باشد تا هرچه زودتر هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان را در خویش قوت داده و ازین ممر روح و روحانیت را به مرتبهٔ جان رسانیده و اتصال و ارتباط جان را به جانـان بطور ساده و سلیم برای همگان علی مراتب درجات میسر سازند.
درست با پشت سر کردن نشیب و فراز طریق پس از اشاعت آن، وقتی آرامی و خوشکامی در زندگی همگان تماماً آمیخته با صلح و سلم میسر می‌شود که پرتو عدالت گستری متکی بر اصل برابری و برادری را در سرتاسر دنیای بشر و بشریت به درک تجزیه و تحلیل اتم انسان و قوای روحانی تعمیم داده باشیم! بیشک درین صورت عنقای گمنام و بی‌نشان سعادت را برای همیشه به فضل و عنایت خاص او تعالی جل جلاله به دام آورده و اساس انسانیت و اسـلامیت و بشردوستی یا برادر خواهی را در همه عالـم به نوآوری‌های ساده و کامل به میان نهند. **و من الله التوفیق**

۱- آیا می‌دانید؟ در انسان‌ها یکنوع شجاعت فطری پیداست که قسمت اعظم این اعطیه به مردها بیشتر احساس می‌گردد. علت آنکه در جنت حضرت آدم علیه السلام در دید و وادید مناظر و جای‌ها، هرچه اولتر از بی بی حوا (ع) قدم فراپیش می‌گذاشت، لذا پرتو آن دولت بطور کمال به قسم شجاعت در مردها از زن ها اضافه‌تر دیده می‌شود.

۲- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها از هرچیز بیشتر به آزادی تمایل بسیار دارند و اگر این دولت از ایشان سلب شود، رنج بی‌شمار درخود احساس کنند، زیرا در جنت همه جا آزاد و به هر طرف و هر وقت و هرجای به ذوق و اختیار کامل خود رفت و آمد کرده و آزاد می‌گشتند و می‌بودند و محبوسی را حتی دقیقه یی هم برخلاف میل خویش ندیده بودند، ازینرو رنج آورترین تکالیف بر بشر حبس است.

۳- آیا می‌دانید؟ مردها و زن ها در امور می‌خواهند تا در هرجا باهم باشند و اگر جدا می‌گردند

ناآرامی در خود احساس می‌نمایند و این هم یکی از خواص آنجاست که حضرت آدم با بی بی حوا علیهما السلام به هرجای در جنت همراه بود.

٤- آیا می‌دانید؟ انسان‌ها در عین معاشرت، نزاکت و ادا فروشی وصف الحال را هم خوش دارند، ولی حصهٔ بیشتر ازین صفت به زن ها بطور ناز و غمزه انعکاس کرده، لذا به دلبری ها تمایل کامل دارند که اصلاً صفتی از صفات آن جایگاه سرمدی بوده و قسماً این عمل از نزاکت‌های خدمه و حشمهٔ آنجا در برابر حضرات جدات ما منشأ گرفته و به اولادش ارثاً رسیده است و اگر متابعت و نزاکت را ترک دهند انسان‌ها ناآرام می‌شوند.

٥- آیا می‌دانید؟ که چرا زن ها به این صفت بیشتر تمایل دارند؟
زیرا به کیف و چون هر موجود و به حسن و جمال هر مخلوق که آدم علیه السلام خیره می‌شد تا خوب درک کند که چطور خلق و برای چه آفریده شده، حوا (ع) به یک نوع غمزه و اداهایی می‌پرداخت تا او را به خود متوجه سازد، لذا در زن ها از مردها، این هسته از آنجا چندین بار بیشتر رشد کرده و از خواص فطری این اجسام لطیف است که باید با لطف باشند.

٦- آیا می‌دانید؟ که شوخی و دست اندازی در حال اظهار محبت و عشق نیز از آنجا به ما آمده که امروز به فرزندان ابوالبشر علیه السلام درینجا به حکم اسباب ساعت تیری نامیده می‌شود، زیرا آدم (ع) و حوا (ع) با همدیگر می‌نمودند و اکنون نیز ابراز محبت به این صورتها کرده می‌شود.

۷- آیا می‌دانید؟ چقدر که روح و موقف علمی انسانی در شخص قوی می‌شود به همان اندازه توقع ادب را از وی بسیارتر برند، زیرا در جنت جدات ما به مقابل خداوند جل جلاله به خضوع بودند و هکذا قدسیان و ملکوت در برابر شان فروتنی داشتند، اما درینجا اکثر این صفات تحت تأثیر نفس و انانیت قرار گرفته است.

با تأسف و صدها تأسف که چطور می‌توان حالا این خواص فطری را تعادل بخشید، کاریست بس دشوار؛ ولی به همکاری یاران مؤمن پاکدل که علماً و عملاً بر مبنای تجزیه و تحلیل اتم انسان وارد باشند، بیشک آسان و آسانتر گردد. بمنه وفضله الکریم

۸- **آیا می‌دانید؟** که چرا انسان از توصیف و نظر خوش دیگران یا به اصطلاح حسن نظر اشخاص، احساس راحت و تفاخر در خود می‌کند، خصوصاً زن‌ها؟
زیرا با آن همه درایت و استفاده از لذایذ کامل در جنت، حور و ملک وغیره به جدات ما به دیدهٔ قدر می‌دیدند و تحسین به این کمال شان که به ادب تمام به مقابل خدا جل جلاله بودند، می‌نمودند و از مشاهدهٔ مخلوقات و راز خلقتش هرچه اضافه‌تر ثناء به ویتعالی می‌گفتند و اکنون بیشتر انسان‌ها خوش می‌شوند که از مردم این رویه را در مقابل خودها بینند مخصوصاً ارباب قدرت معاصر که اگر هیچ نباشد بلندگوهای شان مداحی به ناحق کنند تا هرچه بیشتر او را اغفال کرده و به استفاده های ناجایز خویش بهره‌برداری‌های تمام‌تر نموده باشند.

۹- **آیا می‌دانید؟** انسان‌ها خوش دارند که باید در بین شان قانون عدم تجاوز باشد و هر کس به قدر مایهٔ که دارد از آن استفاده بدون موانع بنماید، زیرا در جنان این رویه از طرف همه ساکنان آنجا در برابر جدات ما و از حضرت حوا علیها السلام به مقابل آدم علیه السلام مرعی الاجراء بود و اکنون ما هم خوش داریم تا پابند قانونی که مستلزم حقوق باشد، گردیم. بناءً شوهران از همسران انتظار حرمت و بزرگداشتی بیشتر دارند و در غیر این، زندگی به آلوده‌گی و تشنج می‌گذرد و حتی به فراق می‌انجامد.

۱۰- **آیا می‌دانید؟** به لباس یک‌رنگ جماعهٔ کثیر را جامه پوشانیدن نیز یکی از خواصی است که از جنت با انسان‌ها به ارث آمده و بیشتر از همه شاهان و زُعمای وقت از آن به افراد عسکری و کشوری وغیره عمال خود کار می‌گیرند، زیرا خدمه و حشمهٔ اجداد ما در جنت، هر گروه به لباس خاص مشخص بودند.

۱۱. **آیا می‌دانید؟** که بیک قطار و صفوف، رفتار جماعات را تشکیل کردن نیز یکی از خواص است که به انسان‌ها از عالم بالاً (جنت) باین جهان انتقال یافته و از آن بازهم مقتدران خصوصاً در مراسم رسم گذشت و سال بینی ها بیشتر کار می‌گیرند.

طـــراز چهارم

مقدمه

حالا که تا جایی بر مبادی اساسنامهٔ طُرق ارتقای هستهٔ توحید یا گلوی انرژی رسانی روح مسبوق شدند و نیز در شروح قبلی، مقدمات بهترین راه صلح و سلم واقعی بشر را در گیتی دانستند، البته این را نیز فهمیده باشند، چون یگانه عامل ایجاد تشنج و بدنظری‌هایی که رفته رفته منجر به کشت و خونهای فردی و اجتماعی می‌گردد، خواهشات فاسد نفس است که به زیر سلطهٔ اغوای شیطان، شخص یا اشخاص را به گمراهی‌های گوناگون سردچار می‌سازد. با درک این حقایق وغیره وسایط اخلالگر آرامی درونی و ویران کنندهٔ مقام شامخ انسانی، هرگاه بازهم بگویم منبع آن بتمامه انانیت و نفس است تا جایی درست بوده و قسماً از دو جهت نادرست باشد:

اول- اگر مجرد اکل و نوش و یا پوشیدن لباس و امرار حیات را نفس دانیم، اینها از امور ضروری و لازمی بشری اند و چارهٔ ترک آن به هیچ واحد ممکن نبوده و حتی دین اسلام رهبانیت را ناجایز دانسته است.

و به مرتبهٔ دوم، در طرازهای متذکرهٔ ثلاثه دیدیم که انسان ذاتاً با داشتن این هسته‌های فطری ازلی و این نیروی محرکه و کشنده به دنیای باقی بازهم اختیار در خود نداشته و به ناخواه به جستجوی سرهم کردن مال و منال با آن اغفالگری که از جانب شیطان به تأسی از خواستهٔ مشروع و لازمی نفس القا می‌شود، رفته رفته شخص را به کجروشی‌ها و عدم سلامت در کار و بارش اگر دقت نکند می‌کشاند. حالا که چطور می‌توان خود را از چنگال غرایز فاسد و ماورای حاجات انسانی نجات داد و در عین حال هسته‌های ذوق آن‌سرا را نیز از یاد نبریم و با داشتن این میزان هنوز هم راه وصل را به دریافت آن مکان و قُرب خالق این جهان و آن جهان هرچه بیشتر تند و تندتر سازیم، مطالب خیلی‌ها عالی و مقدس باشد. باید دانست که وصول این دولت با حفظ غیره فضایل و کرامات عالی انسانی و اسلامی،

به قالب جملات بدون اعمال ناممکن باشد و عمل زمانی بطور صحیح می‌تواند صورت گیرد که علم همه جوانب مطلب را روشن و سپس تاکتیک فعالیت را با ساده ترین ترتیب و کمترین فرصت مؤثر سازد.

خوشبختانه از عهدهٔ این خواسته‌های نیکو و مطلوب همه مؤمنین، رسایل مدرسهٔ توحید و کتب متعلق به آن به خوبی تمام به یاری خدای رحیم و کریم برآمده است. امید تا جوانان بشردوست و مؤمن هرچه بیش و بیشتر خود را به مدارج دریافت اسرار علمی آن طوری بفهمانند که دیگران را فهمانده بتوانند. به امید فضل و کرم او جل جلاله با همه فتح و نصرت. اینک به مطالب روشنگر این حقیقت عطف توجه فرمایند:

۱- آیا می‌دانید؟ که امیدواری در هرچیز یکی از اساسات غرایز فطری انسان است خواه در کارروایی‌های گوناگون عقبوی و خواه به عمران جای و تعمیرات و یا اندوختن سرمایه و یا به کمک رسیدن اولاد وغیره، هرچه باشد همه و همه از جنان به ارث رسیده است که اکنون به انواع متلاشی شده اش ما را سرگردان و لالوان به اثر تصرف ناجایز نفس ازین غریزه وا می‌دارد و اصلاً این رجامندی باید به غرض دریافت معرفت خدا و قرب او جل جلاله و حصول جنان باشد.

۲- آیا می‌دانید؟ احساس تجسس یعنی در هرچیز دقیق دیدن و از آن علاوه از حظ گرفتن، طرز استفاده که چطور می‌توان مورد بهره‌گیری قرار دهیم نیز از صفات و خواص آنجا باشد که جدات ما در مطالعهٔ انواع اشیاء و اسباب آلات و قصور و نباتات و اشجار و اثمار وغیره لوازم جنان به دقت می‌دیدند، اکنون هرچیزی که پیش روی بشر آید به آن تا جایی که تواند به تعمق و تعجب می‌نگرد و سرانجام از آن در زندگی چطور استفاده کردن را نیز می‌سنجد.

۳- آیا می‌دانید؟ ازین تجسس، ثنای صانع و خالق لایزال را به بهترین صورت‌ها کردن و

شکرانۀ نعمت را بر کمال و جلال او تعالی به زبان و جان ادا نمودن از خواص فطری جنان در انسان هاست که از آنجا در زیر و رو کردن چیزها ذوق مفرط داشته و علاقۀ مثبت نشان می‌دهند و می‌خواهند تا چطور از آن بتوانند استفاده خوبتر نمایند و این پدیده را در هر چیز به نحوی از انحا از خویش ارائه می‌دارند.

٤- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها در پی تهیۀ اشیای طرف ضرورت کوشش دارند تا بطور اتوماتیک به آنها میسر شود و اگر ممکن بود فقط به اندک زحمت بدون رنج به دست آید زیرا در جنت به جدات ما همه نعما و خواستنی‌ها به این صورت بلکه آسانتر از آن میسر بود.

٥- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها خوش دارند تا همیشه به هرجای بدون زحمت بروند، زیرا اجداد ما در جنان به وسایل گوناگون به جای‌های مطلوب می‌رسیدند لذا پس از تسخیر اسپ و فیل و شتر و امثال آن کوشیدند تا توسط موتر و طیاره وغیره اسباب و آلات ترافیکی و تخنیکی، رسیدن اشخاص را از جایی به جایی میسر سازند و خدای عظیم جل جلاله نیز به انکشاف و ساختمان آن بشر را موفق ساخت، چنانکه می‌بینند.

٦- آیا می‌دانید؟ آرزوی طیران به هوا نیز یکی از صفات فطری آنجا بوده است که به ارث از جدات در اولادش اثری به جا گذاشته و منوجه برای بدست‌آوردن آن کوشیدند که اخیراً به اختراع و ساختن طیاره های قسماقسم امروزی و بالهای پرنده موفق شدند، زیرا حضرت آدم و حوا علیهما السلام آنجا علاوه از وسایل سواری چون براق و رف رف که بود، فاصله های بعید را به مدت کم به شکل طیران در هوا به آرامی تمام طی می‌کردند.

۷- آیا می‌دانید؟ انسان‌ها علاوه ازینکه به نظر تا کجا را می‌بینند، می‌کوشند تا توسط اسباب و آلات غولپیکر چون تلسکوب و امثال آن جای‌های خیلی دورتر را هم ببینند و این نیز دولتی بوده که از آنجا به ما ارثاً آمده است، زیرا اجداد ما علاوه از دید ظاهر، مکاشفۀ

باطنی را هم به حد کافی در مطالعهٔ اجمال یا تفصیل اشیای بعید داشتند که سپس برای دیدنش از نزدیک، بروی ذوقی که از آن یافته بودند، بدانجا می‌رفتند.

۸- آیا می‌دانید؟ که از جای دور سخن شنیدن یا به اماکن بعیده با اشخاص صحبت کردن نیز یکی از غرایز فطری انسان‌ها بوده که با خود از جنت به ارث آورده اند، زیرا حضرت آدم (ع) با ملایک و گاهی حوا (ع) هنگام دقت در تماشای بعضی جای‌ها با همدیگر از دور مکالمهٔ باطنی و دیدارهای معنوی می‌کردند.

۹- آیا می‌دانید؟ که علاوه از تصرف عینی در اشیاء، انسان متمایل است که به اثر برکت اسماء الله و آیات کلام الله نیز تصرفاتی در جمیع مخلوقات و اسباب و لوازم حیات داشته باشد و این نوع از تصرف اکنون در اولاد بشر به دو قسم صورت می‌گیرد:

اول: به حق و راستی، آنکه خدای عظیم به انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام خود می‌دهد که معجزه و کرامت نامند و این نوع تصرف به جدات ما در آنجا مهیا بود و در اینجا به زیادت تقوا به کسانی که خداوند جل جلاله خواهد به اثر تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ قلب مرحمت کند.

دوم: بنابر مواظبت در اسماء الله که تقوا در آن ضرور نبوده و به نوعی از انواع در مال و اسباب غیر، تصرف را بطور حیله نمایند که این را سحر گویند، لذا عده یی ازین راه به حصولش دست اندرکارند و ایشان را ساحران و کاهنان وغیره نامند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که چرا از هرچیز بیشتر انسان‌ها به تهیهٔ مواد ارتزاقی و یا مدارک تضمین کنندهٔ آن می‌کوشند؟ زیرا اشیای خوردنی و آشامیدنی از هر قبیل به جدات ما در جنان بسیار بود که هیچ تشویش کمبودی ازین ممر را نداشتند و اینکه فرزندانش چقدر درینجا سر هم کنند بازهم اطفای آن حالت را در خویش نمی‌یابند و واقعاً آرام نمی‌شوند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها ذوق بسیار دارند تا از هرگونه لوازم زیاد داشته و احتیاجی در

نبودن چیزی به خود نیابند، با تأسف که میسر شدن آن کمتر امکان دارد و این هم صفتی از صفات ممیزه آنجاست، زیرا جدات شان هرچیز از خواستنی‌های گوناگون را بطور فراوان داشتند که اصلاً احساس کمبودی را در خود نمی‌کردند، اکنون فرزندانش در تلاش تهیه آن اند که موفق شوند ولی کجا ممکن بود، زیرا اگر چیزی به دست آید در برابرش دیگری به نقصان گراید. در چنین صورت‌ها چطور شده می‌تواند که صدی صد به این آرزوها جامهٔ عمل پوشند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها در جستجوی سرهم کردن و فراهم آوردن مال و منال کوشش بسیار دارند؟

آری! عامل دریافت این حقیقت، چنانکه در بالا گفته شد ازینجاست که چون فرزندان آدم علیه السلام خودها را از آن جایگه همه رحمت و کمال به دنیای سراپا زوال می‌بینند که همه چیزش به زحمت حاصل گردد اما به راحت بعضاً نارسیده زایل شود، لذا به جمع و غندش مساعی خستگی ناپذیر نمایند.

بمرتبهٔ دوم تقلیب حرص اصلی از سوی خداوند جل جلاله به غیرالله است که به دستیاری نفس و همکاری شیطان صورت گرفته، لذا فاجعهٔ آز فاسد را در بشر به قدرت نهایی اش رشد داده بناءً انسان به هیچ حالت خیال آرام و دل خوشکام در خود نمی‌بیند.

طـراز پـنجم

مقدمه

شاید به دل خواننده‌گان این هیجان به وجود آمده باشد که تا جایی بر مبادی تاکتیک های وقوع بدن در مسیر کشاکش‌های بی‌اختیار درونی وارد شدیم، آیا به چه صورت و کدامین اسلوب می‌توان خود را از چنگال وساوس آزاردهنده و تکلیف آورندهٔ باطن که اکثراً منجر به زدوخوردها و یا عندالقدرت باعث بر کشت و خونها می‌گردد، نجات دهیم و اگر زندگی مرفه نداریم لااقل قلب آرام داشته باشیم؟

در پاسخ این خواسته‌ها به خلاصهٔ مطالب ذیل گرچه تا اندازه یی پیش از وقت است دقت کنند، ببخشید زیرا پیش از وقت گفتم که نظر به پاراگراف مراحل دانش این مدرسه تا هنوز به تجزیه و تحلیل اتم انسان وغیره کتب مقدماتی آن وارد نشده اند، لذا به درک و حل مطالب این بغرنج‌های درونی و چاره جویی آن از اینکه حوزهٔ معلومات خواننده‌گان محدود است فهم آن مشکلات دارد. به هر صورت از سر مبحث نگذریم و بطور مختصر برای تسهیل فهم باید بگویم:

اول- بادی بدن انسان حاوی دو نیروی روح و نفس است که فطرتاً روح از عالم قدس و حضور ذات اقدس کبریا جل جلاله مطابق آیهٔ **وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي**[۱۷۶] در اینجا مقید گردیده و نفس جوهر یا فشردهٔ خاصیت کل زمین است که از مبدأ پیدایش هر دو خواص فطری شان به خوبی روشن است و چون روح از عالم بالا و نفس از جهان سفلی خلق گردیده، ازینرو فطرتاً این دو نیرو، متضادین در قالب انسان واقع شده اند یعنی روح می‌خواهد که شخص را به سوی رب العالمین و قرب ارحم الراحمین رساند، ولی نفس

۱۷۶. ترجمه: دمیدم در آن از حضرت خویش چیزی را بنام روح (ص/۷۲)

برعکس می‌کوشد تا انسان را به طلب مادیات و آنهم از خون جامعهٔ مظلوم به اسفل السافلین کشاند چنانکه مثالهای روشن آن را در ماحول خود به خوبی تمام می‌بینند. گرچه این دو قوا به قطب‌های مخالف و نقیض یکدیگر واقع اند ولی بازهم لازم و ملزوم همدیگر نیز می‌باشند که اگر یکی نباشد وجود دیگرش ظاهراً متعذر می‌نماید که این مطلب به این قدر حل نگشته اغلاق بیشتر ازین هم دارد.

دوم- به هر یک از نیروهای دوگانه بادی جسم (روح و نفس) محرکین باشند یعنی برای تحریک کردن خیر ملک و برای تیز نمودن به کار شر، شیطان مقرر است و اینها هم با تأسف ضدین و متناقضین خویش اند.
ازینجاست که با در نظر گرفتن مخالفت فطری روح و نفس و اینکه از جهت فعالیت به قطبهای ضد همدیگر واقع اند و نیز محرکین شان به قطبین متضاد در برابر یکدیگر قرار دارند، پس چطور می‌تواند بادی شخص از گزند این کشمکش‌ها آرام گشته و به امان بماند، واقعیتی است عینی و ثابت. ازینرو انسان دمی خویش را باطناً و ظاهراً لااقل آرام ندیده و همیشه به کش و کوک‌های درونی و بیرونی به ناخواه خود را سردچار می‌یابد.

سوم – کارگردانی این محرکین (شیطان و ملک) در حال تصرف بر اشترنگ بدن یعنی دل باشد، یا به عبارت دیگر اگر بر پشت اشترنگ دل، ملک جای گرفت شخص همیشه خوشکار و خوش گفتار و صالح است و اگر برعکس شیطان جای یافت نه تنها انسان در عمل دغلباز و بدکار و آدمخوار می‌گردد، بلکه هنگام فراغت امور هم از وساوس آن دقیقه‌یی خود را فارغ نمی‌یابد که علایم غلبهٔ شیطان را بر اشخاص قبلاً به اخیر رسالهٔ چهارم گفتیم.
چهارم - حالا که چطور شود که ملک را همیشه بر پشت اشترنگ دل جایگزین گردانیم؟ سوالی بجاست.

آری! چقدر که روح قوت گیرد، ملک به همان اندازه بر جسد و دل تسلط یابد و اگر نفس قوت یافت، خصوصاً که از مدارک ناروا و ظلم انسان تغذی یابد، شیطان اضافه‌تر بر جسم اشخاص مستولی بوده و قوت گیرد، از آنجا که روح از دو طریق رشد و تکامل می‌یابد بی‌مورد نیست تا به تحقیق مبادی تقویهٔ روح جلب نظر شما را ذیلاً بنمایم:

۱- **عبادات بدون قید و شرط** مثل ذکر او تعالی و تماشای نندارتون دنیا و عجز و شکر و خدمت به خلق الله به غرض خوشنودی او تعالی جل جلاله وغیره.

۲- **طاعات مقید به شروط** مانند نماز، روزه، زکات و حج که فقه اسلام با همه اختلاف‌های خود متکفل آنست. با درک این حقایق، حالا چطور می‌توانند به نیروبخشی قوای روحانی فعالیت ورزند مختار اند.

باید فراموش نگردد که چون قوای ایمانی و روحانی در معاصرین ما به حد نهایی ضعیف گردیده، لذا خدای متعال چنانکه در قرآن دست ناخوردهٔ اسلام وانمود کرده است، از ایفای طاعات بدون قید و شرط که فوقاً گفتیم، فیوضات تمامتر به مردم رسانیده و ارتباط شان را هرچه بیشتر به حضرت خویش قویتر می‌سازد، اما یاد خداوند جل جلاله به جهر یا خفیه در هرجا و هروقت نیکوست، ولی فواید جهر به طرد شیطان و یاددهانی به دیگران اثر مستقیم و متعدی داشته و دارای غیره مطالب ارزنده بسیار باشد که به کتاب «**دلیلُ الذّاکرین**» جمع و تدوین کرده ام.

به مرتبهٔ دوم دیدن مصنوعات و از آن جمال و کمال صانع را دریافتن که دقیقهٔ آن معادل یکسال و ساعتش افضل از شصت سال عبادات مقبول است، از ایفای یکی یا هردوی این و یا هم **اگر میسر شود صحبت مخلصانه با صالحین عارف، خیلی‌ها مؤثر و زودرس‌تر باشد چه از یک طرف نظر به سنت وصول فیوضات یا ارتقای قوای روحانی از سردمداران اول مدرسهٔ اسلام رسول علیه السلام، طریقهٔ دریافت صحبت و ادب بر این امت، اثر**

کامل و کافی‌تر از هرچیز دارد. بنابرین یاران رسول علیه السلام را اصحاب که جمع همصحبت است می‌گفتند، گویا مبرهن حالت بهره‌مند شده‌گان صحبت می‌باشد، ازینرو صحبت آمیخته با اخلاص با استادان مدرسهٔ توحید مؤثر بوده و ایشان به حکم دارو سازان اند که پس از تشخیص امراض نفسی و روحی، سدود ایجاد گردیدهٔ شیطان و نفس را با غیره عوامل به خوبی درک کرده و به کوتاه ترین فرصت به حل معضلات باطن و خفایای تلبیسات شیاطین، شخص را وارد می‌سازد به شرطی که چون پیگیری به مدارج علوم معاش در تحصیل علوم معاد نیز کسالت نکرده و مدتی را وقف آن سازند. **وَ مَا عَلَینَا اِلاَّ الْبَلاَغُ وَ نَرْجُوْا التّوفِیْقَ مِنْ رّبِ العِبَادِ بِشِیُوعِ کَمَالِهِ بِحُرمَتِ نُون وَ الصّاد.**

اینک به حقایق بعدی مبرهن غرایز فطری دقیقاً توجه فرمایند تا واقعیت‌ها را هرچه بیشتر دریافته و به تداوی امراض باطنی و چاره‌جویی آن به همت عالی مطابق اساسات سلیم تماماً علمی و منطقی بطور عملی موفق گردند. **بِمَنّه و فضله الکریم**

۱- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها به چیزهای خیلی‌ها شفاف و براق خصوصاً در زیورات و ظروف و البسه و اماکن وغیره تمایل بسیار داشته و خوش دارند در ظروف شیشه یی ناشکن وغیره اسباب مصفای ساده یا رنگی جلادار صرف طعام نمایند و یا در همچو ظروف آب بنوشند، زیرا همه اشیاء در جنان به شمول البسه ظرافت خاص دارند حتی در آنجا جلایش اعضاء و اندام تا جایی نمودار می‌شود و به براقی جالب مخصوص مزین اند که نمی‌توان به قالب این جملات محدود تمثیل و یا توضیح کرد، زیرا پیغمبر اسلام (ص) فرموده که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده است، اما حقیقت این رمز به معاصرین وی صلی الله علیه و سلم مربوط است ولی کسانی که به مابعد و ماقبل نسبت می‌دهند از کوتاهی درایت شان باشد.

۲- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها در دنیا از بوی خوش یا لذت طعام وغیره اشیاء، همین که

کیفیت لازم را گرفت دیگر دوام آن چیز به لذت اول خود معلوم نمی‌شود، زیرا حس از درک آن خسته می‌گردد، مثلاً خوشبویی را که اول احساس کردید سپس دماغ مانده شده گمان شخص می‌آید که خوشبویی در جسمش نیست، اما نوآینده‌گان دانند که بدن شخص خوشبوست، ولی در جنت چنین نبود، زیرا در هر لمحه و نفس، شمیم رایحهٔ عطر معلوم گشته بلکه نظر به کیفیت منازل و طبقات جنان چندین بار عین چیز به طعم یا عطر خاص به حرکت دادن فکها در حال خوردن و یا بوییدن بوی و مزه بیشتر از اول دهد.

۳- **آیا می‌دانید؟** که این چنین درک لذات خوراک از اثمار وغیره مأکولات و مشروبات به هر دفعه خاییدن در دهن لذت مخصوص به خود داشته و کیفیت خاص ذاتی آن چیز چندین بار اضافه محسوس گردیده و فرحت جداگانه در کام شخص، از هردفعه خاییدن آن می‌رسد زیرا لذت اکثر نعمای جنت در همه بدن احساس می‌گردد.

٤- **آیا می‌دانید؟** که به این حساب مراتب نعما در جنان از همدیگر متمایز بوده و می‌باشد، یعنی در جنت‌ها علی الدرجات، مساکن اشخاص نظر به نعما بوده بالترتیب ده، بیست، سی، چهل برابر الی اخیر فی المثل به هنگام خوردن، نوشیدن، بوییدن و مجامعت کردن وغیره، کوایف بخصوصی به خویش داشته و از روی آن، ارزش و فوقیت آن مقام عالی و عالیتر ثابت می‌شود.

۵- **آیا می‌دانید؟** آخرین هسته یی که با انسان‌ها از جنت درینجا آمده، بیم از قهر بزرگان و پناه گزینی به جای مخفی یا چیزی دیگر، از آنجا در ما به ارث رسیده است، زیرا پس از خوردن گندم، لباس جدات ما ریخته و از توحش به اینجا و آنجا و چیزی در جنت پناه می‌جستند تا اگر شود مورد عتاب حضرت وهاب او جل جلاله قرار نگیرند، اما نشد و به زمین نزول کردند و اکنون نیز اشخاص مقهور، پس از خطاکاری می‌کوشند تا خود را پنهان کنند.

۶- **آیا می‌دانید؟** که آخرین کیفیت از ارمغان‌های جنت و دوری از آن غم، اندوه و گریان بوده که حالا به فرزندانش جایگزین است، همین که نعمت یا محبوبش از او زوال یابد غمگین و متوحش گشته فغان نماید.

۷- **آیا می‌دانید؟** که خنده نیز یکی از تمثیلات خوشی حالات اشخاص باشد که از آنجا با خود به ارث بدین سرا آورده اند و تنها انسان است که اکثراً اظهار خورسندی را به خندهٔ قهقه می‌نماید.

۸- **آیا می‌دانید؟** که اگر از انسان چیزی به جایی مانده باشد به دریافت آن مساعی تمام دارد تا به دست آورد و این نیز هنگام دوری از نعمای ابدی جنت در انسان‌ها ایجاد شده و پاکدلان بشر برای به دست آوردن آن گمشدهٔ خود می‌کوشند، ولی شیطان انسان را اغوا می‌کند و فریب می‌دهد تا بنام خواسته‌های نفس از راه‌های فاسد و خون خلق خدا (ج) آرزوهای شهوانی خویش را با همه مکر و زور و ظلم بهم آورد و بدین وسیله شیطان آنها را در دوزخ با خود یکجا نماید. **نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهاَ لِیْ وَ لِکُلِّ المُؤمِنِینَ.**

۹- **آیا می‌دانید؟** اول کسی که خود را بطور مقلد صالح، احیاناً به قسم دلقک به دلبری وانمود کرد و به این وسیله توجه حوا علیها السلام را جلب نمود، شیطان بود که پس از تأثیر این اعمال، حضرت آدم (ع)، حوا (ع) را به واقعیت مکاری این خبیث فهمانید ولی شیطان در برابر شان به قسم خوردن ناحق جهت لغزیدن آنها برای بار اول در کافهٔ موجودات آنجا شروع کرد: ﴿**وَ قَاسَمَهُمَا اِنِّیْ لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ**﴾[۱۷۷]

ترجمه: قسم خورد (شیطان) به ایشان که به تحقیق منم برای تان از نصیحت کننده‌گان و خیرخواهان.

ازینرو اولاد بشر به مشاهدهٔ صحنه‌های مسخره‌گی متمایل است.

---

۱۷۷. اعراف/۲۱

١٠- آیا می‌دانید؟ که اکت و تقلیدهای گوناگون از همین جا منشأ گرفته و در اولاد بشر بعضاً بیش یا کمتر در هر فرد دیده می‌شود و از جملهٔ نمک زندگی به عصر ما گردیده است، خصوصاً برای افادهٔ مطلب به جانب مقابل مؤثر است به شرطی که تماماً متکی بر لهو و لعب نباشد ازینرو اکتری‌های بیهوده خوبترین ممثل شیطان به لباس انسان است.

موقف پیغمبر و رهنمایان توحید در بشر

مقدمه

چنانکه ملاحظه کردند و نظری بر عظمت نظام بارگاه و کارروایی‌های آن درگاه انداختند و همزمان دانستند که در فطرت بشر جستجوی درک به کنه ذات صانع جل جلاله از کجا منشأ می‌گیرد و به چه‌چیزها التباس می‌یابد را نیز فهمیدند و هم آثار و حقایقی را تحت عنوان صفات ارثی یا خواص فطری بشر به داخل طرازهای پنجگانه مطالعه کردند، بیشک اینقدر دانسته باشند که هریک ازین عوامل در جهان بر انسان‌ها چه فشارهایی آورده و او را بی‌اختیار به جستجوی این و آن واداشته و اینکه نفس و شیطان به استفاده از فرصت چطور تغییر جهت می‌دهند و مهمتر از همه که تتبعات و تدقیقات صحیح و فاسد این حقایق همزمان خواب‌آلوده‌گی (غفلت) و استغراق به مادیات رخ می‌دهد، پس چه ذواتی انسان‌ها را ازین خواب و استغراق بسوی بیداری می‌خوانند و چرا می‌خوانند را باید به دقت مورد مداقهٔ نظر قرار دهیم.

آری! ذوات شریفی که برای دعوت به فرزندان آدم مقرر می‌شوند انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام اند که مبنای رهنمایی شان بر دو اصل طاعات مقید به شرط و بدون قید و شرط استوار بوده و ازین راه نورانیت به هستهٔ توحید می‌رسانند که یگانه حلقوم غذاخواری یا نیرو بخشی روح بوده و از آن قوای باطنی قوی و عالی می‌گردد.

چقدر که این دولت در قلب اتساع و کمال یابد به همان اندازه روح و روحانیت در شخص روشن و روشنتر گردد و تا جایی که قوای روحانی در انسان تکامل یافت به عین پیمانه عقل به کشف بُعد چهارم، علاوه از ابعاد ثلاثه موفق می‌شود و عالـم بقا را که مقطع آخرین این سرای فنا است به عین الیقین می‌بیند و این ذوات شریف اند که به مقام نبوت یا ولایت در ازمنهٔ سابق و یا به دولت مهدویت پس از ظهور حضرت

مهدی موعود علیه السلام برگزیده می‌شوند، گویا بیدار کننده‌گان فرزندان انسان ازین خواب گران و نجات شان از دست نفس و شیطـان به یاری و فضل خدای زمین و زمان جل جلاله ایشان باشند و به این بیداری نه تـنها راه و رسـم حیات بشر را سر و صورت بسزایی تحت سیطرۀ عدالت گستری متکی بر اصل برادری و برابری می‌دهند بلکه دنیای فانی را بر همگان مباح مطلق با همه آزادی به شرط خداشناسی می‌گردانند.
درین باره که طاعات مقید به شرط و بدون شرط کدام اند قبلاً به یاری حضرت باری جل جلاله توضیحات داده ایم و چون عصر حاضر، عصر ترقی علوم و تکنالوژی است، لذا خدای متعال نیز به تأسی از خوشکرد (انتخاب) انسان‌ها رموز کوتاه‌ترین راه وصول خویش را با بنده‌گان خود بر اساس مطالب علمی پیش پا افتاده متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردۀ اسلام به سبک عالی به میان نهاده است و به تحت عناوین هر باب آن هرگاه واقعاً دقیق گردند نورانیت از مطالعه اش به قلب انسان پیدا شده بنابرین باید حتماً تنویری به باطن دریابند که به عین مطالب حقایق دیگری نیز مانده که در قید قلم نیامده است، هرگاه یافتند باید بدانند که هستۀ توحید شان رو به رشد و ترقی است و درک راز مذکور مبرهن اصل این واقعیت نیز شمرده می‌شود که اکثر پیروان کتب آسمانی و موحدین قرآن دست ناخوردۀ اسلام به زبان اقرار بر وحدت و اسـلامیت کماشانه نمایند ولی تصدیق قلب شان به آن عملاً بطور سالم و ثابت بر اساسات قرآن دست ناخورده و کتب معتنابه از ایشان کمتر دیده می‌شود.
اینک به یاری حضرت باری جل جلاله تصدیق قلب را طوری که در بالا مطالعه کردند به وضاحت کامل از مدعـیان اسلام در حال دریافت اسرار این رسایل به روشنی تمام می‌توان دید. **اینجاست که راه کوتاه برای تقویۀ هستۀ توحید بدون اعمال شاقه و آنهم در مقدمۀ حال به مجرد گفـتار بدین ساده‌گی ممکن نبود، اکنون حضرت رب العزت به فضل موهوبی خویش برای تنویر هستۀ ایمان و رشد فوری صفائیت اسلام به غرض**

عروج دهی قوای باطنی هر مسلمان به چنین شاهراه ساده و سالم، آنها را توسط استادان مدرسهٔ توحید رهنمونی کرده که تا احدی با اندکی تأمل و دقت بی بهره نمانده و وصول فیضان را در هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان خویش چنانکه گفـته آمد با کمی توجه به یافتن شـبه مطالب هر عنوان بدون تردد در خود ثابت دانسته و در تقویهٔ آن هرچه بیشتر کوشیده باشند و اگر خداوند جل جلاله بخواهد در اینجا و در عقبی به سربراهی فرزندان گمراه بشر موقف بـسزایی یافته و رهنمونی با ارزش به نجاح هردو جهان شان نماید. اینک به مطالب روشن کنندهٔ حقیقت مذکور ذیلاً عطف توجه کنند.

ضرورت به وجود رهنمایان بشر در بحر و بـر

۱- آیا می‌دانید؟ طوری که انسان‌ها را دو نیروی ظاهری و باطنی است، این چنین برای هریک ازین دو قوا سردمدارانی باشند که رؤسای جمهور و شاهان و دست نشانده گان شان با غیره عُمال، تا افراد پولیس و عسکر به حکم رشته داران زعمای ظواهر بوده و به نظامداری مملکت مصروفیت دارند.

۲- آیا می‌دانید؟ که این چنین انبیاء علیهم السلام و اولیای کبار واقعی نیز پیشاهنگان راهروی و رهنمایی نظام باطن در اشخاص بوده و به این مقام مقرر اند و از ایشـان هـم رشته دارانی در این امور باشند که به نیروی علم و عمل سلیم، مجهز به ارشادات مـنزله به روح و روان مردم فعالیت دارند.

۳- آیا می‌دانید؟ که در هردو نظامداری (ظاهر و باطن) اصولی را سررشته داران دارای نیروی کامل به فعالیت مقرر می‌نمایند که پس از پذیرفتن و عملی کردن آن ارتباط اشخاص به اندازۀ لازم با شخصیت‌های مقـرب پیدا می‌شود و این کیفیت در راهروی باطن علاوه از عمل، نیت کامل و اخلاص عالی شخص به حضرت او تعالی جل جلاله اثر و بهره وارد کرده و در نتیجه توفیق عمل خالص و خالص‌تری را در گزارشات بعدی به او می‌بخشند.

٤- آیا می‌دانید؟ در نظام حضرت کبریایی او مقربانی باشند که در همه طبقات ملک، بشر، جن وغیره وجود دارند و اینها در حقیقت به استفاده از ریلی نشرات سلیم ملکی به هر چند سال یک واحد برای ارشادات عالـم بشر و یا مردم زمان یا قوم خویش مقرر می‌شدند و این ذوات شریف را انبیاء و رسل علیهم السلام گویند که مستخلفین اینها در اوایل به نام انبیاء علیهم السلام و پس از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به اسم

اولیا (رح) دارای طبقات جداگانه بوده و به نام‌های نُجَبا، نُقَبا، ابدال، اوتاد، اغـواث و قطب مسمی اند.

۵- آیا می‌دانید؟ که پیامبر یا اهل حق در بین امت به حکم مرکز استحصال برق، جنریتور یا توربین باطن فی المثل می‌باشند، هرکس که خود را به لین شان واقعاً بسته کرد اثرات باطنی که در آن نبی(ع) پیداست در وی نیز عاید می‌گردد.

٦- آیا می‌دانید؟ بنیانگذاران بهترین کارهای متعدی که باعث رفاهیت و آرامی خلق الله متکی بر شیوع توحید حضرت کبریا جل جلاله باشند علاوه بر اینکه تا دام قیامت و یا تا زمان بقای آن عمل شان، ثواب جاری به آنها داده می‌شود بلکه روبرو بر موقف و مقام شان عملاً در جنت طوری افزایش درجات به عمل می‌آید که قدرت درک از آن متعذر باشد به قول آنکه گویند: (**آنچه خوبان همه دارند تو تـنها داری**) مالک همه نعما گردند، یعنی تمام انواع و حتی بهترین لذایذ و آرامگاه‌ها به ایشان در عالـم بالا به حضور حضرت کبریا جل جلاله میسر شده می‌رود. **وَ فَّقَنَا الله وَ اِیّایَ مَعَ کُلِّ المَعَاوِنِینَ بِحُرمَتِ اَسمَائِكَ المَخزُونِ المَکنُونِ العَظِیمِ- یَا رَبَّ الْعٰلَمِین - آمین.**

بعثت انبیاء و صلحا و آزار مربوط به آنها

مقدمه

چنانکه بر موقف شریف صالحان بشر و رهنمایان نیک فرزندان انسان در بروبحر دانستند باری بجاست تا درک کنیم، این ذوات شریف در حالیکه از پاکترین و با حوصله‌ترین و بردبارترین مردم زمان خویش می‌باشند و بدون کوچکترین نظرداشت و یا خواستن اجرت در برابر تبلیغ محضاًلله، به این جاروجنجال‌ها تن درداده، آیا دقت کرده اید که چه‌چیز ایشان و پیروان موثق آنها را وادار به این کار می‌نمود؟ سوال تکان دهندۀ روح عالی انسانی است که باید به جواب آن خود نایل آیند و ما هم قسماً روشنی می‌اندازیم .

زیرا ایشان در هنگامی به شیوع وحدت و پخش شاهراه صلاحیت در اولاد بشر می‌کوشیدند که راه سلیم از دست مردم به ناسلامتی تمام چون زمان ما از هر نگاه مبدل شده و نسل بشر به پرتگاه نابودی و بدبختی‌ها به مسابقات تسلیحاتی و انتها تباهی و بربادی رسیده بودند و بازهم به گمان و زعم فاسد شان آن را صلاحیت ورزی بروی اغـوای شیاطین جنی و انسی وانمود کرده و به تأسی از نفس پروری، آدم‌خواری‌های زاده از آن را وسعت و پیشرفت نابجا داده و سرانجام روحیۀ انکار از خـدا جل جلاله در آنها به سرحد اخیر خود رسیده بود، برای ثبوت این مدعا چقدر قرآن دست ناخوردۀ اسلام قصص و واقعات گوناگون را بیان نموده اگر ما بدان وارد نشدیم باری به فسادهای اخلاقی و انسانی ادعاداران مدنیت و منوریت عصر اتم زمان خود با وفرت همه نعما و آرامی یی که حضرت خدای متعال در هرجا برای اولاد بشر عنایت کرده، دقت کنید که از یک طرف $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$ حصۀ عواید ملی را به مسـابقات تسـلیحاتی چون تهیۀ سـلاح‌های هسـتوی وغیره، ممالک پیشـرفته صرف می‌کنند و از جانب دیگر، نظیر رقم مذکور را به مخارج عسکر و لشکر و استخبارات وغیره مدارک تهدید کنندۀ آزادی ملت ها مقرر می‌نمایند که غایۀ نهایی اش، فقط بالای برادران

خود (نوع بشر) که دارای سرمایهٔ منوجه هستند و یا انتها به سرزمین دیگر زندگی می‌کنند و اربابان زورگوی فاسد سابق ایشان را از هم جدا ساخته و آن را مملکت فلان و فلان نام نهاده، تاخت و تازها نموده و به حوزهٔ قلمرو خودها آورده و به زیر دارالسلطنهٔ پهناور هرگونه لذایذ و حکمروایی‌ها و دیکتاتوریت وغیره آدمخواری‌ها، ایشان را درآورده و برای خود و بازمانده‌گان منحوس شان به دسترس اختیار خویش قرار داده اند.

خوب ای جوان مؤمن و ای فرزند صالح بشر دقت کن! آیا عده‌یی ازین دیوانگان عصر اتم، از مفسدترین عناصر زمان نیستند؟ آیا به غرض اصلاح شان به پا برخاستن مگر حلولی از نورانیت و صفائیت و هدایت از حضرت کبریای او جل جلاله نمی‌باشد؟ آیا قدرت چلانی و زورگویی ایشان و سرسپرده‌گان شان را چه کس نمی‌داند و نمی بیند؟ جواب مثبت است.

پس با دیدن این حالت و عواقب بعضًا نامراد که بازهم پاکبازان صالح و مستان عالی فطرت دارای هرگونه صفائیت دست از مساعی نمی‌کشند، مگر با خود نیستند؟

بلی! او جل جاله است که ایشان را چون راکت به اینجا و آنجا کشیده و به دعوت صلح و سلامت بشر و بشریت به میان آورده و به غرض تثبیت لطف خویش بالا و پایین کشانده می‌رود: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ اِلاَّ اَن يَّشَآءَ اللهُ رَبُّ الْعَلَمِيْنَ﴾[۱۷۸]

ترجمه: در شما جذبهٔ هیچ عملی نیست مگر که آن از اثر جاذبهٔ خالق و پرورش دهندهٔ عالمیان بروز نموده است.

و اینک در زیر عنوان **بعثت انبیاء علیهم السلام و صلحا و آزار مربوط به آنها** مطالبی چند را بطور فشرده مطالعه نمایند. **هرگاه به این راه اراده رفتن دارند ثابت قدم باشند که ثبات قدم دلیل کامل کامیابی است.**

۱- آیا می‌دانید؟ آنکه خدای متعال در سوره (**یس**) و بسیاری جای‌ها گفته و برای آگاهی

---

۱۷۸. تکویر/۲۹

بشر فرموده: ﴿يَاحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَّسُوْلٍ اِلاّ كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِءُوْنَ﴾[۱۷۹]

ترجمه: وای افسوس بر بنده‌گان من که هیچ پیغمبر به ایشان نیامده مگر که بر او استهزا و تمسخر کردند.

این حالات را بدقت بنگرید که از طرف دعواداران مقام بنده‌گی سر می‌زند، آیا رویهٔ منکران از وحدت و یا اباطیل پرستان وغیره در برابر شان چه بوده باشد؟ این تحفه از آشناست تا بیگانه چه ها کند؟

۲- آیا می‌دانید؟ اینجا مطالبی است که بازهم روشن کنندهٔ رازهای عمدهٔ دیگر باشد یعنی شیاطین قبلاً صفوف خود را به تمام معنی در بین انسان‌ها طوری ناشکن آراسته کرده بودند، وقتی که این مرد نیکوکار خدای عظیم می‌آید، گویا یک نفر با میلیارد ها مدعی صف گرفتهٔ مجهز مقابله می‌کند، لذا از اولین حربهٔ تمسخر و آخرینش مشکلات و نابودی و در میانه هرگونه آزار که بتوانند مضایقه نکنند.

۳- آیا می‌دانید؟ آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «اشَدُّ البَلاءِعلَى ٱلاَنبياءِ ثُمّ عَلَى ٱلاَولياءِ ثُمّ الْاِمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ».

ترجمه: سخت ترین آفات خدای متعال بر انبیاست و سپس بر اولیاست و هکذا به پیروان، خصوصاً بر کسانی که خود را پیرو موثقتر شان وانمود کنند باشد؛ زیرا ایشان به حسب ظاهر با تن واحد با ملیاردها انسان منحرف و فاسد و شیاطین مقابله ها کرده و می‌کنند.

٤- آیا می‌دانید؟ پس از غلوی فعالیت شیاطین جنی و انسی با دیدن این نندارتون عظیم کبریایی او جل جلاله که انسان‌ها به منطق سلیم در برابر انبیاء و رسل وقت خویش عاجز آمدند، لابد طالب اعجاز فوق العاده از او گردیدند تا اگر واقعاً خدای متعال را دست تصرف در اشیاء به هرصورت باشد به وسیلهٔ او ظاهر نماید و البته در حال نشدن آن خواسته، باعث

۱۷۹. یس/۳۰

تکذیب پیغمبر گردیده و به زعم شان او را به این وسیله از بین برده و یا موقفش را ازین ممر سست و نابود خواهند نمود: ﴿وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ﴾[۱۸۰]
ترجمه: خدای متعال پوره کنندۀ نور خویش است گرچه بد بدانند آنرا کافران.

۵- آیا می‌دانید؟ که این خود بازهم انتهای قسوت قلب و کوتاهی نظر همچو اشخاص بوده که با دیدن این همه نظام مرتب و کارگردانی‌های آن، مراحلی را که هرچیز و شی بطور عجیب به قدرت او جل جلاله دوار است، نادیده گرفته و معجزۀ ثانوی در ظهور کدام چیز از او می‌خواستند.
دقت کنید آیا وجود هر موجود به ذات خود نمودار معجزۀ عظمت او تعالی نیست؟ جواب مثبت بوده که قرآن وغیره کتب آسمانی از همچو وقایع بسیار بازگو کرده و از اینکه مؤمنین در پذیرایی آن بتمامه همت نکردند، بدبختی واضح است.

٦- آیا می‌دانید؟ که مرکز پخش این فعالیت‌های ضد خدایی و یا اشراک در بشر و جن، شیاطین بوده و منبع شیوع خداشناسی انبیاء علیهم السلام اند که برای خوشنودی او تعالی جل جلاله، خدمت به خلق الله نمودن به همدستی ملایک علی مراتب درجات کرده می‌شود، لذا معتقدان اباطیل پرستی و یا ضد نیروی خدایی پیروان شیاطین اند و سلسله جنبانان خداجویی و یکتا گویی دنباله روان ملایک و صالحان اولاد بشر انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام و پیروان موثق شان باشند.

۷- آیا می‌دانید؟ که به وقت رسول صلی الله علیه وسلم، ﴿اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ﴾[۱۸۱] (امروز کامل گردانیدم برای تان دین شما را) نازل شد.
و اکنون فرصت: اَليَومَ اَكْمَلْتُ لَكمْ اَسْرَارْ وَ حَقَايِقْ وَ مَعَارِفْ دِيْنَكمْ رسیده است.
ترجمه: امروز مکمل شد برای تان اسرار و حقایق و معارف دین شما.

۱۸۰. صف/۸
۱۸۱. مائده/۳۰

که به چنین تفصیل در هیچ صحیفه یا کتب چهارگانه اصلاً نبوده و مواصلت نکرده که اینک به فضل و یاری موهوبی حضرت باری جل جلاله می‌رسد.

﴿رَبِّ اَوْزِعْنِیْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی وَالِدَیَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِكَ فِیْ عِبَادِكَ الصَّالِحِیْنَ﴾[۱۸۲]

ترجمه: خداوندا الهام کن مرا تا شکر نعمت ات را چنان نمایم که ارزانی کردی بر من و والدین ام و بجا آرم اعمال نیکو را و داخل کن مرا برحمت خود در زمرهٔ بنده گان صالح مقـربت- آمین.

۱۸۲. نمل/۱۹

غایهٔ دعوت و رهنمایی های اهل حق

مقدمه

این ذوات چه مقصد دارند و برای چه به این درد سرهای خون آشام زندگی خود را سپری می‌نمایند؟ سوال بجاست.

آری! به این نیکان پاک سرشت، خدای عظیم نورانیت اضافه‌تر از اثر تثبیت جهت به غرض وصول قرب حضرت خویش داده است که گویا ایشان خودها را اکتر فلم در زندگی دیده و در نشیب و فراز حیات عکاسان (کرام الکاتبین) را بتمامه به قسم عین الیقین در قلب مشاهده کرده و در برابر شان فعالیت شیاطین جنی و انسی را با پاره یی از نفس پروری‌های فاسد غیرلازمی و تماماً متکی بر شهوت رانی و زورگوییها را با دیگر اغـواگری ها یکایک دیده و می‌بینند و اینکه در مقابل این سحر شده‌گان شیطنت و این فریفته گان انـانیت و شهوت و راه گمشده گان ضلالت چه باید بکنند و به چه ترتیب هرچه زودتر ایشان را به شاهراه سلامت هر دو جهان به یاری خداوندجل جلاله بکشند و ازین بدبختی ها و جهالت برهانند و به زندگی سراپا صلح و سلامت متکی بر عدالت و صفائیت با یک عالم فرحت به هر دو جهان برسانند، می‌کوشند و می‌جوشند و تکالیف این بی رحمان و پیروان شیطان و ظالمان را دیده و دانسته نادیده انگاشته و در مساعی خودها دمی کوتاهی نکرده و نمی‌نمایند که اینک به قسمتی از غایهٔ عالیهٔ شان در لابلای مطالب ذیل وارد شده و البته حصهٔ بیشتر و تکالیف اشدتر آنرا از مطالعهٔ واقعات بازگو کرده قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و سیرة النبی پیغمبر آخرالزمان روشنتر دیده و به توضیحات مبتنی بر آن که مولانا بلخی (رح) ماهرانه داده، از مثنوی معنوی اضافتر دریافت دارند.

به امید وصول هدایت کافی هرچه بیشتر برای همگان توسط ما و یاران سلیم در بر و بحر.

۱- آیا می‌دانید؟ که غایهٔ نهایی ارسال رسل و انزال کتب، مشاهدهٔ جلال و کمال یکتای او را دیدن و دریافتن و برای خوشنودی او با همه زیردستان و ضعفا رحم و معاونت کردن است و بس که این راه‌های کمک را مقید به انواع اوامر و نواهی موافق هر زمان خدای زمین و زمان مقرر داشته است و بدین سلسله آخرین مقام نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و اولین مقام فعالیت در هدایت به حضرت مهدی موعود علیه السلام و یارانش باشد. **اَللّٰهُمّ اجْعَلنِیْ اِمَامَ المُتّقِیْنَ وَاجْعَلْ اَصدِقَائِیْ مِنْ اَعَاظِمِ اَعوَانِ المَهْدِیّیْنَ- آمین.**
ترجمه: بارخدایا بگردان مرا پیشوای متقیان و بگردان دوستانم را از بزرگان همکار مهدی موعود و یارانش-آمین.

۲- آیا می‌دانید؟ که راهروی انبیاء علیهم السلام و رهنمایان حق علی العموم متکی بر دو اصل است:

اول: ظاهری

دوم: باطنی

زیرا انسان دارای دو حالت بوده، ازینجاست که شخص در باطن منکر از خدا جل جلاله و به ظاهر مقر بر خدا ست، یا برعکس آن و هکذا کسی به باطن دشمن و به ظاهر دوست و به باطن خرابکار و مضر و به ظاهر شایسته و صالح و امثال این صدها کیفیت در اشخاص به تفاوت ظاهر و باطن شان پیداست که بعضاً ظاهرش با باطن تماماً معکوس می‌نماید، لذا پس از ثبوت ارائه مثالهای ظاهر و باطن فوق، راهروی انبیاء علیهم السلام و اولیا (رح) بر دو اصل (ظاهر و باطن) مربوط باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ که اصل ظاهر، عبارت از ایفای اوامر در عبادات و احکام است ولی اصل باطن، اخلاص در عمل داشتن و رأس اخلاص، ایمان قوی به ذات اقدس او تعالی و صحت اثرش در همه اعمال و اقوال، خداوند جل جلاله را حاضر و ناظر حال و احوال خود دیدن است و بس. ازینرو اعمال به هر نوع و صورتی که هست باید طوری بجا

گردد که گویا او خدا جل جلاله را می‌بیند، اگر او جِل جلاله را نمی‌بیند، بیشک خداوند جل جلاله وی را می‌بیند« **وَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ**» الحدیث.
ترجمه: اگر خداوند جل جلاله را نمی بینی، پس ویتعالی تو را می‌بیند.

٤- آیا می‌دانید؟ اصل برادری و برابری با داشتن روحیۀ خداشناسی و یکتاپرستی کار بس مهم است زیرا اساساً شیاطین به دو جناح در زندگی اولاد بشر فعالیت‌ها و خرابکاری های گوناگون دارند.
اول: انسان ها را در بین خود شان به عداوت مواجه ساختن، گویا خود شانرا عوض دیگر درنده‌گان بهم انداختن باشد که این اعمال را ظلم گویند.
دوم: اشد ظلم ﴿ **اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ**﴾[۱۸۳] است.
ترجمه: به تحقیق شرک ظلم بزرگ است.
البته انکار مطلق از ذات واحد الاحد برحق جل جلاله اظلمتر و عظیم‌تر باشد و شیطان نمی‌گذارد که تا انسان‌ها در پرتو یکتاپرستی بر اصل برابری و برادری زیست کنند یعنی خرابی و خرابکاری های مرحله اول برای بنیانگذاری این آرزوی دوم (ارتداد انسان‌ها) از طرف شیاطین در اولاد بشر صورت می‌گیرد.

٥- آیا می‌دانید؟ که علت شدت بلا بر این ذوات شریف فقط همانا تمامیت کارنامۀ صحنه‌های فعالیت شیاطین جنی و انسی بوده و از جانب دیگر تنهایی این ذوات شریف (انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) باشد، هرگاه اندکی رشد یافتند به حکم: ﴿**وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا**﴾[۱۸٤] باطل محو گردد و به سرحد تکامل به یاری خداوند جل جلاله نمی‌رسد.
ترجمه: و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است.

---

۱۸۳. لقمان/۱۳
۱۸۴. اسراء/۸۱

٦- آیا می‌دانید؟ که از همهٔ این افعال و اقوال خوبترین و بهترین کارها به حضور بارگاه صمد بی‌همتای او جل جلاله اینست که فرد یا اجتماع در شیوع معرفت و وحدتش در اذهان بکوشند و مساعی خستگی ناپذیر در عدالت گستری ورزند و اینها را انبیاء و رسل علیهم السلام و اولیای کرام در گذشته می‌گفتند و پس از مهدی موعود علیه السلام، مهدیون(ع) در آینده باشند.

۷- آیا می‌دانید؟ که پیروان و همکاران این ذوات شریف نیز بالنوبه از خوبترین موجودات کرهٔ خویش، بلکه از بهترین نسل معاصر زمان و حتی مابعد دوران خودها الی ماشاءالله شمرده می‌شوند و بعضی‌ها برای پخش شیوع توحید، طوری که گفته آمد نظر به اعمال و اقوال و نیات نیک خود، قابل پذیرایی قُرب حضور گردیده نایل به اعلی درجات می‌شوند.

۸- آیا می‌دانید؟ مبارزین شیوع وحدت که به منطق اسلامی و انسانی به زمان غربت اسلام و عصر حاضر فعالیت مالی و جانی می نمایند، اجر یک واحد شان به قول مخبر صادق (ص) با ۵۰ نفر از خوبان زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم به تصریحاتی که سائل پرسید، برابر است.
چنانکه دوباره پرسیدند آیا با ۵۰ نفر خوبان عصر ما یا زمانه خود شان؟ رسول علیه السلام پاسخ دادند نه، بلکه با پنجاه نفر از خوبان دوران شما[۱۸۵].
دقت کنند که چه رتبه و موقفی را خدای متعال به معلنین حق و مبارزین راه توحید که هنگام ضعف اسلام می‌کوشند مرحمت کرده است.

۹- آیا می‌دانید؟ که برعکس پست‌ترین هیکل‌های نامرغوب در موجودات او تعالی جل جلاله کسانی اند که از کوتاه نظری به اثر کثرت غفلت در واقع بنابر انهماک در لذایذ، از موجودیت خدای عظیم انکار نموده باشند که بدترین شان آنانی اند که در پخش این مفکوره و تیوری منحوس، دیگران را نیز دعوت کنند یا باعث فعالیت به رسانیدن این عقیدهٔ باطل در آنها گردند.

۱۸۵. رجوع به پاورقی صفحهٔ ۲۰ ما چرا رسایل مدرسهٔ قرآن را می‌خوانیم.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که شدیدترین مبغوضان به حضور خداوند جل جلاله کسانی اند که او جل جلاله را بکلی ناموجود دانند و بدبخت‌ترین آنها مردمی اند که در تقویهٔ این نظریه ضد موجودیت او تعالی جل جلاله به انواع وسایط و حیل دست اندرکار باشند، **نعوذ بالله منها.**

۱۱ -**آیا می‌دانید؟** که نظر به گروه متذکرهٔ فوق، مردمی که خداوند(ج) را قبول دارند ولی بروی اغوای شیاطین جنی و انسی با اوتعالی انباز و **نِدْ**[۱۸۶] مانند بت های گوناگون ساخته باشند. این طبقه در برخی موارد از منکران وجود خداوند جل جلاله بروی فاصلهٔ بُعد موقف پیشتر دارند و در کار و بار رهنمائی اکثراً سر براه تر باشند.
هداهم الله بایدینا باسرع الزمان بعزت و حرمت عظیم سبحانك - آمین.

۱۸۶. مثل، همتا

کمک با انبیاء(ع) و معلنان راه حق

مقدمه

درست روشن شد که فعالیت در برابر اجتماع به تنهایی ناممکن بوده و از جانبی هم نظر به قول خدای متعال: ﴿**كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ**﴾[187]

ترجمه: هر جماعت به آنچه در دست دارد خوشحال است و عارفی برای روشن ساختن مقدمهٔ این حقیقت چنین گفته:

کبوتر با کبوتر باز با باز　　　کند هر جنس با همجنس پرواز

بیشک چنانکه شیاطین جنی در بنی نوع بشر همراهان و همکاران فاسد مادی دارند، هکذا برای پیشرفت اعلای حق و شیوع وحدت و آرامی بشریت با انبیاء علیهم السلام و پیشاهنگان در گذشته صالحان و نیکان بوده به عصر حاضر نیز همراهان و همکاران مبارز مستانه باشند که در راحت و زحمت و در ناداری و ثروت از هیچ حالت و قدرت بیم نکرده و از کمکهای زبانی و مالی و جانی خود مضایقه نیاورند و اینکه ایشان را چه نورانیت و کیفیت به صدد این فعالیت می‌آورد و چرا با اینهمه شطارت کوشان اند و از هیچ قدرت و مخالفت بیم ندارند؟ حقیقت انکار ناپذیر است که از سرچشمهٔ:

﴿**ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيم**﴾[188] بهره مند می‌باشند.

ترجمه: این فضل خاص خداوند متعال است، می‌دهد به هرکس که خواهد و خداوند جل جلاله مالک فضل و عنایت بسیار است.

آری! بروی اصل مسلمی که گفته شد فضل خاص حضرت الهی شامل حال شان باشد چنانکه نظر به تصریحات نص کلام ربانی ملاحظه کردند بیشک اینها بهره‌مند گردیده گان دولت سرای قُرب ولایت در مقام مهدویت اند ﴿**اَلاَ اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُوْنْ**﴾[189]

---

۱۸۷. مؤمنون/ ۵۳
۱۸۸. جمعه/٤
۱۸۹. یونس/٦٢

ترجمه: بدانید که نیست بر اولیای خدای متعال بیم و یا خوف[از هیچ جهت] و نه هم پریشان و غمناک می‌شوند.
با این مقدمهٔ مختصر بی‌مورد نیست که به مطالعهٔ پاره یی از مواد کمک با نبی یا انبیاء علیهم السلام و صلحا پردازیم:

۱-آیا می‌دانید؟ برای تثبیت ارتباط با سران اداری ظاهری و باطنی مثال‌های برازندهٔ بسیار برای دریافت فهم موجود است، مثلاً اگر شخص دارای هر سویهٔ علمی، مالی و یا رسوخ قومی باشد، تا از راه حواشی داران کرسی ارباب قدرت ارتباط نگیرد، به زعیم یا شاه وغیره کمایلیق رسیده نمی‌تواند و هکذا اگر زمین چقدر هموار و مستعد آبیاری است اما تا با جویچه یا جوی و یا نهر کلان ارتباط نداشته باشد، آب به آن نمی‌آید. به این سلسله باید گفت که اگر گروپ یا غیره آلات برقی چقدر عالی و برابر به اصول تخنیکی ساخته شده باشند، تا به لین برق ارتباط نگیرد استفاده از آنها گرفتن و یا تثبیت کمال شان امکان ندارد. ازین قبیل دلایل بسیار است که باعث بر استحکام ارتباط و یا معرفت اشخاص با سردمداران امور، خواه به ظاهر باشد و یا باطن، ضرور است. این چنین ارتباط و معرفت و قرب با خالق و رازق و مربی این همه مقتدران نیز از لازمهٔ حالات اصلی و متعلق به تقویهٔ قوای روحانی و ایمانی مؤمنین باشد.

۲- آیا می‌دانید؟ هر پیغمبر نظر به معجزه یی که اظهار کرده، همان اثر در باطن پیروان او نظر به امم دیگر بیشتر مؤثر است بدین معنی که موسی علیه السلام برای دفع سحر، معجزهٔ عصا و ید بیضا وغیره داشت لذا سحر و همه انواع آن از دست یهود از همه امم بیشتر مؤثر باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ که این چنین عیسی علیه السلام معجزه به مقابل حکمت حکما داشتند مانند زنده کردن بی‌جانها، شفای برص و غیب گوییها که رازهای درون خانه وغیره را افشاء می‌کردند، لذا اسباب آلات تخنیکی علی الاکثر در امت او اختراع شده و علماً به دست آنها بیشتر افتاده است.

۴- **آیا می‌دانید؟** که به این حساب از محمد صلی الله علیه و سلم هرچه بیشتر تصرف در کمال بلاغت و تأثیر در صحبت با غیره فضایل علم لدن به امتش به ارث مانده است. ازینرو او صلی الله علیه و سلم را نعوذ بالله ساحر و کاهن می گفتند و حتی هنگام تلاوت قرآن که در جای های لازم وقف می کردند کفار برای متوحش ساختن مردم پروپاگندها می نمودند که در خود کلام تأثیری نیست اما هنگام وقف محمد(ص) چیزی را از سحر می خواند که دلها را به خود متمایل نماید حالانکه وقفه ها برای درک حقیقت معانی عبارت بود تا مستمع آن را به دقت نگرد و به اعماق موضوع غور مزید نماید، لذا اثرات تبلیغ در علمای این امت به اندکی تزکیه یافتن و رسیدن به بهرۀ علم لدن، بقدر اعمال و اخلاص در شخص از معجزات حضرت وی صلی الله علیه و سلم باشد که به پیروانش به ارث رسیده و می‌رسد و آن چنانکه درین فن امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم موفق اند کمتر توفیق به پیروان امم دیگر نصیب گردیده است.

۵- آیا می‌دانید؟ که نه تنها در فن تبلیغ، کمال به امت آنحضرت(ص) داده اند بلکه از همه معجزات و کارنامه های امم دیگر نیز به اینها سهم بارز نصیب گردیده، ازینکه چرا بطور شاید و باید موفق نشدند؟ سوال بجاست.
آری! از اثر کار شکنی و تخریبکاری‌های اعدای ظاهری و باطنی که به لباس دوست نمایان، بنیاد اسلام را با غیره عوامل برباد نمودند، چنانکه شاه و شاهزاده‌گان ارثی بالنوبه در آن رکن اعظم شمرده می‌شوند که در رسالۀ «علل پسمانی عالم اسلام» جمع و تدوین گردیده است.

۶- **آیا می‌دانید؟** که هر پیغمبر در اول بعثت به غرض تقویۀ روح و ایمان و معرفت خدای زمین و زمان و گسترش عدالت برای همگان با غیره مکارم عالی انسانی از مردم کمک ها خواسته، ولی خدای عظیم از جملۀ کم و بیش یکصدو بیست و چهار هزار انبیاء و رُسل

چرا حضرت عیسی (ع) را مثال قرار داده می‌فرماید:

﴿كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّيْنَ مَنْ اَنْصَارِيْ اِلَى اللهِ﴾[۱۹۰]

ترجمه: پس چنانکه گفت عیسی پسر مریم برای حواریون، کیست که نصرت دهد مرا برای خدا جل جلاله.

۷- آیا می‌دانید؟ که درین چه راز عظیم است؟

آری! چون حضرت عیسی علیه السلام با آن همه معجزات سرسام آور (احیای اموات، شفای برص و کور مادرزاد و امثال آن) بازهم از طرف علمای یهود بروی حسادت بنابر نداشتن پدر، حرامزاده نعوذ بالله خوانده شده و می‌گفتند که ولدالزنا پیغمبر نمی‌شود و از جانبی هم حضرت وی به حدی نادار و فقیر بود که از جامه، جز عورت پوش و از ظروف غیر از کاسهٔ چوبین برای نوشیدن آب، دیگر چیزی به اصح روایات نداشت، بنابرین دو صفت او، خدای متعال وی را مثال قرار داده است.

۸- آیا می‌دانید؟ چرا مثال در بین همه انبیاء علیهم السلام، عیسی(ع) گردیده در حالیکه نوح، ابراهیم، موسی و سایر پیامبران علیهم الصلاة و السلام را نام نبردند؟

آری! به این معنی که اگر کسی آمد و او شما را به توحید و شیوع معرفت دعوت می‌کرد گرچه از طرف مخالفین به حرام زاده‌گی وغیره اتهام ها منسوب شود (که مستحیل مقام رسالت است) و هم ظاهراً چنان نادار و خوار باشد که جز کاسهٔ چوبین در بساطش چیزی نبود، لازم است که او را مانند حواریون، معاونت و کمک به یقین و اخلاص با درایت کامل بنمایید به شرطی که شید و مکر از طرف اعدا در آن به کار نرفته باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ بعد از دعوت مستدام نوح علیه السلام که تقریباً به هزار سال قمری کم و بیش دوام داشت ولی قوم از بت‌پرستی دست نکشیدند، لاجرم پس از ناامیدی دعای بد

۱۹۰. صف/۱٤

کرد تا همه بشر و جانداران روی زمین به آب قهر غرق و نابود گردیدند، کما قوله تعالی:
﴿وَقَالَ نُوْحُ رَّبِّ لاَ تَذَرْعَلَى الاَرْضِ مِنَ الْكَافِرِيْنَ دَيّارًا﴾[١٩١]
ترجمه: و گفت نوح خدایا مگذار بروی زمین از کفار احدی را.

١٠- آیا می‌دانید؟ با قبول این دعا یک قهر عالـم شمول به قسم طوفان سرازیر شد که همه انسان‌ها و جانداران را که در کشتی نبودند به غرقاب فنا تباه کرد و از عدهٔ محدود همراهان او بقای نظام امروزی دنیا برپاست. با تذکر نزول این قهر جهانشمول و آنکه رحمت او تعالی بر غضب اش بسیار است چنانکه در حدیث قدسی آمده قال الله: «**سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِيْ**» [١٩٢]
ترجمه: فرمود خداوند پیشی گرفته یا زیادت دارد مهربانی های من بر قهر و غضبم. **به ما می‌آموزاند که بخواهیم از خدای متعال تا نظیر آن قهر، رحمت شیوع وحدت عالـمگیر را توسط ما و همهٔ نیکان مسلمانـان در سرتاسر جهان بنماید. آمین یا رب العالمین.**

١١- آیا می‌دانید؟ که نوح علیه السلام را ازین سبب آدم ثانی گویند که از آن تعداد همراهان او در روی زمین احدی پس از کمی مدت نماند جز آن سه پسرش حام و سام و یافث که ازینها باز نسل نو به عالـم انتشار یافته و این جمعیت چهار میلیاردی رو به تزاید عصر ما زادهٔ بقایای آنها باشد.

---

١٩١. نوح/٢٦
١٩٢. الراوی: أبو هريرة المحدث: البخاری - المصدر: الجامع الصحيح - الصفحة أو الرقم: ٧٤٢٢
خلاصة الدرجة: [صحيح]

ثبوت روح در کلیه اشیاء و انواع و اقسامش

۱- آیا می‌دانید؟ که روح در همه چیز و موجودات باشد زیرا ثابت گردیده که ترکیب همه اشیاء از ذرات بهم آمده، آن مواد التصاقی که این ذرات را با یکدیگر چسپانیده است این را روح ثابته گویند.

۲- آیا می‌دانید؟ که هرگاه روح ثابته را خدای متعال از اشیاء برآرد، جرِم ماده مانند گرد و غبار خفیف نماید که قرآن خبردهی از آن کرده می‌فرماید:
﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ﴾[۱۹۳]
ترجمه: می‌گردد کوه‌ها چون پشم رنگهٔ ندافی شده. که بطور مثال است، زیرا روح ثابته را از آن خداوند جل جلاله می‌کشد.

۳- آیا می‌دانید؟ بعضی ازین کرات حالا که عمر شان پوره شده معلوم گردیده که چون روح ثابته را خدای عظیم از آنها برآورده، مجموع ذرات آن طوریست که امروز به مکاشفات علمی و اسباب آلات غول پیکر چون تلسکوب های بزرگ مکشوف گشته که بقدر یک پاکت قند خشتی ولی به وزن سنتـلیون ها تن ثقیل، اجرام در ماورای جو وجود دارد و در حقیقت این مجموعهٔ ذرات کره یی است که از آن روح ثابته باذن الله برآمده است.

٤- آیا می‌دانید؟ که ارواح طور عموم به دو قسم اند:
اول- روح ثابته چنانکه گفـته آمد.
دوم – روح انمایی که در همه اشیای قابل تکامل مربوط به مراحل موجود است، مانند جانداران و اشجار و نباتات و معادن وغیره.

۵- آیا می‌دانید؟ که روح انمایی نیز بر دو قسم است.

---

۱۹۳. القارعه/۵

اول - روح انمایی سیار که عموماً در جانداران متحرک از هرقبیل که هستند موجود باشد مانند انسان و کلیه وحوش و طیور اهلی و غیر اهلی در بروبحر و کرات دیگر.
دوم- روح انمایی ثابت که در همه اشجار و نباتات و معادن وغیره وجود دارد.

٦- **آیا می‌دانید**؟ چرا جانداران را دارای روح سیار می‌گویند؟ زیرا آنها دارای جهاز هاضمه بوده و دستگاه سیار اتخاذ مواد غذایی و انرژی به نام شکم یا نفس با خود دارند و هر جا که به آب و هوای معتادبه شان مطابقت داشته باشد زندگی کرده و اکثراً با شرایط ناگوار جوی تاب آورده و به حیات خویش الی ماشاء الله (اجل موعود) ادامه داده می‌توانند.

۷- **آیا می‌دانید**؟ که اشجار را چرا دارای روح انمایی ثابت می‌گویند؟ زیرا تا اینها در جای معین ریشه و اشعار ماسی خود را ثابت و جابجا نه نمایند، نمی‌توانند که زنده باشند و یا به زندگی خویش ادامه دهند و حیات شان بیشتر مقید به مساعدت اوضاع جوی است.

۸- **آیا می‌دانید**؟ که در آب و هوا وغیره اشیاء نیز یکنوع روح مخصوص موجود است چنانکه آب اگر در دریا و یا جوی مدت‌ها جریان داشته باشد نقص به آن پدید نیاید ولی اگر از آن حصه‌یی را گرفته در ظرف اندازید، پس از مدتی دیده می‌شود که پوسیده و متعفن می‌گردد و این خود می‌رساند که از جنس خود چون بریده و جدا کرده شد لذا به نابودی گراید.

۹- آیا می‌دانید؟ که روح در جانداران باعث حیات بوده و هکذا روح در فلزات برق نامیده می‌شود که وسیلهٔ چرخانیدن اشیاء وغیره کارنامه‌ها می‌گردد و روح در اجتماع زعیم و در فامیل و بالاتر از آن اولیای شان شمرده شده و روح در ملت تقسیمات سیاسی مملکتی زعما و سردمدارن دست اول و روح در ارتقای باطن اشخاص انبیاء علیهم السلام و اولیاء الله و جاینشینان سالم و ثابت و عالـم شان اند.

ثبوت روح و اثرات فعل و انفعال ارواح در اجساد

۱- آیا می‌دانید؟ روح یک حقیقت انکار ناپذیر در بدن انسان و همه جانداران است زیرا تا زمانی که روح در قالب جای دارد اگر اضافه از صدها سال بر انسان بگذرد اعضاء و اندام متلاشی نشوند ولی همین که روح از بدن برآمد به ظرف یک هفته همه جسم پوسیده و از بین می‌رود.

۲- آیا می‌دانید؟ که موجودیت روح در بدن به حکم موجودیت برق در ماشین آلات است، گرچه ظاهراً هر پرزه به ذات خود فعال دیده می‌شود و خود برق به نظر نمی‌رسد، این چنین از برکت روح، جوارح و همه اعضاء فعال اند اما خود آن را به ساده‌گی نمی‌توان دید[۱۹۴] و حتی نمی‌شاید فهمید.

۳- آیا می‌دانید؟ انسان‌ها با اشخاص ضعیف و مریض، چقدر که ناتوان هم باشند به خوبی میل در خویش به بودوباش با وی به شب ها و مدت‌ها دارند ولی همین که روح از بدن او مفارقت کرد، گرچه آن شخص بهترین دوستش باشد بازهم نمی‌خواهد با وی اضافه از یک شب و یا کمتر از آن وقت را بگذراند.

٤- آیا می‌دانید؟ ازین واقعیت چه حقیقت روشن می‌شود؟
آری! به ما نشان می‌دهد که علاقه و ارتباط اشخاص با همدیگر از نگاه روح است، چون روح در کالبد نباشد انسان‌های زنده دیگر میل تماس و بود و باش را با او ندارند، ازین بی‌میلی واضح می‌گردد که ارتباط ابدان با همدیگر به اثر روح است.

۵- آیا می‌دانید؟ که روح انسان از جنس ارواح غیره جانداران نبوده بلکه بنابر نسبتی که حضرت ویتعالی در القای آن به ذات خویش کرده می‌فرماید: ﴿**وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِن رُّوْحِيْ**﴾[۱۹۵]

---

۱۹۴. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست　　　لیک کس را دید جان دستور نیست
۱۹۵. ص/۷۲

ترجمه: دمیدم در کالبد انسان از حضرت خود چیزی را به نام روح. لذا دارای شرافت و مزیت خاص گردیده که از برکت آن این همه تصرفات را در فلک خود یافته و لایق عقل منکشف گشته و از دولت سرای ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا﴾ مستفید گردیده است.

٦- **آیا می‌دانید؟** که تـفاوت روح انسان به مثل جنس‌های مشابه دارای ارزش عالی در اشیاء است مثلاً همه سنگها ارزش یک مثقال لاجورد یا فیروزه و یا زمرد و یا غیره احجار قیمتی را ندارند.

۷- **آیا می‌دانید؟** این چنین در بین معادن، همه فلزات به مقام طلا قیمت دار نیست و در بین نباتات همهٔ شان خاصیت و کیفیت تریاک و امثال آن را دارا نیستند، با غیره تـفاوت های چشمگیر که در اشیاء می‌بینند، هکذا روح انسان با ارواح دیگر جانداران تـفاوت کامل دارد. باید متذکر شد که در بین جانداران کرهٔ ما گویا روح انسان ارزش و مقام و موقف جداگانه و خاص را داراست.

۸- **آیا می‌دانید؟** که تـفاوت روح بشر با ملک از ابتدای فطرت هیچ نیست، ازینرو طفل کافر و مؤمن در موت قبل از بلوغ، واصل به جنت و لقای خدای متعال در آنجا گردند، به این تـفاوت که اولاد مسلمان و موحدین بنابر شرافت ابوین شان محترم بوده و حتی بعضاً شفیع آنها شوند و اما اولاد کفار به قسم خدمهٔ مؤمنین در آنجا قرار احادیث وارده جایگزین گردند.

۹- **آیا می‌دانید؟** که اولین مرتبهٔ روح انسان و وصول عامه بشر موحد به حضور خدای اکبر مساوی جایگه یی باشد که برای ملک میسر است، اما بالاتر از آن در طلب قرب ذات اقدس کبریایی او جل جلاله لازم دارد که به نیروی اتم نفس مطمئنه باید عروج کرد تا به شرافت این دولت متوصل گردد و این عروج اشراف ملک را میسر نباشد.

۱۰- آیا می‌دانید؟ چنانچه طیاره ها، راکت‌ها وغیره اشیای پرواز کنندهٔ مصنوعات دست بشر چطور که در حال خروج از فضا نیازمند اتم است که باید به ماورای جو سفر کرده و از کرات دیگر به ما خبردهی نماید این چنین هرگاه بخواهیم شرفیاب قرب حضور گردیم لازم دارد تا به استفاده از نیروی اتم نفس مطمئنه طی مراحل نموده و قرب کامل را به حضرت کبریای او جل جلاله حاصل داریم. **وَ نَرْجُوْا وُصُولَهَا بِمَنِّهٖ وَ فَضْلِهٖ الكَرِيمِ لِيْ وَ لِكُلِّ المُعَاوِنِينَ وَ المُؤمِنِينَ مِنَ الاَحْيَاءِ وَ الْاَمْوَاتِ المُسْلِمِيْنَ.**

ترجمه: می‌خواهیم رسیدن خود(بدان مقام قرب) را به لطف و کرم تو ای خدای عظیم، (ارزانی کن) این توفیق را به من و همه همکاران و مؤمنان و کسانی که زنده و یا مرده اند از اهل اسلام.

۱۱- آیا می‌دانید؟ چقدر که قوای روحانی پاک و بی‌غش باشد به همان اندازه موجودان عالم ارواح به آن آمیزش و تماس بیشتر گیرند. از آنجا که اصحاب رسول علیه السلام به ایمان کامل اسلام را پذیرفتند لذا با قبول هرگونه تکالیف صرف مال و جان و هجرت را با ترک کیش هزاران ساله بت‌پرستی به طیب خاطر پذیرفتند، بناءً به کمک شان ملائک عندالفرصت می‌رسیدند کما قوله تعالی:

﴿اَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاَثَةِ اٰلاَفٍ مِّنَ الْمَلاَئِكَةِ مُنزَلِينَ﴾[۱۹۶]

ترجمه: معاونت کردیم شما را [اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در غزوهٔ بدر] به نزول سه هزار مردان جنگی از ملایکه.

۱۲- آیا می‌دانید؟ از صفائیت روح است که اطفال شیرخوار به اوایل ماه های عمر در حالیکه هیچ نمی‌دانند گاهی بطور عجیب از آنها سیمای خنده و حالت آن دیده می‌شود و این درست فرصتی است که ملک با او آمیزش کرده و بی‌اختیار او را از فرط خوشحالی می‌خنداند.

۱۹۶. آل عمران/۱۲٤

۱۳- **آیا می‌دانید؟** که اشخاص کاشف القبور یا برخی کاشف القلوب ها با استفاده از همین حالات قوای روحانی، می‌توانند حالات خوشی و یا غیره اوضاع مرده را دریابند و از برکت قدرت روحانی این دولت را به دست آورند.

١٤- **آیا می‌دانید؟** حقیقت اینست که روح خود را در وسط جسد خویش و شخص مرده یا مقبرهٔ او قرار می‌دهند مانند مقناطیسی که در بین دو توته آهن پاره مساویانه قرار گیرد به هردوی آن اثر جاذبه برقی موجود شود. این چنین به این دو جسد اثر روح پیدا و از پرتو آن که در جسد متوفی چه حال است درک اجمالی به جسد شخص زنده حاصل گردد.

۱۵- **آیا می‌دانید؟** که پاره یی از تأثیر خوابهای به نام خواب مقناطیسی یا هیپنوتیزم به ذات خود ازین عمل خبر می‌دهد ولی نه از راه ریاضت کافی، بلکه از اصل معکوس آن که در تکامل قوای روحی بعضاً عوض موکلان عالـم قدس از ارواح خبیثه (شیاطین) امداد جسته موکل برآرند و این نوعی از سـحر باشـد که نتیجه اش کمی عـلاقه با خـدا جل جلاله بوده و اینها برای دریافت نام به خویش از آزار مردم کوتاهی نکنند و اکثراً در نهایت به ارتداد گرایند، نعوذ بالله.

فنای کلیه اشیاء به اَعمار متفاوت به غیر از خدا جل جلاله قطعی است

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلاَّ وَجْهَهُ﴾ [197]

ترجمه: هرچیز را فنا در پی باشد جز از حضرت او جلت عظمته که باقی بی‌زوال و ابدی متعال است.

۱- آیا می‌دانید؟ که وجود طفل در رحم و زمان بودنش در آنجا فقط به خاطرآماده‌گی زندگی بروی زمین است که به طول نه ماه برای انسان کمتر یا بیشتر مقرر گردیده است.

۲- آیا می‌دانید؟ که مدت بودن ما در جهان و سپس در صندوق قبر[198] و یا شعله های آتش که هنوز از آن استفاده می‌کنند، زمان تیاری انسان‌ها برای حیات سرای ابدی است، یعنی به نیکبختان جنان و به بدبختان و ظالمان دوزخ باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ چرا دنیای ما را دار فنا می‌گویند؟

زیرا هرچه درین عالـم می‌بینید دیر و یا زود به وقت معین یا اجل موعود فانی می‌گردد که تـفاوت در آجال البته سنت الله و مشیت اوست جلت عظمته که در آن حکمت ها باشد قوله تعالی: ﴿فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُوْنَ﴾[199]

ترجمه: چون رسد اجل ایشان، لحظه یی پس و پیش نگردد.

٤- آیا می‌دانید؟ فنا و نابودی همه اشیاء به روی وقت معین که خالق اکبر و علیم برآرندۀ این همه بحر و بر مقرر کرده، حتمی است ولی به تـفاوت و انواع گوناگون، اما در اسباب فنای شان وسایط بعضاً چون وصول آفات و یا دوران تکاملی آن شئ به کار می‌رود، خصوصاً در جانداران که اکثراً آکل و مأکول همدیگرخود اند.

---

۱۹۷. قصص/۸۸
۱۹۸. عالم برزخ
۱۹۹. اعراف/۳٤

٥- آیا می‌دانید؟ که عمر و مدت حیات همه این جانداران و بی‌جانها وغیره چیزهای نامرئی و مرئی جهان ما و دیگر افلاک و خلاصه زندگی و بقای هر کره به امر او تعالی جل جلاله قبل از همه مقرر شده و این را اجل موعود گویند، قوله تعالی:

﴿**كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلاّ وَجْهَهُ**﴾

ترجمه: هرچیز را فنا در پی باشد جز حضرت او تعالی جل جلاله که ابدیست و فنا ندارد.

هرکه آمد به جهان اهل فنا خواهد بود   آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود

٦- آیا می‌دانید؟ که تکامل را به اختلاف زمان چرا گفتیم؟ زیرا اکثر نباتات را دورهٔ نمو از یک تا نه ماه باشد ولی برخلاف، عمر اشجار اضافه از سال تا صدها سال می‌رسد، این چنین بعضی انسان‌ها، زاغ، کرگس وغیره به اضافه از صد سال زندگی کنند.

٧- آیا می‌دانید؟ چنانکه ابتدای زمان تکثر نسل مگس و از اکثر خزنده‌گان در مناطق معتدله، بهار بوده و زمان امتداد حیات شان تا تیرماه مقرر گشته و کمال قیامت آنها زمستان است. این چنین بر ما انسان‌ها نیز زمان فنای مطلق عموم نسل بشر وغیره جانداران حتمی است که اولین علامتش طلوع آفتاب از غرب برای چند روز باشد.

٨- آیا می‌دانید؟ که به این حساب فنای کرهٔ ارض ما وقتی به امرالله صورت می‌گیرد که معادن و ذخایر آن دستخوش فنا و نابودی گردیده و به دست انسان‌ها برآورده و از بین رفته باشد که حالا اکثر معادن زیر زمین رو به خلاصی گراییده است و دیگر امکان رشد و پیدایش آن نظر به سنت الله درین کره ناممکن و متعذر باشد.

٩- آیا می‌دانید؟ که اعمار کرات نیز دارای چنین تفاوت ها باشند که برخی کرات به هزاران سال و حتی لکها و بالاتر از آن رسند، چون عمر ما به مشاهدهٔ این بقای ممتد شان یاری نمی‌کند گمان می‌کنیم که البته اینها را فنا نخواهد بود، حالانکه اشتباه است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ حقیقت این اشتباه چون دیدن مورچگان به درخت چنار باشد که به چندین نسل پا برجاست. چون ایشان را عمر آنقدر یاری نکند که به صد سال یا بالاتر رسد، لذا آنها گمان کنند که این درخت برای ابد باشد، حالانکه برای بشر معلوم است که درخت مذکور روزگاری فانی و نابود می‌شود، این چنین به دیدهٔ ما دنیا باقی و از نظر قدسیان و ملکوت اندکی بعد فانی و نابود می‌شود.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که رسیدن علم و شیوع توحید به سرحد نهایی خویش در بشر و تمام شدن معادن گوناگون در بحر و بر، یگانه علامت آخرین اسباب فنای کرهٔ زمین و رسیدن فرزندان آدم بطور دسته جمعی به محشرگاه برای همه اولاد بشر از اول تا آخر دنیا بدانجا حتمی و قطعی است.

قابضین ارواح و حکمت در کشیدن شان به جای‌ها

مقدمه

هرگاه اهل دانش به دنیای کنونی به دقت بنگرند، به روشنی تمام آمد آمد روز قیامت و حقایق وصول انعام آنجا را به خوبی در می یابند، چنانکه فعالیت راکت، کوزموس، وایکنگ وغیره را که به دست بشر ساخته و مطابق به آرزوی شان به جانب کرات دیگر به فعالیت پرداخته است، اگر به غور بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که ظاهراً دستگاه‌های مذکور کاملاً مجهز بوده و به سرعت سرسام آور با تلویزیون و کامره های عکاسی و زنده کردن تخم حشرات و خبردهی به انسان‌ها حتی با داشتن دستگاه ترمیم پرزه جات وغیره اسباب آلات بذات خود فعال بوده و دارای نیروی تام است. چون از او پرسیده شود وی خویش را فعال به اختیار خود دانسته بلکه عامل هرگونه قدرت می‌داند، اما به دیدۀ مدرکان فن چنین نبوده مصنوع دست بشر، خادم و کارگر درگاه انسان است که اگر انسان نخواهد حرکت کند، ابـداً از جای خود شور خورده نمی‌تواند و اگر به جانب کدام کره او را به حرکت درآورند وی طرف دیگری به خواستۀ خود رفته نمی‌تواند و امثال این مطالب بسیاریست که ظاهراً به مقدور وایکنگ وغیره بوده اما در حقیقت به دست قدرت اولاد بشر قرار دارد.

با درک این حقایق و تطبیق آن به حالات و مقدورات بشری با غیره مقایسات عمیق فکری اگر سنجیده شود گویا انسان از عالم قدس راکت رها شده است که درینجا به فعالیت های خود حسب الخواهش مصروف بوده ولی حقیقت اینست که او را حرکت دهنده گانی باشد به نام ملک و شیطان بسوی خیر و شر، لذا انسان را گاهی به راست (الهامات ملکی) و زمانی به چپ (وساوس شیطـانی) می‌برد، تـنها این تـفاوت و امتیاز را برای بشر داده اند و او را بدان، با همه درک و درایت توسط صحف و کتب منزله آسمانی فهمانیده اند که تا در کار و بار زندگی خود هوشیار باشد و بکوشد که دست تصرف شیاطین را از وجود

خود کوتاه سازد تا الهامات ملکی او را به راههای نیک یار و یاور گردد. چنانکه این هر دو حالت و جریان را هر واحد از اولاد بشر به روشنی تمام می‌بینند که وقتی شخص خوشخوی و خوش کردار و خوشگفتار است ولی عین انسان به عین مکان یا زمان دیگر بدکنشت و بدکار و بدگفتار می‌گردد چرا چنین می‌شود؟ و چه‌چیز او را منحرف و بد کردار می‌سازد؟ آیا چطور می‌توان او را خوشخوی و نیک عمل گردانید؟ سوالات بجاست که از عهده آن بطور اجمال و بعضاً تفصیل به خوبی تمام کلام ربانی و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم برآمده است.

اینک خوشبختانه آن حقایق به یاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله برای بار آخر به قسم رسایل مکمل علمی، متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام جمع و منظم گردیده و به غرض رهنمونی جامعهٔ پیروان دین به دسترس مطالعه به سبک شیوا و عبارت گویا قرار گرفته است، امید که به کمترین فرصت به فضل و عنایت ویتعالی جل جلاله باعث احیای هستهٔ توحید (نورانیت ایمان) در کافهٔ عالم اسلام و اولاد بشر گردد. **بمنه و فضله الکریم**

آری! بادی جسد انسان یا راکت رها شدهٔ عالم قدس را چنانکه ویتعالی یا خالق جل جلاله و سازنده و برآرنده و رها کنندهٔ او بدین سرا خواسته، به انواع و اقسام نمو و رشد داده و تا زمانی معین که او جل جلاله مقدر و مقرر کرده است بدینجا بوده و چون زمان بودنش به پایان رسید، به حضرت وی باز می‌گردد که برای هرچه خوبتر انتباه بشر خدای متعال می‌فرماید:

﴿اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَّ اَنَّكُمْ اِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُوْنَ﴾[٢٠٠]

ترجمه: آیا می‌پندارید که شما را مخلوق بیهوده و عبث آفریدیم؟ و شما به حضرت ما باز نمی‌گردید؟ جواب مثبت است که حتماً باز می‌گردید، چنانکه پدران و مادران و خلاصه کلیه خوبان و بدان اولاد بشر از هر نگاه که هست و بود رفتند، البته ما هم می‌رویم اما کجا؟

٢٠٠. مؤمنون/١١٥

مگر خوب نیست تا دقت کنیم که کجا می برند و چرا می برند؟ و سپس به کجا می کشند؟ ذیلاً مورد مداقهٔ نظر به فضل و لطف رب الاکبر جل جلاله قرار می دهیم.

۱- آیا می‌دانید؟ که عزرائیل(ع) و همکارانش در شب و روز بطور همیشه به تخلیهٔ اجساد از ارواح مصروف بوده و چون خالی کننده‌گان بوجی های گندم در گدام فعال اند که ابدان تخلیه شده از ارواح را به جانب انسان ها انداخته، اولاد بشر آن را مرده گفته اکثراً در خاک و یا بعضاً به آتش وغیره نابود می‌سازند.

۲- آیا می‌دانید؟ که در برابر تخلیه گاه ارواح از اجساد بطور مثال دو ناودان قرار دارد و هر یک از ارواح خودبخود بجانب محفظه های خویش اگر نیکوکار و مؤمن باشد به جنت و برخی بی‌اختیار به طرف حفره های دوزخ می‌روند و در آنجا به انتظار محاسبه و یا به امید ورود قطعی به یکی از دو مکان مذکور به سر می برند.

۳- آیا می‌دانید؟ که عزرائیل علیه السلام چطور می‌داند که اجل فلان رسیده و دیگر هیچ چیزی قابل خوردن و نوشیدن و یا رفتن و یا دیدن وغیره از وی در جهان باقی نمانده است؟ **در آثار رسیده که عزرائیل علیه السلام به زیر درختی به حواشی عرش عظیم به ثنای خداوند جل جلاله مشغول است که همزمان نظرش به برگی از آن افتد که برعکس برگ‌های دنیا باشد و آن را می‌بیند که اسم، ولد و محل بود و باش و یا اینکه به کجا قبض روحش باید کرده شود با غیره خصوصیات در آن مندرج است. او فوراً چهار تن از همکاران خویش را برای تحقیق مطالب ذیل می‌فرستد تا آنها تصدیق آورده سپس روحش را قبض کند.**

٤- آیا می‌دانید؟ که آن چهار ملک برای دریافت مطالب ذیل می‌روند:
اول - آیا از شخص مستحضر دیگر کدام چیز خوردنی یا آشامیدنی بروی زمین باقی مانده است یا نه؟

دوم - آیا کدام جای قابل دیدن و یا رفتن او بر زمین باقیست که هنوز نرفته باشد؟
سوم - آیا گفـتار از او با کسی که باید بگوید و یا بشنود مانده است یا خیر؟
چهارم - چند نفس دیگر از او باقیست؟
این چهار ملک موظف فوراً رفته چگونگی جریان را معلوم کرده برای عزرائیل علیه السلام اطلاع می‌دهند و اگر کار و بار شخص از هر نگاه مکمل بود فقط چند نفس از او در دنیا مانده باشد پس از آن اطلاع یابی به گرفتن روح او دست اندرکار شوند.

٥- آیا می‌دانید؟ اگر ملک، گرفتن روح بعضی اشخاص را در مملکت یا جای دیگر اطلاع دهند که مقرر است، درحال عزرائیل علیه السلام کیفیت را به حضرت الهی عرض و از آنجا قبول دعایش واقع شده فوراً به قلب اقارب وی الهام اندازد که او را به فلان جای‌ها به غرض تداوی ببرند، ازینرو او را به خانۀ پدر وغیره جای‌ها یا وطن مألوفش می‌رسانند، این رفتن و در آنجا جان به جان آفرین سپردن باشد و بس. چنانکه دیده باشند برخی را به خارج و جای‌های دور به غرض تداوی می‌برند چون قبض روحش در آنجا مسلم بوده از آنجا مرده اش را باز گردانند.

٦- آیا می‌دانید؟ اگر ملکی اطلاع دهد که از او فلان چیز یا فلان ادویه برای خوردن مانده که باید مدتی بعد آن را صرف کند، لذا به اذن الله عزرائیل علیه السلام خود و یا توسط ملک دیگر دهان شخص را از خوردن باز داشته و به حالت سکر یا عدم اشتها تا روز موعود او را نگاه می‌دارد که بکلی هیچ چیز نمی‌خورد و نمی‌نوشد. پس از انقضای آن مدت باری چشم باز کرده میل خوراک نماید، اولیا اش فوراً خوراک مطلوبش را به وی داده و او مقدرۀ خویش را خورده سپس جان به حق تسلیم نماید و ازین قبیل مثال‌های بسیاری در وقایع دور و پیش دیده و شنیده باشید.

٧- آیا می‌دانید؟ که این چنین از بعضی اشخاص چند جمله با کسی مانده و بس، ولی آن

کس به جای دور یا کدام شهری دیگر باشد، از او چیزی دیگر نمانده است، فوراً گفتارش را ملک موظف بند نماید، فقط شخص مستحضر برای مدت‌ها لُق لُق به اشخاص دیده و چیزی نگوید و اگر گویند نشنود و یا اکراه از گفتار مردم دارد، تا آنکه مدت بعد آن شخص موعود آید همین که او رسید به یک بارگی این کس (مریض) به گفتار آمده آنچه لازم است گوید سپس دیر یا زود بمیرد.

۸- آیا می‌دانید؟ که از بعضی اشخاص نفس کشیدنش خلاص شده فقط چند نفس مانده است که آنهم باید چند روز بعد بکشد، در چنین صورت ملک موظف نظری در قلبش کرده ظاهراً او سکته نماید و شخص بدون نفس کشیدن باشد حتی بعضی را تکفین و تدفین کنند پس از زمانی از قبر او را زنده برآرند و نفس‌های باقیمانده را تمام کند.

۹- آیا می‌دانید؟ ازینجاست در شریعت اسلام راجع به مردمی که به سکتۀ قلب مرده اند مقرر است تا لااقل بیست و چهار ساعت دفن او معطل شود، پس از تدفین هم باید در برابر دهنش در قبر چیزی سوراخ دار مانند نی را گذاشته متوجه باشند که اگر آوازی از وی شنیده شد فوراً او را برآرند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که این تشریفات و تتبع هنگام رسیدن اجل، به غیر از انس و جن به دیگر حیوانات مرعی الاجراء نیست فقط هنگام وصول مرگ شان، روح هر جنس با آله ای مثل مقناطیس مخصوص خود که به دست ملکی است جذب می‌شود و به محشر فقط برای تأمین عدالت یکبار زنده شده هر ظلمی را که حیوان مثل او و یا غیر وی بر او نموده باشد جبیره کرده خاک می‌شوند و کفار به مشاهدۀ این عمل گویند:

﴿يَالَيْتَنِىْ كُنْتُ تُرَاباً﴾[۲۰۱]

ترجمه: ای کاش می‌بودم خاک یا می‌شدم خاک. مثل اینها تا به عذابها مواجه نمی‌گشتیم.

---

۲۰۱. نبا/۴۰

۱۱- آیا می‌دانید؟ که مفارقت روح را می‌توان توسط تخدیر مغز با ادویه جات مخدره نیز حاصل کرد چه روح یک سر آن در مغز و سر دیگرش در قلب بوده زاویه تقاطع آن مقام استراحت روح یا خروج او از بدن هنگام خواب و یا توسط تزریق و استعمال مواد مخدره صورت می‌گیرد.

۱۲- آیا می‌دانید؟ چون عمرهای مردم آخر زمان کم، ولی مشاهدات شان بسیار است، لذا خدای متعال اسباب آلات تخنیکی مثل موتر، کشتی، طیاره، موترسایکل وغیره را توسط انسان آفرید تا هرچه زودتر از جایی به جای‌های رسند.

۱۳- آیا می‌دانید؟ که این سرعت در رفتار و به عین سرعت در رسیدن گفتار یا خوراک ها به جای دور که توسط اشخاص پیاده ممکن نمی‌شد اینک میسر گردیده است چنانکه حالا افراد بشر از هر گوشهٔ جهان به کنار دیگرش سخن گفته بلکه صور و اشکال را به تلویزیون‌ها می‌بینند و بطور کانسرو اشیای قابل صرف خودها را شرقی‌ها از غرب و یا برعکس می‌یابند و صرف می‌کنند. **چه عظیم کبریا جل جلاله و چه حکیم خدا جلت عظمته است.**

نظری مختصر بر مبدأ و معاد بشر

۱- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها به سه دوره از زمین و ماحصل آن تکامل می‌یابند:

اول: در رحم بطور غیرمستقیم از راه تیر ناف

دوم: در دنیا بطور مستقیم از حبوبات و اثمار وغیره

سوم: در خاک به روز محشر، چون نموی اشجار و نباتات که این نموی باقی و سرمدی پس از طی کردن دوران امتحان به حضور حضرت احدی او جل جلاله است. قوله تعالی:

﴿وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾[۲۰۲]

ترجمه: تا به علم مشاهداتی خویش خداوند متعال ببیند مجاهدین و صابرین شما را.

۲- آیا می‌دانید؟ چنانکه اول انسان از اسپرما در رحم تکامل یافت این اسپرما پس از تولد بطور طفل از ماحصل زمین غذا گرفت و بزرگ شد و بعد از مردن نیز آن اسپرما در خاک مستقیماً رشد کرده و چنانکه بود تکامل نموده و به صحرای محشر به معرض سوال و جواب خود قرار گرفته به یکی از دو جای جنان یا دوزخ جایگزین می‌شود.

۳- آیا می‌دانید؟ که پیدایش انسان در اول، از میلیونها اسپرما یک واحد بوده این چنین پس از مرگ بازهم از میلیون ها اسپرما یا سلول‌های گوشت و استخوانش یکی باقی مانده و به مرتبهٔ دوم چون نموی حبوبات در زمین به حکم خدای کریم و رحیم به باران خاص به شکل انسانی، مانند نمو و رشد زردک وغیره درآمده و بروی خلاصهٔ کار و کردار دوران زندگیش به یکی از دوزخ ها یا جنان جایگزین می شود.

٤- آیا می‌دانید؟ چنانکه در اول خلقت، انسان از یک اسپرما در سراچهٔ بطن مادر به طول نه ماه تکامل جسمی بی‌اختیار کرد این چنین پس از تولد در طول زندگی در سراچهٔ دنیا به صرف نعمای گوناگون رشد جسمی و روحی برای فعال بودن صحنه‌های آزمون یافته و

۲۰۲. آل عمران/۱٤۲

سپس به اجل موعود مرده بازهم به مرتبهٔ سوم در سراچهٔ بطن خاک به آب نمناک خاص در محشر نموی باقی برای یکی از دو جایگه جنت یا دوزخ، حیات سرمدی می یابد.

٥- آیا می‌دانید؟ که تخلیق بشر از اسپرما بوده و به دنیا از نعما و لذایذ و فرآورده‌های خاک که به دست قدرت خالق این همه افلاک بهم آمده، رشد یافته و به اجل موعود می‌میرد، برای بار ثانی اسپرمای اصلی جسمش به آب خاص مثلی که بود تکامل کرده و به پاداش و کیفر کردار نیک و بد این عالـم به یکی از دو جایگه ابدی جنت یا دوزخ مستقر می‌شود.

٦- آیا می‌دانید؟ که انسان در حقیقت یک اسپرماست فقط به صورت غیرمستقیم در بطن مادر و بطور مستقیم از نعما و لذایذ بروبحر که به دست هنرنمایی حضرت مولی جل جلاله به اقسام گوناگون برآمده و پس از خوردن، فضله اش دوباره خاک گردیده، تکامل می‌یابد. هکذا در محشر به امتزاج باران خاص از خاکدان زمین، انسان نموی مثلی که بود کرده و به دادگاه پرسش به روی کردار رسیده و به پاداش آن به یکی از دو سرای ابدی متوصل می‌شود.

٧- آیا می دانید؟ چنانکه در مجسمه های رابری هرگاه پف کرده شود به شکل انسان مکمل درآید و چون آن باد را از او برآرید به صورت ناچیز باقی گردد. به این ترتیب هرگاه روح را از قالب ما خدای متعال خارج سازد، بدن به اندک فرصت نابود و فانی شود، فقط پف کردن بار ثانی در محشر و چهرهٔ حقیقی و ابدی را بروی کردارش در سرای دوم (جنان یا دوزخ ها) می‌بخشد که البته بنابر اعمال و صحت مقال کدامین جایگاه را مستحق شود از مطالب ارزنده یی است که فوقاً گفته شد: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ اَفوَاجًا﴾[٢٠٣]
ترجمه: روزی که دمیده شود روح در قالبها (صورت‌ها) می‌آیند گروه گروه اولاد بشر به محشرگاه.

---

٢٠٣. النبأ/١٨

۸- آیا می‌دانید؟ در اول خلقت انسان ذرهٔ اسپرما بوده که از راه تیر ناف در بطن مادر نمو کرده و بطور طفل بی‌درایت به جهان فانی می برآید، این چنین پس از مرگ اسپرمای حاصلهٔ جسم در بطن زمین چون دانه های اشجار روییده با همه درک حالت نهایی که از جهان فانی داشت تکامل نموده و به جنان یا دوزخ ها به کیفر اعمالی که کرده بود برای ابد جایگزین می‌گردد.

۹- آیا می‌دانید؟ آن خالقی که اسپرما را در بطن مادر نمو دهد، در بین زمین نیز داده می‌تواند. مگر رشد و نموی هزاران قسم اشجار و حبوبات را در زمین به پیش چشم خود ندیده اند؟ پس ذات عظیم و حکیم که این داند البته آن را نیز تواند و به حضرت وی جل جلاله اشکال ندارد. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَـٰٓأُوْلِى ٱلْأَبْصَارِ﴾ بپذیرید و یقین دارید ای صاحبان درایت و کمال.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که انسان و همه جانداران روی زمین از اول خلقت تکامل شان به فورمول منفی خاک با زیادت یک مخرج مستمری فضله در خاک صورت می‌گیرد و آخرین سرحد فنای ظاهری اش خاک جمع خاک انجام می پذیرد.

۱۱- آیا می‌دانید؟ این دو فورمول تکامل بشر، از منفی خاک و فنایش جمع خاک یعنی چه؟

آری! از خاک خدای متعال به او انواع حبوبات، روغنیات، اثمار، نباتات وغیره را به شمول پوشاکش همیشه می‌رساند، ولی فضله و برازش به زمین است تا اخیراً همه جسدش به خاک جمع و منحل گردد.

نشر قبور و مشاهدهٔ اعمال به حضور خالق متعال[ج]

مقدمه

اینجا که مجموع کردار نیک و بد را چرا جمع می‌کنند و به کجا آن را به معرض نمایش قرار می‌دهند و یا به کیفر آن، عده یی را به جنان و یا دوزخ ها چطور می‌رسانند؟ سوالات عمیق و هولناکی است که انسان سلیم القلب و مؤمن پاکدل را یکدم از جا برکنده و به حقیقت دریافت آن آگنده می‌سازد.

آری! نه تـنها از اثر کردار خوب، تجلی در باطن پیروان اسلام و موحدین میسر می‌گردد و راه قرب او جل جلاله را با قوتی که از آن در هستهٔ توحیدش حاصل می‌شود کوتاه تر می‌سازد، بلکه این نیرو باعث تقویهٔ قوای روحانی گشته و روح از مدارج سفلی به مقام اعلی جان رسیده و جان واصل به جانـان از آن گردیده و هم درینجا مکاشفات بُعد چهارم یا جهان ظاهراً نامرئی به ساحهٔ کشف گراییده و درک همچو اشخاص از علم الیقین به عین الیقین می‌رسد و اینجاست که دولت کمال ایمان نیز به خوبی تمام در او نمایان می‌شود. بلی! مجموعهٔ کردنی‌ها و گفـتنی‌ها و خلاصه همه کار و بار مراحل زندگی هر فرد بطور عملنامه و یا به تمثیل روز برای تسهیل فهم به شکل فلم زندگی شخص به حضور حضرت باری جلت عظمته جابجا می‌گردد که در آنجا دیگر هیچ اثر از معاونت فرزند و مال نبوده و همین که سر از قبور برآرند آنجاست تو گویی دیروز عهد: ﴿اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا بَلَى﴾[۲۰۴]

ترجمه: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه به یکبارگی گفتند بیشک هستی خدای ما...

صورت گرفته بود، ببینند و گذشتهٔ خویش را چون کسی که تازه از خواب بیدار شود

۲۰۴. اعراف/۱۷۲

و خواب دیده‌گی خود را یکایک به تفصیل یا اجمال از نظر گذراند، به یاد آرد، این چنین به یادش آمده و به حکم: ﴿كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْا اِلاّٰ عَشِيَّةً اَوْضُحَاهَا﴾[٢٠٥]

ترجمه: روزی که آن [قیامت] را می‌بینند چنان دانند و گمان برند که در جهان نمانده بودند مگر بقدر یک روز تا چاشت و یا شامگاهی و بس.

زیرا وضع اشخاص در آنجا به تداعی حالت عمر از دست رفته و تعهدی که بر عبودیت و خداشناسی کرده بودند به حسرت ها روبرو گردند، زیرا شخص یا سعید است یا شقی، نیک بختان مؤمن تأسف دارند که چرا بیشتر در امور نیک مبادرت نورزیدند و بدبختان حسرت خورند که چرا لااقل ذره یی از ایمان را با دید نندارتون وسیع جهان به خدای عیان و نهان در خود خلق نه نمودند و به کارهای خوب نپرداختند.

به هر حال چون روان هریک از طرفین را به یکی از محفظه های جنت یا دوزخ می‌نهند که به این صورت نظر به حسن اعمال، نیک بختان صالح بروی درجات علی تـفاوت که حاصل کرده بودند برخی به ماه یا ماه‌ها و بعضی شان به سال یا سال ها و یا بیشتر و کمتر از این مدت یکبار منزلگه خود را در جنان با آن همه نعما و لذایذ می‌بینند و از این مشاهده به حدی مست و مدهوش می‌شوند که از نهایت لذت آنجای مرغوب سکرش به اضافه از ماه ها و سال ها بر وی می‌گذرد، دقت کنند که این چه جای و چه حال و چه کیفیت است! کجا دل و مغز که تاب شنیدن و یا درک این حقایق را داشته باشد.

و اگر برعکس شخص شقی است به عین کیفیت روح او را به محفظه ای جای می‌دهند که آن موضع برابر جایگه وی در آینده پس از محاسبهٔ محشر در دوزخ است و او را نیز نظر به مرتبهٔ شقاوتی که دارد به تـفاوت ماه ها و سال ها یکبار بر آنجا نظر افتد و از هول شداید انواع عذاب چنان از خود رود که مدت‌ها گذرد، تـفاوت بین سعید و شقی به این سکران، آن باشد که او از فرحت نعما و لذایذ بیهوش شود و وی از شدت آفات بیخود گردد و از

٢٠٥. نازعات/٤٦

هوش رود و سعید نظر به حسن اعمال زودتر به هوش آمده و از طراوت منزلگه خود با حوران و کلیه نعما از دور لذت برد، ولی شقی را نظر به کثرت گناه که بخواهند عذاب دهند زودتر به هوش آرند که تا از هول شداید بگدازد. نعوذ بالله.

ازینجاست که هرکس برای نجات خود به شفاعتگری انبیاء علیهم السلام و اولیا و صالحین و شهدا وغیره علی مراتب روی آورند که البته جریان این واقعیت های سفر پیشرو به همین قدر انجام نیافته تدقیق این حقایق به عدالت‌شعاری حضرت باری جل جلاله متکی بوده و به اعمال صالح و یا بد اولاد بشر خلاصه گردد. حالا شما خود دقت کنید هرگاه مجرد دیدن به طرفین سعید و شقی این همه سکر و مبهوتی را از کمال لذایذ نعما و یا شدت عذابها از دور چنین اثر باشد، پس هنگام وصول به آن چه کیفیت خواهد داشت! آیا مغز کنونی بشر به درک این حقایق کماشانه جز کلمات و آنهم در قالب جملات چیزی اضافه تر را یافته می‌تواند؟ تقریباً باید بگویم نه هرگز؛ لذا به دلهای پاک مؤمنین تا جایی ثابت و به قلوب تاریک منکرین و فاسقین سفسطه یی بیش ننماید. العیاذ بالله. ازینجاست که قرآن به بازگویی گفتار فاسقان می‌فرماید: ﴿**رَبَّنَـا اَبْصَرْناَ وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اِنَّا مُوْقِنُوْنَ**﴾[۲۰۶]

ترجمه: پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، باز گردان ما را به دنیا تا اعمال صالح کنیم زیرا اکنون یقین کامل حاصل نمودیم.

پس حقیقت ارزش بقای انسان را با درازترین عمر در جهان به مقابل زندگی سرای باقی شاید به خوبی تمام درک کرده باشند که واقعاً همه عمر این عالـم در برابر حیات سرای ابدی، بـیشک به حکم یک چاشتگاه یا شامگاهی بیش نبوده که قرآن کریم به چندین عبارت ازین کوایف افاده مطلب کرده و واضح داشته که از همه سنگین‌تر در محشر حالتی است مبتنی بر پرس و چون‌های خوب و خراب زندگی با بنده‌گی یا شرمنده‌گی که

---

۲۰۶. سجده/۱۲

به حضور حضرت کریم متعال صورت می‌گیرد تا چه کسی به دادن جواب قدرت با ثواب داشته باشد.

اَللّٰهُمّ وَفِّقْنَا بِاَکْمَلِ الاَعْمَالِ الْمَقْبُوْلَةِ بِحَضْرَتِكَ خَصّ شِیُوعِ وَحدَتِكَ- آمین لِیْ وَ لِکُلِ الْمَعَاوِنِینَ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَ کَافَةِ الْبَشَرِ یَا رَبّ الْعٰلَمِیْنَ - آمین.

ترجمه: ای بار خدایا توفیق ده ما را به کاملترین اعمال و آن هم مقبول به حضور تو[ج]، خصوصاً به اشاعت و رواج وحدت تو، قبول گردان این دعا را برای من و همه معاونان و مسلمانان و کافۀ نسل انسان، ای پرورش دهندۀ عالـم و عالمیان. به چابکترین فرصت به دست ما! آمین ثم آمین.

۱- **آیا می‌دانید؟** دنیا چون جایگه پرکردن فلم‌های هنرمندان برای تماشاچیان است، فقط به این تـفاوت که بهترین بیننده و ناظر این فلم‌های پر شده ادوار زندگی هر انسان، خدای متعال و خود او بوده و از بعضی پاکان بارگاه چون انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام را بطور مباهات عده یی از خوبان به جای جداگانه نیز بینند.

۲- **آیا می دانید؟** که برخی از قسمت های فلم های غیر قابل مشاهده (سهو و خطا) مملو از کارنامه های بنده گان خاص، یعنی انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام وغیره را جز خدا جل جلاله و شخص او، کسی نمی بیند و نمی داند حتی کرام الکاتبین هم.

۳- **آیا می‌دانید؟** که خدای متعال به روز محشر فلم زندگی هر واحد را در عین حال که به مطالعۀ فلم های عده یی اضافه از میلیاردها میلیارد انسان مصروف است و همه را می بیند و محاسبه جداگانه با هریک از ایشان می‌نماید گویا طوری مشغول است که کوچکترین دقیقه یی از حضرتش به تغافل به عین حال بلاتشبیه دربارۀ احدی نمی‌گذرد، هر واحد گمان دارد که البته او تعالی جل جلاله با وی تـنها به محاسبه پرداخته است.

٤- **آیا می‌دانید؟** همین که انسان‌ها از قبور بـرایند نظر به حالات سعادت و شقاوت، نیکان

شان به صحرای محشر به آسانترین صورت رسیده و یا هم در آنجا خلق گردند، اما اشقیا با تکالیف بدانجا رسانیده می شوند و یا از عمیق ترین قسمت زمین به زحمت از آن می برآیند:
﴿وَ وُجُوهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾[٢٠٧]

ترجمه: و روی های بسیار است در آن روز که بر آنها گرد و غبار باشد به حدی که تاریک نماید آن را.

٥- آیا می دانید؟ همین که به محشر رسند باری طرفین شقی و سعید به دیدن آنجا، تعهدی را که در اول خلقت روز میثاق:**﴿اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى﴾**[٢٠٨]

ترجمه: آیا نیستم خدا و خالق تان؟ همه به یک بارگی گفتند بیشک هستی.

با ذات حضرت کبریا جل جلاله بسته بودند بخاطر آورده و هرکس اعمال خود را چون خواب دیده گی به یاد آورد و از آن به عرق خجالت به پیشگاه رب العزت در خود فرو روند.

٦- آیا می دانید؟ که عرق برخی فقط به رطوبت جسم و بعضی تا کف پا و عده یی تا بجلک و بالاتر از آن تا زانو و الی آخر صدر و گلو و اضافه تر از آن باشد، اما به دیگران سیلان و اثر نکند و به حالتی ماند چون غرق بودن چیزی در بوتل آب.

٧- آیا می دانید؟ که مظاهر اعمال اشخاص بدکار به علامت مسخ و از نیکوکاران به نشانهٔ نورانیت یا خوشبویی و خندانی از او به روز محشر دیده می‌شود، ولی اصل جرم و گناه بین خدا جل جلاله و بنده مستور باشد، مگر کارنامه های شاذ انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام که به محضر عموم پاکان برای افتخار به جای دیگر ارائه می‌گردد.
﴿وُجُوهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾[٢٠٩]

---

٢٠٧. عبس/٤٠-٤١
٢٠٨. اعراف/١٧٢
٢٠٩. عبس/٣٨

ترجمه: روی هایی است در آن روز روشن و خندان و شاداب که از آن خوشحالی به خوبی تمام دیده می‌شود.

۸- آیا می‌دانید؟ که خوبترین نیکان در آنجا کسانی اند که برای شیوع وحدت و یکتاپرستی و عدالت‌گستری، زندگی با همه صلح و سلم را در روی زمین چون انبیای عظام و اولیای کرام و شهدا و صالحین وغیره بقدر وسع پهن کرده باشند و در میان ایشان آنانی که زحمات فراوان‌تر به ایفای آرزوهای نیک شان دیده اند، مراتب آنها عالی و عالیتر باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ که پاکان بارگاه را چون انبیاء و رسل علیهم السلام و اولیای کرام و صلحا و شهدا وغیره در صحرای محشر نورانیت بخصوص به هر واحد با تجملات جداگانه باشد که روی برخی چون آفتاب و بعضی مثل مهتاب و به این قیاس علی مراتب منور و منورتر بوده و از عرق یا خون نیکانی که برای خدا جل جلاله شهید یا زخمی شده باشند، بوی عطرهای گوناگون استشمام شود.

اَللّٰهُمّ ارْزُقْنَا رِضَائِكَ بَشِيُوعِ اِعْلاَءِ كَلِمَتِكَ عَلَى المَعَاصِرِيْنَ وَ مَا بَعدِهَا اِلَى يَوْمِ الدِّينِ آمين ثُمَ آمين بِاَسرَعِ السّاعَاتِ يَا رَبّ العٰلَمِين.

ترجمه: خدایا روزی گردان و نصیب نما به ما خوشنودی خود را به پخش کردن بزرگداشتی کلمهٔ توحید و عظمت خویش با چنان نصرت که شامل حال همهٔ معاصرین ما و مابعد شان تا روز قیامت گردد آمین به زودترین فرصت یا ارحم الراحمین.

۱۰- آیا می‌دانید؟ چنانکه شمع های پلاتینی (تنگستن)[۲۱۰] در بین گروپ منبع روشنایی حوالی خود و گروپ می‌گردند و از داخل شیشهٔ آن به روشنی تمام معلوم می‌شوند، این چنین در صحرای محشر قلب اشخاص صالح و نیک علی مراتب نورانیت به قسم

۲۱۰. Tungsten

شمع داخل گروپ و بدن اشخاص شفاف، به مثابۀ شیشۀ گروپ نماید و این نورانیت چقدر که عالی و عالیتر باشد به همان اندازه جسم دور و نزدیک شخص او علی مراتب متجلی است.

۱۱- آیا می‌دانید؟ موازنۀ اعمال به روز قیامت چطور می شود؟

آری! آن چنانکه انسان‌ها هوا و حرارت اشیاء را در بدن و فضا و برق و صدها چیز دیگر را از هر قبیل که فکر می‌شود اکثراً موازنه کردند باری به خدای این مخلوق چه اشکال دارد که اعمال شان را دقیق موازنه نماید که از خیر یا شر ذره‌یی در آن ضایع نشود:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ‌‌ۥ -وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ‌ۥ﴾[۲۱۱]

ترجمه: کسی که نمود به اندازۀ ذره یی از نیکویی، می بیند پاداش آنرا و کسی که کرد ذره یی از بدی جزایش را می بیند.

---

۲۱۱. زلزال/۷-۸

حالات نیکوکاران و بدکاران در سرای باقی

مقدمه

چون جسته جسته بر اوضاع و حالات محشر و وصول انسان ها بدانجا مسبوق گردیدند بی مورد نخواهد بود تا نظری بر پاره یی از حالات نیکان و بدان در آن جهان اندازیم و دریابیم که ما چه ها می‌کنیم و چرا می‌کنیم؟آیا چطور بنماییم که لااقل به جامعه و اجتماع خود از هرنگاه مفید گردیده و باعث درد سر اضافی خویش و بیگانه نشویم؟ البته برآوردن این مأمول به جز پیروی از اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام که مدرسهٔ توحید آن را به شکل شیوا، تماماً علمی و منطقی به یاری حضرت مولی(ج) سر هم کرده ناممکن باشد. **بمنه و فضله الکریم و بِهٖ نَسْتَعِیْن.**

۱- آیا می‌دانید؟ طوری که در وقت خواب، شخص خود را دارای درک و نیرو و صاحب تصرف بر مال و قادر بر اکل و شرب می بیند درحالیکه جسد از آن آگهی ندارد. این حالت نمونه یی از چگونگی زندگی بعد از مرگ بوده و حیات ابدی را به خوبی اجمالاً ثابت می نماید.

۲- آیا می‌دانید؟ که اشخاص صالح و نیکوکار پس از وفات همیشه به مشاهدهٔ پاره یی از لذاید جنان سرگرم باشند و از بسیار خوشی و فرحت به اندازه یی مسکر و مبهوت گردند که گذشت هزاران سال بر آنها چون ساعت یا دقیقه نماید.

۳- آیا می‌دانید؟ برعکس بر شخص شقی و بدکار و بدکردار، بنابر مشاهدهٔ پاره یی از پرتو انواع تکالیف دوزخ، چنان دراز و به تکلیف گذرد که هرچند کوشش برای نجات خود کند موفق نشود مگر که از او اولاد صالح یا خیر باقی و یا علم نافع مانده باشد

که از دوام ایفای نیکویی و بهره‌گیری مردم از آنها، به وی علاوه از نجات، مدارج نیز نصیب گردد.

٤- آیا می‌دانید؟ که چرا چنین حالت به نیک‌بختان و بدکاران در طول مدت پس از مرگ می‌رسد؟
آری! چون ارواح اهل نجات را در محفظه های جنت طوری می‌گذارند که نظر شان جانب جایگه خود شان باشد لذا اینها به نظارت از آن که گاهگاهی به آنها رخ می‌دهد، به یک مشاهده مدت‌ها بی هوش شوند، زیرا از بس لذت تاب دیدن اضافه‌تر را ندارند ازینرو بیخود و مدهوش گردند.

٥- آیا می‌دانید؟ که ارواح اشقیا را در محفظه های مخصوصی جانب دوزخ طوری قرار می دهند که از هول انواع عذاب‌های آن ضعف کنند و این مدت ضعف گرچه ظاهراً تسهیل در عذاب باشد ولی نه آنقدر، چه از شدت و حدت هول عذاب طوری بی‌خود شوند که گویا به دیدن صحنه‌های بعدی آن عذاب ها قسماً نگران اند.

٦- آیا می‌دانید؟ گرچه دوام این مدت‌ها نظر به حالات اشخاص متفاوت است، اما آرامی کامل از آن برای شقی نیست، همینکه به محشر روح شان در کالبد درآید جسماً مقدمهٔ حالات پریشانی را در خود دیده واژگونی روزگار خود را بعینه در نظر داشته باشند، بنابرین می‌کوشند تا اگر در آنجا به کمک یا شفاعت کسی نجات یابند.
﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾[٢١٢]
ترجمه: و بترسان ایشان را از روز قیامت، آنگاه که دلها نزدیک چنبر گردن باشند، پرشده از غم، نیست ستمگاران را هیچ دوست و نه هم شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود.

٧- آیا می‌دانید؟ چطور که هستهٔ اسپرما اینجا در رحم نمو و رشد می‌کند این چنین هستهٔ

---

٢١٢. مؤمن- غافر/١٨.

اصلی ذاتی انسان در آنجا به قدرت خداوند جل جلاله به آن آب مخصوصی که مثل باران می‌ریزد نمو کرده و چون ارواح به نفخهٔ دوم آزاد شوند هر روح به جسد خود داخل گشته و اشخاص مثل اینکه از خواب برخیزند زنده می‌گردند، تنها به این تفاوت که نیکان از خواب خوش و بدان از خواب خیلی‌ها پریشان محشور شوند و خود را به پریشانی بدتر از آن مواجه بینند.

۸- **آیا می‌دانید؟** که این واقعهٔ زندگی دنیا بر شخص غافل دارای قدرت و ثروت، ظالم و بدکار با همه آرامی بطور مثال هنگام رسیدن مرگ چنان باشد که شخص غریب و بیچاره یی خود را در خواب بیند که دارای باغ، ثروت و آرامی سرشار شده است، ناگاه کسی او را بیدار نماید او بسیار تأسف کند که ای کاش مرا بیدار نمی‌کردند، عجب خواب شیرین می دیدم زیرا چون بیدار شد خود را به غم و مشکلات گرفتار بیند، این چنین هرگاه شخص بدکار و ظالم و کافر مُرد در حقیقیت به مشکلات عذاب ابد روبرو می‌شود.

۹- آیا می‌دانید؟ که شخص صالح و متوجه به خدا جل جلاله و مصروف به اعلای کلمة الله و آرامی خلق الله که همیشه با تکالیف برای انجام این مأمول خود روبرو است چون سرمایه داریست که دارای قدرت کامل بوده و به آرامی تمام زندگی دارد، اما در خواب خود را به تکالیف گوناگون سرسام آوری مواجه بیند و از بسیار زحمت با همه خوف و هراس هر طرف رو آورد، آرامی یا نجات نیابد همین که کسی او را بیدار کند خیلی‌ها خوشحال گردد، زیرا مشاهده می‌نماید که آنچه از تکالیف دیده بود در خواب است ورنه مالک مال و منال، ثروت و قدرت کامل و آرامی تمام است.

۱۰- **آیا می‌دانید؟** حقیقت آنچه رسول علیه السلام فرموده که مرگ پلی است که دوست را به دوست می‌رساند، اینست که خوبان را به جنان و دیدار خدا جل جلاله و بدکاران را به عذاب و تکالیف که نفسش آنرا به رهنمایی شیطان می‌خواسته متوصل می‌گرداند.

«اَلْمَوْتُ جَسْرٌ يُّوْصَلُ الْحَبِيْبَ اِلَى الْحَبِيْب» الحديث
ترجمه: مرگ پل است که می‌رساند دوست را به دوست.

١١ - آیا می‌دانید؟ چطور که انسان‌ها اینجا دارای استعداد علمی و سرمایه و قدرت های متفاوت اند و این واقعیت باعث حسادت و نا آرامی دیگر ها می‌گردد، لذا می‌کوشند تا خودها را دارای مقام و موقف او سازند و ازین ممر به غم و اندوه واقع می‌شوند اما در جنت چنین نباشد.

١٢- آیا می‌دانید؟ چون حالات تـفاوت اماکن و مقام در جنت بروی اعمال اینجا صورت می‌گیرد لذا اندوه و پریشانی شخص از آن به هر تـفاوت که هست حاصل نگردد، زیرا می‌داند که ازین بیشـتر چیزی نکرده بود که امروز بهرهٔ عالی را نصیب می‌شد، فی المثل داند، نکردم چنان کاری که بکار آید مرا امروز.

١٣- آیا می‌دانید؟ که چرا از وصول مقام و مراتب بلند و بالا و کم و ادنا، اشخاص در آنجا رنج نمی‌برند؟
زیرا نتیجهٔ کار و بار و پیمانهٔ علاقه خود را با عزیز و غفار او جل جلاله که در اینجا داشتند می‌بینند، لذا به آنچه آنها را به عدالت خداوندی او جل جلاله پاداش دادند خوشنود و راضی اند و همه طبقات اجتماع دارای مراتب معین در یک فضا با کیف جداگانه زندگی دارند و نفس نیز مطمئنه بوده و شیاطین هم برای شیطنت و تلبیس و ایجاد سیالداری‌ها فعالیت ندارند، بنابرین ناآرامی به ایشان واقع نشود.

١٤- آیا می‌دانید؟ که این از حکمت‌های اسرار در ارائه کمالات صانعیت حضرت واحد الاحد اوست جل جلاله که هر طبقه را به جایگاه درخور او با نعمای لازم استعداد شان در جنت‌ها جای داده و در عین حال، مجموع این طبقات و جنت‌ها دارای لذایذ گوناگون

باشند که بازهم از مشاهدهٔ هر یک آن اقسام ابداع و ایجاد و کمالات صُنع حضرت واحد الاحد او جل جلاله ظاهر می‌شود.

۱۵- آیا می‌دانید؟ که تـنها طبقات بالاتر، نعما و جنت‌های طبقات پایانتر را دیده و از آن شکرانه بر کمال اعطا و عنـایاتی که به ایشان گردیده بجای می‌آورند که فقط به این حساب هر طبقهٔ ادنا از خود بالاتر را نمی‌بینند و گمان دارند که البته انتهای لطف و اکرام ویتعالی جل جلاله اینست که به وی داده اند.

الفبای اسرار قرآن

یا

جام و میگر ششم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.
به عبارهٔ دیگر: اگر او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

پیشگفتار

عده یی از جوانان خداپرست و نیکخواه بشریت بر اساس اسلام و سلامت انسان، بارها در خلال صحبت خواستند که اگر مطالب ارزنده متکی بر فشردهٔ آیات و احادیث وغیره آثار دانشمندان بزرگ اسلام به طور یک کل که هر کلمهٔ آن حاوی اسرار عظیم زندگی بوده و آموزنده و رهنمای با ارزش حیات مادی و معنوی بشر شمرده شود به قلم تان تسوید می‌یافت و ما آن را حفظ کرده و از دساتیرش عملاً در حیات استفاده و استفاضهٔ کامل می‌بردیم، چه خوب می‌شد.
گفتم: ما این کار را به یاری خداوند جل جلاله می‌کنیم، ولی درک مطالب عالی، استعداد عالی و عالیتر یا لااقل مثل خود، حتی کافی تر از آن را به کار دارد تا از صمیم قلب حقایق را دریافته و عندالفرصت همه را به کار بسته باشند.
با اظهار این گفته سکوت مجلس را فرا گرفت و همه خاموش گشتند، آیا می‌دانید چرا؟
آری! چون ایشان به حدی از خودی و خودنمایی و انانیت بسوی حقیقت و راستگویی و

راستجویی گراییده بودند که به محض اظهار گفتهٔ فوق، سخت تکان خوردند و بدون اینکه مانند عده یی از بی‌خبران ادعادار مدنیت و چیزفهمی، دیده درایی کرده و به اصطلاح به حاضرجوابی ناحق رد و بدل مطالب کنند، دانستند که برآوردن آرزوی شان اشکال ندارد ولی در قلب و مغز باطناً آن را سپردن با این همه ذوق و علاقهٔ ظاهری آیا از عهده اش برآمده می‌توانند یا خیر؟ درک واقعیت این امر دلیل کامل بر پاکی و کفایت‌مندی شان بوده و ما را ناگفته فهماندند که الحق قابلیت و لیاقت آنچه را می‌خواهند دارند.

سپس سکوت را به این نکته شکستاندم و پرسیدم که حقیقت کل کاینات عیان و نهان جهان و جهانیان به دیدهٔ شما چیست؟

هر یکی از حضار به چیزی اشارت کرد و من در پایان مجلس بدین اساس مبدأ سخن را بنا نهاده گفتم:

آری! حقیقت ثابت و خالق کُلِّ موجودات خداوند جل جلاله یا ذات واجب الوجود ویتعالی است و یگانه هسته یا مرکز ثقل جمیع اسماء صفاتی، فعلی و ذاتی، ابداع و حیات و رب با غیره صفات (که مجموعاً ۱۰۱ صفت در قرآن آمده است) **می‌باشد** که اینک به طور فشرده خلاصهٔ جمیع اسرار رسایل و تفاسیر و احادیث را که به کاملترین صورت و کمترین مدت برای جوانان مبارز اهل ایمان حقایق قرآن دست ناخوردهٔ اسلام را روشن می‌سازد، درین کتاب جمع و به دسترس یاران گذاشتیم.

امیدواریم که خوانندگان، هر یک مطالب فشردهٔ کلیه آیات و احادیث و فلسفهٔ نهایت مبدأ و معاد حیات را سرسری ندیده به غور مزید خوانده و حفظ نموده تا در کاربستن و رهنمونی کردن دیگران موفقیت هرچه بیشتر را به یاری حضرت باری جل جلاله به دست آورده باشند. **بمنه و فضله الکریم**

رمــز حقیقت ﴿وَاللّٰهُ الْغَنِیُّ وَ اَنتُمُ الفُقَرَآءُ﴾[213]

۱- کارگاه قدرت: نظام دوار مکمل (کاینات).

۲- نظام جهان: ارهد دوار مقید به زمان و مکان.

۳- اساس نظام: تسلسل دورانی است، بطور مثال: از تبخیر بحر باران و برف وغیره موجد حیات در کرهٔ ما گردیده و فضله در بحر ریزد.

٤- حاصلات زمین: مصرف انســان و جانداران و بی‌جانها، فضله به زمین رسد.

۵- حاصلات غذا: مالیکول های تازه به جای از بین رفتگان فضلهٔ آن چرک بر جسم.

٦- تسلسل در عالـم بقا: صرفیات اهل جنت ها پس از حریق مواد کثیفه در دوزخ و تبخیر صفای آن واپس رسیدن به جنان.

۷- نظام چلند جهان: کاغذ یا بانکنوت از دولت به ملت و واپس به دولت.

۸- نظام دوران ترافیک: بر هوا که درآرند در تایرها و باز رها سازند به فضا.

۹- باد: دوران دهندهٔ هوا در زمین.

۱۰- مد و جزر و رو های بحری: دورانگر بحور با غیره طوفان ها.

---

۲۱۳. محمد/۳۸

دقت !

درست روشن گردید که منشأ جمیع کاینات به روی یک نظام مسلسل دوار، متحرک اند و از حضرت وی تعالی جل جلاله جز اثر امری که ما آن را به لفظ ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾[۲۱۴] یعنی باش چنان که خواهد می‌شود و یا مثلی که خواسته بود ظاهر گردد را دانستند. اکنون باید بدانیم که ذات عظیم بی همتای او جل جلاله جریان این همه نظام را بروی چه انجامه قرار داده است؟

اینک ذیلاً نظر شما را به طور اجمال بر قرارگاه جهان که قسمت ناچیزش فلک یا افلاک ماحول ماست می اندازیم.

عالــم و عالـمیان

۱- **سطحی از کاینات به ابعاد ثلاثه:** مربع چهارضلعی.

۲- **افلاک طرف ما:** بشر، ملک، جن و شیاطین.

۳- **افلاک ملک:** پخش کننده‌گان امور خیر و نیکویی برای بشر و جن.

٤- **افلاک شیاطین:** پخش گران شرارت به استفاده از نفس، به جن و انس.

۵- **وقوع افلاک ما و جن:** در جهات به زوایای متقابل.

٦- **عالـم بقا:** علی مراتب، دوزخ، برزخ، جنان، آسمانها، کرسی، لوح و عرش معلی.

۷- **مقدمهٔ عالـم بقا:** سدرة المنتهای فنا.

۸- **عالـم جلا و صفا:** کرسی.

۹- **عالـم اعلی:** عرش مُعَلّیٰ و سراپردهٔ حضور ﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾[۲۱۵]

---

۲۱۴. ترجمه: شو، می‌شود. یس/۸۲

۲۱۵. طه/۵

دقت!

چون به پاره یی از اسرار نظام خلقت عالـم و عالـمیان حضرت کردگار جلت عظمته وارد شدند شاید سوال کنند، آیا می‌توان منابع این همه هستی و دانش را در نظام پیدایش، برای تسهیل فهم که به چند دسته مظاهر ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ او تعالی را در موجودات روی زمین، تمثیل نماید، روشن سازند؟

بی مورد نیست در پاسخ تذکر دهیم که نه تنها عقـل از درک آن چون خر در گِل به دیدهٔ همه دانشمندان بزرگ مؤمن عالـم فرو می‌رود حتی اگر بگویـم، کلمات یا جملات بازگو کنندهٔ آن را نیز نداریم، بجاست. باز هم به یاری و مددگاری حضرت باری اینک نظر شما را بر ماده های ناچیزی می‌اندازیم که او تعالی جل جلاله از اشیای کوچک و نادیدنی ذیل منابع عجیب معادن و ذخایر نعما و لذایذ برآورده و به دسترس اختیار اولاد بشر به طور موقت یا مستدام قرار داده است.

خوب به دقت بنگرند که این مادهٔ حبوبات یا معادن وغیره اشیاء که ما آن را بنابر تنگی عبارت به غرض تسهیل فهم به نام ماشین یاد کرده ایم نمونه های ساده و بسیطی از قدرت نمایی های او تعالی جل جلاله است که مظاهرش را در هر جا به انواع و اقسـام در تبـدل جنس دیگر می بینیم.

ماشـین های اصـیل در تغییر و تبدیل اشیاء
به قدرت و کارگردانی‌های خـدا جل جلاله

۱- خدای متعال جلت عظمته ماشین هایی را از ماده های ناچیز، در بطن زمین طوری خلق کرده و نهاده است که از آن معادن طلا، نقره، مس، یورانیوم، قلعی، جست، سرب و چندین نمونهٔ دیگر از فلزات را کشیده و می‌کشد که **گویا مادهٔ اولیه هر معدن به حکم ماشینی است که سنگ، خاک وغیره اشیاء را خورده و از آن به ما طلا، نقره، مس و دیگر معادن فلزی را به میلیون‌ها تن می‌دهد.**

۲- ماشین هایی که رطوبت را با خاک و سنگ خورده، از آن روغنیات چون دیزل، نفت، پطرول وغیره را بهم آورده به دسترس اختیار ما قرار داده است.

۳- ماشین هایی که تبخیرات و تبدلات هوای داخل مسامات زمین را به خود جذب کرده و به شکل گازهای گوناگون تبدیل نموده و به ما عرضه می‌کنند.

٤- ماشین هایی چون دانهٔ خورد توت و یا بزرگش مثل زردالو، بادام، ام وغیره که خاک نمناک را با خود منحل کرده از آن درخت های بزرگ چون توت، زردالو، آلو وغیره را با گلهای رنگارنگ و اثمار، دارای چندین مزه را به امرالله به دسترس اختیار ما قرار می‌دهند.

۵- ماشین هایی از دانه های چون تخم ارچه، ناجو و امثالش و یا از شاخچهٔ آن چون بید،

سپیدار وغیره که در زمین درآیند گل و لای را خورده از آن اشجار کلان را برای کارآمد ما به دوران تعامل کیمیاوی و فزیکی خلق می‌کنند.

٦- ماشین هایی که خاک نمناک را خورده توسط طناب ها و ریسمان های خود به ما باربندهای پر از بوتل‌های شربت سربند زدهٔ انگور را به اضافه از هفتاد قسم باذن الله مهیا می‌سازند و صدها نمونهٔ دیگر.

۷- ماشین هایی که خاک نمناک را خورده و حبوبات چون گندم، شالی، جو، ماش، لوبیا و هزاران نمونهٔ دیگر را به دسترس ما قرار داده و می‌دهند.

۸ – ماشین هایی که خاک را خورده به نام دبه های میان خالی شربت چون خربوزه، کدو وغیره به طور خام و پخته و چندین نمونهٔ دیگر را باذن الله تهیه می‌کنند و به دسترس اختیار ما قرار می‌دهند.

۹- ماشین هایی که خاک را خورده و از آن دبه های میان پُر، شور و شیرین و کم مزه و با مزه، خام و پخته را برای ما به روی زمین می‌سازند مثل تربوز، کرم، بادرنگ و صدها نمونهٔ دیگر.

۱۰- ماشین هایی که در زیر زمین خاک نمناک را خورده و برای ما حاصلات چون زردک، شلغم، ملی و چندین نمونهٔ دیگر را تیار کرده می‌دهند.

۱۱- ماشین‌هاییکه خاک نمناک را خورده و از آن سبزی‌هایی چون پالک، گندنا، گشنیز، رشقه، شبدر و صدها نمونهٔ دیگر از علوفهٔ اهلی و وحشی را خلق می‌کنند و به معرض استفادهٔ ما قرار می‌دهند.

۱۲- ماشین هایی که علف، کاه وغیره اشیای بیکاره چون کنجاره، پوچاق خربوزه وغیره را خورده و برای ما در بدل شیر، روغن، پشم، گوشت و چندین فواید دیگر را می‌رسانند مانند: گوسفند، بز، گاو، شتر، خر، اسپ، خوک وغیره که در مملکت ما خوک داری ممنوع است.

۱۳- ماشین های خزنده و پرندهٔ دیگر که حشرات و نباتات و حبوبات ریخته و پاشیده وغیره را خورده و به ما باذن الله تخم، گوشت و پر نرم چون قُو و مرغ و دیگر پرندگان وغیره فواید را می‌سازند.

١٤- ماشین هایی که از لای و لوش و اشیای فاضله افتاده در بحرهای شور و دریاهای شیرین استفاده کرده و برای ما گوشت و روغن لذیذ چون انواع ماهی ها و نهنگ ها وغیره جانداران بحری و دریایی را می‌سازند.

۱۵- ماشین هایی که در بحرها از آب های شفاف باران وغیره برنامه گذاری های خدای زمین و زمان به ما دانه های قیمت دار چون گوهرهای شب چراغ، مروارید وغیره را مانند صدف و دیگر بی‌جانها، آن را تهیه می‌کنند و انسان آن را عندالفرصت برآورده و به معرض استفادهٔ خویش قرار می‌دهند.

١٦- ماشینی به ظاهر کوچک و به باطن از همه بزرگتر و قوی، یعنی حضرت انسان که شکم دو کیلویی او قبرستان گاو، شتر و نهنگ های اضافه از صد تن گردیده و تصرف در استفاده از همه چیز و شئ برای وی در هر وقت و هر جا مباح مطلق گشته و در نتیجه چنان نماید که او را برای آقایی و بابایی آفریده اند.

آیا این آقای راکت، یا خلیفهٔ خدا جل جلاله بر زمین از اکل و نوش و استفادهٔ این همه اشیای جاندار و بی‌جان که می‌نماید و می‌خورد، باید چه برآرد، زیرا در ۱۵ نوع ماشین های فوق، تبدلات چیزی به چیزی بود، در حالیکه اکثر شان از سنگ و خاک نمناک با زیادت آب شیرین یا شور؛ معادن، حبوبات، اثمار، اشجار، سبزیجات وغیره را می‌سازند و می برآرند، پس انسان با صرف کامل اینها باید چه حقایق بسازد و از خود بروز دهد؟ سوالی بجاست.

آری! معرفت با خدا جل جلاله را به قدر همت و خدمت به خلق‌الله را به غرض شیوع وحدت برای خوشنودی او تعالی جلت عظمته به هرجا و هروقت به اندازهٔ طاقت بنماید

و سرانجام باید فضای صلح و سلم و زیست باهمی را در پرتو خداشناسی بر اساس اصل برادری و برابری و عدالت‌گستری و نوع پروری، شعار خود قرار داده و همیشه در شیوع آن به طور خستگی ناپذیر کوشان باشد، بیشک در چنین صورتها با داشتن روحیهٔ رادمردی و دادن امتحان به این سرای فانی، با خدا جلت عظمته و آفرینندهٔ خود در سرای ابدی به طور سرمد ملاقی شود. **وَ اِهدِنَا یا رَب بِالطَرِیقِ الرشاد بِحُرمَتِ نُونِ وَ الصَاد.**

دقت !

به این نظامنامهٔ آفرینش که مختصری از اجمالش را مرور کردید بی‌مورد نیست که بدانیم، فلک ما با غیره افلاک و در آن کرهٔ ارض چیست و برای کیست؟
آری! جایگه وسط دوران خلقت باشد، چنان که آمدن به بطن مادر را اگر اول پیدایش دانیم، دوران ولادت و مدت زیست را دنیا شماریم و بیرون شدن از آن را طرف نهایی این آمد و شدها گوییم، به چنین نتیجه می‌رسیم که **دنیا حد مابین آوان زندگی به این سرای فانی است، یا به عبارهٔ دیگر: صحنهٔ آزمایش و نمبرگیری اشخاص به تثبیت جهت و اتخاذ عشق به یکی از این دو طرف (صانع جل جلاله یا مصنوع) و یا ساده تر بگوییم میدان کانکور اولاد بشر باشد و بس.**

دنیا

۱- دنیا: نندارتون کمال و جلال خـدا جل جلاله.

۲- دنیا: سراچهٔ آزمایش.

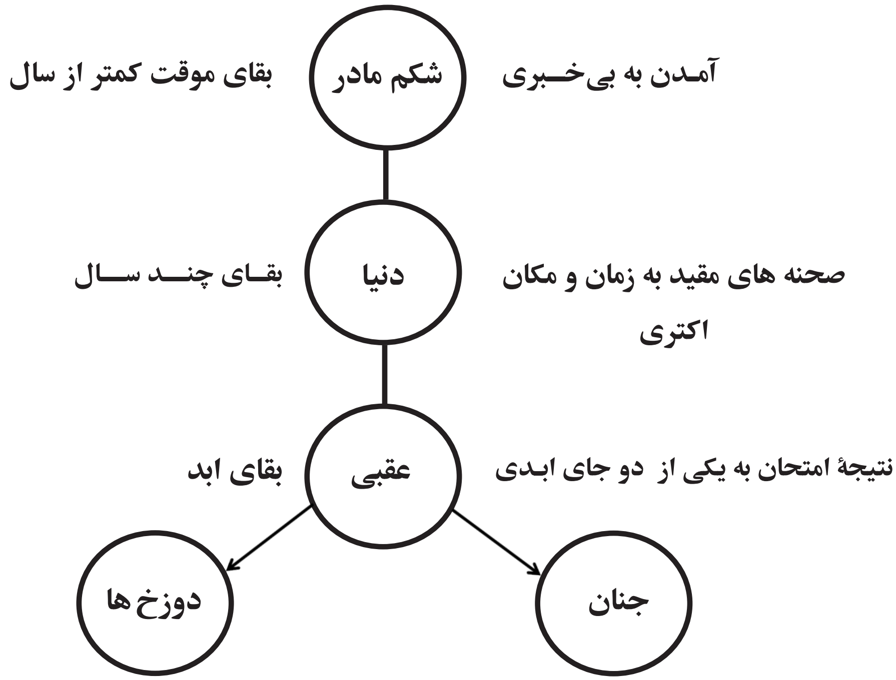
۳- دنیا: پرتوی از عالـم بقا.

٤- دنیا: جایگه فلم پرکنی هر فرد به اختیار خودش.

٥- دنیا: صحنه های تازه به تازهٔ اکتری ها.

٦- دنیا: بندی خانهٔ شیطـان برای خـداجویان.

۷- دنیا و عقبای ما: یک جهت از شش جهت.



دقت!

در بالا گفتیم و حتی شمردیم که دنیا صحنهٔ امتحان است، باری این سوال مطرح می شود که امتحان از چه می‌گیرند؟ و برای چه می‌گیرند؟

در جواب باید بگوییم که امتحان تثبیت علاقهٔ خاص حضرت انسان با خالق این همه کون و مکان جل جلاله و عم نواله، به این معنی که **آیا درین صحنه‌های کش و کوک جهان درک عظمت و جلال و کمال صانع بی‌زوال او جل جلاله را شخص چقدر کرده است؟ و این دولت را نور ایمان و یا هستهٔ توحید ضمیر هر صاحبدلی گویند** و اینکه از چه چیزها این نورانیت ایمان تقویه می یابد سوالی بجاست؟

آری، از سه اصل:

اول: از اعمال مقید به شرط که فقه متکفل آن با همه اختلاف های خود است مثل عبادات جانی، مالی و زبانی چون نماز و زکات وغیره صدقات اضافی عندالفرصت.

دوم: عبادات بدون قید و شرط که اعظم آن مطالعهٔ اشیای جهان و در آن دیدن کارگردانی های حضرت خدای عیان و نهان جل جلاله باشد که دقیقه اش را، معادل یک سال عبادت، مخبر صادق صلی الله علیه و سلم به تأیید از ۲۵۰۰ آیت مبرهن این مطلب گفته است.

سوم: یاد خداوند جل جلاله را در هر جا با خود چنان دارند تا حضور وی تعالی را بر خویش مستولی یابند و هم عَجز و صبر بر قضا و شکر بر نعما و امثال آن باشد.

اینک ما نظر شما را به پاره یی از مشاهدهٔ اشیاء و در آن دیدن کمال و جلال خدا جل جلاله می اندازیم، امیدواریم که شما به اقتفای آن برای تثبیت عروج عقربک (میگر) ایمان و یا تقویهٔ آن نظیرش را در اشیای ماحول خود دیده و یادداشت نموده، به ما ارایه دارید تا دیده شود که شما در چه قطارید!

در نندارتون ذوالجلال مناظری از کمال

۱- شیر: فشردهٔ علوفهٔ بیکاره توسط گاو، گوسفند، شتر وغیره.

۲- شیر: فشردهٔ سرگین اما به تغییر دست قدرت او تعالی جل جلاله به این طعم شیرین.

۳- ماست: شیر یخ کردهٔ ترش سالم.

٤- پنیر : شیر یخ کردهٔ شیرین.

۵- روغن حیوانی: سر علف و سرآمد شیر.

٦- پشم: علف های بیکاره که توسط ماشین گوسفند و شتر وغیره به دست می‌آید.

۷- پخته: خاک است که توسط ماشین پندانه به غرض استفادهٔ ما ساخته می شود.

۸- اثمار سردرختی: بوتل های شربت گوناگون.

۹- زردالو و امثالش: بوتل های شربت ملایم.

۱۰- ناک و امثالش: بوتل‌های شربت یخ کرده سخت‌تر.

۱۱- خربوزه و تربوز: دبه های شربت باز هم یخ گشته ملایم.

۱۲- انگور، کیله و امثالش: باربند بوتل‌های شربت دارای چندین بوتل.

۱۳- دانهٔ انگور: بوتل شربت سربند، دارای کاک مخصوص.

۱٤- انار: صندوقی دارای صدها بوتل شربت کوچک.

۱۵- حبوبات: بوجی‌های مواد غذایی که دارای خاصیت های جداگانه اند مثل: گندم، برنج، ماش وغیره.

۱٦- تخم: زنده جان های در بین غلاف که به شرایط مخصوص سر می‌کشند.
۱۷- فلزات: درختهای روییدنی بدون شریان در بین سنگ های سخت کوه ها.
۱۸- حیوانات بحری: موجوداتی که بدون کشت و کار در آب و گل و لای نابکار رشد کنند.
۱۹- آب: جزء اعظم حیات و مایع برای جریان برق ریشهٔ انجذابی نباتات و اشجار.
۲۰- ماده: جرم متغیر از شکلی به شکلی که اگر روح ثابت از آن کشیده شود محو می‌گردد.
۲۱- آفتاب: قندیلی دارای برآمده‌گی‌های منظم که پرتو انوار را به شکل عدسی به ما می‌رساند.
۲۲- امواج هیلیوم که در آفتاب دیده می‌شود: انعکاس اشعات محدب به مقعر الی اخیر نظام داخلی شمس باشد.

دقت!

زایشگاه این موجود شریف که باید خواهی‌نخواهی به این صحنه‌های نبرد قدم گذارد کجاست؟ بناءً لازم است که تحت مداقهٔ نظر قرار گیرد و اینکه از وجود او چه نفع و یا ضرری برای ما حاصل می‌شود خوب زیر و رو گردد.
بنابرین به فارمولیه های آتی الذکر به تعمق مزید دیده و از آن چه حقایق و اسرار کشیده می‌توانند به درایت عالی و صفائیت معنوی شما تعلق مستقیم دارد.
و من الله التوفیق و علیه التکلان

مجمع فامیل

۱- زن و مرد: منظم زندگی همدیگر.

۲- زن و مرد همدل: وسایل رفع مانده‌گی پس از خستگی.

۳- ابوین اولاددار: خوانین سواران.

٤- پدر در ممالک پسمانده: جوالی یا بارکش لوازم خوراکی و پوشاکی متعلقین.

٥- مادر در ممالک پسمانده: منتظم پخت و پز و شست‌وشوی، خراج و صراف اشیای وارداتی در خانه.

٦- فرزندان: سواران خوانین.

۷- فامیل: ماشین‌های صرف کنندهٔ انواع نعما و لذایذ مأکولاتی و ملبوساتی.

۸- طفل: موجود پاک محتاج رهبری.

۹- اولاد صالح: خیرجاری و باقی در حال حیات و پس از مرگ.

۱۰- اولاد: نهال‌های غم افزای خیر و شر.

۱۱- اقارب به عصر امروز: بعضاً عقارب به اصل کمپوز.

منزلگه انســان

بی‌مورد نیست که سری به منزلگه این موجود شریف و آشیانهٔ شان بزنیم و ببینیم که از کجا آمده و به کجا بوده و اخیراً به کجا جایگیر شده می‌توانند؟ **بیت:**

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد　　　یعنی که ترا می‌طلبم خانه به خانه

خانهٔ اول: در بی‌خبری شکم مادر.

خانهٔ دوم: آغوش ابوین.

خانهٔ سوم: آشیانهٔ دو موجود (زن و مرد).

خانهٔ چهارم: اجتماع.

خانهٔ پنجم جسد: قبر.

خانهٔ ششم روح: به طور موقت به یکی از محفظه های جنان یا دوزخ .

خانهٔ هفتم ابدی پس از محاسبه اعمال: جنان یا دوزخ ها.

و هکذا قرارگاه آدم از عدم تا ایندم و تا ابد بدان عالـم

۱- عدم

۲- در پشت پدر

۳- در رحم مادر

٤- وجود روح: در قبرستان بدن.

۵- وجود روح: به یکی از محفظه‌های جنان یا دوزخ.

٦- قرارگاه جسد: در آتش یا خاک یا آب بحر.

۷- قرارگاه روح: در جسد به محشر.

۸- قرارگاه روح و جسد: به یکی از دو جایگهِ ابدی یعنی جنان یا دوزخ‌ها.

دقت!

این انموذج رها شدهٔ عالـم قدس (انـسـان) به روی چه معیار می‌تواند از عهدهٔ این بار ثقیل که آسمانها و زمین و کوهها از ادای آن عاجز آمدند، برآید و به ایفای آن مردانه و مستانه همت گمارد. قوله تعالی: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنْسَان إِنَّهُ كَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلاً﴾[۲۱۶]

ترجمه: به تحقیق پیش کردیم امانت [امر و نهی] را به [مخلوقات] آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها، ابا ورزیدند از جهت خوف [نه انکار] و برداشت این بار ثقیل را انسـان در حالیکه بود تاریک و نادان یعنی بر خویش نادانسته ظلم کرد.

آسمان بار امانت نتوانست کشید   قرعه فال بنام مـن دیوانه زدند

آری ! باز هم پاسخ دهندهٔ آن عشق است عشـق.

عشـق

۱- عشـق: آسان کنندهٔ راه وصل به مطلوب.

۲- عشـق: کوتاه‌ترین فاصلهٔ بعدچهارم.

۳- عشـق: وسیلهٔ قُرب کردگار.

٤- جلوگیری از صرف بیجای شهوت: مورث عشـق و قوت.

۵- جذب معلوم: در مقناطیس (آهن ربا).

٦- جذب نامعلوم: از دلی به دلی.

۷- جذب باطل و عبث: از دلی به گلی و برعکس.

۸- جذب حقیقی: از دلی به خالق همه دلها که غایهٔ نهایی به خـداشناسان مبتدی عقبی و برای منتهیان قرب خـدا جل جلاله الی ماشاء الله باشد.

---

۲۱٦. احزاب/۷۲

هرگاه خوب دقت شود این جستجو و کشش ظاهری بنده بسوی مولی در پذیرفتن و دادن مال، جان و غیره مساعی به هر وقت و آن زادۀ انجذاب حضرت وی بوده که بنده را به این جایگه کشیده است و این بدان ماند که مقناطیس ساکن، اما آمدن، دویدن و چسپیدن را ظاهراً در برابرش آهن می‌نماید. اشتباه کوتاه نظران درینجاست که تصدیق فعالیت را به آهن نمایند ولی حقیقت بینان آنرا از دولت انجذاب مقناطیس دانند، حق اینست و حقیقت رفتن بسوی خدا جل جلاله چنین است.

دقت!

پس از قبول داعیۀ عشق، تعیین جهت نمودن و گردانیدن روی دل به یکی از دو طرف لازمی است که یا کعبۀ مقصود خالق این همه جهان عیان و نهان باشد و یا به جزء ناچیزی از آن که خلاصه اش منطوی بر دو غریزه هست، نمایان می‌گردد:

۱- درک همه لذایذ به طول یک انگشت (زبان).

۲- اطفای غرایز جنسی باز هم به آن مقداری که فوقاً گفته شد.

این شما و این هم انواع کعبه و قبله نمای دلها:

قبله نمای دلها

۱- کعبۀ جمال: دیدار حضرت ذوالجلال.[۲۱۷]

۲- کعبۀ کمال: فعالیت موحدین به شیوع توحید در همه حال.

۳- کعبۀ نظر: دیدن اسرار در بحر و بر به گواهی کمال و جمال خالق اکبر جل جلاله.

٤- کعبۀ ظاهر: روی آوری به یک جهت (مسلمان به مکه، یهود به بیت المقدس) وغیره.[۲۱۸]

٥- کعبۀ مراد: خدمت به خلق الله برای خوشنودی رب العباد.

٦- کعبۀ ظاهری بصر: نیافتن حقیقت اسرار در بحر و بر.

۷- کعبۀ بغرنج: نرسیدن به مراد دل.

۸- کعبۀ نفس: فرو رفتن به آب و گل.

۹- کعبۀ جهل: خورد و نوش سراپا دغل.

۱۰- کعبۀ ضلال: ندیدن حکمت رشد حضرت ذوالجلال در خود و همه مال و منال.

۱۱- **کعبۀ فرزندان بی خبر و گمراه بشر:** ماده و مادیات.

هرگاه ای جوان مؤمن بخواهیم به کعبۀ مراد شیوع وحدت رسیم باید به رموز و کنوز اسرار عظیم قرآن کریم پی بریم چون دریافت این دولت به عصر حاضر که اذهان اکثر مغلوب نفس و شیطان گردیده و از جانبی هم تا اکنون به تعمیم حقایق قرآن کریم چنانکه لازم بود جز تکثیر تعداد طبعش همت واقعی به عمل نیامده و در **مرتبۀ سوم** مقید بودنش به زبان عربی مشکل دیگری به دریافت اسرار آن ایجاد کرده و در **جای چهارم** سبک گفتار به حکم: «**خَيرُالْكلامِ قَلَّ وَ دَلَّ وَ مَـالَمْ يُمِل**».[۲۱۹]

---

۲۱۷. هر کسی محراب دارد هر سویی 	هست محراب سنایی سوی تو
(سنایی)

۲۱۸. دردم نه ز کعبه بود کز بوی تو بود 	مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود

۲۱۹. ترجمه: بهترین گفتار آنست که در کلمات کم دلالت بسیار بدون ملالت باشد.

این چنین در جملات کم مطالبی بسیار گنجانیده اند و در **قسمت پنجم** پس و پیش سُوَر آن بنابر صوابدید جامع القرآن سیدنا عثمان (رض) که نظر به آن وقت عملش مطابق درک مردم بود، ولی به عصر ما به علت کوتاهی فهم و ضعف قوای روح و روحانیت معاصرین حلقهٔ دیگری بر مشکلات مذکور افزوده است.

بروی پاره یی از آنچه شمردیم شما را به یاری خدا جل جلاله به حفظ اسرار این عبارات شیوا و نکات دلربا که خلاصهٔ آیات و احادیث محمد رسول الله است متوجه می‌سازیم.

بیشک از مطالعهٔ آن دارای نورانیت ایمان چون صحابهٔ کرام در حال توجه به تصحیح عمل گردیده می‌توانید و این درست فرصت کامیابی و چیره دستی بر جهان وحشتبار مدنیت‌نمای ما باشد، اینست راه یا رموز وصول کامیابی.

مصرع: آن ره که تو می‌روی به ترکستان است.

انسـان

۱- انسـان: خلیفۀ خدا جل جلاله بر زمین.

۲- انسـان: راکت رها شدۀ عالـم قدس.

۳- انسـان: صندوق حاوی دو اصل روح و نفـس با کمپیوتر دل.

٤- انسـان: متعلم لیسه یا بکلوریا پاس.

٥- انسـان: صانع دست دوم از مواد خام ذوالجلال والاکرام.

٦- انسـان: مسخر جمیع موجودات جاندار و بیجان.

۷- انسـان: ارهد صرف اشیایی که از زمین برآید او صرف نماید.

۸- انسـان: یگانه موجودی دارای مغز منکشف.

۹- انسـان: موجودی ظاهراً بی بال اما پرنده در کرات دیگر.

۱۰- انسـان: ظاهراً کوچک اما بردارنده و سازندۀ اشیای هزاران بار از خود بزرگتر.

۱۱- انسـان: قبرستان سیار همه جانداران روی زمین.

۱۲- انسـان: موجود جاندار یکی از چندین میلیون اسپرما.

۱۳- انسـان: تخمی که اکثراً وقت مرگ چند مثل خود را به زمین می‌گذارد.

١٤- انسـان: مخلوق عمودی که یا به نیروی روح به اعلی علیین عروج نماید و یا به پیروی نفـس به اسفل السافلین فرو رود.

۱۵- انسـان: موجودی پیدا شده از خاک، می‌خورد خاک، می‌پوشد خاک و می‌رود در خاک (فانی می‌شود در خاک) و انتها جایگزین می‌شود به یک از دو مکان ابدی به حضور خالق همه افلاک (جنان یا دوزخ ها)

١٦- انسـان: برآرندۀ اسرار مرئی فانی توسط عقـل و کاشف اسرار بعد چهارم یا جهان نامرئی ابدی ذریعۀ روح.

آیا چنین موجود کوچک دارای این همه بزرگواری را نشاید خلیفهٔ خـدا جل جلاله یا صانع دوم به دنیا یا ماحول ما باید گفت؟ جواب مثبت است.
خصوصاً پیروان قرآن کریم دست ناخوردهٔ اسلام را که به طول ۱٤ صد سال (این فرصت فراوان) لازم بود که نظر به مصرحات ۲۵۰۰ آیات وغیره ارشادات، **تا اکنون عدالت واقعی و همگانی را در پرتو خـداجویی در جهان چنان تعمیم می بخشیدند که سر تا سر روی زمین سرای آزاد با زندگی مسالمت‌آمیز و عدالت پروری کامل بدون هرگونه تعصب برای همگان مهیا می‌بود.** افسوس که نکردند حالا خـدا جل جلاله توفیق را رفیق گرداند تا هرچه زودتر پیروان این مأمول و دنباله روان مدرسهٔ توحید کامیاب و فاتح شوند.

دقت !

اینک آهسته آهسته به عین صحنه یی رسیدیم که ما و تو نیز در آن رولگردانی‌ها داریم، **اینجاست که باید از خود بپرسیم و یا خود را خود ما به پای میز محاکمه بکشانیم که از کجا آمدیم و چه کردیم و به کجا می‌رویم و حتی با چه می‌رویم؟**
بلی، با عملنامه یا فلم اکتری‌های زندگی !
پس دقت کنیم که در نشیب و فراز حیات چه کردیم و اکنون به فکر چه هستیم و این لحظات حساس عمر را باید دقیق بشماریم.
هرگاه محاسبهٔ عمر رفته مشکل نماید به قول آنکه گویند مشت نمونهٔ خروار، بیایید آسانتر بسنجیم یعنی در طول ۲٤ ساعت چقدر فکر و ذکر خـدا جل جلاله داریم و به اعلای شریعت سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و خدمت به خلق‌الله و تعمیم عدالت نظر به حالات و درک مردم زمان به قدر توان به دادن مال و جان، تقریراً و تحریراً چه کوشیده ایم و یا کوشانیم و انتها ساعاتی چند را با خـدا جل جلاله و یا غیرالله ظاهراً و باطناً مصروف و گرفتاریم.

بیشک پس از تعیین این گراف یک روزه، بدون گزاف صورت کار و کردار مجموعۀ فعالیت ما درین بازار به روشنی تمام نمودار می‌گردد لذا پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «حَاسَبُوْا اَنْفُسَكُمْ قَبْلَ اَنْ يُحَاسَبُكُمُ الله»[۲۲۰]

ترجمه: حساب کنید با خود پیش ازینکه حساب کند با شما خداوند متعال جل جلاله.

بلی، کار و بار این موجود دامن برزده و به میدان نبرد درآمده (انسان) به اینجا خاتمه نیافته خوب است که هنوز هم به رشته‌های نسبی فعالیت های خصوصی‌ترش هرچه بیشتر وارد گردیم، اینک به مطالب بعدی (مکان و زمن در بادی بدن) به دقت مرور کنند تا از انوار و اسرارش زود و زودتر مسرور گردند.

بادی بدن

۱- بادی بدن: محمول روح

۲- بادی بدن: مظهر کمالات روح

۳- بادی بدن: محل استقرار امانتی روح

٤- بادی بدن: محل نمو و رشد دو قوای روح و نفس

۵- بادی بدن: حامل چینل سیستم مغز

٦- بادی بدن: بارکش نفس

۷- بادی بدن: دارای کمپیوتر عقل

۸- بادی بدن: دارای تانکی نفس

۹- بادی بدن: در بین کشاکش خیر و شر

۱۰- بادی بدن: محل اتخاذ ریلی خیر ملکی

۱۱- بادی بدن: محل اتخاذ ریلی شر شیطانی

۲۲۰. رواه الترمذی

۱۲- بادی بدن: مجذوبهٔ یکی ازین دو قوا:
۱۳- بادی بدن: اگر همراهی با روح کرد به اعلی علیین عروج نماید؛
١٤- بادی بدن: اگر پیروی از نفس نمود به اسفل السافلین فرو رود.
١٥- بادی بدن: اگر صالح شد همه جسم نورانی برای جنت گردد.
١٦- بادی بدن: اگر فاسد شد اتوم یا اکسیجن خالص برای دوزخ باشد.
١٧- بادی بدن: وسیلهٔ مفارقت روح از خدا جل جلاله ذریعهٔ شیطان و هوی.[۱]
١٨- بادی بدن: وسیلهٔ آشنایی دو جسد یا ملیونها جسد زنده به همدیگر.
١٩- بادی بدن: گِل خداوندیست که به واسطهٔ روح، ثابت و نمودار باشد.
٢٠- بادی بدن: دارای پنج کمرهٔ عکاسی چشم، گوش، بینی، زبان و مساس.
٢١- بادی بدن: دارای حواس داخلی بدون زبان چون احساس تشنگی گرسنگی، قضای حاجت وغیره.
٢٢- بادی بدن: چاپگر نوتهایی که به آن جنت بلاقیمت خریده می‌شود.

دقت!

خوب می‌دانیم که دانستید و می‌دانید که چنین مرد میدانی یعنی حضرت انسان باید حتماً دستگاه مجهز به آن همه راز و رموز و حکمروایی و خبردارکن و اداره گر جسد و اجساد در خود به نام دل داشته باشد.

آری! این دستگاه که در ١٦٦ آیات قرآن کریم از آن رازها و رموز عجیبی فاش گردیده و رسول علیه السلام در باره اش بطور خلاصه فرموده اند: (در بدن یک توته گوشت است، اگر صالح شد درست شود همه بدن و اگر فاسد گشت خرابکار شود کلیه جسم، بدانید و آگاه باشید که آن دل است دل)

لازم است تا این کمپیوتر منظم را دستخوش موریانهٔ غفلت و یا صحنه وساوس و یا

زنگارکش معصیت نسازیم تا بکلی نابودش نماییم، همین حالا درست فرصت و قدرت اصلاح را به دست اختیار دارید غفلت نکنید و به این خرابی اش روا مدارید، **بیت:**

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد   آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

دل

۱- دل: نظرگاه خـدا جل جلاله.

۲- دل: دستگاه آخذه و مرسله با خـدا جل جلاله و غیر او.

۳- دل: حاکم کلیه جوارح.

٤- دل: کمپیوتر جسم یا بادی بدن.

۵- دل: آئینه یی دارای اسرار مرئی و نامرئی.

٦- دل: مالک کلید اسم اعظم (عشق) به او جل جلاله و غیر او.

۷- دل: تلسکوب بدن در بعدچهارم.

۸- دل: مظهر آرامی و ناآرامی جسم بدون جرح و آلام ظاهری.

۹- دل: دستگاه آخذه و ناشرۀ حق و باطل.

۱۰- دل: ترانسفارمری دارای دو قطب مثبت و منفی.

۱۱- دل: اشترنگ یا سویچبورد ملک در حال صلاح و اشترنگ یا سویچبورد شیطان در حال فساد.

دقت!

در سلسلۀ انواع شعبات خاصۀ دل پس از حجرات مربوط به نور ایمان یا هستۀ توحید، یکی هم حجرات متعلق به دانش باشد. عقــل در قدمۀ اول به اثر تعلیم و تعلم دارای استعداد و کشف اسرار اشیای مرئی باشد، **اگر قوای روحانی شخص رو به کمال گذارد آنجا عقــل**

به شکل وزیر به درک و بهره‌گیری اشیای نامرئی یا بُعد چهارم، همکاری‌های خیلی‌ها سلیم در مقدمهٔ حال نماید، ازینرو فطرتاً با روح همراه و مایل است، ولی هنگام غلبهٔ قوای نفسانی برای انسان های بدبخت نیز در حال فعالیت سوء، طرز تفکر راه نجات را که همه و همه آغشته به تلبیسات شیطانی است نشان دهد، گویا چون عروسی که با مرد مُعَمَّر و نابکار بروی اکراه به ناخواه رود.

عقل

۱- عقل: کلید اسرار ابعاد ثلاثه.

۲- عقل: خلاصهٔ جوهر نظام بالا و تجربهٔ مردم سفلی در انسان.

۳- عقل: اندیشه‌گر کارها.

٤- عقل: رفیق واقعی روح.

۵- عقل: دوربین امور.

٦- عقل: به طور ابتدایی منکشف اَسرار اشیای مرئی.

۷- عقل: بینندهٔ جهات خیر و شر.

۸- عقل: جامع کل نظر به استعداد.

۹- عقل: مدقق خواسته ها.

۱۰- عقل: نامگذار بادی ها و کلیه اشیاء.

۱۱- عقل: اولین رکن شرافت بشر.

۱۲- عقل: متمایل به نیکویی.

۱۳- شعور: دولت ارثی جانداران.

۱٤- شعور: پیمانهٔ محصور و ابتدایی دانش به طور ارثی در اکثر جانداران باشد،

ازینرو درایت به امور سیاست را نیز به شعور نسبت کنند چنانکه گویند: شعور سیاسی فلان قوی و یا ضعیف است.

۱۵- درک: ساحۀ معین دانش در امور و اشیاء به تـفاوت صلاحیت و نفوذ اشخاص که تعلیماً حاصل می‌گردد.

دقت!

به غور بخوانید تا خوب بدانید و به مغز به طور نقش در سنگ بسپارید تا بعداً به یاری خـدا جل جلاله به صحنه‌های عملی اسرار بعدچهارم بمنه و فضله الکریم نظر به ارشادات استادان مدرسۀ توحید راه یابید.

چون در انجامۀ بادی جسم، روح به حکم رکن اصیل زندگی و یا مظهر هرگونه کمالات و تصرفات این بادی بر کلیه اشیاست، لذا چه خوبست که هنوز هم بر کیف و کان آن به طور اجمال مرور کرده و از آن حقایق را هرچه بیشتر دانسته و آورده باشیم.

شناخت روح

۱- روح: چکیدۀ عالـم قدس.

۲- روح: بزرگترین اعطیۀ خـدا جل جلاله برای رسیدن بشر به حضرت کبریا ﴿وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ﴾[۲۲۱]

۳- روح: بزرگترین وسیله (آله) در کشف اسرار بُعد چهارم.

٤- روح: اولین موجودی که به مقابل تجلی ذات از نزدیک تاب مقاومت حاصل کرده می‌تواند.

۵- روح: موجودی که بدون تکلف از شرق به غرب رسد.

۲۲۱. ترجمه: دمیدم در وجود انســان ازحضرت خود[چیزی بنام] روح را . حجر/۲۹

٦- روح: موجودی که می تواند خود را چنان بزرگ نماید تا افق را سراپا فرا گیرد. ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾[۲۲۲]

ترجمه: بیشک که او را [جبریل امین را آنحضرت(ص)] در افق درخشان دیده است.

۷ - روح: موجودی که ادنا رفتارش مساوی به سرعت نور باشد.

۸- روح: موجودی که به طبع خود بدن را چنان صفائیت بخشد تا انسان شخصاً شرفیاب دیدار خدا جل جلاله در سرای بقا گردد چون ادریس و عیسی علیهما السلام.

۹- فربهی قوای روحانی: بهترین وسیلهٔ انجذاب ملک باشد.

﴿اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ﴾[۲۲۳]

و ایضًا: «لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فِرَاشِكُمْ اَوعَلَى طُرُقِكُمْ» الحدیث[۲۲۴]

۱۰- روح: موجودی که برای همیشه در سرای ابد از لذایذ یا عذاب ممتد آن بهره ور گشته و باقی بوده باشد.

۱۱- روح: به مثابهٔ جریان برق و نفس به حکم تانکی و قلب به مثل سویچبورد در موتر بدن اند.

۱۲- آرامی حقیقی اسلام و بشر: غلبهٔ قوای روحانی بر نفس اماره و لوامه علی مراتب باشد.

۱۳- فطرت روح: مزنهٔ ارتباط ذرات در اجسام مرئی و نامرئی.

۱٤- اقسام روح: روح انمایی سیار، روح انمایی ثابت.

اول- روح انمایی سیار: در همه جانداران وغیره در بر و بحر.

---

۲۲۲. تکویر/۲۳

۲۲۳. ترجمه: که پروردگارتان شما را با فرودآوردن سه هزار فرشته [از آسمان] یاری کند. آل عمران/۱۲٤

۲۲۴. ترجمه: هرآیینه مصافحه می‌کند با شما ملایکه در بسترهای خواب و راه های تان.

دوم- روح انمایی ثابت: در نباتات، اشجار، معادن وغیره.

در پایان چیزی که از اکثر انسانها گم شده روح و روحانیت است و چیزی که غلبه کرده نفس، لذا دانشمندترین مقتداران به جنون خود بخود گراییده اند.

آیا از علامات کمال دیوانگی یکی این نیست که هرچه بیشتر به وفور اسحلهٔ اتومی مرگبار برای امحای بشر و کلیه جانداران و حتی خرابی جهان می‌کوشند و مصارف سرسام‌آوری را به انواع حیل بر خود و ملت های مظلوم خویش که از جنگ و آدم کشی ها بیزارند، تحمیل می‌نمایند؟

پس بر ما و تو ای جوان مؤمن واجب باشد تا این دیوانگان ادعادار مدنیت را به شاهراه حق و حقیقت مطابق اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به مدرسهٔ مؤمنین مشهود، به یاری و مددگاری حضرت باری هرچه زودتر بدون خستگی رهنمونی کنیم و الا نه مسؤولیم مسؤول!

و این یکی از اولین علایم مسؤولیت و قهر خدای با عظمت از اثر غفلت ما و اسلاف است که خلاف وعدهٔ: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾[۲۲۵] و ایضاً: ﴿وَلاَ تَهِنُوْا وَلاَ تَحْزَنُوْا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُم مُّؤْمِنِيْنَ﴾[۲۲۶] عالم اسلام زده شده چون بخارای شریف، هسپانیه وغیره بکلی از بین رفته و متباقی نیز از نهایت ضعف به دامن یکی از بلاکهای شرق و غرب افتاده اند. **و ما علینا الا البلاغ و طلب التوفیق بالهدایت**

دقت!

این رموز دریافت اسرار بُعد چهارم را سرسری نه پندارند و سطحی ننگرند، به همت عالی و نور کافی ایمانی در حفظ آن سعی ورزند تا دریابند آنچه را همه اولاد بشر خصوصاً مؤمنین موحد به آرزوی دریافت آنند، ورنه افسوس خواهند کرد.

و ما علینا الاالبلاغ

در جستجو که باشی آخر رسی به کامی   صد سال سفر باید تا پخته شود خامی

---

۲۲۵. ترجمه: واجب و لازم است بر ما کمک و نصرت با مؤمنان. روم/۴۷

۲۲۶. ترجمه: خوار نمی‌گردید و به غم گرفتار نمی‌شوید بلکه در مقام اعلی و برتر استید به شرطیکه باشید مؤمنان. آل عمران/۱۳۹

موقف و حالات روح

۱- مسکن روح در بدن: دل و مغز.

۲- جریان روح: توسط مغز و دل، از راه اعصاب و خون در همه بدن سیلان دارد.

۳- مظهر کمالات ظاهری روح: حسیات پنجگانه بدن، چشم، گوش، زبان، بینی، دست وغیره.

٤- مظهر کمالات باطنی روح: در خواب خود را صحت وسلامت با افاده‌های اوامر قولی و اجرای عملی صحنه های آن دیدن که حتی کمتر کسی هیچ نمی‌داند که خواب می‌بیند، گویا یقین دارد که بیدار و کاملاً هوشیار است.

۵- زبان روح: مطالعه بدون حرکت لب ها و زبان نمودن.

٦- گوش روح: تجزیهٔ کلمات خوب و بد یا طنز را در لابلای جملات کردن.

۷- درک روح: غلطیدن در خواب از پهلو به پهلویی برای پرکاری مواد لازمهٔ بدن در جای های ضایع شده.

۸- دید سلیم روح: چون تلویزیون از جزء تا کل، دور و نزدیک را دیدن و دانستن، گرچه در خواب هم باشد.

۹- دید روحی آمیخته با نفس: مناظر و صحنه‌های تصوری شیطان را به طور حاضر دیدن که وهماً آن را تخیل یا تصور گویند.

۱۰- تفاوت روح انسان با غیره جانداران: چون برتریت انسان بر دیگر جانداران متصف به ابعاد ثلاثه.

۱۱- مثال ارزش روح: طوری که در احجار، فیروزه، لاجورد و لعل ارزش دارد با آنکه سنگ اند و یا در فلزات، طلا و پلاتین چه قیمتی دارد، روح انسان به نسبت دیگر جانداران چنین با ارزش باشد.

۱۲- سعادت روح: غلبه جانب خدمت خلق الله به غرض رضای خدا جل جلاله.

۱۳- شقاوت روح: برآوردن آرزوهای شهوانی و نفسی از هر شئ در هرجا به هرصورت که ممکن شود و این را روح حیوانی گویند.

۱٤- علاقه و ارتباط ابدان توسط روح است:

دقت کنند انسـان تا زنده است ولو که ضعیف هم باشد شخص تمایل دارد که حتی شبها یکجا با وی زیست کند همینکه روح از بدن برآمد، اگر غور شود یک نوع سردی به دل نزدیکان فرو ریزد و چنان قوت یابد که برای یک شب یا چند ساعت با او انتها نمانند.

هرگاه دقت شود جسم همان کس که دوستش داشتید موجود است در حالی که هیچ وزن از او کم نشده و یا کدام عضوش قطع نگردیده، چرا از وی گریزان و هرچه زودتر به نابودیش در خاک یا آتش وغیره راضی اند.

اینجاست که به روشنی تمام در می‌یابیم که ارتباط بین اجساد به هر کیفی که است فقط از برکت وجود روح باشد و بس. حتی اگر بگویيم، تا زمانی شخص را زجر دهند که روح در بدنش باشد همینکه روح از کالبد برآمد ولو که صد سال به حبس محکوم شده باشد جسدش را به اقارب وی تسلیم دهند. حالا به روشنی کامل ثابت شد که زجر و حبس بر روح است نه بر جسد.

دقت!

و اینکه روح از چه چیز تقویه می‌یابد نیز سوال بجاست.

آری! مجموع کردار و اقوال نیک، مقوی ایمان بوده و کثرت نورانیت ایمان به حکم اولین وسیلۀ نیروبخش روح و روان در انسان باشد، بناءً به مطالعۀ مختصری از اصل ایمان و اهل آن و چارجش که چطور صورت می‌گیرد ذیلاً دقت نمایید.

ایمان و وسایل چارچ باطری آن

قسمت اول

۱- انســان: متعلم لیسه از نگاه مراتب تخلیق مکاتب در ازل.

۲- مؤمن معهود: نامزد پوهنځی حربی .

۳- مؤمنین مشهود: شاملین پوهنځی حربی .

٤- مؤمنین: بهترین برندگان لذت دو جهان به شرط کمال ایمان و عمل مطابق آن.

قسمت دوم

۱- ایمان: باطری تقویهٔ روح.

۲- ایمان قوی: یگانه وسیلهٔ عروج روح به بُعد چهارم.

۳- سرآمد ایمان: شیوع وحدت، معرفت و عدالت به حکمت در بشر و بشریت.

٤- ایمان: باطری ارسال طاعات به حضور خدا جل جلاله و گیرنده و جذب کنندهٔ فیوضات به طور مرسولات در باطن از او تعالی جل جلاله وغیره.

تبصره

چنانکه می‌دانند در رحم تیرناف و در دنیا به جانداران دهن و برای حبوبات ریشه یا اشعار ماسی و چندین نمونهٔ دیگر وسیلهٔ اول رشد موجودات شمرده می‌شوند، این چنین باید ایمان را اولین قوای تکامل و رشد روح دانست. خلاصه، همه نیکویی‌هایی‌که محضاًﷲ ایفا و موجد تقویهٔ ایمان می‌شود بر دو قسم صورت می‌گیرد.

الف- تقویهٔ ایمان از عبادات بدون قید شرط آسانترین چارچ باطری ایمان از عبادات بدون قید و بهرهٔ کافی بطور مستدام گرفتن است و به دو نوع باشد:

اول: ذکر خداوند جل جلاله را به هر جا و هر وقت به غیر از بیت الخلا به جهر یا خفیه گفتن و یاد او را به دل داشتن.

دوم: تماشای مصنوعات را وحداً وحداً کردن و از آن جمال و کمال صانع جل جلاله را دیدن.

هکذا صبر بر مصایب، توکل در وقایع پس از تدابیر لازمه، عجز و شکر وغیره را نیز از عبادات بی قید و شرط دانند و مورث تقویهٔ روح مؤمن می‌گردد.

ب- عبادات مقید به شرط: که فقه شریف با همه اختلاف های خود متکفل آن بوده و به طور عموم ایفای اوامرالله و ترک نواهی شرع از اساسات عالی پیشرفت نیروی ایمان در شخص می گردد.

قسمت سوم

۱- تقویهٔ عملی ایمان: خوشنودی خداوند جل جلاله را در آرامی خلق الله جستن، از اعاظم نعما باید دانست.

۲- کاملترین ساعات تقویهٔ ایمان دادن مال و جان و بعضاً بیان حقایق به زبان به نزد ظالمین و متجاوزین باشد.

۳- بهترین اعمال: شیوع وحدت به حکمت.

٤- ثمر اعمال شایسته: باعث زیادت نور ایمان و اسباب عروج روح الی ماشاء الله به طور پیگیر می‌شود.

این را نیز ناگفته نباید گذاشت که ایفای کارهای بد و ظلم خصوصاً که تجاوز بر حقوق العبد باشد وسیلهٔ دوری از نور وحدت گشته و باعث تاریکی ایمان می‌گردد.

دقت!

گفتیم که محرک قوای خیر ملک بوده و از نتیجهٔ آن افعال و اقوال باطری ایمان چارج گرفته، چقدر که نیروی این باطری قوی گردد به همان اندازه قوای روحانی به طیران و عروج خود بالا و بالاتر می‌رود. خوب است تا باز هم به غور بنگرند که چه چیز ایشان (ملایک) را وادار به این ذوق و شوق سرشار می‌گرداند.

آری! این ذوات شریف (فرشتگان) همیشه نظر به مشاهدات انعام و اکرام گوناگون جنان که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نه شنیده به آرمان این اند تا چه کسی از اولاد بشر هرچه زودتر یکبار اولتر پیش از آمدن، با قوت روح و محمولهٔ جسم با ایشان ملاقات یابد و آنها ساحهٔ درک و اندازهٔ درایت و کمال علاقهٔ او را با حضرت ویتعالی با داشتن این دو رهزن (نفس و شیطان) ببینند که چطور توانست ازین سدود مردانه بگذرد و آخرین گفتهٔ ملایک پس از تخلیهٔ روح از بدن، عکس گفتار مردم جهان ماست، یعنی ایشان گویند که این شخص از خود چه چیز پیشتر فرستاده است و مردم گویند چه چیز از خود برای ورثه به ارث باقی گذاشته است، ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا! خوب است تا بنگریم که ملک چیست و ملکوتیان کیانند؟

ملک

۱- ملک: مظهر لطف خاص خدا جل جلاله.

۲- ملک: آورندهٔ فیوضات به دل.

۳- ملک: فشردهٔ نیکویی و رحمت.

٤- ملک: کشندهٔ شخص بسوی حق و حقیقت.

۵- ملک: دارای مقناطیس خاص جاذب.

٦- ملک: ارتباط دهندهٔ بشر به الهامات خیر.

۷- ملک: میلان دهندهٔ انسان به صفائیت.

۸- ملک: همکار نیک در امور خیر.

۹- ملک: خوشحال شونده از کارهای خوب.

۱۰- ملک: چون رسانندهٔ پطرول ذوق در سلندر قلب.

۱۱- ملک: دارای مقناطیس قابل جذب روح (اجل).

۱۲- ملک: تشویق کنندهٔ روح تا شخص به کارنیک کوشد.

۱۳- ملک: بخشندهٔ ثمرات طاعت به بنده.

۱٤- ملک: آمرزش‌خواه انسان های نیکوکار.

دقت!

تا اینجا همه و همه نظر شما را بر جوانب تماماً مثبت راه های عروج و قرب بنده با خدا جل جلاله در طی عناوین جداگانه افگندیم، اینک بازگردیم به جستجوی حالات دو دشمن که در واقع ایشان دوستان ضمنی ما اند، اما به شرطی که عنانش را به دست اختیار گیریم و اینکه چطور موفق به جلوگیری شان می‌گردیم سوالی بجاست که در رسایل و

مباحث بعدی به یاری خدا جل جلاله با همه تفصیلات منطقی، علمی و عقـلی آن وارد خواهید شد و این نیز روشن است تا علم از شرح واقعی چیزی به خوبی نه برآید طرز استفاده و بهره‌گیری از آن ناقص و حتی ناممکن نماید.**چنانکه گویند:** مشک آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید.

برای اینکه از موضوع دور نرفته باشیم برگردیم به توضیح مختصری که در بالا گفته شد (نفس و شیطان دوستان واقعی بشر اند).

آری! هرگاه به اعماق نظر به حقیقت کنه این دو نیرو غور گردد وجود اینهاست که باعث ارتقای بنده الی ماشاء الله بنابر همت والا و فعالیت های مردانه و مستانه اش در پرتو اعلای کلمة الله و خدمت خلق الله به خاطر خوشنودی حضرت وی تعالی جل جلاله می‌گردد و حتی مدارجی را انسان می‌تواند از اثر مهار کردن نفس و درک انواع تلبیسات ازین ممر حاصل نماید که اشراف ملک را میسر نباشد و اگر نفس نبودی و انواع وساوس در کشمکش‌های بکن مکن زندگی صورت نگرفتی، باری ما چون ملایک و قدسیان، نیازمند نیروی قابلیت بخش دیدار می بودیم و این از برکت عنان کشی نفس است که در آنجا (سرای بقا) حوران و غلمان با آن همه حسن و جمال و کمالی که دارند به شکل بهترین خدمتگاران به انسان باشند.

اینک به خلاصه یی از نکات و حقایق واضح کننده جوانب نیک و بد نفس به مطالب ذیل دقت کنید.

نـفـس

۱- نفـس: فشردهٔ عالـم کدرانی (کرهٔ ارض).

۲- نفـس: محبوبهٔ دروغین روح.

۳- نفـس مطمئنه: اتوم روح، برای طی مدارج حضور خداوند جل جلاله که بدانجا ملک نرسد.

٤- نفـس اماره بالسوء: اتوم یا ذغال سنگ وصول شخص به دوزخ.

۵- نفـس لوامه: چون فلز گداخته آمادهٔ ریخت به یکی از دو قالب نفـس مطمئنه یا اماره.

٦- شهوت: یکی از پلیت های قوی باطری نفس.

۷- تعمیل خواهشات نفـس: کاملترین حربهٔ زنندهٔ روح.

۸- بزرگی نفـس: بهترین وسیله برای انجذاب مقناطیس شیطـان.

۹- هوسرانی‌ها: مساوی پسروی (رفتارقهقرایی) روح.

۱۰- سمپاشی عیاشی: بهترین حربهٔ استثمار و استعمارگران در ممالک پسمانده است.

۱۱- خوشکرد نفـس: الوان، اطعمه و البسه برای پرخوری و خودآرایی.

۱۲- اثرات نفـس بر جسم: سنگدلی و بیرحمی وغیره بر دیگران.

۱۳- چیزی که مسلمانها را از همدیگر دور نگه می‌دارد: نفـس است.

١٤- چیزی که بشر را در غلاف خود می‌پیچاند: حرص و جمع‌آوری مال از وجوه نارواست.

۱۵- چیزی که در دنیا اکثراً بر انسـانها فشار انداخته: انانیت.

١٦- آنچه رو به کثرت می‌رود: شهوت‌پرستی و خودخواهی.

۱۷- خلاصهٔ وسایط درک لذایذ: به طول یک انگشت زبان و آلهٔ تناسل.

۱۸- چارچ نفـس: هنگام اتخاذ ریلی وساوس شیطـان جنی و یا تحت تأثیر قرار گرفتن به حلقهٔ صحبت‌های شیاطین انسی.

دقت!

در بالا گفته آمد که شیطـان حقیقتاً دشمن، ولی باطناً اگر غور کنیم یکی از خوبترین دوستان و درجه افزایان مؤمنان و موحدان و حتی کافران است، به این معنی که آنچه را او به طور وسوسه برای ممانعت از کار خیر در قلب می اندازد، چطور که به کردن آن اگر خطا باشد مسئول می‌شوید و اگر نکردید به عین پیمانه بلکه چندین بار مزد و درجات شما عالی و عالیتر می‌گردد و حتی نظر به عروج مدارج باطن شخص، شیطـان نیز ارتقا می یابد. ازینجاست که قسمت اعظم کمال تصرف باطن اشخاص متکی بر کمال شیطان انفسی اش باشد، بنابرین اندکی احتیاط به کار دارد؛ زیرا در چنین مواقع شیطان او ابوالخیر شده، بروی ذوق کارهای نیکو، او را به اعمال ناشایستهٔ بعدی مرتکب سازد و گاهی چنان شود که با استفاده از غفلت ما، شیطـان دهن خود را بر شیردان فیوضات گذاشته و آن را فی المثل مکیده فضلهٔ فاسدش را بر دل ریزد که اینک در ذیل سه صورت توضیح گردیده است:

۱- ملک: آورندهٔ فیوضات به دل و شیطـان شگاف کنندهٔ دل که در آن مستقر نشود فرو ریزد و عبث گردد.

۲- ملک: چون رسانندهٔ پطرول در سلندر قلب، اما شیطـان چون جرقهٔ برق که آن را نابود و حریق می‌کند. گرچه در فعل و انفعال ماشین یا موتر ازین عمل اثر کار و حرکت به عمل می‌آید، اما در اینجا برعکس امحای فیوضات در دل از طرف شیطـان باعث نابودی روحیات عالی انسانی گردیده و در نتیجه شخص به اعمال بد تمایل یافته و از عدالت و خداجویی وغیره کارهای نیک، برکنار می‌گردد.

۳- شیطـان: در پایان کار دهن خود را به چشمهٔ وصول فیوضات قلب نهاده آن اسرار واصله و فیوضات کامله را که باعث بر تنویر ایمان و هستهٔ توحید و موجد اعمال نیک بر جوارح می‌گردد همه را خورده، ولی از طرف دیگر فضلهٔ باطل و بیکاره اش را به باطن یا به دل می ریزد.

چنانچه انسان نان وغیره خوراکه های لذیذ خورد ولی فضلهٔ متعفنش بنابر مکث آن اطعمه در معده مانده، زمانی که بیرون ریزد انسان آن را نجس داند، این چنین مکیدن فیوضات توسط شیطان، مایهٔ خرابی تنویرات بواطن انسانها می‌شود.

شیطـان

۱- شیطـان: مظهر قهاری خـدا جل جلاله.
۲- شیطـان: وسیلهٔ قرب و بعد بنده با خـدا جل جلاله.
۳- شیطـان: متوجه کننده بسوی شر.
٤- شیطـان: ریلی‌گر امور شر.
۵- شیطـان: فشردهٔ فریبکاری و چالاکی.
٦- شیطـان: قطع کنندهٔ لین ارتباط شخص از خـدا جل جلاله.
۷- شیطـان: انلارج‌گر بدی‌ها و فساد.
۸- شیطـان: بزرگترین ممثل فساد به چهره های گوناگون.
۹- شیطـان: استفاده گر ناجایز از اسماء الله به طور سحر.
۱۰- شیطـان: مصروف نگاه دارندهٔ انسـان به عبثیات در اوقات کار و فراغت.
۱۱- شیطـان: کشنده و برندهٔ شخص به دوزخ.
۱۲- نمایندگان شیطان: رهبران شر و خبائث به طور مرئی و نامرئی.

دقت!

چون تا اینجا صحنه های مختصر حیات و گزارشات لازمهٔ زندگی را دیدیم، بی مورد نیست تا نظر شما را بر علت العلل این همه سرگردانی‌های اولاد بشر انداخته و سینماهای مربوط به آن را به غور دیده باشیم.

ما درینباره تردیدی نداریم که علوم امروزی در اکثر موارد پیش رفته و راه های ترقی فرد و اجتماع را در لابلای انکشاف مادیات هنوز هم می‌خواهند ارتقا دهند، ولی افسوس که با کشف همه اشیای مادی و کنجکاوی های قاره پیمایی و رفتن به کرات دیگر توسط وایکنگ ها وغیره، عطشان باطنی و نا آرامی های روحی انسانها تسکین نیافته سرگردان و لالوان به پشت این و آن می‌گردند و در نهایت خود را به جمع و غند ذخایر مادی می فریبند، ولی درک این فتنه را کرده نمـی‌تواند که چـرا روزگاری در پی جسـتجوی شئ مطلوب مسـاعی جـانکاه می‌نمود و به دست آوردن آن را معراج نهایی آرزوهای خویش می‌دانست، اما پس از تصرف بر آن، اندکی بعد از لذت و ذوقی که داشـت کاسـته شـده حتی اخیراً از وجـودش خسـته می‌گردد.

عمیق نظران و واقعیت بینان منور بشر دقت کنند که این چه حقایق و اسرار با خود دارد؟ و چرا چنین می‌شود؟ سوالهای بجاست.

آری ! حقیقت اینست، آنچه را که روح آرزوی به دست آوردن و داشتن آن را داشت و اصلا ته پایهٔ مقاصد خود می‌دانست، مانند خواص فطری بشر که در جام پنجم گفتیم و شمردیم که روح می‌خواهد هر چه زودتر برای به دست آوردن نعما و قصرهای ابدی به حضور حضرت کبریا جل جلاله مساعی نماید، اما شیطان به همکاری نفـس آن را تقلیب داده و دربدست آوردن چیزهای گوناگون و اشیای قسما قسم حواله می‌کند و این حالت به طفلی ماند که از فراق مادر می گرید، ولی نزدیکانش وی را با دادن چیزی دیگری می‌خواهند تسکین دهند. چون آن شئ به او رسد، آتش مهر مادری را که خواستهٔ اصلی

طفل است اطفاء نکرده، پس از اندک دیدن و زیر و رو کردن واپس گریه را سر می‌دهد، این واقعیت با همه کوایف خود از طرف نفس به اثر تلبیسات شیطان در برابر خواسته‌های اصلی روح قرار گرفته و یا به عبارهٔ دیگر روح که درک به کُنه اشیاء و از آن جمال و کمال حضرت مولای لایزال را دیدن و تقرب بدان حاصل کردن و انتها از مجموعهٔ این اندوخته ها، فرمانبری مقید به شرط و بی‌قید و شرط آمیخته با عجز و شکر و خدمت به خلق الله را برای خوشنودی او تعالی نمودن و ازین ممر راه قُرب و وصل خود را به اصل خویش می جوید، ولی شیطان با استفاده از فرصت به دستیاری نفس پر شهوت او را به دریافت اسباب آلات دنیا چنان که گفته شد سرگردان کرده و تا رسیدن جان به حضور جان آفرین به او مجال کوشش را به وصول اصل مطلب نمی‌دهد. **ازینجاست که اگر به دقت در لابلای زندگی با همه درک و درایت هر واحد از سران و سروران و سرمایه داران و دانشمندان وغیره تا آخرین فرد اجتماع داخل شوید، آرامی به حکم عنقای گمنامی گشته و سعادت به مثل خیال بی واقعیت در باطنش متجسم بوده و هنوز هم با هر موقف و مقامی که دارد خود را آرام ندیده، بلکه لحظه به لحظه در غم و اندوه با آن همه ثروت و قدرت فرو رفته تر بیند.**

این و امثال این حقایق را کمتر کسی از دانشمندان جز انبیای عظام(ع) و اولیای کرام روشن کرده و تتبع نموده اند که ما اینک به یاری خدا جل جلاله برای بار اول خلاصهٔ همه اسرار کلام ربانی را بحکم الیوم اکملت لکم اسرار و معارف دینکم که بر باطن این بنده ناچیز رسانیدند به نقش سطور منقش و به دسترس طالبان مؤمن خداجو قرار دادیم و بر همه مسلمانان خصوصاً مردم افغانستان علی‌الخصوص یاران پاکدل دست اول و همکاران نشر به مال و جان این آثار گهربار لازم است که شکرانهٔ مزید وصول این دولت را کرده و در شیوع آن همت بسزایی اضافه از طاقت را فرض ذمت خود دانند ورنه تأسف ها خورند.

اینک به صحنهٔ سینماهای آتی الذکر عالم فانی و باقی به دقت بنگرند تا حقایق تمثیلی اسرار کلام ربانی را هنوز هم کامل و کاملتر دریابند.

انواع سینماها یا تماشاگاه ها در عالـم فنا

۱- سینمای عموم اولاد بشر: عبارت از پرتوعالـم بقا با تنزیل چندین ترانسفارمر یعنی دنیای ماست.

۲- سینمای ثروتمندان و ارباب قدرت و متخصصان و تخنیک گران: رادیوتلویزیون.

۳- سینمای اکثر طبقهٔ توده و عموم بشر: فلمی از ۱۰ تا ۳۵ ملی متر یا بیشتر در روی پردهٔ ستیژ.

٤- سینمای شیطـان برای غافلان که انســان را بدان مصروف نگه میدارد: انعکاس برخی حجرات مغز و دل در مخیله است که چهره ها و اوضاع گوناگون دوستان یا دشمنان را به شخص نشان میدهد و از آن وساوس خسته کن یا بعضًا فتنه هایی را ایجاد می نماید.

٥- سینمای ملک برای مؤمنین: یادآوری از کارهای نیک و مرغوب که به مال یا جان و یا زبان به برادران مسلمان خود وغیره مخلوقات بقدر وسع کرده از آن حظ گرفته و به آینده توجه بیشتر به ایفای اعمال نیک مذکور نماید.

٦- سینمای ملک برای نیکان مؤمن: نموداری از عالـم بقا یا بعدچهارم توسط روح و دل مصفا که به تأسی از قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و احادیث رسول علیه السلام به طور اجمال یا تفصیل آن را روشن ساخته، می نماید.

انواع سینماها یا تماشاگاه ها در عالـم بقا

۱- سینمای حضور حضرت کبریا جل جلاله: بهم‌آوردن و نمو و رشد دادن جمیع مخلوقات بی‌جان و جاندار و در عین‌حال توجه به تربیهٔ هر واحد آنها و دیدن مناظر بقا و فنای شان با حکمت‌ها.

۲- سینمای بعد از وفات به هر واحد از انسان‌ها: پس از جای گرفتن ارواح به یکی از محفظه‌های جنان یا دوزخ ها، مناظری از جایگه خود را هر یکی از اولاد بشر در جنت یا دوزخ بینند و نیکان از فرط خوشحالی و بدبختان از نهایت غمناکی مبهوت و بی‌هوش گردند و درازی این زمانها علی مراتب درجات اشخاص به سال یا سالها فی المثل کمتر یا بیشتر از آن امتداد یابد، بلکه شهدا و نیکان مخلص دست اول، خورند و نوشند.

۳- پایان این سینماها: رسیدن عملنامه برای هر کس در محشر و تماشای کردار و گفتار خود را مقید به زمان و مکان دیدن به حضور خدای اکبر جل جلاله باشد که نیکان از آن به نورها منور و بدکاران از آن به تاریکی‌ها مکدر گردند (**روی‌هایی در آن روز خوشحال و چهره‌هایی غمگین و گردآلود باشند**). قرآن کریم

٤- پرافتخارترین سینماها: آنست که پاره یی از کردارهای نیک بنده‌گان خاص خود را که ایشان به غرض اعلای کلمة الله و آرامی خلق الله به منظور خوشنودی او تعالی جل جلاله به جان و مال و زبان به ناگوارترین شرایط، کرده اند ویتعالی جل جلاله به دیگر مقربان خود مقید به زمان و مکان و همه حالات گذشتهٔ شان را علناً به طور مباهات نماید.

٥- آخریـن سـینمای باقـی: اتصـال شـخص بـه یکـی از دو جـای سرای سرمـد جنـان یـا دوزخ هاسـت کـه در هرچیـز آن بـه هرجـا و هرآن تماشـای دلبری بـه خوبان بـوده و دخنه هـای وحشـت افـزا مر بـدان را باشـد.

٦- کاملترین مناظر دلکش و جان افزا: دیدار حضرت ذوالجلال و الاکرام بی همتای

اوست جل جلاله که نیک بختان را در جنان علی مراتب قرب میسر گردد که این تماشا و دیدار او جلت عظمته سرآمد جمیع انوار و اسرار و همه لذایذ و نعما در آن دیار است.

دقت!

نهایت این تماشاهای گوناگون دوران فلم پرکنی زندگی، روزی به سر رسیده و آن را به نام اجل موعود انسان ها، نام گذارده اند و به طور قطع چون ندای: ﴿**فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ...**﴾[۲۲۷] رسید بدون کوچکترین درنگ باید رفت، آیا کجا می‌رویم و با کی روبرو می‌شویم؟ برای دریافت جواب این سوالها باید بگوییم:

به کجا بودیم؟ عدم.

کی ما را خلق کرد؟ خالق عالم و آدم.

و به کجا می‌رویم؟ به یکی از دو جایگهِ منظم (جنان یا دوزخها).

بروی چه تمسک؟

آری! به اساس آن فلمی که در زندگی او مکمل گردیده و در نهایت به یکی از دو طرف (خدا جل جلاله یا مخلوق) تمایل انسان را تثبیت نموده اند که آن را عملنامه گویند و قرآن از آن در صدها آیات با شرح و بسط لازم مطالب ارزنده و تکان دهنده را یادآور شده که مرگ بیدار کنندهٔ شخص از خواب غفلت است و حتماً هر کس جز عده یی از نیکان بشر، تأسف به رفتن زندگی از دست رفته کنند، زیرا آنانی که توشه بیش بردند متأثر باشند که چرا بیشتر نکردند و کسانی که عمل نه نمودند حسرت‌ها نمایند که چرا چیزی ازین صحنه‌های آزمون حیات درگذران با خود نیاوردند، **حقیقت بیداری اکنون پیروی از اسلام دست ناخوردهٔ قرآن و ارشادات دروس و رهنمونی استادان مدرسهٔ توحید باشد** ورنه عزرائیل(ع) و همکارانش همین حالا که شما مصروف مطالعه هستید، دست اندرکار تخلیهٔ اجساد از ارواح بوده و قیامت صغرا تماماً برپاست. ما اینک به معانی مرگ نظر شما را معطوف می‌داریم، امید که پیش از رسیدن حالات آن هر چه می‌توانند توشه ها بردارند ورنه افسوس ها خورند.

---

۲۲۷. الاعراف/۳۴

مرگ

۱- عمر: پیمانهٔ بودوباش مقید به زمان و مکان.

۲- حتمی رسیدن مرگ: رفتن به عقبی.

۳- مرگ: تهی کردن قالب از روح.

٤- مرگ: رسیدن دوست به دوست.

۵- مرگ انسان: انتقال روح به یکی از دو سرای ابد (جنت یا دوزخ).

٦- مرگ احسن: رفتن با عشق خدا (ج) به همت اعلای کلمة الله و مساعی در هرجا.

۷- مرگ نیکو: کوشیدن در تعمیم عدالت و تأمین آرامی خلق الله.

۸- مرگ نیکو: خدمت به خلق الله بدون نظرداشت از ایشان.

۹- مرگ اجتماع: غلبهٔ جهل و ظلم و خودخواهی‌ها در ایشان.

۱۰- مرگ بد: علاقه یافتن به ضرر خلق الله.

۱۱- مرگ بد: عادت کردن به آزار و زشت‌گویی و تندخویی‌های بیجا.

۱۲- مرگ بدتر: تأمین آرزوها از خون خلق الله در بحروبر.

۱۳- مرگ نبی: قطع فعالیت از شیوع وحدت.

١٤- مرگ اعزه: دوری از عزت و لذت.

۱۵- مرگ غریب: نبودن خوراک و کثرت اولاد.

١٦- مرگ به جانداران حلال‌گوشت: رسیدن انسان به چانس یافتن مشک گوشت.

۱۷- مرگ جانداران بری: فتادن در بحر یا جای مخالف حیات.

۱۸- مرگ جانداران بحری: کشیدن از بحر و آب.

۱۹- مرگ نفس‌کشان: قطع هوا بر ایشان.

۲۰- مرگ آرام جانداران: آرامیدن از تکالیف (برآمدن روح از قالب شان).

۲۱- مرگ معادن: به کار افتادن، یعنی به فنای ابد روبرو شدن شان.
۲۲- مرگ دنیا: وصول قیامت کبرا ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَالأَرْضِ﴾[۲۲۸]
۲۳- مرگ شیطـان: بجا نیاوردن وسوسۀ آن.
۲٤- فنای قطعی دنیا و همه اشیاء جاندار: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾[۲۲۹]
۲۵- خواب: یادآور زندگی بعد از مرگ در هر شب.

دقت!

جایگهِ فنای بـادی بــدن را به اصطلاح موحدان قبر گویند، **برخی بروی چه نظرداشت نابودی بدن را به مصارف سرسام‌آوری مثل ساختن صندوق‌های مجلل چون نصارا و یا صرف صدها سیر چوب مانند هنود وغیره بر آن افزوده و به اقتصاد اجتماع و بازماندگان و حتی ملت ضررها رسانند** که اگر مصارف ازین ممر را به عصر امروزی که روی زمین سراچه یی بیش برای اولاد بشر نیست، حساب کنند دیده میشود که مجموع آن تأمین زندگی میلیونها انـسان پریشان دیگر را طوری می‌نماید که به آن مرده نیز اجری از آن فراهم آید و تسهیلات در مدارج قُرب به وی میسر گردد که خوشبختانه دین مبارک اسلام دست ناخوردۀ قرآن از عهدۀ ادای آن به خوبی برآمده است هرگاه اضافه کاری و مشکل تراشی کارافزایان را از آن برآرید به حقیقتی می‌رسید که از هر نگاه خیر و بهبود اجتماع در آن مضمر است. این شما و این هم قبر یا صندوق عمل به قول ملا.

---

۲۲۸. ابراهیم/٤۸
۲۲۹. قصص/۸۸

قبـــر

۱- قبر روح در جهان: جسد انســان تا وقت معین.

۲- قبر روح در عقبی : یکی از محفظه های جنت یا دوزخ تا قیامت کبرا.

۳- قبر مرده گان: خاک یا آتش یا آب در جهان.

٤- قبر زنده گان: سلول های زندان هولناک ظالمان.

٥- قبر سیار جانداران: معدۀ انسانها.

٦- قبر اثمار و برخی نباتات: معدۀ انسانها و شکمبۀ بعضی جانداران.

۷- قبر گفتار: سینۀ مردم رازنگهدار.

۸- قبر اشجار و نباتات و گاز و روغنیات وغیره: آتش.

دقت!

سخنی چند از قبر و حالات آن اجمالاً گفته شد خوبست که روشنتر گردد آیا به یکی ازین مقابر تا رسیدن قیامت کبرا حالات ما چه خواهد بود؟

آری! **رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که برای نیکان پس از سوال و جواب حوری رسد.**

آیا حوران و غلمان کیستند و کجایی هستند؟ سوالهای بجاست.

تا وقت رسیدن به شرح اصلی موقف این ذوات شریف مختصراً چنین می توان گفت که آنها به زاویۀ مقابل شیاطین در سطح چهارضلعی طرف ما واقع اند که نیکان شان ملک و پسمان های‌شان حوران و غلمان برای انسانها گردند و کوشند که خود را به انسان‌ها رسانند، زیرا دیدار خداوند جل جلا له را به روی ایشان بینند، چه آنها را تاب نظر بر جمال صانع اکبر جل جلاله مستقیماً نباشد که در رسالۀ (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) به یاری خدا جل جلاله به شرح تمامی آن واردتر می‌گردند.

باید دانست که شیاطین نیز در جهان کوشند تا به خود حورانی به دست آرند و ذیلاً به رموز مختصر آن وارد می شوید و انسان های بدبخت و منکر از وحدت، حوران ایشان در دوزخ باشند.

پـــری

۱- پری برای انسانهای مغلوب الشهوت: مالک شدن جایگهِ انقضای شهوت.
۲- پری برای انسانهای سلیم الخصلت: زنهای وجیه السیرت و الصورت.
۳- پری برای متقیان در جهان نامرئی: برادران و خواهران در مقدمهٔ بعدچهارم.
٤- پری برای سیاه پوستان: سفیدپوستان.
۵- پری برای شادی: انسان ولو به هر رنگی که باشد.
٦- پری در عالم بقا برای مؤمن: حوران و غلمان.
۷- پری برای شیاطین: انسانهای بدکار یعنی کفار در دوزخ.

دقت!

تا اینجا اجمالی از صحت‌یابی ظاهر و باطن را برای همزیستی مسالمت‌آمیز تماماً متکی بر عدالت و بشردوستی در پرتو شیوع وحدت مطابق اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام گفتیم و شمردیم.

اکنون که چطور می‌توان علماً و عملاً کافهٔ اولاد بشر را در روی زمین و علی‌الخصوص مؤمنین را به سازماندهی امور فردی و اجتماعی شان موفق و وارد سازیم، در ذیل چهار مبحث مقدماتی و سپس تجزیه و تحلیل قوای روحانی و نفسی را به منطق بسا عالی به طور یک کل دریابند و بایست مطالب بعدی را به غور مزید خوانده و بتمامه حفظ کرده و عندالفرصت کار بندند:

بحث اول[۲۳۰]

برای تسهیل فهم، درک تمثیل **دو راز بزرگ** آتی و ترتیب کار بستن آن، کلید پیروزی اسلام و بشریت باشد.

۱- ارتباط بدون تخلل به یک اصل مطلق، یعنی خـدا و خالق برحق همه این جهان و جهانیان.

۲- چرخیدن به محور یک هستهٔ مرکزی، یعنی قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و به نظر دیگران اساسنامهٔ حزبی یا دینی شان.

برای روشن شدن هرچه بهتر موضوعات فوق بجاست تا به ساده ترین مثال اثر مستقیم ارتباط به یک اصل عنوان اول را مختصراً توضیح دهیم:

۱-ارتباط بدون تخلل به یک اصل مطلق... :

شما می‌دانید که از انرژی برق به عصر حاضر فابریکات و ماشین آلات گوناگون به اشکال متنوع در جاهای مختلف کارهای چشمگیر و مفید عام و کامل را کرده و می‌کنند گرچه ظاهراً صورت ماشین‌های مذکور و حتی فرآورده‌های شان به اماکن نصب تـفاوت بسیار دارد، ولی بنابر ارتباط شان به مرکز واحد انرژی، به تسخیر هرگونه امر مهم برای بشر و بشریت خدمات بـسزایی کرده و می نمایند.

اینچنین اگر جماعهٔ مؤمنین با داشتن حرفه ها ولو که به اماکن مختلف مشاغلی داشته باشند، اما باطناً ارتباط واقعی شان به ذات احدی او جل جلاله توسط لین ایمان قوی و روحانیت عالی صورت گیرد بی‌شبهه انقلاب خاطرخواه را برای صلح و سلامت بشر در جهان و جهانیان سرگردان افتاده به پرتگاه نابودی به یاری و مددگاری حضرت باری جل جلاله به میان آورده می توانند.

۲۳۰. اساسنامهٔ اسلام

۲- تمثیل بر توضیح مطلب دوم:

(چرخیدن به محور یک هستۀ مرکزی...)

هرگاه دقت کنیم کلیه ماشین آلات بزرگ و کوچک که مصدر کارهایی نسبتاً چشمگیر می‌گردند، مانند ماشین های موتر، ریل، طیاره، طباعت، بافنده گی و دوخت همه و همه به محور یک هسته یا میلۀ اصلی شان چرخیده، ولی کارهای بسا عمده حتی خارق العاده را انجام می دهند.

هرگاه مؤمنین نیز به محور یک هستۀ مرکزی (محبت با خدا جل جلاله و آرزوی خدمت به خلق الله به غرض شیوع وحدت و معرفت و عدالت‌گستری در اجتماع) به اصول درست علمی و منطقی متضمن عمل بچرخند بی شک موفقیت چشمگیر قابل پیشوایی را در جهان بشریت به میان خواهند آورد.

اگر منوران اسلام به درک حقایق دو سرعنوان رموز بزرگ کامیابی فوق که گفته شد دقت نمایند و حقایق آن را کاملاً بدانند و چنانکه شاید و باید به همکاری یاران پاکدل به کار بندند البته به کمترین فرصت برای ابنای زمان خویش و مابعد شان به هر نوع قوتی که داشته باشند، به نوآوری ها و انقلاب حقیقی و واقعی (ظاهری و باطنی) مبتنی بر اساسات قرآن دست ناخوردۀ اسلام موفق گردیده و به تقلیب خاص جهان و جهانیان سرگردان و پریشان امروزی را که به دست خویش قبر خودها را کنده و به پرتگاه نابودی قرار گرفته اند به برآوردن شان حتماً موفق و چیره می‌گردند. **بمنه و فضله الکریم**

بحث دوم

اینجا سوال ایجاد می‌شود که آیا چطور می توان ارتباط فرد یا اجتماع را با خدای عظیم توانا جل جلاله به ساده ترین صورت و کمترین مدت با این همه طوفان مادیات پرستی و ظواهر پسندی به طور علمی و عملی به میان آورد؟ پرسش بجاست.
در پاسخ باید گفت از آنجا که حقیقت هر چیز را تا علم به خوبی تمام به ما روشن نسازد، استفادهٔ سلیم از آن متعذر و حتی ناممکن نماید.
هرگاه به عبارهٔ ساده تر بگوییم چه چیزها اولاد بشر را بسوی خودخواهی و نفس پروری‌های غیرلازمی کشانیده؟ و چرا انسان با این همه ادعای دانش و چهرهٔ نیکوی آدمیت، دست به کارهای شرم‌آور غیرمردمی می زند؟
به توضیح این سوال منطقی و فلسفی لازم است تا حقیقت اصل امراض باطنی را علماً بدانیم و سپس به منصهٔ عمل، چارهٔ آن را بی شبهه قرار داده می‌توانیم.
اینک خوشبختانه به یاری خداوند جل جلاله کلید این اسرار را به زبان و بیان ساده از جای صفر شروع کرده و به داخل رسایل و کتب مدرسهٔ قرآن و کامیابی مؤمنان به دسترس عامه اهل ایمان و اسلام به فضل و مددگاری حضرت باری جل جلاله قرار داده ایم.
ناگفته نباید گذاشت نه تنها مطالعهٔ این آثار گهربار از یک طرف هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان را در شخص به طور عالی قوی و قویتر می‌سازد، بلکه در عین‌حال ارتباطش را نیز باطناً و ظاهراً با ویتعالی جل جلاله بدون ریاضت مضبوط نموده و همزمان در لابلای این تتبع، ارشادات نهفته و اسرار ناگفتهٔ قرآن طوری توضیح می‌گردد که هریک از آن جوابگوی پرسش کسانی است که ایشان آفریده‌گار را به این نظام کامل عیار اقرار نمی‌کنند و انکار از وجود خدای متعال دارند.
چنانکه می‌دانند موضوع تازه گی کامل با همه نوآوری‌ها متکی بر اصول اسلام دست ناخوردهٔ قرآن دارد، لذا دریافت حقایق آن توجه و غور مزید به کار داشته، هرگاه در شرح

مطالب آن به اشکال مواجه شدند از استادان این مدرسه خاصتاً حل مشکلات نمایند.

بیت:

نزد کوشش کوه آهن در شمار سوزن است　　　تنبلان را سوزنی مانند کوه آهن است

بحث سوم

دریافت این حقایق به تجزیه و تحلیل مختصر اتوم انســان تعلق مستقیم داشته بناءً ضرور است تا علماً بدانیم که چرا انســان با همه شرافت فطری و کسبی به هـر موقف و مقامی که هست به نفع خود از ضرر دیگران دست نمی‌کشد؟ علاوتاً اندک زمانی خود را از کشاکش های درونی فارغ نمی‌یابد؟ و انتها برای نابودی بشریت بمهای استراتژیک هسته یی و اتومی سرسام‌آوری را با غیره اسباب آلات مدهشتر از آن، طوری سران دول به میان آورده اند که ۱۵ دقیقه پیشتر هر طرف (شرق یا غرب) دست به سویچ انفجار زد بیشک همه جانداران جهان به شمول قصور و ابنیه به نابودی تمام کشیده می‌شوند. آیا این بدبختیهای واقعـی انکار ناپذیر عینی را از دیـدبان چیز فـهمان بشـردوست به جز جـنون دیگر نامی می‌توان داد؟ نه هرگز.

پس چرا دقت نمی‌کنیم که با این همه وفرت نعما و درک و دانش، اولاد بشر روبرو طاغی و باغی‌تر گشته، بلکه دیده و دانسته با همه ناآرامی‌ها زندگی‌خود را سپری می‌نمایند و در برابر پرسش‌های فلسفی فوق لازم است تا اضافه گردد که **آیا چطور می‌توان این جهان و جهانیان فرو رفته در آرمان را با همه صلح و صفا به زندگی مسالمت‌آمیز بدون هرگونه دغل و دغا به روی عدالت واقعی و بشردوستی رهنمونی کرد و بسوی یکتاپرستی حقیقی ملتفت نمود و این سراچهٔ دنیای فانی را به دسترس استفادهٔ همگان طوری مباح گردانید که هر کس به هر جا بخواهد آزادانه رفت و آمد کرده و به هر محیطی که آرزو دارد زندگی خود را به قسم خاطرخواه بگذراند و اگر لااقل عضو مفید در**

اجتماع نباشد باید مضر هم نگردد و این کیفیت از او به هر وقت و هر جا دیده شود؟
جوابده این آرزوهای عالی انسانی فقط و فقط دست اندازی و به کار بندی کتب و رسایل مدرسهٔ قرآن دست ناخوردهٔ اسلام است و بس.
دقت: در سرآغاز بحث اول به دو جملهٔ ساده تمثیلات لازم ارایه شد و دریافت حقایق علمی و عملی این دولت از تجزیه و تحلیل صندوق بدن شروع گردیده و این اساسنامه، فشردهٔ کلیه رموز و کلید کشایش همه کنوز یا مفاتح خاص و انعام بی حد و قیاس است.
بمنه و فضله الکریم

بحث چهارم

بادی بدن حاوی دو اصل روح و نفس است که ما اینک نظر شما را بر چگونگی اسرار روح و نفس و مدارج رشد هر یک به یاری خدا جل جلاله می اندازیم تا علماً بدانیم که مبنای این همه بی‌بندوباری و خودفروشی و بی‌عدالتی‌های بنی نوع بشر از کجا سرچشمه گرفته؟ و چرا انسان دانسته و نادانسته به ایفای همچو اعمال ناروا متمایل است؟ هرگاه انگیزهٔ این حقیقت را به روشنی تمام دریابیم، البته پس از درک اصل علت، چارهٔ آن به آسانی کرده شود. **بلطفه و کرمه العظیم**
چون صحبت ما در بارهٔ درک حقایق و کمالات روح و اثرات آن در انسان است، بجاست تا مختصراً به تعریف روح و انواع آن وارد گردیم.

۱- تعریف روح: مزنه روح در همه اشیای بزرگ و کوچک و کلیه جانداران خورد و کلان موجود است و به طور عموم بر دو قسم باشد:
الف- روح ثابت ب- روح انمایی

۲- روح ثابت: هر آن چیزی که باعث التصاق ذرات در کلیه اشیای بی‌جان و جاندار خورد و بزرگ می‌گردد، آن را روح ثابت گویند.

۳- روح انمایی: نیرویی که باعث نمو و رشد همه موجودات روبه تکامل تا زمان معین می‌گردد، این را روح انمایی می‌گویند و باز هم بر دو قسم اند:

الف- روح انمایی سیار ب - روح انمایی ثابت

٤- روح انمایی سیار: کلیه جانداران دارای جهاز هاضـمه و بدن متحرک که بتوانند به شرایط مساعد در هر آب و هوا زندگی کنند دارای روح انمایی سیار باشند.

۵- روح انمایی ثابت: این گونه ارواح در همه انواع سبزیجات و اشجار و معادن وغیره چیزهایی که باید به جای معین با آب و تاب لازم به زمین فرو رفته و به زندگی خود به رشد بطی یا سریع دوام دهند موجود است.

پس از درک ثبوت وجود مختصر روح در همه موجودات جاندار و بی‌جان، برگردیم به شرح و بسط روح انســانی و فضیلت آن بر سایر ارواح جانداران و کمالات ناشی از آن با غیره مدارج تکامل و ارتقایش که ما در صدد تثبیت و توضیح آن به یاری و مددگاری حضرت باری جلت عظمته برآمده ایم- **فهوالمراد.**

روح انسـان
یا
راکت فتوح هر دو جهان

٦- ماهیت روح انسـان: چکیدهٔ عالم قدس و اعطیهٔ خاص خدای متعـال (ج) برای اولاد بشر باشد چنانکه می‌فرماید:
﴿وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِىْ﴾[۲۳۱]
ترجمه: دمیدم در کالبد انسان از حضرت خویش روح را.

۷- ثبوت روح: تا زمـان بودنش در قالب بدن همـه حواس ظاهـری و باطنی فعال بوده و هکذا کالبد انســان از پوسـیدن و شاریدن محفوظ باشد.

۸- کمال روح در بدن: چنانکه توسط عقــل، انکشاف اشـیای مادی میسر می‌گردد به عین صورت بلکه چندین بار بهتر ذریعهٔ قوای روحانی انکشاف اســرار نامرئی (بعد چهارم) و حقایق رموز کتب آسمانی و این جهان فانی و سرای ابدی و قرب سرمدی او جل جلاله الی ماشاء الله به دست آمده می‌تواند.

---

۲۳۱. ص/۷۲

مثال هـای موجـودیت ذاتـی روح انسان و تذکری از حسـیات خاصهٔ آن

۹- وجود ذاتی روح بطور انفرادی خـود را در خـواب به صـورت شـخص متفکر و سـالم در حال اکل و نوش و ایفای غیره اعمال دیدن.

۱۰- ثقل وجود ذاتی روح: تا زمانیکه روح در بدن اسـت انسـان یا دیگر جانداران بری و بحری به زیر آب بنابر ثقلت روح فرو می رود، چون روحش از قالب برآید بدنش بروی آب سرآید که این خود بیانگر ثقل یا گرنگی روح در اجساد است.

۱۱- قرائت روح: بدون از حرکت زبان و لبها چیزی را خواندن و گفتن.

۱۲- چشم روح: صور و اشکال را در باطن دیدن باشد که آن را از کوتاهی فهم عده یی از روحیات دانان وهماً مخیله گفته و مشاهداتش را تصور نامیده اند.

۱۳- اشک چشم روح: چنانکه بر چشم ظاهری گرد یا خاک رسد آب می ریزد تا آن را پاک نماید، این چنین هرگاه بر چشم روح گرد و غبار غم و تکلیف آید سیل‌آسا از چشـمان اشـک سرازیر گردد و هکذا به آوان شادمانی نیز بعضاً چنین واقع گردد.

۱۴- گوش روح: شـنیدن جملات طرف مـقابل را در باطـن و هـمزمان

جواب بالمثل به او دادن و حتی از غلبهٔ این حالت بعضاً به دست و جوارح همچو اشخاص نیز اثر انفعالش را دیدن.

تبصره

از آنجا که قوای نفسانی بر معاصرین ما غلبه یافته، لذا اکثر مشاهدهٔ این کوایف بر مغلوبین مادیات صورت گرفته و هرگاه دقت کنید بر همه حالات شان مظاهرش به خوبی دیده می‌شود. به این اساس اگر قوای روحانی تکامل یابد این مناظر از اباطیل گذشته به حقایق پیوسته و شخص را در آستانهٔ کشف بُعد چهارم یا عالم نامرئی قرار می‌دهد.

۱۵- فضیلت و برتریت روح انسان بر سایر جانداران چون برتری طلا بر غیره معادن فلزی و یا لاجورد و فیروزه بر دیگر احجار عادی و چندین نمونهٔ دیگر که بنابر کوتاهی فهم و تمثیل اگر بگوییم جا دارد.

١٦- مسکن روح در بدن: از راه مغز و دل توسط اعصاب و خون بر همه بدن مستولی است چنانکه ضربان قلب را از اثر روح می‌بینند و می‌دانند، این چنین اثر فعل و انفعال کلیه حجرات که از راه اعصاب می‌رسد می‌توانند چنین دریابند که سوراخ‌های گوش را به انگشتان محکم گرفته هیاهوی منعکسهٔ مالیکول‌های بدن را دریابند.

۱۷- غذای روح: عموم طاعات و نیکویی هایی که برای بشر وغیره جانداران به زبان یا مال یا جان و دیگر نیرو و توان محضاًلله کرده می‌شود نظر به ارزش خویش غذای روح بوده و بر دو قسم اند:

(۱) عبادات مقید به شرط
(۲) طاعات بی قید و شرط

۱۸- غذای مقید به شرط روح: مانند نماز های پنج وقت، روزه، زکات، حج وغیره معاملات حل و حرمت که کتب فقه با همه اختلاف های خود عهده دار آن است.

۱۹- غذای بی قید و شرط روح: همه آن طاعات و نیکویی‌هایی که قیود و شروط طهارت جان و مکان، وصول زمان وغیره حالات را بر شخص لازم نیاورده به هر وقت و هر جا و هر صورت انسان ایفا کرده می‌تواند از جمله غذای اتم و اکمل بی‌قید و شرط روح بوده و بر دو نوع اند:

اول- عبادات مرئی بی قید و شرط
دوم- عبادات نامرئی بی قید و شرط

۲۰- غذای روح که از عبادات بی قید و شرط مرئی بدست می‌آید و انسان آن را اکثراً به هر وقت و هر جا به پیش روی روی فرد یا اجتماع به هر صورت کرده می‌تواند، بر دو قسم است:

الف: ذکر و یاد خداوند جل جلاله در هر وقت و هر جا به غیر از بیت الخلاء.

ب: تماشای کلیه اشیای نندارتون (دنیا) را نمودن و هر شئ آن را درک و از آن پی بر کمال و جمال صانع لایزال جل جلاله بردن وغیره باشد.

دوم- عبادات نامرئی بی قید و شرط: غذاهای روح از عبادات نامرئی بی‌قید و شرط بر چهار نوع عمده اند:

۱- عجز در هر وقت و هر جا به حضور حضرت کبریا جل جلاله.

۲- شکرانهٔ نعما از انســانیت، اسلامیت، صحت و دانش وغیره.

۳- با تدابیر لازمه توکل بر حضرت مولی جلت عظمتهُ برای اعلای کلمة الله نمودن و به آرامی خلق الله بدون نظرداشت‌های مادی کوشیدن.

٤- هرگاه به مصـایب ازین ممر گرفـتار شـدند **صبر بر قضای وی تعالی** جل جلاله کردن و دست و پاچه نشدن وغیره باشد.

۲۱- نتیجهٔ این همه طاعات مقید به شرط و بی قید و شرط مرئی و نامرئی چیست؟

آری، فواید حاصله و حقایق کاملهٔ علمی و عملی آن بر دو نوع در ظاهر و باطن شخص و اجتماع محسوس و هویدا می‌گردد:

اول- نتایج و فواید ظاهری

دوم- نتایج و فواید باطنی

اول: نتایج و فواید ظاهری به دو صورت نمودار می‌گردند:

الف: به انتهای صفائیت بدون کدام نظرداشت با همه بشر و بشریت حتی به جانداران دیگر نیز نیکویی‌ها کردن.

ب: خـود را به دوران حـیات، اکثر فـلم پرکنی زندگی خویش دیدن است و بس.

دوم: نتایج و فواید عمدهٔ باطنی: به دل و مغز حضور خداوند جل جلاله را در هر جا بر خود حاضر و ناظر دیدن و از برکت آن بیشک با داشتن این دولت در زمرهٔ اهل کشف و یقین منسوب گردند.

۲۲- مدارج تکامل اصلی روح: سرحد نهایی تا ختم جهان ندارد، ولی مقید به ایفای کردار خوب بوده و بازگشت از اعمال نامرغوب در حال قدرت، نیز بدین سلسله محسوب گشته و تا زمان تخلیه شدن جسد از روح، دوران ثمردهی اثرات فعل و انفعالش دانسته می‌شود و بر دو قسم فواید آن نمودار و پایدار باشد:

اول- در زمان حیات.

دوم- پس از ممات.

۲۳- مدارج روح در زمان حیات: ایفای کلیه اوامر و ترک جمله نواهی که در بالا به سلسلهٔ انواع اغذیهٔ روح تذکر دادیم، بزرگترین وسیلهٔ تکامل روح در آوان زندگی می‌گردد.

۲۴- مدارج تکامل روح پس از ممات (مرگ) هرگاه شخص به یک یا بیشتر از سه چیز ذیل عامل شد تا زمان بقای آنها برای وی در جنان و یا بالاتر از آن مدارج عالی و عالیتر نصیب می‌شود:

الف- علم نافع: مانند آثار نافعه برای رهنمونی بشر وغیره تبلیغات دینی مفیده.

ب- خیرباقی: چون نشر کتب و تأسیس مکاتب و مدارس و بند و انهار و سرک وغیره.

ج- ولد صالح: فرزند برومندی که در راه اعلای کلمة الله و خدمت به خلق الله به غرض رضای ویتعالی جل جلاله با همه قدرت کوشان باشد.

۲۵- شروع دریافت دوران تکامل روح

پس از بلوغ رسماً و قبل از آن استحباباً مبدأ یافته و از حقوق گزاری خدا جل جلاله و ابوین گرفته تا کلیه بزرگان دانش و سن و قدرت سلیم العمل را محترم دانستن و بر مادونان و ضعفا رحم نمودن با غیره اقوال و اعمال نیکو، باعث ازدیاد قوای روحانی و ایمانی در شخص می‌گردد.

۲٦- دهن غذاخواری روح:

هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان در قلب بوده و این غذا به سه صورت می‌رسد:

الف- از طاعات مقید به شرط.

ب- از عبادات بی قید و شرط.

ج- ترک نواهی در حال قدرت.

۲۷- ترتیب کننده گان غذای روح

کلیه صالحان مبارز اولاد بشر به مقابل قوای نفسی و شیطانی وغیره حق ناشناسی‌ها بوده و به طور عموم بر سه قسم اند:

الف- انبیای اولوالعزم.

ب- رُسل علیهم السلام.

ج- نبی و اولیاء الله.

چون حضرت محمد صلی الله علیه و سلم شخصیت

آخرین مقام نبوت اند، لذا جناب شان را خاتم الانبیاء، خداوند متعال جل جلاله گفته است، ازینرو رادمردان حقگوی عالـم و مبارز و صالح مابعد او را در سلسلهٔ اولیاء الله محسوب دانند چنانکه رسول علیه السلام دربارهٔ شان فرموده اند: «**علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل**» **ترجمه:** علمای [عامل] امتم مانند پیامبران بنی اسرائیل اند.

۲۸- همکاران روح: ملک انفسی، زن و مرد صالح وغیره مردمان ملکی سرشت یعنی صالحان بشر که موحد و عالـم و عامل و مبارز بقدر وسع بروی درک کامل باشند و به دو صورت همکاری می‌نمایند:

اول- همکاران روح به طور مرتب.

دوم- همکاران روح به قسم غیرمرتب.

۲۹- همکاران روحی که بطور مرتب رهنمایی و همنوایی در تقویهٔ قـوای روحانی می‌نمایند ابوین، بزرگان فامیل، خویشاوندان و دوستان اجتماع و عموم اســتادان وغیره خـیرخـواهان دور و نزدیک باشند به شـرطی که علماً به موقف خود وارد بود ه غفلت نورزند.

۳۰- همکاران ناآگاه روحی: کسانی اند که بعضاً شما را به گفتار یا کردار نیک متوجه کرده و بالنتیجه عامل امور خوب می‌شوید و یا لااقل هم در آن ساعت از افعال و اقوال ناجایز منع می‌گردید.

نفس یا تانکی نمو بخش بدن تا زمان معین

۱- نفس یا قوهٔ محرکه انمایی جسم یا کنترولر انساج بدن که در کلیه جانداران حیه موجود است، اگر این نیرو در بادی جانداران نمی‌بود آیا فکر می‌کنید چطور آن موجود از کمبود انرژی جسم خود خبر گشته و به رفع فقدان آن خویش را بی‌اختیار در تلاش می‌دید و این عمل به دو قسم صورت می‌گیرد:

الف- نفس لازمی یا رافع حوایج بادی بدن.

ب- هواجس یا خواهشات ناروا و نابجای نفس.

۲- نفس لازمی یا رافع حوایج بادی بدن

این امر واضح است که بادی جسد انسان نیازی به اکل و شرب و رفع حر و برد و مسکن داشته اطفای عنداللزوم غرایز جنسی نیز بدین سلسله محسوب باشد، پس بر شخص واجب است تا از مدارک جایز و مشروع آنرا به دست آورده صرف نمایند.

۳- هواجس یا خواهشات نابجا و نارواى نفس

این غریزه را اگر دقت نکنند در شخص به دو صورت رو به طغیان می‌گذارد و انسان را بدخوی می‌گرداند:

الف- بدخویی نفس از مدارک حلال.

ب- بدخویی نفس از طرق ناروا.

الف- بدخوی شدن نفس از مدارک حلال: تمایل به صرف انواع لذایذ اضافه از حاجت باعث بر وجود اضافی شهوت می‌گردد و استعمال بسیار غرایز جنسی علاوه از وصول پس‌منظر ضعف در بدن و کلیه حواس پیش از وقت موجد انگیزهٔ نظربازی‌ها و دست‌بازی

های وقت و ناوقت گشته، رفته رفته بسوی محارمات انســان را متمایل می‌سازد.

ب- از نگاه تقوا، صرف نعمای بسیار اگر چه از وجوه حلال میسر باشد به یک وقت از چندین جهت درست نبود:

اول- آنکه در بالا گفتیم (زیادت قوای شهوانی).

دوم- شاید روزگاری این همه لذایذ از وجوه مشروع به دست نیاید پس در آن صورت شخص برای تأمین عادت، مجبور به رفع حاجت از مدارک حرام میگردد.

٤- انواع نفس: چنـانکه می‌داننـد قرآن کـریم نفـس را بر سه صـورت عمده منقسم کرده است:

الف- نفـس اماره بالسوء.

ب- نفـس لوامه.

ج- نفـس مطمئنه.

الف- نفـس اماره بالسوء: حقیقتش از معنی آن که امر کننده بر بدی می‌باشد پیداست و این حالت وقتی بر شخص استیلا می یابد که در صرف نعما هنگام وفرت حد اوسط را اگر چه از مدارک حلال هم باشد دقت نکند و اسراف را عادت خویش گرداند، این درست زمانیست که قوای روحی اکثراً رو به ضعف می رود.

ب- نفـس لوامه: این دولت در حال رشد قوای روحی در انسان نمودار می شود یا به عبارهٔ دیگر نیروی روح

با نفس متوازن گردیده و یا زمانی برتری می نماید، ازینجاست که از وقوع اعمال ناروا به هر نوع و صورتی که هست شخص خویشتن داری کرده و اگر واقع شود خود را ملامت می‌کند بلکه از وقوع آن ندامت می کشد.

ج- نفس مطمئنه: این طراز عالی (مرتبۀ نفس) در زمان ارتقای قوای روحی به دست آمده به طیب خاطر شـخص مـی‌تواند که از صـرف اضـافی لـذایذ و یا مدارک تحصیل فاسد و ناروا خود را جلوگیری نماید، در چنین صورت به هـمچو نفوس روح و روحـانیت رو به رشد بوده و الی ماشاء‌الله و همت والای صاحبش پیش و پیشـتر می‌رود.

۵- ماهیت نفس انسان: فشردۀ عالـم خبث یا جوهر زمین در انـسان‌هاست.

٦- ثبوت نفس: هرچه از زمین برآید و سـرآید و قابل استفادۀ انـسان‌ها باشـد چون جوهرش در جسـم اسـت لذا بشر آنرا به نحوی از انحا صرف نمایند گرچه مانند تریاک، مرچ، تنباکو وغیره تند و تلخ و کشنده هم باشند.

۷- کمال نفس در بدن: از آنجا که نفـس وسیله مظهر نموداری روح در بادی جسـم اسـت لذا دوران عـروج و نزولـش بر دو قسم می‌گردد:

الف- دوران ارتقای ظاهری بدن توسط نفس: این مرحله از بدو تولد شروع شده و اکثراً به سنین سی و

بالاتر از آن تا چهل سالگی رسیده سپس متوقف می‌شود که شاید نظر به محیط و غذا و ارث بعضاً تفاوت داشته باشد.

ب- دوران نزولی بدن یا استرخای نفس: پس از سنین چهل الی پنجاه سالگی نظر به وفرت یا قلت مواد خوراکی شروع شده و بعد از سنین پنجاه حتماً روبرو از اطعمه و اغذیه، بدن نیروی کامل نیافته کم کمک رو به نزول نهاده و اخیراً به پیری و زهیری می‌گراید.

۸- وجود ذاتی نفس در بدن: چیزی که انسان را از گرسنگی و تشنگی یا تمایل به کدام نوع غذای خاصه که واقعاً بادی بدن احساس کمبودی آن ویتامین را در خود می‌نماید و به رفع آن ذوق را در انسان ایجاد می‌کند و هکذا ما را به رفع قضای حاجت خبر می‌دهد، در حقیقت اینها همه مبرهن وجود نفس بذاته در جسد انسان و کلیه جانداران علی تفاوت بدون زبان بوده و روشنگر این هسته در جسم جانداران نظر به مراتب آنها باشد.

۹- قرائت نفس: دیدن و خواندن اکثر چیزها را برای خوشگذرانی و از آن گرفتن حظ شهوانی یا لهو و لعب غیر انسانی و فقط به قسم عبث بدان مشغول گردیدن در زمرۀ قرائت نفس محسوب است و قرآن کریم این را ﴿مَتَاعُ الْغُرُوْرِ﴾[۲۳۲] نامیده است.

۲۳۲. آل عمران/۱۸۵

۱۰- چشم نفس: انواع زیبایی‌ها را در کلیه موجودات قابل صرف و مساس دیدن و دست قدرت صانع لایزال او را نداستن مبرهن غلبهٔ چشم نفس در انسان بوده و قرآن آن را به لفظ ﴿وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُوْنَ بِهَا﴾[۲۳۳] خوانده است. یعنی ایشان را چشم هائیست که نمی بینند بدان [جمال و کمال صانع را، به جز حظوظات فاسد غرایز شهوانی با غیره ملاعبت بیهوده].

۱۱- اشک چشم نفس: عدم وصول به آرزوهای خیلی عمیق باعث ریزش اشک از چشمان بر رخسار به واسطهٔ نامرادی های نفس می‌گردد.

۱۲- گوش نفس: سخن درست و کامل شخص را به تعبیر بعید تفسیر کردن و آنرا به وجهی من الوجوه به اصطلاح به خود کشیدن باشد که این عمل را قرآن به عبارهٔ: ﴿وَلاَ تَجَسَّسُوْا﴾[۲۳۴] منع و تحریم نموده است.

۱۳- مسکن نفس در بدن: بر دو جای بادی جسم انسان مستقر باشد:

الف- مسکن ظاهری.

ب- مسکن باطنی.

الف- مسکن ظاهری نفس: در معده و جهاز هاضمه بوده، اما شعله و اثراتش در حجرات پیشانی مستقر باشند، ازینرو پیروان نفس هنگام اجرای

۲۳۳. اعراف/۱۷۹
۲۳۴. حجرات/۱۲

کدام کار برتر از دیگران به یکنوع خود فروشی سر خود را مایل گرفته و قواره خاص و حق به جانب به خویش اتخاذ می‌کنند تو گویی نهایت افتخار را او بر سفره روی زمین به دست آورده است.

ب- مسکن باطنی نفس: به نوک خارجی دل یعنی قسمت چقری آن جا داشته ولی ریشه هایی از آن در همه حجرات قلب رفته است.

۱٤- غذای نفس: همه مأکولات، مشروبات، البسه، مسکن وغیره حوایج از جمله غذای نفس بوده و عموماً بر دو قسم اند:

اول - غذای مرئی.

دوم - غذای نامرئی.

اول- غذای مرئی نفس: آن قسمتی است که نیازمند پخت و پز باشد و به دو صورت به دست می‌آید:

الف- غذای حلال یا مقید به شرط.

ب- غذای حرام یا بی قید و شرط.

که شریعت اسلام به توضیح هردو صورت روشنی لازم انداخته است.

۱۵- غذای مقید به شرط نفس: آنست که از وجوه حلال و پیشهٔ مشروع به دست آورده و به قدر لزوم صرف نماید و اضافه خرچی نکند.

۱٦- غذای بی قید و شرط نفس: در حال غلبهٔ نفس اماره بالسوء با بی بندوباری و

یا هوشیاری کامل بدون نظرداشت و تخویف از قوانین خدا جل جلاله و یا حکمداران دنیا هرچه خواهد و به هر صورت و هر جا که تواند بر مادونان نماید، مطلب می‌کوشد تا آرزوهای نفسی و شهوانی خود را برآورده سازد.

دوم - غذای نامرئی نفس: عبارت از پیروی هواجس نفسانی و متابعت غرایز نامشروع جنسی و وسایل مهیج آن بوده و بر دو نوع باشد:
الف- ایفای جمله ممنوعات شرع و قوانین سالم مدنی و آرزوهـای غیرمردمی از جملهٔ اغذیه نامـرئی نفـس شمرده می‌شود.
ب- اقسام حسادت، بخل، کینه، امساک، حرص فاسد، انانیت وغیره از جملهٔ خوراک‌های نامرئی نفـس بوده و جایگزینی این عادات در حجرات دل باعث ضعف هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان وغیره می‌گردد که قرآن آن را به لفظ ﴿فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَرَضٌ﴾[۲۳۵] خوانده است.

۱۷- نتیجه و اثرات غذای مرئی و لازمی نفس

بر دو قسم اند:
الف- نموداریش در ظاهر بادی جسم.
ب- اثرات آن در غلیان شهوت.

۲۳۵. بقره/۱۰

الف-نموداری اثرات غذای نفس در ظاهر و بادی جسم: چنانکه می دانند بدن از مأکولات، مشروبات، ملبوسات وغیره تا زمان معین رشد لازم می‌یابد، اما همینکه بعضاً نظر به تنومندی و رسایی بادی جسم، شخص خود را بر دیگران قویتر دید بر خود می‌بالد، این حالت مباهات از اثر غذای مرئی نفس به انسان های خام و ناتمام دست می‌دهد.

ب- اثرات غذا در غلیان شهوت: به مرتبهٔ دوم فشردهٔ آن به نام غرایز جنسی پس از بلوغ سر کشیده و انسان های مغلوب الشهوت و الشیطان، روا و ناروا را ندیده، پیوند این علاقه را به هر قیمتی که شود با هر چیز و هر کس و صورتی که تواند نماید.

۱۸- نتیجه و اثرات نامرئی غذای نفس

از هر قدرتی که دارند برای برآورده شدن آرزوهای شوم خویش استفادهٔ ناجایز کنند و با یک عالم خود بینی، نخوت و برتری خود را از هر جهت که دانند و توانند بر طبقهٔ مظلوم و مادونان ثابت نمایند.

۱۹- مدارج و تکامل اصلی نفس

سرحد نهایی در نمو و رشد جسم ظاهراً داشته ولی در باطن بعضاً تا روز قیامت به مرتبهٔ آخرین کیفر اعمال خود روبرو جزایش بالا و بالاتر می‌رود و مجازاتش اشدتر می‌شود و به دو نوع خلاصه می‌گردد:

الف- بنابر بنیانگذاری اعمال ناروا که توسط او در فرد

یا اجتماع نشئت کرده باشد.
ب- آنکه دیگران را می‌آموزاند و یا وادار به کردن آن می‌سازد.

۲۰- مدارج و تکامل نفس پس از مرگ

الف- بنابر حکم حدیث شریف کسی که گذاشت بنیان کار ناروا را و از او دیگران آموختند، جزای آن عمل و پیروانش تا زمان معمول بودن آن کار زشت، برای بانی اول علی مراتب تا روز قیامت اضعاف و مضاعف می‌شود در حالیکه از گناه دیگران چیزی کم نمی‌گردد.[۲۳۶]
ب- مدارج تکامل نفس که به مراجعت از آن به نابودی اثراتش منجر می‌شود عبارت از بجاآوردن کارهای ناروا و تجاوزات بر حق خدا جل جلاله و بندگان اوست، ولی پس از زمانی شخص نادم گشته و عفو از خدا جل جلاله وغیره مردمان می‌خواهد، این ندامت اگر از صمیم قلب باشد گناهش از آن ممر معفو و به رحمت او جل جلاله شخص مقرون می‌گردد.

۲۱- شروع دوران تکامل نفس: اکثراً از زمان پاروانی بنا یافته و در آوان جوانی رو به رشد نهاده و اگر فرصت میسر بود تا آخرین رمق حیات هرچه خواهد و چطور که داند و تواند رشد یابد.

---

۲۳۶. «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا كَانَ لَهُ اَجْرُهَا وَمِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لاَ يَنْقُصُ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئًا...» (الحديث)

۲۲- بزرگترین آلۀ احساس لذایذ نفسی

به طول یک انگشت وسط:
الف- زبان **ب-** آلۀ تناسل
که هردو پس از فرو رفتن به گلون و یا هنگام انزال منی، بیشتر از دقیقه یی فرح بخش نباشند.

۲۳- دهن غذاخواری نفس:

بر دو قسم است:
الف- ظاهری، **ب-** باطنی

الف- دهن ظاهری: عبارت از مغاره یی است که در بین دو فک بالا و پایین روی، به زیر ردیف بینی واقع شده و دارای ماشین سی سنگه دندان و پاروگری زبان و زبانچه بوده و برای خاییدن و نوشیدن اشیای وارده در آن فعالیت بسزایی دارند.
ب- دهن غذاخواری نامرئی نفس: ارتکاب شخص به همه انواع اعمال ذیل، در واقع نوعی از غذا را بطور ناخودآگاه به کام نامرئی نفس گذاشته آنرا فربه تر کرده است، مانند انانیت، حرص فاسد، بغض، حسادت، امساک، بخل، کینه، نمامی وغیره.

۲۴- ترتیب کننده گان غذای نفس

همه زارعین و مولدین صنایع دستی و ماشینی و آشپزان به شمول ابوین وغیره در زمرۀ ترتیب کنندگان غذای ظاهری نفس بوده و عموماً بر دو قسم اند:
الف- ترتیب کننده گان غذای مشروع و جایز نفس.
ب- ترتیب کننده گان غذای ناروا و حرام نفس.
الف- ترتیب کننده گان غذای مشروع نفس: از

فامیل شروع شده الی آخر عمر که به طور غیر مستقیم و یا مستقیم شخص در پی به دست آوردن لوازم حیات می‌کوشد و به رهنمایی محبان و خویشاوندان به دست می‌آورد به شرطی که حقوق غیر در آن مخلوط نگردد، از جملهٔ خوراک های مشروع نفس است.

ب- ترتیب کنندگان غذای نامشروع نفس: تهیه گران کلیه انواع مشروبات مُسکر و مخدر و یا غیره فلم های سکسی داعی و مهیج این مطلب و خوراک و لباسی که فریبگر اشخاص خصوصاً جوانان بوده و در تلاش ناروای شان می‌افزاید در جمله ترتیب‌گران غذای ناجایز نفس محسوب اند.

۲۵- همکاران نفس: کلیه شیاطین جنی و انسی اند که اشخاص را بسوی کارهای خلاف شرع و قانون به انواع تلبیسات و تشویقات دیده و دانسته می‌کشانند خصوصاً که در آوان طوفان جوانی وغیره کامرانی‌ها باشند بعضاً با استفاده از غرایز فاسد و حاجات مبرم شهوانی، جوانان و نیازمندان جاهل را به این بدبختی‌ها سردچار می‌نمایند، بدترین شان کسانی اند که به لباس دوستی یا در حال امیدواری و اعتماد دست به چنین کردار زشت زده جوانان را با خود در حال ناخودآگاهی به گمراهی ها سوق می‌دهند و اینها بر دو قسم اند:

الف- بدکارانی که بروی حاجت و عادت در تعلیم و تلقین اعمال ناشایسته به غرض رفع غریزه و یا به دست آوردن مفاد خود اشخاص را بیراه و گمراه می‌نمایند.
ب- اشخاصی که از فرط نادانی آن را ساعت تیری یا اختلاط گفته، دانسته یا نادانسته اطفال و جوانان را به آن اعمال ناشایسته مسبوق کرده و شایق می‌گردانند.

۲۶- بدکارانی که بروی حاجت یا عادت در تعلیم و تلقین اعمال ناشایسته به غرض رفع غریزه و به دست آوردن مفاد خود اشخاص را بی راه و بد راه می نمایند: هستند عده‌یی که همزمان اطفای غرایز یا رفع حاجات خود به روح و روان جمعی از بی خبران به انواع حیل تسلط یافته و ایشان را ازین مصاحبت زهرآگین خویش به گمراهی‌ها سوق می‌دهند و بدترین اینهاکسانی اند که ظاهراً خود را دوست نموده و آن عمل ناروا را به نحوی از انحا مشروع و به اصطلاح مردم عوام چالاکی گفته ایشان را به دام آرند و ازین طبقه بدتر کسانی اند که تا آن کار و کردار را به طور عادت در شخص تزریق نکنند او را فرو نگذارند اینها اند که از اثر بذر این کار و کردار زشت و روش فاسد پس از مرگ به مدارج عذاب شان روبرو افزایش‌ها به عمل می‌آید و تا زمان دوام آن عمل در انسان‌ها، بانیان به جزای مرتکبین مستقیماً سهیم بوده و مجازات شان اضعاف و مضاعف می‌گردد.

۲۷- بدکارانی که از فرط نادانی آنرا ساعت تیری یا اختلاط می‌دانند

این همکاران نفس بنابر کثرت غفلت به طور ناخود آگاه یا آگاهانه در لابلای قصه‌ها و صحبت های خویش طرف مقابل را به قسمی از اقسام به بدکاری و خلاف‌ورزی تشویق می‌کنند اما بعد از آن که مخاطب عامل می‌شود یا نه باکی ندارند و پیگیری ننماید، اینها از زمرهٔ همکاران غیرمرتب نفس محسوب می‌گردند.

۲۸- سیمای مغلوبین نفس:

درندهٔ وحشی بلکه صدها بار بدتر از آن با همه فریبکاری اما ظاهراً با لباس و آداب انسانی، اینست نمونهٔ کمترین مظهر چهرهٔ شیطان[۲۳۷] در انسان نماها به لباس آدمیت در بین اجتماع بشر و بشریت.

۲۹- فضیلت و برتریت نفس بشر بر سایر جانداران

به دو صورت نمودار می‌گردد:

اول- از آنجا که انسان دارای عقل منکشف است لذا در برآورده شدن حاجات خود از طرق مشروع و ممنوع خیلی‌ها بهتر و تمامتر از دیگر حیوانات موفق باشد.

دوم- یگانه اسباب قرب بشر به حضرت عظیم دادگر او جل جلاله توسط اتوم نفس مطمئنه صورت گرفته می‌تواند چنانکه در ماورای جو، راکت باید به استفاده از اتوم طی منازل کند این چنین مراحل قرب حضور را روح به همکاری نفس مطمئنه می‌تواند به پایان رساند ازینجاست شرافت بشر بر ملک.

---

۲۳۷. ای بسی ابلیس آدم روی است　　پس به هر دستی نشاید داد دست

سنت ما

۱- هرگونه نیکویی که محضاً لله برای آرامی خلق الله کرده شود، سنت ماست.

۲- همه مساعی که برای بهبود اجتماع به عمل آید و به زیر سیطرۀ یکتاپرستی صورت گیرد، روش ماست.

۳- در هرجا به هر کس و یا اجتماع که خوبی و مساعدت را به جان یا مال یا زبان برای خوشنودی او تعالی بدون نظرداشت‌ها بنمایند، سنت ماست.

دقت!

چون این رساله را به نام *الفبای اسرار قرآن* نامیده ایم خوبست تا پاره یی از نکته دانی های یاران دل بینا را که به موضوع از هر نگاه ارتباط نیکو دارد نیز از نظر بگذرانند که گویند:

چه خوش است راز گفتن به حریف نکته سنجی که سخن نگفته باشی، به سخن رسیده باشد

بیدل

خوبتر از همه اینست که به طور سوال و جواب ارایه گردیده ازینرو ابداً خستگی هنگام مطالعه به قاری وارد نمی‌سازد.

باز هم تفأل نیک و تصادف خوب اینجاست که به داخل ۶۳ سوال و جواب، مطابق عمر یا زندگی آن سرور صلی الله علیه و سلم در دنیا، منطوی گردیده است.

در مجلس چهار تن پاکدل با این فرو رفته در آب و گِل مشارکت داشتند، سوال از ایشان و جواب از من ارایه گردید بحث را ازینجا آغاز نمودم، هر واحد از ما و شما را آقای فلان و فلان می‌گویند در حالیکه این اسم، محض برای تفکیک اجساد مشابه بشر بوده و یا نظر به ایجابات زندگی اجتماعی لزوماً به میان آمده و ارباب قدرت از آن در امور سیاست کار ها گرفته اند، پس شخص شما کیستند و چیستند؟

از هر طرف به نوبه نظرها داده شد و پرسش‌هایی مطرح گردید که جواب‌هایی در برابر شان دادم و اینک یادداشت یکی از یاران را به طور رسالۀ کوچک به دسترس شما نیز قرار می‌دهیم.

انسـان چیست و کیست؟

۱- سوال: ماهیت اصلی انســان چیست؟

جواب: از بین هشت تا هشتاد میلیون اسپرما یک اسپرم.

۲- سوال: واقعیت نسبتی اش چیست؟

جواب: به هر موقف و مقامی که در جهان زندگی دارد.

۳- سوال: پیشهٔ انســان؟

جواب: اکتری در فلم پرکنی حیات از حق و باطل.

٤- سوال: هدف و غایهٔ آفرینش انســان؟

جواب: تعیین جـهت به یکی از دو طـرف یعنی خـدا جـل جلاله یا مــخلوق یا صانع یا مصنوع و یا بعضاً هردو.

٥- سوال: حقیقت ایمان؟

جواب: دریافت حضور خداوند جل جلاله در هر جا و هر آن.

٦- سوال: بهترین میگر به تشخیص محبت و بیم از خدای اکبر جل جلاله؟

جواب: چقدر که به محبت تمام برای به دست آوردن اشیای مادی تلاش داریم اگر به عین اندازه به کار خداوند جل جلاله همت گماریم به مـقام بین البین قرار داشته کدام طرف که غلبه کند آنسو رخت برکنار آریم، دقت کن و همت نما.

۷- سوال: تست غلبهٔ بیم خـدا جل جلاله بر غیرالله؟

جواب: هرگاه به اندازهٔ ترس از مقتدرین، بیم ما از خداوند جل جلاله بیشتر باشد یقین به ما ایمان کامل میسر است.

۸- سوال: خوبترین نصب العین؟
جواب: شیوع وحدت با کمال درایت و همه قدرت به استفاده از فرصت به غرض تعمیم عدالت در بشر و بشریت.

۹- سوال: تمامترین اعمال؟
جواب: به زبان و مال و جان آرامی خلق الله را به قدر توان پس از ادای فرایض به مقصد خوشنودی او تعالی جل جلاله مهیا کردن، خصوصاً که بطور متعدی صورت گیرد.

۱۰- سوال: ثمر نهایی حیات؟
جواب: استقرار شخص به روی کردار به یکی از دو جایگه ابدی جنان یا دوزخها.

۱۱- سوال: بخشیده گان درگاه کیستند؟
جواب: اطفال صغار و موجودان بشر نا آگاه یعنی مجاذیب و مجانین.

زمان و مکان این تحصیلات

۱۲- سوال: مدارس تحصیل؟

جواب: آغوش ابوین، کوچه، مکتب، اجتماع، دانشگاه و بالاتر از آن تا هرجا.

۱۳- سوال: زمان تحصیل؟

جواب: شب و روز و فصول اربعه.

۱٤- سوال: مراحل تحصیل؟

جواب: طفلی، جوانی، پیری.

۱۵- سوال: مکان تحصیل؟

جواب: مرئی دنیای ما، نامرئی عقبی.

۱٦- سوال: حالات محصلین؟

جواب: زن و مرد، غم و شادی، غباوت و زیرکی، دارایی و ناداری، محبوسی و آزادی، تأهل و بی خانگی و چندین حوادث دیگر.

۱۷- سوال: لوازم تحصیل؟

جواب: دل و مغز یا به عبارۀ دیگر اصلاح و ارتباط سلیم چینل سیستم مغز با کمپیوتر دل.

۱۸- سوال: مراتب کوشش در امور شرع؟

جواب: کمال علاقه را با خدا جل جلاله در معنویات (عقاید) قایم کردن و در عبادات به اساس ایمان پیگیری نمودن که مرحلۀ اول را اخلاص و جای دوم را جذب گویند.

۱۹- سوال: مراتب کوشش در مادیات؟
جواب: در قدم اول شوق و به درجهٔ دوم عشـق نامند که اکثراً به فسق می‌گراید.

۲۰- سوال: انگیزه‌های انســانی و نتایج آن که ذوق و شوق واهیست؟
جواب: در مادیات کامیاب واقعی به آرامی کمتر مواجه بوده و هرگاه ســرمایه میســر شود بنابر خبث فطـری یی که این جیفه با خود دارد شخص را به امساک، بخل، حسادت وغیره خودخواهی‌ها متوجه می‌سازد.

۲۱- سوال: اما انگیزه در روح و روحانیت؟
جواب: چقدر که فتوح در باطن بیش و بیشتر گردد به همان اندازه شخص به تعمیم این دولت در بشر و بشریت به قدر همت کوشان بوده و با بذل مساعی سخاوت‌ها نماید تا دیگران از آن فضل و عنایت برخوردار گردند.

۲۲- سوال: نتیجهٔ کوشش در راه حق؟
جواب: ناکامی عین کامیابی و کامیابی اساس برگزیده گی انسان از طرف خدای زمین و زمان است.

۲۳- سوال: نتیجهٔ کوشش در مادیات؟
جواب: هرگاه به روی ظلم پروری و عدم خیرخواهی، نیرو و سرمایه از دیگران حاصل شود ظاهراً افتخار، ولی باطناً درینجا و آن سرا مأوایش در نارالنار خواهد بود.

۲٤- سوال: آخرین پرسش انسان‌ها پس از مردن؟
جواب: گویند از او به ورثه چه مانده است.

۲۵- سوال: اولین سوال قدسیان قبل از جایگزینی انســان در دوزخ یا جنان؟
جواب: گویند پیش از خود بدینجا چه فرستاده است.

۲۶- سوال: وسایط ارتقای فرد و اجتماع؟

جواب: استفادهٔ اعظمی از قدرت و ثروت و فرصت.

۲۷- سوال: کمال دانش؟

جواب: کنترول بر گفتار و کار و ثروت و افراد تحت تربیت.

۲۸- سوال: فواید عملی از اشیای مادی؟

جواب: پاکی در جان و مال، راستی در گفتار و کردار.

۲۹- سوال: فواید ابدی از چیزهای مادی؟

جواب: علم نافع، ولد صالح، خیر باقی.

۳۰- سوال: هوشیاری در بیداری؟

جواب: هر آن لمحه یا دقایقی را که شخص به زبان یا جان یا مال برای خوشنودی خدای متعال به خدمت خلق الله یا به ذکرالله و طاعته مصروف است، گویا از زندگی غنیمت کافی برده است.

۳۱- سوال: حسرت در معیشت؟

جواب: کلیه زمان و ساعاتی را که به زبان یا مال و جان شخص به غفلت و مضرت روبرو همت نموده و شدت می‌کند در حقیقت آن کرده خسران در خسران هردو جهان او باشد.

۳۲- سوال: ما و دنیا و بی‌ثباتی‌ها؟

جواب: آمدن اول در دنیا با بی‌خبری، اما رفتن آخر به عقبی با همه حسرت و خواری.

۳۳- سوال: نمو و تکامل بشر؟

جواب: از خاک و جا (مأوا) در خاک و فنا در خاک.

٣٤- سوال: اسباب تعیش و آلات مدرکه لذایذ؟

جواب: به طول یک انگشت وسطی زبان و آلهٔ تناسل.

٣٥- سوال: دوام درک لذت هردو؟

جواب: فرو رفتن از گلو و انزال به یکسو.

٣٦- سوال: جریان حیات؟

جواب: بر باد یعنی تنفس.

هر نفس که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات

(سعدی رح)

٣٧- سوال: جریان مملکت و امور مردم؟

جواب: بر کاغذ یعنی بانکنوت.

٣٨- سوال: جریان ترافیک؟

جواب: اکثراً بر باد تایرهای موتر، بایسکل، موترسایکل، طیاره وغیره.

از دیدن تا دیدن‌ها

۳۹- سوال: کوتاهی درک؟

جواب: ندانستن این حقیقت و به مرتبۀ ایمان جای ندادن این واقعیت که خدای متعال از خاک ناچیز این همه الوان، خوراک و عطریات را با همه صفا و تمییز برآرد، الحق که از جنس خوبتر و صدها بار برتر ازین خاک نمناک (جنان) لذایذ و نعمای چندین بار اکملتر و زیباتر باقی آورده و کشیده تواند.

۴۰- سوال: تثبیت فضیلت جنس بر اجناس؟

جواب: چنان که در معادن تفاوت انواع فلزات را بروی ارزش آن می‌دانید و می‌بینید این چنین در اقسام خاک ها جنس خاک جنان برتریت مسلم با تفوق مکمل و مُتمم تر و هزاران بار از خاک کرۀ ارض ما بهتر دارد.

۴۱- سوال: حقیقت بقا و حیات در آنجا؟

جواب: آن خدای یکتای که برای بیست تا سی سال یا بالاتر از آن جوانی را به انسان ها باقی ساخته و دوام داده می‌تواند، بیشک برای میلیاردها و سنتلیونها[۲۳۸] سال نیز مستدام نگاه داشته می تواند و اشکال به عظیم لایزال لایزال او جل جلاله ندارد.

۴۲- سوال: حقیقت بهار پایدار؟

جواب: آن عظیم کبریایی که بطور همیشه برای شش ماه و یا اضافه تر، فصول بهار و گرما را مستقر کرده می‌تواند، آیا برای ابد هرگاه بخواهد نتواند؟ نعوذ بالله !

---

۲۳۸. Centillion

دقت کنند، بشر که شیشه را خوش داشت ناشکن و بدون استهلاک ساخت آیا خدا و خالق او نتواند؟ العیاذ بالله ! که هزاران بار برتر داند و تواند.

۴۳- سوال: ماتریالیستان گویند و معتقدند که ماده ابدی بوده و فنا نپذیرفته بلکه تحول و تکامل به طور تصادف نماید؟

جواب: در حالیکه خود می‌دانند و اقرار بدون انکار می‌کنند که هیچ چیز بدون صانع از مصنوعات دست بشر که مواد خامش به هزاران تن میسر است به میان آمده نمی‌تواند؛
پس چطور عقل سلیم قبول می‌کند که این همه نظام مرتب و مکمل که در هر چیز و شی آن صدها اسرار عیان و نهان مملو از کارهای حکمت، با همه کیفیت به کار رفته است به قسم فال بدون حکم و امر صانع بی‌زوال جل جلاله خلق شده باشند.

٤٤- سوال: گویند اگر خدایی باشد ما باید او را ببینیم و به کُنه او پی بریم؟

جواب: عجب اینجاست که ما از حیات و امور اداری و سیاسی شاهان یا زعمای گذشته و حاضره خود نمی‌دانیم و تا کنده و جسته به تعلیم و تلقین استاد کتب تاریخ چیزی نخوانیم نیابیم، آیا عقل سلیم قبول می‌کند که بدون رهبری استادان روحی، برای دریافت قُرب **ذات نُورالنُور فی کل الازمنة والدهور** بدون زانو زدن به مدرسۀ توحید به این راز بزرگ، که میلیاردها سران و سروران به حضور حضرت عظیم سبحان او جل‌جلاله خاک گشته و نابود گردیده، دریافت کرده و پی برده بتوانیم، نه هرگز.

۴۵- سوال: آخر چرا تعمق نمی‌کنند؟

جواب: **که مُحدَث از ذات قدیم بی‌ابتداء و فانی از عظیم ازلی بی منتها، و ضعیف از قوی کبریا جل جلاله با غیره صفات مشخصهٔ خاص وی تعالی جل جلاله آرزو برد و به خود اجازت می دهد تا او جل جلاله را به احساسات تماماً آلوده و ناچیز و ضعیف که تاب دیدار یک گلرخ را ندارد و به کوچکترین ضربهٔ مشت یا مرمی از پا درآید و یا کمترین تابلیت او را نابود سازد، این موجود با این همه نالایقی و بی کفایتی آرزوی دیدار ذات صمدانی او را نماید و الانه انکار ورزد، بلکه می‌کوشد تا به همکاری شیاطین جنی و انسی به مرحلهٔ اشد کفار درآمده بر عدم وجود خدایی او جل جلاله دلایل پوچ و بی‌اساس چون فلسفه ژرژپولیتسر و داروینیزم که تکامل، تبدل، جهش و تضاد را اساس اثبات بی خدایی قرار داده و فلسفه یی به زعم خود به این مطالب بنا نهاده اند که من بر رد اشتباهات آن فلسفهٔ پوچ، رسالهٔ مختصری به دخترم فخرالنساء نوشته ام، می‌توانند مطالعه کنند.**

باری، چرا تعقل نمی‌کنند و درک نمی نمایند چنانکه دریافت فهم و حوزهٔ صلاحیت و لیاقت اشخاص دارای استعداد عالی را صاحب استعداد قویتر از آن و یا لااقل مثل او باید بنماید، یا به عبارهٔ دیگر کمال دانش پروفیسور را فیلسوف باید بداند یا دست کم مثل او، آیا مردم عوام یا صاحب سواد مکاتب ابتدایی دانسته می توانند؟ نه هرگز. این چنین بلاتشبیه درک به کنه ذات عظیم سبحان او جل جلاله را شخصیت های پاکیزه دارای قوای روحانی عالی و نورانیت تماماً معنوی که به اثر مجاهده: ﴿وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾[۲۳۹] صفائیت یافته اند می‌توانند دریابند.

۲۳۹. عنکبوت/۶۹

دقت!

برای دریافت اشیای دور و کوچک، تلسکوب و میکروسکوب وغیره اسباب آلات به کار داریم و توسط این چشم ها نمی‌توانیم ببینیم، پس ذات عظیم او را چطور می توان قبول کرد که به این حسیات ناچیز، بدون تقویه و دریافت نیروی حس ششم (اسرار بُعد چهارم) می‌توان دانست و معرفت به وی تعالی جل جلاله را حاصل نمود و در غیر آن این خیال است و محالست و جنون.

باری غور شود، ذاتی که به هر واحد از انسان ها فی المثل یک چارک یا نیم سیر فهم اگر داده باشد، آیا به چهار میلیارد معاصرین ما چقدر اعطا کرده است؟ و اگر بدین اندازه اعطیهٔ دانش گذشتگان را جمع و سرهم کنیم کار به کجا می‌کشد؟ و اگر به مقدار دانش مذکور قسمت طبقات سه گانه ملکوت، جن و شیاطین را سرازیر نماییم چه کس از عهدهٔ حساب کردنش برآمده می‌تواند و هرگاه بر آن اندازه، مجموع شعور کلیه جانداران را بیفزاییم بگو چه چیز از آن جز تحیر حاصل می‌آید؟!

پس ذاتی که این همه عنایات فهم، عقل و شعور، ادنا اعطیهٔ اوست که فقط به ما و اسلاف ما و طبقات سه گانه بعدچهارم مرحمت نموده، آیا دانشی که به میلیاردها نوع دیگر از جانداران که خلق کرده و تربیه می‌نماید و روزی داده و می‌دهد بخشش کرده و می‌کند سر به کجا می‌کشد؟ با درک این حقیقت آیا بشر با یک کیلو مغز و نیم کیلو دل می‌تواند چنین عظیم کبریا جل جلاله را دریابد و پی به کُنه ذاتش برد؟ جواب منفی است.

آیا مناسب است که با چنین ذات یکتا جل جلاله در حالیکه ما جزء از سنتلیونم حصهٔ آن نیستیم با یک پاو دانشی که داده اند ادعای دیدن و پی به کُنه اش بردن را بنماییم؟ نه هرگز.

تمامی این مطلب را در **رسالهٔ چطور خدا را می‌توان دید** و در رسالهٔ پنجم تحت عنوان (علت عدم درک بکُنه ذات) بخوبی تمام مطالعه کرده می‌توانند و نیز اینکه راه ارتباط را در قدم اول به ذات با عظمت و حشمت او جلت عظمته چطور می‌شاید قایم کرد، در آنجا

تذکر بسزایی داده ایم و مدرسهٔ قرآن کلید دریافت این گنجینهٔ سعادت و سلامت بشر را بروی مشاهده و مطالعهٔ اشیای ناچیز طوری ترتیب کرده که با کمی استعداد فطری، انسانها خصوصاً مؤمنین را بیاری حضرت باری تا حضور حضرت کبریا جل جلاله علی مراتب لیاقت دریافت شان رهنمونی می‌کند.

٤٦- سوال: خواب و بیداری ظاهری و باطنی انسانها به چند نوع است؟

جواب: بر سه قسم:

اول- خواب و بیداری شباروزی خصوصاً پس از خستگی بدن.

دوم- خواب واقعی حیات ما که بیداری اش توسط روح مصفا به مبارزین و ذریعهٔ عزرائیل(ع) به غافلین صورت می‌گیرد.

خفتهٔ بیدار باید پیش ما   تا به بیداری ببیند خواب ها

٤٧- سوم: آخرین خواب بشر به یکی از محفظه‌های جنت به نیک بختان مؤمن، و به محفظه های دوزخ به بدبختان منکر و درآمدن ارواح به اجساد در محشر به نفخهٔ صور متکی است که هر کس جسماً بعد از آن به جایگاه خویش برای ابد مستقر می‌گردد. **اَعْطَانَا اللهُ لِقَـآئِهِ وَالتَوفِيقِ بِشِيوعِ اِعلاَءِ كَلِمَةُ اللهِ فِى زَمَانِنَا وَ بَعدَها اِلَى يومِ الدِّين- آمين يا ارحم الراحمين!** چون صحبت در بارهٔ انواع خواب آمد بجاست تا به دو تمثیل کوچک حالات نیک بختان مؤمن و بدبختان کافر و منکر را بطور یادگار تذکر دهیم:

٤٨- سوال: تمثیل جهان عیان و نهان برای مؤمنان چیست؟

جواب: چون در خواب دیدن ثروتمندترین و یا مقتدرترین انسان ها خود را به چنگال بلیات و آفات وحشت افزا و وقایع و حوادث جانکاه در هر

وقت و هر جا که ناآگاه او را بیدار کنند بیشک شکرانه ها نماید و احساس خوشی عجیب و غریبی در خود یابد و هردم گوید که خوب شد ازین خواب وحشتناک و غم افزا بیدار شدم و اضافه می‌کند کاش اندکی پیشتر بیدار می‌گردیدم، زیرا او خود را دارای آن همه نعما و قدرت و ثروت می‌بیند و هرگونه آرامی و خوشکامی را به دست اختیار خود می‌یابد، فقط همان لحظات خواب او را ناآرام کرده بود.

اینست حالات مؤمنین مبارز با نفس و شیاطین جنی و انسی که با گذشت شب و روز و فصول اربعه و حالات طفلی و جوانی و پیری وغیره حوادث، چون همواره در مبارزه اند، بعضاً ناگواری ها دامنگیرش شود همینکه تثبیت جهت را به یکی از دو طرف (مولا جل جلاله یا دنیا) کرد، او را توسط روح مصفا در حیات و یا عزرائیل^(ع) هنگام ممات بیدار کند.

از آنجا که آرامترین و تمامترین نعما را در جنان به حکم ﴿وَ أُزلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ﴾[۲۴۰] بینند بعضی گویند ای کاش چندی پیش بیدار می‌شدیم! باید متذکر شد این بدان معنی نیست که برخی همه پریشانی زاده از بیکاری و بدبختی‌ها را حواله بر قضای سوء مؤمنین کرده و دنیا را جنت کافران شمرده و دوزخ مسلمانان گفته اند.

بجاست تا راز حقیقت «اَلدُّنْيَا سِجنُ الْمُؤمِنِيْنَ وَ جَنَّتُ الْكَافِرِيْنَ» را توضیح مختصر دهیم زیرا مغالطه از طرف اعدا (به تعبیر بعید) در اذهان مسلمانان جایگزین کرده اند که در بالا گفتیم دنیا بندیخانهٔ شیطان ازینروست که به دولت سرای ایمان کامل رسیدن از دست شیاطین جنی و انسی، گویا رهایی از سجن باشد نه اینکه با همه غربت و پریشانی و تنبلی مسلمانان کار نکنند و این بدبختی‌ها را حواله به بندیخانهٔ مؤمنین نمایند، **زیرا ثروت، قدرت و دانش می‌تواند برای مسلمانان فتح و نصرت را به یاری خداوند میسر گرداند نه فقر و جهل،**

۲۴۰. ق/۳۱

ازینرو فرض ذمت مسلمانهاست تا خودها را مطابق امریهٔ ﴿فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَاى عَلَيْكُمْ﴾[۲۴۱] آماده سازند.

۴۹- سوال: تمثیل جهان عیان و نهان برای کافران و منکران؟

جواب: هرگاه غریب زاده و ناداری ناگاه در خواب خود را مالک جاه و جلال و هرگونه نعما و لذایذ یابد و به نهایت خوشکامی از آن بهره‌گیری ها نماید همین که او را بادارش به خشم و نفرت بیدار کند تا در پی کار مزدوری و حمالی خود رود زیرا وقت را به خواب عبث گذرانیده است، چون بیدار شود آیا احساس می‌کنید که بر او چه قیامت برپاست زیرا از آن همه نعما جدا شده و اکنون بسوی تکالیف:

﴿خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيْمِ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ذُقْ إِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ﴾[۲۴۲]

ترجمه: بگیرید او را [به تندی و ترش‌رویی] و بکشید بسوی دوزخ و بریزانید بالای سرش از آب جوش [و بگویید] بچش انواع عذاب را، زیرا تو خود را عزیز و محترم [در جهان فانی] می‌دانستی.

اینست پایان برنامه و حالت مبدأ و معاد مؤمنین و اولاد بشر.

اینک شما را به خلاصهٔ کارنامه های طرفین مؤمنان صالح و منکرین طالح می اندازیم.

---

۲۴۱. بقره/۱۹۴
۲۴۲. دخان/۷۴

دیگران چه کردند و ما چه می‌کنیم؟

۵۰- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران در کشف ماده و مادیات کوشیدند و رسیدند.

۵۱- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین علاوه بر این، به کشف اسرار روح و روحانیت و کلید این همه سعادت می‌کوشند تا دریابند و سرآیند.

۵۲- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران به نظام بخشی صورت به زیب و زینت پرداختند و جهان را بر خود و همگان در نتیجه اینک دوزخ ساختند.

۵۳- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به جلادهی مقام عالی انسانیت از راه علم و عمل به منظور تعمیم عدالت و زندگی با همه مسالمت سعی ورزند تا در به دست آوردن این دولت موفق گردند.

۵۴- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران کمالات علوم معاش را از ۱۶ تا ۲۰ سال امتداد دهند.

۵۵- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به طول یک یا دو سال حقایق علوم معاد و معاش را ازین مدرسه فرا می‌گیرند.

۵۶- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران اصلاحات اراضی را بزعم خویش بنیان عدالت دانند و نمایند آنچه توانند.

۵۷- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به اصلاحات مغز و قلب علاوه از نظام بخشی بادی بدن با ساده‌گی مساعی نمایند تا از همه پیشقدم‌تر باشند.

۵۸- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران از مکاتب خود انسانهای با همه انانیت و خودخواهی را با آقایی و بابایی برآرند.

۵۹- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین ازین مدرسه بشردوستان واقعی را با همه وسعت نظر و جهان‌بینی به غرض رفع آلام فرد و اجتماع به ظاهر و باطن تقدیم می‌کنند.

٦٠- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران دکتوران و دیپلوم داران خویش را در جای های معین به استادی مقرر دارند.

٦١- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین فرآورده‌های خود را در هرجا و هروقت برای بهبود فرد و اجتماع به کار اندازند.

٦٢- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران معادن و ذخایر را از دل زمین می‌کشند و جایش را خالی گذارند تا سرانجام جهان را با بنابر فقدانش به نابودی درآرند.

۶۳- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین معادن و ذخایر اسرار دل را از زیر سنگ ها و چتلی‌های نفس برآورده و جابرجا طوری گذارند که از تقویت آن بشر و بشریت را به کام‌برداری هردو جهان موفق سازند.

وَمِنَ الله التَوفِیق وَ عَلَیه التکلان

معانی بعضی لغات این کتاب

آبدار: پرآب، شاداب

آجال: جمع اجل، مهلت

آز: حرص و طمع، افزون خواهی

آکل: خورنده

آناً: همان دم، فوراً

ابتکار: نوآوری، چیزی تازه پیدا کردن

ابداع: ایجاد کردن

اِبطال: باطل کردن ، بطلان

اَبعاد: جمع بعد، فاصله ها ، طول، عرض و ضخامت

ابنیه: جمع بنا، ساختمانها

ابوالبشر: پدر بشریت، حضرت آدم (ع)

ابوالجان پدر جن

اتساع فراخی، کشایش

اتصال وصل یافتن، پیوست شدن

اتکاء استناد

اتم تمامتر، کاملتر

اَجرام اجسام ، ستاره ها

احباء دوستان

احفاد نواسه و فرزند زاده گان

احیاء زنده کردن ، زنده ساختن

اختلاط آمیزش

ادا ناز، کرشمه، عشوه

ادعیات جمع دعا

ادون پست، پائین

ارتکاب اقدام کردن به کار نامشروع

ارهد چاه بزرگ آب

ازمنه جمع زمان

اِسپرما تخم یا نطفه موجودات زنده

استرخایی بیهوشی، سستی

استغراق غرق شدن در کاری، سخت سرگرم شدن

استفاضه فیض گرفتن

استقرار قرار گرفتن

اِستنباط بیرون آوردن چیزی ، درک کردن مطلبی از مطلبی دیگر

استوا دایرهء فرضی که مانند کمربند، کرهء زمین را احاطه کرده است.

استیذان اجازه خواستن

استیلا دست یافتن، چیره شدن

اسفل السافلین جای پست تر دوزخ

اسلاف پیشینیان

اسماء الله نامهای خداوند متعال

اَسیدی ترشی و تیزابی

اصطفی برگزیدن، انتخاب فطری

اضعاف دو برابر کردن

اطعمه خوراکها، خوردنی، جمع طعام

اطفاء فرونشاندن

اَطوار جمع طور ، نوع، حالت
اَعظم بزرگتر
اِعلای کلمة الله بلند نمودن نام خداوند(ج)
اعلی علیین مقامات بلند بهشت
اَعَم شامل، همگانی تر ، از جمله
اعمال لازمی عملی که بهره اش به خود شخص برسد
اعمال متعدی عملی که بهره اش به دیگران برسد
اغترار غرور
اغصان شاخه ها
اغفالگری غافل نمودن
اِغوا گمراه ساختن ، گمراهی
افترا تهمت، دروغ بستن
اَفحش تر زشت تر
افراز خارج شدن، بیرون رفتن
افق کناره های آسمان، کران
اِقتفا پیروی، در پی کسی یا چیزی رفتن
اَقصا دورترین نقاط
اِقناع قانع ساختن، راضی گردانیدن
اکل و شرب خوردن و آشامیدن
اِلحاد از دین بر گشتن ، انکار از وجود خداوند
اَلوان جمع لون، رنگ ها
امتزاج آمیخته شدن

امتلاء	پرشدن
اَمثله	جمع مثال، مثال ها
امساک	بخل، خودداری
املاح	نمکیات
امیال	جمع میل و رغبت
انانیت	خود پسندی، خود خواهی
انباز	همتا، شریک، مثل
انتباه	آگاهی، بیداری
انجذاب	کشیده شدن
انساج	بافته ها، مجموعهء حجرات
انظار	دیده ها، نظر ها
انفعال	شدن کار، اثری انرژی پذیرفتن
انقضا	سپری شدن، به سرآمدن
انگاشته	پنداشته، گمان کرده
اِنلارج	بزرگ کردن، توسعه دادن
انمایی	به کسر الف قابل نمو
انموذج	نمونه، موجود، نمودار
انهماک	استغراق
اَوهام بافی	خیال بافی و پندار
ایده آل	کمال مطلوب
ایمان فطری	ایمانی که از بدو تولد با شخص می‌باشد
التصاقی	چسپندگی

التباس مشتبه شدن، پوشیده شدن
الحاح زاری، التماس، پافشاری
التفات توجه کردن
القاح بارور ساختن، باردار کردن
بازچین گرد آوردن، تک تک جمع کردن، واچیدن
بازغه روشن، درخشان
بانی بنیانگذار
بدکنشتی بد کرداری، بدخویی
براز فضله، مدفوع آدمی
برد سرما، سردی
برسات موسم بارنده گی، باران های موسم تابستان در مناطق گرم
برص پیس، لکه های سفید روی پوست بدن
بُرودت سردی، خنکی
برودکاست پخش کردن
بساطین جمع فرش و سفره، زمین وسیع و گسترده
بعد دوری
بعد چهارم عالم نامرئی که توسط روحانیت عالی کشف می‌گردد
بعید دور
بی شائبه بی شک و گمان
بینات جمع بینه، روشن ، واضح
بِینش بصیرت، بینائی
پرازیت امواج مختل کننده

پرما	برمه
پیرایه	زینت، زیور
تأسی	پیروی
تأویلات	جمع تأویل، تعبیر
تبارزات	جمع تبارز، مبارزه کردن
تجرید	ترک کردن
تحریص	حریص کردن
تخمیر	خمیر کردن
تداعی	تسلسل افکار و خواطر، به یاد آوردن
تسوید	نوشتن
تشیید	استوار کردن
تطمیع	امیدوار کردن
تعمق	غور کردن، کنجکاوی و دقت کردن
تعمیم	عمومیت دادن، پخش کردن
تعیش	خوش گذراندن
تلبیسات	جمع تلبیس، مکر و حیله
تمسک	سند، دست آویز
توکسین	سم ترشح شده از مکروبها که برای خنثی ساختن بعضی میکروبها استفاده می‌کنند.
تیلوتایپ	ماشین تایپ تلیفونی، ماشینی که مکالمات تلیفونی را بر روی کاغذ ثبت کنند.
ثقل	گران شدن، گرانی

جثه بدن، تن

جِرم جسم

جریتر بی باکتر، گستاخ تر

جزر فرو نشستن آب بحر

جُعل نام حشره سیاه و پردار، سرگین غلتان، قانغوزک

چنبر حلقه، دو استخوان طرف بالایی سینه

حاشا و کلا به هیچ وجه، هرگز

حجت برهان، دلیل

حِدت تیزی، تندی

حر گرما، گرمی

حراست نگهبانی، محافظت

حشمه خدمتگاران و بندگان

حضانت دایگی و پرستاری

حضیض پستی

حیطه احاطه شده، در احاطه آوردن

حِیل جمع حِیله ، مکر

خشوع فروتنی باطنی

خضوع تواضع ، فروتنی

خوره موریانه

دال بالشر دلیل بدی و شر

درج صندوقچه، جواهر

دُرد رسوب و ته نشین مایعات

دمار رگ و ریشه

دنائت فرومایگی، ذلت

دندان آسیاب هریک از دندان های عقب دهان که دارای تاج پهن و هموار است.

ذریات جمع ذُریه، نسل

رأس العقیده منشأ عقیده

راضیه راضی شده

رایحه نسیم یا بویی که به دماغ رسد

رباط کاروان سرای

رجاء امید، امیدواری

رهبانیت گوشه نشینی، چشم پوشی از دنیا

ریا خود را به نیکویی جلوه دادن، تظاهر

ریجه ریسمان اندازه گیری

زمره گروه

ساطع: درخشان

سدرة المنتهی درختی در بهشت یا در آسمان هفتم

سرمدی ابدی

سطوت جلال، هیبت، قهر، غلبه

سمعه خودنمایی از راه قول، شنواندن فعل نیک خود را به مردم

سیر انفسی دیدن و نظاره کردن اسرار وجود خود

سیر آفاقی دیدن و نظاره کردن جهان هستی

شاذ نادر، کمیاب، جمع شاذات

شخمه شدیار کردن، قلبه کردن

شطارت زیرکی، هوشمندی، جدیت

شعری ریشه های نازک

شموس جمع شمس، آفتاب ها

شمیم بوی خوش

شید مکر و حیله

صعبتر دشوارتر

صلب استخوان پشت، تیرهء پشت

صوامع جمع صومعه، عبادتگاه

صوم وصال روزهٔ بدون وقفه

صیغه نوع، شکل

طراز نقش و نگار کاری کردن

طنطنه آواز، کروفر، شهرت

طواحین دندان های آسیاب

طِیب خاطر با خواست خود، به میل خاطر

ظهرالغیب پشت سر، درغیاب

عالم قدس عالم مصفا

عدول بازگشتن، از راه برگشتن

عرشه سطح بالایی کشتی

عطش تشنگی، تشنه شدن

عفونت بدبو شدن، فاسد شدن

عقارب جمع عقرب، گژدم

علم الیقین	دانستن چیزی به کمال یقین از راه فکر و اندیشه
علم لدن	دانشی که بدون استاد فراگرفته باشد، دانش ذاتی
علو	بلند، بالا رفتن، بلند قدر شدن
عنان	جلو
عنفوان	اول جوانی، اول هر چیز
عین الیقین	یقین به کیفیت و ماهیت چیزی با دیدن آن به چشم
غفیر	بسیار، کثیر
فجار	جمع فاجر، گناه کاران
فحوا	معنی، محتوا
فروزان	افروزنده، روشن کننده، تابان
فروغ	روشنی
فعل و انفعال	عمل و عکس العمل، کنش و واکنش
قابض	گیرنده، تنگ کننده
قاطع الطریق	قطع کننده راه، برنده طریق
قرب	نزدیکی، نزدیک شدن
قسام	قسمت کننده
قسوت	سخت شدن، سختی
قصبة الریه	لولهء غضروفی مجرای تنفس انسان
کروبیان	فرشتگان مقرب
کروفر	شان و شوکت
کمایلیق	چنانچه مناسب است
کمینه	کمترین، فقیر، عاجز

کُنه اصل، نهایت

گلوبول اجسام ذره بینی که در خون وجود دارند

لقاء دیدار، روی، چهره، ملاقات

لوا پرچم ،بیرق

مأجور اجرشده، ثواب برده

ماسی ریشه های لک درخت

مالایطاق طاقت فرسا، بالاتر از توان

مألوف الفت گرفته، خوگرفته

مأمول آرزو، مرام

مبرهن آشکار، بادلیل و برهان

مبغوضان مورد بغض و خشم واقع شده

متأذی اذیت کننده

متافزیک ماوراء الطبعه، حکمت الهی

متسم متهم، داغدار

متکاثره زیاد

متنفذ قابل نفوذ

متوحش ترسیده، وحشت زده

محتاج الیه محتاج بدو، نیازمند

محدث نوپیدا و خلق کرده شده

محسوس عنه آنچه که وجود یا اثرش احساس شود، آنچه به احساس دل و حواس درآید.

محشور حشر کرده شده، برانگیخته شده

محیر العقول	گیچ کننده، حیران کنندهء عقل
مختارلمایشاء	صاحب اختیار آنچه اراده فرماید
مختنق	خفه شونده، جای تنگ
مخدوش	خدشه دار، خراشیده
مداقه	دقت کردن، باریک بینی
مدخل	راه دخول، جای دخول
مراودت	با کسی دوستی و معاشرت داشتن
مرئی	دیدنی، قابل دید
مزاوجت	باهم جفت و قرین شدن، زنا شویی کردن
مزبله	جای ریختن خاکروبه و سرگین
مزنه	مانند، مثل
مستحیل	محال، ناممکن
مستخلفین	به فتح لام جمع مستخلف، نایب و خلیفه
مشتبه	در اشتباه
مشتهاته	خواسته و آرزو شده، مرغوب
مصرحات	جمع مصرح، تصریح شده، روشن و آشکارا
مضمر	پنهان، پوشیده
مظلمه	آنچه به ظلم و ستم از کسی گرفته شده باشد، ظلم و ستم که بر کسی شده.
معاد	جای بازگشت، عالم آخرت.
معارک	جمع معرکه، صحنهء نبرد، ابتلاء و آزمایش
معتنی بها	قابل اعتنا، آنچه را قابل اعتنا و پیروی خود می‌خواند

معراج	عروج ، صعود و نظر انداختن
معزول	عزل شده، برطرف شده از کاری
معلنان	علنی کنندگان، آشکار کنندگان
معمر	پیر سالخورده، کسی که عمر دراز کند
مغموم	غمناک
مفاتح	جمع مفتاح، کلید، بازکننده
مفارقت	جدایی، دوری، جداشدن
مفرح	شاد کننده، فرح آور
مفرط	زیاد، از حد گذشته
مقارنت	نزدیک شدن
مقطوع	قطع شده، بریده شده
مکتفی	کافی، بسنده
مکیال	پیمانه
ملاعبت	بایکدیگر بازی و شوخی کردن
ملهمه	الهام دهنده
منجذب	جذب کردن، جذب شده
منطوی	گرد آمده، دربر گیرنده
منعم	نعمت دهنده
مُورِث	سبب، باعث
مورس	نام اولین مخترع تلگراف که الفبای مخصوصی را به نام شفرهای مورس به کار می‌برند.
موروثات	جمع میراث، به ارث گذاشته شده

موقن	یقین دارنده، یقین کننده
موهبت	بخشش
مهذّب	پاکیزه خوی، خوش اخلاق
مهیج	هیجان آور، برانگیزنده
میگر	آلهٔ که توسط آن اندازه جریان برق ویا عدم وجود آنرا تثبیت میکنند.
نازع	پسندیده، بریده شده، ذبح شده
نامرئی	نادیدنی
ند	مثل، همتا
نفخه	دمیدن
نکبت	مصیبت، رنج، سختی
واجب الوجود	ذات که قایم بالذات است و محتاج غیر نیست، وجود آن حتمی است.
وافی	تمام، کامل
واهب	بخشنده، عطا کننده
وایکنگ	وسیلهء نقلیهٔ فضایی بدون سرنشین و مجهز با وسایل خیلی ها پیشرفته که برای اهداف تحقیقاتی پیرامون نظام شمس مرتب شده است.
وجیه	زیبا و قشنگ
وحداً وحداً	تنها تنها، فرداً فرداً
ودیعت	به امانت سپردن، امانت
ورطه	گرداب، جای هلاکت
وفور	فراوانی، بسیاری، زیادت

وهله	حالت، مرحله
ویل	بزرگترین جانور دریایی
هیپنوتیزم	علم و طریقه خواب مقناطیسی
هیکل	صورت، تنه
هیلیوم	یک نوع گاز است که قابلیت احتراق دارد
یأس	نا امید شدن، نا امیدی
الیاف	رشته های نخ
یمن	خیر، برکت، نیکبختی
یوغ	چوبی که هنگام قلبه کردن زمین بر گردن گاو می‌گذارند